

مجموعهٔ مقالات سیاسی ①

کتاب‌نامه



МИНИСТЕРСТВО ИНОСТРАННЫХ ДѢЛЪ

گزارش‌های سیاسی وزارت خارجهٔ روسیهٔ تزاری
دربارهٔ انقلاب مشروطه ایران

I

به‌کوشش: احمدشیری





سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتاب تاریخی

گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری
در باره انقلاب مشروطه ایران

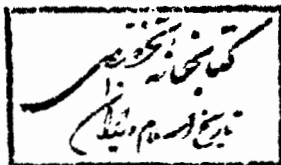
مشروطه
۱
۴
۱۴

برن

بها: ۸۷۰ ریال







کتاب نارنجی

(گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران)

جلد نخستین:

ظل السلطان و محمد علیشاه رو در رو

ترجمه حسین قاسمیان

رویدادهای:

۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۸ (روسی) برابر با: ۱۰ اوت ۱۹۰۶ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۸، ۱۸ مرداد ۱۲۸۵ تا ۴ مهر ۱۲۸۷ خورشیدی، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۴ تا یکم رمضان ۱۳۲۶ هجری قمری.

به کوشش و ویراستاری احمد بشیری

تهران ۱۳۶۷

این اثر ترجمه بخشی است از متن روسی

**СБОРНИКЪ
ДИПЛОМАТИЧЕСКИХЪ ДОКУМЕНТОВЪ,
КАСАЮЩИХСЯ СОБЫТІЙ
въ Персіи**

چاپ دوم

تهران: ۱۳۶۷

تعداد: ۳۳۰۰ نسخه

حروفچینی و چاپ: سازمان چاپ خوشه

ترجمان این بخش: حسین قاسمیان

ناشر: نشر نور

کلیه حقوق چاپ و تکثیر و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب، گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پراشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما، یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه خواهی در ایران را، می‌خوانید.

چنانکه در پیشگفتار نیز یادآور شده‌ایم، گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان، بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش فراوان، نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها، از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها، به درستی نام نبرده و یا سربسته و رمزگونه از آنها یاد کرده‌اند که به هر روی، خواننده را بیشتر گیج و درمانده، و دریافت مطلب را برایش بسی دشوار می‌کند. ما، بر آنیم که در پایان کار چاپ دوره این کتابها، پیرامون مطالب و رخدادهای یادشده، بررسی تازه‌یی کنیم و تا جایی که بشود، گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم، به کمک و یآوری خوانندگان آگاه و بیدار دل کتاب، بسیار نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگری‌ها و توضیحات تازه خودشان درباره مطالب کتاب، و یا بدست دادن عکس‌ها، نوشته‌ها و مدارک دیگری در این زمینه، به پیشبرد کار ما، یاری دهند. مطالب، عکس‌ها و مدارکی که خوانندگان در دسترس ما بگذارند، اگر بخواهند، بنام خودشان در بخش ویژه این کار، چاپ خواهد شد و چنانچه خواهان پس‌گرفتن مدارک خود باشند، ما، پس از رفع نیاز، هر آنچه را که از آنها گرفته‌ایم، به همان‌گونه که به دستمان رسیده است، به خودشان پس خواهیم داد.

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که در پیش داریم، جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار، بویژه آنان که خود حوادث دوران مشروطه را

دیده و یا از دور و نزدیک، در آنها دستی داشته‌اند، انجام‌پذیر نخواهد بود. پس بزرگواری کنید و هرچه از رویدادها و قهرمانان مشروطه می‌دانید یا می‌توانید، در دسترس ما بگذارید، باشد که این گوشه شگرف تاریخ کشورمان، با همت و همیاری شما روشن گردد.

اگر خواستید با ما همکاری کنید، لطفاً نامه‌ها و مطالب و مدارک خودتان را به صندوق پستی شماره ۳۱۴-۱۱۳۶۵ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن‌های شماره ۹۸۰۸۱۴ و ۳۱۴۷۷۹ آنچه را می‌خواهید با او در میان بگذارید. با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنتر گردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود، چشم‌براه مهرورزی‌های شما هستیم.

کوشش ناچیزم را در کار چاپ و پراکندن
این دوره کتاب، به روان‌های باک دلیرمردانی که
در راه آزادی ایران و آرمان‌های مردم این سرزمین
از جان‌گذشتند و پیمان نگه داشتند، به:
ستارخان، باقرخان، جهانگیرخان، ملک‌المکلمین،
ثقة الاسلام، سید جمال واعظ، هاوارد باسکرویل
و... پیشکش می‌کنم.

احمد بشیری

علائم اختصاری که در کتاب بکار رفته است:

ج ۱ =	جمادی الاول
ج ۲ =	جمادی الثانی
ع ۱ =	ربیع الاول
ع ۲ =	ربیع الثانی
ه . ش =	هجری شمسی
ه . ق =	هجری قمری
خ =	خورشیدی
ق =	قمری
م =	میلادی

خواهشمند است پیش از خواندن کتاب، اشتباهات چاپی زیرین را اصلاح بفرمائید، سپاسگزار می‌شویم.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۳	۱۱	نصر الملك	ناصر الملك
۷۴	۲۴	امام جمعه خوی	امام جمعه خوئی
۷۶	۱۸	ظفر السلطان	ظفر السلطنه
۱۴۴	۲	بانوشکی	به نوشکی
۱۴۴	۳	ایسپی	ایسپی (اسپیچ؟)
۱۶۵	۲۰	نصرت الملك	نصرت الممالک
۱۸۰	۹	سالار موبد	سالار مؤید
۱۸۲	۲	سالار سلطان	سالار السلطان
۱۹۴	۱۴	اخباری که مربوط	اخبار مربوط
۲۰۹	۴	شایع کرده‌اند	آنها شایع کرده‌اند
۲۱۴	۹	سپرست	سرپرست
۲۲۶	۲۹	انگستان	انگلستان
۲۶۶	۶	به‌وازی	به‌تازگی

ستمکش چو کوه و ستمگر چو برف
ازین گفته، دل نکته‌خوانی کند:
نماند از آن برف، چیزی به جای
اگر کوه، آتشفشانی کند!

پیشگفتار

دشمن طاووس آمد پَر او

کشور پهناور و «خوش آبوهوا»ی ایران، از روزگاران دور، از همان هنگام که «آریه‌ویچ» نام گرفت، همواره از بسترهای ناآرام و پُر آوازهٔ رویدادهای جهان به‌شمار می‌رفته و به دیگر سخن، در این کشور، پیوسته گونه‌ای از «جنگ»، چه با جنگ ابزار و چه با ابزار اندیشه و فرهنگ، بر پا بوده است.

ویژگی جغرافیائی کشور ما، برپهنهٔ جهان، ارزش‌های طبیعی‌آن، بزرگترین انگیزه و چشم‌اندازی بوده که نگاه جهانیان را به این سرزمین کهنسال کشانیده و جنگ‌های دیرپای ایران با همسایگان دوران باستانیش: چین و توران و یونان و ترک و تازی، و... نیز در سده‌های میانه: یورش مغولان و تاتاران و افغان‌ها و... همگی از همین انگیزه مایه گرفته است: «دشمن طاووس آمد پر او»...

بادگرگونی‌هایی که در نقشهٔ جهان پیش‌آمد، کم‌کم همسایگان ستیزه‌گر ایران نیز جابجا شدند. بدین‌گونه که برخی از ایران دور افتادند (مانند چین و یونان) و گروهی نیرو و توان گذشته را از دست دادند و برای دسته‌ای هم انگیزهٔ تاختن به ایران از میان رفت. ولی با همهٔ این دگرگونی‌ها و جابجاشدن‌ها، در ایران، زیبایی و ویژگی‌ها و ارزش‌های گذشته، نه‌تنها از میان نرفت که فزونی هم‌یافت و برای همین نیز، هنوز آزمندان جهان، دیده از این گوشهٔ زرخیز کرهٔ خاک بر نداشته‌اند!

از گذشته‌های دور که چشم بپوشیم، در تاریخ سده‌های واپسین، بی‌گمان یکی از همسایگان ایران که هیچگاه اندیشهٔ دست‌یابی به این کشور را از سر

نرانده، «روسیه» بوده است که با مرزی بیش از چهارصد فرسنگ (دو هزار و پانصد کیلومتر) میان دوکشور، بزرگترین همسایه ایران به شمار می‌رود. روسیه، در گذشته جای زندگی اقوام و طوایف وحشی و خودسری بود که با پراکندگی و جدا از هم، در آنجا می‌زیستند و کارشان همواره یا غارت و کشتار یکدیگر بود و یا راهزنی و چپاول و آزار همسایگان. با گذشت روزگاران، این اقوام و طوایف نیمه متمدن، با یکدیگر همیار و همدست گشتند و حکومتی مرکزی را سامان دادند و کشوری پدید آوردند که با وام گرفتن نام بزرگترین گروه مردم آن سرزمین - «روس» ها، نام «روسیه» برخورد گرفت.

از این هنگام، در چشم روسیان، یورش و غارت دیگران تغییر شکل داد و دولت روسیه که «ملت» پرجمعیتی پشت سر داشت، روش‌های تازه‌ای در پیش گرفت و مصمم شد که سرزمین‌های دیگری را از آن‌خود سازد، یعنی غارت به شیوه‌ای سازمان‌یافته و گسترده.

طبیعی بود که اندیشه جهانگیری روس‌ها، نخست همسایگان نزدیک آن‌ها را دربرگیرد که ایران و چین و ژاپن و پس از آن‌ها، هند، چشمگیرتر از دیگران می‌نمود. پس یورش هماهنگ را به این سه گوشه جهان آغاز کردند و روی کار آمدن «بطرکبیر»، در واپسین سال‌های سده هفدهم، به برنامه جهانگشایانه دولت روسیه، آهنگی تندتر و شتابی فزونتر داد.

از بد روزگار، سرزمین روسیه، با آنکه برفراز نقشه و تارک کسره زمین جای داشت، سرزمینی بسته بود و از خطوط بازرگانی دریائی به‌دور: اقیانوس یخ‌بسته شمالی، ارزش کشتیرانی بازرگانی نداشت و گذشتن از اقیانوس آرام، اقیانوسی با ۱۶۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت و به تنهایی بزرگتر از همه خشکی‌های روی زمین، برای رسیدن به خطوط بازرگانی جهان، کاری خسته‌کننده و از آن بدتر ناسودمند بود. دریای کوچک و بسته «خزر» نیز نمی‌توانست راه‌گشای روس‌ها به جهان باشد زیرا به دریا‌های بزرگ راه‌نداشت و روسیه، در آن دریا جز آنکه از خود آغاز کرده و باز به‌خود برسد، چیزی به دست نمی‌آورد. پس می‌باید از راهی دیگر به چاره‌گری برخاست.

بطر، از سوئی آرزوی دستیابی به سرزمین افسانه‌ای و زرخیز هند را داشت و از سوی دیگر، سودای راه یافتن به آب‌های گرم اقیانوس هند و اطلس را در سر می‌پرورد تا بتواند به قاره آفریقا و دیگر نقاط جهان راه یابد و امپراتوری خود را بر همه جای کره زمین بگستراند.

تزار، چنانکه گذشت، به هندوستان چشم داشت و می‌خواست به گنجینه طبیعی آن سرزمین دست یابد ولی راه نداشت: راه دریائی که دور و توانفرسا

بود و راه زمینی، بایمودن بیش از چهارصد فرسنگ (نزدیک به دوهزاروپانصد کیلومتر) از فراز کوه‌های قفقاز و کوهستان‌های شمالی ایران، تارسیدن به هرات و افغانستان و سرانجام هندوستان، گذشته از دشواریهای فراوانی که برای یک لشکرکشی بزرگ به دنبال داشت، بسیار پرهزینه و کمرشکن نیز بود.

اما تزار روس، کسی نبود که به سادگی از آرمان‌های جهانگشایانه‌اش چشم‌پوشد. او، پس از بررسی همهٔ دشواریها، به این اندیشه افتاد که برای رسیدن به هندوستان، از خاک ایران «میان‌بر» بزند.

لشکرآشی از راه ایران، که با گذشتن از دریای خزر و هشترخان و باکو و استرآباد انجام‌پذیر بود، هم هزینهٔ کمتری داشت و هم دوری راه را به کمتر از یکصد و پنجاه فرسنگ (هشتصد و اندی کیلومتر) کاهش می‌داد و هم اردوی روس ناچار نمی‌شد که رنج راه فراوانی را بر خود هموار کند. کشتی‌های بخاری چهار روزه، و کشتی‌های بادبانی هشت‌روزه، از هشترخان (در کنار رود ولگا) به استرآباد می‌رسید.

دست یافتن بر ایران، از دو راه می‌توانست تزار روس را به سرزمین شگفتی‌ها (هند) نزدیک کند: یکی از راه هرات، افغانستان و دیگری از راه خلیج فارس و دریای مکران و هر دو راه، یکی از دیگری بهتر و نزدیک‌تر! تزار، در اندیشهٔ ایران بود ولی دل‌آسوده نبود که بتواند به سادگی برای سرزمین دست یابد.

پیش از آن، برق شمشیر دلاوران ایرانی، بارها چشم روس‌ها را خیره کردانیده و زهر شکست و ناکامی را به آنان چشانیده بود.

دولت نیرومند صفویه، به خوبی نشان داده بود که می‌تواند از مرزهای این سرزمین پاسداری کند و دشمنان ایران را بر سر جایشان بنشانند.

از سوی دیگر، تزار هنوز در شمال کشور با همسایگان روسیه در جنگ بود و نمی‌توانست نیروهای رزمی خودش را در چند جا به جنگ وا دارد؛ پس خوب بود که نسنجیده دست به کاری نیازد و بی‌گدار به آب نزند.

شوربختانه، پایان کار دولت صفویه به بدی و ناهنجاری گرائید و از آن دولت بزرگ و نیرومند، جز نامی برجای نماند چندانکه گروهی افغان بیابانگرد، از آنسوی مرزهای خاوری، به ایران تاختند و اصفهان را گرفتند و اسپین پادشاه صفوی را که مردی زبون و سست‌نهاد بود، از تخت شاهی به‌زیر کشیدند و به‌زندان انداختند و بزرگ آن گروه، به نام «پادشاه اصفهان» بر تخت آرمید و ایران که تا آن هنگام در آتش بیداد و آشوبگری عثمانی‌ها و روس‌ها می‌سوخت، این‌بار به بلای خانمانسوز یورش افغان‌ها نیز گرفتار آمد.

در همین هنگام، جنگ‌های شمال روسیه به پایان رسیده و تزار پطر، پیروز و سرفراز به پایتخت بازگشته بود و جا داشت که دنبالهٔ آرزوهایش را دربارهٔ

ایران بگیرد.

تزار مردی به نام «آرتمی ولینسکی» را به ایران فرستاد تا از چگونگی آنچه بر ایران می‌گذشت، گزارشی شایان فراهم کند و جاسوس تزار، در بازگشت، امپراتور را دل‌آسوده گردانید که به ایران بتازد و از چیزی نهراسد. لشکریان پطرکبیر، به ایران تاختند و بزودی باکو و گیلان و استراباد را گرفتند.

«پادشاه اصفهان»، بی‌درنگ در برابر سپاه امپراتور سر فرود آورد و به همانگونه که پیشتر از آن، سراسر باختر ایران را به عثمانی‌ها بخشیده بود، اکنون نیز، شمال کشور را به پای تزار روس افکند تا خود، چند گاه دیگر بر تخت فرمانروائی بیاید.

زمینه‌های رسیدن به سرزمین هند، برای تزار فراهم آمده و نزدیک بود به یکی از آرزوهای دیرینه‌اش برسد که ناگهان درگذشت و بی‌آنکه بتواند برای خویشتن جانشینی برگزیند، یادست‌کم «وصیت» کند، برخاک‌گور بوسه‌زد و جهان را به جهانخواران پس از خود سپرد.

پس از تزار پطر، پیروزی روس‌ها و تاخت‌وتاز عثمانی‌ها و غارت و تاراج افغان‌ها در خاک ایران نیز، دیری نپائید زیرا که بزودی، تبریزین «نادرشاه افشار»، در هوا درخشید و دشمنان ایران، یکی پس از دیگری، ناگزیر، این کشور را گذاشتند و به پشت مرزهای پیشین خودشان پس نشستند.

مرگ نادرشاه افشار و فروپاشی حکومت او، بار دیگر آرزوهای خفته را در دل همسایگان آزمند ایران، بویژه جانشین پطر بیدار کرد و آشوبگری و جدائی‌افکنی در گوشه و کنار کشور آغاز شد: روس‌ها دست‌درازی در شمال و عثمانی‌ها ترکتازی در باختر را از سر گرفتند و انگلیس‌ها زیرکانه در خاور، برای جدا کردن هرات از ایران، به زمینه‌چینی پرداختند و اگر چه چند گاهی صدای چکاچاک شمشیر دلاوران ایرانی، در دوران خواجه قاجاری- آغامحمدخان- در آوردگاه‌ها پیچید و تجاوزگران را به درنگ واداشت، لکن برتخت نشستن باباخان (فتحعلی‌شاه قاجار) مرگ آرمان‌های ایرانیان و نابودی و ویرانی ایران را آغازگر شد.

استعمار بیگانه و استحمار خودی، دست‌به‌دست هم دادند و پای ایران را به جنگی نابرابر با روس‌ها کشانیدند.

ارتش روس، به فرماندهی ژنرال «سیسیانوف»، نیرومند و پرتوان بود و ارتش ایران، خسته و فرسوده.

سرانجام، با همه کوشش و جانبازی سردار پرشور و میهن‌دوست ایرانی، عباس‌میرزا، و از خودگذشتگی سپاهیان او، ایران شکستی سخت خورد و ناچار شد با دستیینه نهادن بر پیمان‌نامه گلستان، بخش پهناوری از قلمرو شمالی خود

را به روسیان واگذارد. از آن‌شمار، می‌توان ولایات باکو-در بند-شکی-شیروان (شروان) - قراباغ - گنجه - شوشی - داغستان - گرجستان - طوالش - شماخی را نام برد. گذشته از این‌ها، دست ایران از کشتی‌رانی در دریای خزر نیز کوتاه شد.

دلال آشتی و واسطه‌پیمان‌گلستان، «سرویلیام گوراوزلی» ایلچی انگلیس بود. جانشینان پتر، این پند نیای خودشان را از یاد نبرده بودند که گفته بود: «قفقاز گلوگاه ایران است و ایران کلید آسیا است و شما روسیان، اگر آسیا را می‌خواهید، تا ایران را از پای درنیاورید برجای ننشینید و چندانکه می‌توانید، ایران را ناتوان، ویران، تهیدست و مردمش را ناآگاه و واپس‌مانده نگاهدارید تا براین سرزمین دست یابید».

هنوز دهسالی از پایان جنگ‌های نخستین ایران و روس نگذشته بود که روسیان به بهانه‌جویی پرداختند و جنگی دیگر را پیش آوردند و ایران با شکستی دوباره روبروشد و این‌بار، زیر بار پیمان‌نامه‌نگین‌تر «ترکمان‌چای» رفت و شهرهای ایروان - نخجوان و سرزمین‌های آنسوی رود ارس را هم از دست داد و گذشته از این، ده کرور تومان ایرانی (بیست میلیون منات روسی) تاوان جنگ را نیز به‌گردن گرفت و از همه ننگبارتر اینکه روس‌ها برای نخستین بار از «کاپیتولاسیون» یا حق قضاوت کنسولی در کشور ما برخوردار شدند.

با بسته شدن پیمان‌های گلستان و ترکمان‌چای، خودسری (استقلال) ایران نیز از میان رفت و این کشور، اگرچه به نام و زبان «مستقل» بود ولی به‌راستی کشوری «نیمه‌مستعمره» و تحت‌الحمايه روسیه بشمار آمد.

آزمندی روسیان پایانی نداشت؛ آن‌ها به همه‌خاک ایران چشم دوخته بودند و برای همین بود که از هیچ دسیسه‌چینی و فتنه‌انگیزی برای جدا ساختن بخش‌های تازه‌ای از خاک میهن ما کوتاهی نمی‌کردند، چنانکه با شوراندن ترکمان‌های بخش مرزی «یموت» و برانگیختن آنان به نافرمانی از حکومت ایران و دست یازیدن به کارهای ددمنشانه، غارت و خونریزی در شهرهای شمال خراسان، کم‌کم ترکستان را از ایران جدا کردند و چندی پس از آن روستای ترکمان‌نشین «قرلسو» را که امروز «کراسنودسک» نامیده می‌شود و در کرانه شمال خاوری دریای مازندران جای دارد، از آن خود کردند و در برابر پرخاش به این دست‌درازی، پاسخ دادند که: «ما نمی‌دانیم ایران چه دلیلی دارد که قرلسو، بخشی از خاک آن کشور است!؟».

بازی دنباله داشت و روسیان دست‌بردار نبودند چنانکه با زمینه‌سازی‌ها و آشوب‌افکنی‌های دیگر، گیوک‌تپه - قره‌قلعه - واحه‌های آخال، سرزمین‌های شمال رود اترک و... را یکی پس از دیگری بی‌آنکه جنگی میان دو کشور روی داده و با پیمانی بسته شده باشد و تنها با فیرنگ و یورش و کشتارهای پی‌درپی، از

جنگ ایران پدر آوردند و زمینه دست‌یابی به استرآباد و خراسان را چیدند. سده نوزدهم میلادی را باید روزگار هم‌چشمی و همکاری فشرده دو دولت استعماری روس و انگلیس در آسیا و بویژه در ایران دانست. هنگامی که دولت انگلیس از برنامه روسیه درباره دست‌یابی به هند و افغانستان آگاه شد، برای بستن رخنه‌گاه‌های آن دولت دست‌به‌کار گردید. هرات، چنانکه گذشت، دیدگاه هر دو دولت استعماری بود و هر کدام می‌کوشید تا با شیوه‌های ویژه خود به آن شهر دست یابد.

در این راه، انگلیس از روس جلوتر بود زیرا که با دست داشتن بر افغانستان، به سادگی می‌توانست در هرات آشوب و ناآرامی برپا کند و چنین شد که هرات کم‌کم سر به نافرمانی از ایران برداشت.

داستان جنگ‌های ایران در هرات بسیار است ولی دوبار آن، یادکردنی است. یکی به روزگار محمدشاه و دیگری در پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار. هنگامی که محمدشاه قاجار در سال ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۶ میلادی) به هرات لشکر کشید و در آستانه گشودن آن شهر بود، ناگهان انگلیس در میان ترکمانان شمال ایران آشوب برپا کرد و آنان را برانگیخت که از فرمان دولت ایران سر باز زنند و از سوی دیگر، به جزیره خارك و بندر بوشهر و جاهای دیگری از خلیج فارس لشکر کشید و کار را به جایی رسانید که محمدشاه بناچار از هرات و غوریان که به دست سپاهیان ایران افتاده بود، چشم پوشید و آنجا را رها کرد و به تهران بازگشت.

محمدشاه برای آرام ساختن صحرای ترکمن (ترکمن صحرا) از دولت روسیه کمک خواست و روس‌ها به جزایر آشوراده نیرو فرستادند ولی دیگر از آنجا نرفتند. به این بهانه که تا انگلیس‌ها از بنادر جنوب ایران نرفته‌اند، نیروهای روسی باید در آشوراده بمانند!

هرات، یکبار دیگر هم کانون ناآرامی و جنگ شد و آن به روزگار ناصرالدین‌شاه قاجار بود.

این پادشاه، «حسام‌السلطنه» را با نیروئی برای بازپس گرفتن هرات از افغان‌ها، گسیل داشت و نیروهای ایرانی پس از جنگی کوتاه، هرات را گشودند (۱۲۷۳ ق ۱۸۵۶ م) و سکه و خطبه به نام ناصرالدین‌شاه زده و خوانده شد.

«چارلز موری» سفیر انگلیس که بسیار کوشیده بود شاه را از لشکرکشی به هرات بازدارد، چون از تلاش‌های خود نومید گردید، پرچم بریتانیا را به نشانه «قطع روابط سیاسی» فرود آورد و خود رهسپار بغداد گشت. همین کار را کنسول‌های انگلیس در شهرهای دیگر ایران کردند و سرکنسول انگلیس در بندر بوشهر، به دولت ایران «اعلان جنگ» نیز داد و آنگاه از بوشهر رفت. انگلیس باز دیگر به جنوب ایران لشکر کشید و بوشهر و خارك و خرم‌شهر

و اهواز را گرفت. جنگ‌های «دلیران تنگستان» با نیروهای انگلیسی که از حماسه‌های مردم جنوب ایران بشمار می‌رود، یادمان این روزگار سیاه است. کوشش ایران برای بازداشتن انگلیس از جدا گردانیدن هرات به‌جائی نرسید تا اینکه سرانجام با میانجی‌گری لوئی ناپلئون (ناپلئون سوم) پادشاه فرانسه، میان ایران و انگلیس پیمانی بسته شد که «پیمان پاریس» نام دارد. برابر این پیمان، ایران ناگزیر سلطه استعمار انگلیس را بر افغانستان پذیرفت و از هرات و شهرهائی دیگر در استان خراسان چشم پوشید. اگر یورش‌های نظامی انگلیس نبود، شهرهای خاوری خراسان از ایران جدا نمی‌شد.

اما کار روسیان هنوز پایان پذیرفته بود. آنان که در آغاز به بهانه بودن نیروهای انگلیسی در خلیج فارس از آشوراده نمی‌رفتند، اینک که کار هرات یکسره شده و انگلیس نیروهایش را از جنوب ایران فرا خوانده بود، برای ماندن در آشوراده، شورش ترکمانان را بهانه می‌کردند و چون ایران، برابر پیمان‌های گلستان و ترکمانچای، حق نگهداری کشتی جنگی بر روی دریای مازندران را از دست داده بود و نمی‌توانست برای سرکوبی ترکمانان آشوبگر کاری کند، نیز نمی‌توانست پاسخ درستی به بهانه‌جویی روسیان درباره ناآرامی ترکمانان بدهد.

روس‌ها برای پای‌گیر شدن هرچه بیشتر در آشوراده و کرانه‌های دریای مازندران، برنامهریزی‌های زیرکانه‌ای داشتند و از آن شمار، آن‌ها يك ترکمان به نام خضرخان (خدرخان) از مردم آشوراده را دست‌نشانده خود گردانیدند و دست او را برای هرگونه آزارسانی به مردم آن سامان باز گذاشتند تنها به این شرط که هرچندگاه، ترکمانان را بشوراند و آشوراده و پیرامون آنرا آشفته سازد تا بهانه برای ماندن در آشوراده از دست روس‌ها نرود.

خضرخان، به‌راستی برای دولت روسیه سنگ تمام گذاشت و هرچه را آن‌ها خواستند، بیش از آنکه گمانش می‌رفت به‌انجام رسانید.

به‌دنبال آشوبگری‌های خضرخان بود که به‌سال ۱۲۵۸ ق (۱۸۴۲ م) روس‌ها به بهانه شورش ترکمانان، چند کشتی جنگی دیگر به کرانه‌های دریای مازندران فرستادند و در خلیج گرگان لنگر انداختند و بدین‌گونه بود که آشوراده - میانکاله و خلیج گرگان به‌دست آنان افتاد و در همه کرانه‌های دریای همیشه توفانی مازندران، جائی آرام‌تر و برای لنگر انداختن کشتی‌ها، بهتر از همین سه‌جا نبود.

روس‌ها در آشوراده، سازوبرگ فراوان فراهم آوردند و از آنجا، يك پایگاه جنگی استوار ساختند که برای دست داشتن بر ایران و آسیای میانه تا مرز امپراتوری بریتانیا، کارائی بسنده داشته باشد.

پیشگفتار

گذشته از این‌ها، انباری برای کالاهای بازرگانی خودشان و زندانی بزرگ برای به بند کشیدن آزادیخواهان ایرانی و دشمنان دولت استعماری روس نیز در آنجا برپا کردند. چنین بود تا سده نوزدهم سپری گردید.

از روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه، یورش دو دولت استعماری روس و انگلیس به منابع مالی ایران، گسترشی سخت چشمگیر یافت و آن‌ها با بهره‌برداری از منش خوشگذران و آرامش‌جوی ناصرالدین‌شاه و دادن «پیش‌کشی»های شایان به درباریان و دیوانمردان ایرانی، به همه سرچشمه‌های پولساز این کشور مانند کان‌ها، جنگل‌ها و دیگر جاها دست انداختند و هر دولت برای پیشبرد کارهای خودش و گردش سرمایه‌هایش، بانکی در ایران برپا کرد. یکی بانک شاهنشاهی را و دیگری بانک استقراضی روس را و آشکار است که برنامه هر دو بانک یاد شده نیز چابیدن مردم ایران از هر رسته، با دادن وام و گرفتن بهره‌های سنگین و مانند این‌ها بود و بس.

امتیاز پس از امتیاز بود که آن‌ها به هم‌چشمی یکدیگر از دولت ایران گرفتند و وام از پی وام بود که با کارچاق‌کنی دلان درباری به شاه و پیرامونیان او داده می‌شد.

هر امتیازی روس می‌گرفت انگلیس نیز همانند آنرا می‌خواست و هر وامی انگلیس می‌داد روس هم خواستار دادن وامی به همان اندازه یا بیشتر بود و گرنه آشوب می‌شد. پشتوانه و گروگان هر وامی، یکی از سرچشمه‌های درآمد ملی ایران بود.

وام‌ها، هزینه سفرها و خوشگذرانی‌های شاه و انگل‌های او می‌شد و دارائی کشور به غارت می‌رفت و آنکه سرش بی‌کلاه و شکمش گرسنه می‌ماند ملت ایران بود و بس.

این در، به روزگار مظفرالدین‌شاه قاجار نیز به همین پاشنه می‌چرخید. دوران ناصرالدین‌شاه یک ویژگی دیگر هم داشت و آن بیدار شدن مردم ایران و برخاستن آنان به چاره‌گری برای رها شدن از یوغ استعمار و استبداد بود.

رفت و آمدهای مردم ایران به اروپا و دیگر کشورهای جهان و پی بردن آنان به چگونگی زندگی ملت‌های دیگر، کتاب‌ها و مطبوعات بیگانه بویژه آنچه ایرانیان دل‌آگاه در آنجا می‌نوشتند و به دست مردم ایران می‌رسید، آهنگ این بیداری و هشیاری را تندتر می‌گردانید.

در گوشه و کنار کشور نیز گهگاه کسانی پیدا می‌شدند که از آزادی ملت و میهن دم می‌زدند. گاهی هم «شب‌نامه»هایی پنهانی در کوچه و خیابان‌ها پخش می‌شد و کم‌کم در سراسر ایران زمزمه آزادیخواهی به گوش می‌رسید. در این میان، دو رویداد شگرف، کپه ترازو را به‌سود مردم ایران

چشمگیرانه سنگین کرد: نخستین آن‌ها شورش تنباکو (رژی) بود که ایرانیان یک پارچه بپاخواستند تا جائیکه زنان و خدمتگزاران شاه و درباریان نیز از آن برکنار نماندند و تا ناصرالدین‌شاه را وادار به لغو پیمان تنباکو نکردند، از پای ننشستند. آن دیگر، صدای گلوله آتشین «میرزا رضای کرمانی» بود که در زیر گنبد شبستان شاه‌عبدالعظیم پیچید و ناصرالدین‌شاه، تناور درخت پنجاه ساله استبداد را از پای درانداخت.

این دو رویداد، چشم مردم ایران را باز کرد و آنان را آگاه گردانید که هرگاه بخواهند می‌توانند ریشه بیداد و زورگوئی را برکنند و نشان داد که ازدست پابرنه‌های کوچک و بازار کارهائی ساخته است که می‌تواند خواب شاهان و سرکردگان را پریشان کند و گاه زندگی و هستی آنها را به نابودی بکشانند.

سال‌های پایانی پادشاهی مظفرالدین‌شاه، هنگام گل کردن درخت آزادی در ایران بود. اکنون مردم چیزهای تازه‌ای می‌خواستند بیش از آنچه‌شاه و پیرامونیان او آماده دادنش بودند؛ مردم برای گرفتن همه آزادی خودشان فریاد می‌زدند و به کمتر از آن راضی نمی‌شدند. در این راه، هر روز که می‌گنشت دل‌ها به هم نزدیکتر و صف‌ها فشرده‌تر می‌شد.

در این میان، دولت‌های استعماری روس و انگلیس، روزهای بدی را می‌گذراندند.

آن‌ها می‌دانستند که هر صدای آزادیخواهانه که در ایران بلند شود پژواک آن به سرزمین‌های زیرستم روسیه و بریتانیا خواهد رسید و در آینده نگرانی‌ها و دگرگونی‌های بسیار پدید خواهد آورد.

روسیه سالیان دراز کوشیده بود ایران را هرچه ویران‌تر، تهیدست‌تر و آشفته‌تر نگاهدارد و آنرا چنان بیمارگونه و ناتوان سازد که به هنگام، با کمترین فشاری کارش را بسازد.

این دولت استعماری، حتی از ساخته شدن راه‌های رفت‌وآمد در ایران به هزینه سرمایه‌زاران روس، نیز جاوگیری می‌کرد و به آن‌ها وعده می‌داد درنگ کنند که بزودی ایران از آن روسیه خواهد شد و آنگاه هرچه می‌خواهند در آن کشور راهسازی و آبادانی کنند.

نماینده تزار روس در ایران، پادشاه راستین ایران بود و درست بمانند نایب‌السلطنه انگلیس در هندوستان رفتار می‌کرد با این تفاوت که بریتانیا به آبادانی هند و بالا بردن فرهنگ و دانش همگانی مردم آن سرزمین دست می‌یازید ولی نماینده روسیه می‌کوشید که ایران را بسان یک مستعمره ویران نگاهدارد. استدلال گرداندگان روسیه این بود که باید ایرانیان در چشم مردم جهان، مردمی بی‌فرهنگ و واپس مانده بشمار آیند تا اگر روسیه ایران را گرفت، از

اینکه قصد رام کردن مردمی وحشی و زیانبار را کرده است، صدای اعتراضی بلند نشود.

همچنین روس‌ها برای سرکوبی و بریدن زبان ایرانیان، نیروی متجاوز «بریگاد قزاق» را در ایران سازمان داده بودند که کاری نداشت جز آنکه هر صدای آزادیخواهان‌های را بخواباند و میهن پرستان ایرانی را در هر جاکه باشند، شکار و سر به نیست کند.

سفارتخانه و کنسولگری‌های روسیه در ایران، بهترین پناهگاه‌های مزدوران و جیره‌خواران روسیه بود که برای پیشبرد سیاست آن دولت در ایران، کار می‌کردند و در این راه دست به هر خیانت یا جنایتی می‌زدند و پروائی هم نداشتند زیرا که با پناه بردن به سفارتخانه یا کنسولگری روسیه، از کیفر نمی‌هراسیدند.

از سوی دیگر، دولت روسیه، خود از سال‌های پیش گرفتار آشوب‌های داخلی کشور بود. شورش سال ۱۹۰۵ روسیه که با دشواری فراوان و به کمک زندان و شکنجه و آزار و کشتارهای فراوان سرکوب شد و داستان «کراوات استولی‌بین» را بر سر زبان‌ها انداخت، هنوز آنچنانکه بایسته بود ریشه‌کن نشده بود و تزار روسیه دل‌آسوده نبود که تاج و تخت او از گزند آزادیخواهان روسی یکسره برکنار مانده است و با این چگونگی، پاگرفتن یک جنبش آزادیخواهان در کنار مرزهای روسیه، رویدادی ساده و پیش‌پاافتاده نبود. بریتانیا روزگاری بدتر از روسیه داشت: شبه‌قاره هند و کشور نوپای افغانستان، همسایگان دیوار به دیوار ایران بودند و آنچه در ایران روی می‌داد بی‌گمان در سرنوشت ملل استعمارزده هند و افغان اثر می‌گذاشت و کار را به دشواری می‌کشاید.

از آنسوی، دولت‌های استعماری آلمان و عثمانی که با بودن روس و انگلیس در ایران، از خوان‌یغمای این کشور زرخیز آنچنانکه می‌بایست، بهره‌ای نبرده بودند، در این هنگام که نسیم آزادی در آسمان ایران زمین می‌وزید، برای آشفته کردن خواب حریفان استعمارگر خود، از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کردند و می‌کوشیدند بر آتشی که در کار روشن شدن بود، بدمند تا هر چه بیشتر زبانه بکشد و این خود، بر دشواری‌های کار روسیه و بریتانیا می‌افزود و آرامش قلمروهای آنان را برهم می‌زد.

به روز ۴ آذر ۱۲۸۴ خ (۲۶ نوامبر ۱۹۰۵ م) نخستین «تظاهرات» آزادیخواهان ایران آغاز شد. مردم تهران، به این دستاویز که ساختمانی که برای بانک استقراضی روس ساخته می‌شود، بیشتر جای گورستان بوده است و روا نیست که گورستان مسلمین به دست کفار زیرورو شود، باهم به ساختمان بادشده یورش بردند و آنرا ویران کردند. آن‌ها با اینکار، به راستی کینه و

بیزاری خودشان را از دولت روسیه نمایان ساختند. هر روز که گذشت، جنبش مردم دامنه گسترده تری یافت تا جایی که دولت را به اندیشه چاره‌گیری انداخت اما چاره‌سازی از همان دست که استعمار و استبداد به‌پسندد: ترسانیدن توده مردم. عین‌الدوله شاهزاده ستم‌پیشه قاجار و از نمونه‌های سرشناس یاران استبداد، صدراعظم ایران بود.

او، با نگرش به‌ماهیت استبدادیش، برای خوابانیدن جنبش آزادیخواهانه مردم، کاری جز زورگوئی و آزار و شکنجه نمی‌دانست و به همین کارها هم دست زد.

گرفت‌وگیر آزادیخواهان آغاز شد. هیچکس برجان خود ایمن نبود. ولی با همه این‌ها، جنبش از پویائی وانمی‌ماند.

به‌روز ۲۰ آذر، (۱۲ دسامبر ۱۹۰۵ م) فرماندار تهران، به‌دستور عین‌الدوله چند تن از بازرگانان تهران را به چوب بست، با این امید که هم از آنان پولی بستاند و هم چشم آزادیخواهان را بترساند. ولی این کار نه‌اینکه سودمند نیفتاد، مردم را به یکدیگر نزدیکتر گردانید و کار به گردهم‌آئی بزرگی در مسجد شاه انجامید که در شمار خواست‌های آنان برکناری عین‌الدوله بود.

به‌روز ۲۲ آذر (۱۴ دسامبر)، کسانی که در مسجدشاه فراهم آمده بودند، به رهبری سیدمحمد طباطبائی و سیدعبدالله بهبهانی از تهران رهسپار شاه‌عبدالعظیم شدند و در آنجا به بست نشستند.

به‌روز ۲۱ دیماه (۱۲ ژانویه ۱۹۰۶ م) گروهی از مردم تهران که بیشترشان زن بودند، کالسکه مظفرالدین‌شاه را در میان گرفتند و با سروصدای بسیار از شاه خواستند که از بست نشینان دلجوئی کند و درخواست‌های آنان را بپذیرد.

شاه که کار را بر خود دشوار دید، پذیرفت که برای مردم «عدالتخانه» برپا کند.

اما مردم با اینگونه روسازی و کارهای بی‌بایه خرسند نمی‌شدند و هرچه می‌گذشت، بیشتر پای به‌زمین می‌کوبیدند.

آن‌ها يك پیام داشتند: اینکه مردم ایران بیدار شده و بپاخاسته‌اند و بر سر آنند که زیر بار ستم نروند و تا رسیدن به آرمانی که دارند از پای نخواهند نشست و در این راه هیچ نیروئی جلوگیرشان نخواهد بود.

بیدا بود که پیام مردم ایران بگوش استعمارگران روسی و انگلیسی نیز رسید و تخم نویندی را در دل‌های آنان پاشید، چنانکه در آغاز با آرمان‌های مردم هماهنگی نشان دادند و آزادیخواهان ساده‌دل را که دشمن را به‌جای دوست گرفته بودند، در پناه خود گرفتند و امیدواری بودند که بتوانند جنبش را

به سوئی بکشانند که به سود خودشان باشد، ولی چون دریافتند که از این نیرنگ به جائی نخواهند رسید، از راه دیگری درآمدند و آن بستن پیمان ۱۹۰۷ میلادی (۶ - ۱۲۸۵ خ) بود که برابر آن، دو دولت استعماری، کشور ایران را «برادروار» میان خودشان بخش کردند و نام هر بخش را «منطقه نفوذ» نهادند با این شرط که هیچ یک از دو «برادر» به منطقه نفوذ برادر دیگر کاری نداشته باشد و نام همه این کارها را نیز گذاشتند «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» (۱۹).

دشمنی استعمارگران با ملت ستمدیده ایران، آنگاه آشکارتر شد که به سال ۱۹۱۵ م (۴ - ۱۲۹۳ خ) پیمان دیگری میان آنها بسته شد که برابر آن، باریکه ای از ایران که در پیمان نامه ۱۹۰۷ به نام «منطقه بی طرف» نشان شده بود، به قلمرو بریتانیا افزوده می گردید و به جای آن، روسیه بر تنگه داردانل و بوسفر دست می یافت. اما با همه این نیرنگ بازی ها، مردم کار خودشان را کردند و پرچمی را که به دست گرفته بودند بر زمین نهادند، تا کارشان به سامان رسید و اینجا بود که استعمارگران و یاران و دستیارانشان، دریافتند که ایرانی اگر با دشمن زورمند بسازد، هرگز به او دل نمی بازند و اگر روی ناچاری به او زمان بدهد، هیچگاه خط امان به دستش نخواهد داد.

دوباره کتابی که می خوانید:

کتابی که اینک در دست دارید، گزارشنامه روز بروز و گاه ساعت به ساعت انقلاب مشروطه ایران است که کارکنان وزارت امور خارجه روسیه - تزاری، از روند رویدادهای خیزش بزرگ و شگفتی انگیز مردم این سرزمین فراهم آورده اند.

بخشی از گزارش های گرد آمده، هم زمان با پیروزی مردم ایران، به سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۸۹ خورشیدی) برابر «سیاست» و «صلاح کار» دولت روسیه، دست چین و در هفت مجلد به زبان روسی چاپ شده و با گذشت روزگاران، یکسره از یاد رفته و خود کتابها هم از دسترس بدور مانده بود، چنانکه حتی کمتر کسی از «خواص» پژوهشگران تاریخ نیز، از نام و نشان آن دوره کتاب آگاهی داشت.

اینک، نگارنده سرافراز و خشنود است که پس از هفتاد و چند سال، این گزارشها را که از بزرگترین و ارزشمندترین اسناد سیاسی درباره انقلاب مشروطه و تاریخ معاصر کشورمان بشمار می رود، از زیر غبار فراموشی بیرون کشیده و برای نخستین بار، به ترجمانی و چاپ آنها به زبان فارسی دست یازیده است.

درباره اهمیت تاریخی و سیاسی این دوره کتاب، هر چه گفته و نوشته شود کم است و ما، داوری را به خود خواننده پژوهنده و تاریخ شناس وامی گذاریم و تنها به یادآوری این نکته بس می کنیم که این دوره کتاب، آئینه تمام نما و

گوشه‌ای از شناسنامهٔ سیاسی يك دولت استعماری دربارهٔ ایران است که قرن‌ها بنام «دوست» آروزی گرفتن کشورما را با امید راه‌یابی به آب‌های گرم خلیج-فارس داشته و برای رسیدن به این آرمان بزرگ، هزاران ترفند بکار برده‌است. خواننده، پس از خواندن کتاب، بخوبی از اسرار زدوبندهای سیاسی دو دولت روس و انگلیس، برای بھاك نشانیدن ملت ایران، آگاه می‌شود و نیک درمی‌یابد که استعمارگران، بنابه ماهیت و خوی جهان‌خوارانه‌ئی که دارند، اگرچه در پس پردهٔ سیاست، «رقیب» سرسخت یکدیگر باشند، آنگاه که سخن از چاپیدن ملل کوچک و ناتوان به‌میان آید، بی‌درنگ، باهم «رفیق» یکدل و یک زبان می‌گردند.

هرچند که دولتهای استعماری امروز، برخلاف گذشته که ملت‌ها را از راه گرفتن «ھاك» آنان اسیر و دارائی‌هایشان را غارت می‌کردند، اینك باپراکندن فرهنگ (ایدئولوژی) استعماری ویژهٔ خودشان درمیان ملل، آنها را شكار می‌کنند، با اینحال، خواندن کتابهایی از این‌گونه که در دست دارید، برای شناختن استعمار و آمادگی جنگی با آن، کمک و راهنمای خوبی است.

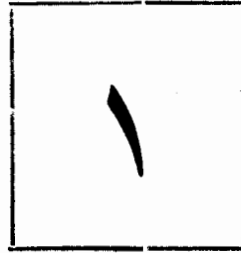
چون از چاپ متن اصلی کتاب بیش از هفتاد سال گذشته است، ازین‌رو کتابی است نایاب، چندانکه در آغاز کار ترجمانی کتاب، درهیچیک از کتابخانه‌های کشورمان، دورهٔ کاملی از آن بدست نیامد و نگارنده به‌ناچار دست به دامان کتابخانه‌های اروپائی و دوستان خود در آن دیار گردید و جادارد در این باره، از دوست بزرگوار آقای دکتر حسن امین استاد دانشگاه در شهر گلاسگو-و (انگلستان) که با مهرورزی شایانی، کپی نسخه‌هایی از متن روسی کتاب را برایم فراهم کردند سپاسگزاری کنم.

متن روسی کتاب دارای غلط‌ها و اشتباهات چشمگیر بویژه دربارهٔ نام کسان و جایها است (مانند سردار موتارید بجای سردار معتضد و گائودان بجای قوچان و...) که تا حد مقدور به تصحیح آنها اقدام شده است. بازخوانی و ویراستاری مطالب فارسی، تصحیح اشتباهات نامهای کسان و جایها، تطبیق تاریخهای وقایع و گردآوری زیرنویس‌های مطالب کتاب، با این نگارنده بوده که امید است از لغزش‌های بسیار برکنار مانده باشد. از همهٔ نویسندگان و مؤلفان ارجمندی که برای تهیهٔ زیرنویس‌ها و پیشگفتار و دیگر بخش‌های کتاب، از آثار گرانبهای آنان بهره‌مند شده‌ام، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

باینهمه، کاری که انجام گرفته بی‌گمان هنوز کمبودهایی دارد که امید است خوانندگان، آنها را به‌چشم‌بخشایش نگریسته و از هرگونه کمک و راهنمایی فکری کوتاهی نفرمایند.

در پایان، از مدیران و کارکنان سازمان چاپ خوشه که کار سنگین چاپ کتاب را به‌انجام رسانیده‌اند سپاسگزارم.

درآمد



اواخر سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خورشیدی، ۱۳۲۳ قمری) جنبش‌های مردم ایران که پیش از آن گهگاهی بود، یکباره به صورت مخالفت آشکار با هیأت حاکمه درآمد. پیش از همه، روحانیون طراز اول به مخالفت با عین‌الدوله^۲ نخست‌وزیر وقت برخاستند و رئیس دولت را متهم کردند که از راه‌چاپول دارائی عمومی ملت ایران ثروت فراوانی برای خودش فراهم کرده است. مخالفت و ناخشنودی در میان روحانیون بسیاری از شهرهای ایران به‌ویژه تهران به چشم می‌خورد. دستاویز مستقیم و ظاهری بروز شورش و عصیان در

۱. در متن روسی واژه Persia بکار رفته است.

۲. شاهزاده میراخور، امیرتومان، شاهزاده‌اتابک، سلطان‌عبدالمجید میرزا پسرسلطان‌احمد میرزا عضدالدوله (پسر چهل‌هشتم فتحعلی‌شاه قاجار)؛ منشی، میرآخور و داماد مظفرالدین میرزا ولیعهد (شاه‌بعدی)، پیشکار آذربایجان، حاکم مازندران (۱۲۷۵خ)، والی لرستان (۱۲۷۷خ)، صدراعظم ایران (۱۲۸۲خ)، حاکم تبریز... به‌روزگار صدارت او احمدخان علاءالدوله، فرماندار تهران، بازرگانان قندفروش را به‌چوب‌بست و کالاهای آنان را به دیگران بخشید و از سوی دیگر به مردم تیراندازی کرد و چند تن و از آن شمار يك‌طلبه کشته شدند و آتش شورش مردم از همین‌جا زبانه کشید و سرآغاز انقلاب شد. عین‌الدوله به سال ۱۳۰۶خ درگذشت.

مردم، دستگیری و اعمال ضرب و شتم بی‌رحمانه نسبت به پیرمردی سید^۳ به دستور حاکم تهران بود. این ماجرا مخالفت و آشوب بزرگی در پایتخت به راه انداخت و در دسامبر سال ۱۹۰۵ [آذرماه ۱۲۸۴، شوال ۱۳۲۳] چندتن از مجتهدین برجسته در حرم شاه‌عبدالعظیم که در حومه تهران واقع است بست نشستند [متحصن شدند] و از آنجا پیامی خطاب به ملت ایران فرستادند و در آن پیام ایرانیان را به وطن‌دوستی دعوت کرده، دولت را به‌عنوان مسبب کلیه بدبختی‌های کشور معرفی کردند و خواستار مداخله نمایندگان مردم در اداره امور کشور و انجام اصلاحاتی در کارها شدند.

مظفرالدین‌شاه^۴ چون دید که موج مخالفت و جنبش مردم با بست‌نشستن [تحصن] روحانیون گسترش دوزافزونی یافته است، در اوائل ژانویه ۱۹۰۶ [دی ۱۲۸۴، ذی‌قعدة ۱۳۲۳] با تأسیس «عدالت‌خانه» موافقت کرد تا منتخبین مردم از سراسر کشور در آن گرد آیند و به اداره امور مملکت و شیوه کار سازمان دولت نظارت کنند. گویا این تصمیم مجتهدین را راضی ساخت زیرا آنان با حالت پیروزمندانه‌ای به تهران بازگشتند.

اواسط مارس ۱۹۰۶ [اواخر مارس ۱۹۰۶، اوائل فروردین ۱۲۸۵، اوائل صفر ۱۳۲۴] یک کمیسیون دولتی با شرکت چند تن از مجتهدین جهت تنظیم برنامه اصلاحات فراهم آمد که نخستین جلسه آن در ۱۷ آوریل [۳۰ آوریل ۱۹۰۶، ۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۵، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۴] برگزار شد. پس از آن به امر شاه، کار تنظیم پیش‌نویس قوانین به هفت نفر که از نظر تحصیلات معروف بودند (احتشام‌السلطنه^۵، محتشم‌السلطنه^۶، صنیع‌الدوله^۷، مخبرالسلطنه^۸، علاءالملک^۹،

۳ . به‌روزگار صدارت عین‌الدوله و فرمانداری احمدخان علاءالدوله، به‌دنبال بگویم‌گوی یک‌طلبه جوان به نام عبدالحمید با احمدخان تپاوز، فرمانده قراولخانه، طلبه یادشده با گلوله یاور احمدخان کشته شد. روز دیگر دو تن به نام‌های سیدمصطفی پیش‌نماز و حاجی سیدحسین کشته شدند و شخص اخیر پیرمردی بود که در گزارش از وی یاد شده است.

۴ . مظفرالدین‌میرزا پسر چهارم ناصرالدین‌شاه قاجار؛ (۱۲۸۵ - ۱۲۳۱ خ)، پادشاه ایران، که آوازه‌اش بیشتر برای این است که فرمان برپاگردانیدن مشروطه در ایران را داد و قانون اساسی را که مجلس فراهم آورده بود، امضاء کرد.

۵ . میرزا محمودخان علامیر، فرزند محمدرحیم‌خان قاجاردولو؛ (۱۲۸۵ - ۱۲۴۱ خ)، حاکم زنجان، کنسول ایران در بغداد، وزیر مختار ایران در برلن، وکیل مجلس، رئیس مجلس، سفیر ایران در اسلامبول.

۶ . حاج‌میرزا حسن‌خان اسفندیاری، فرزند میرزا محمدخان صدیق‌الملک یوشی؛ (۱۳۲۳-۱۲۴۶ خ)، کتاب اخلاق محتشمی از او است.

مشیرالملک^{۱۰}، مؤتمن‌الملک^{۱۱}، و حسین‌خان^{۱۲} محول شد. اما کار این کمیسیون به‌کندی پیش می‌رفت. مخالفت و جنبش در تهران از سر گرفته شد. فشار حملات مخالفین و ناراضیان بیشتر متوجه شاهزاده عین‌الدوله بود که وی را دشمن تحولات و اصلاحات می‌شمردند.

با آنکه دولت پیش از حوادث مذکور برخی از مقامات طرفدار اصلاحات را از تهران دور [تبعید] کرده بود، در اواخر ژوئن [اوائل ژوئیه ۱۹۰۶، اواسط تیر ۱۲۸۵، اواسط جمادی‌الاول ۱۳۲۴] نیز تصمیم به‌دستگیری شیخ‌محمد^{۱۳}، واعظ معروف، و یکی از اعضاء برجسته حزب اصلاحات گرفت. اقدام دولت برای دستگیری این فرد، باعث برخورد خونینی بین روحانیان و مأمورین دولتی شد.

۷ . مرتضی‌قلی‌خان، فرزند علی‌قلی‌خان مخبرالدوله؛ (۱۲۸۹ - ۱۲۳۵ خ)، تحصیل‌کرده آلمان، رئیس ضرابخانه، وزیر قورخانه، نماینده مجلس، وزیر دارائی، وزیر فوائد عامه، وزیر فرهنگ و اوقاف، واردکننده اولین کارخانه نخ‌ریسی به ایران. به‌دست يك تبعه روس به نام «ایوان» کشته شد.

۸ . مهدی‌قلی‌خان هدایت، فرزند علی‌قلی‌خان مخبرالدوله؛ (۱۳۳۴ - ۱۲۴۲ خ)، استاندار آذربایجان، استاندار فارس، وکیل مجلس، وزیر، نخست‌وزیر، برپاکننده بیمارستان هدایت در تهران، نویسنده کتاب‌های خاطرات و خطرات، گزارش ایران.

۹ . میرزا محمودخان، فرزند علی‌اکبر لشکرنویس؛ (۱۳۰۵ - ۱۲۲۲ خ)، سفیر کبیر ایران در عثمانی، وزیر معارف، وزیر مختار ایران در روسیه، وزیر علوم، وزیر عدلیه، حاکم اصفهان.

۱۰ . میرزا حسن‌خان پیرنیا، فرزند میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی (مشیرالدوله بزرگ) که پس از مرگ پدر لقب مشیرالدوله یافت؛ (۱۳۱۴ - ۱۲۵۲ خ)، تحصیل‌کرده روسیه، پژوهشگر، نویسنده، برپاکننده مدرسه علوم سیاسی، نویسنده تاریخ ایران باستان، وزیر دادگستری، نخست‌وزیر (بارها).

۱۱ . حسین پیرنیا، فرزند میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی (مشیرالدوله بزرگ)؛ (۱۳۲۶ - ۱۲۵۴ خ)، تحصیل‌کرده پاریس (در رشته حقوق سیاسی)، عضو وزارت خارجه، استاد مدرسه علوم سیاسی تهران، طرفدار مشروطه، وکیل مجلس شورایی، رئیس مجلس شورایی.

۱۲ . با آنکه در متن تعداد اعضاء کمیسیون را هفت نفر نوشته ولی از هشت نفر نام برده شده است.

۱۳ . حاجی شیخ محمد سلطان المتکلمین، فرزند ملا اسماعیل کجوری؛ از واعظان سرشناسی و کوشندگان به‌نام راه مشروطه. و به‌دنبال دستگیری او بود که مردم برای رهانیدنش با سربازان عین‌الدوله درگیر شدند. (نکته: عین‌الدوله پانویس شماره ۲ از همین بخش)، شیخ محمد که به‌سال ۱۳۱۴ خورشیدی در تهران درگذشت بیش‌از هشتاد سال زیسته بود.

از آنجا که در میان کشته‌شدگان این حادثه سیدی^{۱۴} نیز وجود داشت، روحانیان تبلیغات شدیدی در میان مردم شهر علیه دولت به‌راه انداخته و خواهان بستن دکان‌ها شدند، سپس به مساجد پناه بردند و بیانیه‌ای منتشر ساختند و مردم را برای ساقط کردن سریع عین‌الدوله اتابک اعظم و وزراء برانگیختند.

بزودی روحانیون به‌قم رفته، از آنجا پیامی خطاب به‌ملت انتشار دادند و در آن یادآور شدند چنانچه شاه به‌انجام اصلاحات نپردازد و اتابک‌اعظم [عین‌الدوله] را برکنار نکند، آن‌ها به‌گربلا می‌روند و مردم پایتخت را از امکان برآورده‌شدن نیازهای مذهبی‌شان محروم خواهند ساخت، در تهران هیجان همچنان حاکم بود و آشفتگی و اغتشاش بی‌وقفه ادامه داشت و [سرانجام] منجر به این شد که اوائل ژوئیه [اواخر ژوئیه ۱۹۰۶، اوائل امرداد ۱۲۸۵، اواخر جمادی‌الاول ۱۳۲۴] حدود ۱۴ هزار نفر در میسیون [سفارتخانه] بریتانیا بست نشستند.

برای دولت شاه، دو راه باقی ماند: یا مقاومت عناصر ناراضی را با اعمال زور درهم بشکنند و یا سریعاً در مورد انجام اصلاحات تصمیم بگیرد. از آنجا که به‌پادگان تهران، که تعداد افرادش کم و سازوبرگ آنان اندک بود، نمی‌شد امیدی بست، راه دوم انتخاب شد: شاهزاده عین‌الدوله، اتابک‌اعظم در تاریخ ۱۶ ژوئیه [۲۹ ژوئیه ۱۹۰۶، ۶ امرداد ۱۲۸۵، ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴] استعفا کرد و به‌مجتهدینی که در قم به‌سر می‌بردند رسماً اطلاع داده شد که شاه قانون اساسی را «قبول می‌کند». (۱۷ ژوئیه)^{۱۵} [۷ امرداد] مشیرالدوله^{۱۶} وزیر امور خارجه به‌سمت و عنوان صدراعظم منصوب گشت. [اما] ادامه تأخیر در اعلام اصلاحات موعود، دوباره اعتراض و عصیان مردم را برانگیخت و فقط در اثر توصیه‌های به‌موقع نمایندگان روسیه و بریتانیا به‌دولت ایران بود که این اعتراض و عصیان حالت خطرناکی به‌خود نگرفت.

اوائل ماه اوت [اواخر اوت ۱۹۰۶، اوائل امرداد ۱۲۸۵، اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۴] مسأله قبول و امضای قانون اساسی به‌طور نهائی و مثبت فیصله یافت و در ۱۵ اوت [۱۸ اوت ۱۹۰۶، ۲۶ امرداد ۱۲۸۵، ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴]، در کاخ

۱۴ . نام این سید عبدالحمید بود (ن‌ک‌به: پانویس شماره ۳ از همین بخش).

۱۵ . در متن اصلی (روس) نیز عیناً، به‌همین ترتیب، مطالب بین دو کمان قرار گرفته است.

۱۶ . میرزا نصرالله‌خان نائینی مشیرالدوله، معروف به مشیرالدوله بزرگ، مصباح‌الملک، مشیرالملک پسر آقامحمد؛ مستخدم میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی نصیرالدوله (آصف‌الدوله)، منشی کارگزاری دولتی تبریز، منشی وزارت خارجه، معاون اداره روس در وزارت خارجه، معاون وزارت خارجه، وزیر لشکر (رئیس دارائی ارتش)، وزیر خارجه، صدراعظم (۱۲۸۵ خ). به‌روز ۲۱ شهریور ۱۲۸۶ خ به‌بیماری قلبی درگذشت.

شاه در پایتخت، جلسه رسمی «مجلس ملی» دوباره تأسیس یافته، در حضور صدراعظم، سایر وزرا و مقامات درباری تشکیل شد. ۲۸ اوت [۱۰ سپتامبر ۱۹۰۶، ۱۸ شهریور ۱۲۸۵، ۲۰ رجب ۱۳۲۴] شاه اصلی [متنی] را درخصوص تأسیس مجلس ملی و نحوه انتخابات امضاء کرد که اجرای آن سریعاً آغاز شد. اواخر سپتامبر [اوائل اکتبر ۱۹۰۶، اواسط مهر ۱۲۸۵، اواسط شعبان ۱۳۲۴] تعداد نمایندگان حاضر در تهران به حدود ۱۰۰ نفر می‌رسید. مابقی نمایندگان که تا این تاریخ هنوز انتخاب نشده بودند به تدریج [انتخاب و] به تهران می‌آمدند. در روز ۲۴ سپتامبر [۷ اکتبر ۱۹۰۶، ۱۴ مهر ۱۲۸۵، ۱۸ شعبان ۱۳۲۴] مراسم افتتاح مجلس در حضور شاه برگزار شد و مجلس از ۳۰ سپتامبر [۱۳ اکتبر ۱۹۰۶، ۲۰ مهر ۱۲۸۵، ۲۴ شعبان ۱۳۲۴] کار خود را آغاز کرد. صنایع‌الدوله به‌عنوان اولین رئیس مجلس انتخاب شد، وی در کمیسیون اصلاحات^{۱۷} که در آوریل سال ۱۹۰۶ [آوریل ۱۹۰۶، فروردین ۱۲۸۵، صفر ۱۳۲۴] برگزار شد نیز عضویت یافت.

مجلس به‌عنوان اولین اقدام به تنظیم امور مالی کشور پرداخت. خیلی زود معلوم شد مجلس برخورد منفی نسبت به قروض خارجی دارد و ترجیح می‌دهد دولت که شدیداً نیاز به پول دارد به اعتبارات داخلی متکی باشد. براین اساس درمیان اعضاء مجلس فکر تأسیس بانک ملی به وجود آمد که سرمایه اصلی آن به میزان ۱۵ میلیون تومان به همیاری و اشتراك طبقه مرفه فراهم آمد. اما این فکر و برنامه [چنانکه پیش‌بینی شده بود] نتایج مساعدی به بار نیاورد. تلاش برای دریافت سرمایه تأسیس بانک از خارج نیز موفقیتی به همراه نداشت و [سرانجام] فکر تأسیس بانک ملی عملی نشد و دولت با نداشتن امکان دریافت قرض از خارج و از طرف دیگر نیافتن پول در داخل کشور، با شرایط بسیار نامساعد مالی مواجه شد.

وضع مزاجی مظفرالدین‌شاه که در گذشته هم چندان خوب نبود، به طرز محسوسی رو به وخامت نهاد. او دیگر قادر نبود به انجام امور بپردازد. به همین علت در ماه دسامبر [آذر ۱۲۸۵، شوال ۱۳۲۴] ولیعهد محمدعلی میرزا^{۱۸} که تا آن زمان به‌عنوان حاکم آذربایجان در تبریز به سر می‌برد به تهران احضار شد. شاه طی فرمان مورخ ۷ دسامبر [۲۰ دسامبر ۱۹۰۶، ۲۸ آذر ۱۲۸۵، ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴] به ولیعهد، زمام

۱۷. برنامه این کمیسیون در صفحات بعد مشخص شده است.

۱۸. محمدعلی میرزا - اعتضادالسلطنه - (محمدعلی شاه)، پسر مظفرالدین‌شاه و تاج‌الملوک ملقب به ام‌الخاقان دختر بزرگ میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم مشهور ناصرالدین‌شاه؛ ششمین پادشاه ایران از خاندان قاجار که به سال‌های ۸۷ - ۱۲۸۵ خ پادشاه ایران بود. وی به سال ۱۲۵۱ خ در تبریز چشم به جهان گشود و در فروردین ۱۳۰۴ پس از ۱۶ سال در بدری و آوارگی در بندر ساونا در ایتالیا جهان را بدرود گفت و در کربلا به خاک سپرده شد.

امور کشور را به‌وی سپرد. قبل از هر چیز، ولیعهد به‌فکر انتشار هرچه سریعتر قانون اساسی که شاه در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۶ [۳۱ دسامبر، ۹ دی ۱۲۸۵، ۱۵ ذیقعه] آنرا امضاء کرد، افتاد. امضاء قانون اساسی آخرین کار کشوری مظفرالدین‌شاه بود. قوای جسمی او به‌سرعت روی به‌تحلیل نهاد و در بیست و ششمین روز و شب ۲۷ دسامبر [۸ ژانویه، ۱۷ دی، ۲۳ ذیقعه] شاه درگذشت.

با بودن ولیعهد در تهران، تغییر مقام سلطنت بدون مشکل صورت پذیرفت، مردم کاملاً آرام بودند و بین شاه جدید و مجلس در ابتدا به‌خاطر آنکه محمدعلی در تسریع انتشار قانون اساسی نقش داشت، بهترین روابط برقرار شده بود. اما این وضعیت بسیار ناپایدار بود. اولین انتصاب‌ها در پست‌های بالا، غیرمنتظره بود و موجب بروز بی‌اعتمادی بین شاه و کلاهی مردم شد؛ چنانکه اقدامات بعدی محمدعلی‌میرزا در عزل مقاماتی که با اعمالشان موجب برانگیخته شدن نارضایتی عمومی شده بودند نیز نتوانست این بی‌اعتمادی را از بین ببرد. مقاماتی که معزول شدند عبارت بودند از: امیربهدادرننگ^{۱۹}، وزیر دربار، سپه‌دار نصرالسلطنه^{۲۰}، فرمانده قوای پادگان تهران؛ و ظل‌السلطان^{۲۱} و آصف‌الدوله^{۲۲}، حکام اصفهان و

۱۹. حسین پاشاخان؛ نخست قوللرآقاسی (رئیس غلامان) مظفرالدین‌میرزا ولیعهد، سپس به‌روزگار پادشاهی او رئیس کشیکخانه و پس از آن وزیر دربار شد. چندی هم وزیر جنگ بود. پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و فتح تهران و رانده شدن محمدعلی‌شاه از ایران، امیربهداد نیز با او به سفارت روس پناهنده شده و به اروپا رفت، سپس با گرفتن تأمین به ایران بازگشت و در حدود سال ۱۲۹۶ خ در تهران درگذشت. بازنویسی شاهنامه فردوسی که به شاهنامه امیربهدادی شهرت دارد از یادگارهای او است.

۲۰. محمدولی‌خان تنکابنی، پسر حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله تنکابنی؛ (۱۳۰۵-۱۲۲۶ خ)، درآغاز مخالفت مشروطه بود و برای سرکوبی مشروطه‌خواهان با اردو به تبریز رهسپار شد، ولی به‌علت اختلاف با عین‌الدوله از خدمت دولت روی‌گردان شد و به تنکابن رفته «انجمن عدالت» را بنیاد نهاد و به مشروطه‌خواهان پیوست و با همکاری و همیاری حاج علیقلی‌خان سرداراسعد تهران را گشودند و محمدعلی‌شاه را از پادشاهی برداشتند. سپه‌دار در آغاز یکی از دو تن ثروتمند ایران بود ولی در سال‌های پایانی زندگی‌اش دچار تهیدستی شد چنانکه از فشار مالی و از بیم آبرویش در ۸۱ سالگی با گلوله خودکشی کرد.

۲۱. سلطان مسعودمیرزا یمین‌الدوله (۱۲۹۶-۱۲۲۸ خ) پسر بزرگ ناصرالدین‌شاه؛ سرشناس‌ترین و بدنام‌ترین شاهزاده خاندان قاجار بود، بیشتر زندگی‌اش با استانداری اصفهان و گاه نیز استانداری فارس، گرگان و جاهای دیگر گذشت. با وجودی که از مادری غیرعقدی بود از آغاز آرزوی شاه شدن در سر داشت و به‌هنگام پادشاهی محمدعلی‌شاه به او آشکارا درگیر شد ولی کامیاب نشد. بدکرداری‌های او از جمله موجبات برچیده‌شدن دودمان شاهی قاجاریه بود. ظل‌السلطان مردی ستمگر و خونریز بود و برای گردآوری مال از هیچ ستمی فروگذاری نداشت تا جائی که توانگرترین مرد ایران شد. داستان

خراسان که دشمنان قانون اساسی محسوب می شدند. اوضاع کشور مجدداً روبه وخامت نهاد و حالت نگران کننده ای به خود گرفت. در همه جا نهضت انقلابی در حال گسترش بود. در کلیه شهرهای ایران کمیته‌هایی که اصطلاحاً آن‌ها را «انجمن» می نامیدند تشکیل شدند. این کمیته‌ها سیاست خود را بی آنکه مقامات محلی و حتی اغلب دولت مرکزی و مجلس را به حساب آورند اعمال می کردند. مشیرالدوله، صدراعظم، قادر به طرح يك برنامه دولتی و سازماندهی آن و به دست گرفتن سررشته امور و جهت دادن به کارهای مجلس نبود. وی به مخالفت شدید علیه قروض خارجی و شرکت خارجی در اداره امور گمرک برخاست، اما درقبال آن هیچ نتیجه مثبتی از این کار عاید نشد. حاصل تبلیغات علیه خارجی‌ان این بود که «نوز»^{۲۳} بلژیکی وزیر گمرکات که خدمات شایانی به کشور انجام داده و اداره امور گمرکات را در سطح فوق العاده بالائی قرار داده بود استعفا کند. در پارلمان مبارزه سختی بین طرفداران دوره‌بر پیشنهادی یعنی صنایع الدوله و سعدالدوله^{۲۴} جریان داشت که در نتیجه کلیه لوايح از قبل محکوم به شکست بود. شاه که اختلال کامل امور مملکت را می دید تصمیم گرفت صدراعظم سابق

←
ویرانگری‌های ظل السلطان در اصفهان که ده‌ها قصر و ساختمان زیبا و قدیمی را نابود کرد تا به گمان خودش اصفهان را از چشم ناصرالدین شاه بیندازد. از یاد نرفتنی است.

۲۲. حاج غلامرضاخان شاهسون اینانلو (شهاب‌الملک)، پسر حاج حسین‌خان شهاب‌الملک؛ چاپارچی باشی امیرتوپخانه، حاکم کرمانشاه، کرمان و بلوچستان، مازندران، استاندارخراسان، استاندار فارس، وزیر کشور (در دولت ناصرالملک قراقرلو و حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه). به هنگامی که استاندار خراسان بود برای دریافت مالیات بر مردم قوچان تنگ گرفت و برخی از زن‌ها و دختران قوچانی را به ترکمن‌ها فروخت تا از پول فروش آن‌ها مالیات دولت را فراهم آورد. که این کار مردم را سراو شورانید و از استانداری برکنارش گردانید و سرانجام به محاکمه و محکومیت وی انجامید.

۲۳. ژوزف نوز؛ کارشناس مالی بلژیکی و رئیس کل گمرک‌های ایران که به سال ۱۸۹۸ م (۱۲۷۶ خ) به خدمت دولت ایران درآمد و دست به کار اصلاحات در گمرکات ایران زد و پیشرفت‌هایی هم کرد ولی انگلیس‌ها با او درافتادند و به این بهانه که نوز از روس‌ها طرفداری می کند به دولت ایران فشار آوردند و سرانجام نوز از خدمت دولت ایران برکنار شد و به روز ۹ خرداد ۱۲۸۶ از ایران رفت.

۲۴. میرزا جوادخان (ابوالمله)، فرزند حاج میرزا جبار ناظم‌المهام؛ امین تذکره آذربایجان بود، در اردیبهشت ۱۲۲۰ در خوی تولد یافت و در آذرماه ۱۳۰۸ درگذشت؛ عضو وزارت خارجه، برپاکننده مؤسسه درشکه‌رانی عمومی (درشکه‌تاکسی) در پایتخت، وزیر مختار ایران در بروکسل (بلژیک)، وزیر تجارت، وکیل مجلس، وزیر امور خارجه.

←

یعنی اتابك اعظم امین السلطان^{۲۵} را که چند سالی بود در خارج از کشور به سر می برد برای به دست گرفتن دولت به کشور فراخواند. در اواسط آوریل [اواخر آوریل ۱۹۰۷، اوائل اردیبهشت ۱۲۸۶، اواسط ربیع الاول ۱۳۲۵] اتابك اعظم به ایران آمده و رئیس دولت شد. در ۲۴ آوریل [۷ مه ۱۹۰۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۲۸۶، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۵] وی طی سخنانی در مجلس به اطلاع نمایندگان رسانید که اقداماتی برای تأمین نان پایتخت که دشواری بزرگی پدید آورده بود به عمل آمده و آن دسته از حکام محلی که علیه آن‌ها در مجلس شکایت شده است برای دادن توضیح به تهران فراخوانده شده‌اند. سخنرانی اتابك اعظم با تأیید و حسن نظر [مجلس] روبرو شد. اما وضعیت صدراعظم همچنان بسیار ناپایدار و نامعلوم بود، زیرا هرج و مرج [آناارشی] در کشور روزافزون بود و مبارزه با آن فقط در صورتی می توانست موفقیت آمیز باشد که قوای کارآمد و پول وجود داشته باشد. در صورتی که دولت، هیچیک از آن دو را نداشت.

اتابك اعظم مدتی از حمایت ویژه مجلس برخوردار بود، به خصوص که صنایع الدوله رئیس مجلس نسبت به وی حسن نظر داشت و او را تأیید می کرد. اما در همان مجلس گروه بانفوذی نیز بودند که نسبت به اتابك علاقه ای ابراز نمی داشتند. همچنین در محافل ناسیونالیستی با بیزاری و دشمنی از او یاد می شد و غالباً او را به علت دلبستگی و تعصبش نسبت به خارجیان و نیز به خاطر وفاداری به شاه مورد سرزنش قرار می دادند. البته این امر ناشی از رفتار طبیعی خصومت آمیز احزاب چپی بود که برنامه سیاسی خود را بربك ناسیونالیزم مطلق بنا نهاده بودند. زندگی اتابك از همان لحظه ورودش به کشور در معرض خطر بود و شایعات

← با عین الدوله دشمنی دیرینه داشت. در مشرب سیاسی نخست دوست انگلیس‌ها بود و از کمک‌های آنان بسیار برخوردار می شد و انگلیس‌ها بودند که او را از تبعیدگاه یزد رهانیدند و به مقام وکالت مجلس رسانیدند. سپس در تهران با روس‌ها ساخت و روس‌ها برای رساندن او به وزارت خارجه تلاشی فراوان کردند تا موفق شدند. ولی این بازی دو طرفه سرانجام به زیان سعدالدوله انجامید و او چنان سرکوب شد که دیگر نتوانست کمر راست کند و از عالم سیاست برکنار ماند.

۲۵. (اتابك اعظم)، میرزا علی اصغرخان، فرزند آقا ابراهیم امین السلطان اول؛ تولد ۱۲۳۶ خ، مرگ ۱۲۸۶ خ؛ صدراعظم ایران از روزگار ناصرالدین شاه تا پادشاهی محمدعلی شاه، در سیاست نخست فریفته انگلیس بود سپس دوستدار روس‌ها شد. برای آشتی دادن بین مردم و ملیون با محمدعلی شاه و از میان برداشتن اختلاف و شیوه استبدادی شاه کوشش فراوان کرد و سرانجام در آستانه دست‌یابی به یکی از نتایج این تلاش به روز ۸ شهریور ۱۲۸۶ به هنگام بیرون آمدن از مجلس با گلوله عباس آقا قزیری از تروریست‌های دستیار حیدر عمواغلی کشته شد.

در مورد توطئه علیه او در تمام مدت تابستان ۱۹۰۷ [۱۲۸۶ خورشیدی، ۱۳۲۵ قمری] وجود داشت.

اواخر ماه اوت [اوائل سپتامبر، اواسط شهریور، اواخر رجب] صنیع الدوله که از اتابک حمایت می‌کرد از پست خود کنار رفت و به‌جای وی احتشام السلطنه انتخاب شد. پس از این واقعه اکثریت مجلس به تبعیت از رئیس جدید به صف مخالفان اتابک پیوستند و کار اتابک با برخورد خصمانه‌ای که از طرف پارلمان نسبت به وی اعمال می‌شد مدام توقف داشت. در ۱۸ اوت [۳۱ اوت، ۸ شهریور، ۲۱ رجب] امین السلطان هنگام خروج از مجلس توسط دو سوءقصدکننده مجروح شد و بزودی درگذشت. دولت جدیدی به‌ریاست مشیرالسلطنه^{۲۶} وزیر خارجه تشکیل یافت. اعضاء دیگر دولت عبارت بودند از: سعدالدوله (وزیر خارجه)، قوام‌الدوله^{۲۷} (وزیر مالیه)، مشیرالملک (وزیر عدلیه)، مجدالملک^{۲۸} (وزیر تجارت)، نیرالملک^{۲۹} (وزیر آموزش عمومی «معارف»)، مستوفی‌الممالک^{۳۰} و مهندس‌الممالک^{۳۱}

۲۶. میرزا احمدخان، فرزند میرزا محمد؛ تولد ۱۲۲۲، در آمل مازندران، مرگ ۱۲۹۷ خ، صدراعظم ایران به‌روزگار پادشاهی محمدعلی‌شاه. دارای تحصیلات اندک، مخالف مشروطه و از طرفداران محمدعلی‌شاه.

۲۷. شکرالله‌خان صدری معتمدخان، پسر حاج محمدحسین‌خان صدرالدوله؛ ایشیک آقاسی‌باشی (رئیس تشریفات) مظفرالدین میرزا ولیعهد؛ تولد ۱۲۵۲؛ پیشخدمت مظفرالدین‌شاه قاجار، از طرفداران مشروطه، وزیر تجارت، وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه، حاکم اصفهان، حاکم تهران، حاکم لرستان و پیشکار شیخ خزعل در تهران.

۲۸. میرزاتقی‌خان (منشی حضور)، پسر حاج میرزا محمدخان مجدالملک سینکی‌لواسانی؛ تولد ۱۲۴۰ خ، وزیر وظایف و اوقاف، وکیل دوره اول مجلس شورایی ملی از تهران، وزیر تجارت (در دولت مشیرالسلطنه)، پیشکار محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار، خطاط، نقاش، شاعر و ادیب بوده است.

۲۹. جعفرقلی‌خان فرزند رضاقلی‌خان هدایت (لله‌باشی) برادر علیقلی‌خان مخبرالدوله؛ رئیس مدرسه تارالفتون، وزیر علوم (در دولت مخبرالدوله).

۳۰. میرزا حسن آشتیانی، پسر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک؛ تولد ۱۲۵۳، مرگ ۱۳۱۱، در سن یازده سالگی وزیر دارایی (مستوفی‌الممالک) شد و با کمک سرپرست، کارهایش را انجام می‌داد(!؟). در بزرگسالی بارها رئیس‌الوزراء و وزیر کابینه و وکیل مجلس شورایی ملی شد (یازده بار نخست‌وزیر و بیش از پانزده بار وزیر).

۳۱. میرزا نظام‌الدین‌خان پسر میرزا ابراهیم، از طایفه غفاری‌های کاشان؛ تولد ۱۲۲ خ، مرگ ۱۲۹۳ خ، از دانشجویان ایرانی اعزامی به خارج، وزیر معادن، وزیر فوائد عامه، وزیر فرهنگ، وزیر تجارت شد و چند وزارت دیگر را یکی پس از دیگری برعهده گرفت. در ریاضیات و هیأت دارای تألیفات است.

نیز به ترتیب پست‌های وزارت جنگ و وزارت فواید عامه را برای خود حفظ کردند. ۲۵ سپتامبر [۸ اکتبر، ۱۵ مهر، ۲۹ شعبان] شاه قانون اساسی مصوبه مجلس را تصویب [توشیح] کرد.

کابینه مشیرالسلطنه کمتر از دو ماه دوام یافت. در همان اوائل ماه اکتبر [اواسط اکتبر، اواخر مهر، اوائل رمضان] سعدالدوله استعفاء کرد و به دنبال وی سایر وزرا نیز مستعفی شدند. اواخر اکتبر [اوائل نوامبر، اوائل آبان، اواخر رمضان] کابینه جدید با این ترکیب شکل گرفت: ناصرالملک^{۳۲}، رئیس شورای وزیران [صدراعظم] و وزیر مالیه؛ مشیرالدوله، وزیر خارجه؛ آصف‌الدوله، وزیر داخله؛ مؤتمن‌الملک، وزیر تجارت؛ صنیع‌الدوله، وزیر معارف؛ مخبرالسلطنه، وزیر عدلیه؛ و مستوفی‌الممالک که در همان پست وزارت جنگ باقی ماند. کار این کابینه در ابتدای امر ثمربخش می‌نمود. نصرالملک بودجه کشور را بدون کسری تأمین کرد، جناح مخالف در مجلس ظاهراً آرام گرفت و آرامش نسبی به وجود آمد که امید به بهبود کلی امور می‌داد. شاه به توصیه وزرا گوش داد و تصمیم گرفت شخصاً در مجلس حضور یابد. این کار تأثیر خوبی بر روی مردم گذاشت.

ولایات [استان‌ها] همچنان ناآرام بود، اما آرامشی که در تهران به وجود آمده بود امید می‌داد که به‌طور مثبت بر روی وضعیت ولایات نیز تأثیر گذارد. اواخر نوامبر سال ۱۹۰۷ [اوائل دسامبر، اواسط آذر ۱۲۸۶، اوائل ذیقعد ۱۳۲۵] دوباره در پایتخت نشانه‌هایی از ناخشنودی و عدم اعتماد نسبت به دولت بروز کرد. علت اصلی آن شایعاتی بود که حکایت داشت شاه قصد دارد از دولت بخواهد تا انجمن‌ها را برچیند. مردم چنین اقدامی را دلیل وجود احساسات غیردوستانه و غیرصادقانه نسبت به کل نهضت ملی مشروطه می‌دانستند. دوباره در انجمن‌ها صدای مخالفت شدید با دولت بلند شد که همگان را به مبارزه علیه دولت دعوت می‌کرد و در پی آن موج اولین مناقشه تند بین شاه و مجلس را پدید آورد و نقطه عطفی در جریان وقایع و اتفاقاتی شد که [در نهایت] به سقوط محمدعلی [شاه] انجامید.

از همان ابتدای انقلاب در ایران، روسیه و انگلیس به‌عنوان ذینفع‌ترین قدرت‌ها در مسائل ایران، توجه جدی خود را نسبت به وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتاد مبذول می‌داشتند. از آنجا که اوضاع این کشور عمدتاً با منافع بسیار

۳۲. (نایب‌السلطنه)، میرزا ابوالقاسم‌خان قراگزلو، فرزند میرزا محمودخان ناصرالملک قراگزلو (از درباریان دوره ناصری)؛ تولد تیر ۱۲۳۵، مرگ ۴ دیماه ۱۳۰۶ خ، تحصیل‌کرده رشته حقوق از دانشگاه آکسفورد انگلستان، وابسته سفارت ایران در لندن، نایب سفیر فوق‌العاده در دربار هلند و آلمان، رئیس قشون خراسان، وزیر مالیه، رئیس‌الوزراء، نایب‌السلطنه سلطان احمدشاه قاجار.

متنوع روسیه بستگی داشت، لذا کلیه مسائل اصلی مربوط به سیاست ما در ایران متناً با در شورای ویژه‌ای که منحصرأً برای این هدف و تحلیل مسائل ایران تشکیل شده بود مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. ترکیب این شورا عبارت بود از: رئیس شورای وزیران و وزرای خارجه، دارائی، جنگ و نیروی دریائی، رؤسای ستادهای کل جنگ و نیروی دریائی، قائم‌مقام وزیر امور خارجه و معاون مدیر کل اداره اول وزارت امور خارجه. همچنین حاکم قفقاز: ی. ری، و سفرای دولت روسیه [در قسطنطنیه و لندن، و نماینده سیاسی [روسیه] در تهران، و نیز سرکنسول [دولت روسیه] در تبریز و در سنت پترزبورگ در اجلاس این شورا شرکت می‌کردند. همزمان با این اجلاس، مذاکراتی بین روسیه و انگلیس پیرامون عقد موافقت‌نامه‌ای در مورد امور آسیای میانه جریان داشت که نهایتاً به کنوانسیون ۳۱۸ ماه اوت [۸ شهریور ۱۲۸۶، ۲۱ رجب ۱۳۲۵] انجامید.^{۳۴}

اما قبل از حصول نتیجه مساعد مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه، هردو قدرت به اتفاق نظر کاملی در مورد امور ایران دست یافتند که به هماهنگی عملیات آن‌ها در رابطه با ایران انجامید. مثلاً در همان دسامبر ۱۹۰۶ [آذر و دی ۱۲۸۵، ذیقعد ۱۳۲۴] یعنی مدت‌ها قبل از امضای موافقت‌نامه، هردو قدرت تصمیم گرفتند ولیعهدی سلطان احمد میرزا^{۳۵} را به عنوان وارث تاج و تخت ایران به رسمیت بشناسند.

موافقت‌نامه ۱۹۰۷ [۶ - ۱۲۸۵، ۵ - ۱۳۲۴] باعث تقویت بعدی و تفاهم و هماهنگی خطوط سیاست هردو قدرت در امور ایران شد. اصل اساسی این موافقت‌نامه تعهد متقابل روسیه و انگلیس در قبال احترام به مصونیت و استقلال ایران بود و اصول دیگر سیاست انگلیس و روسی در ایران در آینده نیز از همین اصل نشأت گرفت.

پس از مطالعه و بررسی همه‌جانبه شرایط و عوامل گوناگون توسعه بحران

۳۳. روسیه از تقویم ژولین استفاده می‌کرد که با تقویم گریگوری مورد استفاده اروپائیان ۱۳ روز تفاوت داشت. برای همین است که در اینجا هردو تقویم روسی و اروپائی باهم آورده شده است که اشتباهی پدید نیآورد.

۳۴. نک. به: «مجموعه قوانین و فرامین دولت [روسیه] در سال ۱۹۰۷» شماره ۱۴۲، بخش اول، صفحه ۱۱۱۷.

۳۵. احمدشاه قاجار آخرین پادشاه قاجاریه، پسر محمدعلی‌شاه؛ تولد ۱۲۷۵، مرگ ۱۳۰۷ خ در پاریس، آرامگاه در کریلا، احمدشاه در دوازده سالگی و پس از خلع و بیرون رانده شدن پدرش محمدعلی‌شاه بر تخت پادشاهی نشست. نخست نایب‌السلطنه او علی‌رضاخان عضدالملک بود و چون عضدالملک درگذشت ابوالقاسم‌خان ناصرالملک قره‌گزلو نایب‌السلطنه شد. احمدشاه نیز به سال ۱۳۰۴ از پادشاهی برداشته شد و به پاریس رفت و از بیماری ورم کلیه در همین شهر درگذشت.

- ایران در شورای ویژه [یادشده]، دولت امپراتوری این اصول را دربارهٔ برخورد روسیه با بحران ایران تعیین و مقرر داشت:
۱. خودداری از دخالت در امور داخلی کشور.
 ۲. خودداری از اقدامات نظامی، ضمن تجویز اقدامات حفاظتی، در صورت نیاز برای حفظ امنیت کنسولگری‌ها، ادارات و اتباع ما در ایران.
 ۳. هماهنگی کلی در عملیات مربوط به امور ایران با دولت بریتانیای کبیر.

آخرین روزهای مظفرالدین شاه

تلگراف هوف مستر ۱ هارتویک ۲

زرگنده ۳ ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶ [۱۰ اوت ۱۹۰۶، ۱۸ مرداد ۱۲۸۵، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۴]

افتخار دارد ترجمه روسی دو متن اولیه فرمان شاه مبنی بر تأسیس شورای مخصوصی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف ایران برای انجام امور کشوری را

۱ . این واژه که ریشه آلمانی دارد يك عنوان تشریفاتی مصطلح در زبان روسی بود که در زبان پارسی هم‌سنگی ندارد. شاید بتوان آن را با واژه «جناب» برابر دانست.

۲ . ن. هارتویک N. Hartwig؛ رئیس سابق اداره اول (آسیائی) وزارت امور خارجه روسیه، کاردار سفارت روس در تهران.

۳ . در گذشته قصبه‌ای بود در ۳ کیلومتری جنوب تجریش جزو بخش شمیرانات شهرستان تهران. جایی سرد و کار مردمش کشاورزی که نزدیک به ۳۰۰۰ تن جمعیت داشت. به هنگام نوشته شدن این گزارش‌ها، سفارتخانه دولت روسیه در زرگنده بود. (زرگنده، اکنون محله‌ای است از تهران بزرگ).

۴ . اصل: ۱۹۰۸ (گویا اشتباه چاپی است).

به پیشگاه آن عالیجناب تقدیم دارد. هیچ‌یک از این دو فرمان روحانیون را راضی نکرده و در نتیجه اقدام جهت تهیه فرمان جدیدی به امضاء شاه برای انجام اصلاحاتی همراه با تغییرات کم‌اهمیت آغاز گشته است.

طبق اخباری که امروز توسط صدراعظم به اینجناب رسید آخرین متن فرمان که هنوز به چاپ هم نرسیده است ظاهراً مورد قبول حزب اصلاحات قرار گرفته و در نتیجه معممین و مجتهدین قصد بازگشت از قم به تهران را دارند و هم‌زمان مردمی که در میسیون^۵ بریتانیای کبیر متحصن بودند به‌غیر از حدود ۱۰۰ نفری که منتظر ورود روحانیون به پایتخت می‌باشند، آنجا را ترک گفته‌اند. برای توافق بین دولت و روحانیت و آشتی دادن آن‌ها بایکدیگر میسیون امپراتوری هرگونه سعی و کوشش را مبذول داشت. باینهمه صدراعظم صادقانه به من اعتراف کرد که او با نگرانی بسیار به آینده می‌نگرد. به عقیده او، حزب اصلاحات^۶ که از کوتاه آمدن‌های اجباری دولت خوشحال و خشنود است به موفقیت‌های حاصله اکتفا نکرده و پس از مدت کوتاهی طبعاً درخواست‌های جدیدی خواهد داشت.

به عقیده من نگرانی صدراعظم بی‌اساس هم نیست. قبل از هرچیز انجام اصلاحات وعده داده شده متضمن تحمل هزینه‌های سنگینی توسط دولت است که دولت، با توجه به وضعیت مالی بسیار دشوار خود، قادر به انجام آن نخواهد بود. وزرای شاه با استفاده از ابهامات بسیاری که در اصول فرمان وجود دارد سعی خواهند کرد به هر نحو که شده انجام تحولات [و اصلاحات] را به عقب اندازند که این امر بدون شك می‌تواند موج تازه‌ای از اغتشاش و انقلاب را در کشور برانگیزد. یادداشتی پیرامون وقایع اخیر تهران توسط مترجم^۷ اول میسیون تابع اینجناب تنظیم شده است که به پیوست تقدیم می‌شود.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

۵ . میسیون: اصطلاحی برای نامیدن هیأت‌های نمایندگی سیاسی خارجی در ایران.

۶ . با بررسی در متون دوران مشروطه، این حزب شناخته نشد. در آن روزگار از حزب «اصلاحیون عامیون» نامی رفته است که خلاصهٔ مرانامه‌اش «محافظت مشروطیت عامیه... مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی» و «تساوی حقوق عمومی در برابر قانون» و «انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانیه» و «تعلیم اجباری و مجانی برای همه افراد ملت» و... بوده است.

۷ . اصل: Dragoman

شرح وقایع تهران

در ماه ژوئیه ۱۹۰۶ [تیر و امرداد ۱۲۸۵، جمادی الاول و جمادی الثانی ۱۳۲۴]

به خاطر سرسختی حدود ۱۵ هزار نفری که در میسیون بریتانیای کبیر در تهران متحصن شده بودند، نیز به علت آنکه اتابک اعظم مایل نبود تسلیم خواست‌های مجتهدینی بشود که به قم رفته بودند، لذا در روز یکشنبه ۱۶ ژوئیه [۲۹ ژوئیه، ۶ امرداد، ۷ جمادی الثانی] در ساعت ۴ بعد از ظهر اتابک اعظم استعفا کرد به این امید که با این کار اوضاع بهبود یابد. شاه پس از اصرار زیاد به اتابک برای ماندن وی در پست خود، موافقت کرد استعفای نوکر وفادار خود را بپذیرد. نماینده سیاسی امپراتوری روسیه که در ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز به دیدار اتابک رفته بود اولین کسی بود که از استعفای وی باخبر شد.

روز بعد یعنی در روز ۱۷ ژوئیه [۳۰ ژوئیه، ۷ امرداد، ۸ جمادی الثانی] مشیرالدوله با حفظ پست وزارت امور خارجه به صدر اعظمی منصوب شد. اما استعفای اتابک نتوانست کسانی را که در میسیون انگلیس متحصن شده بودند وادارد از تحصن خارج شده و به کارهای عادی خود بپردازند. بازار همچنان بسته بود و مخالفین دولت که از اولین موفقیت خود روحیه‌ای یافته بودند مصرأ خواستار اجرای این موارد شدند: (۱) تأسیس مجلس ملی؛ (۲) بازگشت محترمانه مجتهدینی که از تهران به قم رفته بودند؛ (۳) مجازات کسانی که در هنگام سرکوبی اغتشاشات تهران سیدین را کشته بودند.

روز ۲۱ ژوئیه [۳ اوت، ۱۱ امرداد، ۱۲ جمادی الثانی] دستور چاپ فرمان شاه در مورد تأسیس مجلسی از نمایندگان کلیه طبقات مردم به غیر از کشاورزان داده شد. اما این فرمان انتشار نیافت؛ از چاپ آن جلوگیری به عمل آمد و نسخ چاپ شده نیز معدوم شد. با این حال میسیون روس موفق شد نسخه‌ای از آنرا به دست آورد. در روز تولد شاه یعنی در ۲۳ ژوئیه [۱۴ جمادی الثانی] [۵ اوت، ۱۳ امرداد] فرمان دیگری توسط اعلیحضرت امضاء شد که در آن گفته شده بود مجلسی از نمایندگان منتخب کلیه طبقات مردم ایران به غیر از کشاورزان تأسیس خواهد شد. متن این فرمان در روز ۲۴ ژوئیه [۶ اوت، ۱۴ امرداد، ۱۵ جمادی الثانی] به تمام درودیوار تهران چسبانیده شده بود. شایعاتی پخش شد مبنی بر اینکه قدرت‌های خارجی اصلاحاتی را که شاه آن‌ها را [به مملت] ارزانی داشته بود تضمین کرده‌اند. سلامتی شاه پس از ضربه عصبی سوم و نیز به سبب غم و اندوهی که در این اواخر وی را فرا گرفته به شدت روبه وخامت گذاشته است.

ترجمه متن فرمان اعلیحضرت شاه به مشیرالدوله صدراعظم،
به تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۲۱ ژوئیه ۱۹۰۶) [۳ اوت، ۱۱ مرداد]

جناب اشرف صدراعظم

از آنجا که خداوند تبارک و تعالی سررشته امور رفاه و ترقی ایران را به ما سپرده و ما را حافظ حقوق قاطبه رعایای (فارسی) [ایرانی] مان قرار داده است لهذا صلاح دانستیم به‌خاطر رفاه و آرامش همه مردم ایران و نیز به‌منظور انجام تغییرات و اصلاحات لازم به‌صورت تدریجی و اساسی و بموقع در دوائر سیاسی و مملکتی ما، شورائی [مجلسی] مرکب از شاهزادگان، علماء، اعیان و اشراف، مالکین، تجار و اصناف در پایتخت ما تهران تشکیل شود تا درموقع لازم کلیه امور سیاسی، مملکتی و اجتماعی را به‌دقت بررسی و شورای وزیران ما را، در اقداماتی که در جهت رفاه و ترقی ایران می‌باشد، کمک کند. [و] احتیاجات مملکت توسط شخص اول دولت (صدراعظم) به‌عرض ما برسد.

به‌شما امر می‌کنیم در اجرای این فرمان مهم ما، اساسنامه این شورا را تنظیم و دستورات لازم را صادر کنید تا با کمک خداوند درآینده نزدیک این شورا افتتاح شود و اصلاحات لازمه را شروع کند. همچنین مقرر می‌داریم که متن این فرمان برای اطلاع عموم انتشار یابد تا همه رعایای ما از مساعی خیرخواهانه‌مان که تنها در جهت توسعه و ترقی مملکت و ملت می‌باشد آگاهی یافته و دعاگوی ما باشند. در قصر صاحبقرانی، به تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۲۱ ژوئیه ۱۹۰۶) [۳ اوت، ۱۱ مرداد] - در سال یازدهم سلطنت ما. (برروی اصل فرمان امضاء اعلیحضرت شاه و مهر صدراعظم وجود دارد.)

ترجمه متن فرمان اعلیحضرت شاه به مشیرالدوله صدراعظم
به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۲۳ ژوئیه ۱۹۰۶) [۵ اوت، ۱۳ مرداد]

جناب اشرف صدراعظم

از آنجا که خداوند تبارک و تعالی سررشته امور رفاه و ترقی ایران را به ما سپرده و ما را حافظ حقوق قاطبه رعایایمان قرار داده است لهذا صلاح دانستیم به‌خاطر رفاه و آرامش همه مردم ایران و نیز به‌منظور انجام تغییرات و اصلاحات لازم به‌طور تدریجی، اساسی و بموقع در دوائر سیاسی و مملکتی ما، شورائی [مجلسی] مرکب از نمایندگان منتخب رسته‌های: شاهزادگان، علماء، قاجاریه،

۸ . صدراعظم معادل واژه نخست‌وزیر کنونی است که از دیرباز تا روزگار پادشاهی قاجاریه به‌کار می‌رفت، و سپس جای خود را به رئیس‌الوزراء و کمی دیرتر، نخست‌وزیر داد.

[خاندان قاجار] اعیان و اشراف، مالکین، تجار و اصناف در پایتخت‌مان تهران تشکیل شود تا در موقع لازم کلیه امور سیاسی، مملکتی و اجتماعی را به‌دقت بررسی و شورای وزیران ما را در اقداماتی که در جهت رفاه و ترقی ایران می‌باشد کمک کند. نمایندگان درکمال اطمینان و امنیت عقاید خود را که در جهت خیر و صلاح کشور و ملت و نیز در جهت رفع مشکلات عامه باشد بیان دارند و نیز احتیاجات فوری مردم را توسط شخص اول دولت به‌عرض ما برسانند.

به‌شما امر می‌کنیم در اجرای این فرمان مهم ما، اساسنامه این شورا را تنظیم و دستورات لازم را صادر کنید تا با کمک خداوند در آینده نزدیک این شورا افتتاح شود و اصلاحات لازمه را شروع کند. هم‌چنین مقرر می‌داریم متن این فرمان برای اطلاع عموم انتشار یابد تا همه رعایای ما از مساعی خیرخواهانه‌مان که تنها در جهت توسعه و ترقی مملکت و ملت است آگاهی یافته و دعاگوی ما باشند.

در قصر صاحبقرانیه به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۲۲ ژوئیه ۱۹۰۶) [۵ اوت، ۱۳ مرداد] - در سال یازدهم سلطنت ما. (برروی اصل فرمان امضاء اعلیحضرت شاه - مطابق با اصل: مشیرالدوله صدراعظم.)

تلگراف هارتویک

تهران ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶ [۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، ۲۰ دی ۱۲۸۵، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۴]

همان‌طور که آنجناب از شرح وقایع تهران که پیوست است، ملاحظه می‌فرمایند، مظفردین‌شاه یک هفته قبل از مرگ خود با استفاده از بهبود کوتاه‌مدت حالش، قانون اساسی را که طی فرمان ۱۴ جمادی‌الثانی [۵ اوت، ۳ مرداد] به‌ملت خود وعده داده بود و ترجمه آن نیز ضمیمه است، امضاء کرد. قانون اساسی ضمن رسمیت بخشیدن به وجود مجلس و تا حدودی تابع ساختن آن به [مجلس] سنا، که درشرف تأسیس است نه‌تنها در زمینه دستگاه اداری (اصل ۱۹ اساسنامه به‌مجلس اختیار می‌دهد تقسیمات اداری موجود کشور را تغییر داده و تعویض حکام [استانداران] را طلب کند)، بلکه عمدتاً درباره امور که شریان اصلی و حساس کشور را تشکیل می‌دهند، یعنی در امور مالی نیز اختیارات وسیعی را به‌مجلس می‌دهد. طبق اصل ۴۶ اختیار این رشته از امور کاملاً به‌دست مجلس داده شده که در مسائل مربوط به اصلاحات بودجه و مالیات بتواند کاملاً مستقل عمل کند و نظریات سنا را در این زمینه در نظر نگیرد.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع تهران

بهبودی که در این اواخر در سلامت شاه مشاهده شد، در واقع فقط آخرین جرقه از يك زندگي روبه‌خاموشي بود. از صبح روز ۲۶ دسامبر [۸ ژانویه، ۱۷ دی، ۲۳ ذی‌قعدة] در شهر شایع شد که شاه در شرف مرگ است و زنده بودن وی تا شب هم به‌طول نخواهد انجامید. و واقعاً در اوائل شب برای پزشکان و نزدیکان شاه شکمی باقی نماند که سكرات موت فرارسیده است. فوراً همه‌افراد غریبه را از بستر او دور ساخته، زنان را آوردند و مظفردالدین‌شاه بر روی دست آن‌ها در حدود ساعت ۱۲ شب مرد. ولیعهد که تا آخرین دقیقه بر بالین متوفی باقی مانده بود، تحت تأثیر اطرافیان خود به‌خصوص جلال‌الدوله^۹ پسر بزرگ ظل‌السلطان دچار وحشت بی‌حد و حصری شد، او [جلال‌الدوله] سعی می‌کرد وی [محمدعلی‌میرزا] را باصور خیالی توطئه و هجوم شاهزاده‌شعاع‌السلطنه^{۱۰} و شاهزاده ناصرالدین‌میرزا^{۱۱} بترساند به‌طوری‌که شبانه دستور داد همهٔ محافظین جمع شوند، خود را در حصار سواران قرار داده و آنان را مسلح کرد. به‌همه‌جا دستور فرستاد تا نیروها به‌طرف قصر حرکت کنند و بدون آنکه چشم به‌هم گذارد شب را به‌صبح رساند. روز ۲۷ دسامبر [۶ ژانویه، ۱۹۰۷، ۱۸ دی ۱۲۸۵، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴] مردم تهران از مرگ مظفردالدین‌شاه باخبر شدند. این بار به‌خاطر حضور ولیعهد [در پایتخت] هیچ‌گونه اغتشاشی که قبلاً به‌هنگام تغییر مقام سلطنت به‌وقوع

۹ . سلطان حسین‌میرزا، پسر بزرگ مسعودمیرزا ظل‌السلطان؛ تولد ۱۲۴۷ خ، حاکم یزد و زنجان، سرکردهٔ درباریان مشروطه‌خواه و از مخالفان محمدعلی‌شاه بود و به‌دستور همو به فرنگ تبعید شد.

۱۰ . ملك منصورمیرزا، پسر دویم مظفردالدین‌شاه قاجار دوبار والی (استاندان) فارس شد که هر دو بار به‌علت آزمندی فراوانی که از خود نشان داد مردم براو شوریدند و از آن کار برداشته شد. عین‌الدوله به‌هنگام صدارتش بسیار کوشید که شعاع‌السلطنه را به‌جای محمدعلی‌میرزا به ولایتعهدی و پادشاهی برساند ولی ناکام ماند و برای همین بود که محمدعلی‌میرزا پس از شاه شدن با عین‌الدوله میانه خوبی نداشت. شعاع‌السلطنه و برادرش سالارالدوله به‌سال ۱۲۹۰ خ به‌تحریک بیگانگان در برابر حکومت مشروطه ایستادند و شورش برپا کردند که سرانجام شکست خوردند و دولت داری آنان را بازداشت کرد و همین کار بهانه به‌دست دولت روسیه داد که به هواداری از آن دو برادر برخیزد و با گرفتن نظر موافق دولت انگلیس اخطار سیاسی (اوتلماتوم) ۴۸ ساعته‌ای به‌دولت ایران بدهد و اخراج مورگان شوستر مستشار مالیه ایران و همکاران او را درخواست کند، و سرانجام نیز چنان شد که روسیه می‌خواست.

۱۱ . از فرزندان مظفردالدین‌شاه قاجار و خواهرزادهٔ عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما بود که فرمانفرما می‌کوشید او را به‌جای محمدعلی‌میرزا به ولیعهدی و سپس به پادشاهی برساند که نشد. ناصرالدین‌میرزا در پاریس درگذشت.

می‌بویست روی نداد. مردم شهر کاملاً آرام بودند. و فقط دسته‌های کوچک سوار که در میادین مستقر شده و یا در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند به‌شهر حالتی غیرعادی داده بودند. جنب‌وجوش خاصی از همان صبح زود در اطراف قصر به‌چشم می‌خورد؛ همهٔ مقامات در آن‌جا جمع شده بودند تا مراتب تسلیت خود را به‌شاه جدید ابراز دارند. درعین‌حال در کنار دروازه‌های اندرون تعداد زیادی گاری و وسائل حمل بار [فورقون، چرخ‌دستی] به‌چشم می‌خورد؛ ساکنان قبلی حرمسرای شاه با عجله در حال خارج کردن اثاثهٔ خود بودند و می‌خواستند از قصر به خانه‌های شخصی نقل‌مکان کنند. در همین روز پروفیسور دامش^{۱۲} به برلین بازگشت.

از آغاز بامداد کلیهٔ اقدامات برای با اطلاع ساختن همهٔ ولایات از مرگ مظفرالدین [شاه] و به‌تخت نشستن محمدعلی‌شاه به‌مورد اجرا گذاشته شد. این مطلب همچنین رسماً به اطلاع میسیون‌های [سفارت‌خانه‌های] خارجی نیز رسانیده شد. در ساعت سه بعدازظهر جنازهٔ شاه طی مراسم باشکوهی به‌تکیهٔ قصر [دولت] جایی که در ماه محرم مراسم عزاداری به‌مناسبت شهادت [امامان]^{۱۳} حسن و حسین برپا می‌شد انتقال یافت.

تابوت چوبی معمولی را که با شال‌های کشمیر پوشیده شده بود، از قصر خانوادهٔ قاجار بیرون آورده و برمحل بلندی در وسط تکیه قرار دادند. شاه جدید فقط چند قدم پشت سر تابوت در طول قصر پیش رفت و پس از آن به ساختمان خود بازگشت. بیکر شاه بایستی دو سه ماه در تکیه باقی بماند، پس از آن طبق وصیت متوفی به‌کربلا برده شود که برای اینکار حدود ۱۵۰ هزار تومان پول لازم است.

روز ۲۸ دسامبر [۱۹۰۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۰۷، ۱۹ دی ۱۲۸۵، ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۴] صدراعظم از طرف محمدعلی‌شاه هیأت‌های دیپلماتیک را که با ترکیب کامل برای ابراز تسلیت به‌مناسبت رحلت مظفرالدین‌شاه در قصر حضور یافته بودند، پذیرفت. روز ۳۱ دسامبر [۱۹۰۶، ۱۳ ژانویه ۱۹۰۷، ۲۲ دی، ۲۸ ذی‌قعدة] برای شرفیابی هیأت‌های دیپلماتیک به‌حضور شاه جدید و ادای تبریک در نظر گرفته شده است. مراسم جلوس بر تخت سلطنت هفتهٔ دیگر بدون هیچ‌گونه تشریفات و نیز بدون حضور نمایندگان [دول] خارجی انجام خواهد شد. قانون اساسی که مظفرالدین‌شاه یک‌هفته قبل از مرگ خود امضاء کرده بود به‌چاپ رسیده و در شهر

۱۲. دامش؛ پزشک آلمانی، که برای معالجه مظفرالدین‌شاه قاجار به ایران فراخوانده شده بود.

۱۳. گزارشگر واقعه به‌علت نداشتن آگاهی درست، پنداشته است که سوگواری امام حسن نیز (که به‌روز ۲۸ ماه صفر است) در ماه محرم برگزار می‌شود.

بخش شده است. ترجمه آن ضمیمه می‌باشد. در جلسه روز ۲۸ دسامبر [۱۹۰۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۰۷، ۱۹ دی، ۲۵ ذی‌قعدة] صنیع‌الدوله رئیس‌مجلس نطق ستایش‌آمیزی درباره شاه مرحوم که آزادی را به ملت ایران اعطاء داشت ایراد کرد. در روز ۲۹ دسامبر [۱۹۰۶، ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷، ۲۰ دی، ۲۶ ذی‌قعدة] همه اعضا مجلس به‌طور کامل به تکیه قصر رفته و در مراسم سوگواری که به‌طور لاینقطع در آن‌جا توسط معممین اجرا می‌شد حضور یافتند. برای تبریک به شاه جدید هیأتی مرکب از ۶ نفر انتخاب شد تا به حضور وی برسند و پادشاهیش را تبریک بگویند.

مجلس که مدت‌ها در انتظار امضاء قانون اساسی بود، اکنون کارهای اصلاحی [رفورم] را آغاز کرده است که البته مبارزه احزاب در داخل مجلس مزاحمت زیادی که موجب رکود کارها می‌شود را فراهم کرده است: صنیع‌الدوله رئیس‌کنونی مجلس به‌خاطر کوتاه‌آمدن‌هایش در برابر دولت، مورد بدگمانی است و سعدالدوله که نفوذ زیادی در مجلس داشته و شانس زیادی برای اشغال پست ریاست مجلس دارد، به‌صورت پی‌گیری با او به‌مبارزه برخاسته است. اولین شانس وی [سعدالدوله] پس از اعطاء قانون اساسی این بود که از مجلس خواست کنترل دولت بر وزارت‌خانه‌های گمرکات و پست که از قرار معلوم تحت مدیریت و سرپرستی دشمن شخصی او آقای نوز می‌باشند، اعمال شود.

سردرگمی و نامشخص بودن اوضاع که در این اواخر حاکم شده بود، بهانه و امکانی به شاهسون‌های وحشی که به‌عنوان محافظین ولیعهد به‌تهران آمده بودند داد تا آن‌ها در حومه تهران دست به چند مورد غارت و چپاول بزنند؛ پس از دزدی‌ها و غارت بسیاری که شاهسون‌ها در حوالی دروازه‌های شهر انجام دادند، جسارت آن‌ها تا به آن‌جا رسید که در راه قم و در ۳۵ فرسخی تهران گروهی سوار به [کالسکه] پست حمله کرده و ضمن غارت مسافران، پول‌هایی را هم که انتقال داده می‌شد ربوده و به دبیر میسیون آلمانی بارون ریختگوفن^{۱۵} که در آن حوالی مشغول شکار بوده حمله بردند و ضمن غارت او نوکرش را نیز شدیداً مجروح کردند. همین گروه [راهزن] سپس دو نفر از قره‌سوران^{۱۶} را که سعی داشتند

۱۴. شاه‌سیون **Shahi Sivan** (= دوستدار شاه، شاهدوست)؛ از ایل‌های بزرگ ایران است که به‌روزگار صفویه پاگرفت و هم‌اکنون در آذربایجان (بین تبریز و اردبیل) و قزوین و همدان و برخی جاهای دیگر پراکنده‌اند.

۱۵. بارون ریختگوفن (بارون ریختنهافن) **Baron Riktgophen**؛ وزیر مختار، سفیر، دبیر سفارت آلمان در ایران.

۱۶. قراسوران (قره‌سوران)؛ مأموران انتظامات جاده‌ها (خارج شهر) از دوران صفویه تا اواخر دوره قاجاریه. بعدها سازمان ژاندارمری جای دستگاه قراسورانی را گرفت. جمله به‌یادمانده ←

آن‌ها را دستگیر کنند به قتل رسانند. اما خوشبختانه به زودی راهزنان دستگیر شدند و آشکار شد که آن‌ها به دست‌های محافظین ولیعهد که تحت فرمان رحیم خان قره‌چهداگی^{۱۷} معروف است تعلق دارند.

میسوین آلمان درخواست اعدام پنج نفر از راهزنان دستگیر شده را کرده است. در میان نزدیکان شاه مرحوم، آشفتگی و پریشانی شدیدی به چشم می‌خورد، به خصوص امیربهدر جنگ، وزیر دربار، بسیار پریشان است. بدون شك وی باید جواب تأثیر سوء خود را که بر روی شاه مرحوم داشت بدهد. شاه جدید با او و عین‌الدوله اتابک پیشین سخت دشمنی دارد زیرا که به روزگار ولیعهدی خود، از آن دو بی‌حرمتی دیده است. از همین رو شدیداً شایع شده که عین‌الدوله به هرات گریخته است. شایعاتی نیز منی بر بازگشت قریب‌الوقوع امین‌السلطان به تهران قوت گرفته است. همانطور که می‌دانیم محمدعلی شاه وضعیت فعلی خود را امید یون او [امین‌السلطان] می‌باشد، زیرا در سایه تلاش امین‌السلطان بود که در آن زمان به ولیعهدی منصوب شد.

«سیاهی کیستی؟» یادگار روزگار قراسوران‌ها است که در تاریکی شب جلو رهگذران را می‌گرفتند و از نام و نشانی او می‌پرسیدند. واژه قره‌شوران به زبان ترکی یعنی «پرسنده هویت سیاهی» یا «پرسنده هویت کسی که در تاریکی راه می‌رود» است.

۱۷. (قره‌چهداگی)، رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت)، فرزند حاج‌علیخان، از سران عشایر شمالی آذربایجان (شاهسون)، ساکن ارسباران (قراچه‌داغ = قره‌داغ)؛ از خواهران محمدعلی شاه، از سال ۱۲۶۱ خ به بعد (در زمان ناصرالدین شاه) رئیس دسته‌ای از سواران آذربایجانی و به روزگار مظفرالدین شاه مدت‌ها با درجه میرپنجی و لقب نصرالسلطانی رئیس طایفه چلبیانلو بود. در پادشاهی محمدعلی شاه مدتی رئیس کشتیکخانه بود و لقب «سردار نصرت» یافت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه و خلع محمدعلی شاه از پادشاهی، رحیم خان به روسیه گریخت ولی پس از چندی به ایران بازگشت (گویا دولت ایران او را از روس‌ها پس گرفت) و در ارسباران می‌زیست تا اینکه مخبرالسلطنه استاندار آذربایجان او را با تدبیر به تبریز کشانید و در آنجا زیر نظر نگاهش داشت و سرانجام در ۱۹ شهریور ۱۲۹۰ به حکم انجمن ایالتی تبریز محکوم به مرگ شد و در زندان ارک تبریز با شلیک چند گلوله زندگیش پایان گرفت. رحیم خان و پسرش بیوک خان از شمار طرفداران جدی محمدعلی شاه و دولت روسیه در ایران بودند.

مبانی مشروطه ایران

اصول قانون اساسی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

به موجب فرمان شاهانه مورخ ۱۴ جمادی الاخر سال ۱۳۲۴ [۱۳] امرداد ۱۲۸۵، ۵ اوت ۱۹۰۶] و به منظور مساعدت به توسعه مملکت ما، تحکیم سعادت ملت و قدرتمندی دولت و نیز در اجرای احکام پیامبر [اسلام] صلی الله علیه و آله، ما امر به تأسیس مجلس [شورای] ملی دادیم و بر اساس آن اصل اساسی که هر فرد از افراد مملکت حق دارد به اندازه توانائی و استعداد خود در تأیید امور مملکتی و نظارت بر آن‌ها شرکت داشته باشد، ما به ملت اختیار دادیم تا خود اعضاء این مجلس را برگزینند. اکنون که این مجلس بر طبق طرح مقدس ما افتتاح شده است ما در بندهای بعدی اصول اساسی را به ملت اعطا می‌کنیم که تعیین‌کننده حقوق و وظائف مجلس و نیز چگونگی روابط مجلس نسبت به ادارات دولتی باشد.

ترکیب مجلس

۱) مجلس بر اساس فرمان اعلیحضرت شاه مورخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ [۱۳] امرداد ۱۲۸۵، ۵ اوت ۱۹۰۶] تأسیس شده است؛ ۲) مجلس نماینده کلیه مردم ایران است که در امور سیاسی و داخلی میهن خود مشارکت دارند؛ ۳) مجلس

تشکیل شده است از اعضائی که در تهران و ولایات [استان‌ها] انتخاب می‌شوند؛ محل برگزاری جلسات آن تهران است؛ ۴) برطبق قوانین مخصوص انتخابات، مجلس از ۱۶۲ عضو که از تهران و ولایات انتخاب می‌شوند تشکیل می‌شود. در صورت لزوم این تعداد می‌تواند تا ۲۰۰ نفر افزایش یابد؛ ۵) نمایندگان به مدت ۲ سال انتخاب می‌شوند، ضمناً این مدت از زمانی محاسبه می‌شود که کلیهٔ اعضاء مجلس همگی از ولایات در تهران جمع می‌شوند؛ پس از انقضای این مدت دوساله انتخابات جدید انجام می‌شود و درضمن نمایندگانی که انتخاب‌کنندگان از آنها راضی باشند می‌توانند مجدداً انتخاب شوند؛ ۶) نمایندگان تهران پس از ورود به مجلس حق دارند جلسات مجلس را برگزار کنند و به بررسی امور بپردازند؛ تصمیمات آنها درغیاب نمایندگان ولایات بایستی به صورت اکثریت آراء مورد تصویب قرار گیرد؛ ۷) در زمان برگزاری جلسات [مجلس] باید حداقل دوسوم اعضاء مجلس حضور داشته باشند و هنگام تصویب باید سه‌چهارم اعضاء حضور داشته باشند؛ اکثریت آراء باید از نصف تعداد اعضاء حاضر در مجلس بیشتر باشد؛ ۸) زمان تعطیل و کار مجلس را خود مجلس طی آئین‌نامهٔ خاصی تعیین خواهد کرد. پس از تعطیلات تابستانی، مجلس باید ۱۴ میزان^۱ در اولین روز افتتاح آن تشکیل جلسه دهد؛ ۹) مجلس در زمان تعطیلات نیز می‌تواند جلسه فوق‌العاده تشکیل دهد؛ ۱۰) مجلس در روز افتتاح پیام تبریکی به حضور اعلیحضرت شاه تقدیم داشته و به جواب آن مفتخر می‌شود؛ ۱۱) نمایندگان مجلس قبل از عضویت خود در آن باید سوگند یاد کرده و برگ سوگندنامهٔ مخصوص را بدین شرح امضاء کنند:

«ما امضاءکنندگان زیر خداوند را شاهد گرفته و به قرآن سوگند یاد می‌کنیم تا زمانی که حقوق مجلس و نمایندگان طبق این قانون اساسی حفظ شود کلیهٔ مساعی خویش را به کار بسته و به قدر توانائی در انجام وظائفی که برعهد ما محول شده است بکوشیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه، فرمانروای بزرگ و عادل‌مان وفادار باشیم، به مبانی مقام سلطنت و حقوق ملت خیانت نورزیده و هیچ هدفی جز خیر و صلاح دولت و ملت ایران دنبال نکنیم.»

[آزادی نمایندگان و مطبوعات]

۱۲) هیچکس تحت هیچ عنوان یا بهانه‌ای حق ندارد بدون اطلاع و موافقت مجلس به هیچ‌یک از اعضاء مجلس تعدی کند. حتی اگر عضوی از اعضاء مجلس جنایت آشکاری مرتکب شده و در محل ارتکاب جنایت دستگیر شود، بازهم باید با اطلاع مجلس مجازات شود؛ ۱۳) مذاکرات و مباحثات مجلس باید علنی باشد تا

۱ . منظور ۱۴ مه‌ماه است که همه سال روز افتتاح مجلس شورایی بود.

نتایج آن بتواند به‌مورد اجرا گذاشته شود. خبرنگاران روزنامه‌ها و تماشاچیان طبق آئین‌نامه داخلی مجلس حق حضور و استماع مذاکرات را دارند، ولی حق سخن گفتن و سخنرانی ندارند. روزنامه‌ها می‌توانند کلیه مذاکرات و مباحثات را چاپ کنند اما بدون تغییر یا تحریف آن‌ها، تا همه مردم از آنچه در مجلس روی می‌دهد اطلاع حاصل کنند. هر کس اندیشه [نظر] خیرخواهانه‌ای داشته باشد می‌تواند آن‌را در روزنامه بنویسد تا چیزی در پرده اسرار باقی نماند. به‌همین دلیل کلیه روزنامه‌ها آزاد اعلام می‌شوند و آن‌ها می‌توانند به‌صلاحدید خود هر آنچه را که با قوانین اساسی مملکت و ملت مغایر نبوده و برای همگان مفید باشد، و نیز شرح مذاکرات و مباحثات مجلس و به‌طورکلی هر اندیشه خیرخواهانه‌ای را چاپ و منتشر سازند. چنانچه شخصی در روزنامه یا به‌طورکلی نشریه‌ای به‌خاطر اغراض شخصی مقاله‌ای منتشر کند که مغایر با اصول یادشده باشد و یا تهمت یا دروغی را چاپ کند، طبق قانون باید تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرد.

وظایف مجلس، حقوق و اختیارات آن:

۱۴) مجلس برابر آئین‌نامه خاصی که آئین‌نامه داخلی نامیده می‌شود، نحوه امور مربوط به خود از قبیل انتخاب رئیس مجلس، دستیاران وی، منشی‌ها، سایر اعضاء و نیز نحوه مباحثات و مذاکرات و بخش‌های مختلف را تعیین و مشخص خواهد کرد؛ ۱۵) مجلس حق دارد در مورد کلیه مسائلی که به خیر و صلاح مملکت و ملت می‌داند با اکثریت آراء پس از بررسی دقیق و منصفانه، تصمیم‌گیری و آن‌ها را تصویب کند. مصوبات مجلس پس از تأیید سنا توسط شخص اول دولت به شاه گزارش می‌شود و وی آن‌ها را امضاء می‌کند و سپس به‌اجرا درمی‌آیند؛ ۱۶) کلیه طرح‌ها و دستورات عمل‌هایی که در جهت تقویت مبانی حکومت و قدرت شاه بوده و نیز در جهت سامان بخشیدن امور کشور و تأسیس وزارت‌خانه‌ها است باید به‌تصویب مجلس برسد؛ ۱۷) مجلس در صورت لزوم مبادرت به تهیه لوايح قوانین جدید که در جهت تغییر، تکمیل و یا جایگزینی قوانین موجود است کرده و این لوايح پس از تأیید سنا به‌امضاء شاه می‌رسد و سپس به‌اجرا درمی‌آیند؛ ۱۸) از این تاریخ با موافقت مجلس به‌امور مالیه و بودجه سامان بخشیده خواهد شد و سیستم مالیات تغییر خواهد کرد. مجلس همچنین باید مالیات‌های دولت را تأیید یا رد کرده و نیز اصلاحات جدیدی را که در نظر است در امور مختلف مرعی شود تصویب یا رد کند؛ ۱۹) مجلس حق دارد برای سامان دادن به وضع مالیات و ایجاد تسهیل در اداره امور درکار تقسیمات استانی [ولایتی] کشور ایران و نصب حکام جدید ولایات با تأیید سنا دخالت کرده و اجرای تصمیمات متخذه را از دولت خواستار شود؛ ۲۰) بودجه هر وزارتخانه برای سال بعد باید ظرف شش ماه دوم هر سال تنظیم و ۱۵ روز قبل از نوروز آماده شود؛ ۲۱) چنانچه لازم باشد قانون

جدیدی به قوانین اصلی هر وزارتخانه اضافه و یا در آنها تغییری داده شود و یا قانونی از قوانین موجود لغو شود، این کار باید با موافقت مجلس انجام گیرد. پیشنهاد این کار می‌تواند هم از جانب خود مجلس و هم از جانب وزیر مربوط ارائه شود؛ (۲۲) فقط با موافقت مجلس می‌توان درآمد یا اموال دولت را جابه‌جا کرد و یا آنرا به فروش رسانید و نیز مرزها و حدود کشور را تغییر داد.

[انحصارات و امتیازها]

(۲۳) بدون موافقت مجلس دولت نباید هیچگونه امتیازی برای تأسیس شرکت‌ها و کمپانی‌ها [به دول خارجی] بدهد؛ (۲۴) عقد قرارداد و موافقت‌نامه‌های مربوط به اعطاء انحصارات بازرگانی، صنفی یا کشاورزی چه با اتباع خود کشور [بومی] و چه با اتباع خارجی به استثناء فقط قراردادهائی که فاش نشدن آنها به نفع مصالح دولت و ملت می‌باشد، باید با تصویب مجلس انجام گیرد؛ (۲۵) قروض دولتی اعم از خارجی یا داخلی باید با اطلاع و موافقت مجلس دریافت شود؛ (۲۶) احداث راه‌آهن یا جاده چه از محل بودجه دولت و چه از محل بودجه شرکت‌ها و کمپانی‌های خارجی یا داخلی [بومی] باید فقط با تصویب مجلس انجام گیرد.

[مسئولیت وزراء]

(۲۷) چنانچه مجلس غفلت و کوتاهی در قوانین یا اجرای آنها مشاهده کند وزیر مربوط را از جریان امر آگاه می‌سازد و وی باید توضیحات لازم را ارائه دهد؛ (۲۸) چنانچه وزیری برخلاف قوانین موجود که شاه آنها را تأیید کرده است از طریق فریب و حيله فرمانی را به عنوان شاه چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی ابراز دارد و به وسیله آن بطالت و ضعف خود را توجیه کند وی طبق قانون در برابر اعلیحضرت مسؤول خواهد بود؛ (۲۹) وزیری که در کاری برخلاف و علیه قوانینی که شاه تأیید کرده است رفتار کرده باشد چنانچه تخلف وی از قانون یا سوءاستفاده از آن ثابت شود توسط شاه و به تقاضای مجلس از مقام خود عزل می‌شود و پس از تشخیص جرم وی در دادگاه، دیگر نمی‌تواند پست دولتی داشته باشد؛ (۳۰) مجلس حق دارد هر بار که لازم بداند و هر امر از امور را مستقیماً از طریق هیأت مخصوصی از مجلس مرکب از رئیس و ۶ نفر از اعضاء به انتخاب خود مجلس به شاه گزارش کند. زمان شرفیابی باید از طریق وزیر دربار تقاضا شود؛ (۳۱) وزرا حق دارند در جلسات مجلس حضور یافته و در محل‌هایی که برای آنان در نظر گرفته شده بنشینند و به مباحثات و مذاکرات گوش فرا داده و در صورت لزوم از رئیس مجلس برای ایراد سخنرانی اجازه خواسته و توضیحات لازم را بدهند.

آگاه ساختن مجلس از امور

(۳۲) هر شخصی می‌تواند کتباً گزارش، شکایت یا اتهامی را به دفتر پذیرش

درخواست‌های مردم در مجلس تسلیم کند. اگر مسأله مربوط به مجلس باشد در این صورت مجلس خود جواب متقاضی را خواهد داد. چنانچه مسأله به وزارتخانه‌ای [یا اداره‌ای] مربوط شود مسأله به آن ارجاع خواهد شد و آن مرجع پس از بررسی موضوع باید جوابی مشروح و جامع ارائه دهد؛ (۳۳) قوانین جدید مورد نیاز، پس از بررسی و تکمیل و اصلاح در وزارتخانه‌های مربوط، از طریق وزیر آن وزارتخانه یا صدراعظم به اطلاع مجلس رسیده و پس از تصویب مجلس به امضاء شاه می‌رسد سپس به اجرا درمی‌آید؛ (۳۴) رئیس مجلس می‌تواند در صورت لزوم برحسب صلاحیت خود یا به تقاضای ۱۰ نفر از اعضای مجلس یا وزیر، جلسه محرمانه بدون شرکت خبرنگاران و تماشاچیان تشکیل دهد. این جلسه می‌تواند فقط با حضور بخشی از اعضای مجلس تشکیل یابد؛ اما مصوبات چنین جلسه‌ای زمانی اعتبار و قوت می‌یابد که جلسه محرمانه با حضور سه‌چهارم اعضای مجلس تشکیل شده و [تصویب‌نامه] با اکثریت آرا [حاضر در آن جلسه] تصویب شود. چنانچه جلسه محرمانه موفق به تصمیم‌گیری نشود در این صورت مسأله به مجلس ارجاع نشده و در آنجا مطرح و بررسی نخواهد گشت؛ (۳۵) چنانچه جلسه محرمانه طبق خواست رئیس مجلس تشکیل شود، وی حق دارد از مباحث و مذاکراتی که در جلسه بوده به مقداری که لازم بداند به اطلاع هر کس که بخواهد برساند؛ چنانچه جلسه محرمانه به تقاضای وزیری تشکیل شده باشد در این صورت مذاکرات و مباحثات آن می‌تواند فقط با اجازه آن وزیر انتشار یابد؛ (۳۶) وزیر می‌تواند درخواست استرداد هر مسأله‌ای را که خود وی برای بررسی تقدیم مجلس کرده است بکند بدون آنکه در نظر گرفته شود مسأله در چه مرحله‌ای قرار دارد. در صورتی که آن مسأله به تقاضای خود مجلس [توسط آن وزیر] مطرح شده باشد در این صورت برای اعاده آن موافقت مجلس لازم است؛ (۳۷) چنانچه لایحه [پیشنهادی] وزیری به تصویب مجلس نرسد به خود او بازگردانده می‌شود و وی پس از پذیرفتن یا رد اعتراضات مجلس می‌تواند مجدداً آن را به مجلس تقدیم کند.

اعلام نظرهای مجلس

(۳۸) اعضای مجلس باید نظر خود را پیرامون پذیرفتن یا رد هر مسأله به‌طور کاملاً روشن ابراز دارند و هیچکس حق ندارد با تهدید یا اجبار آن‌ها را به سوی تصمیم دیگری بکشاند. اعضای مجلس باید موافقت یا مخالفت خود را با علامت روشنی که برای خبرنگاران و تماشاچیان قابل فهم باشد ابراز نمایند، یعنی با علامت ظاهری از قبیل [نشان دادن] کارت‌های آبی و سفید یا از این قبیل موافقت یا مخالفت خود را اعلام دارند؛ (۳۹) هر عضو مجلس حق دارد در مجلس هر تقاضا و مسأله‌ای را عنوان کند ولی در صورتی در مورد آن مسأله بحث و بررسی خواهد شد که حداقل ۱۵ نفر از اعضای مجلس موافق بررسی آن باشند. در این صورت

مسأله مزبور کتباً به اطلاع رئیس مجلس خواهد رسید [رئیس مجلس] حق دارد قبلاً آنرا در جلسه مخصوصی بررسی کند؛ ۴۰) چنانچه لایحه ارائه شده برطبق روال یاد شده در اصل قبلی به یکی از وزرای مسؤول مربوط شود، در این صورت مجلس باید وی را از آن آگاه کند تا آن وزیر شخصاً هنگام بررسی لایحه حضور یابد یا قائم مقام خود را به مجلس بفرستد. یک رونوشت از متن لایحه و ضمائم آن باید ظرف ۱۰ تا ۳۰ روز قبل از طرح و بررسی آن در مجلس، به استثنای موارد اضطراری، برای وزیر مربوط ارسال شود. روز بررسی لایحه نیز قبلاً و بموقع باید به اطلاع او رسانیده شود. پس از بحث و بررسی لایحه در حضور وزیر مربوط [در صورتی که] مجلس آنرا با اکثریت آرا تصویب کند برای اقدام مقتضی رسماً به اطلاع وزیر رسانده می شود؛ ۴۱) چنانچه وزیر به علتی با نظر مجلس موافق نباشد باید اعتراضات خود را ارائه داشته و سعی کند مجلس را قانع سازد؛ ۴۲) وزیر موظف است در مورد هر مسأله ای که در مجلس مطرح می شود توضیح دهد و جواب وی نسبت به رد استیضاح نباید بدون دلیل موجه برای مدت طولانی به تعویق افتد به استثنای مسائل محرمانه ای که باید در مدت معینی آنها را مخفی نگاه داشت. پس از انقضای مدت لازم در مورد مسأله مورد نظر، وزیر باید به مجلس توضیح دهد.

شرائط تأسیس [مجلس] سنا

۴۳) مجلس دیگری به نام سنا از ۶۰ نفر عضو تشکیل خواهد شد و جلسات آن همزمان با جلسات مجلس تشکیل می یابد؛ ۴۴) نظامنامه سنا باید توسط مجلس تصویب شود؛ ۴۵) اعضاء سنا از میان افراد باتجربه، با فکر، محترم و مذهبی انتخاب می شوند. ۳۰ نفر از آنها توسط اعلیحضرت شاه: ۱۵ نفر از تهران و ۱۵ نفر از ولایات، و ۳۰ نفر دیگر: ۱۵ نفر از تهران و ۱۵ نفر از ولایات را مردم تعیین می کنند؛ ۴۶) پس از تأسیس سنا کلیه امور باید با تصویب هر دو مجلس باشد. اگر مسائلی در هیأت وزیران مطرح شده باشد، در این صورت ابتدا آن مسائل در سنا مطرح شده و با اکثریت آراء تصویب می شود و سپس باید به تصویب مجلس [شورای ملی] برسند. برعکس مسائلی که در مجلس [شورای ملی] مطرح می شود، سپس به سنا فرستاده خواهد شد؛ به استثنای اقدامات مالی که منحصراً در اختیار مجلس [شورای ملی] است. این موارد نیز به اطلاع سنا رسیده و با اعلام نظری از سوی سنا که پذیرفتن آن برای مجلس لازم نخواهد بود به مجلس بازگردانده می شود؛ ۴۷) تا تأسیس سنا مسائل فقط در یک مجلس بحث و بررسی می شود و از آنجا برای امضاء شاه رفته و سپس به اجرا درمی آید.

[انتخابات و انحلال مجلس]

۴۸) چنانچه مسأله ای که توسط وزیری مطرح شده، پس از بررسی و

تصویب آن در سنا، به مجلس رفته و در آنجا رد شود، در این صورت اگر مسأله مهم باشد مجلس سومی مرکب از اعضاء سنا و مجلس و به تعداد مساوی از هر کدام تشکیل خواهد شد. این مجلس مسأله مورد اختلاف را بررسی و نظر خود را به اطلاع «مجلس» می‌رساند. اگر در اینجا هم «مجلس» با نظریه جدید موافقت نکند، در این صورت موضوع به شاه گزارش می‌شود و وی می‌تواند یا با نظر «مجلس» موافقت کند و یا مجدداً مسأله را برای بررسی به «مجلس» ارجاع دهد. اگر پس از این مرحله نیز اختلاف نظر باقی بماند و دوسوم اعضاء سنا رأی به انحلال «مجلس» بدهند و این اقدام را هیأت وزیران نیز تصویب کند در این صورت فرمان شاه مبنی بر انحلال مجلس صادر خواهد شد. در همان فرمان، اعلیحضرت شاه انتخابات جدیدی را اعلام خواهد کرد و مردم می‌توانند همان نمایندگان پیشین را انتخاب کنند؛ (۴۹) نمایندگان منتخب تهران باید مجدداً پس از یکماه و منتخبین ولایات پس از سه ماه [در مجلس] حاضر شوند. پس از حضور نمایندگان تهران مجلس جدید افتتاح شده و به کارهای خود می‌پردازد، اما مباحثه و مذاکره پیرامون مسأله مورد اختلاف تا زمانی که کلیه منتخبین ولایات حاضر نباشند شروع نمی‌شود. اگر مجلس جدید پس از آمدن کلیه اعضاء آن با اکثریت آراء تصمیم قبلی خود را تصویب کند، در این صورت اعلیحضرت شاه با آن تصمیم موافقت کرده و فرمان اجرای آنرا صادر می‌کند؛ (۵۰) در هر دوره انتخابات دوساله نمی‌توان بیش از یکبار دستور انتخابات جدیدی صادر کرد؛ (۵۱) تأیید می‌کنیم که اخلاف سلطنت ما باید این اصول را که ما برای تقویت دولت، تأیید مقام سلطنت [شاه] و حفظ عدالت و رفاه ملت برقرار نموده‌ایم مقدس شمارند و باید این کار را وظیفه خود بدانند. - ذی‌قعدة ۱۳۲۴ [دسامبر ۱۹۰۶، آذر ۱۳۲۵]

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۷ [۵ دسامبر، ۱۲ آذر، ۲۸ شوال]

وظیفه خود می‌دانم ترجمه تحت‌اللفظی قانون اساسی ایران را که در میسیون انجام شده به حضور آن جناب تقدیم دارم. این قانون اساسی توسط مجلس تهیه و در ۲۵ سپتامبر سال جاری [۸ اکتبر ۱۹۰۶، ۱۵ مه، ۲۹ شعبان] به تأیید شاه رسیده است. این مجموعه متمم اصولی است که در زمان زندگی مظفرالدین‌شاه اعتبار یافته است و عمدتاً مربوط به تأسیس خود مجلس می‌شود. مصوبه جدید پارلمان که از ۱۰۷ اصل تشکیل شده به فصولی تقسیم شده است؛ در فصل اول «اصول کلی» آورده شده و سپس به ترتیب بخش‌های مربوط به حقوق ملت ایران، حکومت، حقوق اعضاء مجلس [شورا] و سنا، حقوق شاه ایران، وزرا، قوه قضائیه، و انجمن‌های ایالتی و ولایتی آمده است؛ و دو بخش آخر آن

در مورد امور مالی و قوای نظامی است.

رکن اصلی قانون، اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری را به عنوان دین رسمی (کشوری) تعیین می کند. برای حفظ مذهب و رفع هرگونه تضاد مابین اصول اساسی آن و قوانین وضع شده، باید حداقل ۵ نفر مجتهد در مجلس به طور دائم حضور داشته باشند تا در مورد مسائل یادشده تصمیم نهائی را اتخاذ کنند.

اصل ششم قانون از ویژگی خاصی برخوردار است. براساس این اصل امنیت جان و مال خارجیانی که در خاک ایران زندگی می کنند تضمین شده به استثنای مواردی که در قوانین تصریح شده است. در عین حال هیچ گونه تصریحی درباره این «موارد» در قوانین وجود ندارد. برعکس در فصل بعدی که مربوط به «حقوق ملت ایران» است جان و مال و حتی خانه هر ایرانی در مقابل هر نوع تجاوز و تعدی مصون است.

در بخش حکومت، اصل ۲۷ جالب توجه است؛ در این اصل گفته می شود قوه مقننه، که وضع کننده و تصحیح کننده قوانین است، متعلق به شاه، مجلس [شورای ملی] و سنا است؛ آن ها می توانند پیشنهاد وضع قانون را بکنند. اما در همین جا تصریح شده است که [حق] پیشنهاد و تصویب قوانین که مربوط به درآمدها و هزینه های کشوری است، فقط به مجلس [شورا] تعلق دارد.

در فصل مربوط به حقوق شاه ایران، برای اولین بار در ایران قانون ولایت عهدی برقرار می شود که فقدان آن تاکنون باعث اغتشاشات بسیاری در کشور شده است. براساس اصل ۳۷، ولیعهد پسر ارشدی است که مادرش ایرانی و شاهزاده باشد. اگر شاه پسر نداشته باشد در این صورت ولایت عهدی به ارشد خانواده سلطنتی و نزدیکترین فرد [به شاه] تعلق می گیرد.

شاه می تواند تنها پس از ادای سوگند خاصی در مجلس که متن آن در اصل ۳۹ قانون اساسی آورده شده است به اداره مملکت بپردازد. در اصل ۴۴ اشاره شده است که شاه در مقابل احدی مسؤول نیست و اصل بعدی حقوق و امتیازات مخصوص شاه را برمی شمارد که عبارتند از: حق نصب و عزل وزیران، مفتخر ساختن اشخاص به دریافت نشان ها، صدور فرامین و احکام مربوط به قوانین. همچنین شاه رئیس کل قوای دریائی و زمینی بوده و اعلام جنگ و بستن [قرارداد] صلح منحصرأ از حقوق وی است.

در بخش مربوط به وزیران اشاره شده است که شاهزادگان تنی درجه اول، یعنی پسران، برادران و عموهای شاه نمی توانند به وزارت منصوب شوند. سپس عنوان وزیر مشاور که تقریباً همه صدراعظم ها از آن استفاده می کردند کاملاً لغو شده است. فصلی که «قوه قضائیه» نام دارد اصول قوانین مربوط به وزارت دادگستری را شامل می شود که برای اولین بار در ایران تأسیس می شود. این

وزارتخانه کلیه امور جزائی و مدنی را برعهده دارد به استثنای اموری که باید در مورد آنها تصمیم شرعی گرفته شود که در صلاحیت مجتهدین [حکام شرع] خواهد بود.

بخش مربوط به انجمن‌های قدرتمند امروزی که در همه جا باعث عدم رضایت ملت شده‌اند، مشتمل بر اصولی گنگ و مبهم است. قانون اجازه تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌دهد، ظاهراً در هر ناحیه یک انجمن وجود خواهد داشت که اعضاء آن مستقیماً توسط مردم براساس نظامنامه‌ای که هم‌اکنون به وسیله مجلس در حال تهیه است انتخاب می‌شوند. ضمناً اصل بعدی یعنی اصل ۹۲ به خود انجمن‌ها این حق را می‌دهد تا آنها با صلاح‌دید خویش اساسنامه فعالیت انجمن را تهیه کنند. البته با این تصریح که «چنانچه این فعالیت در جهت خیرهمگان باشد». فصل خاصی به امور مالی اختصاص داده شده است اما تقریباً در هر اصل این بخش استناد به «قوانین خاص» می‌شود که هنوز وجود [خارجی] ندارد. در مورد درآمدهای گمرکی حتی یک کلمه هم گفته نشده است. در مورد بودجه فقط گفته شده است که یک کنترل دولتی (کاملاً نامنظم) نظارت بر صحت اجرای آنرا برعهده خواهد داشت. و بالاخره، فصل آخر که درباره قوای نظامی است در مورد مسائل عمده فقط وعده می‌دهد که قوانین و اصول مقتضی تهیه و تنظیم شود.

به‌طور کلی این حاصل کار مجلس بیش از هر چیز عبارت از یک مجموعه [تلفیق] قوانین مختلف اروپائی است. بدیهی است به‌کارگیری قوانینی که با شرائط محلی و حقوق و آداب و رسوم کشور تطبیق نداشته باشد آن‌هم در کشوری که هنوز یک‌دهم ادارات و مؤسساتی که در مجموعه قوانین اساسی از آن نام برده شده است وجود ندارد، موانع غیر قابل رفعی را به دنبال خواهد داشت. به‌هر حال اینجانب افتخار دارد مجدداً نظرهای تکمیلی خود را در این مورد پس از آنکه مجلس در کمیسیون‌های مختلف کار مربوط به بخش‌های ویژه اصول کلی قانون اساسی را به پایا رسانید، ابراز دارد.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

اصول متمم قانون اساسی

که در چهاردهم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۴ [۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، ۸ دی ۱۲۸۵] به تصویب مظفرالدین‌شاه [شاه درگذشته] قاجار رسیده است

اصول کلی

(۱) دین رسمی ایران اسلام، مذهب جعفری ۱۲ امامی است. شاه ایران باید متدین به این دین بوده و آنرا رعایت کند؛ (۲) قوانین وضع شده توسط مجلس

که مورد تأیید امام‌زمان^۲ و لطف اعلیحضرت شاهنشاه اسلام و با همیاری مجتهدین و ملت ایران است به هیچ‌وجه نباید با قوانین اسلام و احکام پیامبر در تضاد باشد. از آنجا که تشخیص مغایرت‌های قوانین وضع شده با احکام همیشه جزء وظایف روحانیون بوده است، لذا تصمیم گرفته شده است در مجلس همیشه حداقل پنج تن از مجتهدینی که آشنا به نیازهای زمان باشند، به‌عنوان اعضاء مجلس در آن به‌شور [اظهارنظر] پردازند. این مجتهدین بدین ترتیب انتخاب می‌شوند: علمای اعلام و مجتهدین برجسته یعنی بزرگان شیعه فهرستی از ۲۰ نفر از روحانیونی را که واجد شرایط یادشده هستند به مجلس اعلام می‌دارند مجلس از میان این عده از طریق رأی‌گیری یا قرعه ۵ نفر، یا بیشتر را بنا به ضرورت به‌عنوان اعضاء مجلس انتخاب می‌کند تا پس از بررسی و مطالعه دقیق لوایح پیشنهادی به مجلس، در صورت کوچکترین مغایرت هر کدام از آنها با مبانی اسلام، با آن مخالفت کنند به طوری که آن لایحه نتواند حالت قانون را پیدا کند [به تصویب برسد]. هرگونه تصمیمی از جانب آن‌ها در این زمینه قطعی است. این اصل می‌تواند فقط در صورت ظهور امام دوازدهم تغییر یابد؛ (۳) حدود ایران، ایالات و استان‌های آن می‌تواند فقط براساس قانون تغییر کند؛ (۴) پایتخت ایران تهران خواهد بود؛ (۵) رنگ‌های رسمی [پرچم] ایران سبز، سفید، قرمز، و نشان آن شیروخورشید است؛ (۶) امنیت جان و مال خارجیانی که در خاک ایران زندگی می‌کنند به‌غیر از مواردی که در قوانین تصریح شده تضمین می‌شود؛ (۷) مبانی قانون اساسی به هیچ‌وجه نباید ملغی شود.

حقوق ملت ایران

(۸) ایرانیان همه در برابر قانون یکسان هستند؛ (۹) جان، مال، خانه و ناموس هر ایرانی از هر نوع تجاوز و تعدی مصون است و هر شخص فقط به نحوی که در قوانین پیش‌بینی شده است مورد تعقیب قرار می‌گیرد؛ (۱۰) از نظر قانون، هر شخص فقط در محل ارتکاب جنایت یا ارتکاب جرم و آن‌هم براساس حکم کتبی رئیس دادگاه دستگیر می‌شود. علت دستگیری باید در همان لحظه و یا ظرف ۲۴ ساعت به دستگیرشونده اعلام شود؛ (۱۱) هیچکس را نمی‌توان وادار کرد از دادگاهی که پرونده وی در صلاحیت آن است [در آن رسیدگی می‌شود] به دادگاه دیگری مراجعه کند؛ (۱۲) تعیین و اجرای مجازات فقط براساس قانون امکان دارد؛ (۱۳) مسکن و خانه همه مصون و امن است. ورود به‌خانه هرکس با زور، فقط براساس حکم قانونی ممکن خواهد بود؛ (۱۴) هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان به اجبار در نقطه‌ای از کشور سکونت داد و یا از سکونت درجائی بازداشت.

[مصادره اموال و سلب مالکیت]

۱۵) مصادره اموال فقط در موردی که شریعت پیش‌بینی کرده و آنهم پس از ارزیابی صحیح آن مجاز است؛ ۱۶) مصادره اموال منقول و غیرمنقول به‌عنوان مجازات فقط براساس قانون مجاز است؛ ۱۷) سلب مالکیت فقط براساس حکم قانونی روا است.

[آزادی مطبوعات و آموزش]

۱۸) تحصیل و مطالعه علوم، فنون و هنرها آزاد است. فقط مواردی که شرعاً ممنوع شده، مستثنی است؛ ۱۹) تأسیس مدارس و آموزشگاه‌هایی که با بودجه دولتی و ملی اداره می‌شوند و نیز تحصیلات اجباری براساس قوانینی است که توسط وزارت معارف تهیه شده‌اند. کلیه مدارس و آموزشگاه‌ها تابع و تحت نظارت وزارت معارف خواهد بود؛ ۲۰) چاپ کتب، به‌استثنای کتب‌الحادی و ضددینی آزاد است و مورد سانسور واقع نمی‌شوند. اما چنانچه در آن‌ها مورد تخلفی از قانون مطبوعات کشف شود در این صورت ناشر یا نویسنده طبق قانون مطبوعات مجازات خواهد شد. اگر نویسنده معلوم باشد و در ایران باشد، ناشر و حروفچین از تعقیب معاف می‌شوند؛ ۲۱) هرگونه تجمع و اجتماع چنانچه باعث اغتشاش نشود و مخالف با دین و امنیت اجتماعی نباشد در تمام کشور آزاد است. اما تجمع‌کنندگان نباید با خود اسلحه داشته باشند و باید با موازینی که توسط قانون تعیین شده است هماهنگ باشند. تجمع در خیابان‌ها و اماکن عمومی نیز باید حتماً تابع دستورات و تصمیمات پلیس باشد؛ ۲۲) نامه‌ها و مکتوبات از تعرض مصون هستند تاخیر در رساندن و نیز گشودن آن‌ها ممنوع است به‌استثنای بعضی از موارد که در قوانین پیش‌بینی شده است؛ ۲۳) بدون اجازه گیرنده، مفاد تلگراف را نمی‌توان به کسی اطلاع داد و نیز تاخیر در ارسال آن ممنوع است به‌استثنای بعضی از موارد که در قوانین پیش‌بینی شده است؛ ۲۴) اتباع خارجی می‌توانند به تابعیت ایران درآیند. پذیرش آن‌ها به تابعیت ایران یا اخراج آن‌ها از تابعیت این کشور در هر مورد به‌طور جداگانه و براساس قانون خاصی صورت می‌گیرد؛ ۲۵) برای وارد آوردن اتهام ارتکاب جرم‌شغلی به‌کارمندان دولت احتیاج به اجازه خاصی نیست؛ اما در مورد وزرا برای آن‌ها باید از دستورات خاصی پیروی کرد.

حکومت و حاکمیت بر کشور

۲۶) حاکمیت کشور به‌ملت تعلق دارد. نحوه به‌کارگیری این قدرت [و حاکمیت] در قانون اساسی مشخص شده است؛ ۲۷) قوای حاکمه کشور به سه بخش تقسیم می‌شود:

«يك: قوه مقننه که به‌وضع و اصلاح قوانین می‌پردازد. قوه مقننه متعلق

به شاه، مجلس [شورا] و سنا است که حق دارند پیشنهاد وضع قانونی را بکنند اما این قانون هنگامی معتبر خواهد بود که با احکام شریعت مغایر نبوده، به تصویب مجلس و سنا و نیز تأیید شاه رسیده باشد. پیشنهاد و تصویب قوانین مربوط به درآمد و هزینه‌های دولت و همچنین تفسیر و توضیح قوانین منحصرأً به مجلس [شورای ملی] تعلق دارد. دو: قوه قضائیه، که عبارت است از تشخیص حقوق که در امور دینی به قضات شرع و در امور مدنی به قضات عرفی تعلق دارد. سه: قوه مجریه که متعلق به شاه است. یعنی وزرا و حکام از طرف شاه مجری قوانین و مقررات، به صورتی که قانون پیش‌بینی کرده است، خواهند بود.»

۲۸) سه بخش [قوه] یاد شده همیشه از یکدیگر جدا و منفک باشند؛
 ۲۹) درآمدهای به دست آمده در هر ایالت، ولایت و بخش باید براساس قانون و با تأیید انجمن‌های ایالتی و ولایتی تقسیم شود.

حقوق اعضاء مجلس [شورا] و سنا

۳۰) اعضاء مجلس [شورا] و سنا، نمایندگان طبقات، ایالات، ولایات و بخش‌هایی که آن‌ها را انتخاب کرده‌اند نبوده بلکه نمایندگان کل ملت هستند؛
 ۳۱) يك فرد نمی‌تواند همزمان، هم عضو مجلس [شورای ملی] و هم عضو سنا باشد؛
 ۳۲) چنانچه نماینده‌ای در یکی از ادارات دولتی به خدمت مشغول شده و درازاء آن حقوق دریافت دارد، از نمایندگی مجلس حذف می‌شود. برای آنکه وی دوباره عضو مجلس شود باید از سمت خود استعفا کرده و توسط ملت به نمایندگی انتخاب شود؛
 ۳۳) مجلس و سنا حق دارند به بررسی و تحقیق در کلیه امور مربوط به کشور پردازند؛
 ۳۴) نظریات و احکام سنا در زمان انحلال مجلس، هیچگونه اعتباری نخواهد داشت.

حقوق شاه ایران

۳۵) سلطنت موهبتی است که به لطف خداوند و توسط ملت به شاه تفویض می‌شود؛
 ۳۶) حکومت مشروطه پادشاهی، توسط شاه محمدعلی و جانشینان نسل اندر نسل وی ادامه خواهد یافت؛
 ۳۷) در صورتی که شاه پسران متعددی داشته باشد تاج و تخت به پسر ارشد او منتقل خواهد شد که مادرش ایرانی و از خانواده سلطنتی باشد. اگر شاه پسری نداشته باشد در این صورت عنوان ولایت‌عهدی به ارشد خانواده او نزدیکترین خویشاوند منتقل می‌شود. چنانچه در این حالت شاه صاحب فرزند پسری شود عنوان ولایت‌عهدی خود به خود به وی بازمی‌گردد؛
 ۳۸) ولیعهد فقط پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی می‌تواند اداره امور مملکت را به دست گیرد. چنانچه او هنوز به این سن نرسیده باشد، در این صورت با تأیید شورای مشترك

مجلس [شورا] و سنا، نایب‌السلطنه‌ای انتخاب می‌شود که زمام امور مملکت را تا رسیدن ولیعهد به سن ۱۸ سالگی به دست می‌گیرد؛ (۳۹) شاه می‌تواند قبل از تاجگذاری زمام امور کشور را به دست گیرد فقط در صورتی که در مجلس و در حضور کلیه نمایندگان مجلس، سناتورها و هیأت دولت این سوگند را ادا کند: «من خداوند قادر متعال را شاهد گرفته و به قرآن و همه مقدسات سوگند یاد می‌کنم که کلیه مساعی خود را در جهت حفظ استقلال ایران، حدود آن و حقوق ملت به کار گیرم. من پاسدار قانون اساسی بوده و مملکت را به پیروی از اصول آن و قوانین مصوب اداره خواهم کرد. من به ترویج مذهب جعفری دوازده امامی کمک و معاضدت خواهم کرد و با اذعان به این که خداوند حاضر و ناظر بر کلیه اعمال و کردار من است حصول سعادت و بزرگی ایران و ملت ایران را وظیفه خود قرار می‌دهم. برای خدمت به ترقی و پیشرفت ایران، من از خداوند قادر متعال و اولیاء اسلام برای خود طلب حمایت می‌کنم».

۴۰) هم‌چنین کسی که به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب می‌شود تا وقتی که سوگند یاد شده را ادا نکند، نمی‌تواند زمام امور کشور را به دست گرفته و وظائف خود را انجام دهد؛ (۴۱) در صورت درگذشت شاه مجلس [ملی] و سنا باید حتماً حداکثر در روز پس از درگذشت او تشکیل جلسه دهند؛ (۴۲) اگر مدت نمایندگی اعضاء مجلس [شورا] و سنا در زمان زنده بودن شاه به پایان رسیده باشد و نمایندگان جدید هنوز در زمان مرگ وی انتخاب نشده باشند در این صورت نمایندگان قبلی حضور یافته و تشکیل جلسه خواهند داد؛ (۴۳) شاه نمی‌تواند بدون تأیید و مرافقت مجلس و سنا به امور کشور دیگری بپردازد؛ (۴۴) شاه هیچگونه مسؤولیتی ندارد؛ در کلیه امور وزرا در برابر مجلس و سنا مسؤول هستند؛ (۴۵) کلیه قوانین و فرامین شاه درباره اداره امور مملکت فقط زمانی اعتبار خواهند داشت که دارای امضاء وزیر مسؤول بوده باشد. مسؤولیت موجه بودن و صحت فرمان متوجه وزیر مربوط خواهد بود؛ (۴۶) عزل و نصب وزرا بر اساس فرمان شاه انجام می‌گیرد؛ (۴۷) اعطاء منصب و نشان و سایر مدالها بر اساس قانون در زمره حقوق و اختیارات شاه است؛ (۴۸) انتخاب و نصب رؤسای بعضی از ادارات چه در داخل کشور و چه در خارج آن با تأیید وزیر مسؤول از حقوق و اختیارات شاه است به استثنای مواردی که در قانون پیش‌بینی شده است. انتخاب و نصب سایر دولتمردان جزء وظائف شاه نیست مگر مواردی که در قوانین پیش‌بینی شده است؛ (۴۹) صدور فرامین برای اجرای قوانین، حق شاه است، اما او نمی‌تواند اجرای آنها را به تأخیر و تعویق اندازد؛ (۵۰) ریاست کل همه نیروهای نظامی کشور چه زمینی و چه دریائی متعلق به شاه است؛ (۵۱) حق اعلام جنگ و انعقاد

صلح به شاه تعلق دارد؛ ۵۲) قراردادهائی که برطبق اصل ۲۴ قانون اساسی مصوب ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ [۸ دی ۱۲۸۵] باید به صورت محرمانه نگاه داشته شوند، پس از انقضای مدت معینی که [محرمانه بودن آن] برای نفع و امنیت کشور ضروری است، توسط شاه همراه با توضیحات لازم، به مجلسین تقدیم خواهد شد؛ ۵۳) مواد محرمانه قرارداد نباید مواد غیرمحرمانه را از بین ببرد؛ ۵۴) شاه حق دارد خواستار تشکیل جلسات اضطراری مجلس و سنا شود؛ ۵۵) ضرب سکه برطبق قانون به فرمان شاه انجام می‌گیرد؛ ۵۶) بودجه دربار شاه براساس قانون معین می‌شود؛ ۵۷) اختیار و اقتدار شاه فقط همان است که در اصول قانون اساسی ایران برشمرده شده است.

درباره وزیران

۵۸) تنها و منحصرأ فرد مسلمان، ایرانی‌الاصل و تبعه ایران می‌تواند به وزارت منصوب شود؛ ۵۹) شاهزادگان تنی درجه اول، یعنی پسران، برادران، عموهای شاه حاکم نمی‌توانند به وزارت منصوب شوند؛ ۶۰) وزرا در برابر مجلس و سنا مسؤول هستند. آن‌ها طبق درخواست هر کدام از دو مجلس موظفند [برای دادن توضیحات لازم] در مجلسین حضور یابند؛ ۶۱) وزرا علاوه بر آنکه هر کدام به طور جداگانه درقبال امور مربوط به وزارتخانه خود در برابر مجلس و سنا مسؤول هستند درقبال مسؤولیت‌های یکدیگر نیز در برابر دو مجلس مسؤول خواهند بود؛ ۶۲) تعداد وزرا برحسب نیاز توسط قانون مشخص خواهد شد؛ ۶۳) عنوان «وزیر مشاور» کاملاً موقوف است؛ ۶۴) وزرا نمی‌توانند دستوراتی را که از طرف شاه به صورت کتبی یا شفاهی صادر شده است دستاویز کرده خود را از مسؤولیت بری بدانند؛ ۶۵) مجلس [شورا] و سنا حق دارند وزرا را مورد سؤال [مواخذه] قرار داده و آن‌ها را به دادگاه بسپارند؛ ۶۶) مسؤولیت وزرا و مجازات آن‌ها براساس قانون تعیین خواهد شد؛ ۶۷) در صورتی که مجلس یا سنا با اکثریت آرا عدم رضایت خود را نسبت به کل کابینه یا یکی از وزرا ابراز دارد کل کابینه یا آن وزیر استعفاء خواهند کرد؛ ۶۸) وزرا علاوه بر وظائف مستقیم خود نمی‌توانند مشاغل دیگری درازاء دریافت حقوق و دستمزد اختیار کنند؛ ۶۹) مجلس [شورا] یا سنا خطاهای شغلی را که وزرا مرتکب می‌شوند به دیوان تمیز اطلاع خواهد داد. این دیوان در حضور کلیه اعضاء خود رسیدگی قضائی به امر مربوط را انجام خواهد داد. مواردی که برطبق قانون اتهام‌ها و شکایت‌ها مربوط به حوزه عمل وزیر نبوده و متوجه شخص خود وی می‌باشد، از این قاعده مستثنی است.

تبصره) تا زمانی که دیوان تمیز تشکیل نشده باشد هیأتی ویژه مرکب از تعداد مساوی اعضاء مجلس و سنا جانشین آن خواهد بود.

۷۰) نحوه تعیین جرم وزرا و مجازات آنها در صورتی که آنها به مناسبت مسؤولیتی که دارند مورد اتهام مجلس و سنا و یا هر فردی قرار گیرند، در قانون ویژه‌ای مشخص خواهد شد.

قوة قضائیه

۷۱) کلیه شکایات‌ها باید رسماً به وزارت عدلیه و دادگاه‌های مدنی ارجاع شوند. حق قضاوت در امور شرعی متعلق به مجتهدینی است که واجد کلیه شرائط لازم برای احراز آن باشند؛ ۷۲) رسیدگی به اموری که کیفر جزائی^۳ (جنائی) دارند با دادگاه مدنی است به استثنای مواردی که در قوانین پیش‌بینی شده است؛ ۷۳) نصب قضات بر اساس قانون است. هیچ‌کس نمی‌تواند تحت هیچ عنوانی دادگاهی تشکیل دهد که مغایر با موازین و احکام قانونی باشد؛ ۷۴) دادگاه فقط بر اساس قانون می‌تواند تشکیل شود؛ ۷۵) در تمام کشور فقط یک دیوان تمیز آن‌هم در پایتخت برای رسیدگی به اموری که در اختیار دادگاه مدنی است وجود خواهد داشت. این دیوان تنها به رسیدگی بدوی اموری می‌پردازد که به‌وزرا مربوط باشد؛ ۷۶) جلسات کلیه دادگاه‌ها علنی خواهد بود به استثنای مواردی که این امر آرامش [نظم] اجتماع را تهدید کرده و یا در صورتی که به اموری رسیدگی می‌شود که مخالف اخلاق بوده باشند. در این صورت جلسه دادگاه ممکن است غیرعلنی شود؛ ۷۷) در امور جنائی و مطبوعاتی و همچنین موارد استثنائی دیگر چنانچه اعضاء دادگاه به اتفاق آراء تصویب کنند، جلسه رسیدگی دادگاه غیرعلنی خواهد بود؛ ۷۸) احکام دادگاه باید مستدل و با مینا بوده و کلیه مواد قانونی را که بر اساس آن‌ها حکم صادر شده است در برداشته باشد؛ ۷۹) هنگام رسیدگی به پرونده‌های جنائی^۴ یا مطبوعاتی باید افراد خبره و مطلع [هیأت منصفه در دادگاه] حضور داشته باشند؛ ۸۰) رؤسا و اعضاء دادگاه‌ها به نحوی که در اساسنامه قضائی مشخص شده است انتخاب و بر اساس فرمان اعلیحضرت منصوب خواهند شد؛ ۸۱) قاضی از مقام خود به‌طور موقت یا دائم فقط از طریق دادگاه و آن‌هم زمانی که جرم وی مشخص شود عزل خواهد شد. مواردی که وی خود استعفا کند از این امر مستثنی خواهد بود؛ ۸۲) وظائف محوله به قاضی را می‌توان فقط با موافقت خود او تغییر داد؛ ۸۳) نصب دادستان کل با تأیید قاضی شرع در اختیار شاه است؛ ۸۴) نصب اعضاء دادگاه‌ها بر اساس قانون خواهد بود؛ ۸۵) رؤسای دادگاه‌ها نمی‌توانند مشاغل دولتی دیگری را انتخاب کنند، به استثنای مواردی که این مشاغل بدون دریافت حق‌الزحمه بوده و مغایر با احکام قانون نباشند؛ ۸۶) در هر ایالت [استان] باید بر اساس اصولی که در نظامنامه قضائی [قوانین] ذکر شده،

۳ . در متن روسی به‌جای «جرایم سیاسی»، «جرایم جزائی» به‌کار رفته است.

۴ . متن روسی: عیناً «پرونده‌های جنائی».

دادگاه استیناف تشکیل شود؛ ۸۷) دادگاه‌های تأدیبی باید در تمام کشور براساس قوانینی ویژه تأسیس شوند؛ ۸۸) حق تعقیب قضائی کارمندان که جرائم شغلی [اداری] مرتکب شده‌اند براساس موازین قانون و به دادگاه فرجام تعلق دارد؛ ۸۹) وزارت عدلیه و دادگاه‌ها احکام و آراء دادگاه‌های کل کشور، ایالتی، ولایتی و شهری را فقط در صورتی به اجرا درخواهند آورد که آن احکام و آراء مطابق با قوانین باشند.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی

۹۰) باید در تمام کشور براساس نظامنامه و ویژه‌ای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تأسیس شوند. این نظامنامه بدین‌قرار است:

۹۱) اعضاء انجمن‌های ایالتی و ولایتی مستقیماً توسط مردم و برطبق نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب می‌شوند؛ ۹۲) انجمن‌های ایالتی و ولایتی حق دارند با صلاحدید خود اما با رعایت حدود قانونی اساسنامه‌ئی جهت فعالیت خود تهیه و تنظیم کنند به شرط آنکه این فعالیت در جهت خیر همگان باشد؛ ۹۳) صورت هزینه‌ها و درآمدهای کلیه ایالات و ولایات توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی چاپ و منتشر خواهد شد.

امور مالی

۹۴- میزان کلیه مالیات‌ها براساس قانون تعیین خواهد شد؛ ۹۵) قانون مواردی را که امکان معاف بودن از مالیات وجود دارد تعیین خواهد کرد؛ ۹۶) میزان مالیات‌ها هرساله توسط مجلس و برطبق اکثریت آراء آن تصویب و تعیین خواهد شد؛ ۹۷) در مورد مالیات هیچ‌گونه فرق و امتیازی به اشخاص داده نخواهد شد؛ ۹۸) شرایط تسهیل و یا معافیت از پرداخت مالیات به‌وسیله قوانین ویژه‌ای تعیین و مشخص خواهد شد؛ ۹۹) به‌استثنای مواردی که در قوانین یادشده است به‌هیچ‌وجه، چیزی به‌جز مالیات دولتی [کشوری]، ایالتی، ولایتی و شهری نباید از مردم اخذ شود؛ ۱۰۰) فقط وجوهاتی که توسط قوانین مشخص شده‌اند به خزانه واریز خواهند شد؛ ۱۰۱) اعضاء بازرسی کشوری [دیوان محاسبات] را مجلس برای مدتی که قانون مشخص خواهد کرد منصوب می‌کند؛ ۱۰۲) هدف و وظیفه بازرسی کشوری رسیدگی و بررسی صورتحساب‌های اداره مالیه [دارائی] و روشن ساختن کلیه حساب‌های خزانه است. به‌خصوص بازرسی [ممیزی] کشوری وظیفه دارد نظارت کند که هیچکدام از ردیف‌های [مواد] هزینه که در بودجه مشخص شده‌اند از حدود خود خارج نشده و تغییر نکند و به مصارفی که برای آن پیش‌بینی شده است برسد. پس از رسیدگی به کلیه حساب‌های ادارات مختلف و جمع‌بندی آن‌ها، کلیه اسناد توجیهی برای بررسی به مجلس تقدیم خواهد شد؛ ۱۰۳) تشکیلات بازرسی کشوری و نحوه اداره آن براساس قانون مشخص خواهد شد.

قوای نظامی

۱۰۴) تنظیم قوای نظامی، وظائف آن، ترفیعات و درجات آن را قانون مشخص خواهد کرد؛ ۱۰۵) هزینه‌های قوای نظامی هر ساله توسط مجلس مشخص خواهد شد؛ ۱۰۶) قوای نظامی دول خارجی نمی‌توانند به خدمت ایران پذیرفته شوند و نمی‌توانند [در خاک ایران] پایگاهی داشته [ویا از آن] عبور کنند مگر با اجازه [اعتبار] قانون ویژه‌ای؛ ۱۰۷) مقام، پست و ترفیعات نظامیان فقط بر اساس قانون می‌تواند از آن‌ها سلب شود.

فرمان بزرگ

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول قانون اساسی حاضر بررسی شد. همه آن‌ها خوب بوده و ما انشاءالله همه آن‌ها را حفظ و مراعات خواهیم کرد. جانشینان و اخلاف ما نیز با لطف خداوند این میانی مقدس را تأیید خواهند کرد.
۲۹ شعبان «قوی‌ایل» ۱۳۲۵ [۱۵ مهر ۱۲۸۶، ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷] تهران، کاخ شاه

آتش زیر خاکستر

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۴ دسامبر، ۲ دی، ۱۸ ذیقعده]

افتخار دارد شرح وقایعی را که در ماه نوامبر سال جاری [آبان - آذر، شوال - ذیقعده] در ولایات ایران به وقوع پیوسته است به شرف عرض برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایعی که در ماه نوامبر سال ۱۹۰۷ در ولایات ایران به وقوع پیوسته است

[آبان - آذر، شوال - ذیقعده]

تهران، ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۴ دسامبر، ۲ دی، ۱۸ ذیقعده]

[رشت]

تعداد انجمن‌ها در رشت همچنان در حال افزایش است. در حال حاضر تعدادشان به ۱۲ انجمن رسیده و طبقات مختلف مردم و پیشه‌وران را دربر گرفته‌اند.

نقش رهبری از آن انجمن ملی است که جنبه رسمی دارد. هدف این انجمن حفظ منافع مردم در برابر زورگویی‌های دولتمردان، کمک به بهبود وضع شهر و ارزان ساختن مایحتاج زندگی است. ضمناً رئیس انجمن درخواست کمک از کنسول روس به منظور کاهش قیمت نفت [سفید] را کرده است. کنسول ضمن دادن وعده کمک، متقابلاً از انجمن خواست بر روی مسأله کاهش قیمت ذغال چوب اعمال نفوذ کند. به گفته رئیس انجمن، بودجه انجمن از پرداخت درصد معینی از سرمایه‌های تجار محلی و توسط آن‌ها تشکیل شده است. اما فعلاً کمبود پول و ناتوانی مالی مانع دستیابی به اصلاحات خیری است که انجمن انجام آن‌را در نظر داشته است.

[اصفهان]

نارضایتی طلاب مدارس، علمیه اصفهان از روحانیتی که کلیه اموال موقوفه را تصاحب کرده‌اند صورت حادی به خود گرفته است: اقدامات شدیدی که علیه طلاب توسط آقاکمال^۱ پسر مجتهد اعظم آقاجفی^۲ اتخاذ شده باعث مخالفت بیشتر جوانان طلبه علیه روحانیت شده است. قسمت اعظم مردم طرف ناراضیان را گرفته‌اند و با طلابی که به علت زورگویی‌های مجتهدین از امکان برآورده ساختن ضروری‌ترین حوائج خود محروم گشته‌اند همدردی می‌کنند. اجتماع انبوه طلاب و طرفدارانشان خواستار بست نشستن [تحصن] در کنسولگری روس و نیز اقدامات جدی‌تر علیه روحانیت گشته‌اند. نمایندگان روحانیت که از این وضع به‌هراس افتاده‌اند کوتاه آمده و حتی به تقسیم پول بین طلاب متوسل و با این کار موفق شدند از اغتشاشاتی که شروع شده بود جلوگیری کنند.

۴ نوامبر [۱۷ نوامبر، ۲۴ آبان، ۱۰ رمضان] نظام‌السلطنه^۳ حاکم شیراز به اصفهان آمد. وی ضمن رد پیشنهاد احراز پست حاکم اصفهان، به‌هرحال از اقامت خود در شهر استفاده کرد تا به مجتهدین توصیه کند رفتار آرام‌تری نسبت به خارجیان داشته باشند و خطر تبلیغات علیه خارجیان را به آن‌ها متذکر شد.

۱. زندگینامه این شخص به دست نیامد.

۲. شیخ محمدتقی، فرزند حاج شیخ محمدباقر ایوانکیفی؛ تولد ۱۲۲۴، مرگ ۱۲۹۲ خ، از روحانیان متنفذ و توانگر اصفهان بود. از آنجا که کارگزارانش در کارهای کارکنان دولت دخالت‌هایی می‌کردند، همواره میان او و حکومت‌های وقت درگیری‌هایی بود. از کارهای پرسروصدای آقاجفی دادن فتوی قتل بابی‌های اصفهان بود.

۳. (سعدالملک سابق) حسینقلی‌خان، فرزند شریف‌خان؛ تولد ۱۲۰۲، مرگ ۲۴ تیر ۱۲۸۲ خ، بنای شهر اهواز را او نهاد. بارها در جاهای گوناگون حاکم بود و یکبار نخست‌وزیر شد. نظام‌السلطنه از تیره ایل مافی بود.

از مشهد خطاب به آفانجفی و ملك التجاره تلگرام‌هایی واصل شده و از آنان خواسته شده است دولت را به خاطر اهمال و سهل انگاری در مورد یورش‌های ترکمن‌ها سرزنش و مذمت کنند. در شهر شایع شده بود که ظل السلطان قصد دارد با گرفتن اجازه از شاه مبنی بر ترك ایران، به خارج برود.

۱۵ و ۱۶ نوامبر [۲۸ و ۲۹ نوامبر، ۵ و ۶ آذر، ۲۱ و ۲۲ شوال] کلیه بازارها به نشانه مخالفت علیه گرانی بیش از حد اجاره دکان بسته بود. تصمیم گرفته شده بود به هر قیمتی شده از پرداخت اجاره بهای قبلی خودداری شود.

مشهد

در نیمه نوامبر [اواخر نوامبر، اوائل آذر، اواسط شوال] حاکم بجنورد باند ترکمن‌ها را که بجنورد و کاردین^۴ را غارت کرده بودند قلع و قمع کرده، ایرانیان اسیر را بازپس گرفته و بیش از ۱۰۰ رأس از اسب‌های آنان را نیز به غنیمت گرفت. ضمناً ۶۵ ترکمن کشته و یک تن اسیر و بقیه متواری شده‌اند. گویا بجنوردی‌ها فقط یک نفر از افراد خود را از دست داده‌اند.

این بیروزی اثر خوبی بر جای نهاده است و هیجان گفتگو در مورد ترکمن‌ها که گویا با اغراق توأم بوده به خاموشی گرائیده است. اما از آنجا که ممکن است ترکمن‌ها بخواهند انتقام شکست خود را بگیرند اقدامات نظامی علیه آن‌ها متوقف نگشته است. سی سوار نظام با یک ارابه [توپ] که در ضمن در ۱۰ فرسنگی مشهد دچار حادثه شده و یک چرخ خود را از دست داده بود نیز به سبزوار اعزام شده است.

هرج و مرج در اداره قوای نظامی خراسان، انجمن مشهد را به خود مشغول کرده است و انجمن در مورد هزینه هنگفتی که صرف قوای نظامی محلی می‌شود ولی آن‌ها در موقع لازم آمادگی نداشته‌اند [کاری از پیش نبرده‌اند] از تهران توضیح خواسته است. در ضمن از تغییر فرماندهان قوای خراسان و تیپ پیاده صحبت می‌شود. علاوه بر آن انجمن خواستار استعفای وزیر امور داخله فعلی آصف الدوله که در این‌جا به عنوان حاکم سابق خراسان و مقصر اصلی هرج و مرج در امور نظامی خراسان از او باد می‌شود، شده است.

اصفهان

در مدت یادشده حوادث مهمی در اصفهان رخ نداده است، البته اگر تبلیغات علماء [مجتهدین] به نفع تظاهرات روزانه مردم در میدان شهر را به حساب نیاوریم.

۴ . حاجی محمد کاظم، پسر آقا محمد مهدی ملك التجار تبریزی؛ از فعالین قضیه رژی (تحریم تنباکو) بود. به سال ۱۳۰۵ خورشیدی درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد.

۵ . متن روسی: عیناً «کار دین»، که جای دقیق آن روشن نشد شاید منظور روستای «ناردین» باشد که جایی بوده است بین استرآباد و مشهد و مرز ترکمن‌ها و تابع حکومت خراسان

ضمناً مردم نسبت به شایعات مربوط به پیروزی‌های قوای ایران بر ترکمن‌هائی که در خراسان شمالی به قتل و غارت مشغول بوده‌اند و بر ترکمن‌هائی که بخشی از خاک ایران در منطقه اورمیه [ارومیه]^۶ را اشغال کرده بودند توجه و علاقه زیادی نشان می‌دهند.

کرمانشاه

کرمانشاه به خاطر خروج ناگهانی ظهیرالدوله^۷ حاکم محلی که از دست طلبکاران بیشمار خود به همدان گریخته، دچار آشوب و اغتشاش شده است. احتمالاً او در اینجا در مسند حاکم باقی خواهد ماند. به سبب تغییر حاکم در اینجا که در سال جاری هفت بار روی داده، وضع گرفتن مالیات بسیار ناهنجار و بد است. با آنکه پایان سال نزدیک می‌شود ولی از کل مبلغ، ۱۵۰ هزار تومان مالیاتی که باید اخذ شود تا به حال [فقط] حدود ده هزار تومان دریافت شده است. دزدی و غارت در این اواخر زیاد شده است، اموال زائران را بی‌پاکانه غارت می‌کنند و دهات را در نواحی مختلف این ولایت مورد دزدی و چپاول قرار می‌دهند. در این دزدی‌ها و غارت‌ها بیشتر سوارکاران لر شرکت دارند. فقط در ماه‌های اکتبر و نوامبر [مهر و آذر، رمضان و شوال] طبق یک محاسبه دست پائین، بیش از ۵۰ دهکده توسط آن‌ها غارت شده است.

شیراز

در شیراز پس از یک سکوت نسبتاً طولانی آمدن قریب‌الوقوع علاءالدوله^۸ به این شهر، دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است. غارت و دزدی هم‌چنان رونق دارد. مثلاً صولت‌الدوله^۹ رئیس ایل قشقائی پس

۶. این واژه را بیشتر «ارومیه» می‌نویسند که نادرست است و واژه درست اورمیه (= اور میاه) به معنی گهواره آب یا سرزمین آب و واژه می باستانی است.

۷. میرزاعلی‌خان، فرزند محمدناصرخان ظهیرالدوله، ایشیک‌آقاسی (وزیر تشریفات)، از ایل قاجار؛ تولد ۱۲۴۳ مرگ ۱۳۰۲ خ، وی داماد ناصرالدین‌شاه قاجار و وزیر تشریفات او بود بنیانگذار انجمن «اخوت»، مشرب عرفانی داشت و در زنی «دراویش به سر می‌برد».

۸. میرزا احمدخان، پسر محمدرحیم‌خان دلو؛ تولد ۱۲۴۵، مرگ ۱۲۸۹ خ، حاکم زنجان، شیراز، استرآباد (گرگان کنونی) و سرانجام حاکم تهران شد. ن‌کته: پانویس شماره ۲ از بخش نخست، علاءالدوله به ضرب گلوله یک مجاهد کشته شد.

۹. (سردار عشایر) اسماعیل‌خان، فرزند دارابخان؛ تولد ۱۲۵۲، مرگ ۱۳۱۱ خورشیدی، وی رئیس ایل قشقائی بود که از بزرگترین ایلات ایران است. از مخالفان سرسخت تسلط انگلیس‌ها بر ایران و در دوره هشتم و کیل مجلس شورایی بود که پس از سلب مصونیت پارلمانی از او، دستگیر و زندانی شد و سرانجام در اواخر سال ۱۳۱۱ «در زندان قصر تهران در گذشت».

از آنکه، راهی قشلاق شد، آدم‌های خود را برای انجام دزدی و غارت در حومه شیراز باقی گذاشت. به طوری که می‌گویند، او به افراد خود دستور داده است حتی الامکان به غارت و چپاول «پر سروصدا»، که وصف آن به تهران برسد، بپردازند تا نشان دهد که حضور پسران قوام در فارس نه تنها باعث آرامش ایالت نشده بلکه موجب بروز هرچه بیشتر اغتشاش و بلوا هم گردیده است. شاید علت آن که راهزنان این چنین سرسختانه کاروان‌های چاپار را غارت می‌کنند و در نزدیکی محله‌ها و باغ‌های اروپائیان به سر می‌برند، نیز همین باشد.

تلگراف هارتویک

تهران دوم دسامبر ۱۹۰۷ [۱۵ دسامبر، ۲۲ آذر، ۹ ذی‌قعدة]

اعضاء انجمن‌های افراطی مختلفی که دیروز در مسجد سپهسالار^{۱۰} اجتماع کرده بودند تصمیم گرفتند از شاه بخواهند چند تن از جمله امیربهدرچنگ، سعدالدوله، علاءالدوله و دیگران را از پایتخت اخراج کند. شاه که این درخواست را مخالف قانون اساسی می‌دانست، شخصاً به وزیر داخله دستور داد به کابینه و مجلس بگوید که وی نه تنها خواست انجمن را رد می‌کند بلکه به دولت پیشنهاد می‌کند سریعاً اقداماتی علیه انجمن‌ها که مردم را به شورش و بلوا تحریک می‌کنند به عمل آورد. وزرا تقاضای ملاقات با شاه را کردند تا وی را متقاعد سازند از تصمیم خود صرف‌نظر کند. اعلیحضرت وزرا را به حضور پذیرفت ولی قاطعانه اعلام داشت که از تصمیم خود بر نمی‌گردد و یک قدم هم از قانون اساسی که سوگند خورده در حفظ آن بکوشد پا به عقب نخواهد گذاشت. به همین دلیل می‌خواهد که تصمیم او اجرا شود زیرا در غیر این صورت او خود ناگزیر برقراری نظم و آرامش را برعهده خواهد گرفت. امروز صبح در همین مورد اجتماعی در مسجد تشکیل شد. از طرف دیگر توده‌های مردم که از فعالیت انقلابی انجمن‌ها خسته شده‌اند به پا خاسته‌اند. در شهر انتظار می‌رود درگیری‌هایی بین هردو حزب^{۱۱} به وجود آید.

۱۰. مسجد بزرگی است که به دستور و هزینه شخصی حاج میرزا حسین خان سپهسالار در کنار کاخ معروف او به نام کاخ سپهسالار (ساختمان قدیم وزارت آموزش و پرورش) ساخته شد. مسجد سپهسالار که بزرگترین مسجد تهران است همواره یکی از مراکز معتبر روحانی و سیاسی کشور بوده و اینک «مدرسه عالی شهید مطهری» نام گرفته است.

۱۱. منظور دو حزب دموکرات عامیون (اجتماعیون عامیون) و اجتماعیون اعتدالیون است که در سال اول فتح تهران (۱۲۸۸ خ) و بلافاصله بعد از افتتاح مجلس تشکیل شد. حزب دموکرات روش انقلابی داشت و حزب اعتدالیون میانه‌رو بود. در این هنگام احزاب دیگری مانند «اتفاق» و «ترقی» هم بودند که اهمیت سیاسی کمتری داشتند.

تلگراف هارتویک

تهران، دوم دسامبر ۱۹۰۷. [۱۵ دسامبر، ۲۲ آذر، ۹ ذی‌قعدة]

در تکمیل تلگرام مورخ ۲ دسامبر [۱۵ دسامبر، ۲۲ آذر، ۹ ذی‌قعدة] این‌جانب: وزرا که جرأت اجرای دستور مربوط به بستن انجمن‌ها را در خود ندیدند از مقام خود استعفا کردند. شاه آن‌ها را به‌قصر دعوت کرد، همه حضور یافتند به‌استثنای رئیس [الوزرا] ناصرالملک که به‌زور آورده شده و به‌خاطر نافرمانی بازداشت شده بود. شاه اشتباهاتی را که وزرا مرتکب شده بودند به آن‌ها گوشزد کرد. سپس اعلام داشت حال که آن‌ها در خود این قدرت را نمی‌بینند دستور او را که مطابق با قانون اساسی است اجرا کنند. بنابراین او استعفاي آنان را می‌پذیرد، سپس کابینه جدیدی را تشکیل داده و قاطعانه کلیه اقدامات مربوط به برقراری نظم در کشور را به‌عمل خواهد آورد.

این خبر به‌سرعت در شهر پیچید. ملت به‌صورت گروه‌های انبوه درخیابان‌ها به‌راه افتاده و شعار: «زنده باد شاه» می‌دادند. حتی علیه مجلس هم خشم و غضب مشاهده می‌شود. انجمن‌ها در جلسات خود جرأت نمی‌کردند خطابه‌های معمولی خود را بخوانند. در میدان بزرگ توپخانه توده‌های مردم جمع شده، آن‌را برای شب چراغانی کرده بودند تا شب را در آنجا به‌سر برند. صدها قزاق حراست شهر را برعهده دارند. اعضاء انجمن‌ها که به‌خوبی مسلح شده بودند به مسجد سپهسالار رفته و در آنجا در را پروری خود بستند. در مجلس جلسه محرمانه‌ای با حضور ظل‌السلطان تشکیل شده بود. به او این سوءظن برده می‌شود که می‌خواهد از اغتشاشات و نابسامانی‌ها استفاده کرده و تاج و تخت را به‌چنگ آورد. از آن‌جا که علاءالدوله، که انجمن‌ها خواستار بیرون راندن وی بودند، در این جلسه شرکت کرده و چند سرباز هنگ خود را نیز آورده بود، شاه او را به قصر فراخواند و پس از تنبیه او با چوب، شب‌هنگام او را اخراج و به کرمانشاه فرستاد. اگرچه به‌قدرت و جابه‌جایی صدای شلیک گلوله به‌گوش می‌رسد، اما شهر نسبتاً آرام است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۵ دسامبر، ۲۲ آذر، ۹ ذی‌قعدة]

همین الان اطلاع یافتیم که شاه ناصرالملک را پس از یکروز بازداشت آزاد کرده است.

تلگراف کنت بنکندورف

لندن، ۳ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۶ دسامبر، ۲۳ آذر، ۱۰ ذیقعدہ]

به گفته قائم مقام [کفیل] وزیر امور خارجه هاردینگ^{۱۳}، سرادوار دگری^{۱۴} تلگرافی به سفیر بریتانیای کبیر در پترزبورگ فرستاده و از او خواسته است کسب اطلاع کند آیا شما ضرورتی نمی بینید به نمایندگان ما در تهران دستور داده شود تا به دولت هشداد دهند مبادا به علت اقدامات بسیار عجولانه و افراطی وضعیت وخیم تر شود؟

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر دولت امپراتوری روسیه در تهران سنت پترزبورگ^{۱۵}، ۳ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۶ دسامبر، ۲۳ آذر، ۱۰ ذیقعدہ] دولت بریتانیای کبیر از طریق سفیر انگلیس در سنت پترزبورگ مایل است شما به اتفاق مارلینگ^{۱۶} قدم های ممکن را در جهت جلوگیری از بلوا و آشوبی که ممکن است به واسطه اقدامات خطرناکی که شاه در مورد رئیس شورای وزیران

۱۲. کنت الکساندر کنستانتینوویچ بنکدورف Benkendorff؛ سفیر روسیه قزاقی در لندن.

۱۳. سر آرتور هنری هاردینگ Sir Arthur Henry Hardinge فرستاده ویژه و وزیر مختار انگلیس در ایران، از ۲۱ اکتبر ۱۹۰۰ تا ۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ (۲۸ مهر ۱۲۷۹ تا ۶ بهمن ۱۲۸۴)، از ملتزمین رکاب مظفرالدین شاه قاجار در سفر او به انگلستان به سال ۱۹۰۲ میلادی (۱۲۸۰ خ)، و از همراهان لرد کرزن نایب السلطنه هند به هنگام بازدید او از خلیج فارس به سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۱ خورشیدی).

۱۴. Sir Edward Grey؛ وزیر امور خارجه انگلیس از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۸۴ تا ۱۲۹۵ خ).

۱۵. (سنت پترزبورگ - سن پترزبورگ - پتروگراد) = شهر پتر مقدس Petersburg امروز لنین گراد نام دارد. دومین و بزرگترین بندر اتحاد جماهیر شوروی واقع در مغرب کشور و کنار دریای بالتیک. این شهر در سال ۱۷۰۳ میلادی به دستور پتر کبیر امپراتور روسیه ساخته و کاخ زمستانی امپراتوران روسیه در آن جا برپا شد.

۱۶. سرچارلز موری، مارلینگ Sir Charles Murray Marling تولد ۳ دسامبر ۱۸۶۲ (۱۱ آذر ۱۲۴۱)، مرگ ۱۶ فوریه ۱۹۳۳ (۲۷ بهمن ۱۳۱۱ خ) مستشار سفارت انگلیس در تهران از اول سپتامبر ۱۹۰۶ (۹ شهریور ۱۲۸۵) و کاردار سفارت از پنجم اکتبر ۱۹۰۷ (۱۲ مهر ۱۲۸۶) تا اول اکتبر ۱۹۰۸ (۸ مهر ۱۲۸۷)، همچنین کاردار سفارت انگلیس در تهران از ۲۱ آوریل تا ۱۸ اوت ۱۹۱۰ (یکم اردی بهشت ۱۲۸۹ تا ۲۶ امرداد ۱۲۸۹)، فرستاده ویژه و وزیر مختار دزغیاب سروالتر تانلی کفیل سرکنسولگری بریتانیا در ایران از ۱۱ مارس ۱۹۱۵ (۲۰ اسفند ۱۲۹۳)، فرستاده ویژه و وزیر مختار و سرکنسول انگلیس در ایران از ۹ مارس ۱۹۱۶ تا ۴ مارس ۱۹۱۹ (۱۹ اسفند ۱۲۹۴ تا ۱۳ اسفند ۱۲۹۷).

و مجلس اتخاذ کرده است بردارید.
خواهشمندم با هماهنگی نماینده انگلیس که دستورالعمل مشابهی را دریافت خواهد داشت، از کلیه امکانات در جهت [دستیابی به] اهداف یادشده استفاده کنید.
(امضاء) ایزولسکی^{۱۷}

تلگراف کنت بنکندورف

لندن، ۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۷ دسامبر، ۲۴ آذر، ۱۱ ذیقعده]

گری به من گفت مایل است تا قبل از سفر خود با من در مورد اوضاع ایران صحبت کند. اخباری که امروز دریافت شده است این نگرانی را به وجود آورده که نکند شب هنگام اغتشاشات و آشوب‌های جدیدی برپا گردد. در این شرایط به عقیده وی لازم است که پترزبورگ و لندن با هماهنگی کامل و براساس عدم مداخله تاحائی که ضرورت آن پیش نیاید، عمل کنند. وی اضافه کرد خوشبختانه اخباری که تا به امروز واصل شده موردی برای نگرانی از حرکت برضد اروپائیان را نشان نمی‌دهد. گری گفت وزیر اول [صدراعظم] ایران که شاه تصمیم به اعدام او گرفته بود، آنقدر در انگلستان مشهور است که دولت بریتانیا نمی‌تواند از اقدامات مربوط به تأمین امنیت وی خودداری کند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۷ دسامبر، ۲۴ آذر، ۱۱ ذیقعده]

امروز ناآرامی و اغتشاشات مهمی روی فداد اگرچه چندمورد قتل و سوءقصد نیز وجود داشت. طرفداران شاه و مشروطه‌خواهان در یک حالت انتظار به‌سر می‌برند. تعداد مردم در توپخانه افزایش یافت؛ آن‌ها با کفن‌های سفید مانند روزهای محرم در شهر به راه افتاده بودند. با خارجیان کاری ندارند و حتی با آن‌ها با گشاده‌روئی رفتار می‌کنند. شاه بعدازظهر با هیأت نمایندگی مجلس و وزرای سابق جلسه داشت، نتیجه آن هنوز معلوم نیست. روحیه مجلسیان کمی ضعیف شده است. ورود سوارکاران ورامینی^{۱۸} از قبیله اوسانلو^{۱۹} که مستقیماً برای دفاع

۱۷ . الکساندر پتروویچ ایزولسکی Alexandre Petrovich Izolskii ؛ وزیر امور خارجه روسیه تزاری که در پائیز ۱۹۱۰ (پائیز ۱۲۸۹خ) از وزارت کناره‌گیری کرد.

۱۸ . فوج ورامین که بیشتر آن‌ها از افراد ایل اوسانلو فراهم آمده بودند، همواره از یاوران محمدعلی‌شاه بودند.

۱۹ . از قبائل آذربایجان؛ اوسانلوها ریشه درهم کردی و ترکی دارند یعنی از آمیزش کردهای

از شاه به طرف قصر روان شده بودند تأثیر زیادی داشته است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۸ دسامبر، ۲۵ آذر، ۱۲ ذیقعده]

شاه دستور داده است برای تکمیل تعداد نفرات تیپ از روز یکشنبه محافظین و مأموران از کلیه ادارات و نیز از میسیون‌های خارجی فراخوانده شوند. بنابه تقاضای جمعی از نمایندگان [خارجی] دیروز جلسه هیات‌های دیپلماتیک در همین زمینه تشکیل شد. با آنکه مارلینک و من دارای محافظین و مأموران خودی هستیم و وضع ما مستثنی است، مع‌هذا با شرکت در این جلسه موافقت کرده و لزوم حفظ امنیت نمایندگان خارجی را در این روزهای آشوب‌زده خواستار شدیم. جلسه تصمیم گرفت از طریق [رئیس جلسه] سفیر ترکیه، با دودستیار: نمایندگان سیاسی فرانسه و اتریش به حضور شاه رسیده عریضه‌ای درمورد گماردن محافظین و مأموران دائم برای کلیه میسیون‌ها تقدیم دارد که البته میسیون روس و انگلیس مشمول این برنامه نخواهند بود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ دسامبر ۱۹۰۷. [۱۸ دسامبر، ۲۵ آذر، ۱۲ ذیقعده]

کلیه اقدامات ممکن در جهت جلوگیری از بلوا و آشوب توسط من و مارلینک که دستورات عمل‌های مشابهی را دریافت کرده‌ایم به عمل آمده است. ما چندین بار مترجمینی را به قصر فرستادیم؛ آن‌ها حامل این پیام ما بودند که نباید بدون آنکه لازم باشد به اقدامات افراطی متوسل شد و باید مردم را از خودسری اجتماع‌کنندگان در پایتخت و قوای نظامی بی‌انضباط برحذر و مصون داشت. فعلاً در تهران آرامش نسبی برقرار است، اما چنانچه مذاکرات شاه با مجلس که هنوز هم ادامه دارد به نتایج آشتی‌جویانه‌ای نرسند، امکان بروز بلوا و اغتشاش‌های بزرگ حتمی است. فردا صبح‌زود ما دوباره مترجمینی را همراه با توصیه رعایت اعتدال گسیل خواهیم داشت.

در مورد رئیس مجلس که به اروپا رفته است باید گفت به وی تلگرافی اجازه داده شده است در صورت تمایل به ایران بازگردد.

← ساوجبلاغ آذربایجان و ترک‌کان خراسان و ورامین و افغانی‌هایی که از راه خراسان وارد ایران شدند پدید آمده‌اند. اوصانلوها در آذربایجان و پیرامون تهران به‌ویژه ورامین پراکنده‌اند. کارشان کشاورزی و دامداری است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۸ دسامبر، ۲۵ آذر، ۱۲ ذیقعد]

یکی از نمایندگان [مجلس] دیروز پیامی کتبی را از طرف مجلس به کلیه فرستادگان [خارجی] تسلیم کرده است. در این مکتوب به طور کلی گفته شده است:

«ملت ایران پس از تحمل زحمات و قربانی‌های فراوان روی سعادت را دید: شاه مرحوم آزادی را به مردم اعطاء داشت و فرمانروای کنونی با امضاء قانون اساسی این عطیه را تکمیل کرد. اما بعضی از مقامات دولتی که دربار را احاطه کرده‌اند شاه را وادار به زیرپا گذاشتن مبانی قانون می‌کنند که این امر ملت را به دفاع جدی [از دست‌آوردهای خود] می‌کشاند. برای اجتناب از وخامت اوضاع، ما از کلیه دول دوست تقاضای کمک اخلاقی کرده مطمئن هستیم آن‌ها اجازه نخواهند داد حقوق ملت مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد.» (امضاء) مجلس «ملی»

در جواب این پیام، من مترجم [منشی-دبیر] دوم مینورسکی^{۲۰} را به اردوگاه تقویتی مجلس اعزام داشتم و او در آنجا با حسن استقبال لازم پذیرفته شد و این متن به نماینده‌ای که پیام مجلس را پخش می‌کرد تسلیم شد:

میسسیون به دستور دولت [متبوع] خود از دخالت در امور داخلی کشور خودداری کرده از احزاب نیز حمایتی نمی‌کند اما همیشه آماده است که با استفاده از امکاناتش به متعادل ساختن احساسات کمک و یاری کند. قبل از دریافت پیام مجلس، من در این زمینه قدم‌هایی برداشته بودم، اما برای تسهیل در امر تعادل احساسات، مجلس نیز باید به نوبه خود دست به کار شده و از اعمال غیرقانونی نمایندگان جلوگیری کند. نماینده [مجلس] از طرف مجلس به خاطر این جواب تشکر کرد و از من پرسید

۲۰ ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی Vladimir Fedorovich Minorskii (۱۸۷۷-۱۹۶۶م

۱۲۵۵ - ۱۳۴۴ خ) دانشمند و خاورشناس بلندپایه روسی که در «کرچوا» شهر کوچکی در کنار ولگا زاده شد. در دانشگاه مسکو حقوق فراگرفت و در انستیتوی لازارف مسکو زبان‌های شرقی آموخت و کارمند وزارت خارجه روسیه شد و در کشورهای ایران، ترکستان و ترکیه مأموریت یافت. از ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ (۱۲۸۲ تا ۱۲۸۶ خ) در ایران به سر برد و در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۱ خ) با هیأت جهانی مأمور رفع اختلافات مرزی ایران و ترکیه شد، آنگاه به فرانسه رفت و به تدریس فارسی و ترکی و تاریخ ملل اسلامی پرداخت. در ۱۹۳۲ (۱۳۱۰ خ) معلم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه زبان‌های شرقی دانشگاه لندن شد. وی آثار و مقالات بسیار درباره ایران و اسلام نوشته است. از کارهای او ترجمه «شرح حدود العالم» به انگلیسی و ترجمه و چاپ «تذکره الملوك» را می‌توان نام برد.

واقعیت دارد که قوای روس در انزلی پیاده شده‌اند و آیا ما قصد داریم اقدامی علیه تبریز به عمل آوریم؟ در جواب به‌وی گفته شد دولت روسیه به اتخاذ اقداماتی جهت حفاظت از مرز خود و اتباع خود اکتفاء می‌کند. به نظر آمد که این جواب تأثیر خوبی گذاشت.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۰ دسامبر، ۲۷ آذر، ۱۴ ذی‌قعدة]

فرستادگان [مترجمین] میسیون‌های انگلیس و روس که شاه آن‌ها را پذیرفته بود، مراتب دوستی ما را ابلاغ کردند. شاه تشکر کرده و گفت اقداماتی در جهت جلوگیری از خون‌ریزی به منظور صلح و آرامش به عمل خواهد آورد. او اخراج چند تن از نمایندگان مجلس را که در انجمن‌ها شرکت داشته و کشور را به بلوا و آشوب کشانیده‌اند ضروری می‌داند. در این مورد شاه اضافه کرد: من مشغول مذاکراتی با وزرای سابق و مجلس هستم که هنوز به‌اتمام نرسیده است. اما طبق همه اخباری که ظرف دیروز و امروز واصل شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مجلس با تقویت زیادی که از جانب همه انجمن‌ها شده است، خواست شاه را انجام نخواهد داد. شاه که اوائل از خود قاطعیت نشان نداده بود، با برآورد نادرست از نیروهایش فرصت مساعدی را از دست داد. از این موضوع ظل السلطان که مدت‌ها است علیه شاه تبلیغ می‌کند با زرنگی استفاده کرد؛ وی آشکارا شروع به کمک پولی و دادن اسلحه به انقلابیون کرد. اردوگاه مخالفین هنوز در توپخانه باقی است، اما در روزهای بی‌جنبه جوش از تعداد مردم تجمع‌کننده کم شده است. اخبار مربوط به دریافت کمک توسط انجمن‌ها و این‌که شاه سرگرم مذاکره با وزرا و مجلس است به شدت بر روی مردم تأثیر گذاشته است. بخشی از آن‌ها با قرآن و پرچم قصد دارند بست بنشینند.

تلگراف هارتویک

تهران ۸ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۱ دسامبر، ۲۸ آذر، ۱۵ ذی‌قعدة]

مذاکراتی که شاه با مقامات انجام داده است فعلاً به تأیید قطعی ترکیب جدید کابینه ختم شد. نظام السلطنه حاکم سابق شیراز که مدت زیادی در زمان ولیعهدی شاه در تبریز پیشکار بود به ریاست کابینه و وزارت مالیه منصوب شده است. وی

مردی با تجربه و پرنیرو است. شاهزاده ظفرالسلطنه^{۲۱} به مقام وزارت جنگ، وزیر همایون^{۲۲} به وزارت تجارت و گمرکات منصوب شده‌اند. وزارت‌خانه‌های دیگر کماکان در دست وزرای قبلی باقی مانده‌اند. این نتیجه همچون یک پیروزی برای مجلس تفسیر می‌شود ضمن این‌که نمایندگان مجلس با هیچ‌کدام از خواست‌های شاه موافقت نکرده‌اند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۱ دسامبر، ۲۸ آذر، ۱۵ ذی‌قعدة]

امروز من تلگرافی از تبریز از طرف انجمن محلی آن دریافت کردم که برای کلیه نمایندگی‌های خارجی نیز فرستاده شده است. متن آن تقریباً بدین شرح است:

شاه ما که طبق قانون اساسی به قرآن سوگند یاد کرده بود از وعده خود سر باز زده است. به همین جهت ما، همه ملت، بر طبق آیه قرآن وی را دیگر شاه ندانسته و از کسی اطاعت خواهیم کرد که پارلمان محترم وی را به مقام سلطنت برگزیند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۸ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۱ دسامبر، ۲۸ آذر، ۱۵ ذی‌قعدة]

(شماره ۱)

به علت وخیم شدن اوضاع از بعد از ظهر روز گذشته، من به همکار انگلیسی خود پیشنهاد کردم جلسه‌ای جهت بحث و بررسی همه‌جانبه در مورد قدم‌هایی که باید برای جلوگیری از بروز حوادث ناگوار برداشته شود، تشکیل دهیم. نتایج جلسه ما در تلگرام شماره ۲ آورده شده است. از آنجا که برای تماس مقدماتی با دولت‌هایمان احتیاج به زمان بود و [از طرفی] هرگونه تأخیر می‌تواند اوضاع را بدتر کند، لذا کاردار انگلیس و من تصمیم گرفته‌ایم برنامه‌ریزی شده را بدون

۲۱. شاهزاده عزیزالله میرزا، پسر جلال‌الدین میرزا (فرزند پنجاه و هشتم فتحعلی‌شاه قاجار)؛ از افسران تربیت‌شده زیر دست معلمان نظامی اتریشی، در آغاز کار رئیس گارد خانه حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم بود، در ارتش تا درجه سرداری بالا رفت، حاکم خلخال، والی کرمان و بلوچستان، حاکم تهران، وزیر جنگ (در کابینه حسینقلی‌خان نظام‌مافی) به هنگام بمب‌اندازی به سوی محمدعلی‌شاه ظفرالسلطنه حاکم تهران بود.

۲۲. (قائم‌مقام) میرزا مهدی‌خان فرزند حاج فرخ‌خان امین‌الدوله کاشانی (از درباریان ناصرالدین‌شاه و مقربان مظفرالدین‌شاه)؛ تولد ۱۲۴۴، مرگ ۱۲۹۶ خ در تهران، وزیر پست، حاکم زنجان، حاکم کردستان، وزیر تجارت. قانون اساسی به وسیله او به امضاء مظفرالدین‌شاه رسانده شد.

منتظر شدن برای دستورات لازم به مرحله اجرا در آوریم. هم‌اکنون باتوشکوف^{۲۳} مترجم اول را همراه با تقاضای شرفیابی من و مارلینگک به قصر خواهم فرستاد. سپس به نزد ظل السلطان جهت مذاکرات جدی خواهیم رفت و پس از آن سعی خواهیم کرد با بعضی از وکلای [مجلس] جلسه‌ای داشته و مشیرالدوله را نیز به آن دعوت کنیم. چنانچه نتایج مساعدی حاصل شود، در این صورت این امر باعث آرامش خواهد شد. نتیجه را فوراً به اطلاع خواهم رساند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۸ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۱ دسامبر، ۲۸ آذر، ۱۵ ذی‌قعدة] (شماره ۲)

از تبادل نظر انجام شده بین نماینده سیاسی روسیه و کاردار بریتانیای کبیر که به منظور تعیین اقداماتی در جهت جلوگیری از اوضاع خطرناک به وجود آمده تشکیل جلسه داده بودند، این چنین برمی‌آید که:

۱) لازم است قدم‌های مشترک در برابر اعلیحضرت برداشته و از او این اطمینان گرفته شود که در جهت براندازی رژیم مشروطه اقدامی نخواهد کرد و در نظر دارد به منظور خیر و صلاح کشور با پارلمان همکاری کند.

۲) پس از حصول این اطمینان باید پارلمان را از چگونگی مطلع کرد تا روابط مبتنی بر اعتماد متقابل بین مقام سلطنت و پارلمان مجدداً برقرار شود. پس از کسب این اطمینان، پارلمان خواهد توانست از زیر بار قیمومت و حمایت انجمن‌های انقلابی که بدون داشتن هیچ مسؤلیتی در کارهای دولت، از کشاندن کشور به یک خطر جدی ابائی ندارند رهائی یابد. دلیل اثبات این امر همان اعلامیه‌ای است که دو روز پیش، کمیته تبریز به خود اجازه داد در مورد سرنگونی اعلیحضرت منتشر کند.

۳) از طرف دیگر، به علت موضعی که چندی است شاهزاده ظل السلطان اتخاذ کرده و سریعاً از اوضاع به وجود آمده استفاده کرده است تا [با مخالفین] تماس برقرار و خود را نامزد نشستن به تخت سلطنت کند باید شدیداً به این شخص هشدار داده شود. نمایندگان روسیه و انگلیس تصمیم دارند به نزد ظل السلطان رفته و خطر اعمال وی را، که با [تعهد] اطمینان‌هایی که بارها به هر دو میسیون داده بود مغایرت دارد، به او گوشزد کنند. از آنجا که دولتین روس و انگلیس محمدعلی را ولیعهد مظفرالدین‌شاه شناخته‌اند، لذا آن‌ها نمی‌توانند رفتار فعلی ظل السلطان را مجاز بشمارند و حق خود می‌دانند که خطر ناشی از این‌گونه اعمال را به وی گوشزد کنند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۹ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر، ۱۶ ذی‌قعدة]

بند اول برنامه طرح‌ریزی شده با موفقیت اجرا شد. امروز صبح شاه مارلینگک و مرا به حضور پذیرفت. من از جانب هر دو سخنانی تقریباً بدین شرح ایراد کردم: «وقایعی که اکنون در حال وقوع است کشور را به ابتلاء مصیبت‌های جدی تهدید می‌کند. روسیه و انگلیس ضمن رعایت کامل عدم مداخله در امور داخلی [کشور شما] و در عین حال به عنوان ممالک دوست و همسایه که منافع جدی در ایران دارند، نمی‌توانند نسبت به این اوضاع بی‌علاقه و بی‌تفاوت باشند. ما به عنوان نمایندگان این کشورها وظیفه داریم توصیه‌ها و مشورت‌های خیرخواهانه‌ای را به حضور اعلیحضرت و دولت تقدیم داریم». با ابراز موافقت شاه مبنی بر پذیرفتن این توصیه‌ها و مشورت‌ها، من چنین ادامه دادم: «مرحوم مظفردالدین [شاه] قانون اساسی را به مملت خود هدیه کرد و شما اعلیحضرت آنرا تأیید و متن آنرا امضاء کردید. ما لحظه‌ای نیز در نیات صادقانه شما مبنی بر حفظ این رژیم شک نمی‌کنیم. متأسفانه به‌عللی که بحث درباره آن‌ها بر ما نیست، نمایندگان [مجلس] ملی چنین اطمینانی را نداشته و به شما بدگمان‌اند که پنهانی در نظر دارید قانون اساسی را لغو کنید. چنانچه اعلیحضرت در حضور نمایندگان دو کشور دوست که در فکر خیر و رفاه ایران هستند، رسماً اطمینان دهند که به‌طور قطع در نظر دارند قانون اساسی را حفظ کنند، در این صورت ما خواهیم توانست نزد اعضاء مجلس به این امر شهادت دهیم [و آنرا تأیید کنیم]. چنین ضمانت‌هایی سبب آرامش خاطر شده و به دولت و پارلمان امکان می‌دهد تا با اعتماد متقابل و بادوستی و صمیمیت در جهت خیر و نفع مملکت کار کنند». مارلینگک گفت که او با من در تمام آنچه من گفتم متفق‌القول است.

شاه آمادگی خود را برای پذیرش این نصیحت دوستانه ما ابراز داشت و مثبت‌ترین اطمینان‌ها را در مورد آنچه دلخواه ما بود، داد. در ساعت ۳ با ظل‌السلطان ملاقاتی خواهیم داشت و با اشاره به اعمال وی، در مورد تعهداتی که به هر دو دولت داده است، به او یادآوری کرده و خاطر نشان خواهیم ساخت در صورت رعایت آن‌ها می‌تواند از حمایت ما برخوردار باشد. احتمالاً در شامگاه جلسه ما با نمایندگان مجلس تشکیل خواهد شد و ما نتایج اقدامات انجام‌شده توسط خودمان را به آنان اطلاع خواهیم داد.

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۹ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر، ۱۶ ذی‌قعدة]

نحوه عملکرد شما که همگام با مارلینگک در جهت یافتن راه صلح‌آمیز ممکن

برای خروج از بحران است، با طرح تنظیمی ما مطابقت دارد. ضمن تأیید کامل اقدامات شما و همکاران منتظر دریافت هرچه سریعتر اخبار مربوط به نتایج این اقدامات هستیم.

به شما اجازه داده می‌شود به محض آن‌که اوضاع و شرایط محلی را مناسب و مفید دانستید به اطلاع شاه برسانید که دولت امپراتوری ضمن احترام کامل به صیانت و استقلال ایران، با کلیه وسائل ممکن به امنیت شخص محمدعلی و خانواده‌اش کمک کرده و رجاء واثق دارد که وی خواهد توانست آرامش را در کشور و به خیر و صلاح رعایای خود مجدداً برقرار کند. روسیه همیشه با خیراندیشی و نیک‌خواهی کامل نسبت به همسایه خود ایران، رفتار کرده و آماده است با مشورت‌های [نصایح] دوستانه خود به حل صلح‌آمیز اوضاع کنونی کمک کند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۹ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر، ۱۶ ذی‌قعدة]

سرکنسول تبریز تلگرافی مبنی برتهاجمات جدید به اتباع روس و غارت پیک کنسولگری اورمیه ارسال داشته است. بعید است که دولت شاه بتواند در این زمینه کمک کند. اگر خودمان بخواهیم متجاوزین را سرکوب کنیم در این صورت لازم است نیروی مسلح به آذربایجان بفرستیم که تصمیم گرفته شده است تا آخرین حد ممکن از انجام این اقدام خودداری و احتراز شود. اطلاعات کافی در مورد میزان نفوذ دولت مرکزی و مجلس در آذربایجان نداریم، اما تصور می‌کنیم شما بتوانید از روابط خودتان با دولت و مجلس استفاده کرده و توجه آن‌ها را نسبت به اوضاع در ولایت [استان] یادشده و به ضرورت انجام اقدامات لازم جهت حفاظت اتباع و ادارات روس و تنبیه متجاوزین جلب کنید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۷ دسامبر، ۵ دی، ۲۱ ذی‌قعدة]

چگونه‌نگی دستورالعملی که به مارلینگک در صورت وقوع بحران در تهران داده شده است، توسط نیکلسون^{۲۴} به اطلاع من رسیده است. دستورالعمل یادشده

۲۴. سر آرتور لرد کارنگ نیکلسون Sir Artur Lord Carnock Nicolson؛ تولد ۱۹ سپتامبر ۱۸۴۹ (۲۸ شهریور ۱۲۲۸)، مرگ ۵ نوامبر ۱۹۲۸ (۱۴ آبان ۱۳۰۷ خ)، سفیر انگلستان در سنت پترزبورگ، دبیر سفارت انگلیس در تهران از پانزدهم آوریل ۱۸۸۵ (۲۶ فروردین ۱۲۶۴)، کاردار از ۴ نوامبر ۱۸۸۵ تا ۱۷ آوریل ۱۸۸۸ (۱۳ آبان ۱۲۶۴ تا ۲۹ فروردین ۱۲۶۷).

به اختصار چنین است:

۱) بی طرفی کامل در مناقشه موجود بین شاه و ملت مراعات شود؛ ۲) چنانچه شاه بخواهد، از دادن پناهندگی به وی خودداری نشود و این در صورتی است که انجام چنین اقدامی زندگی شخص دیگری را مورد مخاطره قرار ندهد؛ ۳) پناهندگی شاه نباید بهانه‌ای برای پیدا شدن این فکر شود که پناه دادن به او به معنای حمایت از وی در برابر مجلس است، بلکه باید در نظر داشت که دولت انگلیس به همان اندازه به شاه حق پناهندگی می‌دهد که به هر فرد ایرانی دیگر در شرایط مشابه این حق را خواهد داد؛ ۴) اگر تضمینات کافی داده شود که زندگی شاه در امان خواهد بود و به او امکان داده خواهد شد بدون مانع مملکت را ترک کند، در این صورت با دادن [تسلیم] شاه به حکومت موافقت شود؛ ۵) نسبت به اینکه شاه در کدام یک از میسیون‌ها مخفی خواهد شد [پناه خواهد گرفت]، و در صورت خطر حمله به آن میسیون، یا فرستادن محافظین مسلح روس به میسیون انگلیس تقاضا شود و یا محافظین مسلح خودی [میسیون انگلیس] به میسیون روس گسیل شوند. به علاوه، در این دستورالعمل اضافه شده است همانطور که در لندن اظهار امیدواری شده است، اظهارات ظل‌السلطان به معنای روابط نامساعد انگلیس نسبت به نامزدی شاهزاده تحت هر شرایطی تلقی نشده است.

(امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۷ دسامبر، ۵ دی، ۲۱ ذیقعه]

عطف به تلگرام مورخ ۹ دسامبر [۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر، ۱۶ ذیقعه] این جانب: کاملاً ضروری است که دستورالعمل‌های داده شده به شما و مارلینگک هماهنگ شود. ضمناً بندهای ۴ و ۵ دستورالعمل که برای نامبرده [مارلینگک] ارسال شده است تردیدی را در ما برانگیخته است. در مورد بند پنجم «گری» آمادگی خود را جهت پذیرفتن پیشنهاد ما مبنی بر حفاظت میسیون‌های شاه در آن به سر خواهد برد اعلام و قبول کرده است که این کار توسط محافظین مسلح هردوی ما تحت پرچم‌های روس و انگلیس انجام گیرد تا این اقدام فقط در جهت نجات جان شاه بوده و هیچگونه هدف سیاسی را دنبال نکند. در مورد بند چهارم با لندن در حال مذاکره بوده و خواهان تغییر دستورالعمل به این نحو هستیم که در صورت لزوم، شاه را محافظین مشترک روس و انگلیس تا مرز ایران همراهی کنند زیرا بر این عقیده هستیم که تضمینات دولتمردان ایران نمی‌تواند کافی تلقی شود. پس از حصول توافق با لندن در زمینه دو بند یاد شده فوراً دستورات نهائی را به شما ابلاغ خواهیم کرد.

(امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۷ [۳۱ دسامبر، ۹ دی، ۲۵ ذیقعده]

بین شاه و مجلس يك توافق اصولی براساس این ۶ شرط حاصل شد:
(۱) اخراج سعدالدوله؛ (۲) مجازات افراد بدخواه و بداندیشی که هرچومرج را به وجود آورده‌اند؛ (۳) ادای سوگند به قرآن توسط هردو طرف؛ (۴) اختصاص ۲۰۰ سرباز به مجلس که در اختیار کامل مجلس باشند؛ (۵) کلیه قسمت‌های قوا و از جمله تیپ قزاق تحت تابعیت [فرمان] وزیر جنگ قرار گیرند؛ (۶) بهادر جنگ فقط به امور [حفاظتی] مقرر اصلی شاه پردازد و سواران وی تحت تابعیت [فرمان] وزیر جنگ قرار گیرند.

اما در واقع این شرایط هنوز موضوع بحث و بررسی بین وزرا و مجلس است. مواد [شروط] پنجم و ششم تفسیرهای مختلفی را برانگیخته است. منتظر روشن شدن قطعی مسأله هستم تا نظرات و نتیجه‌گیری‌های خود را به حضور مبارک آن جناب تقدیم کنم.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۰ دسامبر، ۲۷ آذر، ۱۴ ذیقعده]

اینجناب مفتخرم که با تلگرام‌های متعددی اخبار مربوط به وقایع پراضطراب روزهای اخیر تهران را به اطلاع دولت امپراتوری رسانیده‌ام. همانگونه که به عقیده اینجناب انتظار می‌رفت، وزرا و اعضاء میان‌ه‌روی پارلمان زمانی که لحظه قطعی برای عمل علیه انجمن‌ها فرارسید، عقب‌نشینی کردند در صورتیکه آنان به وضوح تأثیر سوء انجمن‌ها را بر اوضاع کشور همانند خود پادشاه درک می‌کردند.

در دو مورد که مقام عالی حکومت انحلال کلوب‌های سیاسی را خواستار شده، وزرا مؤکداً جواب رد داده‌اند و در روز شنبه اول دسامبر [۱۴ دسامبر ۱۹۰۷، ۲۱ آذر، ۸ ذیقعده] کل اعضاء کابینه استعفا کرد تا شاه خود به قلع و قمع انجمن‌ها پردازد.

همان‌طور که قبلاً افتخار داشتم به اطلاع برسانم، شاه از مدت‌ها پیش کوشش می‌کرد چند هنگ از شاهسون‌ها و بختیاری‌ها و سواران بهادر جنگ را به تهران فراخواند تا با کمک آنان بتواند کار انقلاب را یکسر کند. اما یا نبودن پول و یا بی‌کفایتی و خیانت بعضی از درباریان که افرادی را برای مواقع مورد نیاز در اردوگاه مقابل داشتند، باعث شد شاه در روزی که قرار بود انجمن‌ها به تصرف درآیند، قرای نظامی کافی برای این کار نداشته باشد.

البته از صبح روز دوم دسامبر [۱۵ دسامبر ۱۹۰۷، ۲۲ آذر، ۹ ذیقعده] توده‌های ملت در میدان توپخانه اجتماع کرده و فریاد می‌زدند: «زنده باد شاه، نابود باد مشروطه‌خواهان!» ولی فقط تعداد کمی از آنان مسلح بوده و بقیه نزد خود چوب و چماق داشتند. تیپ قزاق نیز به‌طور کلی در میدان مستقر شده بود؛ در اطراف کاخ و خیابان‌های مجاور، گروه‌های سوار که توانسته بودند خود را [به تهران] برسانند به‌چشم می‌خوربند. اما شاه در انجام اقدامات نهائی تعلل می‌کرد و امیدوار بود این صحنه‌ها و تظاهرات به‌قدر کفایت باعث وحشت انجمن‌ها بشود. البته اعلیحضرت در این باره اشتباه نکرده بود: ترس و وحشت نه تنها دائرکنندگان اجتماعات انقلابی در مسجد سپهسالار، بلکه اعضاء پارلمان را نیز فراگرفت و آن‌ها با عجله به‌دنبال یافتن پناهگاهی در میسیون‌های خارجی گشته و با همراه داشتن نسخه‌ای از پیام کمک و حمایت که وزارت‌خانه امپراتوری از آن مطلعند به میسیون‌های خارجی مراجعه می‌کردند.

اگر در این لحظه بحرانی قشون برای تصرف مسجد و بستن موقت ساختمان پارلمان [مجلس] حرکت کرده بود، پیروزی کامل از آن شاه بود. [اما] شاه به‌جای این‌کار از وزرای مستعفی برای انجام مذاکرات دعوت به‌عمل آورد و برای همگان روشن شد که پادشاه از نیروی خود مطمئن نیست و مامشات می‌کند. انقلابیون از غفلت و اهمال درباریان استفاده کرده و دوباره در مسجد و مجلس اجتماع کردند. شاهزاده ظل‌السلطان که گفته می‌شد از مدت‌ها پیش مقادیری اسلحه و مهمات برای دادن به انجمن‌ها آماده کرده بود نیزوارد معرکه شد. به‌زودی هردوساختمانی که از آن یاد شد تبدیل به دژهای کاملاً مسلح گردید.

روحیه‌ها کاملاً عوض شد؛ طرفداران مشروطه و انقلابیون که برتری قوای مادی را به‌نفع خود دیدند سربلند کردند، در صورتی که شاه و اطرافیان وی به‌تدریج و هرچه بیشتر روحیه خود را از دست می‌دادند، برای آنان درگیری با نیروی مسلح مخالف خطر بسیار جدی به‌همراه داشت. خبر این موضوع ولایات را نیز فراگرفت و انجمن‌ها که ابتکار اوضاع را به‌دست خود می‌دیدند سرزنده و بانشاط شدند.

وزرا و وکلای مجلس نیز به‌نوبه خود فرصت استفاده از اوضاع را از دست نداده و سریعاً شرائط مشخصی را در جلو پادشاه قرار دادند. در حال حاضر در این مورد مذاکراتی باشاه صورت می‌گیرد که اینجانب افتخاردارد نتایج آنرا تلگرافی به‌اطلاع برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۴ دسامبر، ۲ دی، ۱۸ ذیقعدہ]

افتخار دارد شرحی از وقایع تهران را که توسط مترجم اول میسیون جناب باتوشکوف تنظیم شده است به حضور مبارک آن جناب تقدیم دارد با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

مبارزه حزب محافظه کار دربار با مجلس که انجمن های زیادی و عمدتاً انجمن های ترك از آن حمایت می کنند، با هرج و مرج و اغتشاشات بزرگی که در تمام مدت گذشته جریان داشت به اتمام رسید.

در مقابل، مجلس نیز در مقام دفاع از انجمن های مختلف، به مقصرین اصلی کلیه اغتشاشات و اختلافاتی که چه در پایتخت و چه در شهرهای دیگر ایران حکم فرما است، اشاره کرده است. به نظر مجلس، از جمله این مقصرین همانا حزب محافظه کار دربار است که عمدتاً از امیربهادر جنگ که مجدداً به سمت رئیس مقرر اصلی شاه، منصوب شده روحیه می گیرد او [امیربهادر جنگ] از نظر صداقت و بی ریائی متمایز و به وفاداری نسبت به شاه مرحوم مشهور است.

سعدالدوله نیز مورد حملات مشابه شدیدی قرار گرفته است. وی که از عدم موفقیت های خود در زمان فعالیت پارلمانی و نیز به واسطه برکناری از پست وزارت خارجه به خشم آمده است، ترجمه روش کار (نظامنامه) ناپلئون سوم را برای بررسی تقدیم شاه کرده است. این نظامنامه درباره مجالسی است که امنیت اجتماعی را تهدید می کنند و نیز مجازات های شدیدی که بدان مناسبت وضع شده است انجمن ها که مورد حمایت مجلس بوده و ادامه حیات خود را در خطر دیده اند، حملات شدیدی علیه سعدالدوله به راه انداخته اند تا این دشمن خطرناک را از سر راه خود بردارند.

سیام نوامبر [۱۳ دسامبر، ۲۰ آذر، ۷ ذیقعدہ] خطیب و ناطق معروف ملك المتكلمين^{۳۵} در مسجد سپهسالار، جایی که معمولاً جلسات انجمن ها برگزار می شود، خطاب به ۳ تا ۴ هزار نفری که در مسجد اجتماع کرده بودند، نطقی

۲۵ . حاج میرزا نصرالله، فرزند میرزا محسن بهشتی؛ تولد دی ماه ۱۲۳۹ در اصفهان، مرگ ۱۲۸۶ خ، از وعظ و خطبای شهیر انقلاب مشروطه بود و در بیداری مردم و کشتاندن آن ها به جنبش مشروطه خواهی بسیار کوشید. به هنگام به توپ بسته شدن مجلس، به دستور محمدعلی شاه، ملك المتكلمين و چند تن دیگر از سران مشروطه دستگیر و زندانی شدند. و سرانجام ملك المتكلمين را در باغشاه خفه کردند.

ایراد کرد که در آن امیربهدر جنگ و سعدالدوله را به توطئه علیه مجلس و انجمن‌های لیبرال متهم کرد.

برای وضوح و روشنی بیشتر، خطیب مزبور قبل از هر چیز به سوارکاران بختیاری حاضر در مسجد که گفته می‌شود برای شکایت از رؤسای خود به تهران آمده بودند خطاب کرد و خورش آمد گفت. سپس ضمن شرح وقایع آذربایجان به این پدیده غم‌انگیز اشاره کرد که دولت به علت نداشتن امکانات نتوانسته است حتی ۲-۳ هنگ را روانه مرز کند درحالی که امیربهدر جنگ با یک تلگرام ساده ۸۰۰ نفر از سواران خود را بدون اطلاع وزیر جنگ از همان آذربایجان احضار کرده است. [او گفت:] از قشون یادشده که ظاهراً برای سرکوب مجلس در نظر گرفته شده است ۳۰۰ تن وارد تهران شده‌اند و بقیه نیز در همین روزها وارد خواهند شد.

اتهاماتی که ملک‌المتکلمین علیه سعدالدوله عنوان داشت عبارت بود از این که نامبرده با ارائه ترجمه نظامنامه‌های نابله‌تون سوم در مورد مجالس سیاسی به‌شاه، سعی کرده است اعلیحضرت را به بستن انجمن‌ها و سرکوبی مجلس ترغیب کند. خطابه‌ای که با این حالت توسط ملک‌المتکلمین ایراد شد، چنان تأثیری بر روی حضار گذاشت که سخنران بعدی سیدجمال^{۲۶} به‌راحتی توانست شنوندگان را متقاعد سازد که برکناری امیربهدر و سعدالدوله را که به‌قول ناطق برقلب شاه تأثیر گذاشته و وی را از ملت دور ساخته‌اند، خواستار شوند. شرائط تنظیم‌شده به‌وسیله تلگراف به‌اعلیحضرت تقدیم و ضمناً تصمیم گرفته شد که دو روز منتظر جواب بمانند و پس از آن اجتماع کنندگان، با نیروی خودشان دست‌به‌کار شوند. شاه طبق وعده‌ای که داده بود، جواب انجمن‌ها را توسط عضدالملک^{۲۷}،

۲۶ . سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، پسر سیدعیسی، پسر سیدمحمدعلی عاملی‌لبنانی؛ تولد ۱۲۴۱ در همدان، مرگ ۱۲۸۶ خ در بروجرد، از کوشندگان و سخنرانان بنام جنبش مشروطه‌خواهی بود. با سیاهکاری‌های ظل‌السلطان پیکار کرد. به‌هنگامی که مجلس به‌توب بسته شد دستور دستگیری او هم داده شد. سیدجمال با جامه‌ی مبدل از تهران گریخت تا خود را به‌خارج از ایران برساند ولی در بروجرد شناخته و دستگیر و زندانی و در همان زندان نیز کشته شد. دو رساله‌ی او به‌نام‌های رؤیای صادقه و لب‌المتقوی مشهور است. ولی چنانکه نوشته‌اند رساله «رؤیای صادقه» درحقیقت به‌قلم مجدالاسلام کرمانی بوده و بنابه‌جهاتی که روشن نیست به‌نام سیدجمال شهرت یافته است (نک به: رهبران مشروطه، ابراهیم صفائی، جلد ۲، چاپ ۲، ص ۳۲۱).

۲۷ . علی‌رضاخان قوانلو ایحانی‌قاجار، پسر موسی‌خان (دائی ناصرالدین‌شاه)؛ تولد ۱۱۹۸، مرگ ۳۰ شهریور ۱۲۸۹ ح در تهران، غلام‌بچه‌باشی (رئیس غلام‌بچه‌ها) در دربار ناصرالدین‌شاه قاجار، مه‌دار، خوانسالار، حاکم مازندران، وزیر دادگستری و سرانجام به‌هنگام پادشاهی احمدشاه قاجار به‌مدت پانزده ماه نایب‌السلطنه ایران بود.

ارشد خاندان قاجار ارسال داشت، اعلیحضرت در جوابیه خود ضمن اشاره به غیرقانونی بودن شروط انجمن‌ها دایر به برکناری افرادی که شاه آنان را برای خدمت شخصی انتخاب کرده است و با استناد به قوانین اساسی، اعلام کرد که اخراج هر فرد از پایتخت می‌تواند فقط پس از آنکه مجرمیت و گناه آنان توسط دادگاه به اثبات رسید، صورت پذیرد. شاه بدین ترتیب با سرپازدن از انجام شروط [نمایندگان] به نوبه خود از مجلس خواست در مورد تحدید و بستن انجمن‌ها اقدام کند.

روز شنبه [۱۴ دسامبر، ۲۱ آذر، ۸ ذی‌قعدة] مجلس پس از جلسه علنی که در آن جواب شاه به اطلاع نمایندگان نرسید، جلسه مشاوره خاصی را در حضور علاءالدوله و ظل السلطان تشکیل داد. ضمناً علاءالدوله با استناد به اینکه گویا دستور وزیر جنگ بوده است [اظهار داشت] با ۵۰ سرباز مسلح آمده است تا نظم را در داخل کاخ پارلمان حفظ کند.

مجلس ضمن اذعان به ناتوانی برای بستن انجمن‌ها، به بررسی اقداماتی جهت کنترل و تعدیل خطیبانی که بیش از حد حرارت به خرج می‌دادند، پرداخت و در عین حال از شاه اخراج افراد متهم را از پایتخت خواستار شد.

روز یکشنبه [۱۵ دسامبر، ۲۲ آذر، ۹ ذی‌قعدة] در همان زمانی که مجتمع گروه‌های مختلف مردم در میدان توپخانه شروع شده سپس به اجتماع عظیمی علیه پارلمان و سلطنت مشروطه مبدل شد، در مجلس و در مسجد بزرگ سپهسالار که مجاور آن است نیز اعضاء مسلح انجمن‌های مختلف گرد آمده و بزودی شروع به ساختن حصارهای سنگی کردند. از هر دو طرف خطیبان شروع به ایراد سخن کرده و هر کدام همفکران خود را با نطق‌های مهیج و آتشین تشویق می‌کردند.

در عین حال، شاه که سرگرم اتخاذ اقدامات نظامی جهت رفع درگیری مسلحانه بین طرفین متخاصم بود، دستور داد علاءالدوله به قصر احضار شود تا در مورد انگیزه‌ها و علل آوردن سربازان مسلح به مجلس، از وی توضیح بخواهد. شاه که از جواب‌های مبهم و طفره رفتن علاءالدوله قانع نشده [و بدگمان شده] بود، دستور داد وی را در داخل قصر بازداشت کرده و با فرارسیدن شب، به همراه برادرش معین‌الدوله^{۲۸} تحت حفاظت شدید قزاق‌ها به کرپلا تبعیدشان کنند.

در عین حال، از وزرائی که شاه دستور احضار آنان را داده بود، فقط

۲۸ . شاهزاده احمد میرزا، پسر دهم عباس میرزا نایب‌السلطنه؛ تولد ۱۱۹۴، مرگ ۱۲۷۱ خ در مشهد، حاکم گلپایگان و خوانسار، نایب‌الحکومه امیرآباد (گرگان)، حاکم اورمیه، نایب‌الحکومه خراسان، معین‌الدوله رخصاری سفیدگونه داشت و ناهراالدین‌شاه از این رو به او «دیو سفید» نام داده بود.

ناصرالملک^{۲۹} بود که جرات آمدن به قصر را با اولین احضار نیافت. به همین علت زمانی که وی بالاخره جرات کرد به ندای فرمانروای خود پاسخ گفته و به قصر بیاید، اعلیحضرت قبلاً دستور بازداشت وی را صادر کرده بود. وزرای دیگر نیز به بهانه جلسه به قصر احضار شده و بازداشت شدند.

فقط به خاطر توصیه‌های دوستانه میسیون‌های انگلیس و روس که به شاه پیشنهاد کردند از فشار و تضيیقات شدید خودداری کند، سرنوشت ناصرالملک وحشت‌زده بهتر شد: در همان روز به وی اجازه داده شد به اروپا برود و او نیز صبح روز بعد روانه شد.

اخبار مربوط به وقایع قصر، فوراً توأم با غلو و اغراق در شهر پخش شد و احساسات ملت را به صورت شدیدتری برانگیخت و انجمن‌ها در تکمیل شروط اولیه خود شرط بازگشت ناصرالملک و علاءالدوله و برادرش را نیز اضافه کردند.

شاه ضمن این‌که قول داد با مساعی خود افراد متحصن در میدان توپخانه را متفرق سازد، از مجلس خواست مدافعین مسلح پارلمان را از مسجد خارج کرده و نیز کار خود را تا برقراری آرامش کامل در شهر متوقف کند. در این حال قول لغو تبعید علاءالدوله، معین‌الدوله و ناصرالملک داده شد که این آخری علی‌رغم آن‌که انجمن قزوین به اصرار خواستار بازگشتش به پایتخت شد، مع‌هذا وی قاطعانه پیشنهاد انجمن مزبور را رد کرده و به راه خود ادامه داد.

در عین حال انبوه جمعیت مرتجع که با سخنان خطبائی چون سید آقا^{۳۰}، سید محمد یزدی^{۳۱}، سید اکبر^{۳۲} و دیگران به شدت تحریک شده بودند، به دفتر روزنامه

۲۹ . نك به: پانویس شماره ۳۲ از بخش ۳.

۳۰ . سیدعلی آقای یزدی، یکی از واعظان طرفدار محمدعلی‌شاه و از پیرامونیان شیخ فضل‌الله بود که هر روز در گوشه و کنار شهر تهران برضد مشروطه داد سخن می‌داد.

۳۱ . (طالب‌الحق)؛ واعظی یزدی بود که به تبریز کوچید و با تحریک مردم در پیشامد کمیابی نان در شهر تبریز، نام و آوازه‌ئی به دست آورد سپس با کمک عمویش سیدعلی آقا یزدی به اندرون دستگام محمدعلی‌شاه راه یافت و مال و دارائی خوبی فراچنگ آورد. آنگاه با دست‌اندازی به دارائی میرزا حسن‌خان صدراوزاره یکی از توانگران تبریز، قدرت و نفوذی یافت و از وابستگان بنام محمدعلی‌شاه شد تا آنکه انجمن ایالتی تبریز دست او را از دارائی صدراوزاره کوتاه کرد و خودش از تبریز رانده و زاهی تهران شد و در شمار پیرامونیان محمدعلی‌شاه می‌بود تا کار آن شاه به پایان رسید.

۳۲ . سید اکبرشاه، روضه‌خوان؛ از سادات شیرازی بود. وی با گروهی دیگر هر روز بر سر منابر علیه مشروطه سخن می‌گفتند و بساط میدان توپخانه را هم همین گروه به راه انداخته بودند. سید اکبر و دیگران مشروطه‌خواهان را مرتد و بایی می‌نامیدند.

«صوراسرافیل»^{۳۳} حمله برده، تابلوهای دفاتر روزنامه‌های افراطی و مترقی را کنده بردروازه‌های میدان نصب کردند. در همین روز دو قتل به وقوع پیوست: انبوه جمعیت دوتن از هواداران قانون اساسی را که قصد داشتند به جان ناطقین مرتجع سوء قصد کنند به قتل رساندند.

کوشش‌های شاه جهت مصالحه و آشتی دادن طرفین متخاصم فقط گاهی اوقات با موفقیت توأم بود مثلاً روز ۶ دسامبر [۱۹ دسامبر، ۲۶ آذر، ۱۳ ذیحده] [که صلح‌آمیزترین روز بود] موفقیتی به دست آمد تا انبوه جمعیت به خانه‌های خود بروند، اما فقط کوچکترین شایعه کافی بود تا کلیه این اقدامات خیر را خنثی و فلج کرده و جمعیت بیشتری را فراهم آورد.

شایعات مربوط به وقایعی که در تهران رخ می‌داد، ساکنان نواحی حومه را بر آن می‌داشت که برای دفاع همفکران خود به سوی تهران روانه شوند. شایعات محکمی وجود دارد که طرفداران قانون اساسی در تبریز، قزوین و رشت پس از اطلاع از وقایع پایتخت، گروه‌هایی را برای کمک به مدافعین مجلس که در مسجد [سپهسالار؟] جمع شده‌اند گسیل داشته‌اند.

در روز هفتم دسامبر [۲۰ دسامبر، ۲۷ آذر، ۱۴ ذیحده] انجمن تبریز تلگرام‌هایی را به کلیه میسیونرها و مجلس ارسال کرده که در آنها با اشاره به تخلفات محمدعلی‌شاه از سوگندی که ادا کرده و کارهای مخالف با قانون اساسی که از او سر زده است، از ملت خواسته شده که دیگر وی را شاه ندانسته و فردی را که توسط پارلمان محترم تعیین خواهد شد شاه بشناسند.

رویدادهای مهم تهران، طبعاً امکان فعالیت صحیح را از مجلس سلب کرده بود و مجلس نمی‌توانست کار قوانین مطبوعات را که اکثریت آنرا قانون خشن و سختی می‌داند به پایان برساند. هم‌چنین آئین‌نامه موقت مربوط به مجازات‌ها که به خصوص تعقیب به خاطر اهانت به افراد را در بر می‌گرفت، و توسط امام جمعه خوی پیشنهاد شده بود، مورد بررسی قرار نگرفت. باید گفت که وضعیت مالی کشور، تغییری نکرده است زیرا از ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومانی که درازاء [فروش] طلا به دست آمده بود ۳۰ هزار تومان به‌اعضاء پارلمان، به حساب موجب پرداخت نشده، داده شد و بقیه آن بدون آن که احتیاج حاد به پول را تخفیف دهد به‌طور بی‌سروصدائی ناپدید شد. [۴!]

۳۳. روزنامه‌ئی بود که میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل به سال ۱۲۸۶ خورشیدی در تهران انتشار می‌داد و نخستین شماره آن به روز ۹ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی و آخرین شماره‌اش به روز ۳۰ خرداد ۱۲۸۷ انتشار یافت. اولین شماره نامه هفتگی صوراسرافیل ۱۴ ماه پس از آنکه دولت علیه ایران رسماً در عداد دول مشروطه قرار گرفت... از چاپ درآمد و به دست مردم رسید و گویا آن نخستین روزنامه‌ئی بود که رسماً در کوچه و بازار به دست روزنامه‌فروش‌ها که بیشترشان پسران خردسال بودند به فروش می‌رفت.

صلح موقت

۵

از روزنامه «مجلس» شماره دوم، سال دوم

۱۸ ذی‌عقده ۱۳۲۵ [۲۴ دسامبر، ۲ دی]

[گزارشی] از جلسه مجلس در روز یکشنبه ۱۶ ذی‌عقده ۱۳۲۵ (۹ دسامبر ۱۹۰۷)

[۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر]

البته، برهمگان روشن است که ظرف چندروز اخیر، مجلس سرگرم مذاکرات ضروری با دولت بوده است. شروط تنظیم شده تماماً پذیرفته شده بود و برای اطمینان کامل طرفین، قرآن مهر کرده بودند. اکنون چیزی که نوشته شده به صورت مشروح خوانده می‌شود تا همگان بدانند و مطمئن باشند که چنین وقایع نامطلوب و ناگواری در آینده تکرار نخواهد شد. بدین منظور کابینه جدید با قرآنی که شاه مهر خود را بر آن نهاده، رسماً به مجلس آمده و سوگندهائی را از طرف مجلس و شاه ادا خواهد کرد.

سوگند اعلیحضرت محمد علی شاه

«از آنجا که به علت حوادث و اغتشاشاتی که در روزهای اخیر در تهران و سایر ولایات ایران حادث شده در ملت این سوءظن به وجود آمده که ما خدای ناکرده از قول خویش تخلف کرده و برخلاف قوانین اساسی عمل می‌کنیم، لذا به خاطر رفع

این سوءظن و آرامش ملت به کلام الله سوگند یاد می‌کنیم که ما حافظ، مراعات‌کننده و تابع میانی قانون اساسی بوده و قویاً مصمم هستیم که آنرا تحقق بخشیم و هرکس را که علیه قانون اساسی عمل کند به شدت مجازات خواهیم کرد. چنانچه از این پس تخلفی از قول ما و عملی برخلاف آن از جانب ما سرزند، ما درمقابل خداوند همانگونه که وکلای مجلس برای ما سوگند ادا کرده‌اند مسؤول خواهیم بود.»

سوگند نمایندگان ملت

«اکنون که اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلی شاه قاجار به علت ناآرامی‌هایی که به واسطه سوءظن ملت به وجود آمده به قرآن مجید سوگند یاد کرده‌اند که حافظ و مراعات‌کننده اصول و قوانین اساسی باشند، لذا ما نیز ضمن احترام و حفظ حقوق و امتیازات پادشاه و فرمانروای عادل خویش و برطبق قانون اساسی، [سوگند یاد می‌کنیم] هیچگاه اساس تاج و تخت را مورد مخاطره قرار نخواهیم داد. اگر ما زمانی برخلاف این قرارداد و این سوگند (خود) عمل کنیم، درمقابل خداوند و پیامبر مسؤول خواهیم بود.»

[متن مذاکرات]

رئیس مجلس: نظام السلطنه به عنوان رئیس کابینه و وزیر مالیه منصوب می‌شود.

آصف الدوله: وزیر داخله؛ شاهزاده ظفرالسلطان؛ وزیر جنگ؛ قائم مقام؛ وزیر تجارت؛ مشیرالدوله؛ وزیر امور خارجه؛ صنیع الدوله؛ وزیر معارف و امور اجتماعی [فوائد عامه]؛ مخبر السلطنه؛ وزیر عدلیه.

نمایندگان و کلیه تماشاچیان این انتصابات را تبریک گفتند. حاج محمداسماعیل آقا^۳: خوب بود اگر اجازه داده می‌شد به این ملتی که در این مدت متحمل این همه زحمت شده است و ما باید از او تشکر کنیم، فردا در امنیت کامل بروند و بازارها و دکان‌ها را باز کنند و به مشغله خود بپردازند. صدیق حضرت^۴: ملت مایل است شرایط منعقد قرائت شود. (شرایط خوانده می‌شود):

- ۱ . نك به: پانویس شماره ۲۱ از بخش ۴.
- ۲ . نك به: پانویس شماره ۲۲ از بخش ۴ (وزیر همایون).
- ۳ . به علت وجود اسامی مشابه در میان نمایندگان مجلس آن دوره هویت واقعی این شخص شناخته نشد.
- ۴ . میرزا محمدخان؛ وکیل اعیان (در مجلس شورایملى) از طرف مردم تهران. برادرزاده حاجی شیخ محسن خان مشیرالدوله، رئیس دفتر مجلس شورایملى، و کیل دوره اول و بخشی از دوره دوم مجلس شورایملى و از نظر مسلک سیاسی از پیروان حزب دموکرات.

۱) برکناری [عزل] سعدالدوله؛ ۲) مجازات افراد بدخواه و بداندیشی که اعمال زشت و قبیح انجام داده‌اند؛ ۳) ادای سوگند فوق؛ ۴) تخصیص ۲۰۰ سرباز جهت مجلس که در اختیار کامل آن باشد؛ ۵) کلیه قسمت‌های قشون، تیپ قزاق و گارد شخصی شاه باید تحت اوامر وزارت جنگ قرار گیرند؛ ۶) امیربهدر جنگ فقط به امور ستاد کل شاه پردازد و افراد [سواران] وی بایستی تابع و تحت هدایت وزارت جنگ قرار گیرند. او هیچ کار دیگری نباید انجام دهد. آقامیرزا سیدعلی‌نقی^۵: خوب بود اگر مجلس و وزارت داخله تلگرام‌هایی جهت آرامش به ولایات می‌فرستادند.

وزیر عدلیه: باید عرض کنم که همه این اغتشاشات به علت مفسده‌جویی‌های عده‌ای جاهل که بدون هیچ دلیلی وارد این دولت شده بودند به وجود آمد. به همین دلیل در ملت این سوءظن پیدا شد که همه این غائله توسط دولت شروع شده و ملت هم باید مصرانه به دفاع از حقوق خود برخیزد. همان‌طور که ملت از حقوق خود دفاع می‌کرد، من با چند تن [از یاران] به قدر توان خود خدمت می‌کردیم، اما وقتی گفته می‌شود که ملت به بعضی‌ها در مورد مفسده‌هایشان سوءظن برده، لذا من نظر شخصی خودم را می‌گویم که اکثر ما بدون آن که خطائی انجام داده باشیم همکاری کامل و رفتار کاملاً دوستانه داشته‌ایم.

آقا سید عبدالله مجتهد^۶: ما باید تشکر کنیم از وزرائی که در این روزها زحمت کشیده‌اند: از مخبرالسلطنه، قائم‌مقام، وزیر مالیه که واقعاً انسان شایسته و فاضلی است، از وزیر داخله که از همان روز که شروع به کار کرد چیزی نگفت [و نکرد] الا در سنگاری و از روی وجدان. حقیقتاً که چنین کابینه‌ای نظیر نداشته است. شما را به خدا قسم می‌دهم اجازه ندهید عده‌ای بدخواه در اعتماد شاه نفوذ کرده و برای این ملت بیچاره اینهمه زحمت و ضرر فراهم آورند. بالاخره شاه ملت را دوست دارد و ملت هم شاه را می‌خواهد. باید امیدوار بود با همکاری این وزرا بین دولت و ملت تفاهم کامل و دوستی برقرار شود. شاه تمایل و رغبت خود را نسبت به ملت نشان خواهد داد و بدین ترتیب وقایعی از این قبیل تکرار نخواهد شد.

رئیس [مجلس]: شما به وزرای دیگر به خصوص به صنایع‌الدوله که همان‌طور که می‌دانیم برای مجلس و ملت خیلی زحمت کشیده، اشاره‌ای نکردید. همین‌طور هم

۵. وکیل مردم دماوند و فیروزکوه در دوره اول مجلس شورایی.

۶. آیت‌اله بهبهانی، سیدعبدالله، فرزند اسماعیل مجتهد بهبهانی؛ تولد ۱۲۲۴ خ در نجف، مرگ ۲۲ تیر ۱۲۸۹ خ در تهران، وی از شاگردان حوزه درس حاج میرزا حسن شیرازی (میرزای شیرازی) و از روحانیان کوشنده برای استقرار مشروطه در ایران بود. گفته می‌شود به دست یاران حیدر عمواغلی کشته شد.

در مورد شاهزاده وزیر جنگ که الان سال‌ها است برای نفع مملکت و ملت زحمت می‌کشند، همین‌طور هم راجع به مشیرالدوله که شایستگی‌های ایشان برای همگان روشن است.

آقا سیدحسین تقی‌زاده^۷: ما خوشحالیم از این‌که پرده‌ای که روز یکشنبه از روی صحنه بالا رفت حالا به‌مقدار زیادی پائین افتاده. و واقعاً هم این يك درام وحشتناك و تاریخی بود ولی ما امید کامل به‌ملت شریف و محبوب خود داشتیم. روزی‌که اکثر وكلا در کمیسیون‌ها[ی مختلف] حضور داشتند ناگهان صدای تیراندازی بلند شد و این درحالی بود که در اینجا نه اسلحه‌ای بود و نه افرادی. درها به‌علت این اقدام وحشیانه بسته شد. خدا را شکر که علی‌رغم همه این‌ها ما دیدیم که ملت با آمادگی کامل در پاسداری از حقوق خود ایستاده و اجازه نداد که حقوق خدادادیش را از او بگیرند. حالا ما با این درام وداع خواهیم گفت زیرا که ملت قدرت خود را نشان داد و به همه جهان ثابت کرد که ایران کشور متمدنی است. ما نصیحت پیغمبر را که گفت اتحاد قدرت است فراموش کرده‌ایم. دست خدا با ملت است. خدا را شکر که ما دیدیم وحدت ملت همه دنیا را تکان داد و حالا به‌ملت متذکر می‌شویم یکسال پیش که [ملت ایران] متفرق بود چنین نیرو و قدرتی نداشت و قربانی ظلم و استبداد شده بود. اما از موقعی که ما دست‌به‌دست یکدیگر داده، متحد شدیم حقوق خود را گرفتیم. امیدواریم این وحدت تا ظهور امام [زمان عج] باقی بماند.

حاج میرزا آقا مجاهد^۸: خدا را شکر می‌کنم که ما را به‌اینجا رساند. اگر خداوند نبود ما به‌این [هدف] نمی‌رسیدیم. امروز ما خوشحالیم چیزی را به‌دمت آوردیم که قبلاً برای ما ممنوع بود. [آقایان] وزراء، نمایندگان دولت، من به‌شما نصیحتی می‌کنم: نیروی خود را برای کاری که می‌خواهید بکنید بسنجید. اگر کسی زور آن‌را دارد که مثلاً پنج من را بلند کند نخواهد توانست پنجاه من

۷ . سیدحسین، فرزند سیدتقی اردوبادی پیشماز مسجد حاج صفرعلی تبریز؛ تولد شهر یور ۱۲۵۶ در تبریز، مرگ ۱۳۴۹ خورشیدی در تهران، تقی‌زاده از سران و کوشندگان انقلاب مشروطه، سیاستمدار و محقق و در زمینه انقلاب مشروطه از چهره‌های هنوز ناشناخته و مرموز است. مخالفت تقی‌زاده با محمدعلی‌شاه چندان بود که شاه می‌گفت «شنیدن صدای غرش توپ مرا خوش‌تر از شنیدن صدای تقی‌زاده است». تقی‌زاده در دوره دوم مجلس شورای ملی از تهران و تبریز به‌وکالت برگزیده شد ولی خود او وکالت مردم تبریز را پذیرفت. وی، به‌جز سال‌های آخر عمرش، در تمام دوره حکومت گذشته ایران، همیشه سررشته‌دار کارهای بزرگ بود.

۸ . حاج میرزا آقافروش فروش، پسر حاجی محمدحسین فرش‌فروش تبریزی؛ طرفدار حزب اعتدالیون و در دوره اول و کمی از دوره دوم وکیل مردم آذربایجان در مجلس شورای ملی.

را بلند کند. من می‌گویم: به يك طرف مجلس نگاه کنید، جایی که مجتهدین نشسته‌اند که مرکز نظریات و قدرت ملت ده میلیونی اسلام است. سپس به طرف دیگر مجلس بنگرید، جایی که جوانان مردم ما ایستاده‌اند. همه شاهزادگان، اعیان و اشراف آماده‌اند خون پاک خود را برای دفاع از این مبانی مقدس بریزند. باید به این دو نیرو توجه و آن‌ها را ارزیابی کرد. ملت می‌گوید: باید کاری کرد که قوانین اسلام تا سال‌های سال وجود و قوت داشته باشند. ملت چیز دیگری نمی‌خواهد. به هر حال شما وزیران به این نیروی ملت نگاه کنید و خواهید دید که می‌توانید سعادت او را فراهم آورید. بی‌آئید همه سعی خود را در کار خدمت به مملکت و ملت به کار ببرید.

آقا حاجی امام‌جمعه^۹: همان‌طور که آقای تقی‌زاده از ملت تشکر کرد منم می‌خواهم از ملت تشکر کنم. ضمناً من از این ملت شریف چیزی دیده‌ام که مرا فوق‌العاده خوشحال کرده و می‌کند و آن این است که ده هزار نفر شاید کمی بیشتر یا کمتر در این‌جا حضور داشته‌اند بطوری که بسیاری از خارجی‌ان می‌آمدند که به این جمعیت نگاه کنند. این چنین انبوه جمعیتی نه تنها به کسی اذیت و آزاری نرساند بلکه برعکس فوق‌العاده مؤدب و مهربان بود. وجداناً می‌توان گفت که ملت ایران واقعاً با تربیت، شریف و درخور هر نوع تعریف و تمجید است.

صدیق‌حضرت: در این کمیسیونی که در روزهای اخیر تشکیل شده است مسأله اعطاء مدال به جوانانی که سلاح به دست شب و روز از مجلس حفاظت می‌کردند و زحمت بسیار کشیدند مطرح شد. بگذارید آن‌ها را با این کار خوشحال کنیم. خوب بود این کار هرچه زودتر انجام می‌شد.

حاج آقامیرزا: مقرر شده است جلسه‌ای در قصر با حضور مجتهدین، وکلاء و فرستادگان [هیئت‌های سیاسی؟] تشکیل شود. روزش را تعیین کنید. (گفته می‌شود: پس فردا).

رئیس [مجلس]: مشیرالدوله می‌گوید: اگر پنجشنبه برای این کار تعیین شود بهتر است.

(گفته می‌شود: احتیاج به آماده شدن نیست؛ بالاخره تصمیم گرفته شد: پس فردا، چهارشنبه).

۹. حاجی میرزایحیی امام‌جمعه خونی، پسر حاجی میرزا اسدالله امام‌جمعه؛ طرفدار حزب اعتدالیون در دوره اول انتخابات مجلس شورایی، وکیل مردم آذربایجان و در دوره دوم وکیل علماء نجف و در دوره سیم وکیل مردم تهران بود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۷ دسامبر، ۵ دی، ۲۱ ذیقعد]ه

همان گونه که از شرح وقایع اتفاقیه در این اواخر و نیز از گزارش تلگرافی این جانب پیداست، حضرت اجل ملاحظه می فرمایند که در هنگام تشکیل کابینه جدید، شاه جانب احتیاط را در این دید که چندتن از به اصطلاح منتخبین مجلس یعنی صنیع الدوله و برادرش و مخبر السلطنه را که نقش میانجی را در مذاکرات اخیر پادشاه با پارلمان ایفا کرده بودند در مسند وزارت نگاه دارد. همچنین وزرائی که محبوبیت بسیاری کسب کرده بودند: مشیرالدوله و وزیر داخله آصف الدوله را در پست های خود ابقاء کرد.

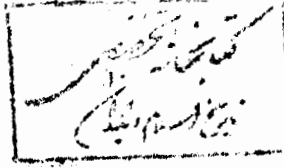
آصف الدوله که همین اواخر مجلس تمام خشم و تهاجمات خود را متوجه او کرده بود، توانست به هر حال خود را با شرایط تطبیق داده حتی مسورد رضایت انجمن ها قرار گیرد.

قائم مقام که از زمان ناصرالدین شاه معروف بوده و سمت وزیر همایون را داشته و تابستان سال گذشته نیز پست وزارت تجارت را احراز کرده بود، نیز دارای چنین استعدادی است و می تواند خود را با هر نوع شرایط سیاسی تطبیق دهد. ضمناً سازمانی [وزارتخانه ای] که اداره آن به وی محول شده فقط روی کاغذ وجود دارد. درباره اداره گمرک که اخیراً به وزارتخانه مذکور الحاق شده است باید گفت خوشبختانه در رأس آن شخصی بسیار کاری و با تجربه مثل آقای مورنارد^۱ بلژیکی قرار گرفته که از نظر نوع فعالیت ارتباط مستقیم تری با وزارت مالیه دارد.

تصدی وزارت مالیه و ریاست کابینه به عهده نظام السلطنه که نماینده مکتب قدیم بوده و مدت زیادی نیز پیشکار محمد علی شاه در تبریز در زمان ولیعهدی او بوده، واگذار شده است.

رئیس کابینه فعلی که مانند رئیس کابینه قبلی از تحصیلات اروپائی برخوردار نیست، تا اندازه ای این کمبود را با تجربه فراوان کار دولتی جبران کرده است. او در مدتی حدود نیم قرن، حاکم تقریباً تمام ولایات ایران بوده است. علی رغم کهولت سن، نظام السلطنه قدرت کاری بی نظیری دارد. به او امید فراوانی بسته اند و معتقدند که طرح سروسامان بخشیدن به امور مالیه کشور را تحقق خواهد بخشید. در مورد این طرح [وزیر قبلی] پرگوئی بسیار کرده بود می آنکه

۱۰ . (مورنارد) Mornard؛ رئیس گمرکات و مالیات و رسومات جلفا، از ژوئیه ۱۹۱۳ تا اکتبر ۱۹۱۳ (تیرماه تا مهرماه ۱۲۹۲)، و رئیس صادرات بندرانزلی در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خ). وی از کارکنان بلژیکی استخدامی دولت ایران بود.



کاری انجام داده باشد.

بالاخره شاهزاده فعال ظفر السلطنه است که به سمت وزیر جنگ منصوب شده و پست حاکم تهران را نیز در اختیار دارد. وی به همراه قائم مقام که ذکر آن در بالا گذشت به عنوان رابط اصلی بین مقام عالی حکومت [مقام سلطنت] و دولت عمل می کنند، چیزی را که جزو خدمات وی باید به شمار آورد این است که در زمان تصدی مقام حاکم پایتخت در حکومت نظامی او توانست اعتماد هردو اردوگاه متخاصم را به خود جلب کند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

در آن هنگام که شاه و طرفداران سلطنت مطلقه با کوتاه آمدن های پشت سر هم، زیر پای خودشان را خالی می کردند، مجلس که تعداد طرفدارانش روز به روز در حال افزایش است، از وقایع بعدی جهت تحکیم اعتبار و موقعیت خود در میان ساکنان شهر استفاده می کرد.

کوتاه آمدن های شاه که در نامه مورخ ۵ دسامبر [۱۸ دسامبر ۱۹۰۷، ۲۵ آذر، ۱۲ ذیقعد] وی خطاب به پارلمان انعکاس یافت بدین شرح بود:
شاه ضمن تأیید تصمیم محکم و تغییر ناپذیر خود در مورد نظارت بر اجرای دقیق قوانینی که اخیراً توسط پارلمان تهیه شده، قول داد آزادی کامل به تبعیدشدگان اعطاء کرده و به آنها اجازه دهد به تهران بازگردند که ضمناً هر سه نفر [علاء الدوله، معین الدوله، ناصر الملک] مؤکداً آنها را رد کردند.

شاه به کوتاه آمدن فوق اکتفا نکرده و قول داد افرادی را که به سوی دروازه های مجلس تیراندازی کرده بودند به شدت مجازات کند. اینها و رامینی هائی از طایفه اوسانلو بودند که توسط مرادخان^{۱۱} رئیس اصطبل شاهی به نزدیک پارلمان آورده شده بودند.

از طرف دیگر، شاه در برابر این کوتاه آمدن ها، خواستار آن شد پارلمان هم قوانینی را که مربوط به خود مجلس می شود - مورد تجدید نظر قرار داده و اقداماتی در جهت قطع فعالیت مضر و بدخواهانه انجمن ها به عمل آورد و ضمناً مطبوعات را که به طور بی حدی لجام گسیخته شده اند محدود سازد.

این شرایط را چهار وزیر که از طرف و به دستور شاه به پارلمان آمدند، به مجلس ابلاغ کردند. آنها عبارت بودند از: مخبر السلطنه که در تمام این روزها نقش هدایت کننده ای داشت، صنیع الدوله، قائم مقام که به تازگی به وزارت تجارت منصوب شده بود و ظفر السلطنه وزیر جنگ و در عین حال حاکم تهران هم چنین

شخصی از درباریان به نام موق‌الدوله^{۱۲}.

باید گفت کابینه و اکثر وکلای مجلس شرایط مطرح شده از سوی شاه را کاملاً قابل قبول دانستند، در صورتی که انجمن‌ها حاضر نبودند حتی آن‌ها را بشنوند و عقیده داشتند که کوتاه آمدن‌های شاه، علامت ضعف و اطمینان نداشتن وی نسبت به نیروی خودش می‌باشد.

انجمن‌ها و مدافعین مجلس با اشاره به تعداد روبه‌افزایش هواداران خود و علی‌رغم نصیحت‌های آقا سید عبدالله، نمایندگان را مجبور ساختند شرایط مطرح شده از سوی شاه را رد کنند و خود نیز مؤکداً از متفرق شدن خودداری کردند.

هم‌چنین نصایح رئیس مجلس که پس از بازداشت علاءالدوله و معین‌الدوله به شدت از سرنوشت خودش نگران شده بود بی‌اثر از آب درآمد. اجتنام السلطنه از ترس رفتن به خانه، بهتر دید تا آخر شب را در میسیون آلمان به سر برد.

روحیه‌ای که در ولایات وجود داشت به موفقیت فوق‌العاده انجمن‌ها کمک فراوانی کرده بود: از آنجا تلگرام‌هایی می‌رسید حاوی ابراز همدردی نسبت به عناصر لیبرال؛ و اعلام آمادگی برای دفاع از قانون اساسی تا سرحد جان بود. [پس از] تلگرام‌هایی که در مورد ساقط کردن محمدعلی شاه از تبریز آمد تلگرام‌هایی نیز از کرمان واصل شد و در آن‌ها پیشنهاد شده بود که مسلحانه به تهران حمله شود. موارد بسیار دیگری از این قبیل بدون شک انجمن‌ها را تشویق و روحیه جناح محافظه‌کار - مرتجع را ضعیف می‌کرد.

موفقیت طرفداران مشروطه آنچنان واضح و آشکار شده بود که افرادی چون ظل السلطان و ارکان سلطنت مستبده همچون خان‌طالش سردار امجد^{۱۳}، سردار

۱۲. از نوادگان و اعقاب حسن‌علی میرزا شجاع السلطنه، در آغاز از غلام‌بچه‌های حرم‌سرای ناصرالدین شاه بود، سپس با هم‌راهان مظفرالدین میرزا ولیعهد به تبریز رفت، بعدها پیشخدمت، نایب‌سردار، نایب‌خوانسالار مظفرالدین میرزا، حاکم مرند، خوانسالار مظفرالدین شاه و حاکم کاشان، حکمران مازندران، وزیر دربار احمدشاه قاجار.

موق‌الدوله از درباریانی بود که برای پاسداری از حکومت مشروطه سوگندنامه امضاء کردند. وی بعداً یکی از اعضای کمیسیون تسویه حساب با محمدعلی شاه و پس گرفتن جواهرات سلطنتی از شاه مخلوع شد. این کمیسیون با بودن نمایندگان دولت ایران از یکسو، و نمایندگان دولت‌های انگلیس و روس از سوی دیگر، برگزار شد که درباره روشن ساختن تکلیف محمدعلی شاه تصمیم بگیرد. موق‌الدوله از درباریان طرف اعتماد مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه نیز بود.

۱۳. (عمید السلطنه)، نصرت‌الله خان، فرزند فرج‌الله خان؛ با رعایای خود از هرگونه بی‌بندگری کوتاهی نمی‌کرد. چنان‌که در سال ۱۲۷۷ خ بنا به شکایات فراوان مردم، او را به دم توپ بستند ولی وی با دادن رشوه‌ئی کلان از مرگ زهائی یافت. او با کمک مأموران دولت و

منصور^{۱۴} و غیره نیز به جمع مدافعین مجلس پیوستند.

صبح روز ۹ دسامبر [۲۲ دسامبر، ۲۹ آذر، ۱۶ ذی‌قعدة] نماینده سیاسی روسیه و کاردار انگلیس همراه با مترجمین خود در خلوت به حضور شاه رسید و ضمن متقاعد ساختن وی برای اجتناب از خونریزی از اعلیحضرت اطمینان گرفتند که قاطعانه تصمیم دارد تمامیت و مصونیت قانون اساسی که پدرش آنرا اعطاء کرده و خود او هم آنرا تأیید کرده است، مراعات کند.

بالاخره در همان روز ۹ دسامبر [۲۹ آذر] طرفین در مورد شرایط آشتی که می‌باید با سوگند به قرآن محکم و استوار می‌شد به توافق رسیدند. شاه و نمایندگان مجلس بر روی برگ سفید دو قرآن سوگند خود را نوشته، آنرا امضاء و به مهر خود مهور ساختند. نکته ویژه و مشخص هر دو سوگند این است که وکلا متعهد می‌شوند «حافظ حقوق حاکمیت پادشاه طبق قوانین اساسی باشند در صورتی که اعلیحضرت نیز قوانین اساسی و اصول مشروطه را حفظ و مراعات کند». شاه به نوبه خود شرط مطرح شده را تأیید کرده و در ضمن می‌گوید در محدوده سوگندی که وی نزد وکلا یاد کرده است، نسبت به تخلف از آن در برابر خداوند مسؤول خواهد بود.

اولین شرطی که توسط شاه پذیرفته شده عزل سعدالدوله است. وی، نگران از سرنوشت خویش، لازم دانست در میسیون هلند پناه گیرد. اعلیحضرت بدون آن که کوتاه آمدن‌های قبلی خود را محدود کرده باشد، تعهد کرد ۲۰۰ سرباز را در اختیار کامل مجلس گذاشته و ضمن دادن تنها سرپرستی مقر اصلی شاه به امیربهدار جنگ، کلیه قشون و حتی تیپ قزاق و محافظین شخصی خود (کشیک‌خانه) را نیز تحت اوامر وزیر جنگ قرار دهد. علی‌رغم اطلاع از مبادله قرآن [حاوی سوگند طرفین] طرفداران مجلس یکبار هم متفرق نشده و تمرینات رزمی خود را در مقابل ساختمان پارلمان به‌طور اعتراض‌آمیزی ادامه می‌دادند.

گاه به دستگیری قزاقان روسی هر روز به فشار خود بر رعایا می‌افزود تا هنگامی که مردم طالش کمی آزادی یافتند و او را از طالش راندند و بیشتر دارائیش را غارت کردند و سرانجام به سال ۱۲۹۲ خ در رشت و در کنسولخانه روس درگذشت.

۱۴. (خان اکبر)، فتح‌الله‌خان اکبر، فرزند حاجی‌خان امشهای (امشهروستای است نزدیک رشت)؛ از توانگران بنام رشت. مشروطه‌خواه بود و برای همین به فیروزکوه و سوادکوه تبعید شد. پس از فتح تهران در نخستین دولتی که تشکیل شد وزیر پست و تگراف و بعدها وزیر دادگستری و وزیر جنگ شد و در سال ۱۲۹۹ به نخست‌وزیری رسید ولی پس از کودتا از کارهای سیاسی برکنار ماند. سردار منصور در حدود ۹۰ سالگی درگذشت.

به خاطر این سعی و کوشش، مجلس تصویب کرد داوطلبان به دریافت مدال‌هائی که برای همین منظور ضرب شده بود، مفتخر شوند. با این کار مجلس می‌خواست مدافعان فعال مشروطه را متمایز کند.

ضمناً آرامش به وجود آمده، به مجلس امکان داد نگهبانی شبانه را که از پارلمان حفاظت می‌کرد منحل کند. اما به گروه‌های سازمان‌یافته پیشه‌وران و تجار، دستور داده شده بود از روی احتیاط فعلاً برای مدتی از متفرق شدن و رفتن به خانه‌هاشان، خودداری کنند.

رهبران اصلی جناح مخالف: شیخ فضل‌الله^{۱۵}، سیدعلی یزدی^{۱۶} و دیگر مجتهدین، ضمن اطاعت از دستورات دوبر و علی‌رغم آن که طرفداران خوب سازمان‌نیافته خود را مجبور ساختند میدان توپخانه را ترك کنند، خودشان معترضانه و با سیصد تا پانصد تن از هوادارانشان به مسجد مروی^{۱۷} رفته‌اند و در آنجا از منبر نطق‌های آتشین در مورد وابستگی و کلا به فرقه بهائیت و الحاد و غیره ایراد می‌کنند.

علی‌رغم آن که مجلس با ارسال تلگرام‌هائی پیشنهادی مختلف در مورد اعزام نیروهای تقویتی از ولایات را رد کرده بود، مع‌هذا يك گروه داوطلب از

۱۵ . حاج شیخ فضل‌الله کجوری، معروف به نوری، فرزند ملاعباس کجوری، تولد دیماه ۱۲۲۲، مرگ ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ خ، از علماء طراز اول روزگار خود بود. هنگامی که جنبش مشروطه خواهی پا گرفت، او به مخالفت با آن برخاست و خواستار حکومت «مشروعه» شد. با محمدعلی شاه همداستان بود. کار مخالفتش با مشروطه به جایی رسید که علماء نجف مانند آخوند ملاکاظم خراسانی و دیگران او را تکفیر کردند. سرانجام و پس از پیروز شدن انقلاب مشروطه، شیخ فضل‌الله در محضر شیخ ابراهیم زنجانی و با حضور هیأت ناظران بردادگاه، در دادگاه انقلاب مشروطه محاکمه و به اعدام محکوم و در میدان توپخانه به دار آویخته شد. شیخ فضل‌الله مردی بی‌باک و سرسخت بود. در مورد بی‌باکی و سرسختی و میهن‌پرستی او همین بس که حاضر نشد برای رهائی از مرگ پرچم هیچیک از دول خارجی را بر سر در خانه‌اش بیاویزد.

۱۶ . نكبه: پانویس شماره ۳۰ از بخش ۴ (سیدآقا).

۱۷ . مسجد مروی و مدرسه و بازارچه پیوست به آن همگی از یادگارهای حاج محمدحسین‌خان، پسر بیرامعلی‌خان است. حاج محمدحسین‌خان معروف به خان مروی از بزرگان طایفه قاجاریه آشاقی‌باش بود که از روزگار شاه‌طهماسب اول در مرو می‌زیستند و خود و پدرش یکی پس از دیگری حاکم مرو بوده‌اند. خان مروی پس از سقوط مرو به دست میرمصوم ملقب به شاه‌مراد خود را به ایران رسانید و ندیم فتحعلی‌شاه شد و کارش بالا گرفت و دارائی فراوان به‌چنگ آورد و چون مردی دانش‌دوست و نیکوکار بود نصرت در تهران مسجد و مدرسه و بازاری ساخت که همگی تاکنون به نام خود او شناخته می‌شود، سپس همه دارائیش را وقف اداره همین تأسیسات کرد. مسجد و مدرسه و بازارچه مروی در پایان خیابان ناصرخسرو هنوز برجا است و همواره از پایگاه‌های سرشناس دانش و سیاست در ایران بوده است.

قزوین برای کمک به طرفداران مشروطه به تهران آمد. تازه از پنجشنبه ۱۳ دسامبر [۲۶ دسامبر، ۴ دی، ۲۰ ذیقعده] دکان‌ها، بازارها، مدارس و ادارات دولتی باز شدند و روزنامه‌ها نیز سه روز است که منتشر می‌شوند. در این مدت پر آشوب، ظل‌السلطان رفتار فوق‌العاده مشکوکی داشت. پس از بازدید شاهزاده [ظل‌السلطان] از مجلس، پسران وی که از سر تا پا مسلح بودند در آنجا مستقر شدند. شایعات مصرانه‌ای وجود دارد که تقسیم تفنگ و پول را به او نسبت می‌دهد و با توجه به جاه‌طلبی او، این امر بسیار با واقعیت منطبق است. کابینه که از رفتار شاهزاده نگران شده است تمایل آن‌جناب را در چندماه پیش، برای رفتن به اروپا، به‌وی یادآوری کرد.

وضع در بعضی از ولایات بازهم بدتر شده است: درگیلان امیراعظم که ابتدا شخص فعالی بوده و نسبتاً از عهده اداره اوضاع برمی‌آمد، استعفا کرده است که این امر به شدت نظام‌السلطنه وزیر مالیه را که حقیقتاً به سبب جمع نشدن کامل مالیات نگران است ناراحت‌تر کرده است. به جای وی وزیر جنگ اسبق مستوفی‌الممالک منصوب می‌شود.

تبریز درغیاب حاکم کاملاً به دست انجمن‌ها افتاده و آن‌ها حتی زندانیان را نیز از زندان آزاد کرده‌اند. به تازگی در نزدیکی دریاچه اورمیه غلامی که حامل محموله پست معاون قنصل امپراتوری بوده، مورد حمله و غارت قرار گرفته بود که به علت جراحت‌ها و زخم‌هایی که برداشته بود درگذشت.

چون گروه مرزی ایرانی محتشم‌السلطنه، فرصت آمدن به اورمیه را نیافته بود، ساوج بولاغ^{۱۸} توسط قوای منظم ترکیه اشغال شد.

علی‌رغم آرامش برقرار شده، بازهم وضعیت کشور را باید به شدت نگران‌کننده خواند زیرا با توجه به هیجان و تشنج هر دو طرف هر لحظه می‌باید منتظر واقعه جدیدی بود. چنانچه اغتشاش و آشوبی به وقوع پیوندد، در این صورت با توجه به سازماندهی خوب طرفداران مجلس و آشفتگی کامل مخالفین آن‌ها، این اغتشاش‌ها تنها قدم تازه‌ای در جهت تحکیم سلطه انجمن‌ها خواهد بود؛ جناحی که اقداماتشان تاکنون در جهت آرامش یا بهبود وضع مایوس‌کننده اقتصادی کشور نبوده است.

کابینه جدید که نصف آنرا افراد جناح مترقی و نصف دیگرش را منتفذهین قدیم تشکیل داده‌اند و در رأس آن نظام‌السلطنه پرتجربه و آرام قرار گرفته و با وجود آصف‌الدوله در سمت وزیر امور داخله که تاکنون قدری به اوضاع جدید خو

۱۸ . اصل: سوج بولاک (= مهاباد - یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی). و در مرز ایران و عراق واقع است.

گرفته است ممکن است بتواند به هر تقدیر اوضاع را سروسامان بخشیده و در آستانه ورود مشاور فرانسوی در امور مالیه، زمینه را برای اصلاحات هرچه سریع تر آماده سازد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷ [۴۴ دسامبر، ۲ دی، ۱۸ ذیقعده]

بنابه دعوت شاه همه وزرا به استثنای رئیس کابینه در قصر حضور یافتند. ناصرالملک به آجودانی که برای بار دوم به دنبال وی فرستاده شده بود گفت به عرض برساند که چون استعفا کرده است، لذا این حق را برای خود قائل نیست که در بحث و مذاکرات امور مملکتی شرکت کند. شاه دستور داد او را به زور به قصر بیاورند.

شاه پس از برخورد غضبناک و سرزنش باری نسبت به وزیر سابق خود، دستور داد فوراً او را بازداشت کنند. در شهر به سرعت این شایعه پخش شد که گویا ناصرالملک را با غل و زنجیر بسته اند و شبانه اعدامش خواهند کرد. طبق اطلاعاتی که من از طریق ترجمان اول میسیون از قصر به دست آوردم، این شایعات دروغ از آب درآمده و منبع آن مستقیماً انجمن بود که با این کار می خواست خشم و غضب [مردم] را علیه شاه برانگیزد.

ناصرالملک پس از یک شبانه روز بازداشت در قسمت کناری قصر، آزاد و با میل خود عازم خارج از کشور شد.

شاه با وزرای دیگر به مذاکره پرداخت؛ اعلیحضرت سعی می کرد توضیح دهد که فشارها و تزییقاتی که به دستور وی به عمل می آید، فقط به منظور بسته شدن انجمن های غیرقانونی بوده است و بنابراین آنان [وزرا] نیز باید روابط خود را با آنها قطع کرده و در این زمینه بروی پارلمان نیز تأثیر بگذارند. شاه در عین حال به نمایندگان مردم پیشنهاد کرد مسجد سپهسالار را که در آن متخلفین از قانون و نظم جمع شده اند ترك کنند. وزرا در جواب به نوبه خود چند شرط را از طرف مجلس مطرح کردند که انجام آنها توسط شاه ثابت می کرد که اعلیحضرت به مشروطه وفادار خواهد ماند.

در مدتی که این مذاکرات در جریان بود و وزرا به نوبت گاه با شاه و گاه با اعضاء پارلمان مشغول مذاکره بودند، هیجان و انقلاب در پایتخت ادامه داشت. نزدیک شدن هنگ بی انضباط سواران ورامینی به دروازه های شهر که توسط بهادرچنگ فراخوانده شده بودند، نگرانی و اضطراب فراوانی را در میان مردم برانگیخت. این سواران ورامینی همیشه آماده بودند با استفاده از اغتشاش و هرج و مرج عمومی به غارت و تجاوز بپردازند. این امر باعث شد تا انجمن ها نیز با

احضار نیروهای تقویتی از ولایات موقعیت خودشان را تقویت کنند. از صبح تا پاسی از شب مقدار زیادی تفنگ و فشنگ از انبارهای ظل السلطان به مسجد سپهسالار حمل می‌شد. برای اتحاد و ارتباط بیشتر انجمن و پارلمان در دیواری که بین ساختمان‌های مسجد و مجلس قرار داشت دری باز شده بود، و کلای مردم و اعضاء انجمن‌های انقلابی ارتباط مستقیم و نزدیکی باهم داشته و شب‌ها جلسات مشترکی ترتیب می‌دادند؛ داخل و خارج هر دو ساختمان توسط نگهبانانی که کاملاً مسلح بودند حفاظت می‌شد؛ حتی ورود به میدان مجاور نیز اکیداً برای افراد متفرقه ممنوع شده بود. ظل السلطان هم در جلسات شبانه پارلمان و انجمن شرکت داشت، گویا در آن جلسات طرح ساقط کردن شاه و انتصاب شاهزاده ارشد قاجار [ظل السلطان] به‌عنوان نایب السلطنه ریخته شده بود. انجمن تبریز با فرا تر نهادن و تلگرام‌هایی را به نمایندگان خارجی ارسال کرد که در آن‌ها گفته می‌شد «ملت» بیش از این، «محمدعلی» را شاه خود ندانسته و فرمانبردار کسی است که مجلس وی را به سلطنت انتخاب کرده باشد. تلگرام مشابهی نیز به خود شاه و کلیه مقامات ولایت‌ها و انجمن‌ها ارسال شده بود.

کلیه این اوضاع می‌توانست نگرانی شدیدی را در قصر به‌وجود بیاورد. به‌همین دلیل به‌نظم رسید به‌موقع و مناسب است بسا نماینده انگلیس مشترکاً اقدامات مؤثری را برطبق دستورالعمل‌های مشترک به‌منظور آشتی دادن طرفین متخاصم به‌عمل آوریم.

آقای مارلینگ که معتقدند وقوع حوادث شوم بسیار محتمل می‌باشد، باکمال میل پیشنهاد مرا پذیرفت. نتایجی که ما در جلسه خود به آن رسیده‌ایم و نیز نتایج اقدامات مشترک انجام شده توسط ما در تلگرام‌های مشروح این‌جانب مورخ ۹ و ۱۰ دسامبر [۲۲ و ۲۳ دسامبر، ۲۹ و ۳۰ آذر، ۱۶ و ۱۷ ذی‌قعدة] آمده است و لذا این‌جانب با تکرار شرح وقایعی که مقام وزارت امپراتوری از آن‌ها مطلعند، باعث تصدیق اوقات آن جناب نمی‌شوم. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷ [۵ ژانویه ۱۹۰۸، ۱۴ دی ۱۲۸۶، ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۵]

عطف به تلگرام این‌جانب مورخ ۱۴ دسامبر [۲۱ آذر ۱۲۸۶، ۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۵] طبق اطلاع واصله از نیکلسون، دولت [متبوع] او تغییراتی را که از طرف ما در بندهای چهارم و پنجم دستورالعمل داده شده به مارلینگ نیز ابلاغ کرده‌اند. بنابراین موافقت می‌شود حفاظت شاه توسط محافظین مشترک و تحت پرچم‌های روس و انگلیس انجام شود و در صورتیکه شاه مجبور شود ایران را ترک کند. حفاظت مشترکی تا مرز در اختیار وی قرار داده شود.

بدین ترتیب با توجه به نقطه نظر مشترك حاصله بین ما و کابینه لندن درباره این موضوع، لطفاً در رابطه با تغییرات یادشده، از دستورات مندرج در تلگرام مورخ چهاردهم [دسامبر] پیروی کنید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷ [۵ ژانویه ۱۹۰۸، ۱۴ دی، ۳۰ ذیقعده]

مارلینگک و من پس از مذاکرات مشیرالدوله با اعضاء پارلمان نامه‌های رسمی به عنوان رئیس مجلس ارسال داشتیم. با استناد به مراجعۀ اخیر وکلای [مجلس] ملی به ما، اقداماتی را که به منظور آشتی دادن طرفین به عمل آورده بودیم، و همچنین اطمینان‌هایی را که ما از شاه نسبت به حفظ مشروطه گرفته بودیم به اطلاع رسانیدیم. در انتها اظهار امیدواری کردیم که شاه و مجلس متفقاً به خیر و صلاح کشور عمل کنند. این نامه‌ها در جلسه علنی دیروز مجلس قرائت شده و تأثیر مطلوبی بر نمایندگان گذاشته است و آنان تشکرات عمیق خود را نسبت به ما ابراز داشته‌اند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۶ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۹ دسامبر، ۷ دی ۱۲۸۶، ۲۳ ذیقعده]

این روزها در تهران آرامشی برقرار شده است، اما من باز هم نمی‌توانم بگویم که خطر هیجان و اغتشاش بر طرف شده است. مذاکرات بین شاه و وزرا با این توافق‌ها به پایان رسید:

(۱) عزل سعیدالدوله؛ (۲) مجازات بدخواهانی که در این روزها جنایات مختلفی را مرتکب شده‌اند؛ (۳) سوگند به قرآن توسط هر دو جناح؛ (۴) مجلس برای حفاظت خود ۲۰۰ سوار را در اختیار کامل خود می‌گیرد؛ (۵) کلیه اجزاء قشون، از جمله تیپ قزاق باید تحت اوامر وزیر جنگ قرار گیرند؛ (۶) امیربهدر جنگ فقط امور حفاظت مقر اصلی شاه را به عهده گرفته و سواران او تحت اوامر وزیر جنگ قرار می‌گیرند.

ضمناً این شرایط را، که در مجلس نیز قرائت شد، هنوز نمی‌توان قطعی و نهائی دانست، زیرا هر دو طرف تفسیرهای مختلفی از آن دارند. چنین وضعی این بهانه را به دست انجمن داده که همچنان «در وضعیت نظامی» باقی بماند و بعید است این امر بتواند به آرامش یا بیختم کمک کند.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

صلح ادامه دارد

۶

تلگراف هارتویک

تهران، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷ [۱۲ ژانویه ۱۹۰۸، ۲۱ دی ۱۲۸۶، ۷ ذیحجه ۱۳۲۵]
هم‌اکنون خبر مربوط به امضاء قرارداد با بیژو^۲ که به سمت مشاور مالی منصوب شده است، توسط نماینده سیاسی فرانسه واصل شد. حل این مسأله را بسیار به موقع می‌دانم.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۴ ژانویه، ۲۳ دی ۱۲۸۶، ۹ ذیحجه ۱۳۲۵]
بعضی از متنفذین [مقامات بلندبسیاه]، مجتهدین مجلس و سایر افراد در روزهای اخیر در گفتگوهایشان با این جانب ضمن شکایت از عدم اعتمادی که هنوز

۱ . مستشار مالی فرانسوی استخدامی دولت ایران بود که برای اصلاح کار مالی ایران به خدمت گرفته شد ولی نه او توانست در ایران کاری انجام دهد و نه مقامات ایرانی با وی ساختند و سرانجام پیش از آنکه قرارداد خدمتش به پایان برسد از ایران رفت. برخی از رجال ایران

بین آنها و شاه باقی مانده و مانع آشتی کامل است، مصرأ از من تقاضای وساطت دوستانه کرده‌اند. پس از مذاکره با وزیر امور خارجه [ایران]، درباره این موضوع، به‌وی گفتم که من در صورتی به‌نزد شاه خواهم رفت که او پس از مذاکره با نمایندگان این عمل را مفید دانسته و خود او تقاضای شرفیابی مرا بکند. روزشنبه [۱۱ ژانویه ۱۹۰۸، ۲۰ دی، ۶ ذیحجه] مشیرالدوله^۱ به‌من اطلاع داد که در جلسه غیرعلنی مجلس موضوع میانجیگری من بسیار مطلوب تلقی شده و از شاه برایم وقت شرفیابی گرفته شده است. روز یکشنبه به‌حضور شاه پذیرفته شدم و مشروحاً به او اظهار کردم که موضوع گله‌گذاری وزرا و نمایندگان چیست و چقدر برای اعلیحضرت مهم است که دلایل ملموسی را در مورد الطاف خود نسبت به مجلس و تمایل مبنی بر همکاری با مجلس در جهت نفع کشور ارائه کند. من به شاه توصیه کردم وزرا را همراه با وکلای برجسته، جهت مذاکرات کاملاً دوستانه در مورد امور به‌نزد خود دعوت کند. شاه با تشکر توصیه‌های مرا پذیرفت و قول داد دقیقاً از آنها پیروی کند. تمام این‌ها را من به مارلینگک اطلاع دادم و ضمناً قرار گذاشتیم در صورت لزوم او نیز بعداً به‌همین منظور بدیدن شاه برود. روزهای یکشنبه و دوشنبه [۲۱ و ۲۲ دی] شاه جلسه داشت که گویا به یک آشتی کامل و نهائی انجامید. امروز از صبح خود شاه با وزرا و اعضاء مجلس تلگرام‌هائی در همین مورد به تمام ولایات از تلگرافخانه قصر فرستادند. ضمناً امروز به‌مناسبت ضیافت سال نو کلیه متنفذین، وزرا و رجال سیاسی به میسیون آمدند. از طرف مجلس احتشام السلطنه با هر دو نواب رئیس آمده بود. آنها اظهار داشتند که از طرف مجلس ملت، مأموریت دارند مراتب سپاس عمیق خود را به‌خاطر شرکت دوستانه‌ام در امر آشتی، به من ابراز کنند. در این ضیافت هم‌چنین شاهزاده نایب‌السلطنه^۲ و دو پسر ظل‌السلطان هم حضور داشتند. کاردار انگلیس که به‌دیدن من آمده بود، اطلاع داد که او امروز نزد شاه بوده و شاه در مورد نتایج خیر و مثبت جلسه با او صحبت کرده است.

← و از آن میان صنایع‌الدوله معتقد بودند که بیزو برای جاسوسی به ایران آمده است نه خدمت. پس از بیزو دولت ایران چند تن از مستشاران مالی امریکائی را به سرپرستی مورگان شوستر دعوت به‌کار کرد.

۲. کامران میرزا، فرزند ناصرالدین‌شاه قاجار؛ تولد ۱۲۳۶، مرگ ۱۳۰۷ خ، وزیر جنگ، حاکم تهران، نایب‌السلطنه و ملقب به امیر کبیر. نام خیابان‌های امیریه و منیریه و فیشن‌آباد تهران و محله کامرانیه شمیران از نام باغ‌های کامران میرزا گرفته شده است. چون در هر یک از این نقاط وی را باغ و ساختمانی بزرگ بوده است؛ بدین ترتیب که کامران میرزا باغ و ساختمان امیریه را برای خودش و باغ و ساختمان منیریه را برای همسرش ساخته بود و باغ فیشن‌آباد

تلگراف هارتویک

تهران، ۹ ژانویه ۱۹۰۸ [۲۲ ژانویه، یکم بهمن، ۱۷ ذیحجه]

از زمان آشتی بین شاه و مجلس در ابتدای سال جدید، آرامش محسوسی در تهران برقرار شده که به‌طور مساعدی نیز برولیات تأثیر گذارده است. روابط و برخورد وزرا و نمایندگان نسبت به شاه همراه با اعتماد بوده و شاه بارها در این مورد تشکر و رضایت کامل خود را ابراز کرده است. در مجلس بحث پیرامون لویح قانونی در مورد افزایش بودجه شاه و نیز درباره مطبوعات به‌منظور قطع حملات به مقام سلطنت، جریان دارد. گشاده‌روئی و جاضر خدمتی خاصی نسبت به میسیون ابراز می‌دارند. مسأله تقویت حفاظت از مرزهای ما، پس از آن‌که من موضوع را مؤند و قاطع مطرح کردم مورد نظر قرار گرفت؛ در تبریز گویا اقدامات جدی نسبت به دستگیری جنایتکاران اشاره شده به‌عمل آمده است. در مورد بانک ملی دیگر حرفی نمی‌زنند، این عقیده قوت می‌گیرد که سروسامان بخشیدن به امور مالیه، بدون همکاری دوستانه و خوش‌بینانه روسیه امکان ندارد و ایرانیان باید خودشان را شایسته اعتماد آن دولت نشان دهند.

دیروز وزیر امور خارجه اطلاع داد که قرارداد با پریم^۳ به‌منظور دفع تحریک‌ها علیه بیزو لغو شده است. همه بی‌صبرانه منتظر آمدن بیزو هستند. البته همه این اطلاعات آرامش‌بخش امکان تغییرات و نوسانات جدید را منتفی نمی‌سازد، زیرا در شرایط ضعف حکومت، احزاب انقلابی هنوز قوی هستند. افسردگی مردم با دستگیری ترک‌هائی که جنبش کردها را در مقیاس وسیعی برانگیخته‌اند ادامه دارد.

← که به‌دست باغبان اتریشی او به‌نام «فیشر» آماده شده بود و در آنجا انواع گل‌های زینتی ایرانی و خارجی پرورش داده می‌شد به‌یاد همان باغبان، فیشرآباد نامیده شد.

۳ . Priem ؛ کارشناس مالی بلژیکی، مستخدم دولت ایران و همکار نوز رئیس کل مالیه ایران، او به‌روز ۱۵ مارس ۱۸۹۸ (۲۵ اسفند ۱۲۷۶) به‌ایران آمد و در مارس ۱۹۰۸ (اسفند ۱۲۸۶) به‌دنبال طرح موضوع اخراج برخی از کارشناسان خارجی در مجلس شورایملی، پناهِ درخواست و فشار دولت‌های انگلیس و روس، که در آن روزگار برایان مسلط بودند و بر سر راه هرگونه بهبودی در اوضاع ایران سنگ می‌انداختند، قرارداد خدمتش لغو شد و از ایران رفت. پریم تا هنگامی که در ایران بود متصدی این کارها بود؛ بازرس گمرک کرمانشاه، مسوؤل گمرک آذربایجان، رئیس ولایتی در گمرک تبریز، رئیس کل گمرکات.

۴ . منظور ترک‌زبانان ایرانی (آذربایجانی) هستند.

تلگراف د. س. س. پاخیتونوف^۵

تبریز، ۲۶ ژانویه ۱۹۰۸ [۲۹ ژانویه، ۸ بهمن، ۲۴ ذیحجه]

دوازدهمین روز از بسته بودن بازارها در تبریز می‌گذرد. به علت وجود اختلاف بین احزاب، در شهر تیراندازی‌هایی توأم با تلفات انجام می‌گیرد؛ غارت‌های علنی در روز شروع شده است؛ تجار دکان‌ها را از اجناس خالی کرده و آن‌ها را به کاروانسراها و خانه‌ها منتقل می‌کنند. اعلامیه‌های چاپی مقتدرالدوله^۶ حاکم قلابی که به همراه انجمن، درخواست باز شدن بازارها را کرده و اخلاص‌کنندگان نظم را تهدید کرده نیز بی‌نتیجه مانده است. امروز در هفت فرسنگی سورچی‌خانه^۷ دو نفر مسلح وارونوف^۸ عضو شرکت جاده‌سازی^۹ ما را که با همسر خود سفر می‌کرد غارت کرده و تفنگ دولتی را که در نزد او بوده و نیز ۶۰ روبل و ساعتش را از او گرفته‌اند ولی خودشان به خاطر آن‌که چاروادارها در راه ظاهر شده بودند، آسیبی ندیده‌اند. می‌ترسم همه کارمندان جاده‌سازی پست خود را ترک کنند و بدین ترتیب روسیه به عنوان ذینفع‌ترین طرف به طور کلی و بالاخص در مسائل جاده شومسه زیان عمده‌ای ببیند. هیچ قشون و دسته نظامی از تهران نیامده است. دولت ایران قادر به رساندن کمک به نقاط دورافتاده ولایت آشفته آذربایجان که ارتباط نزدیکی با ما دارد نیست. همه خارجی‌ان علناً از بی‌تفاوتی ظاهری ما نسبت به منافع‌مان اظهار تعجب می‌کنند. اجازه می‌خواهم مصرأ تقاضا کنم درخواست این‌جانب در مورد گماردن محافظین پست‌ها به عنوان اقدامی در جهت به وجود آمدن آرامش ممکن در شهر، مورد قبول واقع شود.

۵ . ایوان فدوروویچ پاخیتونوف Ivan Fedorovich Pokhitonov سرکنسول روسیه در تبریز بود. پاخیتونوف نفوذی فراوان در محمدعلی‌میرزا ولیعهد و حاکم تبریز داشت، او یک ناسیونالیست افراطی روس بود. طبعی خشن و زورگو داشت و معروف بود که از انگلیسیان سخت بیزار است.

۶ . منوچهر میرزا؛ از شاهزادگان قاجار، پس از عزل مخبرالدوله از استانداری آذربایجان و گماشته شدن عین‌الدوله به جای او به نیابت استانداری رسید. در آغاز به مشروطه‌خواهان نزدیک شد و با آغلان همیاری‌هایی کرد ولی بزودی در شمار سران و گردانندگان «انجمن اسلامی» تبریز (دشمنان مشروطه) درآمد و پس از آن با همدستی رحیم‌خان چلبیانلو و شکرالله شجاع‌نظام و دیگران در آشوب تبریز به هواداری محمدعلی‌شاه برخاست.

۷ . این محل شناخته نشد.

۸ . Voronov

۹ . منظور تأسیسات جاده‌سازی برای کشیدن جاده شومسه از تبریز به قزوین است که امتیاز آن در سال ۱۲۸۰ خ از طرف دولت ایران به بانک استقراضی روس داده شد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۸ ژانویه، ۲۷ دی، ۱۳ ذیحجه]

چند روز پیش آقا سیدعبدالله که بدون شك یکی از بانفوذترین اعضاء مجلس شده است، اظهار تمایل کرد مرا ببیند تا به قول او در مورد اوضاع به وجود آمده در ایران پس از وقایع پر آشوب اخیر باهم گفتگو کنیم.

من همیشه با رغبت به دعوت این مجتهد جواب می‌دهم. او يك متعصب کوتاه نظر نیست و معاشرت وسیع با خارجیان را روا می‌دارند. او برخلاف سیدمحمد [طباطبائی]^{۱۰} همفکر و هم‌رزم خود در نهضت رهایی‌بخش، از فکر زنده و تجربه همه‌جانبه برخوردار است، مردم را می‌شناسد و روحیه مردم و هموطنان خود را خوب درک می‌کند و می‌داند چگونه خود را نسبت به هر شرایط و اوضاعی تطبیق دهد.

در حال حاضر سیدعبدالله به اصطلاح در موضع پاسداری از منافع «ملت» که با مشروطه تأمین می‌شود قرار دارد، اگر اتفاقاً ارتجاع پیروز می‌شد دقیقه‌ای نیز تأخیر در تبدیل شدن به طرفدار سرسخت حکومت مطلقه (مستبده) روا نمی‌داشت. وقایع ماه دسامبر [آبان و آذر] نشان داد که شاه قدرت کافی حتی برای آن‌که نفوذ انجمن‌ها را درهم بشکند ندارد بنابراین سیدعبدالله نیز مانند دیگران به صفت مخالفین وی [شاه] پیوست.

به‌رحال چه برای او و چه برای دیگر اعضاء فرزانه مجلس، این‌مسأله روشن و روشن‌تر می‌شد که کشور نمی‌تواند با وجود گروه‌های همیشه درگیر، به حیات خود ادامه دهد. گرچه آن‌ها موقتاً و براساس شرایط بسیار ناپایداری اسلحه را زمین گذاشته‌اند ولی آماده‌اند تا در هر لحظه مساعد مجدداً آنرا به کف گرفته و به نبرد قاطعی با یکدیگر پردازند.

موافقت‌نامه ۷ دسامبر [۲۰ دسامبر ۱۹۰۷، ۲۷ آذر، ۱۴ ذیقعه] يك آشمتی بود و همگان لزوم تبدیل آن به يك صلح پایدارتر را درک می‌کردند. درست درباره همین موضوع بود که سیدعبدالله باب صحبت را با من گشود. من او را اولین بار پس از وقایع پر آشوب تهران می‌دیدم. او سعی می‌کرد به من ثابت کند که اساس

۱۰. آیت‌الله سیدمحمد طباطبائی معروف به سنگلجی، فرزند سیدصادق طباطبائی همدانی؛ تولد ۱۲۲۰، مرگ ۱۲۹۹ خ، فقیهی زبردست و به اصول و حکمت اسلامی آگاه بود. طباطبائی یکی از دو روحانی پیشوای انقلاب مشروطه ایران به‌شمار می‌رود و همو بود که با همیاری آیت‌الله سیدعبدالله بیبهانی پس از آنکه عین‌الدوله صدراعظم ایران دستور چوب زدن به بازرگانان تهران را داد و کار را برآزادبخواهان تنگ گرفت، روحانیان دیگر را باخویشتن همراه گردانید و همگی به حضرت عبدالعظیم رفتند (آذر ۱۲۸۴ خورشیدی).

خصومت پادشاه با مجلس را سوء تفاهم ساده‌ای تشکیل می‌دهد که به آسانی قابل رفع است به شرط آن که شاه حتی اگر شده به‌طور موقت، گوش به تحریکات بدخواهانه و زیان‌بخش نزدیکان تبریزی خود ندهد و کمی بیشتر نسبت به نوکران قدیمی و امتحان‌شده تاج و تخت که ضمناً یکی از آن‌ها خود او است، اعتماد بورزد. سید [عبدالله]، پادشاه خود را صمیمانه دوست دارد و می‌خواهد به او کمک کند تا از اوضاع غیرعادی ایجاد شده بیرون آید. در این حال مجتهد قول داد از نفوذی که وی در مجلس به دست آورده است استفاده کند تا مجلس را در جهت حرکت برای آشتی سوق دهد.

سپس سید عبدالله با شرح و بسط افکار خود به من این را فهماند که من به‌عنوان نماینده کشور [قدرتمند] دوست می‌توانم چند توصیه و نصیحت خوب در موارد یادشده به اعلیحضرت ارائه دهم. من پس از تشکر از مجتهد به‌خاطر صحبت‌های صریح وی که مسلماً پاسخ‌خیرخواهانه را در قلب محمدعلی شاه خواهد یافت، قول دادم در صورت امکان موضوع گفتگویمان را به‌عرض اعلیحضرت برسانم.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۸ ژانویه، ۲۷ دی، ۱۳ ذیحجه]

بزودی پس از گفتگوی من با سید عبدالله که شرح آن در تلگرام قبلی آورده شد، نظام السلطنه رئیس کابینه که مشخصات وی را من قبلاً به خدمت مقام وزارت امپراتوری معروض داشتم، به‌دیدار من آمد. آدمی است وابسته به سنت‌ها و آداب قدیمی، دارای تجارب بسیار و از نزدیک شاه و اوضاع قصر را می‌شناسد. او نیز تقریباً با همان عبارات و کلمات مجتهد [سید عبدالله] اوضاع کنونی ایران را شرح و وصف کرده و دقیقاً اذعان داشت به‌خاطر اجتناب از حوادث پیچیده‌تر و خطرناک‌تر بایستی هرچه زودتر زمینه را جهت آشتی پادشاه با نمایندگان مردم فراهم کرد. به‌گفته وی، درباریان تبریزی، ضرر زیادی به شاه می‌رسانند، نفع و غرض شخصی آن‌ها مخصوصاً در این است که حس عدم اعتماد نسبت به مجلس را در فرمانروای خود دامن زده و آنرا حفظ کنند. آن‌ها به این شایعه دامن می‌زنند که مجلس می‌خواهد برای همیشه حکومت سلطنتی را در کشور از بین برده و مانند فرانسه رژیم حکومتی جمهوری برقرار سازند.

در پاسخ به سؤال من که آیا واقعاً در محیط مجلس کسانی که طرفدار تأسیس جمهوری ایران باشند وجود ندارند؟ نظام السلطنه بدون تردید و درنگ گفت چنین افرادی واقعاً وجود دارند، اما تعدادشان بیش از ۵ تا ۶ نفر نیست و درست از همان اختلافی که متأسفانه بین پادشاه و مجلس وجود دارد مایه و نیرو

می‌گیرند. [نظام‌السلطنه معتقد است] چنانچه شاه، وزرا و پارلمان بایکدیگر متحد شده و به‌فعالیت دوستانه و مفیدی برای خیر ملت، که همهٔ بار سنگین بی‌نظمی و بی‌سروسامانی کنونی را بر دوش دارد، پردازند، غلبه بر نفوذ مخرب گروه یادشده و دفع فعالیت هرچومرج‌طلبانهٔ انجمن‌ها کار دشواری نخواهد بود.

در این مورد من به نظام‌السلطنه متذکر شدم که از خلال گفتگوهای مکررم با شاه به‌نوبهٔ خود توانستم مطمئن شوم که شاه کاملاً آماده است همگام با مجلس کار کند و انتساب نیاتی علیه قانون اساسی مشروطه به‌شاه که خودش آنرا اعطاء کرده صحیح نیست. این از کارهای زیرپردهٔ دشمنان ملت است که از آشوب و اغتشاشات کنونی بهره می‌جویند. اطمینان‌های رسمی که اعلیحضرت به‌هنگام شرفیابی نمایندگان روسیه و بریتانیای کبیر به آن‌ها داده‌اند قاعدتاً بایستی برای مجلس تضمینی کافی در مورد استحکام نظام جدید مملکتی [مشروطه] باشد.

من اضافه کردم: عدالت ایجاب می‌کند که وزرا و نمایندگان مردم به‌نوبهٔ خود سعی کنند اعتماد پادشاه را به‌خود جلب کنند. نظام‌السلطنه متذکر شد که به‌عمل آوردن اقدامات قاطع علیه تبلیغات انقلابی در رأس برنامه‌های کابینهٔ جدید قرار دارد که برای انجام آن کابینه به‌خصوص نیازمند حمایت اخلاقی شاه است. [او تأکید کرد] که دست‌یابی به تغییرات مساعد و مطلوب در روابط پادشاه با نوکران وفادارش، با شرکت من [هارتویک] در این امر و میانجیگری دوستانهٔ من امکان دارد. بدین‌سان رئیس‌الوزراء محترم صحبت خود را به‌پایان رساند.

بدون آن‌که از قبل با قول‌ها و وعده‌هایی دست‌وپای خود را بسته باشم، به نظام‌السلطنه گفتم که من پیشنهاد وی را با دقت مورد بررسی قرار خواهم داد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۸ ژانویه، ۲۷ دی، ۱۳ ذیحجه]

در روزهای اخیر، من ملاقات‌هایی با شاهزاده ظفرالسلطنه وزیر جنگ، آصف‌الدوله وزیر امور داخله و تنی چند از متنفذین و مقامات سیاسی داشتم. همهٔ آن‌ها به‌نوبت تردید خود را در مورد استحکام و پابرجائی توافقی که با شاه حاصل شده است، ابراز داشته و همین فکر را دنبال می‌کردند که باید روابط نزدیکتری با شاه برقرار شود.

این اوضاع همانطور که قبلاً راجع به آن تلگرافی به‌اطلاع آن‌جناب رسانده‌ام مرا برآن داشت تا تأییراتی را که این گفتگوها بر من نهاده بود، با وزیر امور خارجه [ایران] درمیان بگذارم. پس از آن‌که ماهیت گفتگوهای را که در این مدت با مقامات برجستهٔ مملکتی داشتم برای وی بیان کردم، به مشیرالدوله متذکر شدم با

وجود آن که همه اشخاصی که با من طرف گفتگو بودند، تقاضا کرده‌اند که نقش میانجی صلح را بپذیرم مع‌هذا من فقط در صورتی موافقت خواهم کرد خواسته آن‌ها را انجام دهم که او شخصاً پس از تبادل نظر با رئیس و اعضاء مجلس این میانجیگری را مفید بداند و شخصاً از شاه برایم تقاضای شرفیابی کند.

گویا مشیرالدوله از این همه ابراز اعتماد نسبت به وی، سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود چون فوراً اظهار داشت که او کاملاً با سیدعبدالله و همکاران خود در کابینه هم عقیده است و قول داد همان روز با وکلا در مورد پیشنهاداتی که به من شده بود مذاکره کند و پیشاپیش اطمینان داد که اعضاء نیک‌اندیش مجلس در مورد میانجیگری که هدفش فقط و فقط نزدیک ساختن پادشاه به مجلس است همکاری و تشکر خواهند کرد. او قول داد در کمترین مدت نتایج مذاکرات خود را با وکلای مجلس به من اطلاع دهد.

من در مورد کل این رویدادها همکار انگلیسی خود را در جریان قرار داده‌ام. به‌زودی من از مشیرالدوله خبری دریافت داشتم مبنی بر این که مجلس کاملاً با حسن نیت و علاقه نسبت به اقداماتی که من باید انجام دهم برخورد کرد و وزیر [مشیرالدوله] برای من تقاضای شرفیابی کرده است.

روز یکشنبه سیام دسامبر [۱۹۰۷، ۱۲ ژانویه ۱۹۰۸، ۲۱ دی، ۷ ذیحجه] من در یک شرفیابی کاملاً خصوصی به حضور شاه پذیرفته شدم. در این شرفیابی فقط ترجمان اول میسیون جناب باتوشکوف حضور داشت.

نمی‌خواهم با بیان جزئیات گفتگویی بسیار طولانی که شاه افتخار آن‌را به من داده بود، وقت آن جناب را بگیرم. من سعی می‌کردم به‌خصوص به‌لزوم تبادل نظرهای بیشتر، دوستانه‌تر و مستقیم‌تر بین اعلیحضرت، وزرا و نمایندگان برجسته تأکید داشته باشم و گفته‌شان را نقل کردم که آنان در محضر شاه به شدت در عسرت و حجب می‌باشند و این به خاطر آن آداب درباری است که از زمان‌های دور به وجود آمده و پادشاه حتی در هنگام مذاکرات در زمینه امور کشوری نیز توسط انبوهی از مقامات درباری احاطه می‌شود که حضور آن‌ها کسان بسیاری را به هنگام اظهار عقیده درباره مسائل، وادار به مراعات احتیاط می‌کند.

به‌طور کلی، گفتنی‌ها تا به آخر گفته نمی‌شود و ناراستی و کتمان و ملاحظه‌کاری در گفت‌وگوها اعمال می‌شود و همین امر آن سوء تفاهماتی را به وجود می‌آورد که منشأ و علت آشوب‌های اخیر بوده است.

من همچنین به خود اجازه داده توجه شاه را به این نکته جلب کردم که بهتر است از ابراز عقیده تند و شدید درباره نمایندگان و وزرا مخصوصاً در حضور درباریان اجتناب شود زیرا آن‌ها در تفسیر دروغین این هیجان و عصبانیت‌های اتفاقی درنگ نکرده و با این کار باعث بروز آنگونه سوء تفاهمات حتی در میان

خیرخواهانه‌ترین نمایندگان ملت می‌شوند.

هم‌چنین به‌نظر مفید آمد که شاه را به ابراز اعتماد بیشتر نسبت به مقامات باتجربه و قدیمی و مجتهدین ترغیب کنم زیرا این مقامات و مجتهدین گویا از این رنجیده‌اند که الطاف شاهانه فقط کسانی را که در تبریز با شاه بوده‌اند در برمی‌گیرد.

در خاتمه من کلیه جزئیات گفتگوهای خود را با سیدعبدالله و سایرین برای شاه تعریف کردم و تغییر مساعدی را که در نظرات اکثر این مقامات به‌وجود آمده است ابراز و اظهار داشتم که آنها تقاضای حمایت اخلاقی پادشاه را دارند. پاسخ مثبت و حسن‌نظر اعلیحضرت نسبت به این درخواست بدون‌شک می‌توانست نتایج بسیار خوبی را برای منافع کشور و ملت داشته باشد. شاه در کمال لطف به توصیه‌های دوستانه من گوش داد و نظرهایی را که ابراز می‌داشتم تأیید کرد و قول داد رفتار خود را نسبت به وزرا و نمایندگان کاملاً تغییر دهد. هنگام خداحافظی شاه به‌من گفت: «شما به‌زودی نتایج آنرا خواهید دید». و واقعاً هم نتایج مطلوب تصمیم اتخاذ شده خیلی زود آشکار شد.

شاه بعدازظهر همان‌روز وزرا و بعضی از نمایندگان را به‌قصر دعوت کرده و گویا با لطف و توجه خود نسبت به آنها، آنان را شیفته و مجذوب کرده بود. صبح روزبعد در قصر جلسه‌ی جدیدی برپا شده بود که با آشتی کامل و این‌بار با مذاکره و گفت‌وگوی بیشتر خاتمه یافته بود. شاه به حاضران گفته بود که این‌روز را «اولین» روز سلطنت خود می‌داند. نمایندگان در پوست خود نمی‌گنجیدند و جلسه‌ی مجلس فقط به مدح و ثنای پادشاه اختصاص یافته بود.

روز بعد یعنی روز اول ژانویه [۱۹۰۸، ۱۴ ژانویه، ۲۳ دی، ۹ ذیحجه] کلیه وزرا، متنفذین و هیأت رئیسه‌ی مجلس به‌طور کامل برای شرکت در ضیافت رسمی [جشن آغاز سال] به میسیون آمدند.

رئیس [مجلس] و هر دو نواب وی از طرف پارلمان و ملت ایران، از من به‌خاطر میانجیگری دوستانه که چنین ثمرات گرانبهائی را به‌بار آورده بود، تشکر و قدردانی کردند. ضیافت سال نو، مبدل به ابراز دوستی و تشکر به‌افتخار نماینده روسیه در تهران شده بود.

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۷ ژانویه ۱۹۰۸ [۳۰ ژانویه، ۹ بهمن، ۲۵ ذیحجه]

طبق اطلاع پاختونوف در آذربایجان بی‌نظمی، اغتشاش و بی‌سرپرستی توأم با غارت و تهاجم ادامه دارد. کنسول خبر می‌دهد که در ۷ فرسنگی سورچی‌خانه وارونوف عضو شرکت جاده‌سازی مورد غارت و تهاجم قرار گرفته و فقط به این

علت که جاروادارها در راه ظاهر شده بودند، او سالم مانده است. کنسول نگران است که مبادا ناتوانی مقامات محلی منجر به این شود که همه کارکنان جاده‌سازی کار خود را ترك کنند. برقراری نظم و اعزام قشون که وعده آن داده شده بود، طبق اظهار سرکنسول به مرحله اجرا درنیامده بود و به همین دلیل او تقاضای [اعزام] محافظین را کرده است.

لطفاً با توجه به موارد بیان شده توجه وزرای شاه را نسبت به این امر جلب کنید که کم کاری و سهل انگاری آن‌ها در مورد این مسأله می‌تواند منجر به عواقبی شود که نه مورد خواست روسیه است و نه ایران و ما را مجبور می‌سازد خود در فکر اقدامات لازم برای دفاع از اتباع و منافع خودمان باشیم. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۲۳ ژانویه ۱۹۰۸ [۵ فوریه، ۱۵ بهمن، ۲ محرم ۱۳۲۶]

امروز بازارها بسته بود و تیراندازی توأم با غارت دکان‌ها از سر گرفته شد. در میان تجار و کسبه ولوله و هراس افتاده است. حکومت قدرتی ندارد و جنایتکاران کاملاً بدون مجازات مانده‌اند. ضمناً غارتگران دکان‌های آرامنه از زندان آزاد شده‌اند، در میان آن‌ها فردی که تبعه روس را مجروح کرده است نیز دیده می‌شود. با توجه به فرارسیدن ماه محرم که در آن مراسم مذهبی صورت می‌گیرد، باید منتظر درگیری‌های جدی در شهر و غارت کامل بازارها و دکان‌های مختلف بود. غارتگران مسلح در گروه‌های ازدو تا هشت نفر فعالیت خود را در جاده شوسه‌ما، در بین جلفا^{۱۱} و دارادیز^{۱۲} شروع کرده‌اند. دیروز یک کاروان زوار و نیز یک ارمنی تبریزی مورد تهاجم و غارت قرار گرفته‌اند، هر دو مورد در ۱۲ فرسنگی جلفا اتفاق افتاده است. حضور توأم با آرامش مأموران ما در جلفا، عناصر جنایتکار را در اعمالشان در آنسوی مرز در خاک ایران^{۱۳}، ترغیب [و جری] می‌کند. وضعیت کاملاً نگران‌کننده است. اگر انجام تقاضای این‌جانب مبنی بر استقرار پست‌های نگهبانی قزاق از جلفا تا تبریز امکان ندارد و مأموران ما به‌طور جدی نمی‌توانند وارد عمل شوند، در این صورت خواهشمند است اجازه فرمائید به مباشر جاده اعلام شود کلیه

۱۱ . بخشی از شهرستان مرند در آذربایجان شرقی واقع در کنار رود ارس در مرز ایران و شوروی.

۱۲ . جای این محل شناخته نشد شاید در خاک شوروی باشد.

۱۳ . چنین است در اصل و شاید منظور بخشی از خاک ایران باشد که خارج از منطقه نفوذ روس‌ها بوده است (موضوع قرارداد ۱۹۰۷ میلادی و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیسی).

پست‌های میانراه بین جلفا و تبریز را ببندد که البته این امر باعث ضرر و زیان فراوان خواهد بود.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۳۱ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۳ فوریه، ۲۳ بهمن، ۱۰ محرم ۱۳۲۶]

در نظر دارم حفاظت از جاده را به حاکم شهر مرند^{۱۴} که بین جلفا و تبریز واقع است بسپارم. وی از اهالی محلی است و سواران مجهز و خوبی که عمدتاً از قوم و خویشان خودش هستند، در اختیار دارد.

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، اول فوریه ۱۹۰۸ [۱۴ فوریه، ۲۴ بهمن، ۱۱ محرم ۱۳۲۶]

پاخیتونوف پیشنهاد می‌کند حفاظت از جاده تبریز از طریق جنب عناصر محلی تأمین شود، یعنی این کار به رئیس شهر مرند که سواران مجهز و خوبی در اختیار دارد، و عمدتاً از قوم و خویشان وی هستند، محول شود.

چنین اقدامی از یکسو امنیت رفت و آمد در این جاده را تأمین کرده و جلوی غارت‌هایی را که در درازمدت می‌تواند تجارت ما را فلج کرده و ما را به مرحله ناخواسته‌ای بکشاند خواهد گرفت و از طرف دیگر لزوم حفاظت پست‌ها توسط قزاق‌ها را مرتفع می‌سازد. هزینه آن نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای کمتر از هزینه‌هایی است که ما به ناچار در صورت ادامه بی‌نظمی و غارت، صرف لشکرکشی اجباری می‌کردیم. منتظر نتیجه‌گیری‌های فوری شما می‌باشیم. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۳ فوریه ۱۹۰۸ [۱۶ فوریه، ۲۶ بهمن، ۱۳ محرم ۱۳۲۶]

گرچه روش تأمین حفاظت جاده را که پاخیتونوف پیشنهاد می‌کند نمی‌توان کاملاً مطمئن دانست، زیرا قبلاً که اوضاع آرامتر بود، سواران مرندی نمی‌توانستند از عهده مردم دهات اطراف که متعلق به متنفذین و اعیان است برآیند، مع‌هذا این اقدام می‌تواند نتایج مساعدی را در صورت پرداخت جوایز سخاوتمندانه به دست دهد. مانعی در راه اجرای این اقدام نمی‌بینم.

۱۴. شهر مرند مرکز شهرستان مرند است که در ۷۲ کیلومتری شمال‌غربی تبریز و ۷۶ کیلومتری جنوب مرز ایران و شوروی واقع است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۸ ژانویه ۱۹۰۸ [۳۱ ژانویه، ۱۰ بهمن، ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۵]
افتخار دارد شرحی از وقایع تهران^{۱۵} را به حضور آنجناب تقدیم دارد.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

در آذربایجان، چه در اردبیل و چه در خود شهر تبریز، مبارزه، احزاب به خیابان کشیده شده است و تیراندازی قطع نمی‌شود که در نتیجه تعدادی مجروح و حتی کشته به جای مانده‌اند.

حاکم اردبیل که خواهان برقراری آرامش و امنیت در خود شهر و جاده آستارا - اردبیل است، بیپرده از مباشر آذربایجان برای خود قشون تقاضا می‌کند چون خود مباشر نیز در وضعیت مشکلی قرار گرفته است به طوری که با زحمات فراوان توانست ظرف ۶ روز تعداد سرباز لازم را در تبریز جمع کند تا بتواند حوادث خونین خیابانی را متوقف سازد.

[بک قتل پرسروصدا]

در تهران آشفتگی تا به آن حد رسیده است که دولت هنوز نتوانسته مسائل مربوط به قتلی که در میدان توپخانه اتفاق افتاده است را حل کند. مادر مقتول در میان جمعیت پسر خود را طلب می‌کند. وی مدام با این تقاضا به درختی متوسل می‌شود که جسد پسرش بر آن آویخته شده بود. تحقیقات در مورد قتل فریدون^{۱۶} نیز به درازا کشیده است: همه قاتلین او هم هنوز دستگیر نشده‌اند.

نکش الجمن‌ها

انجمن‌ها دوباره کار را شروع کرده‌اند. روز پنجشنبه دهم، [۲۳ ژانویه، ۲

۱۵. چنین است در اصل ولی با نگرش به مطالب گزارش به کار بردن واژه ایران درست‌تر می‌نماید.

۱۶. ارباب فریدون زرتشتی یکی از توانگران تهران بود که با مشروطه‌خواهان نیز همکاری داشت و به آن‌ها کمک‌های مالی می‌کرد. در شب ۲۸ شهریور ۱۲۹۶، گروهی از اوپاش به‌خانه ارباب فریدون ریخته، خود او را کشته و همسرش را سخت زخمی کردند. گفته شد کشتن فریدون کار مخالفان قانون اساسی بوده که همه مردم ایران را در برابر قانون یکسان اعلام کرده بود.

بهمن، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵ [انجمن «اتفاقیه و طلاب»^{۱۷} نمایندگان کلیه انجمن‌ها و وزرا و نمایندگان را به مسجد مروی یعنی همان مسجدی که اخیراً شیخ فضل‌الله با طرفداران خود در آن اجتماع کرده بود، دعوت کرده است و روز جمعه یازدهم [۳ بهمن] همان انجمن در مسجد صدر^{۱۸} خواستار مجازات فوری و حتی اعدام قاتلین شده است.

ملك المتكلمين

ملك المتكلمين با همان نیروی سابق به ایراد سخن پرداخته است، تقریباً دو هفته بود که به‌وی اجازه سخنرانی عمومی را نداده بودند. مجلس که زیر نفوذ انجمن‌ها است نامه‌ای به حاکم و زیر جنگ نوشته است که وی روز شنبه جواب آن را داده است. قبل از آن آقا سیدعبدالله قول داده که در ۱۹ ژانویه [یکم فوریه، ۱۱ بهمن، ۲۷ ذیحجه] مجرمین مجازات خواهند شد.

حادثه در مجلس

ضمناً در خود مجلس نیز حادثه‌ای بین سردمداران قدرتمند آن یعنی همان آقا سیدعبدالله و احتشام‌السلطنه رئیس مجلس روی داده است.

جلسه مجلس در ۱۵ ژانویه

روز سه‌شنبه پانزدهم ژانویه [۲۸ ژانویه، ۷ بهمن، ۲۳ ذیحجه] در جلسه مجلس حملات علیه رئیس مجلس، که در این اواخر کاری عادی شده بود، آغاز شد و این حملات به‌خاطر ضعف او در اجرای مصوبات مجلس و در ضمن در مورد مجازات قاتلین بود؛ زیرا وی در ابتدای فعالیت خود در سمت رئیس مجلس، توانا تر و کارآمدتر بود.

احتشام‌السلطنه، برافروخته و خشمگین، ضمن دفاع از خود، گفت که او واقعاً مدتی است در همه کارها از طرف آقا سیدعبدالله مجتهد با مشکل و مانع مواجه می‌شود و آقا سیدعبدالله درقبال دریافت رشوه، از کلیه جانیان و اشرار حمایت می‌کند. در این هنگام، رئیس مجلس يك نمونه از رشوه‌گیری وی را که

۱۷ . تاریخچه این انجمن به‌دست نیامد ولی گویا منظور «انجمن اتحادیه طلاب» بوده که نام آن در شمار انجمن‌های دوره مشروطه دیده می‌شود. جای فعالیت این انجمن در مدرسه صدر تهران بود.

۱۸ . مسجد و مدرسه صدر در گذشته از شمار بزرگترین مدارس دارالخلافه تهران و از مراکز بزرگ تحصیل علوم قدیمه و دینی بود. جای این مسجد در جلوخان مسجدشاه تهران است. یکی از شاگردان سرشناس مدرسه صدر میرزا کوچک‌خان جنگلی بوده است.

توسط جهانشاه خان^{۱۹} راهزن و متجاوز معروف خاموئه^{۲۰} پرداخت شده بود، نام برد و افزود که نخست جهانشاه خان قصد داشت برای احتشام السلطنه سه هزار تومان بفرستد اما هنگامی که او از پذیرفتن رشوه خودداری کرده، نامبرده همان پول را به مجتهد داده است تا از او دفاع کند.

کمی پس از این صحبت، مجتهد وارد مجلس شد و از آنچه درباره اش گفته شد بود آگاهی یافت، اما رئیس مجلس فرصت قطع قرائت قوانین مربوط به مطبوعات را [که در جلسه مطرح و مورد مذاکره بود] به وی نداد و پس از پایان مذاکرات فوراً جلسه را ختم کرده و به اتاق پذیرائی روانه شد. آقاسید عبدالله نیز به اتاق دیگری رفت. ضمناً در همان شب موفق شدند بین آنها آشتی برقرار سازند که بخشی از آن در جلسه مجلس صورت گرفت ولی نتیجه کامل کار در منزل معین التجار^{۲۱} وکیل بوشهر حاصل شد.

اما این حادثه در نظر مردم عوامی را بدون تردید به دنبال خواهد داشت. اکثریت ضمن ابراز انزجار و تنفر از طمع و خودفروختگی آشکارای مجتهد نامبرده، در عین حال عقیده دارد که احتشام السلطنه نباید آن سخنان را در جلسه علنی مجلس اظهار می داشت و پیرمردی را که آنقدر برای تحقق مشروطه زحمت کشیده است بی اعتبار نمی ساخت.

انجمن ها به مجلس [نامه ای] نوشته و خواستار اخراج احتشام شدند. به احتشام نیز توصیه می شد به مجلس نرود. مع هذا در همان روز شنبه رئیس [مجلس]

۱۹ . جهانشاه خان امیرافشار، سرتیپ سوار افشار خمسه (زنجان) از شاهسون های زنجان و از خان های طرفدار استبداد بود. وی به سال های ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۴ خ فرمانده قوای نظامی خراسان بود، از همدستان جدی ملاقریبا علی واعظ سرشناس استبدادی زنجان به شمار می رفت ولی سرانجام به او خیانت کرد و به جای آنکه پناهی دهد وی را به نیروهای دولتی تحویل داد. جهانشاه خان به طرفداری از استبداد و با کمک پول فراوانی که به دست آورده بود دستگاهی باشکوه فراهم کرده و تفنگداران قابل توجهی داشت. سرانجام بر اثر زدو خورد او با شاهزاده عبدالملی میرزا احتشام الدوله حاکم زنجان، حاکم مغلوب شد و جهانشاه او را در طویله زندانی کرد و چوب فراوان زد و مردم زیادی کشته شدند و کار بالا گرفت. ولی جهانشاه با دادن رشوه به امین السلطان خود را از گرفتاری رهایی داد.

۲۰ . خاموئه - چنین است در اصل kha.mo.e ولی گمان می رود که منظور «خمسه» بوده که در نتیجه برگردان از فارسی به روسی بدین شکل درآمده است.

۲۱ . حاج آقا محمد ملک التجار بوشهری؛ از بازرگانان سرشناس و آبرومند تهران، نماینده بازرگانان تهران در مجلس یکم و نماینده مردم بوشهر در مجلس سیم. به هنگام گفتگوی بازرگانان تهران با عین الدوله نخستین کسی بود که سخن از برپائی مجلس مبعوثان به میان آورد. نیز نخستین کسی بود که با دریافت وام از روسیه مخالفت کرد. همچنین از پیشگامان تأسیس بانک ملی در ایران بود.

بدون آن که درباره آنچه گذشته بود، چیزی به روی خودش بیاورد، به پارلمان آمد. از طرف دیگر آقا سیدعبدالله انگیزه دریافت پیشکشی‌ها و هدایائی را که مردم به میل خود برای او می‌آوردند توجیه کرده و از خود در برابر نمایندگان و اعضاء انجمن‌ها که به این‌گونه بده‌بستان‌ها عادت دارند اعاده حیثیت کرد.

مطبوعات تهران

به‌خاطر این تحولات و حوادث بود که جلسه هفدهم ژانویه [۱۹۰۸، ۳۰ ژانویه، ۹ بهمن، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵] مجلس، تقریباً فقط به قرائت دومین بار قوانین مربوط به بازنشستگی اختصاص یافت. ضمناً مطبوعات تهران و نیز «جبل‌المتین»^{۲۲} چاپ هند به مذاکرات مربوط به موافقتنامه انگلیس و روس ادامه داده و کم‌وبیش نظریات سیاسی ساده‌لوحانه‌ای را ابراز می‌دارند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه، یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

تبلغات علیه کارمندان بلژیکی در این‌جا دوباره از سر گرفته شده است. من قاطعانه به رئیس کابینه و وزیر امور خارجه هشدار دادم که ما هیچگونه تغییری را در دستگاه گمرک تحمل نخواهیم کرد. مارلینگ نیز از طرف دولت متبوع خود همین مطلب را عنوان کرد. وی بسیار نگران است زیرا در نظر است گمرکات جنوب که چند تن از کارمندان بلژیکی از آن اخراج شده‌اند در معرض تحولات و تغییرات کلی قرار گیرد.

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده سیاسی روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۹ فوریه ۱۹۰۸ [۲۲ فوریه، ۳ اسفند، ۱۹ محرم ۱۳۲۶]

پیشنهاد پاخیتونوف مبنی بر محول کردن حفاظت جاده تبریز به رئیس شهر مرند، مورد تأیید است. دستور داده خواهد شد اعتبار لازم بدین لحاظ برای شما منظور شود.

لطفاً بدون فوت وقت به سازماندهی این کار پرداخته و نتیجه را اطلاع دهید.

۲۲ . هفته‌نامه جبل‌المتین چاپ هند، در آغاز با چاپ سنگی سپس با چاپ سربی درمی‌آمد. مدیر و نویسنده آن سیدجلال‌الدین کاشانی ملقب به مؤیدالاسلام بود. جبل‌المتین قدیمی‌ترین نشریه مرتب به زبان فارسی و مورد توجه فراوان روشنفکران و آزادیخواهان بود. این هفته‌نامه به‌روزگار استبداد کوچک برای بازگردانیدن مشروطه و دلگرم‌ساختن آزادیخواهان به‌پیکار و پایداری در کارها، تلاشی چشمگیر و ددخور ستایش کرد. جبل‌المتین از سال ۱۲۷۲ خ انتشار یافت.

در این حال بهتر است تا زمانی که در عمل مناسب بودن این اقدام جدید روشن و مدت تقریبی لزوم به کارگیری آن مشخص نشده است، خود را با تمهیدات مشخصی برای مدت طولانی مقید نسازید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۳۱ ژانویه ۱۹۰۸ [۱۳ فوریه، ۲۳ بهمن، ۱۰ محرم ۱۳۲۶]

افتخار دارد شرحی از وقایع اتفاقیه در تهران را که توسط ترجمان اول میسیون تنظیم شده است به پیوست به حضور آنجناب تقدیم دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

توجه در تکیه

نیمه دوم هفته گذشته که مصادف بود با هشتم تا دهم محرم به مراسم سوگواری معمولی امامان اختصاص داده شده بود. ضمناً با نهضت رهائی بخش، اعمال مذهبی مردم سرد شده است: در هیچ جا مراسم تعزیه برپا نیست به غیر از تکیه بزرگ شاهی^{۳۳} (محوطه آن برای مراسم عزاداری پوشانده و با تابلوها و شمایل های مخصوص عزاداری و نیز با مقدار زیادی لوستر و چراغ و آینه آراسته شده است). به همین دلیل انبوه جمعیت به این جا سرازیر شده بود و در روز یکشنبه هنگامیکه با کمی تأخیر به علت آنکه شاه مشغول بازدید از تکیه بود درها را باز کردند، مردم به یکباره هجوم آوردند که در نتیجه تا ۱۰ نفر [زیر دست و پا] تا سرحد مرگ له شده و چند نفر نیز ناقص گردیدند.

استیضاح در مورد ۴۵ قرائ

تقریباً تمام وقت جلسه روز بیست و چهارم [ژانویه، ۶ فوریه، ۱۶ بهمن، ۳

۲۳. یکی از بزرگترین تکیه های دولتی برای عزاداری های تهران در دوره ناصری تکیه دولت یا تکیه شاهی بود. در این تکیه همواره باشکوه ترین آئین های سوگواری و شبیه گردانی برپا می شد. تکیه دولت به دستور ناصرالدین شاه قاجار و به وسیله دوستعلی خان معیرالممالک در گوشه ای از بخش جنوبی باغ گلستان برپا شده بود تا جایی مناسب برای برگزاری عزاداری به ویژه در ماه های محرم و صفر باشد. ساختمان تکیه دولت چهارآشکوبه و آجری بود. تکیه دولت سقف نداشت ولی بر فراز آن اسکلت یک گنبد را ساخته بودند که به هنگام لزوم بر روی آن سروشی از کرباس کشیده می شد. نخستین مجلس مؤسسان ایران که دستور کارش برداشتن احمدشاه قاجار از پادشاهی و نشان دادن رضاخان سردار سپه به جای او بود، در همین تکیه دولت برپا شد. تکیه دولت تا سال ۱۳۲۵ خورشیدی برجای بود سپس ویران و از میان برداشته و ساختمان های جدیدی به جای آن ساخته شد.

محرم ۱۳۲۶] مجلس صرف استیضاح در مورد دستور صادر شده از طرف آقای مورنار رئیس گمرکات به گمرک آستارا برای ورود بدون مانع ۲۵ قزاق روس جهت تقویت حفاظت کنسولگری اردبیل، شد. البته این مورد قبلاً به اطلاع وزارت امور خارجه شاه نیز رسیده بود.

دو نفر از نمایندگان احسن الدوله^{۲۴} و تقی زاده کذائی به خصوص انگشت گذاشتند روی این که آقای مورنار از رعایت مقررات نسبت به وزیر مربوط تخلف کرده است و خواستار استعفای این بلژیکی شدند.

تبلیغات علیه مورنار بلژیکی

اما ظاهراً کلیه تحریکات و تبلیغات علیه مدیریت گمرک توسط قائم مقام وزیر تجارت و گمرکات انجام می گرفت زیرا وی از مقررات تعیین شده در اداره گمرک که در نتیجه اجراء آن میزان قابل ملاحظه ای از درآمد این اداره از دست او دررفته و مستقیماً به بانک های روس و انگلیس سرازیر می شد ناراضی بود. تنها در اثر مساعی زیاد نمایندگان روس و انگلیس حفظ رئیس گمرک در مقام خودش امکان یافت.

انتخاب نمایندگان [جدید]

روز یکشنبه ۲۷ ژانویه [۹ فوریه، ۱۹ بهمن، ۶ محرم ۱۳۲۶] در مجلس، انتخابات سایر نمایندگان که انتخاب نشده بودند، انجام شد. اکثریت لازم آراء را شاهزاده امان الله میرزا^{۲۵}، رئیس سابق ستاد تیپ قزاق، حسینقلی خان نواب^{۲۶}، برادر

۲۴. میرزا احسن خان احسن الدوله؛ وکیل کشاورزان آذربایجان و از محصلینی بود که به روزگار ناصرالدین شاه قاجار برای تحصیل از ایران به اروپا فرستاده شدند. پس از فراگرفتن دانش گیاه شناسی به ایران بازگشت و چندی در دستگاه میرزا علی خان امین الدوله کار کرد یک چند نیز رئیس پست آذربایجان بود.

۲۵. امان الله میرزا، ضیاء الدوله، فرزند جهانگیر میرزا شاهزاده قاجار، تولد ۱۲۴۸، مرگ (خودکشی) ۱۲۹۰ خ در تبریز، تحصیلات اولیه در دارالفنون، افسر بریکاد قزاق، ترجمان اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی (زبان روسی)، معاون کلنل لیاخوف افسر قزاق روسی، وکیل مجلس شورایی (مجلس اول)، معاون وزیر جنگ (مستوفی الممالک، در کابینه اتابک اعظم)، رئیس قشون آذربایجان، نایب الایاله (کفیل استانداری) آذربایجان در سال ۱۲۹۰ خ، که صمدخان شجاع الدوله والی تبریز بود، زمانی که ثقة الاسلام و گروهی دیگر به دست روس ها کشته شدند، امان الله میرزا چون جان خود را در خطر دید به کنسولگری انگلیس پناهنده شد. انگلیس ها به ملاحظه همکاری با روس ها، به امان الله میرزا تنها ده روز پناهندگی دادند و او چون راه چاره را بر روی خود بسته دید و بی گمان بود که اگر از کنسولگری بیرون برود به دست روس ها و همدستان آنان کشته خواهد شد، پیش از سر رسید ده روز مهلتی که داشت، خودکشی کرد و کالبدش در سید حمزه تبریز به خاک سپرده شد.

۲۶. حسینقلی خان نواب، فرزند جعفرقلی خان؛ تولد ۱۲۶۱، مرگ ۱۳۲۴ خ، تحصیل ←

منشی میسیون انگلیس، معاضد السلطنه^{۲۷} کنسول سابق ایران در باکو و چند تن دیگر از جوانان اشراف که مدتی را در اروپا به سر برده بودند کسب کردند.

آشوبگران در توپخانه

پارلمان هنوز نمی‌تواند از تعقیب مجرمین در اغتشاشات توپخانه صرف‌نظر کند. هفت تن دیگر از آنان را در ولایات دستگیر و روانه تهران کرده‌اند تا در «اختیار مجلس» قرار دهند.

مسأله مرزی ترکیه

مسأله مرزی [با ترکیه] تقریباً به همان وضع سابق مانده است گرچه شایع است که گویا ساوجبلاغ را قشون ترك رها کرده‌اند. کمیسیونی در ارومیه به کارهای مقدماتی مشغول شده است.

سفارت ترکیه

سفر ترکیه بالاخره اجازه خروج را که مدت‌ها پیش تقاضا کرده بود دریافت کرد؛ اداره کارها به سرکنسول ترکیه در باتوم^{۲۸}، «رمزی بیک» که قرار است همین روزها وارد شود سپرده خواهد شد. او با امور ایران از طریق خدمت خود در تبریز آشنائی دارد.

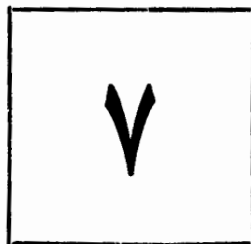
تا زمانی که تبلیغات انجمن‌ها و حملات آن‌ها علیه وزرا قطع نشود مشکلات داخلی حل نخواهد شد. در شهر صحبت‌های زیادی می‌شود در این مورد که عده‌ای از اعضاء کابینه قصد دارند وظائف سنگین و بی‌قدر خود را به‌خصوص در شرایط کنونی کشور کنار بگذارند.

←

کرده هندوستان و پاریس، از مؤسسان بانک شرقی انگلیس (پیشگام بانک شاهی)، نایب و ترجمان اول سفارت ایران در لندن، وابسته سفارت ایران در لندن، وکیل مجلس شورایی در ۱۲۸۴ و ۱۲۸۷ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۶ خ، وزیر امور خارجه (کابینه مستوفی‌الممالک)، وزیر مختار ایران در برلن. در دوره استبداد کوچک از کوشندگان راه آزادی و مخالفان محمدعلی‌شاه قاجار و دربار او بود.

۲۷. ابوالحسن‌خان پیرنیا (معاضد السلطنه)، فرزند میرزا محمدباقر نائینی؛ عضو وزارت خارجه، رئیس دفتر سرکنسولی قفقاز، کنسول ایران در بادکوبه، وکیل دوره‌های یکم و دوم و پنجم و هشتم مجلس شورایی (برگزیده مجلس و مردم گیلان و نائین)، وزیر پست و تلگراف در کابینه‌های صمصام السلطنه بختیاری، وزیر دادگستری در کابینه سردار سپه، حاکم یزد. وی در آغاز انقلاب مشروطه از کوشندگان و آزادیخواهان بنام بود. پس از آنکه مجلس به‌توپ بسته شد به اروپا رفت و با سیدحسن تقی‌زاده کمیته اعتدالیون را برپا کرد.

۲۸. از بنادر دریای سیاه متعلق به اتحاد شوروی (گرجستان)، آخرین ایستگاه راه آهن سراسری قفقاز.



ظل السلطان در تدارك کودتا

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۵ فوریه ۱۹۰۸ [۲۸ فوریه، ۹ اسفند، ۲۵ محرم ۱۳۲۶]

تیراندازی به محمد علی شاه

امروز در چهارمین ساعت روز، زمانی که شاه برای گردش از نزدیکی خانه ظل السلطان با کالسکه می گذشت، سه بدسگال جانی بمبی را به طرف کالسکه شاه پرتاب کردند. اعلیحضرت صدمه ای ندیده و فوراً به قصر بازگشت. چند تن از محافظین کشته شده و از مردم هم کسانی مجروح شده اند.

تلگراف وزیر امور خارجه به نماینده روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۶ فوریه ۱۹۰۸ [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم ۱۳۲۶]

خواهشمند است از سوی دولت امپراتوری تبریک صمیمانه ای را به حضور محمد علی شاه و دولت وی به مناسبت رفع خطر از وجود اعلیحضرت ابلاغ فرمائید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۶ فوریه ۱۹۰۸ [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم ۱۳۲۶]

کار بررسی پیرامون سوءقصد ادامه دارد، ولی تاکنون به نتایج مثبتی نرسیده است؛ دو تن که در مظان اتهام به شرکت در این توطئه‌اند دستگیر شده‌اند. آرامش شهر به هم نخورده است. بنا به پیشنهاد مجلس، برای شب تدارک چراغانی دیده می‌شود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۷ فوریه ۱۹۰۸ [یکم مارس، ۱۱ اسفند، ۲۷ محرم ۱۳۲۶]

امروز صبح، شاه مرا به حضور پذیرفت، و من از سوی دولت امپراتوری تبریکات صمیمانه‌ای را به مناسبت نجات فرخنده‌ی وی از این سوءقصد جنایتکارانه به حضور اعلیحضرت ابراز داشتم. شاه که گویا تحت تأثیر قرار گرفته بود، تقاضا کرد مراتب تشکرات قلبی وی را ابلاغ کنم. من پیام مشابهی را به دولت شاه ابلاغ کردم. وزیر امور خارجه از طرف دولت شاه، مراتب عمیق‌ترین سپاس [دولت] را ابراز داشت.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه، یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

ضمن به اطلاع رساندن آرامش نسبی که در تهران از لحظه‌ی آشتی شاه با مجلس به وجود آمد و من این مطلب را در تلگرام محرمانه مورخ ۹ ژانویه [۲۲، ۱۹۰۸] ژانویه، یکم بهمن، ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۵ خود به استحضار رسانیده‌ام، در عین حال وظیفه‌ی خود دانستم خاطر نشان کنم که بی‌احتیاطی خواهد بود چنانچه از این مسأله بخواهیم نتایج بسیار خوشبینانه‌ای بگیریم.

حقیقتاً هم ظرف ماه گذشته اوضاع کلی در کشور به هیچوجه بهبود نیافت زیرا دولت که از امکانات مالی و نیروی نظامی محروم است، در هیچ‌جا و در هیچ مسأله نمی‌تواند اعمال نفوذ کند.

حال که وزرا بهانه‌ای برای شکایت از اعمال ضد مشروطه شاه ندارند، چون اعلیحضرت به پیروی از قول خود به دولت آزادی عمل داده است، تمام تقصیرات مربوط به اختلال و بی‌نظمی امور و اغتشاشاتی را که در کلیه نقاط به چشم می‌خورد، به گردن مجلس انداخته و [می‌گویند] مجلس مساعی خیر آنها را فلج ساخته است. آنها بی‌پروا می‌گویند حکومت و قدرت کاملاً از دستشان دررفته و

صداهائی که از نمایندگان افراطی متکی به انجمن‌ها بلند می‌شود تقریباً همیشه اهمیت تعیین‌کننده‌ای در کلیه امور حکومت دارد.

نمی‌توان منکر شد که این شکایت‌ها و گله‌ها کاملاً درست و عادلانه است. اما چه کسی غیر از خود این وزرا باعث به وجود آمدن چنین وضع غیرطبیعی شده است؟ آیا همین‌ها نبودند که با شرکت خود در لطمه زدن به حیثیت و محبوبیت حکومت پادشاهی زمینه مساعد را برای رشد و توسعه آنارشی فراهم کردند؟ در صورتی که حکومت پادشاهی می‌توانست تکیه‌گاهی برای تحقق مسالمت‌آمیز تحولات در زندگی مردم براساس همان اصول مشروطه باشد، تحولاتی که لزومشان را هر مقام خیراندیش ایرانی معترف بود.

این مقامات مترقی که فریب محاسبات خود را به عنوان تحقق بخشندگان سرنوشت [خوشبختی] ایران خورده بودند، حالا خودشان به عروسک‌هایی در دست نمایندگان نیمه وحشی «ملت» که نام و مقامی دست‌وپا کرده‌اند، مبدل شده‌اند. نمایندگانی که در پشت سرشان محافل انقلابی ایستاده‌اند و برای رسیدن به آرمان‌های تغییرناپذیرشان استفاده از هر وسیله‌ئی را روا می‌دانند.

اعضاء کابینه مرتباً تشکیل جلسه می‌دهند، امور را بررسی کرده و گاه تصمیمات عاقلانه‌ای در مورد مسائل اتخاذ می‌کنند. اما به ندرت مصوبات آنها با حسن نظر مجلس روبرو می‌شود. مجلس فقط به وظائف خاص خود عمل می‌کند، وظائفی که وزرا در مقابل آنها متواضعانه و بی‌اختیار سر فرود می‌آورند.

ما، همه نمایندگان دول خارجی دائماً مجبوریم از هر یک از وزیران گله‌ها و شکایات یکسانی را در مورد رکود کامل امور به علت عدم امکان دست‌یابی به بحث و بررسی جدی لویح پیشنهادی آنان و کارهای بسیار حیاتی که در مجلس معطل مانده است بشنویم، مجلسی که تمام وقت خود را صرف بررسی شکایات کم‌اهمیت و نزاع‌ها و تهمت‌ها کرده و خود دادگاه تشکیل می‌دهد و داوری و مجازات می‌کند.

شاید به استثنای مخبرالسلطنه که عهده‌دار وزرات عدلیه‌ای است که هنوز در ایران وجود ندارد و روابط بسیار نزدیکی با نمایندگان افراطی دارد، هیچ‌یک از وزیران ایران نمی‌تواند خود را صاحب و اختیاردار کامل حتی وزارت‌خانه خود بداند. تقریباً همه کارمندان وزارتخانه‌ها مفاهیم خاصی از آزادی و مشروطه را درک کرده‌اند: آنها اعتراض می‌کنند، با دستورات و فرامین رؤسای مستقیم خود مخالفت می‌ورزند، اعتصابات مختلف به راه می‌اندازند و در موارد جدی مستقیماً روانه مجلس شده و از وزیر خود شکایت می‌کنند و وزیر تحت بازپرسی شدید و کلا قرار می‌گیرد. همه این‌ها بیشتر از این جهت حالتی خاص دارد که وزیران فعلی به هیچ‌وجه به وسیله شاه تحمیل نشده بلکه، به اصطلاح منتخبین خود مجلس

بوده و مورد اعتماد آن بوده‌اند.

تعجب آور نیست که در این شرایط واقعاً رکود در همه امور احساس شود و این که میسیون‌های خارجی مجبورند با زحمت بسیار از منافع کشور متبوع خود در مقابل دولت شاه دفاع کنند، دولتی که حتی اگر حسن نیت هم داشته باشد قادر نیست به صورت قانونی خواست آن‌ها را برآورده و تأمین کند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه، یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

در این اواخر در مجلس وزیر داخله [آصف‌الدوله] مورد حملات بسیار شدید قرار گرفت؛ نمایندگان ملت وی را با ساده لوحی به خاطر کم کاری و ناستوانی در انتخاب افراد مناسب برای پست‌های اداری مختلف، به کار نبستن مصوبات پارلمان و حتی تشویق بی نظمی و هرج و مرج، سرزنش می‌کردند.

ابتدا آصف‌الدوله چنان که می‌توانست از خود دفاع کرد، به مشکلاتی که کشور با آن‌ها دست به‌گریبان است استناد کرد به فرار خودسرانه حکام، به نبودن افراد آموزش‌دیده‌ای که بتوانند جای آن‌ها را بگیرند و بالاخره به نداشتن پول جهت ایجاد مراکز پلیس در پایتخت و ولایات که وجودشان در این شرایط بسیار ضروری است.

اما این عذرها و دلایل در محاسبات مجلس که در جلسه اخیر خود در سوم فوریه [۱۶ فوریه، ۲۶ بهمن، ۱۳ محرم ۱۳۲۶] با اکثریت ۸۶ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف، به لزوم عزل وزیر داخله رأی داد و آصف‌الدوله ناگزیر به استعفا شد، پذیرفته نمی‌شد.

از گزارشات سابق این‌جانب به وزارت‌خانه امپراتوری مراحل آخر کارنامه خدمتی این مقام مشخص شده است: او چند سال حاکم خراسان بود و در آن‌جا بدنامی بسیار بزرگی برای خود به‌وجود آورد. به علت مالیات [عوارض]‌های زیاد از حد و جابرانه که وضع کرده و می‌گرفت، اغلب منافع اتباع روس نیز صدمه می‌دید و این امر میسیون را وادار ساخت به دولت شاهی اعتراض کرده و در اواخر سال ۱۹۰۶ [آذر ۱۲۸۵، شوال ۱۳۲۴] به ناچار خواستار فراخواندن آصف‌الدوله از مشهد شود. مرحوم مشیرالدوله^۲ صدراعظم وقت آن‌زمان قول داده

۲ . حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، فرزند میرزا نبی‌خان امیردیوان قزوینی؛ تولد ۱۲۰۳، مرگ ۲۳ آبان ۱۲۶۰ در مشهد، صدراعظم ناصرالدین‌شاه قاجار، کنسول ایران در بمبئی، کنسول ایران در قفقاز، وزیرمختار ایران در اسلامبول، وزیر جنگ (سپهسالاراعظم)، وزیر عدلیه، صدراعظم.

بود خواسته میسیون را اجرا کرده و شاهزاده رکن‌الدوله^۳ را به خراسان اعزام دارد فقط خواسته بود این کار تا نوروز که حکام مالیات‌ها را تحویل می‌دهند به تعویق افتند. شاید قسمت نبود که این وعده جامه عمل بپوشد اگرچه در ابتدای سال گذشته جنجال فروش دختران مسلمان به ترکمن‌ها^۴ بلند نمی‌شد. حال چه مشارکتی حاکم خراسان [آصف‌الدوله] در این قضیه داشت مطلبی است که تاکنون هم روشن و مشخص نشده است. اما در آن زمان آصف‌الدوله را مقصر این سوداگری فصاحت‌بار معرفی کردند. مجلس احضار سریع او را خواستار شد و تهدید کرد به محض آمدن وی به پایتخت، اشد مجازات یعنی اعدام درباره‌اش اعمال خواهد شد. اما حاکم مدت زیادی ملت را در انتظار گذاشت و پس از آن که به تهران آمد، توانست با پخش هدایای بزرگ و گرانقیمت جلوی تبلیغات علیه خود را بگیرد و [بدین ترتیب] همه اعتراض‌ها و سروصدهائی که برضد او وجود داشت، خاموش شد.

چند ماه دیگر هم گذشت و آصف‌الدوله که نزدیک بود به مرگ محکوم شود در زمره منتخبین مجلس درآمده و از پست وزیرداخله سردرآورد. تعریف‌های زیادی از او کردند و پس از وقایع پراشوب ماه دسامبر [آذر و دی ۱۲۸۶، شوال و ذی‌قعدة ۱۳۲۵] با این که کابینه تغییر کرد، مع‌هذا آصف‌الدوله در پست خود باقی ماند و در ضمن مجلس، حاضرالذهنی [هوشیاری] و مدیریت و پرکاری او را که در سایه آن نظم نسبی در پایتخت برقرار بود، به‌شایستگی مورد تمجید قرار داد. تغییر نظر شدید و ناگهانی فعلی نمایندگان ملت حاکی از آن است که آن‌ها در این مورد از انگیزه‌های کاملاً نوع دیگری که هیچ ربطی به نیازهای مملکتی ندارد پیروی می‌کنند.

به‌هرحال، رفتن آصف‌الدوله ظاهراً امکان می‌دهد تا تقسیم پست‌های وزارت بین اعضاء این کابینه به‌صورت مناسب‌تری انجام شود. مثلاً نظام‌السلطنه رئیس

۳ . محمدتقی میرزا رکن‌الدوله، فرزند محمدشاه قاجار (برادر ناصرالدین‌شاه)؛ تولد ۱۲۲۴، مرگ ۱۲۷۹ خ، حاکم تهران، حاکم زنجان، والی خراسان، مدیر دارالشورای دولتی، استاندار فارس. درباره‌اش نوشته‌اند که وی «شاهزاده‌ای بوده گنده، بی‌عرضه و مانند اکثر مأمورین آن روزگار اخاذ. در حکومت‌هائی که می‌رفته غالباً پست‌های جزء را به‌حراج می‌گذاشته تا هرکس پول بیشتری داد، پست بگیرد...» و «خلقتاً بسیار زشت است، عظیم‌الجثه به‌حدی است که شاهزاده را از ترکیب انسانی خارج کرده است؛ صورت هم بسیار قبیح است. ابروهای درشت پرمو، سبلی کلفت و سیاه، چشم از اندازه خارج، دماغ گنده بی‌قاعده...» (به نقل از تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۳).

۴ . پیشامد فروش دختران قوچان به ترکمن‌ها از رویدادهای حکومت حاج غلامرضاخان آصف‌الدوله در خراسان است. ن‌ک‌به: پانویس شماره ۲۲ از بخش نخست همین کتاب.

کابینه که با امور دستگاه‌های اداری بیشتر آشنا است، پست وزیر داخله را نیز پذیرفته و مقام وزارت مالیه را به صنیع‌الدوله که، همان‌طور که قبلاً افتخار داشتیم به‌عرض برسانم، بدون وجود تشکیلاتی برای سرپرستی سیاست مالیه کشور در نظر گرفته شده بود، اعطاء کرد. در این صورت پست وزیر معارف ملی به‌چه کسی سپرده خواهد شد و آیا تغییرات دیگری نیز در ترکیب کابینه روی خواهد داد یا خیر مسأله‌ای که نامشخص باقی مانده است. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه، یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در ولایات مختلف ایران در ماه دسامبر [۱۹۰۷، نیمه آذر تا نیمه دی]، را به‌حضور آن‌جناب معروض دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

در دسامبر ۱۹۰۷ [۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۰۸، ۲۳ آذر تا ۲۳ دی، ۸ ذیقعد تا ۹ ذیحجه ۱۳۲۵]

تهران، ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه، یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

رشت

وقایع ماه دسامبر تهران اغتشاشات شدیدی را در رشت به‌وجود آورد. تلاش حاکم جهت آرام ساختن چهار هزار نفری که در جلوی ساختمان حکومتی [فرمانداری] اجتماع کرده بودند ناموفق ماند. انجمن ملی دائماً تلگرافی با تهران در تماس بود. اخبار ناگواری مردم را دچار نگرانی کرده بود. نمایندگان گروه‌های متخاصم رشت در مجلس: شیخ فضل‌الله مردم رشت را به مبارزه برای نابودی نظام جدید و آقا سیدعبدالله برای حفظ آن دعوت می‌کردند. کارها در کارگزاری متوقف و پست و تلگراف تعطیل شد. استثنائاً به تلگرافی روس اجازه داده شده بود ۲ ساعت در روز کار کند. بخشی از مردم که امیدی به پذیرفته شدن

- در عرف وزارت خارجه قدیم کارگزار يك عامل دولتی یا مأمور دولتی بود که در شهرهایی که کنسول‌های خارجی در آنجا بودند به‌سر می‌برد. کارگزار مأمور رسیدگی به‌امر یکی از طرفین دعوی در صورت داشتن تابعیت ایرانی و مذاکره با قنصل مربوط بود. کارگزاری محل کار مأموری بود که شرح وظایفش گذشت، کلاً کارگزاری اداره اجرای مقررات مربوط به «کابینولامیون» یا حق قضاوت کنسولی بود که دول استعماری به‌دولت‌های کوچک و ناتوان تحویل می‌کردند.

تحصن خود در کنسولگری‌ها را نداشتند، در چادرهائی مقابل کارگزاری استقرار یافتند. علاوه بر آن، حاکم که [در جریان] برخورد شاه و علاءالدوله مورد اهانت قرار گرفته بود استعفا کرد.

این اوضاع بحرانی نگرانی‌های زیادی را به وجود آورده بود و تازمانی که از تهران اخبار آرامش‌بخشی از آشتی شاه و مجلس و برقراری نظم در پایتخت نرسیده بود ادامه داشت. در عین حال علاءالدوله با تسلیم به خواست همگان تصمیم گرفت به تهران بازگردد. وی ضمن عبور از رشت به همراه حاکم و گروه بسیاری ملتزمین رکاب از کنسولگری روس دیدن کرد. مشاور ارشد اشمتری تر^۶ فوراً اخبار آرامش‌بخش تهران را به اطلاع بازدیدکنندگان رسانید و نقش تعیین‌کننده نمایندگان روس و انگلیس را در آشتی دادن شاه با ملت متذکر شد. این اخبار آرامش قابل ملاحظه‌ای را در شهر موجب و به تدریج نظم در رشت برقرار شد.

در انجمن مجاهدین مبارزه بر سر تفوق نفوذ رهبران گروه‌های متخاصم یعنی معاون‌الرعیای رشتی^۷ و معزالسلطان^۸ معتمد سردار منصور در جریان است. جستجو برای یافتن افرادی که در دوشنبه بازار حومه رشت، آرویشیک‌ها^۹ را مورد حمله مسلحانه قرار داده بودند به نتایج مثبتی نرسیده است. در طالبش بی‌نظمی و اغتشاش ادامه دارد. مردم اموالی را که از امین‌السلطنه^{۱۰} به غارت رفته است می‌فروشند. در اسالم و کرگانرود^{۱۱} دهقانان خان طالبش، برنج او را می‌فروشند.

۶ . Shtriytter

۷ . این شخص شناخته نشد شاید منظور گزارشگر حاج کاظم وکیل‌الرعیای رشتی، پدر عبدالحسین‌خان معزالسلطان بوده است.

۸ . عبدالحسن‌خان معزالسلطان (سردار محی)، فرزند حاجی کاظم وکیل‌الرعیای از خان‌ها و توانگران گیلان بود. وی به آزادیخواهان و پیشگامان مشروطه پیوست و به سال ۱۲۸۷ خ آقابالاخان سردار افخم حاکم گیلان را کشت و با همیاری سردار منصور (فتح‌الله‌خان اکبر) اردوی ملی رشت را فراهم آورد، آنگاه همگی به گروه مجاهدین به سردکردگی محمدولی‌خان تنکابنی سپهداراعظم پیوستند و برای گرفتن تهران به راه افتادند و در سرراه خود هر کدام از برگماشتگان دستگاه شاهی را یافتند از میان برداشتند و سرانجام تهران به سرداری محمدولی‌خان و حاج علیقلی‌خان سرداراسعد گشوده شد، سردار محی حاکم کردستان و مازندران شد ولی در حکومت کردستان نام نیکی از خود برجای نگذاشت. معزالسلطان به سال ۱۳۰۰ خ در بادکوبه بیماری سینه‌پهلو درگذشت.

۹ . Arobshik

۱۰ . حاج محمدعلی‌خان امین‌السلطنه؛ از وابستگان میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان و رئیس صندوقخانه سلطنتی، رئیس غلام‌بچه‌های دربار ناصرالدین‌شاه، پیشخدمت ویژه شاه، رابط بین

مواردی مشاهده می‌شود که ایرانی‌ها^{۱۲} اموال متعلق به اتباع روس را خودسرانه تصاحب می‌کنند. روحیه و برخورد طوالتی‌ها نسبت به خان‌های موروثی خودشان هم‌چنان خصمانه است. با این وصف حاکم امیدوار است امین‌السلطنه را در طالش مستقر کند.

تنکابن

پس از این‌که تلگرامی از مجلس در مورد اعزام نیروهای مسلح کمکی به تهران، به تنکابن رسید ظرف ده روز با کوشش امیراسعد^{۱۳} و سعدالدوله، گروهی مرکب از ۴۰۰ سوار تهیه شد. اما حرکت آنان به طرف تهران لازم نشد زیرا بزودی مجلس ضمن تشکر از تنکابنی‌ها به خاطر آمادگی آنان در حمایت از پارلمان، موضوع آشتی با شاه را به اطلاع رسانید و اجازه داد گروه تشکیل شده متفرق شود. این خبر مردم را خوشحال کرد اما تماس تلگرافی مقامات تنکابن با تهران قطع نشد و در نتیجه امیراسعد با ۴۰ سوار مسلح به‌طور ناگهانی با کشتی به طرف استرآباد حرکت کرد.

گرگانرود

پروندهٔ مربوط به جبران خسارت اتباع روس که در جریان اغتشاشات لطمه دیده و متضرر شده‌اند، را کدمانده است. برای جبران این زیان‌ها، سرکنسول روس در گیلان جلوی پرداخت مالیات اتباع روس در گیلان را گرفته و پیشنهاد کرده است که آن‌را تا دستور بعدی میسیون امپراتوری، دربانک نگه‌دارند. مبلغ [این مالیات] به ۹۰۰ تومان می‌رسد و مربوط به زمین‌هایی است که اتباع ما در اختیار دارند.

←

شاه و مجلس دارالشورای کبری، جامه‌دار ویژه شاه، رئیس مخازن (مخزن تدارکات عسکریه)، وزیر بقایا و محاسبات مالیه. امین‌السلطنه به سال ۱۳۰۰ (۱۳۴۰ ق) هنگامی که نزدیک به نود سال زیسته بود در تهران مرد و در گورخانهٔ اتابک در شهر قم به خاک سپرده شد.

۱۱ کرگانرود (همچو کرمانرود) ناحیه‌ای است در ساحل غربی دریای خزر که در جنوب نمین و آستارا و در مشرق اردبیل و خلخال واقع است.

۱۲. متن اصلی دقیقاً: فارسی‌ها.

۱۳. علیقلی خان امیراسعد، فرزند محمدولی خان تنکابنی سپهدار اعظم (همیار سردار اسعد و یکی از دو فاتح تهران) بود. امیراسعد از خود دو چهرهٔ گوناگون نشان داد: نخست مشروطه‌خواه بود و به آزادیخواهان یآوری می‌داد، سپس به دشمنی با مشروطه برخاست و به گروه یاران محمدعلی شاه پیوست و در این راه چندان پیش رفت که پدرش دستور دستگیری او را داد. شگفت آنکه امیراسعد نیز همواره می‌گفت برسر آن است که پدرش را دستگیر کرده به دست شاه بسپارد.

[اصفهان]

در نیمه دوم ماه دسامبر، اصفهان شاهد تبلیغات شدید، اما کاملاً بی‌حاصل طرفداران ظل السلطان برای بازگرداندن وی به این ولایت بود. رهبران این تبلیغات عبارت بودند از معتمد [نماینده] روحانیت اصفهان در مجلس یعنی حاجی سید اسماعیل^{۱۴} و مجتهد معروف حاجی آقا نورالله^{۱۵}.

سخنان اردشیر میرزا^{۱۶} پسر ظل السلطان در برابر گروهی فراوان، حرف‌ها و شایعات زیادی را برانگیخت؛ وی اعلام کرده بود که همه در تهران خواهان آنند که پدرش را در سمت نایب السلطنه در زمان طفولیت و خردسالی ولیعهد ببینند. شاهزاده اضافه کرده بود چنانچه اروپائیان بخواهند با این طرح مخالفت کنند، همه آن‌ها در یک شب کشته خواهند شد.

به گفته شاهدان حدود یک‌ماه و نیم پیش ظل السلطان ۵۰۰ تفنگ را از انبار خود خارج کرده و آن‌ها را در تهران به مجلس داده بود.

استرآباد

نصر السلطنه، حاکم منطقه پس از دریافت اخبار آرامش‌بخشی از تهران مبنی بر پایان مناقشات بین شاه و پارلمان، تصمیم گرفت در اوایل ژانویه [۱۹۰۸]، اواسط ژانویه، اواخر دی، اواسط ذیحجه [۱۳۲۵] علیه ترکمن‌ها لشکرکشی کند.

تعداد قوای وی تا دوهزار نفر مازندرانی (پیاده و سواره نظام) و ۳۰ توپچی بود که دو توپ صحرائی و دو توپ کوهستانی با ۲۵ قزاق نیز در اختیار دارد. سواران خراسانی و هنگ‌های قزوین، تنکابن، سمنان و دامغان برای تقویت او نیامدند. کمی قوای حاکم موفقیت او را در انجام این کار مورد تردید قرار می‌دهد، اما او امیدش را برای دستیابی به نتیجه مساعد از دست نداده و روی شهرت و اعتبار و حیثیت خودش که قبلاً در میان ترکمن‌ها داشته حساب می‌کند و واقعاً هم در اوایل کار موفق شد ترکمن‌ها را مجبور سازد ۴۳ زن اسیر را تحویل دهند.

۱۴ . حاجی سید اسماعیل ریزی اصفهانی؛ وکیل مردم اصفهان در دوره اول مجلس شورایی.

۱۵ . حاجی آقا نورالله اصفهانی، ثقة الاسلام، پسر حاج شیخ محمدباقر و برادر حاج شیخ محمدتقی معروف به آقاجنقی اصفهانی؛ وی از علماء صاحب‌نفوذ و از توانگران درجه اول اصفهان بود. طبع شعر داشت و «نور» تخلص می‌کرد. به آزادیخواهان بویژه به هنگام آمدن بختیاری‌های مشروطه‌خواه به اصفهان، کمک بسیار کرد. خودش هم از دوستان مشروطه بود. در اوائل دیماه ۱۳۰۶ خورشیدی به دنبال یک بیماری کوتاه در شهر قم جهان را بدرود گفت.

۱۶ . درباره این شخص آگاهی بیشتری به دست نیامد جز این‌که تا پس از مرگ ظل السلطان (پدرش) نیز زنده بوده است.

رود اژدرافکن‌های ما به خلیج استرآباد^{۱۷} تأثیر زیادی بر اهالی گذاشته و برای آن‌ها به منزله شروع فعالیت شدید روسیه جهت برقراری نظم و آرامش در ایران تلقی و تفسیر شده بود.

سیستان

در ماه‌های اکتبر و نوامبر [۱۹۰۷، مهر و آذر، شعبان و شوال ۱۳۲۵] اعتراضات و اغتشاشاتی علیه مالیات‌های افزایش‌یافته‌ای که توسط حاکم جمع‌آوری می‌شد وجود داشت. مردم اول در تلگرافخانه و سپس در جانشین کنسولگری روس متحصن شدند. حاکم با دادن وعده‌هائی موافقت مردم را نسبت به خاتمه تحصن (بست) جلب کرد. این وعده‌ها اجرا نشده و اغتشاشات ادامه دارد. در همان زمان اولین انجمن [در محل] تأسیس یافت.

بندرعباس

از آنجا که انجمن بوشهر تنها از طرفداران حاکم تشکیل یافته بود و بسا توجه به عدم لیاقت و کاربرد اعضاء آن، اهالی بندرعباس از انتخاب نماینده خود برای رفتن به این انجمن خودداری کردند و در اینجا و نیز در [بندر] لنگه‌انجمن‌های محلی خود را تشکیل دادند.

اولین جلسه انجمن بندرعباس روز ۲۵ نوامبر [۱۹۰۷، ۸ دسامبر، ۱۵ آذر، ۲ ذیحجه] تشکیل شد که این موارد در آن تصویب شد: (۱) هر جمعه جلسه انجمن تشکیل شود و ورود کلیه اتباع ایرانی بدون در نظر گرفتن دین و قومیت آن‌ها به آن آزاد باشد؛ (۲) کمیسیون ویژه مدرسه تشکیل شود؛ (۳) در مقابل ادعاهای دریابگی^{۱۸} حاکم، که مخالف با منافع محلی باشد ایستادگی شود. در همان جلسه تلگرافی به مجلس تهران ارسال شد که در آن تقاضا شده بود انجمن جدید را به رسمیت بشناسند.

۱۷. خلیج استرآباد یا خلیج گرگان، خلیجی است در ساحل شرقی دریای مازندران خلیج گرگان لنگرگاهی محفوظ از باد و برای توقف کشتی‌ها محل بسیار مناسبی است.

۱۸. میرزا احمدخان دریابگی تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون تهران به پایان رسانید و در زبان فارسی مسلط بوده است. دریابگی از سال ۱۲۷۱ خ تا کمی پس از جنگ جهانی اول (۱۲۹۷ خ) متناوباً حکمران بنادر جنوب بود و در سال ۱۲۹۹ در خرمشهر از جهان رفت. از آثار او «مدرسه سعادت» بوشهر، عمارت «امیریه» (محل فرمانداری کل سابق و شهرداری فعلی بوشهر) و عمارت «دریابگی» در بیرون شهر بوشهر است که همین ساختمان به هنگام جنگ جهانی اول جای کنسولخانه دولت روسیه‌تزاری بود. دریابگی در جنگ دلیران بوشهر و تنگستان با قوای مهاجم انگلیسی، با آنکه خودش ایرانی و مأمور دولت ایران بود، عملاً از انگلیس‌ها طرفداری می‌کرد.

[شوشتر]

در شوشتر سردار محرم و شیخ عبدالحسین مدرسه‌ای را از محل پول‌هایی که از ثبت‌نام مردم [برای کمک] جمع شده بود، ایجاد کردند. شایع است که در ماه فوریه [بهمن، محرم] در خرمشهر^{۱۹} قرار است یک کشتی فرانسوی آمده و حدود یک‌ماه در آن‌جا توقف کند. بعضی از شرکت‌های آلمانی از نمایندگی کنسولگری ما تقاضای حمایت کرده‌اند [و متذکر شده‌اند] که در غیر این‌صورت آن‌ها خود برای ایجاد پست [شعبه] کنسولگری اقدام خواهند کرد.

[اصفهان]

امنیت حرکت کاروان‌ها به‌سوی اصفهان مجدداً برقرار شده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۴ فوریه ۱۹۰۸ [۲۷ فوریه، ۸ اسفند، ۲۴ محرم ۱۳۲۶]

افتخار دارد به‌پیوست شرح وقایع اتفاقیه در تهران و ولایات را در ماه ژانویه [۱۹۰۸، ۱۴ ژانویه، ۱۳ فوریه، ۲۳ دی تا ۲۳ بهمن، ۹ ذیحجه ۱۳۲۵ تا ۱۰ محرم ۱۳۲۶] گذشته به‌حضور آن‌جناب معروض دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

تهران، ۱۴ فوریه ۱۹۰۸ [۲۷ فوریه، ۸ اسفند، ۲۴ محرم ۱۳۲۶]

افزایش محافظین کنسولگری

در مدت گذشته مجلس به بعضی از مسائل نگران‌کننده مشغول بود. یکی از این مسائل ورود ۳۰ قزاق روس به اردبیل در اوائل فوریه [اواسط فوریه، اواخر بهمن، اواسط محرم] جهت تقویت محافظین جانشین کنسولگری ما بود. آن‌ها قرار بود در ماه نوامبر [آبان - آذر، شوال - ذیقعه] وارد شوند اما به‌علت وعده‌های دولت ایسران مبنی بر تأمین نظم و امنیت تا آن تاریخ نگاه داشته شده بودند. علی‌رغم این وعده‌ها مقامات ایران هیچ اقدامی نکردند و حمل هرگونه بار و کالا بین آستارا و اردبیل قطع شده بود، حتی اداره پست از پذیرفتن پول و مراسلات گرانبها به‌مقصد این دو نقطه خودداری می‌کرد

۱۹. شهرستانی است در جنوب خوزستان. مرکز آن بندر خرمشهر در کنار رودخانه کارون است (در متن محمره آمده است).

به دنبال گزارش اداری و هشدار رئیس گمرکات آستارا، درباره ورود قریب الوقوع قزاق‌ها، مذاکرات پیرامون این «تجاوز به استقلال ایران» از ۲۷ ژانویه ۱۹۰۸ [۹ فوریه، ۱۹ بهمن، ۶ محرم ۱۳۲۶] در مجلس آغاز شد.

تحرکات قائم مقام علیه بلژیکی‌ها

قائم مقام وزیر گمرکات، شخصیتی از مکتب قدیمی دوران مالیات‌گیری و باج‌خواهی شخصی، از نظام بلژیکی دستگاه خود بسیار ناراضی است چون درآمدهای بسیاری مستقیماً بدون آن‌که از زیر دست او بگذرد به بانک‌های روس و انگلیس وارد می‌شود، او از این بهانه استفاده کرده و یادآور شد که در ماه نوامبر [آبان - آذر] نیز محافظین دیگری جهت سرکنسولگری تبریز از مرز گذشته‌اند و نیز ۲۰ «سیپا»^{۲۰} که از هندوستان به اهواز برای تحریک و توطئه علیه کارمندان بلژیکی گمرکات آورده شده‌اند، عبور کرده‌اند. اما در سایه فعالیت میسیون‌های روس و انگلیس این توطئه به نتایج قابل توجهی نینجامیده است گرچه در مجلس خواسته شده بود دست کم مورنار رئیس گمرکات، از کار برکنار شود.

انتخاب نمایندگان جدید

در عین حال در ۲۷ ژانویه [۹ فوریه، ۱۹ بهمن، ۶ محرم ۱۳۲۶]، مجلس کار تکمیل اعضاء خود را ادامه داده و در ضمن شاهزاده امان‌الله میرزا رئیس سابق ستاد تیپ قزاق که آرزوی ساختن ارتش ایران را داشت و نیز معاضد السلطنه، کنسول سابق ایران در باکو را به عنوان نمایندگان جدید برگزید. علاوه بر آن‌ها، شخصی به نام م. حسینقلی خان نواب را که اصلیتش هندی بوده و مدت زیادی است در ایران زندگی می‌کند و تحصیلاتش را در انگلیس انجام داده، انتخاب کرده است. بالاخره ظل السلطان نیز با ۲۸ رأی برای وکالت کاندیدا و پیشنهاد شد اما در رأی‌گیری مجدد روز ۲۹ ژانویه [۱۱ فوریه، ۲۱ بهمن، ۸ محرم ۱۳۲۶] وی [ظل السلطان] فقط ۸ رأی بدست آورد و نمایندگان پس از پی بردن به اینکه [سوءاستفاده از] اختیارات وکیل مجلس (و سپس بدون شک ریاست مجلس) توسط این شاهزاده مقتدر و ثروتمند ممکن است چه نتایجی را در برداشته باشد، از دادن رأی به او خودداری کرده از وی [ظل السلطان] روی برگرداندند؛ بدین ترتیب خرید افراد و توطئه‌ها و دسائس موفقیتی را [برای ظل السلطان] به بار نیاورد.

رئیس مجلس

مسئله ریاست مجلس هنوز حل نشده است زیرا به نظر می‌رسد احتشام السلطنه

۲۰. در متن روسی سیپا Sipa که معنی آن دریاخته نشد ولی شاید منظور واژه پارسی سپاهی (= سرباز، نظامی) باشد.

سخت در نظر دارد از پذیرفتن این مقام خودداری کند، گرچه او پس از هر بار اعلام به انصراف و استعفا خود را راضی می‌کند که مخالفانش هنوز تغییر ریاست مجلس را به موقع نمی‌دانند.

یکی از نامزدهائی که نام برده می‌شود ظهیرالدوله است که حاکم رشت شده است و دیگری مستوفی الممالک. او نمایندگی مجلس را به شرطی پذیرفته است که وی را به عنوان رئیس مجلس انتخاب نکنند.

اصلاحات

مجلس، البته فعلا به صورت افلاتونی [آرمانی] سرگرم این گفتگو است که تا بازگشت جوانان ایرانی فرستاده شده به خارج، لازم است برای سازمان دادن به ادارات مختلف از اروپائیان دعوت شود. در عین حال سعی در اخراج خارجیان از ایران نیز قوت گرفته است. دائماً گفته می‌شود که در نظر است قراردادهای بسته شده با مریبان و کارمندانی که مدت قراردادشان به اتمام رسیده است تجدید نشود. شرکتی از تجار محلی از جمله چندتن از وکلا: حاج اسماعیل، آقامغازهای^{۲۱} و دیگران تشکیل شده که کل کار تلفن در پایتخت را خریداری کرده است و صحبت از خرید سایر مؤسسات و ساختن راه آهن نیز در میان است.

یکی از کسانی که به خصوص در این جهت کار می‌کند صنیع الدوله است که به تازگی پست وزارت مالیه را احراز کرده است. وی قبلا دارای مؤسسات شخصی بسیاری بوده که در حال حاضر همه را رها کرده ولی در عین حال موافق است آنها را به دیگران بسپارد.

صنیع الدوله جهت افزایش سریع بودجه خزانه تصمیم گرفته است مالیات واردات چای و شکر را: ۱۰ شاهی برای هر فوت^{۲۲} چای و یک قران برای هر

۲۱. متن روسی: حاج اسماعیل، آقامغازهای و چنان است که گوئی دو نفر منظور بوده است ولی گمان می‌رود اشتباه چایی شده و هر دو نام از آن یک نفر است که همان حاجی اسماعیل آقامغازهای است: حاجی محمد اسماعیل، معروف به مغازهای، پسر شیخ علی اکبر تبریزی؛ دلال جواهر، تولد ۱۲۳۴ خ مرگ (خودکشی) ۱۲۸۷ خ. خود و برادرانش در تبریز به کار خرید و فروش جواهر پرداختند و از این راه توانگر شدند و به تهرانی شهرت یافتند. حاجی اسماعیل در اواخر دوره ناصری به تهران آمد و باب تجارت با اسلامبول را باز کرد و پیشکار آصف الدوله شد و دارائی بیشتری به چنگ آورد. در آغاز انقلاب مشروطه با آزادیخواهان یار و همدستان بود و کمک‌های بسیار به آنان کرد و در دوره اول مجلس از سوی تجار تهران به وکالت برگزیده شد ولی پس از آنکه مجلس به توپ بسته شد چون با محمد علی شاه دوست بود از مشروطه خواهی دست شست و رئیس ضرابخانه و ملقب به معین الضرب شد. و در سال ۱۲۸۸ خ پس از فتح تهران به سفارت روسیه پناهنده شد و در همانجا با گلوله خودکشی کرد.

۲۲. در متن روسی فوت Fount که منظور پوند (= ۴۵۳ گرم) است.

باتمان ۳۳ قند افزایش دهد. اما برای این کار باید منتظر موافقت روسیه و انگلیس بود.

تغییر در ترکیب کابینه

در عین حال تغییراتی در کابینه روی داده است که ظاهراً هنوز هم به پایان نرسیده و کابینه هم چنان صحنهٔ دسائس و تحریکات خواهد بود. وکلای افراطی می‌خواستند کل کابینه را کنار بگذارند و منظورشان علی‌الخصوص نظام‌السلطنه، آصف‌الدوله و قائم‌مقام به‌عنوان نمایندگان مکتب قدیم بود. اما مسألهٔ مالیات و بودجه که در صورت تغییر کابینه آنهم در آخر سال لطمه می‌دید، آن‌ها را مجبور ساخت به‌استعفای فقط آصف‌الدوله که نخست‌وزیر محترم آنقدرها هم با وی همراهی و همدلی نداشت قناعت کنند.

نامبرده [صدراعظم] حدود یکماه به‌خاطر بیماری سخت تنها پسر خود که منجر به مرگش شد به هیچ کاری نپرداخته بود، پس از آن با حرارت زیادی شروع به کار کرد، با تقاضای اینکه ادارهٔ امور وزارت داخله به‌او سپرده شود. وی با کمال میل ادارهٔ مالیه را که عدم صلاحیت خود را در آن معترف بود به صنیع‌الدوله سپرد. وزارت معارف و منافع عامه را مخیرالسلطنه مجدداً برای خود درخواست کرد: او نتوانسته بود عدلیه را در مقابل نفوذ افراد مختلف (به‌خصوص سیدعبدالله) حفظ کند. برای پست وزارت عدلیه رضاخان مؤیدالسلطنه^{۲۴}، سفیر سابق [ایران] در برلین انتخاب شده است. او به‌تازگی از شبه‌جزیرهٔ بالکان که با مأموریت ویژه‌ای جهت آگاه ساختن آن سامان از به‌تخت نشستن محمدعلی شاه به آنجا سفر کرده بود، بازگشته است.

تغییر حکام

وزیر داخلهٔ جدید سریعاً در مورد پر کردن جای خالی حکام اقدام کرد: به اصفهان که شاهزاده نیرالدوله^{۲۵} آنجا را بدون اجازهٔ مقام بالاتر ترك کرده بود

۲۳. واحد وزن برابر يك من (۴۰ سیر ۱۶ مثقالی) و یا چهارگیرانکه واحد وزن روسی است.

۲۴. رضاخان مؤیدالسلطنه، پسر حاج میرزا حسین‌خان گرانبایه‌سرای: تحصیل‌کردهٔ اروپا، اولین وزیر مختار ایران در آلمان ۷۰-۱۲۶۳ خ، آجودان مشیرالدوله صدراعظم، از خلوتیان دربار ناصرالدین‌شاه، وزیر دادگستری در کابینهٔ نظام‌السلطنه (حسینقلی‌خان مافی). وی از طرفداران سیاست روسیه بود.

۲۵. شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله (معروف به شاهزاده پیشخدمت)، پسر پرویز میرزا نیرالدوله (پسر فتحعلی شاه قاجار)، غلام‌بچه اندرون ناصرالدین‌شاه، پیشخدمت حضور شاه (ضمناً حاکم نیشابور)، سرپرست کاخ و باغ وحش دوشان‌تپه، حاکم سبزوار و سرولایت، حاکم خراسان ۱۲۷۹ خ، حاکم تهران ۱۲۸۴ خ. از طرفداران استبداد و محرکان محمدعلی شاه

علاءالملک مأمور شد. به گفته وزیر، علاءالملک باید نقش پیشکار او را نیز بازی کند. به کرمان همفکر شاهزاده فرمانفرما^{۲۶} یعنی سردار موتارید^{۲۷} مأمور می‌شود. به اردبیل به جای رشیدالملک^{۲۸} که از قبول پست خود امتناع کرده است سردار امجد (عمیدالسلطنه) مأمور می‌شود. وی همان خان موروثی طوالشی است که با داشتن قشون سوار در منطقه آستارا و با روابط خوبی که با بعضی از قبایل شاهسون دارد قادر خواهد بود لااقل آرامش نسبی را در ناحیه هم‌مرز ما برقرار سازد و امنیت جاده آستارا - اردبیل ما را که بسیار برای تجارتمان مهم و با ارزش است حفظ کند.

وقایع تهران

در تهران تعقیب گروه مرتجع ادامه دارد. در این اواخر شبی ژاندارم‌ها به بالای پشت بام خانه اتباع روس، برادران فراری مشهور قفقازی: کریم‌خان، که چهار سال پیش مرده است رفته و از آنجا با ظن اینکه قاتل فریدون در نزد آن‌ها مخفی شده است. به داخل خانه تیراندازی کردند. البته قاتلی در آن‌جا نبود. روز بعد، حادثه بزرگتری به وقوع پیوست: یک تبعه روس دیگر، حسن‌آقا، ضمن دفاع از خود در مقابل جمعیتی که به داخل خانه زن (صیغه) او رخنه کرده بودند، دو نفر از مهاجمین را کشت. روزهای اول خویشاوندان یکی از کشته‌شدگان موفق شدند

← برای سخت‌گیری به مردم و ایستادگی در برابر حکومت مشروطه بود. به هنگام حکومت تهران و مشهد هر دو بار به دنبال شورش مردم از متمگری‌های او، از کار برکنار شد. در سال ۱۲۹۶ خ درگذشت.

۲۶. شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پسر دویم فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما، تولد ۱۲۳۶، مرگ ۱۳۱۸ خورشیدی، داماد و صندوقدار مظفرالدین میرزا ولیعهد (شاه بعد)، ملار لشکر و رئیس قشون آذربایجان (۱۲۷۰ خ)، والی کرمان، حکمران کردستان، حاکم تهران و کرمان، وزیر جنگ (دولت امین‌الدوله)، وزیر دادگستری (دولت سلطانی‌خان امیرافخم)، استاندار آذربایجان، وزیر کشور (دولت عین‌الدوله)، نخست‌وزیر و وزیر کشور والی نارس (در دولت وثوق‌الدوله)، بانی پلیس جنوب.

۲۷. چنین است در متن روسی، ولی گویا منظور سردار معتضد (اسدالله‌خان بهجت‌الملک) باشد که به هنگامی که فرمانفرما حکومت تهران و کرمان را با هم داشت سردار معتضد را به نیابت خود برای حکومت کرمان فرستاد (۱۲۷۵ خ). به نظر می‌رسد سردار معتضد در برگرداندن از زبان فارسی به روسی تحریف شده و به صورت سردار موآرید درآمده است.

۲۸. نقی‌خان رشیدالملک (سردار رشید) حاکم اردبیل بود و رحیم‌خان چلبیانلو و پسرش بیوکخان را او دستگیر کرد. به هنگام حکومت اردبیل نخست از طرفداران استبداد بود ولی سپس به مشروطه‌خواهان پیوست. یکبار به دستور عین‌الدوله در تبریز زندانی شد ولی روس‌ها به‌زندان هجوم برده او را آزاد کردند. رشیدالملک «انجمن حشمت» را در تبریز تأسیس کرد.

مردم را تا حدی تحریک کنند اما این تحریکات به تدریج کاسته می‌شود.

روابط شاه با مجلس

شاه سعی می‌کند روابطی را که با مجلس برقرار شده است حفظ کند و در دستخط دیروز خود از نمایندگان به خاطر کار جدی و فعال آن‌ها تشکر کرده است و در ضمن نظر مساعد و مثبت خود را در مورد تصویب قوانین مطبوعات ابراز داشته است. [شاه هم‌چنین] قول داده است در اولین جلسه مجلس که در سالن مخصوص بهارستان، که کار ساختمان و ظریف‌کاری آن تقریباً روبه اتمام است. تشکیل خواهد شد، حضور یابد. با وجود این انجمن‌ها همچنان شاه را به داشتن علاقه و گرایش نسبت به مرتجعینی که حتی در تبریز، این پایگاه عناصر انقلابی ظاهر؟ طرفدارانی دارند، متهم می‌سازند.

[گزارش تکمیلی] تهران، ۱۵ فوریه [۲۸ فوریه، ۹ اسفند، ۴۵ محرم ۱۳۲۶] امروز هنگامی که شاه مشغول گردش سواره خارج از شهر خود بود، در خیابان، در نزدیکی قصر ظل السلطان بمبی به سویش پرتاب شد. یک عابر و سه فراش کشته و تا ۱۰ نفر زخمی شدند. شاه سالم ماند و پیاده به قصر بازگشت.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

در ژانویه ۱۹۰۸ [ژانویه و فوریه، دی و بهمن، ذیحجه ۱۳۲۵ - محرم ۱۳۲۶] تهران، ۱۴ فوریه ۱۹۰۸ [۲۷ فوریه، ۸ اسفند، ۲۴ محرم]

رشت

شهر هم‌چنان ناآرام است، فقدان قدرت در منطقه احساس می‌شود؛ غارت و راهزنی بیشتر شده است. یک مورد دزدی و سرقت که در خانه تاجر ثروتمندی به وقوع پیوست همراه با مجروح ساختن نوکر خانه بود چون او از نشان دادن محل اخفاء پول‌های صاحبخانه به دزدان خودداری کرده بود.

انقلاب در شهر، باعث دستگیری حاجی شیخ لطفعلی توسط مجاهدین شد. وی از تهران آمده بود و از مخالفان مجلس به حساب می‌آمد. شیخ در منزل حاکم تحت بازداشت است و منتظر دستورات بعدی از تهران هستند.

در فومن که در چهار فرسخی رشت قرار دارد یکی از مالکین ثروتمند: صادق‌الرعا یا در املاک خود کشته شده است. تعقیب و جستجو ادامه دارد، اما هنوز قاتلین پیدا نشده‌اند.

در اواخر ژانویه [۱۹۰۸، اوائل فوریه، اواسط بهمن، اوائل محرم ۱۳۲۶]

آشوب و اغتشاشی در میان صیادان لیانازوفی^{۲۹} که ظاهراً مقاطعه‌گاران-صاحبان تورها بر سرشان کلاه می‌گذاشتند، آغاز شد. صیادان همگی با هم اجتماع کرده و به شورش و پرتاب سنگ به خانه‌ی مباشر پرداختند. طبق درخواست نامبرده [مباشر] از رشت چهار قزاق محافظ کنسولگری به آنجا اعزام شدند. نزدیک بعد از ظهر همان روز اغتشاشات خاتمه یافت، مقصرین اصلی دستگیر و مجازات خواهند شد.

اصفهان

مجتهدین: آقاجفی و آقا نورالله با تصور این که مردم با انجام دادن مشق‌ها (تمرین‌ها)ی نظامی اکنون دیگر به‌طور کافی آماده شده‌اند، به تهران و تبریز تلگراف زدند که در حال حاضر ولایت ایشان می‌تواند بیش از ۲۰۰ هزار قشون کاملاً آماده و مسلح را علیه ترک‌ها آماده کند. جواب آمد که احتیاجی به این تعداد قشون نیست و بهتر است فقط ۲ هزار سربازی که واقعاً آماده‌ی نبرد باشند اعزام شوند. مجتهدین از بختیار [ی]ها تقاضا کردند چنین گروهی را برای آزاد ساختن آذربایجان از دست ترک‌ها اعزام دارند. بختیاری‌ها موافقت کرده اما مبلغ نسبتاً زیادی را برای این لشکرکشی خواستار شدند. بدین ترتیب مسأله‌ی اعزام قشون فراموش شد.

وثیق‌الملک نامی به فکر افتاد پلیس شهری [اداره‌ی نظمیه] تأسیس کرده و تاحدی ظاهر شهر را سروسامان دهد. پیش‌بینی شده بود مخارج آن از محل عوارض شهری که معمولاً در اختیار حاکم قرار می‌گرفت تأمین شود و به همین دلیل نامبرده [حاکم] با این اقدام مخالفت کرد. ولی وثیق‌الملک که شخصاً به تهران آمده و موافقت وزیر داخله و نظام‌السلطنه را برای این کار جلب کرده بود شروع به اصلاحات مورد نظر کرد. اما اولین پلیس‌ها [پاسبان‌ها]ئی که بر سر پست گمارده شده بودند توسط سیدها به شدت کتک زده شدند، گفته می‌شود این عمل به تحریک حاکم و مجتهدین انجام گرفته است. ایجاد دستگاه پلیس و مجازات عاملین این واقعه، متوقف شده است.

روحانیت و حاکم طرفدار آن‌ها، مانع از کلیه اقدامات خوب شده و خصومت مردم را علیه خود برمی‌انگیزند. در شهر اعلامیه‌هایی پخش می‌شود که در آن‌ها به کلیه بی‌قانونی‌های مجتهدین و به‌خصوص به اعمال ننگین آقاجفی و خانواده‌ی وی توجه داده شده است.

۲۹. استفان مارتینوویچ لیانازوف Stephan Martynovich Lianozov؛ وی یکی از شریک‌ها و سهامدار اصلی امتیازنامه‌ی صید ماهی در کرانه دریای مازندران بود؛ این امتیاز در سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۷ خ) به گروهی از بازرگانان و اتباع روسیه داده شده بود.

محافظین سرکنسولگری انگلیس به ۲۰ نفر سیبا افزایش داده شده است.

[یزد]

اخیراً در یزد یکی از اهالی برادر خود را کشته و برای فرار از مجازات به مسجد پناه برده است. اما حاکم توسط بیگلربیگ سیدرضا، قاتل را از بست [تحصن] مسجد بیرون کشیده و اعدام کرد. مردم که از زیر پا گذاشتن حق مقدس بست نشینی به‌خشم آمده بودند سیدرضارا از خانه حکومتی [فرمانداری] بیرون کشیده و باشمشیر وی را قطعه‌قطعه کردند و تهدید کرده‌اند حاکم را از شهر بیرون خواهند انداخت.

مشهد

شایعاتی در مورد تغییر حاکم در نزدیک عید نوروز شنیده می‌شود. اهالی مشهد از بازگشت نیرالدوله که مورد تنفر آنهاست بیم دارند. وی با عجله از اصفهان به تهران بازگشته و به شدت تلاش می‌کند تا به خراسان که املاک زیادی در آنجا دارد مأمور شود.

وضع جاده مشهد - قوچان^{۳۰} همچنان سرزنش و ملامت‌های عمومی را برانگیخته است. اجاره‌دار آن رئیس‌التجار^{۳۱} که به‌عنوان وکیل مجلس انتخاب شده است کمتر از سابق به جاده، که به تجدید ساختمان اساسی نیاز دارد، توجه می‌کند. حفاظت ضدطاعونی^{۳۲} نمی‌تواند از مقامات محلی پرداخت مخارج نگهداری سواران و قزاق‌ها را بگیرد، زیرا مقامات استناد می‌کنند دستور از تهران دریافت نداشته‌اند.

۳۰. اصل: مشهد گاثودان که محققاً اشتباه است و منظور نویسنده جاده شومس مشهد- قوچان است که امتیاز کشیدن آن به رئیس‌التجار خراسانی داده شده بود ولی بر اثر مسامحه و اهمال او در نگهداری راه، امتیازش باطل شد.

۳۱. آقارضا رئیس‌التجار خراسانی، پسر حاجی ابوالقاسم اصفهانی ملک‌التجار، و پسرعموی حاجی حسین آقا امین‌الضرب؛ وی در دوره اول انتخابات مجلس شورایی، ۱۲۸۶-۱۲۸۵ خورشیدی، از سوی مردم خراسان به‌نمایندگی مجلس برگزیده شد. رئیس‌التجار مستاجر معدن فیروزه خراسان و پیمانکار جاده شومس بین مشهد و قوچان نیز بود که چون در نگهداری و مرمت جاده کوتاهی کرد و خرابی جاده سروصدای مردم و به‌ویژه روس‌ها را که از این جاده برای بردن کالا استفاده می‌کردند درآورد، دولت امتیاز او را لغو کرد.

۳۲. چنین است در اصل و معنای دیگری دریافت نمی‌شود. شاید منظور سازمان مبارزه با طاعون یا قرنطینه مرزی باشد.

کرمان

اوضاع در منطقه بم - نرماشیر^{۳۳} بسیار نگران کننده است. فعالیت پر جوش و خروش رفعت نظام^{۳۴} که سعی می کند در همه جا ایده های آزادی طلبی را رواج داده و مردم را به مبارزه با مقامات و عدم اطاعت از ملاکین برانگیزد منطقه را در يك هیجان دائم نگاه داشته است. عواقب و مشکلات جدی آینده [این منطقه] را تهدید می کند. اخیراً روابط خصمانه بین گروه رفعت نظام و پادگان بم یعنی «اعضاء اتحاد نظامی» به يك مبارزه آشکار تبدیل شده و نزدیک بود به وقایع خونینی بیانجامد. علت آن همانا کتک شدیدی بود که نوکران حاکم به سربازی زده بودند. سرباز برخلاف ممنوعیتی که شیخ الاسلام مبنی برآمدن زنان به بازار صادر کرده بود، با همسر خود به بازار آمده بود. اعضاء «اتحاد نظامی» به عنوان اعتراض علیه چنین تضيیقاتی پس از غارت کلیه دکان های باز در سر راه خود، در مسجد تحصن کردند. حاکم بزودی موفق شد سربازان را آرام ساخته و آنان را راضی کند تا از تحصن دست بردارند و قول دادگسائی را که دوست آن ها را کتک زده اند گرفته و به آنان تحویل دهد. اما رفعت نظام از تحویل همدستانش خودداری کرده و خود او هم به همراه آنان متحصن شد و از آنجا تلگراف های شکایتی به کرمان و تهران فرستاد و از مخالفان خود یعنی نصرالممالک^{۳۵} جانشین حاکم بم، ناصر نظام رئیس «اتحاد نظامی» و دیگران شکایت کرد. اینان نیز پس از اطلاع از این امر طرفداران خود را در تلگرافخانه جمع کرده و به نوبه خود از اعمال رفعت نظام به تهران و کرمان شکایت کردند. بالاخره از طرف علاءالملک که تازه به عنوان حاکم کرمان منصوب شده دستور آمد که طرفین متخاصم را آشتی دهند. آشتی ظاهری انجام گرفت اما روابط خصمانه همچنان بین این دو گروه وجود داشت زیرا رفعت نظام خواست های خارج از اندازه ای دارد و گروه او چندین بار دیگر نیز بر

۳۳ . نرماشیر بین شهرستان بم و جیرفت و در مغرب کویر واقع است.

۳۴ . میرزا قاسم خان رفعت نظام نرماشیری، پسر خواجه محمد حسن نعیم آبادی؛ منشی دارالتحریر ایالتی کرمان، منشی مرتضی قلی خان سعدالدوله و رفعت نظام، از مشروطه خواهان بود. با گردآوری نفرتی و به دست آوردن پولی آوای مشروطه خواهی در داد و نخستین کاری که کرد سوزاندن چوب و فلک سردار مجلل، فتودال مقتدر آن روزگار بود. درگیرودار انقلاب مشروطه برشهر بم دست یافت و با حفظ مردم از تاخت و تاز و دست درازی بلوچ ها، نزد مردم دیار خود محبوبیتی فراوان یافت. سرانجام رفعت نظام و برخی از یاران آزادیخواه او به دستور امیراعظم حاکم کرمان دستگیر و زندانی و به دار آویخته شدند (اواسط تابستان ۱۲۹۱ خ).

۳۵ . بیوک خان نصرالممالک، فرزند رحیم خان قراجه داغی (چلبیانلو)، که از ایادی سرسخت محمدعلی شاه و از طرفداران جدی استبداد بود و ستمگری های فراوان به مردم ارسباران (قراجه داغ) و دیگر جاها کرد.

اعضاء اتحاد نظامی هجوم برده بودند. نصر الممالک که به کرمان احضار شده بود، ضمن درخواست تعقیب رسمی ماجرا از رفتن به کرمان خودداری کرد. رفعت نظام برای آن که با زور او را مجبور به ترک شهر کند اراذل و اوباش را تحریک کرد تا به خانه وی حمله برده و او را سرکوب کنند. اما نصر الممالک به موقع اقدامات احتیاطی را اتخاذ کرده بود که در نتیجه حمله انجام نشد. آنگاه رفعت نظام جمعیت انبوهی از افراد مسلح محافظ امامزاده‌ای که در آن مقصر اصلی تمام این آشوب و بلوا هم‌چنان مخفی شده‌است را به یم فراخواند. ظاهر او نیز از جانش بیمناک‌است زیرا امکان دارد که دشمنانش که به تنگ آمده‌اند به اقدامات افراطی و شدیدتی دست بزنند تا از دست این محرک خطرناک خلاص شوند.

در اواخر دسامبر [اوائل دی، اواخر ذی‌قعدة] در یم شایع شد که سه هزار قشون انگلیس وارد نصرت‌آباد اسیپی (در کویر لوت در جاده ملک سیاه کوه^{۳۶}) شده‌اند. این خبر به شدت حکام یم را مضطرب و نگران ساخت و آن‌ها نزدیک بود به یک لشکرکشی نظامی دست بزنند اما نگرانی‌ها به‌زودی با تکذیب خبر از طرف رئیس تلگرافخانه انگلیس و یم برطرف شد.

شیراز

بالاخره در ژانویه دعوا و اختلاف بی‌انتهای بین پسران قوام و معتمد دیوان^{۳۷} به پایان رسید، دعوا و اختلافی که تمام شهر را به دو طرف متخاصم تقسیم کرده بود و مانع از آرامش بود. معتمد دیوان با دریافت ماهیانه ۵۰۰ تومان از پسران قوام از شکایات و ادعاهای خود صرف‌نظر کرد. چیزی که کمک مساعدی به این آشتی کرد همانا آمدن مورد انتظار حاکم جدید فارس صاحب‌اختیار^{۳۸} بود که بالاخره

۳۶. کوه ملک سیاه **Malak Siyah** در مشرق ایران و در خط مرزی میان ایران و پاکستان و افغانستان قرار گرفته است.

۳۷. میرزا حسین خان کواری، معتمد دیوان، از منشیان دستگاه محمد رضاخان قوام‌الملک شیرازی بود و بعد... پیشکار و همه‌کاره او شد. در حکومت ظل السلطان در سال ۱۲۸۶ خ ابواب جمعی و ایل خصه (اینالو - باصری - بهارلو - عرب و نفر) که پیشتر از آن قوام‌الملک بود به معتمد دیوان سپرده شد. همان سال هنگامی که برای سرکشی به ایلات و گرفتن مالیات می‌رفت، در نزدیکی زرقان غافلگیر شد که خود و برادرش به وسیله سران ایل عرب کشته شدند. معروف است که قوام‌الملک شیرازی نیز به وسیله گلوله نعمت‌الله بروجردی نوکر معتمد دیوان کشته شد.

۳۸. غلامحسین خان غفاری صاحب‌اختیار پسر میرزا هاشم خان امین‌الدوله و برادرزاده امین‌الدوله کاشی؛ از درباریان ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار بود. تولد ۱۲۳۸، مرگ ۸ فروردین ۱۳۲۶، وی امین‌خلوت، تفنگدارباشی، وزیر مخصوص، وزیر دربار، وزیر دادگستری، صاحب‌اختیار، استانداز فارس، والی کرمان، والی خراسان، حاکم تهران، وزیر جنگ، رئیس دفتر مخصوص احمدشاه بود.

در ۲۶ ژانویه [۸ فوریه، ۱۸ بهمن، ۵ محرم ۱۳۲۶] به آنجا وارد شد. او به نمایندگی کنسولی ما قول داد مسائل اتباع روسیه را به صورت مثبت و دلخواه حل و فصل کند و رفت و آمد امن را در جاده بوشهر - شیراز برقرار سازد. این جاده در وضعیت غم‌انگیزی قرار دارد. حرکت پست به خاطر راهزنی‌ها و غارت‌ها مطلقاً قطع شده است. کاروان‌هایی که از بوشهر خارج شدند به محض آن که به کازرون رسیدند از آنجا تلگرافی از اخاذی‌هایی که توسط حفاظت راه انجام گرفته شکایت کردند. این محافظین خود یک کاروان کامل مرکب از ۲۰ قاطر را با تمام محمولاتشان دزدیده‌اند. هفت کاروان پست که از بوشهر حرکت کرده بودند در دالکی ۳۹ منتظر عبور آزاد هستند. در حال حاضر یکماه تمام است که پست از بوشهر به شیراز نرسیده است.

انجمن «محمدی»^{۴۰} که اخیراً در شیراز تأسیس یافته صندوق اعاناتی را به نفع آسیب‌دیدگان سیل عظیمی که در اول ژانویه [۸، ۱۹۰۸، ۱۴ ژانویه، ۲۳ دی، ۹ ذیحجه] در اینجا به وقوع پیوست مفتوح ساخته است.

کرمانشاه

حاکم موقت کرمانشاه ظهیرالملک^{۴۱} با ۵۰ سوار به قصرشیرین آمده و هنگ زنگنه را با یک دستگاه توپ [در کرمانشاه] باقی گذاشت. هدف او از این لشکرکشی این بود که بر ترک‌ها تأثیر گذارد. ترک‌هایی که دولت ایران از طرف آنان در مرز بغداد منتظر عملیات تجاوزکارانه بود. اما در مورد این نگرانی‌ها،

۳۹. رودخانه دالکی Dalaki در غرب فارس از دشت ارژن سرچشمه گرفته به خلیج فارس می‌ریزد.

۴۰. انجمن محمدی یا انجمن محمدیه از انجمن‌های سیاسی دوران مشروطه بود که نام آن در فهرست انجمن‌های آن روزگار دیده می‌شود ولی آگاهی بیشتری درباره تاریخچه انجمن یادشده به دست نیامد.

۴۱. حاجی ظهیرالملک (امیرتومان)؛ نایب‌الایاله حسنعلی‌خان امیرنظام والی کرمانشاه و کردستان و وزیر و پیشکار کل آذربایجان بود. همچنین به روزگاری که سالارالدوله والی کرمانشاه بود حاجی ظهیرالملک را نایب‌الایاله خود کرد. به روزگار حکومت همین حاجی ظهیرالملک بود که سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی به عتبات تبعید و در راه حرکت به عتبات تحت‌الحفظ به کرمانشاه برده و به ظهیرالملک تحویل شدند. ظهیرالملک بنا به دستور مرکز آن دو مرد روحانی را به مدت هشت ماه در ملک شخصی خودش به نام «بزه‌رود» یا «برزود» در دهستان «دینه‌ور» بخش صحنه پذیرائی کرد سپس آنان را به عتبات فرستاد. ظهیرالملک بعدها مستشار وزارت امور خارجه و عضو کمیسیون مشترک دو وزارت دادگستری و خارجه شد که پس از لغو کابینتولاسیون و برابر تصویبنامه امرداد ۱۲۹۷ خ به‌دعای مربوط به محاکمات کنسولی سابق رسیدگی می‌کرد.

ظاهراً به شدت غلو شده است زیرا تركها تا به حال علائمی که دال بر مقاصد خصمانه‌ای باشد از خود نشان نداده‌اند. تمرکز ۶۰۰ پیاده و سوار با سه قبضه توپ توسط آنها در خانقین^{۴۲} بیشتر به علت نزدیک شدن ظهیرالملک به مرز بوده است. در عین حال بدون تردید برتری قوا با نامبرده است. علاوه بر هنگ زنگنه او می‌تواند هنگ کرد را نیز مستقر سازد و این در حالی است که سواران متعدد کرد، شیعه‌هایی که تركها مشکل بتوانند روی آنها حساب کنند، نیز در نظر گرفته نشده‌اند.

واقعه عجیب و مضحک قابل ذکر این است که صاحب يك کاروانسرا، گروه توپچی‌هایی را که دو دستگاه توپ به همراه دارند و ظهیرالملک آنها را از نپاوند درخواست کرده بود، به علت عدم پرداخت پول غذا نگاه داشته است. هدف دیگر لشکرکشی حاکم این است که او سعی دارد از سواران کردی که به مرز احضار شده‌اند و تا به حال علی‌رغم نزدیک شدن نوروز چیزی به خزانه پرداخت نکرده‌اند، مالیات اخذ کند. کنسول انگلیس که وخامت اوضاع در مرز را محتمل می‌داند به قصر شیرین رفته است.

ارومیه

اوضاع در نواحی مرزی ارومیه تغییری نکرده است که شاید به علت فرارسیدن سرما و برفی که آمده است باشد. شایعاتی سخت قوت گرفته بود مبنی بر این که قشون ترکیه در ولایات مجاور ارومیه بسیج شده‌اند. پیدادگری‌ها و لجام‌گسیختگی کردها در سایه برقراری محافظین در جاده سلماس کاهش یافته است. این محافظین از قزاق‌هایی هستند که به همراه محتشم السلطنه به این جا آمده‌اند. علت دیگر این کاهش جنگ بین شکاک‌ها^{۴۳} است. بيك زاده ترگه‌ور^{۴۴} و دشت^{۴۵} هم‌چنان از تركها ناراضی هستند. دو نفر از رهبران

۴۲. Xaneqin شهری است در ۱۴۴ کیلومتری شمال شرقی بغداد (عراق) کنار مرز ایران و عراق. ساسانیان در این محل قلعه‌ای داشتند که نعمان پنجم پادشاه حیره به دستور خسرو دوم ساسانی در آنجا زندانی شد و در همانجا درگذشت. پل خانقین نیز از عهد ساسانی است. مسلمانان پس از مطیع ساختن زطها (زط Zott اقوام باستانی کناره خلیج فارس و ظاهراً نیاکان لولی‌های کنونی) در سال ۸۳۴ پس از میلاد، آنان را به ناحیه خانقین منتقل کردند. خانقین مرکز میدان‌های نفتی سرشاری است که اخیراً کشف شده است. خانقین در زمان تنظیم گزارش‌های این کتاب جزو قلمرو دولت عثمانی بود.

۴۳. šākkak نام قبیله‌ای است از کردهای ناحیه مرزی ایران و ترکیه. شکاک‌ها در گذشته در سیاست داخلی نقش‌های عمده داشته‌اند. رئیس معروف آنان جعفر آقا بود که به سال ۱۲۸۳

آن‌ها خود را تحت حمایت کمیسر^{۶۶} ایرانی قرار داده و اعلام کردند تا رفتن ترک‌ها از دشت، به آن‌جا باز نخواهند گشت.

روز ۱۵ دسامبر [۲۸ دسامبر، ۶ دی، ۲۲ ذیقعد ۱۳۲۵] طاهر پاشا به همراه اعضاء کمیسیون خود توفیق بیگ و سرهنگ شهبیر بیگ به ماوان^{۶۷} آمد. پس از انتخاب ارومیه به عنوان محل مذاکرات محتشم اقدامی برای پیدا کردن محل اسکان ترک‌ها به عمل نیاورد و نزدیک ژانویه [اواسط ژانویه، اواخر دی، اوائل ذیحجه] طاهر پاشا امکان یافت به ارومیه نقل مکان کند. مردم نسبت به ظاهر شدن ترک‌ها در شهر حالت بی تفاوتی دارند.

فدائیان محلی به دو گروه تقسیم شده‌اند. در رأس یک گروه مشهدی باقر^{۶۸} قرار دارد که انجمن، تجار بازار و دو مجتهد را به طرف خود جلب کرده است. گروه دیگر را مشهدی اسماعیل^{۶۹} و میرزا محمود سلماسی^{۷۰} رهبری می‌کنند. گروه

←

یا ۱۲۸۴ خ دستگیر و در تبریز به دار آویخته شد و ریاست قبیله به اسماعیل آقا سیمیتکو (سیمیتکو) رسید و همین شخص به خونخواهی برادرش سر به شورش برداشت و او هم کشته شد.

۴۴ . دهستان ترگه‌ور Targavar از شهرستان ارومیه (استان آذربایجان غربی) کنار مرز ایران و ترکیه واقع است. در روستای انبی Anbi ۱۴۵ کیلومتری شمال غربی سلوانا صومعه‌ای است که به مدفن زرقشت پیامبر مشهور است.

۴۵ . Da st bil دهستانی از شهرستان نقده (استان آذربایجان غربی).

۴۶ . منظور کلانتر مرزی ایران است.

۴۷ . چنین است در اصل (ماهان = دشت بزرگی است در مغرب شهر تبریز تا کنار دریاچه رضائیه).

۴۸ . گویا منظور مشهدی باقرخان ارومیه‌ای است که به روزگار استبداد با گروهی دیگر برای کار کردن به باکو رفته بود و آنان چون آوازه انقلاب مشروطه را شنیدند به ایران بازگشتند. مشهدی باقر و چند تن از یارانش برای پاسداری از مردم دیار خود هیأتی فراهم آوردند که در نهان با انجمن تبریز همبستگی داشت. مشهدی باقرخان از مجاهدان سرشناس ارومیه بود.

۴۹ . مشهدی اسماعیل میابی از آزادیخواهان ارومیه بود که چون با لباس قفقازی به کشور بازگشته بودند به آن‌ها اصطلاحاً «مجاهدان قفقازی» می‌گفتند. مشهدی اسماعیل از کوشندگان انقلاب مشروطه بود و چون در سخنوری نیز دستی داشت هر جا که مجالی می‌یافت مردم را پیرامون خود گرد می‌آورد و برای آنان از بدی‌های استبداد سخن می‌گفت.

۵۰ . میرزا محمود سلماسی از علمای آزادیخواه ارومیه بود که چون مشهدی باقرخان، در راه پیشبرد مشروطه تلاشی بایسته کرد.

مشهدی باقر از کار محتشم السلطنه راضی نبوده و تصمیم گرفته است در صورت کشف توطئه از جانب نامبرده، وی را همچون امام قلی میرزا تبعید کند. مخالفین این گروه [به نوبه خود] تلاش می کنند تا مشهدی باقر را از اورمیه بیرون کنند. سوء تفاهات مکرر حتی منجر به تیراندازی از سوی طرفین شد. مردم ضمن جمع آوری کمک از دهات نزدیک، شروع به مسلح شدن کرده اند. در عین حال در انجمنی که حامی مشهدی باقر است نیز ناسازگاری شروع شده است. در یکی از جلسات فحاشی و دشنام به یکدیگر به حمله ناموفق یکی از فدائیان به رئیس انجمن منجر شد. با ایجاد هیجان و اغتشاش، بازارها بسته شد. بین مخالفین درگیری مسلحانه ای به وجود آمد که در آن یکی از فدائیان گروه مشهدی باقر کشته شده است.

اجاره دار املاک مجد السلطنه^{۵۱}، استیونس^{۵۲} انگلیسی از طرف کشاورزان به هنگام درخواست مقدار گندمی که باید به اجاره دار داده می شد مورد اهانت قرار گرفته است. خواسته کنسول انگلیس در مورد رسیدگی به این ماجرا برآورده نشده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۶ فوریه ۱۹۰۸ [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم ۱۳۲۶]

افتخار دارد در تکمیل تلگرام دیروز خود جزئیات سوء قصد گستاخانه به جان شاه را که همین الان قبل از رفتن به مأموریت دریافت داشتیم به حضور آن جناب معروض دارم. این جزئیات مستقیماً از زبان شاهد عینی ماجرا یادداشت شده است.

جالب توجه است که گروه بزرگی از غلامان سوار که در پشت کالسکه شاه در حرکت بودند، با شنیدن صدای دو انفجار و دیدن ستونی از دود و گرد و غبار در جلو، به عقب گریخته و فریاد می زدند: شاه کشته شد. حتی هیچ کدام از فرارهای

۵۱. مجد السلطنه پسر علاء السلطنه و از توانگران اورمیه بود، گاهی به سوی مستبدین می رفت و با آنان همکاری می کرد و گاه دست دوستی به آزادیخواهان می داد، ملیون و آزادیخواهان آذربایجان به هر روی با او میانه خوبی نداشتند. مجد السلطنه والی آذربایجان نیز شد ولی به هنگام والیکری او نیروهای عثمانی به خاک ایران یورش آوردند و والی از برابر قوای عثمانی فرار کرد و همین کارش موجب حمله کردها به اورمیه و کشتار و ویرانی فراوان در آن شهر شد که اثری سخت ناگوار برجای گذاشت. مجد السلطنه یک چند هم کاردار سفارت ایران در لندن بود.

۵۲. Stivence در باره این شخص آگاهی بیشتری به دست نیامد.

سوار براسبی که در جلوی کالسکه حرکت می‌کردند جرأت و شہامت نیافتند جنایتکاران را که جلوی چشمان همه در حال گریز بودند دستگیر کنند. به محض دریافت خبر سوءقصد، من فوراً ترجمان اول میسیون را به قصر جهت ادای تبریکات و بیان احساسات مسرت‌آمیز به شاه به مناسبت رفع خطر از وجود اعلیحضرت گسیل داشتم. پس از آن شخصاً به دیدار وزیر خارجه و وزیر تشریفات رفتم. وزیر تشریفات از سوی شاه از من به خاطر این ابراز احساسات تشکر کرد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح ماجرای سوءقصد به جان اعلیحضرت شاه ایران

از زبان شاهد عینی

در ۱۵ فوریه ۱۹۰۸ [۲۸ فوریه، ۹ اسفند، ۲۵ محرم ۱۳۲۶]

در ساعت دوونیم بعدازظهر روز ۱۵ فوریه [۹ اسفند] اعلیحضرت برای شکار عازم قصر خارج شهر خود، در دوشان‌تپه شد. در جلو اتومبیلی با کروک بالازده و در پی آن فراش‌های سوار براسب و سپس کالسکه‌ای که در آن اعلیحضرت تنها نشسته بود، در حرکت بودند. در اطراف کالسکه ملتزمین رکاب حرکت می‌کردند: از يك طرف در کنار رکاب [کالسکه] امیرجنگ رئیس گارد شخصی شاه سوار براسب در حرکت بود و از طرف دیگر س.م. شاپشال^{۵۳} که اعلیحضرت با وی در حال صحبت بود، حرکت می‌کرد. پس از ورود کالسکه به خیابان باریک حدود ۶ متری که از ساختمان مرکز پستخانه به میدان بزرگ مجلس منتهی می‌شود، شاه از امیرجنگ پرسید چرا او دستور نداده است که طبق معمول در جلو اسواران تیپ گارد قزاق حرکت کنند. امیرجنگ اعتراف کرد که در انبوه کارها

۵۳. سرگی مارکوویچ شاپشال **Sergey Markovic Sapsal**؛ معلم روسی و مشاور و آجودانباشی محمدعلی‌شاه قاجار. وی از یهودیان قرائیم (یهودانی که منکر تلمودند و تنها تورات را باور دارند) کریمه بود. در دبیرستان گورویچ **Gurevich** و مدرسه شرقی دانشگاه سنت‌پترزبورگ درس خوانده بود و به زبان‌های ترکی و فارسی آشنائی داشت. به‌روزگار ولیعهدی محمدعلی‌میرزا برای تربیت او به ایران آمد و در زمان پادشاهی محمدعلی‌شاه نفوذی فراوان یافت. شاپشال در تحریک محمدعلی‌شاه به مخالفت با حکومت مشروطه نقش مؤثری داشت و برای تهیه مقدمات استبداد صغیر و تخریب مجلس و حبس و اعدام مشروطه‌خواهان بسیار کوشید. شاپشال چه به‌انگیزهٔ نفوذ بسیارش در محمدعلی‌شاه و چه به‌علت کبر و نخوت فراوانش حتی مورد تنفر و حسد پیرامونیان شاه نیز بود و سرانجام به‌دنبال تحریکات مخالفانش، با وجود ناخرسندی و تأسف شدید شاه ناچار به ترک ایران و بازگشت به روسیه شد: (اواخر سال ۱۹۰۸ میلادی - ۱۲۸۷ خورشیدی).

فراغوش کرده است دستورات لازم را بدهد و شاه اظهار تمایل کرد که آقای شاپشال به سرهنگ لیاخوف^{۵۴} بگوید که در بازگشت، این اسواران در جلو حرکت کنند.

همزمان با این گفتگو بود که در جلو صدای دو انفجار پشت سرهم و سپس چند شلیک تفنگ به گوش رسید. این درجائی اتفاق افتاد که خیابان به میدان بسیار کوچکی، و بهتر بگوئیم میدانکی، منتهی می‌شود؛ در سمت راست آن کوچه‌ای به عرض حدود دو متر است که خود، به چند کوچه باریک پریپ‌وخم دیگر متصل می‌شود. پس از میدانک یادشده، در سمت راست، اندرون ظل‌السلطان عموی شاه قرار دارد. این ساختمان پنجره‌هایی به خیابان دارد. در همه طول این خیابان باریک در هنگام عبور شاه بر روی بام‌ها و بالکن‌ها، مردم زیادی بودند و در این میان به خصوص دو سید مشخص بودند که گویا به کسی علامت می‌دادند. هر دو بمب به طرف اتومبیل پرتاب شده بود به تصور این که در زیر کروی پوشیده آن شاه قرار دارد. طبق گفته راننده، بمب اول را شخصی از کوچه باریک سمت راست پرتاب کرده بود. او بمبی را که در دستمال آبی رنگی پیچیده شده بود به طور افقی به زیر اتومبیل پرتاب کرد که اتومبیل صدمه قابل ملاحظه‌ای ندید. پس از انفجار اول، راننده از اتومبیل به بیرون جست که به دنبال آن صدای دومین انفجار بلند شد؛ چه کسی و از کدام نقطه این بمب را پرتاب کرده بود، راننده این بار [او را] ندیده بود. پس از انفجار دوم، صدای شلیک تفنگ بلند شد و گلوله آسمین پالتوی او [راننده] را سوراخ کرد. دو فراش و دو غریبه کشته و حدود ده نفر زخمی شدند. چهار اسب نیز تلف شدند.

اعلیحضرت با چهره‌ای رنگ‌پریده از کالسکه بیرون آمد. امیرجنگ و ادیب‌السلطان (آقای شاپشال) به سوی وی شتافته، زیر بغلش را گرفتند و او را به نزدیکترین خانه بردند. در همین حال ملتزمین رکاب که به اطراف فرار کرده بودند

۵۴. سرهنگ (بالکونیک) ولادیمیر پلاتونوویچ لیاخوف Vladimir PlatoNovich Liakhov
 افسر ستاد ارتش روسیه قزاقی و فرمانده بریگاد قزاق در ایران. فرمانده بریگاد قزاق ایران در زمان محمدعلی‌شاه. لیاخوف به مقامات رسمی ایران اعتنائی نداشت و مستقیماً از پترزبورگ دستور می‌گرفت. وی در یکم تیر ۱۲۸۷ خ فرماندار نظامی تهران شد و روز بعد به دستور شاه و توصیه سرگی شاپشال روسی مجلس شورایی را به توپ بست و عده‌ای را کشت و از طرف شاه تقدیر شد. لیاخوف پس از فتح تهران و پیروزی انقلاب مشروطه به مجاهدان تسلیم شد ولی به دستور سردار اسعد و سپهسالار تنکابنی دستور حفاظت از جان او به یوسف‌خان امیرمجاهد داده شد تا اینکه در ۳۰ تیر ۱۲۸۸ استعفای خود را به سپهسالار وزیر جنگ داد و خود به پترزبورگ رفت. لیاخوف پس از انقلابات روسیه در ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خ) به باتوم گریخت و در آنجا به دست سه تن گرجی کشته شد.

کم کم جمع شدند. اما در این خانه، کسی در را باز نکرد، معلوم نبود از ترس یا که از عدم تمایل بود؛ آنوقت شاه با همراهان به سوی خانه کالسکهچی باشی خودش که در آن نزدیکی بود روان شد. غیر از شاه تنها پنج نفر از ملتزمین رکاب نیز وارد خانه شدند. اعلیحضرت آب خواست؛ آب را آوردند، اما ترسیدند به او بدهند فکر کردند ممکن است مسموم باشد. منتظر آمدن سقای مخصوص وی که همیشه جزء ملتزمین رکاب بود شدند. به زودی با سرعت فوق العاده ای سربازان با وفاترین هنگ به اعلیحضرت که تحت فرمان امیرجنگ بود، در اطراف خانه گرد آمدند. شاه پس از ورود به خانه ابتدا می خواست نامه ای بنویسد ولی بعداً کسی را فرستاد که شفاهاً به زن و مادرش بگوید که زنده است و بزودی به قصر خواهد آمد. ضمناً جمعیت در مقابل خانه ای که شاه در آن قرار داشت بیشتر می شد. برای جلوگیری از تجمع بیشتر و اغتشاشاتی که ممکن بود اتفاق بیفتد ملتزمین رکاب از اعلیحضرت تقاضا می کردند که خانه را ترك کرده و به قصر برود. همین که درها را باز کردند تا خارج شوند از جایی که به نظر می رسید چندان دور نباشد دوتیر شلیک شد. خواستند دوباره درها را ببندند که ناگهان اعلیحضرت را خشم و غضب شدیدی فراگرفت. او اولین تفنگی را که در دسترس بود قاپید و به خیابان پرید؛ دستور داد همه پخش شوند و به همه عابری تیراندازی کنند. تقریباً او را با زور به داخل خانه کشانند؛ عصبانیت وی به سرعت فروکش کرد و فرمان خود را لغو کرد و دستور داد با کسی کاری نداشته باشند. دوباره همگی به همراه شاه از خانه خارج شده و پیاده به طرف قصر روان شدند. همان دو نفر یعنی امیرجنگ و ادیب السلطان [شاپشال] زیر بغل شاه را گرفته و می بردند. در اوائل راه نسبتاً به ندرت با کسی مواجه می شدند، فقط سربازهای هنگ امیرجنگ مانند میمون از پشت بام ها بالا رفته و درحالی که جلوتر از اعلیحضرت که با ملتزمین رکاب در خیابان درحال حرکت بود بر روی بام ها حرکت می کردند، با تفنگ های آماده در جلوی پنجره های خانه های شخصی ظاهر می شدند. در یکی از خیابان های اصلی شهر، لاله زار که شاه در آن در حرکت بود صاحبان مغازه ها، مغازه های خود را بسته بودند و خیابان خالی بود. هنگام ورود به میدان توپخانه که در مجاورت خیابان لاله زار قرار دارد، جمعیت زیادی از شاه استقبال کرده و فریاد می زدند: «زنده باد شاه». هرچه او با ملتزمین رکاب به طرف قصر نزدیک تر می شد به تعداد جمعیت نیز افزوده و شعارها داغ تر و پرهیجان تر می شد. در داخل قصر مادر اعلیحضرت^{۵۵} علی رغم ممنوعیت شدید با صورت باز و موهای افشان به استقبال پسر

۵۵ . مادر محمدعلی شاه تاج الملوك ملقب به ام الخاقان، دختر بزرگ میرزاتقی خان امیرکبیر صدراعظم مشهور ناصرالدین شاه قاجار بود. مادر ام الخاقان عزت الدوله بود.

دویده و گریه وزاری کنان شروع به بوسیدن دست و پای شاه و افرادی که وی را آورده بودند کرد.

در همان زمان همه شاهزاده‌های تنی نیز به قصر آمدند، شاهزاده ظفر السلطان وزیر جنگ نیز آمد. هنگام ظاهر شدن نامبرده، مردمی که در کنار در ورودی قصر جمع شده بودند با این فکر که امکان دارد انجام این سوء قصد به خاطر انتصاب ناموفق رئیس نظمیة تهران برخلاف میل شاه و به اصرار شاهزاده ظفر السلطان بوده است به سوی نامبرده حمله کردند و اگر شاه که در کنار در ورودی اندرون ایستاده بود، به جمعیت نگفته برد که خود حسابش را خواهد رسید، ممکن بود بلای بزرگی به سر ظفر السلطان بیاید. شاه پس از زدن چند ضربه به وی، او را باهل دادن به داخل قصر برد. ظل السلطان تنها شاهزاده‌ای بود که شخصاً به قصر نیامد و به نوشتن نامه‌ای قناعت کرد. وی در آن نامه نوشته بود از شدت تأثر از این حادثه بیمار شده است.

همسر^{۵۶} اعلیحضرت شاه که بیمار بود با شنیدن خبر سوء قصد به جان شاه، بیهوش شده و چند ساعت بعد به هوش آمده بود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ فوریه ۱۹۰۸ [۵ مارس، ۱۵ اسفند، ۲ صفر]

تلاش ناموفق مجلس برای سروسامان دادن به اوضاع مالی کشور از طریق امکانات مملکت و مردم، نمایندگان را ناگزیر با طرح دریافت قرض خارجی که قبلاً حاضر نبودند حتی کلمه‌ای هم در این مورد بشنوند موافق ساخت. در حال حاضر برعکس جلسه‌ای نیست که در آن یکی از اعضاء پارلمان به این مسأله جانسوز که آینده ایران به حل مساعد مسائل آن بستگی دارد اشاره‌ای نکند.

به وزیران پیشنهاد شده است با جدیت شرایط ممکنه برای دریافت چنین وامی را بررسی کرده و در این باره گزارش مفصلی به مجلس تقدیم دارند. در کمیسیون مالی مجلس ظاهراً کار فوری در مورد تهیه لوایح مختلفی جریان دارد. وزیر مالیه اغلب در مورد همین مسأله با همکاران خود جلسه کرده و امیدوار است تا آمدن قریب الوقوع مشاور فرانسوی مالیه [بیزو] مطالب کاملی را برای بررسی صحیح در مورد اوضاع کلی اقتصادی کشور و منابع آن جمع‌آوری کند.

ابتداء در این جا این نظر حاکم بود که ایران برای خروج از مشکلات موجود به وامی به مبلغ حداقل ۵۰ میلیون تومان احتیاج دارد ضمناً پیش‌بینی می‌شد تنها

۵۶. نام این همسر محمدعلی شاه معلوم نیست (همسر رسمی او ملکه جهان نام داشت که دختر کامران میرزا نایب السلطنه بود).

فرانسه به عنوان يك قدرت اروپائی آن هم به شرط آن كه همه تضمینات لازم از طرف روسیه و انگلیس داده شود این مبلغ عظیم را بپردازد. در مجلس جناح دیگری نیز شكل گرفته كه آشكارا نسبت به صنیع الدوله وزیر مالیه همدردی می کند. به نظر این افراد، در حال حاضر در كشور منابع كافی كه بتواند پرداخت این قرض سنگین را تأمین كند وجود ندارد و به همین دلیل ایران می تواند در وهله اول با دریافت يك قرض فوری به میزان ۱۰ تا ۱۵ میلیون فرانك نیازهای كاملاً ضروری خود را بر طرف سازد سپس همزمان به فكر برقراری مالیات های غیرمستقیم بر روی بعضی از كالاهاى مصرفی بیفتد تا این اقدام به افزایش درآمد دولت كمك کرده و منبع مطمئنی برای بازپرداخت قرض بعدی فراهم آید. اقدام مالی اخیر به نظر گروه نامبرده مزیت دیگری نیز دارد و آن این كه بانك های خصوصی كشورهای مختلف كه سعی وافر و مصرانهای برای كسب امتیازات سیاسى در ایران ندارند نیز می توانند در این معامله مشاركت كنند. ضمناً همه در این امر متفق القولند كه تصمیم نهائی در مورد این قرض باید پس از بررسی و نتیجه گیری های مقتضی مشاور مالی فرانسوی اتخاذ شود. وی قرار است بزودی از فرانسه بیاید و در تهران با بی صبری در انتظار آمدنش هستند.

نمایندگان دول خارجی مقیم این جا نیز به نوبه خود علاقه وافری نسبت به كاری كه به آقای بیزو محول شده است نشان می دهند. در مراجعات مكرری كه آنها به من و كاردار بریتانیا در مورد برنامه كار مشاور فرانسوی داشتند، هم مارلینگك و هم من، دائماً خاطر نشان می ساختیم كه كارشناس خارجی یادشده به ابتكار خود دولت ایران به این جا دعوت شده است.

تلگراف هارتویك

تهران، ۲۱ فوریه ۱۹۰۸ [۵ مارس، ۵ اسفند، ۲ صفر]

به پیوست شرح وقایع اتفاقیه تقدیم می شود.

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

سوء قصد ۱۵ فوریه [۲۸ فوریه، ۹ اسفند، ۲۵ محرم] بهانه ای شد برای يك سلسله ابراز احساسات از طرف مجلس تا بدین ترتیب بر همبستگی به وجود آمده بین پادشاه و مجلس ملی تأکید كند. به کلیه ولایات تلگرام هایی برای برگزاری جشن و چراغانی به مناسبت رفع خطر از وجود شاه ارسال شد؛ پارلمان هیأتی را نیز به نمایندگی از طرف خود برای ادای تبریکات به حضور شاه گسیل داشت. در جلسه روز

۱۶ فوریه [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم] مراتب خشم و انزجار ملت در مورد این جنایت شروارانه که باعث قربانی شدن چندین نفر شده بود ابراز شد. شاه مبلغ یک هزار تومان برای خانواده‌های مصیبت‌دیده مقرر داشت و مجلس سعی دارد برای آن‌ها مستمری ترتیب داده و یا از طریق اعضاء مبلغی به‌عنوان کمک برای آنان جمع‌آوری کند.

دولت کنونی صریحاً اعتراف می‌کند که نمی‌تواند از پس روزنامه‌ها برآید و آن‌ها هم برای آزادی کذائی مطبوعات هیچ حدودمرزی نمی‌شناسند. مخبر السلطنه وزیر کنونی معارف به‌همین دلیل تصمیم گرفته است روزنامه‌ای به‌عنوان ارگان رسمی [دولت] منتشر سازد و وظیفه این روزنامه این باشد که وقایع را به‌درستی روشن سازد و تمام مزخرفاتی را که در حال حاضر در روزنامه‌های متعدد و بی‌محتوا چاپ می‌شود تکذیب کند؛ اکثر این روزنامه‌ها به‌خاطر کسب روزی، مقامات کم و بیش با نفوذ و یا ثروتمند را بدنام و لکه‌دار می‌سازند.

به‌طور کلی پارلمان ضمن دخالت در کوچکترین کارهای وزارت‌خانه‌ها درعین حال آن‌ها را به‌خاطر عدم فعالیت و نقص در ابتکار سازمان‌دهی و تشکیلاتی مورد سرزنش قرار می‌دهد.

روز ۱۶ فوریه [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم] کابینه با ترکیب جدیدی بدین‌شرح به مجلس معرفی شد: نظام السلطنه به‌عنوان وزیر داخله با حفظ مقام صدراعظمی؛ صنیع‌الدوله وزیر مالیه؛ مشیرالدوله پست وزارت امور خارجه را حفظ کرده و برادرش مؤتمن‌الملک مجدداً به پست قبلی خود در کابینه یعنی وزیر تجارت و گمرکات بازگشته است؛ شاهزاده ظفر السلطنه در پست وزیر جنگ و حاکم [فرمان‌دار کل] تهران باقی مانده و این درحالی است که وی بارها از پست اخیرالذکر استعفا کرده است و نیز علی‌رغم مجازات علنی او توسط شاه است که بعد از سوءقصد روز ۱۵ فوریه [۹ اسفند] به‌وقوع پیوست؛ مؤید السلطنه سفیر سابق در برلن به‌عنوان وزیر عدلیه انتخاب شده و مخبر السلطنه وزارت معارف را برای خود بازپس گرفته است.

پس از معرفی کابینه، مخبر الملک^{۵۷}، یکی از نمایندگان، لزوم سازمان‌دهی وزارت‌خانه‌ها را به‌صورت اروپائی به‌وزرا یادآور شد و خاطر نشان کرد که بهترین وسیله برای سازمان دادن اداری کارها این است که از مستشاران خارجی دعوت

۵۷. محمدقلی‌خان مخبر الملک، پسر علیقلی‌خان مخبرالدوله؛ تولد ۱۲۴۴، مرگ آذرماه ۱۳۲۹، وکیل بازرگانان تهران در دوره اول مجلس شورایملی. به‌هنگام وکالت مجلس ریاست آن‌را نپذیرفت، چندبار شاغل کارهای دولتی شد. مانند: ریاست ضرابخانه و وزارت مالیه (در کابینه مستوفی‌الممالک). مخبر الملک همان است که در مجلس شورایملی گفت: «ملت ایران لله لازم دارد».

به عمل آید و برای هر وزارتخانه قائم مقام وزیری نیز منصوب شود تا وی بتواند با وجود تغییرات مکرر کابینه همچنان به امور جاری آن وزارتخانه بپردازد. اما باید دانست که نبودن اعتبارات مالی لازم جهت پرداخت هزینه‌های مستشاران، اجرای این طرح را برای مدت بسیار مدیدی به تعویق خواهد انداخت. مسأله مرزی در ارومیه با رفتن کمیسرهای ترك به پاش کالاه^{۵۸} «برای مذاکره با قسطنطنیه» مجدداً در روند کند خود متوقف شده است، ضمناً ساوج بلاغ نیز به زحمت از وجود آخرین سربازان ترك پاك‌سازی شده و در پاسووه^{۵۹} هنوز دسته کوچکی از آنان باقی مانده‌اند که با زحمت عجیبی برای خود حیوانات بارکش دست‌وپا می‌کنند تا این منطقه را تخلیه کنند.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

بر اساس گزارشات کنسولگری‌ها در فوریه ۱۹۰۸ [۱۴ فوریه تا ۱۳ مارس، ۲۴ بهمن تا ۳ اسفند، ۱۱ محرم تا ۱۰ صفر] تهران، ۲۱ فوریه ۱۹۰۸

رشت

ده روز اول ماه محرم با آرامش نسبی گذشت. مردم عمدتاً سرگرم برگزاری مراسم مذهبی بودند. بنابه تقاضای نایب حاکم، قفقازی‌های تبعه روس همراه با گروه‌های محلی در آئین‌ها و مراسم مذهبی مشارکت کردند. طبق آداب و رسوم، بنابه تقاضای مردم چند تن از اشرار [جانیان] کم‌اهمیت توسط حاکم آزاد شدند. اما حاکم درخواست مردم مبنی بر آزاد کردن شخصی به نام گداغلی را که قاتل سرشناسی بود رد کرد. توده مردم به زندان هجوم برده و با نیافتن گداغلی در آن به ساختمان ولایتی [فرمانداری] حمله کردند و به جستجوی بی‌نتیجه‌ای برای یافتن وی پرداختند، سپس وارد اتاقی شدند که در آن مقامات گیلان تشکیل جلسه داده بودند. اینان با وحشت پا به فرار گذاشتند و توانستند از دست متعصبین خشمگین بگریزند. اما با توجه به اصرارهای بعدی به هر حال جانی آزاد شد. مردم رشت نسبت به فراخوانده شدن شاهزاده امیراعظم^{۶۰} که حاکم رشت

۵۸. چنین است در اصل Bashkala ظاهراً باید منظور نویسنده «باشقلعه» باشد که از روستاهای کوهستانی آذربایجان (وسیورکان باستانی) نزدیک مرز ایران و روس است.

۵۹. چنین است در اصل: Passov

۶۰. شاهزاده نصرت‌الله خان امیراعظم (ملقب به سیف‌الملک و امیرخان سردار)، پسر وجهیه‌الله میرزا سپهسالار از احضاد فتحعلی‌شاه قاجار؛ تولد ۱۲۴۱، مرگ ۱۲۹۳ خ، در آغاز انقلاب مشروطه

بود و فعالیتش در این جهت بود که آرامش به وجود آمده را از تبلیغات مضر دسته‌بندی‌های تهران حفظ کند آشکارا ابراز تأسف کردند. روحانیون برای ابراز همدردی به نزد حاکم آمدند و تلگرام‌هایی نیز مبنی بر ماندن وی در رشت به تهران ارسال شد.

فقدان حاکم و اعتبار بسیار کمی که معاونین وی داشتند، منجر به یک هرج و مرج کامل در رشت شد؛ غارت و چپاول قطع نمی‌شود؛ علاوه بر خود راهزنان و اشرار، نیروهای انتظامی؛ فراش‌ها و پاسبان‌ها نیز اغلب در این غارت‌ها و راهزنی‌ها شرکت می‌کنند.

در اواخر ژانویه [اواسط بهمن] ۲۰ عضو اداره شهرداری [بلدیه] انتخاب شده‌اند. برای تأمین مخارج و هزینه‌های شهر قرار است مالیاتی به طبقه تجار و از قرار یک قران در ماه بسته شود.

انزلی

دستور دولت مبنی بر اعطاء حق انحصاری حمل کالاها و محصولات روسی به کشتی‌های شرکت‌های کشتیرانی «قفقاز و مراکوری»، «وستوچ‌نویه» [شرقی] و «ک. نادژدا»^{۶۱} درازاء پرداخت مبلغ معینی مالیات، ناراضائی شدید کشتی‌داران انزلی را برانگیخته است. تجار مسلمان محلی ضمن حمایت از کشتی‌داران انزلی سه شرکت نامبرده را تحریم کرده و تلگرافی دستوراتی در همین مورد به حق‌العمل‌کاران خود در باکو داده‌اند. اما تجار بزودی با دریافت این توضیح که امکان کامل حمل کالاهای روسی برای همه کشتی‌ها به شرط حمل مستقیم از انزلی وجود دارد آرام گرفتند.

تنکابن

خبر ورود قریب‌الوقوع مکرّم‌الدوله^{۶۲} به این ولایت به شدت مردم را منقلب

با آزادیخواهان همراه بود و به هنگامی که علما در حضرت عبدالعظیم بست نشستند امیراعظم واسطه آشتی میان آن‌ها با شاه شد و علما را راضی به بازگشت به تهران کرد. وی چندی حاکم استرآباد (گرگان) و پس از آن حاکم گیلان شد و چون مجلس به قوب بسته شد به فرنگستان رفت و پس از فتح تهران به ایران بازگشت و حاکم استرآباد و سمنان شد و دارائی فراوان گرد آورد. او به هنگام حکومت خراسان با گلوه اسماعیل‌خان شجاع‌لشکر دامغانی نوکر خودش که امیراعظم برادر او را کشته بود، در روستای عباس‌آباد دامغان کشته و در شاهرود به خاک سپرده شد.

۶۱ . Kafkaz Mercuri Vostoch Novich - K. Nadejda

۶۲ . حاکم بندرانزلی، کاشان، تنکابن و اورمیه بوده و در اورمیه جهانگیرمیرزا از کوشندگان بنام انقلاب مشروطه را دستگیر کرد و به دست اسماعیل‌آقا سیمیتکو سپرد که اسماعیل‌آقا اسیر خود را پس از شکنجه فراوان کشته است.

و نگران کرده بود، زیرا آن‌ها قسم خورده بودند هر حاکمی را که از سوی تهران منصوب شود به قتل برسانند. گروه سپهدار [نصرالسلطنه] که احساس کرده بود با آمدن حاکم جدید از نفوذ وی کاسته خواهد شد، دچار اضطراب و دلواپسی شد. این خبر همچنین اضطراب و هرج و مرج زیادی در بین افراد ایل خواجه‌وند^{۶۳} که جزء یکی از سه بولسوک تشکیل‌دهنده ولایت تنکابن است برانگیخت. تا این اواخر انتظام‌لشکر رئیس ایل بود و باید جای خود را به احتساب‌الدوله که مجدداً از سوی تهران منصوب شده بود بدهد. انتظام‌لشکر با استفاده از نارضائی و تحریکات کلی که علیه مقامات منصوب شده از طرف تهران وجود داشت افراد ایل خواجه‌وند را علیه رقیب خود برانگیخت. اهالی به منزل نامبرده هجوم برده و او را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند و تمام اموال وی غارت شد. احتساب‌الدوله توانست از تهاجمات بعدی جان بهدر برده و خود را در منزل شیخ نامی مخفی کند. علی‌رغم اصرار اهالی مبنی بر تحویل وی به آن‌ها، او به همراه یک مأمور به خرم‌آباد اعزام شد.

لنگرود

لنگرودی‌ها علناً اعلام می‌دارند که از مخالفان منجم‌باشی^{۶۴} حاکم [فرماندار] جدید که دست‌نشانده امیراعظم است، هستند. حاکم از میان طرفداران خود انجمنی به نام «مجلس صلح» تشکیل داده که فعلاً تعداد اعضاء آن بسیار کم است. اما وی روی این انجمن برای مبارزه با اهالی که نسبت به او خصومت می‌ورزند حساب می‌کند.

لاهیجان

در لاهیجان اوضاع نگران‌کننده است. در شهر دو انجمن که نسبت به هم دشمن هستند تشکیل شده است. امکان اغتشاشات جدی وجود دارد.

اصفهان

مردم از فعالیت وثیق‌الملک در جهت آبادانی شهر بسیار استقبال کرده‌اند.

۶۳. ایل‌خواجه‌وند از قبایل کرد فراهم آمده است که به دستور نادرشاه افشار از گروس و کردستان به ناحیه تنکابن (مازندران) کوچانیده شدند و کارشان کشاورزی و دام‌داری است و از نظر مذهبی شیعه علی‌اللهی‌اند. برخی از خواجه‌وندها به روزگار پادشاهی کریم‌خان زند به کردستان بازگشتند ولی آقا محمدخان قاجار آنان را به همان‌جای پیشین‌شان بازگردانید تا از سرکشی‌های مردم آن سامان جلوگیری کنند.

۶۴. میرزا عبدالوهاب منجم‌باشی، پسر بزرگ ملاعلی‌محمد اصفهانی و برادر مهتر میرزا عبدالغفارخان نجم‌النوله؛ نزد پدرش که جامع معقول و منقول و ریاضی‌دان مشهوری بود تحصیل دانش کرد. میرزا عبدالوهاب چون در خدمت مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه بود بدین جهت لقب منجم‌باشی گرفت. وی به سال ۱۲۴۷ خ درگذشت.

در عین حال او مجبور است مخالفت‌های مداومی را که از طرف مجتهدین نسبت به کلیه اقداماتش انجام می‌گیرد مورد توجه قرار دهد. مجتهدین ضمن آن که حدود مرزی برای دخالت خود در امور داخلی اداره شهر، نمی‌شناسند تحریک کردن مردم علیه اروپائیان را ادامه می‌دهند. مثلاً آقانورالله در مسجد اعلام کرد که بعضی از سیدها و تجار ثروتمند مخفیانه به کنسولگری روس رفت‌وآمد کرده و در آنجا صدقاتی دریافت می‌دارند تا هرچومرج و اغتشاش به‌راه انداخته و از این طریق حیثیت و اعتبار مقامات و روحانیون را خدشه‌دار سازند. این مجتهد ضمناً تهدید کرد چنانچه این اعمال ادامه یابد او این ایرانیان را به اسم به مردم معرفی خواهد کرد تا مردم خود آن‌ها را مجازات کنند.

آمدن شاهزاده بهرام میرزا^{۶۵} نارضائی شدیدی را در میان اهالی برانگیخته است زیرا مردم احساس می‌کنند این کار تلاشی است برای آماده کردن زمینه بازگشت پدر وی یعنی ظل السلطان به اصفهان. طبق شایعات منتشره، به شاهزاده پیشنهاد شده است شهر را ترک کند و تهدید کرده‌اند که در غیر این صورت وی را به زور مجبور به ترک شهر خواهند کرد.

اهواز

شرکت هلندی به سفیر هلند در مورد تحریم کالاها توسط اهالی بومی تلگرافی ارسال داشته است. قند روسی نیز از این تحریم مصون نمانده است. شرکت نفتی^{۶۶} کار اکتشاف را متوقف کرده است. ظاهراً نفت در عمق بسیار

۶۵. سردار مسعود، یکی از فرزندان مسعود میرزا ظل السلطان بود؛ از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. همین اندازه پیدا است که به سال ۸-۱۲۸۷ میلادی حاکم زنجان بوده و همراه با ملاقریانعلی و جهانشاه خان امیرافشار و پیرامونیان آن‌ها برضد مشروطه و به سود استبداد تلاش‌هایی می‌کرده‌اند تاجائی که کار به آشوب و خونریزی‌هایی در زنجان کشیده و مردم به ستوه آمده به دولت و مجلس شورایی دادخواهی کرده‌اند و عظیم‌زاده قبریزی و میرزاعلی‌اکبرخان مأمور آرام گردانیدن آن شهر شده‌اند. در این برخورد بهرام میرزا از زنجان به تهران گریخته است. بهرام میرزا بعداً به اروپا رفت و در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۴ خ) هنگامی که می‌خواست با کشتی از انگلستان به فرانسه برود بر اثر اصابت گلوله زیر دریایی آلمانی به کشتی که در آن بود (در دریای مانشر) و غرق آن کشتی، او هم در آب غرق شد.

۶۶. این شرکت شناخته نشد ولی گمان می‌رود که منظور نویسنده شرکت «سندیکای امتیازات» Concessions Syndicate باشد که در سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۳ خ) تشکیل شد و اعضای آن لرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و ویلیام دارسی بودند و در ناحیه «ماماتن» نزدیک «رامهرمز» (میدان نفتون) مشغول فعالیت شد و چون به نتیجه نرسید کار خود را به ناحیه مسجد سلیمان انتقال داد و مدتی بی‌نتیجه کار کرد ولی سرانجام در اواسط سال ۱۹۰۸ ←

زیادی قرار داشته و زمین هم برای حفاری بسیار سخت می‌باشد که هزینه‌های بسیار زیادی را به‌دنبال دارد. این امر مورد تأیید آقای گمرک^{۶۷} کارشناسی که به‌همین منظور از انگلیس آمده و فوراً هم مراجعت کرده است نیز قرار گرفته است. در شعبه‌های کوچک گمرک، ایرانیان جانشین مدیران اروپائی می‌شوند. باران به‌اندازه کافی نباریده است و نگرانی در مورد خشکسالی وجود دارد. چیت‌های رابنک که به این‌جا ارسال شده است نمی‌توانند با محصولات انگلیسی و آلمانی رقابت نمایند.

شیخ خزعل^{۶۸} از خرمشهر و پیشکار وی حاجی رئیس همه سعی خود را به کار می‌برند تا مانع توسعه تجارت هلند، روسیه و انگلیس شوند و از آلمانی‌ها که سخاوتمندانه درازاء همکاری آن‌ها به آنان پول می‌دهند حمایت می‌کنند. اخیراً کشتی بارکش متعلق به معین‌التجار نماینده بوشهر در مجلس مورد غارت و جیاول قرار گرفته است.

یک تبعه انگلیس به نام فیلیپس با یک زن ایرانی در رامز^{۶۹} دستگیر و بازداشت شد ولی دو روز بعد کنسول انگلیس او را آزاد کرد. اهالی شهر به تلگرافخانه رفته و شکایتی را در این مورد به تهران ارسال داشتند.

کرمان

مهمترین وقایعی که از ۱۵ اکتبر ۱۹۰۷ لغایت ژانویه ۱۹۰۸ [۲۸ اکتبر ۱۹۰۷ تا ۱۳ فوریه ۱۹۰۸، ۴ آبان تا ۲۳ بهمن، ۲۰ رمضان تا ۱۰ محرم ۱۳۲۶] در اینجا رخ داده تهاجم و حملات لاینقطع عشایر فارس به تقریباً تمام نواحی کرمان و ربودن گله، غارت اموال توأم با کشتار بوده است. دست‌پاچی مقامات و عدم

←

میلادی (۱۲۸۶ خ) از سر نو میدی تصمیم به تعطیل کار و ترك ایران گرفت که در همین هنگام نخستین چاه نفت مسجدسلیمان به‌نفت رسید و عصر نفت در ایران آغاز شد: ۲۶ مه ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی).

Grce . ۶۷

۶۸ . شیخ خزعل‌خان سردار اربع، پسر حاج‌جابرخان نصرت‌الملک؛ تولد ۱۲۴۲، مرگ ۳ خرداد ۱۳۱۵، وی دارای نشان‌ها و حمایل نظامی و لقب «سر» از دولت انگلستان و حکمران مقتدر و ممول خرمشهر بود که پس از مرگ برادرش شیخ مزعل‌خان (که گویا با توطئه شیخ‌خزعل کشته شد) جانشین او شد. شیخ‌خزعل با دولت انگلستان پیمانی بسته و خود را زیر حمایت آن دولت قرار داده بود و به‌پشتیبانی همان پیمان قصد جدا کردن خوزستان از ایران را داشت ولی در سال ۱۳۰۴ خ پس از جنگی کوتاه با قوای دولتی ایران، دستگیر و به‌تهران آورده شد و زیر نظر بود تا کشته شد.

۶۷ . همانجا، ص ۱۰۰

۶۹ . چنین است در اصل: Ramez

آمدگی نظامی، به راهزنان اجازه می‌داد در اکثر موارد بدون هیچ مجازاتی با غنائم به دست آمده محل را ترك کنند. چنین وضعيت نابسامان و هرج و مرجی، شدیداً مانع موفقیت در جمع‌آوری مالیات می‌شد، بی‌تحرکی دولت نیز که مدت مدیدی کرمان را بدون حاکم رها کرده بود به این راهزنی‌ها کمک می‌کرد. حاکمان موقت هم علی‌رغم آن‌که مدام لزوم اقدامات جدی برای جمع‌آوری مالیات را متذکر می‌شدند، از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار نبودند.

اوضاع در خود کرمان علی‌رغم عدم حضور حاکم نسبتاً رضایتبخش و حتی آرامتر از زمانی بود که شاهزاده نصرت‌الدوله ۷۰ در آن‌جا حکومت داشت. مقامات موقت کرمان، به‌خصوص آصف‌الدفت‌ر سررشته‌دار ارتش به‌صورت همه‌جانبه‌ای سعی می‌کردند آرامش و نظم را در شهر تأمین کنند و با وجود همهٔ دشائس و تحریک‌های عدل‌السلطنه^{۷۱} نایب حاکم قبلی و تلاش‌های او برای ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی موفق به این کار شدند. عدل‌السلطنه که پس از تیراندازی به‌سوی جمعیت در هنگام انتخابات مجلس و انتخاب نماینده پیشه‌وران (قضیهٔ ناظم‌التجار)^{۷۲} مجبور

۷۰. شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله، پسر بزرگ عبدالحسین میرزا فرمانفرما؛ تولد ۱۲۶۸، مرگ ۲۰ دیماه ۱۳۱۶، وی تحصیل‌کردهٔ بیروت و پاریس بود. نایب حکومت کرمان، معاون وزارت دادگستری، وزیر دادگستری (در کابینهٔ وثوق‌الدوله)، وزیر امور خارجه، که برای تحصیل قرارداد ننگین ۱۹۰۷ انگلیس و روس‌دربارهٔ ایران کوشش بسیار کرد ولی به‌جائی نرسید. نخستین وزیری است که در حکومت مشروطه محاکمه و محکوم شد. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به‌سمان تبعید و در سال ۱۳۱۶ در زندان سمان کشته شد.

۷۱. محمدرضاخان عدل‌السلطنه، پسر پنجم مرتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک کرمانی، از خوانین و توانگران کرمان که همواره پست‌های دولتی حساس در منطقه داشت. وی چندی نیز نایب‌الحکومه کرمان و یک چند رئیس قشون آن شهر بود. عدل‌السلطنه از سال ۱۲۷۶ تا سال ۱۲۸۷ خانه‌نشین شد.

۷۲. حاج میرزا محمدرضا ناظم‌التجار از آزادیخواهان سرشناس بم و نرماشیر (کرمان) و از بریاکنندگان حزب دموکرات در کرمان بود. مردم بم و بیرامون آن ناظم‌التجار را بسیار دوست داشتند و برای همین بود که چون انتخابات مجلس شورایی در کرمان آغاز شد همه مردم بم و نرماشیر به ناظم‌التجار رأی دادند ولی در آراء صندوق‌ها دستکاری شد و ناظم‌التجار شکست خورد. مردم از این کار برآشفتنند و در تلگرافخانه انگلیس متحصن شدند. حاکم کرمان (غلامحسین‌خان سردار محتشم بختیاری) دستور دستگیری ناظم‌التجار را به‌گناه آشوبگری در شهر بم داد و ناظم‌التجار که از چگونگی آگاه شد او هم به‌تلگرافخانه پناهنده شد و چون مردم با او بودند قوای محلی نتوانستند درباره‌اش کاری کنند تا اینکه چند روز دیگر یک افسر سوئدی و یک ژاندارم از کرمان آمدند و پس از بیرون راندن مردم از تلگرافخانه ناظم‌التجار را هم با گروهی دستگیر کرده به‌پایش کند زده به‌مرکز ایالت کرمان فرستادند.

شده بود کرمان را ترك کند مذبوحانه سعی می کرد از طریق مجتهدینی که آن‌ها را خریده بود و حتی از طریق کنسول بریتانیای کبیر دوباره به شهر بازگردد. هنگامی که این تلاش‌ها به جایی نرسید، درصدد برآمد از بحران نان که در کرمان به وجود آمده بود استفاده کرده و اهالی را علیه مقامات بشورانند. اما آن‌ها به موقع با اتخاذ اقداماتی توانستند اغتشاشاتی را که می‌رفت شروع شود متوقف ساخته و آرامش را برقرار سازند.

بلوچستان ایران

اختلاف و تفرقه بی‌پایانی هم‌چنان در بین سرداران بلوچ ادامه دارد. غارت و چپاول توسط عشایر قطع نشده است و ظاهراً بیم آن می‌رود که به سایر مناطق ایران نیز سرایت کند. حاکمان کلات ۷۳ در امور سردارهای بلوچ دخالت کرده و بین آن‌ها را به هم می‌زنند. در عین حال حاکم بلوچستان، با نداشتن نیروی نظامی امکان برقراری نظم و مقابله با بلوچ‌ها را، در صورت تهاجم آن‌ها به املاک ایرانیان، ندارد. این شرایط اعتبار دولت شاه را در نزد بلوچ‌ها کاسته است. در میان آن‌ها این اعتقاد ریشه دوانده که دولت هرگونه قدرتی را از دست داده و توان به دست ملت افتاده است ولذا اهالی از پرداخت مالیات و عوارض معاف هستند. پرداخت مالیات تقریباً متوقف شده و حاکم با نداشتن قشون نمی‌تواند برای جمع‌آوری مالیات به زور متوسل شود. اهالی خود اغلب با مأمورین فعال مالیات به ستیز برخاسته و به سرکوب آنان می‌پردازند. آن‌ها به حاکم اعلام داشته‌اند که مالیات را به سرداران پرداخته‌اند و اینان نیز به نوبه خود این مطلب را انکار کرده و بدون کمک نیروی نظامی از جمع‌آوری مالیات خودداری می‌کنند. تاکنون فقط حدود یک‌چهارم مالیات به خزانه واریز شده است.

در عین حال در بلوچستان همه ارزاق روبه‌گرانی گذاشته است اما در عوض قیمت سلاح به علت قاچاق بدون مانع آن از خارج مخصوصاً از مسقط^{۷۴} روبه‌تنزل است. تقریباً در هر آبادی بلوچ چه خود بلوچ‌ها و چه تجار هندو، دکان‌های فروش سلاح باز کرده‌اند.

۷۳. کلات که در گذشته معروف به «کلات نادری» بود یکی از استحکامات نادرشاه افشار و از استوارترین قلعه‌های نظامی شمال‌خاوری در مرز ایران بوده است. در حال حاضر کلات یکی از بخش‌های شهرستان درگز است. قلعه کلات از جاهای عجیب و دیدنی جهان است. نادرشاه در آنجا عمارتی به نام خورشید ساخته که اکنون روبه‌ویرانی است.

۷۴. مسقط Mascate امیرنشین است در ساحل شرقی شبه‌جزیره عربستان در کنار دریای عمان که مرکز آن بندر مسقط است.

در يك نقطه مرزی به نام میرجاوه^{۷۵} در چهار فرسخی قلعه کوش^{۷۶} يك تلگرافخانه انگلیسی دایر گشته که ظاهراً از طریق کوه ملك سیاه بانوشکی^{۷۷} و کوت^{۷۸} و سپس از طریق نصرت آباد^{۷۹} - ایسپی به بم ارتباط برقرار کرده است.

در میرجاوه يك دسته قشون انگلیس مرکب از ۵۰ نفر مستقر شده است.

مشهد

در سال گذشته حاکم کل خراسان بنا به اصرار قائم مقام خود منشور الملك^{۸۰}، صید علی خان^{۸۱} حاکم موروثی درگزر^{۸۲} را عزل کرد. وی از طایفه کورد چاپشلو^{۸۳} می باشد که خان های این طایفه حدود ۴۰۰ سال حاکمان نیمه مستقل این

۷۵ . میرجاوه یکی از بخش های سه گانه شهرستان زاهدان (استان سیستان و بلوچستان) است که در جنوب خاوری زاهدان کنار مرز پاکستان واقع است.

۷۶ . گوشه پائین دیهی است از بخش شیب آب، شهرستان زابل واقع در هشت کیلومتری شمال سه کوه.

۷۷ . Nushkii از روستاهای مرزی ایران در بلوچستان و از توابع شهرستان ایرانشهر. قرار بود خط آهن ایران - پاکستان بین این روستا و کویته کشیده شود.

۷۸ . Cavett چنین است در اصل گویا منظور نویسنده «کویته» باشد که از شهرهای مرزی پاکستان (مرز پاکستان - ایران) و نزدیک ترین شهر مرزی آن کشور به میرجاوه شهر مرزی ایران در بلوچستان است.

۷۹ . یکی از بخش های سه گانه شهرستان زاهدان. این بخش در شمال باختری زاهدان واقع است.

۸۰ . میرزا احمدخان منشور الملك از همکاران نوز بلژیکی در گمرک و از کارکنان وزارت خارجه.

۸۱ . صیدعلی خان درگزی فرزند تسلیمان خان از خوانین طایفه چاپشلو، ادیب و از نسابه (نسب دانان) برجسته خراسان بود. اسماعیل حسین نادر که از اشرار مردم درگزر بود صیدعلی خان و پسرش مسعودخان را به تحریک عبدالمجیدخان مترجم کنسولخانه روس که خالصجات درگزر را اجاره کرده بود (گویا این خالصجات پیشتر در اجاره مسعودخان پسر صیدعلی خان بوده است) کشت. چندی پس از این پیشامد نیز هم عبدالمجیدخان و هم اسماعیل کشته شدند.

۸۲ . درگزر [= دره گز] یکی از شهرستان های شمالی (استان خراسان) در امتداد مرز ایران و شوروی. این شهر در شمال گردنه مشهور «الله اکبر» قرار دارد.

۸۳ . Capeslu بخشی است از شهرستان درگزر و در جنوب باختری آن شهرستان.

منطقه بوده‌اند. شاهزاده جلال‌السلطان^{۸۴} برادر حاکم کل خراسان که حکومت درگز به او داده شده بود با استقبال بسیار غیردوستانه‌ای مواجه شد. اما وی با روش متعادل در رفتار خود و حفظ جهات مختلف بزودی توانست الفت عناصر آرام منطقه را به خود جلب کرده و حتی نظم نسبی را برقرار سازد. ولی هواداران خان‌های موروثی که تحت رهبری صوفی سید آقامیرزا باهم متحد شده بودند با تمام قوا به مقابله با شاهزاده برخاستند تا بخش ناراضی اهالی را علیه وی بشورانند و عاقبت نیز موفق شدند به‌زور جلال‌السلطان را از درگز بیرون کنند. وی حتی بدون این‌که منتظر دستور از طرف حاکم کل خراسان شود پست خود را ترك کرد. پس از بیرون کردن شاهزاده، انقلابیون مسعودخان پسر صیدعلی‌خان را به‌عنوان حاکم درگز برگزیده و خبر آن‌را به مشهد اطلاع دادند. رکن‌الدوله برای خوابانیدن اغتشاش و قیام، برادر دیگر خود عین‌الملک^{۸۵} را به‌سرعت روانه درگز کرد، اما آقامیرزا مسعودخان به‌کمک چهار راهزن معروف که در تمام غارت‌های اخیر کاروان‌های روس شرکت داشتند، در راه بر عین‌الملک هجوم آورده، کاروان وی را غارت و خود شاهزاده را خلع‌سلاح کردند و تحت محافظت به قوچان بردند. پس از مراجعت پیروزمندانۀ مسعودخان به درگز همهٔ محترمین و روحانیون شهر محمدآباد به‌طرز باشکوهی قسم یاد کردند به قیمت جان خود، خان را که خود به‌حکومت نشانده‌اند و همچنین حامی وی آقامیرزا رهبر اپوزیسیون را پشتیبانی و حمایت کنند. شاهزاده رکن‌الدوله قادر به خوابانیدن این قیام نیست، اما غرورش اجازه نمی‌دهد که به‌وضع به‌وجود آمده تن‌دردهد. او برای خروج از این حالت بدون آن‌که حاضر باشد صیدعلی‌خان یا پسرش مسعودخان را به‌عنوان حاکم درگز به‌رسمیت بشناسد، منصورالملک^{۸۶} را که از همین سلسله است به‌عنوان این‌که به‌خواست مردم تن‌در داده است به‌حکومت درگز منصوب کرد. اما هنوز آرامش برقرار نشده است. بازار محمدآباد بسته و دادوستد به‌طور کامل از رونق افتاده است، غارت و تجاوز علنی

۸۴. شاهزاد اسدالله میرزا جلال‌السلطان فرزند شاهزاده محمدتقی میرزا رکن‌الدوله؛ وی مدتی به‌جای پدرش که حاکم خراسان شده بود برآن منطقه حکومت می‌کرد و از آن پس نیز گویا مستقلاً در برخی از نقاط خراسان حکومت داشته است. اینکه نویسنده گزارش جلال‌السلطان را برادر رکن‌الدوله نامیده به‌نظر می‌رسد اشتباه کرده است. همچنین دربارهٔ عین‌الملک که او هم فرزند رکن‌الدوله بود.

۸۵. علی‌تقی میرزا رکن‌الدوله، پسر بزرگ محمدتقی میرزا رکن‌الدوله؛ در سال (۱۲۷۰ خ) عین‌الملک لقب گرفت و پس از درگذشت پدرش ملقب به رکن‌الدوله شد. وی والی خراسان و حاکم کرمان شد.

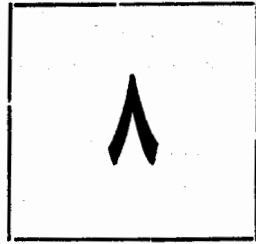
۸۶. شناخته نشد.

شده و فقدان قدرت حاکمیت دولت، منطقه را به حالت هرج و مرج کامل انداخته
است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۰ مارس ۱۹۰۸ [۲۳ مارس، ۳ فروردین ۱۲۸۷، ۲۰ صفر]

بیزو که دیروز وارد شده است امروز صبح به همراه سفیر فرانسه با من
ملاقات داشت.



رئیس مجلس کنار گذاشته می شود

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۷ مارس ۱۹۰۸ [۳۰ مارس، ۱۰ فروردین، ۲۷ صفر]

مدتی است در مجلس به رهبری سیدعبدالله در مخالفت با رئیس مجلس گروهی تشکیل شده است. روز شنبه احتشام[السلطنه] با تنی چند از وکلا درگیری داشت که پس از آن وی جلسه مجلس را بدون آن که در ضمن قصد رها کردن پست ریاست آن را داشته باشد ترك کرد. اما حوالی غروب همان روز نامبرده پیشنهاد مؤکدی از سوی انجمنها جهت استعفا دریافت کرد و دیروز پس از کمی تردید و پس از اطلاع از حرکتی که در مخالفت با او هم چنان شدت می یافت استعفا کرد؛ مجلس فوراً به انجام انتخابات پرداخت که مخبرالملك برادر وزرای مالیه و فرهنگ عامه اکثریت آرا را به دست آورد. رئیس جدید مجلس شخصیتی است ضعیف و بی کفایت و مشکل است بتواند مدت زیادی در پست خود باقی بماند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۶ مارس ۱۹۰۸ [۱۹ مارس، ۲۹ اسفند، ۱۶ صفر]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به شرف عرض مبارک برساند.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در ایران

اوضاع در فارس

تقریباً تمام هفته ذهن دولت و افکار عمومی مشغول وقایع شیراز بود که صاحب اختیار قدرت فائق آمدن بر آن‌ها را نداشت. بعضی‌ها برآخراج پسران قوام، معتمد دیوان^۱ و سایرین اصرار می‌ورزیدند زیرا عقیده داشتند که با این کار بهانه برای بی‌نظمی و هرج و مرج از بین خواهد رفت.

اما نظام‌السلطنه اصرار داشت اقدامی را که از مدت‌ها قبل در صدد انجامش بود عملی سازد و آن اعزام شاهزاده ظل السلطان به شیراز به‌عنوان حاکم کل فارس بود. وی مردی است پُرانرژی که در آن نواحی قشونی نیز در اختیار دارد. نظام‌السلطنه با این کار در عین حال نامبرده را از پایتخت دور می‌ساخت، زیرا حضور این شاهزاده جاه‌طلب و ثروتمند در پایتخت، خود موجب بروز خطراتی است.

اردبیل

هنوز مسأله انتصاب حاکم اردبیل به‌طور نهائی حل نشده است و در این مناطق اکنون مدت‌هاست که قتل و غارت و دزدی بیداد می‌کند.
انتصاب سهام‌الدوله^۲ و وزیر اکرم^۳ که قبلاً انتظار آن می‌رفت منتفی شده

۱. (متن روسی: مؤمن‌الدیوان) نیکیه: پانویس شماره ۳۷ از بخش ۷.
۲. جعفرقلی‌خان سهام‌الدوله جلیلود (قیره‌ای از کرد مافی)، پسر حاج قنبرعلی‌خان محمدالدوله؛ وی آردل‌باشی (رئیس گماشتگان) کامران‌میرزا نایب‌السلطنه بود و در سال ۱۲۷۰ خ لقب اعتضاد نظام گرفت و سال‌ها فرمانده فوج ملایر بود. در سال ۱۲۷۳ خ امیرتومان (سرلشکر) شد و به‌سال ۱۲۸۴ خ سهام‌الدوله لقب گرفت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه استاندار فارس شد.
۳. محمد صالح‌خان (میرزا صالح‌خان) وزیر اکرم (کلانتر تبریزی)، پسر حاجی کلانتر (حاجی‌میرزا علی‌نقی باغشیشه‌ای) معتمد دیوان (دولیمهدی مظفرالدین‌شاه)، وزیر اکرم و بیگلربیگی تبریز، حاکم گیلان، حاکم تهران (در پادشاهی محمدعلی‌شاه). وی نخست از دوستداران محمدعلی‌شاه

امت و این شانس وجود دارد که سردار امجدخان طالش به این سمت منصوب شود: وی نیروی مسلح کافی در اختیار داشته و در خود ولایت طرفدارانی دارد که به کمک آن‌ها می‌تواند لااقل راهزنی و غارت را مهار کند.

سردار معظم، حاکم کل تهران

در تهران شاهزاده ظفر السلطنه بالاخره قبولی استعفای مورد تقاضای خود از سمت حاکم [فرماندار] کل تهران را دریافت کرد؛ این منصب به فرارش باشی مظفرالدین‌شاه (حاجب‌الدوله)؛ که وزیر گنونی تشریفات، سردار معظم می‌باشد واگذار شده است.

ورامین

در ورامین تحریکات علیه عین‌السلطنه حاکم جدید ادامه دارد و ساکنین این ناحیه در شاه‌عبدالمعظم و در نزد آقا سید محمد [طباطبائی؟] بست نشسته‌اند. ظاهراً غلامحسین‌خان میرپنج به‌عنوان حاکم و نیز رئیس اراضی دولتی منصوب خواهد شد، وی در تیپ قزاق خدمت می‌کرده و سپس معاون ظفر السلطنه در ریاست بلدیة تهران بوده است. او بادسته‌ای جهت مطیع و آرام ساختن روستائیان مخالف به آنجا اعزام شده است.

ظفر السلطنه فوراً از فراغتی که برای وی حاصل شده بود استفاده کرد. تا همت و جهد خود را جهت تأسیس وزارت جنگ نشان دهد. وی پیشنهادی را به مجلس داد مبنی بر تأسیس ۵ سپاه نظامی که اولین آن در تهران باشد و با



بود ولی چون از حکومت تهران برداشته شد به مشروطه‌خواهان پیوست و عضو سپاه ملیون آذربایجان شد و به‌هنگام به‌توب بسته شدن مجلس همراه با آزادیخواهان با نیروی استبداد جنگید. در دوره حکومت مشروطه به حکومت شهرهای قزوین، گیلان، زنجان، تهران رسید. وزیر اکرم به‌هنگام جنبش میرزا کوچک‌خان چندبار با او جنگید و هر بار شکست خورد آنگاه از حکومت کناره‌گیری کرد و به‌تهران بازگشت و دیگر به کار دولتی نپرداخت.

۴ . مصطفی‌خان حاجب‌الدوله امیر معظم (حاجب‌الدوله سردار)، پسر محمد رضاخان بیلگری (قاجاردول)؛ فراشبلی مظفرالدین‌میرزا ولیعهد، حاجب‌الدوله و فراشبلی مظفرالدین‌شاه قاجار که در زمان پادشاهی احمد شاه قاجار ملقب به امیر معظم شد.

۵ . عین‌السلطنه، پسر شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله (برادر صلیبی ناصرالدین‌شاه قاجار)؛ از کوشندگان انقلاب مشروطه. هنگامی که مجلس به‌توب بسته شد از جمله کسانی که به‌دنیالش می‌گشتند همین عین‌السلطنه بود زیرا که او و دیگر آزادیخواهان تفنگ به‌حوش گرفته و با نیروی استبداد به‌ویژه سواران ورامینی به‌سرکردگی شیخ محمود ورامینی جنگیده بودند. عین‌السلطنه چندی رئیس قشون شیراز و یک‌چند حاکم ورامین بود. برخی عین‌السلطنه را پسر بانوی عظمی (خواهر ظل‌السلطان) نوشته‌اند.

۶ . این شخصی شناخته نشد.

تأسیس آن به عنوان سپاه مرکزی این کار آغاز شود. سپس سپاه‌هایی در آذربایجان، کرمان، خراسان، و استرآباد ایجاد شود. این لایحه برای بررسی به کمیسیون نظامی که شاهزاده امان‌الله‌خان^۷ رئیس سابق ستاد تیپ قزاق اکنون به عنوان رئیس آن انتخاب شده، ارجاع گردیده است.

لایحه پرداخت مستمری

لایحه قانونی در مورد پرداخت مستمری به بیوه‌ها و یتیمان استماع شد. فعلاً قرار شده است از سال ۱۳۲۴ [۱۹۰۶، ۱۳۸۵] یعنی از تاریخ تصویب مشروطه توسط شاه مرحوم، مالیاتی که به نفع خزانه به میزان ۷۰٪ از مبلغ مستمری سال اول کسر می‌شد لغو شود.

مرز ترکیه

در همین روزها کمیسیون مرزی ظاهراً کار خود را در اورمیه از سر خواهد گرفت، قرار است طاهر پاشا مجدداً به اورمیه بازگردد.

تأسیس سنا

دولت و گروه دربار فعالانه در جهت تأسیس سنا که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است تلاش می‌کنند. وکلای چپ افراطی که به عقیده اکثریت از حمایت شدید ظل السلطان که امروز عازم جنوب شد برخوردارند، و بهرنحوی در سیر راه ایجاد سنا مانع ایجاد می‌کنند.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۳۱ مارس ۱۹۰۸ [۱۳ آوریل، ۲۴ فروردین ۱۳۸۷، ۱۱ ربیع‌الاول]

نایب کنسول اردبیل گزارش داده است که پاسگاه پيله سوار^۸ مورد هجوم دسته‌ای راهزن ایرانی قرار گرفته و آن‌ها سروان سواردویه گلزوف^۹ را مقتول و چند نفر از افراد رده‌های پائین را نیز کشته و زخمی ساخته‌اند.

۷ = شاهزاده امان‌الله میرزا - نکه به پانویس شماره ۲۵ از بخش ۶.

۸. روستایی است از شهرستان مشکین‌شهر، استان سوم (آذربایجان شرقی) نزدیک مرز ایران و شوروی.

۹. سروان دویه گلزوف Deyev - Glazov؛ افسر روسی که با چند سرباز زیردستش خودسرانه با به خاک ایران نهادند و به دست شاهسون‌های ایرانی با شونده در مرز کشته شدند ولی روس‌ها موضوع را پروبال داده و بزرگ کردند تا جایی که گفتند شاهسون‌ها وارد خاک روسیه شده و گلزوف و سربازانش را کشته‌اند. کشته شدن گلزوف و دیگران، به دست روس‌ها بیانه داد تا به ایران اخطار سیاسی (اولتیماتوم) بدهند و انجام شرایط دشوار و

این واقعه نوظهور کاسه صبر ما را لبریز کرده است. لطفاً به دولت ایران اعلام دارید ما خود اقدامات لازم را برای دستگیری و مجازات مقصرین واقعه به عمل خواهیم آورد. گراف وارانسوف - داشکوف^{۱۰} در جریان امر قرار داده شده است. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به والی قفقاز

سنت پترزبورگ، ۳۱ مارس ۱۹۰۸، [۱۳ آوریل، ۲۴ فروردین، ۱۱ ربیع الاول]

نایب کنسول اردبیل گزارش داده است که اشرار ایرانی به گروه مرزی ما در پيله سوار حمله برده، سروان سوار دویه گلزوف را به قتل رسانده و تنی چند از افراد رده های پائین را نیز کشته و زخمی کرده اند.

عقیده دارم پس از چنین واقعه انزجارآوری اکتفا کردن به مراجعات دیپلماتیک به دولت شاه به هیچ وجه جایز نیست. به همین دلیل من به سفیرمان در تهران دستور دادم به اطلاع دولت شاه برساند که ما خود در فکر اقدام جهت مجازات مقصرین این حادثه خواهیم بود.

چنانچه امکان داشته باشد عالی جناب دستور فرمائید يك گروه کاملاً مجهز از افراد ما بدون این که البته ابائی از عبور از مرز داشته باشند فوراً به محل اختفاء اشرار اعزام شوند تا عملیات نظامی سرکوبگرانه را انجام داده و مقصرینی را که پیدا می کنند مجازات کنند.

خواهشمند است مرا در جریان اقدامات به عمل آمده قرار دهید تا بتوانم به نوبه خود به کنسولگری هایمان دستور دهم همه گونه مساعدت نسبت به گروه اعزامی مذکور دارند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، اول آوریل ۱۹۰۸ [۱۴ آوریل، ۲۵ فروردین ۱۲۸۸، ۱۲ ربیع الاول]

تلگرافی به عرض والی [قفقاز] می رسانم: بنابه گزارش آلفریف^{۱۱} راهزنان

← پرداخت خساراتی سنگین را درخواست کنند. که پس از کشته شدن گلزوف و سربازانش، یکی از سربازان که از مرگ جسته و گریخته بود خبر به پاسگاه مرزی روسیه رسانده بود و از آنسو روس ها باردیگر به خاک ایران هجوم آورده عده بسیاری از مردم پيله سوار را کشته و خانه هایشان را ویران کردند یا آتش زدند و کار را به دلخواه خود به پایان رسانیدند.

۱۰. کنت ایلاریون ایوانویچ وارانسوف - داشکوف Varantsov-Dashkov؛ وزیر دربار

تزاری، نایب السلطنه قفقاز که طرفدار مداخله روسیه در امور داخلی ایران بود.

ایرانی به پاسگاه مرزی ما در پیله سوار حمله کرده اند. سروان سوار دویه گلازوف به قتل رسیده و چند نفر از رده های پائین کشته و زخمی شده اند. اینجانب فوراً تذکرات جدی به دولت شاه ابلاغ کرده و خواستار رسیدگی کامل به واقعه و انتصاب فوری یک حاکم فعال برای اردبیل که از نیرو و قشون برخوردار باشد شدم. به خاطر اهمیت واقعه تقاضا دارم اطلاعات تکمیلی را ارسال دارید و نیز بفرمائید آیا مقامات مرزی ما گروه مجبزی که در صورت لزوم بتواند نقطه ای از خاک ایران در مرز را اشغال کند در اختیار دارند یا خیر.

تلگراف هارتویک

تهران، اول آوریل ۱۹۰۸ [۱۴ آوریل، ۲۵ فروردین، ۱۲۸۷، ۱۲ ربیع الاول]

تلگرام مورخ ۳۱ مارس [۱۳ آوریل، ۲۴ فروردین، ۱۱ ربیع الاول] دریافت شد. قبل از دریافت آن من یادداشتی در مورد هجوم راهزنان ایرانی به پاسگاه مان در پیله سوار، به وزیر امور خارجه تسلیم کرده بودم اکنون یادداشت جدیدی حاوی دستورات آن جناب برای مشیرالدوله خواهم فرستاد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۴ مارس ۱۹۰۸ [۲۷ مارس، ۷ فروردین ۱۲۸۷، ۲۴ صفر]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در ولایات مختلف ایران ظرف ماه فوریه گذشته را به حضور آن جناب تقدیم دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات مختلف ایران

براساس گزارش کنسولگری ها

در فوریه ۱۹۰۸ [۱۴ فوریه تا ۱۳ مارس، ۲۴ بهمن تا ۲۳ اسفند ۱۲۸۶، ۱۱ محرم تا ۱۰ صفر ۱۳۳۶]

اردبیل

قبل از ماه محرم مجتهدین: میرزا علی اکبر^{۱۲} و میرزا ابراهیم^{۱۳} تبلیغاتی علیه

۱۲. میرزا علی اکبر از روحانیان اردبیل بود که در آن شهر حکومت شریعی برپا داشته بود و از پیروان خود «زکات» و «مخس» می گرفت و به روایت خود هزینه می کرد و به کار دولت و کشور نیز پروائی نمی داشت. او با مشروطه خواهان نیز همراهی داشت و دشمنی با رشیدالملک فرماندار اردبیل از نمونه های آن همراهی بود. میان میرزا علی اکبر و میرزا ابراهیم که روحانی

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۵۳

حاکم اردبیل رشیدالملک^{۱۴} به‌راه انداخته و مردم را متقاعد می‌کردند که از تهران تقاضا کنند رشیدالملک را که روابط دوستانه‌ای با نمایندگی روسیه در اردبیل داشت عزل کند. اردبیلی‌ها با آن‌که از رشیدالملک ناراضی بودند اما از ترس خراب شدن اوضاع به نصایح مجتهدین گوش ندادند. ولی شایعات در مورد تغییر حاکم [فرماندار] هم‌چنان ادامه دارد. نام معاون رشیدالملک، سهام‌الدوله است.

آستارا

جاده آستارا تا آریا تپه^{۱۵} هنوز در اشغال باند اشمرار به‌سرکردگی حسین‌علی و رشید است و آن‌ها اجازه ارتباط بین خان‌های نمین و آستارا و اردبیل را نمی‌دهند.

صارم‌الدوله^{۱۶} که به‌سمت نایب حاکم آستارا منصوب شده بود با آگاهی از برخورد خصومت‌آمیز اهالی نسبت به‌خوردش به‌نمین نزد برادرش رفت. در حال حاضر صارم‌السلطنه^{۱۷} به‌ریاست آستارا، طالش تا [کرگانرود]^{۱۸}



دیگری بود همواره دشمنی و هم‌چشمی بود و هر یک از آندو، پیروان خود را به دشمنی با آن دیگری و پیروانش برمی‌انگیخت.

۱۳ . حاجی‌میرزا ابراهیم روحانی بزرگ شهن اردبیل و رقیب میرزا علی‌اکبر بود. با آنکه با میرزا علی‌اکبر میانه خوشی نداشت به‌هنگام درافتادن با دستگاه دولت با رقیب خود همدست و همیار می‌شد.

۱۴ . ن.ک: به: پانویس شماره ۲۸ از بخش ۷.

۱۵ . آریا از ریزابه‌های شمالی رود ارس است که از کوه‌های قفقاز سرچشمه می‌گیرد.

۱۶ . (اصل: صریح‌الدوله)، اکبرمسعود (اکبرمیرزا) صارم‌الدوله، پسر سلطان مسعودمیرزا ظل‌السلطان؛ وی وزیر خارجه دولت سپهدار رشتی (خلعتبری) و وزیرداری کابینه وثوق‌الدوله و عضو کابینه قرارداد ۱۹۱۹ بود. گفته‌اند که انگلیس‌ها برای قبولاندن قرارداد به دولت ایران یکصد هفتاد هزار تومان پیشکشی یا رشوه به صارم‌الدوله دادند و او این پول را گرفت ولی بعد از انقراض حکومت قاجاریه دولت‌های بعدی همه‌پول رشوه را از او پس گرفتند و به خزانه واریز کردند. صارم‌الدوله استاندار کرمانشاه و استاندار فارس نیز شد. «دبیرستان صاریبه» نخستین دبیرستانی که در اصفهان برپا شد از یادگارهای او است و برای اداره این دبیرستان موقوفاتی نیز از مال خود برقرار کرد که هنوز هم پابرجا است.

۱۷ . (اصل: صریح‌السلطنه). صارم‌السلطنه تالشی از سرشناسان مردم اردبیل بود. به‌هنگامی که عین‌الدوله استاندار تبریز بود و میان او با آزادیخواهان درگیری و زهو خورد پدید آمد عین‌الدوله صارم‌السلطنه را که نزد انقلابیون دارای احترامی بود، از سوی خود به‌نماینده‌گی گسیل داشت تا با ستارخان و یاران او درباره آشتی‌کنان میان دو گروه گفتگو کند.

۱۸ . اصل: کرگن‌رود ن.ک: به: پانویس شماره ۱۱ از بخش ۷.

و نوار مرزی تا پيله سوار منصوب شده است. اداره پست همچنان از پذیرش پول جهت ارسال به نقاط دیگر خودداری می‌کند که این امر زیان بزرگی به تجارت ما می‌رساند. اوضاع در مرز نگران‌کننده است. در اواخر ژانویه [۱۹۰۸]، اوائل فوریه، اواسط بهمن، اوائل محرم ۱۳۲۶] ۵ روستا در خاک روسیه (در ناحیه کیل و سکی) ۱۹ توسط افراد قلی‌خان ۲۰ مورد هجوم و غارت قرار گرفته است.

گیلان

در رشت هیجان و آشوب همچنان ادامه دارد. طبق درخواست سرکنسول روسیه پس از کشف مخفیگاه و مأوای اشرار در قهوه‌خانه‌ای نزدیک سبزه میدان، این قهوه‌خانه بسته شد.

خبر سوء قصد به جان شاه با تفاوت‌های بسیار از طرف اهالی روبرو شد. در تنکابن مبارزه گروه‌ها همچنان ادامه دارد. خشونت‌های بی‌رحمانه‌ای که توسط طرفداران سپهدار^{۲۱}، امیراسعد^{۲۲} و سعدالدوله نسبت به مخالفین آن‌ها، اعمال می‌شود باعث شد که دو نفر از تهران برای بررسی و تحقیق به اینجا بیایند. طبق گزارش آن‌ها به امیراسعد و سعدالدوله تلگرافی دستور داده شده به تهران بیایند. اما آنان از قبول دستور امتناع کردند.

به جهت شرایط محلی احتمالاً امیراسعد به مشکلات سختی دچار خواهد شد. ظاهراً خودش هم تمایلی به درگیری‌های مسلحانه نداشته و از طرف گروه خود اعلام می‌دارد حاضر است هر حاکمی را که از طرف تهران اعزام می‌شود به استثنای مکرم‌الدوله، به رسمیت بشناسد.

در الموت با بازگشت حاکم طالش آرامش نسبی برقرار شده است.

اصفهان

خبر سوء قصد به جان اعلیحضرت شاه در همان روز به اصفهان رسید. اهالی برخوردار کاملاً بی‌تفاوتی نسبت به این حادثه شرارت‌آمیز داشتند.

۱۹ . عیناً Kill Veskii

۲۰ . محمدقلی‌خان آاری (آلاری) که با قبیله خود در مرز ایران و روس زندگی می‌کرد و پیوسته با نیروهای روسی که مزاحم او و خاندانش می‌شدند درگیری و زدو خورد داشت.

۲۱ . محمدولی‌خان سپهدار تنکابنی فرزند حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله تنکابنی مشروطه‌خواه معروف که در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۰۵ خورشیدی در سن ۸۱ سالگی خودکشی کرد ن‌ک‌به: پانویس شماره ۲۰ از بخش نخست.

۲۲ . (اصل: امیراسعد). ن‌ک‌به: پانویس شماره ۱۳ از بخش ۷.

درگز

درگز هنوز در دست انقلابیون است. رکن الدوله موافقت نکرد مسعودخان، حاکمی را که از طرف اهالی انتخاب شده بود، تأیید کند. منصورالملک که از طرف وی منصوب شده بود تصمیم گرفت رهسپار محمدآباد شود و به یکی از نزدیکانش که او را به دستگیری [مباشرت] خود برگزیده بود دستور داد از او استقبال کند. اما طرفداران آقامیرزا به مباشر اجازه خروج نداده وی را مورد تهاجم قرار دادند. به منصورالملک خبر دادند که تعداد افراد آقامیرزا به ۲ هزار تن افراد مسلح رسیده است. و به همین دلیل وی جرات خارج شدن از قوچان را ندارد.

اهواز

مانسفلد^{۲۳} نماینده دستگاه بازرگانی شیبیلر^{۲۴} در لودز^{۲۵} از داخل ایران به این‌جا آمده و از نتایج سفر خود راضی است. وی از طریق [خرمشهر] به بوشهر خواهد رفت.

شرکت هلندی - پارسی [ایرانی] ترملن^{۲۶}، گراشام^{۲۷} و ک [کو]^{۲۸}، که در اهواز، شوشتر و دزفول تأسیس شده است خدمات خود را در زمینه حمل و پخش کالاهای روسی عرضه می‌نماید.

خرمشهر

شیخ خزعل هر کاری که می‌تواند انجام می‌دهد تا روابط دوستانه‌ای با بختیاری‌ها برقرار سازد. حاجی رئیس، پیشکار وی، عازم رفتن به نزد بختیاری‌هاست تا هرگونه سوء تفاهم بین آن‌ها و شیخ را به‌خصوص در مورد روستای مورد اختلاف راخائیف^{۲۹} برطرف کند. در این اواخر خرمشهر به‌عنوان يك بندر قدم بزرگی به جلو برداشته است و آینده درخشانی در انتظار آن است. در آن‌جا تعداد زیادی ساختمان‌های عالی، کاروانسرا و بازار ساخته شده است. در کناره خرمشهر شیخ [خزعل] درصدد است شهر جدیدی بنا کند که مثل نیویورک و با خیابان‌هایی که

Mansfeld . ۲۳

Sheible^r . ۲۴

Loudz . ۲۵

Thermelene . ۲۶

Grashame : ۲۷

Ko . ۲۸

Raxaive . ۲۹

از مرکز به نواحی مختلف شهر بخش می‌شوند ساخته شود. کشتی «آذربایجان» که در اختیار گمرک است دارای آب‌خور زیادی است و نمی‌تواند در کارون تردد کند و این امر استفاده از آنرا بسیار محدود می‌کند. در اطراف خرمشهر، قاجاق کالا، مخصوصاً چای، غلات و غیره همچنان رونق دارد. بختیاری‌ها ازدادن مالیات خودداری می‌کنند و به دولت مرکزی پیشنهاد می‌کنند پول‌هایی را که قصابان باید درازا خرید گوسفند از آنها، بپردازند و گویا نپرداخته‌اند مطالبه کند.

سیستان

حشمت‌الملک^{۳۰} حاکم سیستان هنوز در تهران مانده است و کوشش می‌کند قائنات (بیرجند) را در اختیار بگیرد. تا به حال تلاش‌های او به‌جائی نرسیده است. از نظر بهداشتی سیستان در وضع رضایت‌بخشی است و طاعون امسال احتمالاً تکرار نخواهد شد.

یزد

شهر ناآرام است. اهالی هنوز از قتل زرتشتی ثروتمند منقلب و هیجان‌زده هستند.

خبر سوء قصد به‌جان شاه با خشم اهالی مواجه شده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۰ مارس ۱۹۰۸ [۲ آوریل، ۱۳ فروردین ۱۲۸۷، ۳۰ صفر]

[گیلان]

از زمانی که شاهزاده امیراعظم حاکم گیلان که از نظر قدرت فعالیت و نیروی اراده از دیگران متمایز است منصب خود را به‌دلایلی که هنوز روشن نشده است ترک کرده، در این ولایت دوباره اغتشاش و انقلاب که توسط انجمن‌های محلی برانگیخته می‌شود گسترش یافته است. به‌تازگی ظهیرالدوله حاکم جدید به رشت آمده است. بدون شك او که شخصی شرافتمند، درستکار و غیر قابل‌خریداری است در مقابل عناصر ناباب و بدخواه در مقام چاپلوسی و تملق برنخواهد آمد. لکن ظهیرالدوله دارای صفاتی که در این اوضاع بحرانی بسیار لازم است و حاکم قبلی از آن برخوردار بود، نیست. در همان اوائل حاکم قبلی بسون خجالت

۳۰ . امیرعلم‌خان سوم، حشمت‌الملک، حاکم سیستان وقائنات بود که پس از مرگش حکومت به امیرشوکت‌الملک‌علم برادرش (پدر اسدالله‌علم) رسید و شوکت‌الملک پس از گرفتن جای برادر، همه دارائی او را نیز از آن خود کرد. چنان پیدا است که میانه حشمت‌الملک با انگلیس‌ها خوب نبوده است و از همین رو او را از پیش پای خود برداشتند و برادرش را که سرمهرده خودشان بود برجایش گماشتند.

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۵۷

[رودربایستی] به شدت با عاملان اصلی اغتشاش و بی‌نظمی‌ها مقابله کرد و چند انجمن را که از همه افراطی‌تر بودند بست.

طبق آخرین گزارش‌های سرکنسول ما، در رشت و به‌خصوص در انزلی لجام‌گسیختگی شدیدی در انجمن مجاهدین مشاهده می‌شود. آن‌ها، ضمناً، علیه ساختن بندر تبلیغ کرده و سعی دارند قایق‌بانان محلی را متقاعد سازند که ساختمان بندر حرفه آن‌ها را نابود کرده و خودشان را آواره خواهد ساخت. مجاهدین پیشنهاد می‌کنند که با تمام امکانات جلوری تصاحب زمین‌ها در طرف انزلی [توسط دولت] جهت نیازهای بندر گرفته شود.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۰ مارس ۱۹۰۸ [۲ آوریل، ۱۳ فروردین، ۳۰ صفر]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به عرض مبارک برساند.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

مهمترین واقعه طی این مدت همانا استعفای احتشام السلطنه بود که ظاهراً به‌دنبلی واهی انجام گرفت و بدون مخالفتی پذیرفته شد. وضع رئیس مجلس به‌خصوص از ۱۶ ژانویه [۲۹ ژانویه، ۸ بهمن، ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵] که وی در جلسه عمومی مجلس آقاسیدعبدالله را به رشوه‌گیری و رباخواری متهم ساخت متزلزل شد. در انجمن‌ها و نیز در خود مجلس، تبلیغات علیه احتشام السلطنه آغاز شد. به او تهمت گرایش به استبداد و داشتن دل‌بستگی نسبت به قدرت خودگامه سلطنت زده شد، همچنین به‌یادشان آمد که وی در ماه دسامبر [آذر و دی] و در لحظاتی که هنوز اختلافات با انقلابیون به‌پایان نرسیده بود، تلگرام‌هایی مبنی بر دعوت به آرامش به ولایات ارسال داشته است. در این اواخر وی را به چشم‌پوشی و اغماض نسبت به شیخ محمود ورامینی^{۳۱} متهم می‌گردند.

۳۱. شیخ محمود ورامینی از مخالفان سرسخت مشروطه بود و همواره در کنار محمدعلی‌شاه قاجار جای داشت. هنگامی که در میدان توبیخانه مخالفان مشروطه گرد آمدند، شیخ محمود ورامینی و پیروان او از ارکان این مجمع بودند چون بساط میدان توبیخانه به‌زیان دشمنان مشروطه انجامید شیخ محمود و یاران او نیز به‌ورامین بازگشتند ولی در آنجا آرام ننشستند و با ندادن مالیت و کارهایی دیگر، با دولت وقت از سر نامزگاری درآمدند تا اینکه مجلس

از طرف دیگر، خود احتشام السلطنه نیز احساس می‌کرد که زیر پایش خالی شده و دو ماه بود که باصدای بلند قصد خود مبنی بر ترك این‌جا [ریاست مجلس] و احراز پست سفارت در لندن را ابراز می‌نمود. به همین دلیل احتشام السلطنه تصمیم گرفت از اولین بهانه برای رها کردن مقام خود استفاده کند و این بهانه را اظهارات نواب در جلسه ۱۵ مارس [۲۸ مارس، ۸ فروردین ۱۲۸۷، ۲۵ صفر] در مورد نامناسب بودن [به صلاح نبودن] مذاکرات و مباحثات پیرامون مسأله تعقیب هیأت تحریریۀ روزنامه مساوات^{۳۲} به خاطر اتهام و کلا به عدم فعالیت، به دست او داد. در مقابل حسینقلی خان [نواب] توضیح داد که نمایندگان باید از وزیر معارف بخواهند دادگاهی برای رئیس هیأت تحریریۀ تشکیل دهد و این مسأله به عنوان یکی از مسائل فوری و پراهمیت در پارلمان مطرح نشود. جلسه که با خروج رئیس مجلس قطع شده بود، پس از نیم ساعت مجدداً به ریاست امین‌الضرب^{۳۳} تشکیل شد. ضمناً امام جمعه خوی و سایرین اشاره کردند که انگیزه‌ای برای رنجش وجود نداشته و عقایدی را که نمایندگان در مورد مسائل مختلف ابراز می‌دارند، نبایستی به حساب توهین شخصی گذاشت. بسیار جالب توجه است که در همان روز اضعفانها تصویب کردند که از احتشام السلطنه توضیحاتی در مورد رفتار وی و حتی استعفایش خواسته شود و این مطلب قبلاً به صورت کتبی به اطلاع خود احتشام برسد. او پس از مراجعت از مجلس نامه را دریافت کرد و صبح روز بعد می‌توانست به آنها جواب دهد که دیگر رئیس مجلس، نبود. روز بعد [۹ فروردین] تقاضای احتشام السلطنه مبنی بر استعفا از مقام ریاست و حتی نمایندگی مجلس، بدون مخالفت پذیرفته شد.

شورایملی برای تعقیب و دستگیری شیخ محمود به دولت فشار آورد. دولت دسته‌ای قزاق برای دستگیری شیخ محمود به ورآمین فرستاد. شیخ با شنیدن این خبر ترسید و شبانه از ورآمین گریخت و به خانهٔ سید محمد طباطبائی پناه برد ولی به آنجا راهش ندادند آنگاه خود را به باغ بهارستان انداخت تا در آنجا پناه گیرد. با همه این‌ها سرانجام در عدلیه محاکمه و به زندان محکوم شد.

۳۲. روزنامهٔ چاپ سنگی که به مدیریت محمدرضای شیرازی (مساوات) در تبریز منتشر می‌شد. نخستین شماره این روزنامه یکم محرم سال ۱۳۲۷ ق (۴ بهمن ۱۲۸۷ خ) چاپ شد. بعداً روزنامه مدتی هم در تهران انتشار یافت. هر شماره روزنامه هشت صفحه بود.

۳۳. حاج حسین آقا امین‌الضرب دوم، یگانه پسر حاج محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی مشهور به کمپانی؛ از ملاکین و تجار معتبر بود، وی به سال ۱۲۵۱ در تهران زاده شد و در آذرماه ۱۳۱۱ درگذشت و در گورخانهٔ خانوادگی امین‌السلطان در شهر قم به خاک سپرده شد. امین‌السلطان در دورهٔ اول مجلس شورایملی وکیل و نایب‌رئیس مجلس و در پایان زندگیش رئیس اتاق تجارت تهران شد.

رئیس مجلس گنار گذاشته می‌شود / ۱۵۹

علی‌رغم مخالفت‌های مجتهدین که بر لزوم بررسی همه‌جانبه این مسأله اصرار می‌ورزیدند، انتخابات آغاز شد. و واقعاً نتیجه‌ای کاملاً غیرمنتظره به دست آمد؛ ابتدا اکثریت بین مجدالملک (وزیر داخله سابق) با ۱۵ رأی، ممتازالدوله^{۳۴} (مرد ۳۵ ساله‌ای که در قسطنطنیه خدمت می‌کرد) با ۱۴ رأی و مخبرالملک برادر صنیع‌الدوله با ۳۳ رأی در تردید بودند. پس از سه بار رأی‌گیری آخری [مخبرالملک] اکثریت مطلق ۶۰ رأی از ۱۰۱ نفر نماینده حاضر را به دست آورد. اما چنان‌که شایع است وی در نظر دارد به علت این‌که دو تن از برادرانش وزیر و دوسه تن از قوم و خویشان نزدیکش وکیل مجلس هستند از تصدی این مقام خودداری کند.

شیخ محمود ورامینی

در صبح همان‌روز شیخ محمود ورامینی که می‌خواست به مجلس پناهنده شده و در آن متحصن شود به‌زور از مجلس بیرون آورده و به اتهام تلاش برای نابودی مجلس و مشروطه تحویل وزارت عدلیه شد. ضمناً گویا وی اعتراف کرده است که در ماه دسامبر [آذر و دی] به‌او از طرف شاه مبلغ ۶ هزار تومان جهت برپا کردن آشوب داده شده بود.

کار وی احتمالاً با تعقیب مرتجعینی که توسط انجمن‌ها و خود مجلس دنبال می‌شود به پایان خواهد رسید، اکثر این مرتجعین (مانند اقبال‌الدوله)^{۳۵} یا از پایتخت دور و یا از کار برکنار شده‌اند. تنها سعدالدوله طرفدار مقام سلطنت در لباس مشروطه‌خواهی باقی خواهد ماند. وی هنوز در میسیون هلند متحصن است. این وقایع و نیز روز «سیزده» که در ایران کسی کار نمی‌کند کار مجلس را متوقف کرده است، ضمناً مسأله مطرح شده از سوی یکی از نمایندگان در مورد استفاده ابرانیان از کابل تلگراف بندرعباس - قشم - گنجام^{۳۶} که مشترکاً توسط

۳۴ . میرزا اسماعیل‌خان، پسر میرزا علی‌اکبرخان مکرملسلطنه؛ به‌سال ۱۲۸۵ خورشیدی زاده‌شد و به‌سال ۱۳۱۲ خورشیدی درگذشت، وی کارمند وزارت خارجه، مترجم دولت (در صدارت عین‌الدوله)، وکیل مجلس شورایی (دوره اول) و رئیس مجلس بود. هنگامی که مجلس به‌توپ بسته شد ممتازالدوله (که خود رئیس مجلس بود) به‌سفارت فرانسه پناهنده شد و سپس به پاریس رفت و در آنجا ماند. پس از برگشتن مجلس ممتازالدوله به‌ایران بازگشت و از سوی مردم آذربایجان به‌نمایتندگی مجلس برگزیده و باز رئیس مجلس شد (۱۲۸۹ خ). او همچنین به‌وزیری مالیه (در کابینه سپهدار) و وزیر عدلیه (در کابینه مصمصام‌السلطنه بختیاری و علاءالسلطنه) نیز رسید.

۳۵ . میرزا محمدخان اقبال‌الدوله (امین‌خلوت)، پسر بزرگ میرزاهاشم‌خان کاشی امین‌خلوت؛ به‌سال ۱۲۲۶ زاده شد و به‌سال ۱۳۰۲ خورشیدی درگذشت. از عمه خلوت ناصرالدین‌شاه بود و امین‌خلوت، تفنگدارباشی، متصدی امور خالصجات تهران، حاکم کاشان، رئیس اداره خالصجات (وزیرکل خالصجات خاصه دیوانی)، حاکم کرمانشاه، وزیر قورخانه (تخشانی ارتشی) و حاکم اصفهان نیز شد.

ایران با دولت انگلیس کشیده شده معوق مانده است.

ظل السلطان

شاهزاده ظل السلطان با سرعت عجیبی (ظرف ۴۰ ساعت) خود را به اصفهان رسانیده است تا جلوی تبلیغات علیه خود را بگیرد، وی به بهانه تجهیز دو هنگ خود که باید او را به شیراز همراهی کنند هنوز در ملک خود قامیشلو^{۳۷} اقامت دارد. در اصفهان نزدیک بود بازارها بسته شود اما تظاهرات آشکار علیه شاهزاده برگزار نمی‌شود. و حتی وکلای اصفهان در مجلس نیز مسأله تسریع حرکت وی به شیراز را مطرح نمی‌کنند.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۸ آوریل ۱۹۰۸ [۲۱ آوریل، یکم اردیبهشت، ۱۹ ربیع الاول]

برای مجازات راهزنانی که به پاسگاه پيله سوار حمله کرده‌اند والی قفقاز گروهی را مرکب از ۴۰۰ تن همراه با چند قبضه مسلسل اعزام داشته است. هم‌زمان با اعزام دسته مأمور سرکوبی به مخفیگاه راهزنان در نزدیکی پيله سوار، گروه جداگانه‌ای نیز در نزدیکی دیمان^{۳۸} متمرکز می‌شود تا محمدقلی خان آلارسک^{۳۹} را از منطقه‌ای که از خاک ما اشغال کرده است بیرون کند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۷ مارس ۱۹۰۸ [۹ آوریل، ۲۰ فروردین ۱۲۸۷، ۷ ربیع الاول]

اینجانب با چند تلگرام افتخار داشتم آن‌جناب را در جریان تغییرات بسیار عمده‌ای که در ریاست مجلس اتفاق افتاده است قرار دهم. احتشام السلطنه رئیس

← ۳۶. چنین است در اصل: Guanjam ولی گمان می‌رود منظور جزیره «هنگام» باشد که در تبدیل واژه از فارسی به روسی مبدل به گنجام شده است؛ هنگام جزیره کوچکی است در ۲ کیلومتری جنوب جزیره قشم. تنها از لحاظ ایستگاه دریائی شایان توجه است. دارای سوابق تاریخی است و خرابه‌های شهری قدیمی در آن دیده می‌شود.

۳۷. اصل: کامیشلو Kamishlou محل املاک ظل السلطان در اصفهان که پس از مرگ او به پسرش اکبر میرزا صارم الدوله رسید.

۳۸. Diman روستائی سه فرسنگ دورتر از اردبیل، در خاک روسیه.

۳۹. (آلاری - اهل آلار) آلارو؛ منطقه‌ای در ارسباران غربی (آذربایجان شرقی) نزدیک مرز ایران و شوروی و جای زندگی ایل آلارو از ایلات منطقه آذربایجان. محمدقلی خان آلارو رئیس این ایل بوده است.

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۶۱

پارلمان ایران که به اعتبار مستحکم و نفوذ خود بر مقامات سیاسی و اجتماعی افتخار می‌کرد، مجبور به استعفا شد و حتی ناگزیر شد از عنوان نمایندگی مجلس هم چشم‌پوشی کند.

او تقریباً در آستانه سقوط خود به من گفت که تمام مجلس را در دست دارد و با قدرت کامل بزودی خواهد توانست انجمن‌ها را که موجب بدبختی بزرگی برای ایران هستند قلع و قمع کند.

احتشام السلطنه که در روزهای اخیر بر سر يك سري مسائل تشریفاتی با چند تن از وكلا به دعوا و نزاع برخاسته بود به حالت اعتراض سالن جلسه را ترك کرد و مطمئن بود مجلسیان همانطور که بارها اتفاق افتاده بود، با اکثریت به نفع او رأی داده و برای بازگشتش اصرار خواهند ورزید. اتفاقاً در همین روز عرض اندام دیگری هم شد که به سقوط او انجامید، به این معنی که نمایندگان تمام انجمن‌های تهران به نزد احتشام السلطنه آمده و از او خواستند که فوراً از ریاست مجلس صرف نظر کند و تهدید کردند در غیر این صورت اقدامات قاطعانه‌ای علیه او به عمل خواهند آورد. او مجبور بود از این خواست اطاعت کند و پس از چند روز از تهران ابتدا عازم برلن شد تا به کارهای خود بپردازد، سپس از آنجا به عنوان نماینده جدید ایران در دربار بریتانیا، به لندن پرود.

شکی نیست که علت اصلی مخالفت‌ها علیه احتشام السلطنه این بود که وی آشکارا سعی می‌کرد نقش يك دیکتاتور را ایفاء کند. چنین روشی آن‌هم از سوی رئیس پارلمان در نظر همان انجمن‌هایی که او در صدد از بین بردنشان بود بسیار خطرناک می‌نمود. مجلس نیز که ظاهراً از امیال خود گامانه رئیس خود خسته شده بود بدون هیچگونه تأسفی استعفای احتشام را پذیرفت و فوراً دست به انتخاب جانشین وی زد، اکثریت آراء را مخبرالملک، برادر صنیع‌الدوله و مخبر السلطنه به خود اختصاص داد اما او هم روز بعد از قبول افتخار مقام ریاست مجلس [شورای] ملی خودداری کرد. رأی‌گیری جدید به نفع مرد کاملاً جوانی به نام ممتازالدوله خاتمه پذیرفت. وی نه دارای پرستیژ و اعتبار لازم بود و نه از موقعیت یا نفوذ سیاسی در کشور برخوردار است.

ممتازالدوله برادر تنی صمدخان^{۴۰} نماینده ایران در پاریس است که وزیر امپراتوری وی را می‌شناسند. تا سال ۱۹۰۶ [۵] - ۱۲۸۴، ۴ - ۱۳۲۳ ممتازالدوله پست منشی شخصی اتابک سابق عین‌الدوله را برعهده داشت و تقریباً در این

۴۰. صمدخان ممتاز السلطنه پسر آقا علی‌اکبر مکرّم السلطنه. وی به سال ۱۲۴۸ خورشیدی زاده شد و به سال ۱۳۳۴ خورشیدی درگذشت؛ کارمند وزارت خارجه، مستشار سفارت ایران در پترزبورگ (لنین‌گراد کنونی)، وزیر مختار ایران در هلند، سفیر ایران در پاریس بوده‌است.

اواخر به نمایندگی مجلس انتخاب شده است. به عقیده همه، ممتاز بیش از ۳ تا ۴ ماه نخواهد توانست ریاست کند و سپس ظاهراً در نظر است که کاندیدای دیگری برای این پست معرفی شود. البته بایستی اذعان داشت که در حال حاضر حتی یک نماینده مهم یا غیر مهم قبول نخواهد کرد در رأس پارلمان قرار بگیرد زیرا به خوبی می‌داند که همه نیات خیر او با مقاومت جدی از سوی انجمن‌های قدرتمند مواجه خواهد شد.

به نظر می‌رسد که شاهزاده فرمانفرما به هر نحوی از بازگشت به تبریز سر باز می‌زند. بدون شك او با وجود بی‌نظمی و اغتشاشات موجود در همه آن ولایت و بی‌نظمی در مرز، قادر به کار نخواهد بود. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۸ مارس ۱۹۰۸ [۱۰ آوریل، ۲۱ فروردین، ۸ ربیع‌الاول]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران و نیز وقایع ولایات طی ماه مارس [اسفند و فروردین] را بعرض مبارک برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران [و ولایات ایران]

انتخابات جدید

رئیس جدیداً انتخاب شده مجلس، همانگونه که انتظار آنرا داشتند از این افتخار صرف‌نظر کرد و روز یکشنبه ۲۳ مارس [۵ آوریل، ۱۶ فروردین، ۳ ربیع‌الاول] ممتازالدوله اکثریت مطلق آراء (۵۶ رأی) را به دست آورد.

ممتازالدوله، رئیس مجلس

این مرد جوان (حدوداً ۳۵ سال دارد) در قسطنطنیه خدمت می‌کرده و چندی نیز در آنجا سرکنسول بوده است؛ سپس بدون اجازه رئیس خود به تهران آمده و توسط اتابک اعظم به سمت مسئول روابط با نمایندگان خارجی منصوب شده است. وی آنگاه در وزارتخانه‌های عدلیه، امور خارجه و مالیه خدمت کرده و در این اواخر توسط خود مجلس به عنوان نماینده مجلس انتخاب شده است.

[تبریز]

از تبریز خبر رسیده است که فرمانفرما به طور قطع از منصب حکومت چشم پوشیده و این امر شهر را منقلب کرده است و اهالی خواسته‌اند هرچه زودتر حاکم فعال و پرتحرکی اعزام شود. برای این پست وزیر معارف یعنی مخبرالسلطنه را انتخاب کرده‌اند. می‌توان تصور داشت که این انتصاب باطناً موقتی است و همانطور که بعضی‌ها می‌گویند، مخبرالسلطنه این شهر را بدان جهت انتخاب کرده

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۶۳

که نزدیک به اروپا است و او ظاهراً مایل است بدانجا برود.

[تهران]

روز پنجشنبه [۴ روز بعد] توجه مجلس و به‌خصوص انجمن‌ها کاملاً به دستگیری ۶ - ۷ نفر که شب قبل انجام یافته بود معطوف شد. آن‌ها متهم به تهیه بمب هستند و در میانشان دو تن تبعه روس نیز دیده می‌شوند. از آنجا که این بازداشت‌ها توأم با روش‌هایی بوده که معمولاً در ایران به‌کار گرفته می‌شود و بدیهی است که میسیون امپراتوری مخالفت خود را با این روش‌ها ابراز داشته است، انجمن‌ها از طریق مجلس خواستار محاکمه حاکم شهر امیرمعلم و نیز رئیس‌نظمیه به‌خاطر تخلف از اصول قانون اساسی مبنی بر مصونیت محل سکونت و شخصیت افراد شده‌اند.

دولت که از حادثه اخیر قند راست نکرده بود، کاملاً دست و پای خود را گم کرده است و موافقت خود را با تمام خواست‌های انجمن‌ها اعلام کرد و با اذعان به این‌که اشخاص نامبرده از قانون تخلف کرده‌اند اجازه داده شد بازجوئی از بازداشت‌شدگان در حضور نمایندگان از سوی مجلس و انجمن‌ها انجام شود. هیجانی که به‌واسطه این مسأله به وجود آمده هنوز خاموش نشده است.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

طبق گزارشات مارس ۱۹۰۸ [۱۴ مارس تا ۱۳ آوریل، ۲۴ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۴ فروردین ۱۲۸۷، ۱۱ صفر تا ۱۱ ربیع‌الاول]

گیلان

بنابه‌اصرار کنسولگری مقامات ایرانی تحقیق در مورد آتش زده شدن کشتی‌های عمید همایون^۱ در انزلی را آغاز کرده‌اند. چند تن از مجاهدین که به آن‌ها سوءظن می‌رفت دستگیر شدند ولی رساندن آن‌ها به رشت ممکن نشد زیرا رفقایشان آن‌ها را به‌زور آزاد ساختند. نارضائی شدید علیه عمید همایون وجود دارد. وی از ترس تهاجم به رشت آمده است و نایب حاکم موقتی با ۱۰ قزاق تحت فرمان یک افسر به انزلی اعزام شده‌اند.

درمیان اهالی انزلی تبلیغاتی به‌منظور مقابله با صبط زمین‌ها جهت نیازهای بندری که در حال ساختمان است مشاهده می‌شود.

۴۱. از توانگران و سرشناسان گیلان بود و خود را فرمانروا و همه‌کاره آن سرزمین می‌دانست. نیز از برگماشتگان و دستیاران سردار منصور (فتح‌الله‌خان اکبر) بود و به‌پشتیبانی از سردار و نفوذ شخصی‌اش به مردم سخت می‌گرفت. سرانجام مردم گیلان از بدرفتاری او به‌ستوه آمدند و بروی شوریدند و انبارهای برنجش را به‌آتش کشیدند.

در لنگرود مبارزه بین منجم‌باشی^{۴۲} و مشکات‌السلطنه^{۴۳} که هر کدام برانجمن‌هایی که تأسیس کرده‌اند تکیه دارند، ادامه دارد. دولت قادر نیست پرستیژ و اعتبار خود را که در اثر مناقشه و اختلاف بین این مدعیان [حکومت بر] لنگرود که از بین رفته است تجدید و احیاء کند. مبارزه پی‌گیر، ذخائر مالی آن‌ها را تهی کرده است. منجم‌باشی بیش از ۴۰ هزار تومان به دو تاجر روس مقروض است. او برای بهبود امور مالی [پولی] خود، سعی می‌کند درآمد زیادی از محل اجاره زمین‌هایی که از او اجاره کرده‌اند به دست آورد که این امر ناراضائی دهقانان را برانگیخته و اعتبار او را به طور کامل از بین می‌برد.

مستأجرین از تحویل مقدار معینی از پیله ابریشم به منجم خودداری ورزیده‌اند و می‌خواهند علاوه بر آن تخم نوغان را از یونانی‌ها و ترک‌ها که شرایط پرمفعت‌تری پیشنهاد کرده‌اند، خریداری کنند.

شب چهارم ماه مارس [۱۶] مارس، ۲۶ اسفند، ۱۳ صفر [ظہیرالدوله حاکم جدید گیلان و طوالش وارد رشت شد و در دوشنبه بازار مورد استقبال دوستان و ارادتمندان خود قرار گرفت. ظہیرالدوله که رئیس تشریفات دو تن از شاهان یعنی ناصرالدین و مظفرالدین بوده و شخصی است با تربیت و انسان و پرافرژ، قبلاً حاکم مازندران بوده سپس حکومت همدان و کرمانشاه را داشته است. با توجه به اغتشاشاتی که در انزلی و طوالش ادامه دارد مستشار ارشد اشری‌تر^{۴۴} توجه حاکم جدید را نسبت به لزوم اتخاذ اقدامات جدی جهت برقراری نظم جلب کرده است که ظہیرالدوله کاملاً موافق است و اظهار داشته است در نظر دارد نایب‌الحکومه، پسر خود، را به ریاست بندرانزلی منصوب دارد. در مورد طوالش وی اظهارات مشخصی نکرده و گفته است که منتظر ورود سردار عمیدالسلطنه^{۴۵} به آنجا است.

از آنجا که اتباع روس را در طوالش نمی‌توان بدون دفاع از منافع آن‌ها باقی گذاشت، کنسول روسیه نماینده‌ای را به طور غیررسمی برای اقامت در شافرود^{۴۶} به آنجا مأمور کرده است. مبارزه بین انجمن و رشیدالملک با استعفای

۴۲ . ن.کبه: پانویس شماره ۶۴ از بخش ۷.

۴۳ . میرزا اسحق‌خان مشکوت‌السلطنه پسر میرزا عبدالله منجم‌باشی گیلانی و پسرخاله ناصرالدین‌شاه قاجار بود.

۴۴ . Eshteritter

۴۵ . سردار امجد؛ ن.کبه: پانویس شماره ۱۳ از بخش ۵.

۴۶ . چنین است در اصل: Shaf rood شناخته نشد شاید منظور گزارشگر رود «شفارود» باشد که از میان طالش‌دولاب می‌گذرد و آنجا را به دو بخش از هم جدا می‌کند و یا روستای «شفارود شیل» در منطقه گیل‌دولاب پیرامون همین رود.

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۶۵

نامبرده خاتمه یافت. وزیراکرم که مدت کوتاهی حاکم گیلان بود به‌جای او منصوب شده است.

اردبیل

در اردبیل آرامش به‌هم نخورده است. جاده آستارا - اردبیل هنوز در دست روستائینی است که علیه خان‌های نمین قیام کرده‌اند. آن‌ها با مسافران صلحجوی کاری ندارند. فقط مواردی از غارت به‌دست افرادی که به قیام نپیوسته‌اند اتفاق افتاده است که برای به‌دست آوردن اسلحه به پاسگاه‌های ما، به گشتی‌های مرزی و نکمبان‌ها حمله برده‌اند. مناقشه خان‌های این محل و شورشیان به درازا کشیده شده و ممکن است به حوادث جدی منجر شود. خان‌ها که از درآمدهای عادی خود محروم مانده‌اند قاطعانه با کمک شاهسون‌ها به سرکوبی قیام خواهند پرداخت و آبادی‌های سرکش را قلع‌و‌قمع خواهند کرد. تهاجمات راهزنان به نوار مرزی هم‌چنان ادامه دارد. در اواسط فوریه [اسفند] گروهی از آنان مرکب از حدود ۲۰۰ تن به پاسگاه ساواش گدوک^{۴۷} حمله بردند که توسط دسته‌ای مرکب از ۱۵ نفر و به‌فرماندهی یک درجه‌دار این حمله با رساندن تلفات زیادی به آن‌ها دفع شد. طرف ما تلفاتی نداشت.

کرمان

اوضاع کرمان در ماه ژانویه امسال [۱۹۰۸، دی و بهمن ۱۲۸۶] تغییری نیافته است و راهزنی و غارت هم‌چنان ادامه دارد. جانشین حاکم کرمان موفق شد سه تن از سردمداران گروه راهزنانی که روستاها و جاده‌های مناطق رفسنجان و زرنند را غارت می‌کردند دستگیر کند. اما پس از تحقیقات، نصرت‌الملک^{۴۸} سروته ماجرا را به‌هم آورد زیرا معلوم شد رؤسای گروه از خانه [خانواده] ظهیرالدوله (خویشاوند محمدشاه^{۴۹}) بنیان‌گذار سلسله قاجار) برخاسته‌اند و خود حاکم کنونی کرمان نیز از همین خانواده است. موارد راهزنی و غارت در شهرها بیشتر شده است. حتی خدمتکاران خود حاکمان نیز از انجام این اعمال کوتاهی نمی‌کنند. بیش

۴۷ . Savash - Godook

۴۸ . حسینعلی‌خان نصرت‌الممالک، پسر حاج خسروخان پسر ظهیرالدوله؛ (پدر میرزا محمدعلی‌خان امیر ابراهیمی نصرت‌الممالک وکیل دوره‌های هفتم تا چهاردهم مجلس شوراییلی از رفسنجان).

۴۹ . محمد میرزا، پسر عباس میرزا، سومین پادشاه سلسله قاجار؛ به‌سال ۱۲۱۳ پادشاه شد و به‌سال ۱۲۲۶ خ درگذشت. محمدشاه پادشاهی بی‌کفایت و بیمارگونه بود. کار گفتنی‌اش محاصره هرات و جنایت فراموش‌نشده‌اش کشتن میرزا ادوالقاسم قائم‌مقام‌فراهانی (صدر اعظم) بود. درباره مرگ محمدشاه رسماً گفته شده که به بیماری نقرس درگذشته است و درعین‌حال گفته شده است که محاصره هرات و ناخشنودی انگلیس همسر حادثه‌آفرین شاه (منهدعلیا) را واداشت تا با همدستی پزشک ویژه‌شاه، کار او را ساخته واز سرراه دورش کند.

از همه تجار زرتشتی که وضع آن‌ها در ولایت هم‌چنان روبه‌وخامت می‌رود، رنج و عذاب می‌برند. زرتشتیان که خود را تحت حمایت غیرعلنی دولت هند می‌دانند به کنسول انگلیس در کرمان از ستم و زورگوئی‌هایی که نسبت به آن‌ها روا می‌شود شکایت برده‌اند. حمایت و شفاعت کنسول انگلیس از آنان در نزد حاکم کرمان، هنوز به نتایج مثبتی منجر نشده است.

سردار معتضد^{۵۰} به سمت حاکم کرمان که ۵ ماه بدون حاکم مانده بود، منصوب شد او در کرمان بیشتر با القاب پیشین خود: بهجت‌الملک و سردار منصور معروف است. او به جای علاء‌الملک که فرصت رسیدن به کرمان را نیافته و به حکومت اصفهان منصوب شده بود، حاکم کرمان شده است. نامزدی سردار معتضد به حکومت کرمان به دنبال برکناری نصرت‌الدوله اعلام شد لکن با مقاومت شدید مردم کرمان مواجه گردید. به همین دلیل پس از انتصابی که اکنون انجام گرفته است مجلس همه اقدامات را به عمل آورد و با دادن وعده‌های دلفریب زیادی به افراد با نفوذ شهر و همه کسانی که از مقامات قبلی ناراضی بودند، سعی کرد تا کرمانی‌ها را با انتصابی که انجام شده سازگار سازد به همین دلیل و نیز به علت اینکه عامه مردم از تاخت و تازهای بی‌حد و حصر انجمن‌های مختلف خسته شده بودند اهالی با آرامش نسبت به این انتصاب برخورد کردند. در آستانه ورود معتضد فعالیت انجمن‌ها که سه انجمن جدید یعنی انجمن نظامی، پیشه‌وران و انجمن «حسنی»^{۵۱} نیز به آن‌ها اضافه شده بود، کمی تخفیف یافت. انجمن «حسنی» که توسط چند تن از مجتهدین رهبری می‌شود به نفع بازگشت عدل‌السلطنه پیشکار سابق کرمان تبلیغ می‌کنند که این تبلیغات تا به حال ناموفق بوده است. رابطه کرمان با تهران از طریق پست به علت تهاجمات مستمر راهزنان بسیار نابسامان است. در منطقه سیرجان اسفندیارخان^{۵۲} رئیس عشایر بوچاقچی^{۵۳} کشته شده است، وی مدت زیادی با راهزنی و اعمال خشونت‌بار خود همه منطقه را در وحشت فرو برده بود.

۵۰. اسدالله‌خان بهجت‌الملک امیرتومان، ملقب به سردار معتضد؛ پیشکار عبدالحسین میرزا فرمانفرما و حاکم دست‌نشانده او (نایب‌الایاله) در کرمان بود.

۵۱. چنین است در اصل و شناخته نشد.

۵۲. یکی از سران معروف ایل بوچاقچی (بیچاقچی) کرمان. ژنرال سایکس انگلیسی در کتاب خودش به نام «هشت سال در ایران»، از این شخص به نام «رابین‌هود ایران» یاد کرده است.

۵۳. (اصل: بوچاقچی) ایل بوچاقچی یا بیچاقچی؛ از ایلات کرمان است که مردم آن در کوهستان چارگنبد و دهات بوالورد (بلورد) و کهن‌شهر واقع در بین سیرجان و کرمان به سر می‌برند. وجه‌تسمه این ایل از واژه «بوچاق» یا «بیچاق» ترکی به معنی چاقو یا شمشیر

بیم

رفعت نظام که به دنبال اخراج نصیر الممالک نایب حاکم سابق، از بیم بود، از هیچ‌گونه اقدام زورمدارانه‌ای خودداری نکرد. وی با کمک بلوچ‌هایی که به نزدش آمده بودند خانه نصیر را مورد محاصره واقعی قرار داده (با خراب کردن لوله آب) آب را به روی آن بسته و بالاخره هم پیروزی را نصیب خود ساخت. نصیر الممالک به کرمان گریخت، خانه وی ویران شد. و همه اموالش به غارت رفته است. ضرری که وی متحمل شده است به ۳۰ هزار تومان می‌رسد. بخشی از اهالی که با رفعت نظام همدلی نکرده بودند از بیم سخت‌گیری او با عجله شهر بم را ترک کردند و آنانکه امکان خروج از شهر را پیدا نکرده بودند سعی می‌کردند اموال قیمتی خود را مخفی ساخته و آماده تهاجمات جدید این تبه‌کار بیباک شوند.

در اواخر ژانویه [۱۹۰۸]، اوائل فوریه، اواسط بهمن، اوائل محرم] اسعدالدوله^{۵۴} حاکم بلوچستان ایران به بم آمده و از آنجا به تهران تلگراف زد که او از منصب خود دست شسته است و به بلوچستان باز نخواهد گشت مگر با یک گروه قوی دارای توپ، زیرا فقط با کمک این گروه است که امکان دارد اقل قدری بلوچ‌ها را که مقامات را به رسمیت نمی‌شناسند و از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند مهار سازد. به نظر حاکم خودداری سرداران بلوچ از پرداخت مالیات به میزان زیادی ناشی از فعالیت همان رفعت نظام است که عقاید لیبرالی خود را در بلوچستان ترویج می‌کند.

اصفهان

در اصفهان آرامش نسبی برقرار شده است. روحانیت که بالاخره به کاهش نفوذ خود پی برده، دشمنی علنی با مردم را قطع کرده است. مجتهدین برای بالا بردن اعتبار خود، با شروع کار اداره پلیس [نظمیه] که وثیق‌الملک آن را دایر کرده

← کوتاه و پسوند «چی» گرفته شده به معنی چاقوزن یا شمشیرباز، شاید هم از واژه «بوچاق» که در گویش ترکی به معنی عسل است گرفته شده باشد (= عسل‌ساز) زیرا که در کوهستان‌های محل زندگی بوچاقچی‌ها زنبور عمل فراوان است و مردم این ایل به کار پرورش زنبور عسل و گرفتن عسل می‌پردازند. ایل بوچاقچی اصلاً ترک‌نژاد و ترک‌زبان است و به روزگار صفویه از آذربایجان به کرمان کوچانیده شده‌اند.

۵۴. زین‌العابدین خان اسعدالدوله (سالار بهزادی) از مردم بم و نرماشیر (کرمان) بود. وی به روزگاری که حاکم بلوچستان بود از سوی دولت مأموریت یافت که با میرزا علی اشرف خان احتشام‌الوزاره برای تحدید حدود بلوچستان بروند و مرز دو بلوچستان ایران و انگلیس را روشن کنند ولی چنانکه نوشته‌اند هر دو مأمور ایرانی از هیأت انگلیسی که برای تعیین حدود آمده بودند رشوه گرفته و به کشور خود خیانت کردند و بخشی مهمی از بلوچستان ایران (ماشکیده و غیره) را به انگلیس واگذار کردند.

بود موافقت کردند. این امر به سرعت برکاهش قیمت مایحتاج اولیه که به صورت مصنوعی توسط روحانیت بالا رفته بود تأثیر مثبت گذاشت.

در جاده شیراز و در راه یزد غارتگری و چپاول راهزنان از سر گرفته شده است. از آنجا که به بختیاری‌ها پاداشی درازاء حفظ و حراست جاده تهران پرداخت نشده است، آن‌ها از انجام وظائف محوله خودداری کرده‌اند. می‌توان پیش‌بینی کرد که در این جاده هم غارت و راهزنی از سر گرفته خواهد شد. دولت که از داشتن نیروی نظامی محروم است قادر به مبارزه با راهزنان نیست. روی همکاری قشون محلی نمی‌توان حساب کرد، زیرا آن‌ها به دلیل آنکه مخارجشان از سوی مقامات تأمین نمی‌شود، [حقوقی نمی‌گیرند] از دستورات آن‌ها نیز تبعیت نمی‌کنند. علاءالملک حاکم جدید اصفهان، فعلا فعالیتی از خود نشان نداده است. روابطش با روحانیت غیر-دوستانه است زیرا حاکم تمایلی به هماهنگ کردن اعمال خود با خواست‌های روحانیون ابراز نمی‌دارد.

سیستان

تلاش کارگزار جهت برطرف ساختن سوء تفاهات در مورد پرداخت مالیات به نتایج مثبتی نرسید. کدخداهای دهات که در جلسه شرکت کرده بودند بدون اخذ تصمیمی متفرق شدند. ممکن است آن‌ها سعی کنند تا بالا رفتن قیمت گندم پرداخت مالیات را به تعویق بیندازند. انجمن محلی فعالیتی نداشته و نسبت به خواست‌های مردم که تقاضای حمایت و شفاعت را دارند بسیار بی‌تفاوت است. مثلا انجمن شکایات اهالی ناحیه ان (نزدیک حسین‌آباد) را که در آنجا قتل پستیچی و غارت پست به میزان یک هزار تومان اتفاق افتاده است بدون تحقیق و بررسی رها کرده است. حاکم از اهالی مبلغ به سرعت رفته را مطالبه می‌کند. مخالفت علیه وصول به اصطلاح ناصحیح غرامت از مقصرینی که تیرهای تلگراف ما را آتش زده‌اند، توسط نایب کنسول، نیز مورد قبول انجمن قرار نگرفته است.

یک بازرس کل که از مشهد آمده است کلیه قشون سیستان را مورد بازدید قرار داد. تقاضا برای خرید کالاهای ما همچنان روبه‌افزایش است، اما متأسفانه، به علت کمبود کالا و عرضه نشدن انواع کالای مورد نیاز فعلا نمی‌توان تقاضاها را برآورده کرد.

تلگراف وزیر امور خارجه به والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز سنت پترزبورگ، ۱۵ آوریل ۱۹۰۸ [۲۸ آوریل، ۸ اردیبهشت، ۲۶ ربیع‌الاول]

طبق نظر آلفریف، گروه‌های مرزی ما باید ساکنان دائمی [غیر عشایری] را مورد عفو قرار دهند تا عداوت مردم ایران علیه روسیه برانگیخته نشود. ضمن تأیید کامل این نظر، خواهشمند است آن‌را مورد توجه قرار داده و چنانچه ممکن

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۶۹

است به رؤسای گروه‌ها دستورات مقتضی در این زمینه صادر کنید. بدیهی است این دستورات [ملاطقات] شامل حال خان‌آلارسک که در خاک ما و نه در خاک ایران، سکنی گزیده است نمی‌شود. طبق گزارشات آلفریف کلیه فشنک‌های موجود در اردبیل را شاهسون‌ها خریداری کرده‌اند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به والی اعلی‌حضرت امپراتور در قفقاز سنت پترزبورگ، ۱۷ آوریل ۱۹۰۸ [۳۰ آوریل، ۱۰ اردیبهشت، ۲۸ ربیع‌الاول] سفیر به نایب کنسول اردبیل اجازه داده است از آستارا به پيله‌سوار برود. لطفاً دستور فرمائید مقامات محلی ما مساعدت ممکنه را نسبت به آلفریف مبذول نمایند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۳ آوریل ۱۹۰۸ [۱۶ آوریل، ۲۷ فروردین، ۱۴ ربیع‌الاول]

هنگامی که در دسامبر [آذر و دی] سال گذشته شاه مبارزه علیه انجمن‌های انقلابی را شروع کرد، همانطور که وزیر امپراتور می‌دانند، هم وزیران و هم مجلس حالت انتظار اختیار کردند. سپس، هنگامیکه نیروی مادی [اقتصادی] به نفع انقلابیون شد، کل کابینه و نمایندگان ملت شخص اول مملکت را علناً به سوء قصد نسبت به رژیم مشروطه متهم کردند. این وضع موجب شد تا در حال حاضر انجمن‌ها قدرت را در کشور تصاحب کرده و همه کارهای دولت و پارلمان را فلج سازند.

در تلگراف مورخ ۲۷ مارس [۹ آوریل، ۲۰ فروردین، ۷ ربیع‌الاول] من افتخار داشتم تاریخچه سقوط احتشام‌السلطنه رئیس مجلس را به عرض برسانم؛ وی با تهدیدهایی که از سوی انقلابیون می‌شد باید از ایران می‌گریخت، آنان اکنون در اعلامیه‌های خود موارد متعددی از اعمال «ضد مشروطه» را افشاء می‌کنند که کویا توسط همان رئیس پارلمانی انجام شده که در روزهای اغتشاش ماه دسامبر [آذر و دی]، جدی‌ترین مدافع حقوق پساایمال شده ملت در برابر دارودسته دربار به‌شمار می‌آمد. انجمن‌ها پس از غلبه بر رئیس مجلسی که استقلال زیادی نشان می‌داد و او را از خود نمی‌دانستند، اکنون متوجه وزیران شده‌اند. وزرا علناً شکایت می‌کنند که با وجود شرایط موجود امکان کار و اداره امور وجود ندارد. یکی از آنان یعنی مخبرالسلطنه، وزیر آموزش عامه، که درباره‌اش در همان تلگراف مورخ ۲۷ مارس [۹ آوریل، ۲۰ فروردین، ۷ ربیع‌الاول] اینجانب اشاره شده است، قاطعانه پست حاکم آذربایجان را پذیرفت تا به سرنوشت همفکر خود احتشام‌السلطنه

دچار نیاید.

در همین اواخر مشیرالدوله نیز برای تعریف می‌کرد که اداره سیاست خارجی، جائی که ظاهراً کمتر از همه جا راه برای دخالت غیر وجود دارد، در معرض آزمایشات گوناگونی قرار گرفته است. ضمناً به گفته حسن خان^{۵۵}، تقریباً هر روز نمایندگان از سوی انجمن‌ها به نزد او آمده و خواستار اتخاذ انجام تصمیمات مختلفی در مورد مسائل سیاسی می‌شوند. در جواب تذکر وزیر مبنی بر اینکه تصمیمات پیشنهاد شده از سوی انجمن‌ها مغایر با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و عهدنامه‌ها می‌باشد، انجمن‌ها فقط يك دليل می‌آورند: «ایران باید از آن ایرانی‌ها باشد» و کسی که از این شعار تخطی کند خائن به وطن است.

دخالت انجمن‌ها در يك رسیدگی قضائی که در چند روز اخیر در وزارت عدلیه انجام گرفته بود وزیران را وادار به استعفا کرد. این استعفا را شاه نپذیرفته و وزرا را به جلسه‌ای در قصر جهت تهیه بیانیه مخصوصی از طرف دولت به‌عنوان مجلس دعوت کرد. در این بیانیه هیأت دولت پس از شرح برنامه کار کابینه با الفاظ مؤکد و قاطعی پیشنهاد کرده بودند که از پارلمان خواسته شود تا استقلال آن‌ها را از دخالت‌های انجمن‌ها حفظ کند. اگر نمایندگان مجلس نتوانند ضمانت‌های لازم را در این زمینه بدهند، کابینه با موافقت شاه تصمیم به کنار رفتن از مسئولیت‌های خود خواهد گرفت. از آن زمان بیش از یک‌هفته گذشته است، برنامه کار و بیانیه مرتباً مورد بحث و مذاکره قرار گرفته اما تاکنون نتیجه‌ای حاصل نشده است. این امر نگرانی زیادی را در پایتخت به وجود آورده که به علت بازداشت‌هایی که در این مدت در رابطه با سوءقصد به جان شاه انجام گرفته است این نگرانی شدت می‌یابد. متأسفانه، دو تن از اتباع روسیه که در میسیون امپراتوری تحت بازداشت نگاه‌داشته می‌شوند نیز در میان بازداشت‌شدگان هستند؛ ضمناً در تحقیقات به عمل آمده مدارك مثبتی که بتوان براساس آن‌ها اتهامی را به آنان وارد کرد، کشف نشده است.

از آنجا که به‌طور کلی همه بازداشت‌های یادشده در شب، بدون بررسی و ادله کافی انجام گرفته است، لذا همین امر گفت‌وگوهای تازه‌ای را در مورد يك دگرگونی بنیادی که گویا توسط دربار تدارك داده می‌شود پیش آورده است. حاکم کل تهران و رئیس نظمیة تهران قربانی این تبلیغات شده‌اند و نه تنها انجمن‌ها بلکه مجلس نیز خواستار شدیدترین مجازات برای آن‌ها شده‌اند.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۷۱

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۷ آوریل ۱۹۰۸ [۳۰ آوریل، ۱۰ اردیبهشت، ۲۸ ربیع‌الاول]

من به آلفریف پیشنهاد کردم در هنگام سفر به اردبیل به غفارخان^{۵۶} شخص اعزامی توسط دولت ایران به پیله‌سوار که دستور یافته‌است دو هنگ تشکیل دهد، توصیه و اصرار کند نامبرده واقعاً با خود نیروی نظامی بردارد زیرا بدون چنین نیروئی رفتن وی به طرف پیله‌سوار خطرناک خواهد بود. در سفر بعدی به نقاط مرزی آلفریف نباید در دستورات خان دخالت کند اما باید مراقب اعمال بوده و کلیه امور را از طریق کمیسر ما به مقامات قفقاز و نیز مستقیماً به میسیون گزارش کند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۴ آوریل ۱۹۰۸ [۱۷ آوریل، ۲۸ فروردین، ۱۵ ربیع‌الاول]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به شرف عرض مبارک برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

هیجان عمومی

هیجان و انقلابی که به خاطر بازداشت‌های هفته گذشته پیش آمده بود متوقف نشده است بلکه برعکس مدام شدت می‌یابد و دولت را وادار می‌سازد که هرچه بیشتر کوتاه بیاید. پس از آنکه گناه دو تبعه روس در بازپرسی ثابت نشد و نتیجه این تحقیقات و رسیدگی توسط نمایندگان انجمن‌ها و مجلس در همان روز در همه جا پخش شد، انبوهی از مردم دوباره در مجلس اجتماع کرده خواستار تعقیب هردو نفری که این بازداشت را انجام دادند بودند یعنی حاکم تهران و رئیس نظمی شدند.

جلسه با شاه

وزرا و مقامات بسیار بالا و بانفوذ در مورد این مسئله با شاه جلسه‌ای

۵۶. غفارخان از شاهسون‌های همدست و برگماشته رحیم‌خان چلبیانلو بود که به هواداری از محمدعلی‌شاه، با ستارخان و دیگر آزادیخواهان می‌جنگید و به هنگامی که رحیم‌خان و افراد او به هواداری از محمدعلی‌شاه اردبیل را به آشوب گشایندند و بازارها و خانه‌ها و دارائی مردم را چابیدند، رحیم‌خان، همین غفارخان را به نام حکمران اردبیل از سوی خود در آن شهر گماشت و خود برای انجام برنامه‌های دیگری به اهر رفت.

تشکیل دادند که شاه وکلای مجلس را نیز بدان دعوت کرد. همه آنها سعی می‌کردند از مقامات و حاکمان شهر دفاع کنند، اما انجمن‌ها همچنان برخواست خودشان اصرار می‌ورزیدند. هر دو فرد مذکور مورد بازپرسی قرار گرفتند، البته نه در اداره وابسته به وزارت عدلیه بلکه در وزارت جنگ؛ این تنها موردی بود که به‌خواست شاه تن در داده شد چون شاه اجازه نداده بود آنان در وزارت عدلیه محاکمه شوند؛ ضمناً چون در ایران دادگاه نظامی وجود ندارد، به‌همین دلیل مجبور شدند از وزارت عدلیه بازپرس و سایر مقامات قضائی را بخواهند و بدین ترتیب در واقع فقط محل محاکمه را توانسته بودند عوض کنند.

بازداشت حاکم و رئیس نظمی

پس از بازپرسی، مردم هر دو [حاکم و رئیس نظمی] را برای چند ساعت در بازداشت نگه‌داشتند. مردم از بین خود نگهبانانی گماشته بودند و به‌سرباز و پلیس و ژاندارم یعنی به‌طور کلی به افراد نظامی و انتظامی دولتی که ممکن بود به «جنایتکاران» کمکی بکنند اجازه نزدیک شدن به آنها را نمی‌دادند. همه خطبای سیاسی سرشناس نیز سعی می‌کردند با نطق‌ها و خطابه‌های مبسوط خود مردم را از این‌گونه اعمال بازدارند، اما حتی آقا سیدعبدالله هم مجبور شد از فکر اینکه به یاری و نجات امیرمعظم دیوان^{۵۷} برخیزد صرف‌نظر کند.

فعالیت مجلس

مجلس سعی می‌کرد به‌هر حال فعالیت خود را ادامه دهد و دور دوم قرائت قوانین مربوط به تجارت که مباحثات نسبتاً پر سروصدائی را برانگیخته بود انجام شد. رئیس جدید مجلس فعلاً بسیار جلدی آئین‌نامه برگزاری جلسات مجلس را اجرا می‌کند و به وکلا اجازه علول از آن را نمی‌دهد. به‌جای مخبر السلطنه،

۵۷. (= امیرمعظم) حاکم تهران بود. به‌هنگامی که به‌سوی محمدعلی‌شاه بمب‌انداخته شد، امیرمعظم به‌رئیس شهربانی تهران (نام او را رضا بالا نوشته‌اند) دستور داد که متهمان پیشامد را دستگیر کند و شهربانی چهار تن را که سه‌تای آنها: مشهدی محمد (عمواوغلی)، مشهدی عبدالله و اکبر، از مردم اسکو، و چهارمی به‌نام زینال از مردم قره‌داغ بودند دستگیر کرد و زیر پیگرد و بازجویی قرار داد ولی چون از سوئی دلایل استواری بر گناهکاری آنان در دست نبود و از سوی دیگر انجمن‌های تهران و به‌پیروی از آنها مردم، به‌دولت و شهربانی فشار آوردند که بازجویی آشکارا و بدون سخت‌گیری باشد، ناچار نتیجه‌ای به‌دست نیامد و شهربانی ناگزیر شد که دستگیرشدگان را آزاد کند (هرچند که بعدها آشکار شد که گناهکاران آن رویداد همین چند تن و سردسته و دستوردهنده‌شان حیدرخان تازی‌پوری‌یف (عمواوغلی) و همگی فرستادگان کمیته باکو بوده‌اند). پس از آزاد شدن دستگیرشدگان، مجلس و مردم به‌صدا درآمدند که چرا شهربانی گروهی بی‌گناه را دستگیر کرده است و سرانجام کار به‌آنجا کشیده شد که امیرمعظم و رئیس شهربانی از کارشان کناره‌گیری کردند.

رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود / ۱۷۳

که به تبریز رفته است، برادر وی، مخبرالملک، که به تازگی از قبول سمت ریاست مجلس امتناع کرد، به سمت وزیر آموزش عامه منصوب شده است.

قتل سروان سوار [روس] دویه گلازوف

سوم آوریل [۱۶ آوریل، ۲۷ فروردین، ۴ ربیع‌الاول] خبر ورود شاهسون‌ها به خاک روسیه و کشته شدن سروان سوار دویه گلازوف و چند تن از سربازان نگهبانی مرزی ما در شهر پیچید. این واقعه تأثیر اندوهباری بر افکار عمومی و محافل سیاسی گذاشته و ترس از تلافی و انتقام را برانگیخت، ضمناً ایرانیان ظاهراً امیدوارند روسیه که همیشه رفتار دوستانه‌ای نسبت به همسایه خود داشته این بار هم زیاد سخت نگیرد.

روحانیون نجف برضد محمد علی شاه

تلگراف هارتویک

تهران ۱۹ آوریل ۱۹۰۸ [۲ مه، ۱۲ اردیبهشت، یکم ربیع‌الثانی]

کابینه به بهانه بحران مالی که امکان اداره امور را از وزرا سلب کرده است به صورت کامل استعفا کرد که این استعفا توسط شاه پذیرفته شد. اوضاع عمومی کشور که بسیار حساس است می‌تواند بدون این واقعه نیز به صورت جدی وخیم‌تر شود.

تلگراف س. س. ماشکوف^۱

بغداد، ۲۱ آوریل ۱۹۰۸ [۴ مه، ۱۴ اردیبهشت، ۳ ربیع‌الثانی]

اکثریت قابل توجه علما و در رأس آنها ملا کاظم خراسانی^۲ به فکر افتاده‌اند

۱ . C C, Mashkov .

۲ . آخوند ملا محمد کاظم خراسانی هروی، مجتهد معروف، تولد ۱۲۱۸ در مشهد مرگ آذر ۱۲۹۰ خ در نجف؛ تحصیلات در مشهد، تهران، نجف، از شاگردان حاج میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای شیرازی) و مورد تأیید خاص او. از مدرسین فقه و اصول در نجف. از کوشندگان و بنیان‌گذاران مشروطه، نویسنده کتاب فقهی ارزشمند «کفایت‌الاصول».

شاه را ساقط کرده و نصرالدین میرزا^۳ برادر خردسال وی را که در حال حاضر برای زیارت به این جا آمده است به شرط به رسمیت شناختن کامل مشروطه و پرداخت مواجب معوقه نظامیان و کارمندان از محل پول های شخصی خود، پادشاه سازند. نصرالدین جوان که توسط مادرش و دائی جاه طلبش شاهزاده فرمانفرما به اینکار تشویق می شود، مایل است این پیشنهاد را بپذیرد: فقط یک مجتهد به نام سید کاظم یزدی^۴ با تعداد نسبتاً قلیل و ضعیف پیروان خود، از شاه فعلی حمایت می کنند.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۳ مه ۱۹۰۸ [۱۶ مه، ۲۶ اردیبهشت، ۱۵ ربیع الثانی]

در دستورالعملی که والی [قققاز] به رئیس گروه نظامی دیمان داده است این موارد به او پیشنهاد شده است: ضمن ترحم به زنان و کودکان، خان آلاسک و مهاجرین ایرانی، به زور بیرون رانده شوند؛ سپس به بیگ های شاهسون، آلاسک و خوجابک لین [خوجه بیگلو]^۵ این خواست ها و شروط اعلام شود: پرداخت پول طبق تصمیمات دادگاه مرزی، پرداخت غرامت به خانواده های دویه گلزوف و زیردستان وی که کشته شده اند و پرداخت خسارت ناشی از اعزام گروه های ما به مرز و نیز خساراتی که به واسطه اشغال خاک ما توسط محمدقلی خان^۶ وارد آمده است.

همچنین تعهد کنند که جلوی تهاجمات و حملات هم قبیله های خود به نگهبانی ها و اتباع ما را بگیرند و بالاخره به آنان اعلام شود که در صورت متوقف نشدن راهزنی ها و تهاجمات، گروه های ما، روستاهای کلیه کسانی را که در این

۳ . (متن روسی: نصرالدین) نكبه: پانویس شماره ۱۱ از بخش ۲.

۴ . سید محمد کاظم یزدی فرزند سید عبدالعظیم از سادات طباطبائی یزد؛ تولد ۱۲۳۶ در یزد، مرگ ۱۲۹۷ در نجف، تحصیلات تا اجتهاد در یزد سپس در نجف، از شاگردان میرزای شیرازی. از مدرسین حوزه علمیه نجف، از مخالفان مشروطه، از مخالفان دریافت ماهانه موقوفه «عود» هندوستان (زیر نظر دولت انگلیس). بنیان گذار مسجد و مدرسه عالی در نجف (که در نوع خود بهترین بنای آن شهر به شمار می رود).

۵ . [قوجه بیگلو- کجایگلو]، از طوایف ایل شاهسون در آذربایجان شرقی این طایفه مانند دیگر طوایف ایل شاهسون شیعی مذهب اند.

۶ . محمدقلی خان آزلو رئیس ایل «آلارو» از ایلات ارسباران غربی (آذربایجان شرقی) بود که پیوسته با نیروهای روسیه در مرز ایران و روس درگیر می شد و به آن ها آسیب های جانی و زیان های مالی فراوان می رسانید.

غارت‌ها و تهاجمات شرکت داشته باشند و یا راهزنان را مخفی کنند، آتش خواهند زد و مقصرین را بی‌رحمانه مجازات خواهند کرد. سایر بندهای این دستورالعمل مربوط به دستورات تخصصی بوده و ضمناً دستور داده شده است که با ساکنان صلح‌جو و بومی (غیرعشایری) آن با‌ترحم و شفقت رفتار شود.

(امضاء) ایزولسیکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۸ آوریل ۱۹۰۸ [یکم مه، ۱۱ اردیبهشت، ۲۹ ربیع‌الاول]
افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران و ولایات ایران را در ماه مارس [اسفند ۱۲۸۶ - فروردین ۱۲۸۷] گذشته به‌عرض مبارک برساند.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

بازداشت حیدرخان^۷ و دیگران

بازداشت اشخاص مظنون در شرکت به سوء‌قصد شرورانه نسبت به جان شاه همچنان انجمن‌ها را به‌خود مشغول کرده است. انجمن‌ها در کار بازپرسی‌ها دخالت کرده و علناً نسبت به بازداشت‌شدگان سمپاتی نشان می‌دهند. کار تحقیق و بررسی بسیار ضعیف انجام می‌گیرد و بسدیهی است نه‌تنها چیزی را معلوم نمی‌کند بلکه امکان این‌را هم نمی‌دهد که به‌طورکلی کار به‌نتیجه برسد. درعین‌حال امیرمعظم حاکم کل [تهران] پس از محاکمه حاضر نشد در پست خود باقی بماند.

۷ . حیدرخان عموغلی مشهور به چراغ‌برقی یا بمب‌ساز. نام اصلیش «حیدرتاری‌وردی‌اوف» بود. وی یکی از سرشناس‌ترین مجاهدانی بود که به‌راهنمایی کمیتهٔ باکو و داوطلبانه به ایران آمدند و برای برپا گرداندن مشروطه در این کشور به‌جان کوشیدند و بسیاری از کارگزاران استبداد (و نیز مشروطه) به‌دست آنان کشته شدند. حیدرخان نخست به‌روزگار مظفرالدین‌شاه و به‌دستور میرزا علی‌اصغرخان اتابک‌اعظم به‌نام مهندس برق از باکو به‌خدمت دولت ایران پذیرفته و برای راه‌اندازی کارخانهٔ چراغ‌برق حرم امام‌رضا(ع) در مشهد فرستاده شد. چندی پس از آن حیدرخان به‌تهران آمد و در کارخانهٔ چراغ‌برق حاجی حسین‌آقا امین‌الضرب به‌کار پرداخت و ازهمین هنگام کار بمب‌سازی و برنامهٔ براندازی سران استبداد را آغاز کرد. از نخستین کارهای براندازی که به‌دستور حیدرخان انجام گرفت. بمب‌اندازی به‌سوی محمدعلی‌شاه و خانهٔ احمدخان علاءالدوله بود. حیدرخان پس از پیروزی انقلاب مشروطه به‌پاریس رفت و پس از بازگشت، رهسپار گیلان شد و با میرزا کوچک‌خان جنگلی به‌همکاری پرداخت ولی در میانهٔ کار، میرزا به او بدگمان شد و وی‌را با گروهی از همدستانش تیرباران کرد.

وزیر اکرم، حاکم جدید تهران

به جای وی [امیرمعلم]، وزیر اکرم - برادر یکی از نمایندگان - شخصی که در حال حاضر شخصیت نسبتاً سرشناس و در مجلس دارای وجهه‌ای است، منصوب شده است.

قائم‌مقام که در این اواخر وزیر تجارت و گمرکات بود، در حال حاضر به سمت حاکم جدید کرمانشاه منصوب شده است. اما مردم آن سامان شدیداً با این انتصاب مخالفت می‌ورزند.

در عین حال علی‌اشرف‌خان^۸ میرآخورشاه که تاکنون هیچگاه شغل اداری نداشته است به عنوان حاکم به اردبیل اعزام شده و سردار افخم^۹ حاکم کردستان گردیده است.

انتقاد از نظام السلطنه

همه این انتصابات انتقاد و حملات نسبتاً شدیدی را علیه نظام السلطنه وزیر داخله برانگیخته است. وی اخیراً به مجلس پیشنهاد کرد در اجراء قوانین مربوط به اداره امور داخلی، (دستورالعمل به حکام و فرمانداران) که به تازگی منتشر شده است تأخیر شود. اما این پیشنهاد مخالفت شدید و کلاه را برانگیخت؛ نظام السلطنه مجبور شد بی احتیاطی خود را جبران کند و یادآور شد که خود به تازگی بخشنامه‌ای به کلیه فرمانداران فرستاده و در آن از آنان خواسته است مؤکداً از قوانین پیروی کنند؛ وی توضیح داد که قصدش از مطرح کردن این مطلب فقط تقاضای ارفاق بوده و اگر امکان اجرای قوانین مذکور به طور کامل نیست بدین دلیل است که هنوز مقدمات زیادی لازم است که به علل مختلف و خصوصاً به علت نبودن افراد مناسب و امکانات، دستیابی به آن‌ها ممکن نشده است.

اوضاع ارومیه

اخبار ارومیه که به خاطر قطع سیم تلگراف توسط کردها با تأخیر بسیار

۸ . شناخته نشد، شاید منظور علی‌اشرف‌خان امیرمعز گروسی باشد که شوهرخواهر عزیزخان خواجه و از وابستگان دربار مظفرالدین‌شاه و دیگر پادشاهان قاجار بود.

۹ . آقابالاخان سردار افخم ملقب به معین‌نظام و وکیل‌الدوله از وابستگان ویژه کامران میرزای نایب‌السلطنه بود و به درخواست همو، لقب سرداری از ناصرالدین‌شاه گرفت. به هنگام رویداد شورش تنباکو (رزی-تحریم تنباکو) آقابالاخان رئیس فوج تهران بود و به دستور کامران میرزا به سوی مردمی که برای از میان برداشتن پیمان نامه تنباکو به پاخاسته بودند، فرمان تیراندازی داد و گروهی کشته یا زخمی شدند. سردار افخم کمی پیش از پیروزی انقلاب مشروطه (سال ۱۲۸۶-۷) حاکم رشت شد و در نخستین روز پیروزی انقلاب (بهمن ۱۲۸۷) به دستور عبدالصالح‌خان معز السلطان (سردار محیی) و به دست انقلابیون رشت کشته شد.

زیاد رسیده بود نگرانی و هیجان شدید و بحث‌های طولانی را به‌خصوص در جلسه ۱۵ آوریل [۸ اردیبهشت] برانگیخت. طبق اطلاع واصله، قبایل کرد آبادی‌های بین ارومیه، سلماس و خوی را ویران و از سکنه خالی کرده، به غارت و تجاوز پرداخته‌اند. درضمن حدود ۲ هزار نفر از ساکنان صلح‌جوی آن‌ها کشته شده‌اند. آنان شکم مردان را دریده، سینه‌های زنان را می‌برند و حتی به اطفال کوچک نیز رحم نمی‌کنند.

وزرای داخله و جنگ و نیز مخبرالسلطنه حاکم کل آذربایجان که به جلسه احضار شده بودند گزارشی در مورد اقدامات عاجلی که آنان معمول داشته بودند ارائه دادند: آن‌ها حدود ۶۰۰ سوار از اطراف و نیز چند گردان و هم‌چنین از تبریز ۷۰ قزاق با دو قبضه توپ به محل اعزام داشتند. درضمن ظفرالسلطنه اضافه کرد که این اقدامات البته کافی نبوده و نبودن پول مانع از انجام اقدامات بیشتر است. یکی از وکلاء، معین‌التجار بوشهری، با این گفته مخالفت کرد و اظهارداشت پول در کشور وجود دارد، فقط باید دانست از کجا می‌توان آنرا به‌دست آورد. مخبرالسلطنه نیز اعلام داشت که وی همه دارائی خود را فدای وطن کرده و برای آذربایجان لشکری متشکل از چهار هنگ را بنیاد خواهد نهاد که تحت اختیار خودش از اینجا به تبریز بروند.

غائله پيله‌سوار

ظفرالسلطنه خواستار آن شد که تعداد قشون در آذربایجان به ده هزار تن برسد.

درمورد غائله پيله‌سوار هم دولت ایران اقداماتی چنین ناکافی به‌عمل آورده است. غفارخان سالار موقر که فرماندهی ۴۰۰ - ۵۰۰ سوار و ۲ گردان توپدار را به وی داده بودند به این ناحیه اعزام شد اما در آنجا چنین قشونی را نیافت. وزیر مالیه بالاخره طرح مشهور مالیات غیرمستقیم خود را ارائه کرد و نیز طرح ایجاد راه‌آهن (مثلاً از دریای خزر تا خلیج فارس) و افزایش عوارض واردات چای و قند را نیز تقدیم داشت. در عین حال وی بودجه سال مالی جاری را که بسیار سطحی تنظیم یافته بود تقدیم مجلس کرد. دو کمیسیون مخصوص برای بحث و بررسی پیشنهادات وزیر مالیه تعیین شده‌اند؛ ضمناً همه وزارتخانه‌ها تقاضا دارند بودجه مربوط به آن‌ها تصویب شود زیرا کارمندان از کار کردن بدون موجب خودداری می‌کنند. گردان علاءالدوله نیز به بهانه عدم دریافت موجب در مسجد شاه بست نشسته و با فریاد بلند «یا علی» خواستار پرداخت خرجی و تعویض فرمانده خود یعنی پسر علاءالدوله شده‌اند.

الیات‌های شهری

شهرداری هم به پیروی از وزیر مالیه در فکر وضع مالیات‌هایی برای

نگهداری شهر بدین قرار است: مالیات بر زمین، یک قران از هر ذرع خانه و حیاط، ۱۰ شاهی از هر ذرع باغ و هر کالسکه، ۲۵ قران در ماه از کالسکه بورس [کالسکه کرایه‌ای؟]. فعلا فقط مالیات آخری به مرحله اجرا درآمده که اعتصاب کالسکه‌چی‌ها را برانگیخته و آنان می‌گویند که هیچ بهبودی در وضع خیابان‌ها مشاهده نمی‌شود ولی در عوض مالیات را به ۱/۵ برابر افزایش داده‌اند.

[هیات دولت]

وزارت‌خانه‌ها مجدداً در انتظار تغییر وزیر هستند: گویا مهندس‌الممالک^{۱۰} را مجدداً به‌عنوان وزیر معارف و فواید عامه انتخاب خواهند کرد؛ وی قبلاً سال‌های زیادی وزیر «معادن و جنگل‌ها»^{۱۱} بوده است. احتمال دارد مؤتمن‌الملک نیز به‌جای صنیع‌الدوله بنشیند.

شاه پس از ناراحتی‌های مربوط به بازداشت‌ها دوباره از کارها دوری گزیده و آن‌ها را به وزرا که اعتماد کاملی به آنان دارد سپرده است. امروز صبح کابینه به‌علت نداشتن امکانات جهت تحقق خواست‌های کلی کارمندان و قشون مبنی بر پرداخت مخارج آن‌ها استعفا کرد. استعفا مورد قبول شاه قرار گرفت.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

براساس گزارشات کنسولگری‌ها در مارس ۱۹۰۸ [۱۴ مارس تا ۱۳ آوریل، ۲۴ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۴ فروردین ۱۲۸۷، ۱۱ صفر تا ۱۱ ربیع‌الاول]

گیلان

پس از آمدن ظهیرالدوله به رشت، شهر را آرامش نسبی فراگرفت. حاکم با استفاده از آن به فکر بهبود وضع بهداشتی رشت و ارزان کردن قیمت نان افتاد. سفری که وی به طالبش در نظر گرفته بود انجام نشد. پس از مدتی اقامت در انزلی، ظهیرالدوله به رشت بازگشت. این عدم موفقیت پرستیژ و اعتبار وی را به هم زد و انجمن مانند گذشته شروع به دخالت در کارهای حاکم کرده و اجرای خواست‌های خود را طلب می‌کند.

حسین‌خان [نواب] نیز که به‌عنوان نایب حاکم به انزلی اعزام شده بود نتوانست آرامش را در آنجا برقرار سازد زیرا در همه کارها با مخالفت انجمن مجاهدین^{۱۲} مواجه می‌شد. اخاذی و غارت در زمانی که وی نیز در آنجا بود ادامه

۱۰. ن‌ک‌به: پانویس شماره ۳۱ از بخش نخست.

۱۱. اصل عیناً: Des Mines et Forêtes

۱۲. منظور انجمن مجاهدین رشت است که از انجمن‌های نیرومند و سرشناس آن شهر بود.

داشت. پس از سفر یکی از اعضاء انجمن ملی به انزلی اوضاع قدری بهبود یافت، اما علی‌رغم این امر حسین‌خان مجبور شد شهر را ترك گوید. ظهیرالدوله در زمان اقامت خود در انزلی پسر خود ظهیر حضور^{۱۳} را به سمت نایب حاکم در آنجا منصوب کرد. لاکن حضور وی نیز مانع این نشد که مجاهدین احتشام السلطنه رئیس سابق مجلس را که عازم خارج از کشور بود، دو روز در انزلی نگه‌دارند. در مؤسسات لیونوزوف‌ها اعتصابات مجدداً به‌راه افتاده است. مهاجران^{۱۴} انزلی مشغول ساختن کلیسای [معبد] پراوااسلاو^{۱۵} می‌باشند، لیونوزوف‌ها سه هزار روبل خرج کرده‌اند.

خبر استعفای سالار مؤبد^{۱۶} فرماندار لاهیجان گروه‌های متخاصم را متحد کرده و موجب شد تا روحانیت محلی از حاکم بخواهد فرماندار را در پست وی ابقاء کند ظهیرالدوله به لاهیجانی‌ها جواب داد که در مورد این تقاضا آن‌ها باید به شخص وی مراجعه کنند.

اصفهان

خبر انتصاب ظل السلطان به سمت حاکم فارس و عبور قریب‌الوقوع وی از اصفهان، نگرانی زیادی را در شهر و همچنین تبلیغات فعالی را علیه شاهزاده، توسط دشمنان متعددش، برانگیخت. فردای روزی که ظل السلطان وارد اصفهان شد در انجمن زدو خوردی بین گروه‌های متخاصم در گرفت که بی‌نظمی در شهر و بسته شدن بازار و غارت و چپاول را پدید آورد. بزودی در سایه اقدامات فعال علاء‌الملک فرماندار اصفهان شورش و هیجان متوقف شد، مسافرت موقت شاهزاده به قامیشلو نیز كمك زیادی به این امر کرد. پس از بازگشت به اصفهان، با مجتهدان وفادار به خودش تماس گرفت تا موجبات ماندن وی در شهر فراهم شود، اما ناگزیر به ادامه سفر گردید. رئیس دوهنگی که همراه شاهزاده روانه شده‌اند، پسر وی اکبر میرزا^{۱۷} می‌باشد.

۱۳ . اصل ظهیر - حضور شناخته نشد.

۱۴ . اصل: کلنی.

۱۵ . کلیسای ویژه مسیحیان پیرو کلیسای بیزانس.

۱۶ . شناخته نشد.

۱۷ . منظور اکبر میرزا صارم‌الدوله است نكبه: پانویس شماره ۱۶ از بخش ۸.

شیراز ۱۸

روز ۲۳ فوریه [۷ مارس، ۱۷ اسفند، ۴ صفر] قوام‌الملک^{۱۹} در شیراز به قتل رسید. شخص ناشناسی به بهانه دادن نامه به قوام وارد منزل وی شد و ۵ تیر از نزدیک به طرف قوام‌الملک و نوکری که برای دفاع از قوام به او حمله کرده بود شلیک کرد و با تیر ششم هم خود را کشت. نوکر کشته شد و قوام که از ناحیه سر و سینه مجروح شده بود بزودی درگذشت. نزد قاتل یادداشتی به مضمون زیر پیدا شد: «شماره ۱۹، نعمت‌الله بروجردی. نصرالدوله^{۲۰} کشته شود».

با آنکه قاتل توسط هیچکس در شیراز شناسایی نشد مع‌ذالك پسران قوام نتیجه گرفتند که این قتل به‌دستور معتمددیوان انجام گرفت و تفنگچی‌ها را فرستادند تا فوراً او را دستگیر کنند. معتمددیوان که خطر را پیش‌بینی کرده بود ابتدا در خانه مستحکم خود در بروی خودش بست و سپس نزد فرماندار بست نشست. ضمناً معتمددیوان اعلام داشت که آماده است در دادگاه حاضر شده و در صورت اثبات شرکت وی در این جنایت به مجازات برسد. اما به‌شرط آنکه امنیت جاننش از طرف مجلس شیراز تضمین شود. در همین حال افراد قوام خانه‌های طرفداران اصلی معتمددیوان را غارت کردند.

۱۸. اصل: بندربوشهر.

۱۹. محمدرضاخان شیرازی قوام‌الملک سوم پسر میرزاعلی محمدخان قوام‌الملک دوم؛ تولد ۱۲۳۰، مرگ فروردین ۱۲۸۶ در شیراز، به‌سال ۱۲۸۸ خ کلاتر و بیگلربیگی فارس بود و پس از درگذشت پدرش لقب قوام‌الملک گرفت. قوام‌الملک و فرزندان و پیغام‌نویانش در فارس (که همگی مخالف مشروطه بودند) آشوب‌ها و ناآرامی‌های بسیار برپا کردند و خود او بیشتر به‌تهران تبعید می‌شد و هرگاه به‌فارس بازمی‌گشت، از آشوبگری باز نمی‌ایستاد. با حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی در آن هنگام که وی والی فارس بود، زدوخوردهای فراوان کرد. سرانجام با گلوله نعمت‌الله بروجردی نوکر معتمددیوان (دشمن سرشناس خانواده قوام‌الملک) کشته شد.

۲۰. محمدعلی‌خان نصرالدوله پسر محمدرضاخان قوام‌الملک شیرازی؛ تولد ۱۲۵۲، مرگ ۱۲۹۰، وی برادر حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک چهارم (سالارالسلطان) و یکی از پایه‌های آشوب و ناآرامی در فارس بود. چون میان خاندان قوام‌الملک و صولت‌الدوله قشقایی همواره تیرگی زدوخورده بود، از این‌رو رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه حاکم فارس به‌سال ۱۲۹۰ با کمک‌گیری از کنسول انگلیس (که خود از پشتیبانان قوام‌الملک می‌بود) چنان برنامه‌ریزی کردند که قوام‌الملک و نصرالدوله از راه بوشهر به اروپا بروند و چندی در آن دیار بمانند تا آرامش به‌فارس بازآید. دو برادر، رهسپار بوشهر شدند. ولی نزدیک دشت ارزن، ناگهان تفنگچی‌های صولت‌الدوله سر راه برآنان گرفتند و به‌سوی آن‌ها تیر انداختند. نصرالدوله در این یورش کشته شد ولی قوام‌الملک گریخت و شبانه خود را به شیراز رسانده به کنسولگری انگلیس در آن‌شهر پناهنده شد.

روز ۲۵ فوریه [۹ مارس، ۱۹ اسفند، ۶ صفر] در مراسم تشییع جنازه قوام‌الملک شخصی چند تیر شلیک کرد و سالار سلطان^{۲۱} پسر متوفی از ناحیه پا مجروح شد. شخصی به نام سیداحمد معین‌الاسلام که مورد سوءظن قرار گرفته بود فوراً توسط تفنگچیان تیرباران شد و بدن وی را قطعه‌قطعه کرده سوزاندند. درانای این مجازات مجتهدی به نام شیخ [باقر] که مانند سیداحمد^{۲۲} از جمله مخالفین قوام به حساب می‌آمد زخمی شد. هنگامی که یکی از حضار داشت شیخ مجروح را به خانه می‌برد شخصی (آنطور که می‌گویند، بازهم از افراد قوام) چند تیر از پشت به طرف وی شلیک کرد. شیخ به سختی مجروح شد و بزودی مرد و شخصی که وی را می‌برد نیز دردم کشته شد. در شهر هرچ و مرج کاملی به وجود آمد. بازار بسته شد، غارت دکان‌ها، کاروان‌ها و پست آغاز گردید.

فرماندار، کلیه افراد قشون محل (چند ده سرباز با یک قبضه توپ) را بسیج و تلگرافی از تهران کسب دستور کرد. چنانکه شایع است، کلیه مقصرین این حوادث خونین به تهران احضار می‌شوند، اما آن‌ها ظاهراً قصد ندارند از این دستور اطاعت کنند و پسران قوام‌الملک نیز با جدیت آمادهٔ مقابلهٔ مسلحانه می‌شوند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ مه ۱۹۰۸ [۲۰ مه، ۳۰ اردیبهشت، ۱۹ ربیع‌الثانی]

تلگراف به قلیس

اولتیماتوم مورخ ۳ مه [۱۶ مه، ۲۶ اردیبهشت، ۱۵ ربیع‌الثانی] ژنرال اسنارسکی^{۲۳} که از طریق فرماندار اردبیل به حاکم آذربایجان داده و تازه امروز در

۲۱. حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک چهارم، پسر بزرگ محمدرضاخان قوام‌الملک شیرازی؛ تولد ۱۲۴۸، مرگ ۱۲۹۴ خ در شیراز. وی بیگلربیگی و کلانتر فارس بود. پس از نجات از حادثهٔ دشت ارزن (نکبه: پانویس شماره قبل از همین بخش) و خارج شدن از کنسولگری انگلیس یک روز که در دو فرسنگی شیراز به شکار رفته بود از اسب افتاد و مرد و گفته شد که به تحریک فرزندش ابراهیم قوام (نصرالدوله) کشته شده است.

۲۲. سیداحمد معین‌الاسلام بهبهانی - شیخ باقر؛ این دو تن از روحانیان سرشناس و مورد احترام شیراز و از دوستان اران مشروطه بودند و چون قوام‌الملک و پیرامونانش با مشروطه دشمنی می‌ورزیدند، میان این روحانیان با آنان سازشی نبود و از همین رو به دستور قوامی‌ها یا دیگر دشمنان مشروطه طرح کشتن این دو روحانی ریخته و به کار بسته شد.

۲۳. ژنرال Snarski؛ فرماندهٔ قوای روسیه تزاری بود که پس از رویداد پیله‌سوار (کشته شدن سروان دویه‌گلازوف و سربازانش) به دستور نایب‌السلطنه قفقاز به خاک ایران لشکر کشید و خون‌بهای افسر و سربازان روسی (بیست هزار منات) و پذیرفتن چند شرط دشوار دیگر را خواستار شد.

تهران دریافت شده است، تأثیر شدیدی برمجلس گذاشته است. وکلاء وزیر امور خارجه را با تقاضای به تعویق انداختن لااقل مدت کمی برای اجرای شروط به نزد من فرستادند زیرا تا روز ۹ مه [یکم خرداد] که اسنارسکی به عنوان پایان مهلت تعیین کرده است فقط سه روز باقی مانده که در ظرف این مدت اجرای شروط اولتیماتوم نامقدور است. من به وزیر گفتم که ژنرال اسنارسکی از طرف جنابعالی اختیار دارد مستقلا عمل کند و در حال حاضر مشکل است بتوان با این واسطه شدن‌ها وضع را تسبیر داد. مشیرالدوله برای آنکه پارلمان را آرام سازد به هر حال از من قول گرفت که من این تقاضا را به عرض دولت امپراتوری که همیشه نسبت به ایران حسن نظر داشته است برسانم. وی قول داد از همین امروز دولت و مجلس همه اقدامات را جهت برآوردن خواست‌های مذکور به عمل آورند که البته برای اینکار زمان لازم است. چنانچه عالیجناب مانعی نمی‌بینند اینجانب تصور می‌کنم بهتر باشد مهلتی به ایرانیان بدهیم، با توجه به اینکه تلگرام اسنارسکی هم روز چهارم به اینجا رسیده است. از آن گذشته، بدون شك مهم است که ایرانی‌ها هم به نوبه خود فرصت داشته باشند اقدامات مقتضی را علیه عشایر شاهسون به عمل آورند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۸ مه ۱۹۰۸ [۲۱ مه، ۳۱ اردیبهشت، ۲۰ ربیع‌الثانی]

امروز صبح زود شاه مرا به قصر دعوت کرد و در حضور وزیر امور خارجه خواهش کرد تقاضای مصرانه وی را راجع به تعویق انداختن عملیات دسته مأمور سرکوبی ژنرال اسنارسکی برای ۱۵ تا ۲۰ روز دیگر به اطلاع دولت امپراتوری برسانم. دولت ایران متعهد می‌شود ظرف این مدت کلیه شرایط اولتیماتوم را اجرا کند. من می‌دانم که هیأت نمایندگی مجلس و کلیه وزرا این وساطت را از شاه خواستار شده‌اند که در صورت امکان جواب مثبت به آن تأثیر بسیار مساعدی خواهد داشت. از اینجا نصرت السلطنه برای مجازات شاهسون‌ها به منطقه اعزام شده و اعتباری به مبلغ ۲۰ هزار تومان از طریق بانک ما جهت اعزام قشون به طرف مرز در اختیار حاکم آذربایجان گذاشته شده است.

رونوشت: به تفریس

تلگراف هارتویک

تهران، ۸ مه ۱۹۰۸ [۲۱ مه، ۳۱ اردیبهشت، ۲۰ ربیع‌الثانی]

نظام السلطنه رئیس شورای وزیران و وزیر داخله استعفا کرد. این امر دوباره صحبت‌های نگران‌کننده‌ای را برانگیخت. مدت چهار روز هیچکس هیچ چیز

نمی‌دانست زیرا هیچکدام از مقامات سیاسی حاضر نبود پست وزارت داخله را بپذیرد. از دیروز بعد از ظهر ترکیب کابینه کم‌وبیش به صورت قبل آشکار شد. ریاست کابینه را صنیع‌الدوله وزیر داخله برعهده گرفت و برادرش، مخبرالدوله^{۲۴} به سمت وزیر فرهنگ عامه منصوب شده است. پست وزارت داخله به محتشم‌السلطنه کمیسر مرزی اورمیه پیشنهاد شده است که روی جواب وی در اینجا حساب می‌شود.

تلگراف وزیر امور خارجه به والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز
سنت پترزبورگ، ۸ مه ۱۹۰۸ [۲۱ مه، ۳۱ اردیبهشت، ۲۰ ربیع‌الثانی]

آقای^{۲۵} هارتویک به من اطلاع داد که تلگرافی از حضرت عالی تقاضا کرده است مهلتی برای اجرای شرایط اولتیماتوم ژنرال اسنارسکی به ایرانیان اعطاء فرمائید؛ وی همچنین شخصاً مصرانه این تقاضا را از شاه کرده و تعهد گرفته است که دولت ایران شرایط مندرج در اولتیماتوم را اجرا کند که سفیر [مان] جناب عالی را نیز در این مورد آگاه کرده است. با توجه به موارد یادشده وظیفه خود می‌دانم خاطر نشان کنم که جواب مثبت به این تقاضا از جهات سیاسی به صلاح و خیر می‌باشد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۸ مه ۱۹۰۸ [۲۱ مه، ۳۱ اردیبهشت، ۲۰ ربیع‌الثانی]

خواهشمند است به مشیرالدوله اطمینان دهید که دولت امپراتوری همچنان مانند گذشته رابطه دوستانه خود را نسبت به ایران ادامه داده و عملیات دسته مأمور سرکوبی ما فقط شامل حال قبایل اشتراز سرکش خواهد شد. برای اطلاع شما، محتوای دستورالعمل دیگری را که والی [قفقاز] در پی دستورالعمل قبلی خود برای ژنرال اسنارسکی صادر کرده و بدین شرح است به اطلاع می‌رساند:

۲۴. علیقلی خان مخبرالدوله (معروف به سرتیپ تلگرافخانه)، پسر بزرگ رضاقلی خان هدایت (امیرالشعراء - لله باشی)؛ تولد ۱۲۰۸ در شیراز، مرگ ۲۶ تیر ۱۲۷۶ خ در تهران. حاکم فیروزکوه، رئیس کابخانه دارالفنون وزیر علوم (کابینه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه)، برپاکننده تأسیسات و سیم تلگراف در ایران، رئیس کل تلگرافخانه‌های ایران و معاون دوم وزیر علوم، وزیر تلگراف و وزیر علوم و وزیر معادن و وزیر فرهنگ و وزیر داخله و رئیس ضرابخانه دولتی و خزانه (همه باهم) دارای نشان سی. آی. ای هندوستان از دولت انگلیس. میدان مخبرالدوله (سابق) در تهران به نام او بود.

۲۵. اصل: هوف مستر هارتویک.

۱) جستجو و دستگیری قاتلین دویه گلزوف و افراد وی و اعدام آنها در حضور نمایندگان گروه ما؛ ۲) تحویل اشرار فراری به ما؛ ۳) تعهدات کتبی سردمداران آنها مبنی برقطع حملات خود برپاسگاهها و مردم صلحجو؛ ۴) اخذ ۲۰ هزار روبل به خاطر هزینه‌های لشکرکشی ما، پرداخت ۳۰ هزار روبل به مجروحین و خانواده‌های کشته‌شدگان و ۳۰ هزار روبل طبق آراء دادگاه جمعاً به مبلغ ۸۰ هزار روبل از شاهسون‌ها؛ مهلت: دو هفته. درصورت عدم اجرای شرایط آبادی‌های شاهسون‌ها که قبلاً به آنها اشاره شده است نابود خواهد شد.

(امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۹ مه ۱۹۰۸ [۲۲ مه، یکم خرداد، ۲۱ ربیع‌الثانی]

تلگرام مورخ ۸ مه واصل شد. تقاضای مشابهی از طرف شاه توسط علیقلی‌خان^{۲۶} به من تسلیم شد. من اعلام داشتیم که ما بارها هشدار داده‌ایم که چنانچه دولت ایران عشایر را وادار به قطع راهزنی‌ها و حملات آنها به کشور و اتباع ما نکند اقدامات مستقل از طرف ما اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بدیهی است ماهیت و نحوه اجرای این اقدامات کاملاً توسط مقامات قفقاز تعیین می‌شود. من گفتم، به همین دلیل نیازی به انجام هرگونه مذاکره بین دولتین نمی‌بینم، اما جهت اطلاع می‌توانم به کاردار بگویم که تقاضای دولت وی که به شما نیز تسلیم شده است توسط من به‌والی [قفقاز] داده شده و اتخاذ تصمیم مطابق با شرایط محلی به وی بستگی دارد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۰ مه ۱۹۰۸ [۲۳ مه، ۲ خرداد، ۲۲ ربیع‌الثانی]

تلگرام مورخ ۸ مه [۳۱ اردیبهشت] را دریافت داشتیم. خبر لشکرکشی سرکوبگرانه ما به سرحدات ایران اثر شدیدی برمجلس و وزرا گذاشت، اولین عکس‌العمل آنها این بود که از طریق من تقاضای به‌تعویق انداختن این لشکرکشی

۲۶ . علیقلی‌خان انصاری مشاورالممالک، پسر میرزا حسین‌خان نایب‌الوزاره؛ تولد ۱۲۴۸، مرگ ۱۳۱۹ خورشیدی، کارمند وزارت خارجه، نایب و مستشار سفارت ایران در پترزبورگ، وزیر خارجه (دولت فرمانفرما در سال ۱۲۹۴ خورشیدی، دولت مستوفی‌الممالک (۱۲۹۶)، دولت نجفقلی‌خان مصمصام‌السلطنه بختیاری، دولت وثوق‌الدوله (۱۲۹۷)، رئیس هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای، سفیرکبیر ایران در اسلامبول، سفیر ایران در مسکو (۱۳۰۵) ... نامبرده پدر عبدالحسین مسعود انصاری (مدیرالدوله) بوده است.

را داشتند؛ در این حال آنان موافقت کامل خود را با اجرای کلیه شرایط مندرج در اولتیماتوم اسنارسکی ابراز کردند. تمامی وزرا از ترس اینکه مبدا به تقاضای آن‌ها ترتیب اثر داده نشود همگی باهم به نزد شاه رفته و از او تقاضای وساطت در برابر اعلیحضرت امپراتور را کردند. در شرفیابی که من به حضور اعلیحضرت داشتم او نیز تأیید کرد که دولت همه شرایط مقامات قفقاز را اجرا خواهد کرد. و واقعاً فوراً هم اقدامات جدی در جهت سرکوبی و مجازات شاهسون‌ها اتخاذ شده است. در عین حال، در گفتگوی اعتمادآمیزی که وزیر امور خارجه با من داشت از سختی شرایط مورد درخواست، به خصوص با اشاره به مشکلاتی که دولت با وجود بحران مالی موجود از نظر پرداخت هزینه‌های سنگین دارد، گله کرد. از آنجا که شکی وجود ندارد که دولت ایران قادر نیست در مدت کوتاهی ۸۰ هزار روبل را بپردازد بنابراین چنانچه امکان دارد این مبلغ نیز جزو تعهدات استقراضی آن که در حال حاضر از محل درآمدهای گمرکات پرداخت و مستهلک می‌شود به حساب آید. در مورد شرایط مربوط به دستگیری و مجازات قاتلین دویه‌گلازوف و همکارانش و تحویل اشرار فراری و غیره عقیده دارم که لازم است قاطعانه بر این خواست اصرار و تأکید شود و از مقامات آذربایجان نیز خواسته شود که در این مورد همکاری کاملی با ما داشته باشند. در عین حال هم‌چنین عقیده دارم که بهتر است آلارسی‌ها^{۲۷} جدا از قضیهٔ مرزی اخیر از کشور ما بیرون رانده شوند.

تلگراف وزیر امور خارجه به والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز
سنت پترزبورگ، ۱۰ مه ۱۹۰۸ [۲۳ مه، ۲ خرداد، ۲۲ ربیع‌الثانی]

با توجه به تقاضای شاه، تصمیم گرفته شده است پانزده روز مهلت برای اجرای اولتیماتوم ژنرال اسنارسکی داده شود. از عالیجناب استدعا دارد دستور مقتضی را به فرماندهٔ دستهٔ مأمور سرکوبی ما صادر و از متن آن، من و سفیر ما در تهران را آگاه سازند.

متن تلگرام حاوی این تصمیم که باید توسط آقای هارتویک به دولت شاه اعلام شود به‌ضمیمهٔ شماره ۲ به جنابعالی تقدیم می‌شود. (امضاء) ایزولسکی

۲۷ . منظور شاهسون‌های آلاری مقیم در روستاهای مرزی ایران باخاک روسیه بوده‌اند که روس‌ها مدعی شدند به‌خاک آن کشور پای نهاده و در پاسگاه مرزی آن سروان گلازوف و سربازانش را کشته‌اند.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۱۰ مه ۱۹۰۸ [۲۳ مه ۱۹۰۸، ۲۰ خرداد ۱۲۸۷، ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۶]

به اطلاع والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز^{۲۸} می‌رساند.
تلگرام مورخ ۸ مه [۳۱ اردیبهشت] واصل شد. باتوجه به درخواست شاه، پانزده روز مهلتی که اعلیحضرت برای به اجرا درآوردن اولتیماتوم ژنرال اسنارسکی تقاضا کرده بود مورد قبول واقع نشده است. لطفاً دولت شاه را از این تصمیم آگاه و اضافه کنید که این مهلت به شرطی داده می‌شود که دولت شاه کتباً اطمینان دهد در رأس موعد شرایط فرمانده دسته مأمور سرکوبی را به دقت و بی‌چون و چرا اجرا خواهد کرد. آغاز مهلت پانزده روزه باید از روزی که شما موافقت ما را به دولت ایران اعلام خواهید داشت محاسبه شود. در این حال لازم است مؤکداً به ایرانیان اعلام دارید که در صورت عدم اجرا و یا اجرای ناقص شرایط اولتیماتوم تا قبل از انقضای مهلت، هیچگونه تمدید مهلتی از طرف ما نخواهد شد و دسته مأمور سرکوبی بدون هیچ اغماض و چشم‌پوشی به وظیفه خود عمل خواهد کرد.
(امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۲ مه ۱۹۰۸ [۲۵ مه، ۴ خرداد، ۲۴ ربیع الثانی]

تلگرام مورخ ۱۰ مه واصل شد. هم‌اکنون یادداشتی به وزیر امور خارجه در مورد تصمیم اخیر مبنی بر به تعویق انداختن عملیات دسته مأمور سرکوبی ژنرال اسنارسکی ارسال داشته و در آن به تفصیل به شرایط مندرج در تلگرام جنابعالی اشاره خواهم کرد. از آنجا که محتوی این یادداشت فردا به اطلاع کابینه و مجلس خواهد رسید، بنابراین انقضای مهلت پانزده روزه صبح روز ۲۸ ماه مه جاری [۱۰ ژوئن ۱۹۰۸، ۲۰ خرداد] خواهد بود.

تلگراف هارتویک

تهران ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ [۷ مه، ۱۷ اردیبهشت، ۶ ربیع الثانی]

امروز پنج شبانروز است که از زمان استعفای کابینه می‌گذرد و این درحالی است که ترکیب جدید وزرای کابینه هنوز مشخص نشده است.
همانطور که در تلگرام مورخ ۱۹ آوریل [۸ مه، ۲ مه، ۱۲ اردیبهشت، یکم

۲۸ . منظور وارانستوف - داشکوف، نایب‌السلطنه قفقاز است ن.ک.ب.ه: پانویس شماره ۱۰ از بخش ۸.

ربیع الثانی] افتخار داشتیم به عرض آن عالیجناب برسانم، وزیران وضع اسف‌بار خزانه مملکت را که انجام فعالیت را از آنان سلب کرده بود، به عنوان بهانه رسمی جهت امتناع از پست‌های خود قرار داده بودند. شکی نیست که این علت به قدر کافی محکم و جدی است تا يك مقام سیاسی ایرانی را که حتی با تأیید رژیم مشروطه در مقابل مجلس مسؤول می‌باشد دچار یأس و ناامیدی کند اما می‌توان تصور داشت که در حال حاضر وزرای شاه دلایل و انگیزه‌های دیگری که کم‌اهمیت‌تر از دلیل یادشده نیست نیز داشته‌اند.

از گزارشات قبلی من به دولت امپراتوری به خوبی معلوم است که انجمن‌ها چه قدرت هم‌جانبه‌ای را به دست آورده‌اند؛ در این اواخر آن‌ها به نمایندگان دولت همانند افراد خود دستور می‌دهند، از طرف خود برای آن‌ها دستورالعمل‌های کلی صادر کرده و مستقیماً در کلیه امور داخلی هر اداره دخالت می‌کنند. در چنین شرایطی، بدیهی است که انجام هرگونه کاری غیرممکن می‌نماید.

وزراء تلاش کردند در محیط مجلس برای خود حمایتی دست‌وپا کنند، اما این کار بی‌نتیجه بود؛ آنگاه آنان که راه دیگری را در پیش روی خود نمی‌دیدند تصمیم گرفتند کنار بروند و وکلای مجلس را تهدید کردند که در این صورت در آینده دست‌نشانندگان گروه مرتجع به‌روی صحنه خواهند آمد و واقعاً هم در شهر شایع شد که شاه در نظر دارد اعضای کابینه را تنها از میان مشاورین نزدیک خود که امیدوارند این بار با موفقیت زیادی به مبارزه با رژیم مشروطه برخیزند انتخاب و منصوب کند. این تاکتیک ثمراتی را به بار آورد؛ مجلس نگران شده و هیأتی را به نزد شاه فرستاد و تقاضا کرد که کابینه را در ترکیب قبلی باقی نگه‌دارد، زیرا در این شرایط بحرانی، پیدا کردن افرادی که بهتر بتوانند چرخ دستگاه مملکت را بچرخانند مشکل است. اعلیحضرت وکلاء را با التفات پذیرفته و اظهار داشت که کاملاً با نظریات آنان موافق است و او هم صمیمانه طالب ابقای وزرای سابق است که اگر راستش را بخواهید استعفای رسمی هم نداده بودند.

در حال حاضر مذاکرات پرهیجانی بین شاه، اعضاء مجلس و وزراء در قصر جریان دارد. ظاهراً، کابینه به‌استثنای چند نفری در ترکیب قبلی خود باقی مانده است، اما اعضاء آن در نظر دارند دفاع حقوق خود را از تجاوزات انجمن‌ها خواستار شوند.

بسیار امکان دارد که انجمن‌ها که کمی از شایعات مربوط به آماده شدن ارتجاع ترسیده‌اند فعلاً ساکت شوند؛ اما این امر نمی‌تواند مدت زیادی دوام یابد زیرا انقلابیون به خوبی درماندگی کامل دولت را در زمانی که بی‌نظمی و اغتشاش در ولایات همچنان بیشتر و بیشتر شدت یافته و دولت از داشتن پول

و قشون محروم است، درك کرده‌اند.

وزرا اخبار آرامش‌بخشی را در مورد مذاکراتی که بین آنان و شاه در جریان است به اطلاع من رسانیدند. اعلیحضرت نسبت به آنها گرایش [سمپاتی] زیادی نشان داده و آماده است به آنان در اجرای وظائف خطیری که بردوش دارند کمک کند. تنها شاهزاده ظفرالسلطنه وزیر جنگ بسیار اندوهگین به نظر می‌رسید و به من اطلاع داد که او مؤکداً از ورود مجدد به کابینه خودداری می‌کند زیرا این را می‌داند که امکان ندارد بدون دراختیار داشتن هیچگونه منابع پولی قدرت ارتش را در سطح لازم نگاهدارد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در لندن

سنت پترزبورگ، ۱۵ مه ۱۹۰۸ [۲۸ مه، ۷ خرداد ۱۲۸۷، ۲۷ ربیع‌الثانی]

آقای او - برن^{۲۹} دیروز نزد من بود. من به‌طور اختصار وی را با تاریخچه وضعی که در سال‌های اخیر در مرزهای ماوراء قفقاز ما و ایران به‌وجود آمده است آشنا ساختم و به او گفتم که واقعه انزجار آمیز قتل دویه‌گل‌زوف کاسه صبر ما را لبریز کرده و ما برای مجازات عشایر، دسته مأمور سرکوبی تشکیل داده‌ایم که فرمانده آن از سردمداران آن‌ها، مجازات مقصرین در قتل افسر ما و پرداخت وجوهات و تعهد کتبی مبنی بر قطع تهاجمات به مرز ما در آینده را خواستار شده است. و اضافه کردم که به‌علت درخواست دولت ایران، ما اجرای اولتیماتوم را ۱۵ روز به‌تعویق انداخته‌ایم و تأکید کردم که همه اقدامات ما تنها در جهت سرکوبی راهزنانی است که از دولت تهران اطاعت نکرده‌اند و ما به‌هیچ‌وجه مایل نیستیم در این مسئله پای دولت ایران را به‌میان بکشیم و سخت درصددیم تا بهترین روابط را با آن دولت حفظ کنیم. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف آلفریف

آستارا، ۱۷ مه ۱۹۰۸ [۳۰ مه، ۹ خرداد، ۲۹ ربیع‌الثانی]

تلگراف به تهران و تبریز:

روز ۱۵ [مه] [۲۸ مه، ۷ خرداد] غفارخان بابیک‌های آلارسک و خوجابیک‌لین [خوجه‌بیگلو] به اردبیل آمد. فرماندار قول داد شرایط ژنرال اسنارسکی را اجراء کند و با قشون جهت رفتن به مرز آماده می‌شود و مصرانه از من خواسته

۲۹. هیو او-برن Hugh - O'Beirne کاردار سفارت انگلیس در سنت پترزبورگ.

است که من هم به دیمان بروم. تا دیمان شصت فرسخ از طریق يك جاده امن است.

تلگراف هارتویك

تهران، ۱۷ مه ۱۹۰۸ [۳۰ مه، ۹ خرداد، ۲۹ ربیع‌الثانی]

وظیفه خود می‌دانم از کل مطالبی که جمع‌آوری شده است نتیجه‌گیری‌های زیر را به‌عرض برسانم: (۱) غائله پيله‌سوار و اقداماتی که در این رابطه توسط ما به‌عمل آمده و اولتیماتوم داده شده موجب گرفتاری‌های جدی برای دولت شاه و باعث صحبت‌های مختلف و عمدتاً نامساعدی برای ما در مجلس، انجمن‌ها و محافل اجتماعی دیگر شده است؛ (۲) دولت، بدون شك، سعی می‌کند در حدود امکان شرایط ما را برآورده سازد تا از اعمال فشار و تضيیقات که روابط را بسیار وخیم خواهد کرد جلوگیری کند. این امر همانطور که از تلگرام عالیجناب به والی [قفقاز] برمی‌آید مطابق با نظرات دولت امپراتوری نیز هست؛ (۳) درعین حال وزرا از کوتاه بودن مهلت داده شده به‌شدت ناراحت هستند؛ آن‌ها می‌ترسند مبادا با همه کوشش‌ها، موفق نشوند کار را تا به آخر به‌تمام برسانند به‌همین دلیل هر نوع تسهیل نه در تعیین شروط و نه در ماهیت کلی آن‌ها بلکه در نحوه اجرای برخی از آن‌ها، به‌عنوان نشانه‌ای از لطف و مرحمت نسبت به دولت و ملت [ایران] تلقی خواهد شد؛ (۴) به‌نظر می‌آید که لازم است این را نیز در نظر بگیریم که گرچه اولتیماتوم اسنارسکی نوعی اقدام کیفری و سرکوب نسبت به راهزنان شاهسون است، اما همه سنگینی باز انجام شروط آن بردوش دولتی می‌افتد که گناهِش این است که امکانات مادی جهت برآورده ساختن آن‌ها ندارد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۹ مه ۱۹۰۸ [یکم ژوئن، ۱۱ خرداد، یکم جمادی‌الاول]

با استناد به تلگرام آلفریف مورخ ۱۷ مه [۹ خرداد]، به‌عقیده من، رفتن آلفریف به دیمان به‌همراه فرماندار اردبیل جز نفع چیز دیگری ندارد. اگر با این نظر موافق هستید لطفاً اجازه این سفر را به آلفریف داده و خبر آن را به ما و والی [قفقاز] تلگرافی اطلاع فرمائید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویك

تهران، ۲۵ آوریل ۱۹۰۸ [۸ مه، ۱۸ اردیبهشت، ۷ ربیع‌الثانی]

به نظر می‌رسد که مذاکرات پیرامون سازماندهی وزارت‌خانه‌ها به نتایج

مثبتی می‌انجامد. همانطور که در تلگراف دیروز خود اطلاع دادم، همه وزرای سابق موافقت کردند وارد کابینه شوند، به استثنای شاهزاده ظفرالسلطنه وزیر جنگ که خودداری وی از پذیرفتن پست وزارت جنگ معلول این علت‌ها است: همانگونه که وزارت امپراتوری از گزارشات قبلی اینجانب مستحضر هستند، این شاهزاده همیشه از بارزترین نمایندگان سرسخت حکومت مطلقه به‌شمار آمده و حتی ترسی از ضربات چماق سیدهای مقتدر اینجا ندارد. گروه [جناب] مترقی در آلمان نارضایتی عمیق خود را مبنی بر ورود [او] به کابینه ابراز داشته بود و این بس از آن بود که از طرف اهالی ولایتی که وی به‌عنوان فرماندار به‌آنجا مأمور شده بود، تلگرام‌هایی در مخالفت با این «مرتجع» معلوم‌الحال رسیده بود.

اما شاه در آلمان از منتخب خود حمایت کرد. او هم ابتدا بی‌چون و چرا از منویات و دستورات پادشاه پیروی می‌کرد ضمن اینکه سعی داشت در عین حال شایسته الطاف مجلس نیز باشد.

ظفرالسلطنه قبل از هر چیز اداره مرکز نظام را تأسیس و آرشیو، بودجه و سایر دوایری را که در زمان شاهزاده نایب‌السلطنه اصلاً وجود نداشت دایر کرد و آنگاه به تهیه طرح تغییرات بنیادی در ارتش مطابق قانون اساسی و خواست‌های خود شاه پرداخت.

لیکن با گذشت زمان وی به تدریج سیاست خود را تغییر داده و بیشتر از مجلس و حتی انجمن‌ها حرف‌شنوی پیدا کرد. او بارها و به‌طور کاملاً علنی به‌خود اجازه می‌داد که بگوید اجرای دستورات و فرامین شاه برایش به‌عنوان وزیری مسؤول در برابر مجلس الزامی نیست.

از روز ۱۶ فوریه ۳۰ [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند، ۲۶ محرم ۱۲۳۶] یعنی روز سوءقصد به‌جان شاه تغییر بسیار شدیدی در فعالیت وی پدیدار گشت، در این روز اعلیحضرت وزیری را که نیروهای پلیس، ژاندارمری و قشون پایتخت را در اختیار داشته و با اینهمه نتوانسته بود پادشاه را از تجاوزات توطئه‌گران حفظ و حراست کند به‌شدت مورد نکوهش قرار داده بود.

بزودی نارضائی علیه این «خائن» در میان بسیاری از رهبران برجسته نظامی (سرداران) نیز آشکار شد و آنان هم وزیر را از این‌که وی همه آن‌ها را از کار برکنار کرده (و از درآمدهای مربوط محروم کرده بود) مورد سرزنش قرار می‌دادند. در رأس این گروه نظامی جلال‌الدوله پسر شاهزاده ظل‌السلطان

۳۰ . بمب‌اندازی به‌سوی محمدعلی‌شاه به‌روز ۲۸ فوریه ۱۹۰۸ روی داد که به‌تقویم روسی آن روزگاز با ۱۵ فوریه برابر است ولی در اینجا نویسنده گزارش تاریخ روز را اشتباه کرده است.

قرار دارد که خود آرزو دارد به وزارت جنگ یا فرماندهی کل ارتش منصوب شود.

تمام سرداران به‌همین دلیل تصمیم گرفتند از ظفرالسلطنه بخواهند که از پس گرفتن استعفای خود، چشم‌پوشی کند، شاهزاده این خواست را اجرا کرده و حتی از تهران به باغ خارج از شهر خود واقع در شمیران رفت.

یست وزارت جنگ دوباره به مستوفی‌الممالک که درمیان وکلای مجلس و انجمن‌ها از محبوبیت زیادی برخوردار است سپرده شد. وی که شاگرد ملکم‌خان^{۳۱} است در مدت دو ماه وزارت خود با جدیت خاصی در این فکر بود که افسران و سربازان واقعاً مواجبی را که به آنان تعلق می‌گرفت دریافت کنند و خودش چون آدم بسیار متمول و ثروتمندی بود چندان در فکر گرفتن مواجب نبود. او با این بی‌غرضی توانسته بود افکار عمومی را طرفدار خود کند.

در عین‌حال مستوفی‌الممالک بر عدم صلاحیت خود در امور نظامی و مسائل کاملاً فنی معترف است؛ به‌همین دلیل سرداران امیدوارند سهمی هم از امور وزارت جنگ به آنان برسد تا هم وضع مناسبی را به‌دست آورند و هم اعتبار و پرستیژ روبه‌زوال خود را در نزد ملت بازیابند.

با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

۳۱ . میرزا ملکم‌خان (ناظم‌الملک)، پسر میرزایعقوب ارمنی جلفائی، از ارامنه جلفای اصفهان بود که گفتند بعداً مسلمان شد و به‌نام جدیدالاسلام به‌مقاماتی رسید. ملکم‌خان به‌سال ۱۲۱۲ در اصفهان چشم به‌جهان گشود و با آئین و شیوه اسلامی بزرگ شد و زبان فارسی را خوب آموخت. پس از تحصیلات مقدماتی در ایران برای تکمیل تحصیلات به فرانسه رفت و مهندس شد و به‌ایران بازگشت و چون مطالعاتی در اصول فلسفه سیاسی و ادب فارسی کرده و برخی دانش‌های گوناگون نیز آموخته بود، توانست جای خود را در مجامع آن‌روز کشور باز کند و رفته‌رفته به‌نام یک شخصیت برجسته و دانای ایرانی شناخته شود. با پاگرفتن اندیشه‌های جدید اروپائی در ایران، ملکم نیز از ناشران این اندیشه در ایران شد و بعدها این تلاش خود را با انتشار روزنامه قانون دنبال کرد. ملکم در جامعه ایران با چهره‌های گوناگون زیست مانند: معلم دارالفنون، ترجمان زبان فرانسه در وزارت‌خارج، وزیر مختار ایران در لندن، وزیر مختار ایران در ایتالیا، دایرکننده نخستین خط تلگراف در ایران، برپاکننده سازمان فراماسونری (فراموشخانه) در ایران، واردکننده دستگاه لافاری (وسيله‌ای برای قماربازی) به‌ایران، و سرانجام یک «شعبده‌باز» تردست؟

ملکم سال‌های واپسین زندگی‌اش را در شهر لوزان (سوئیس) به‌سر برد و به‌سال ۱۲۸۶-۷ (۱۳۲۶ ق) در همان شهر چشم ازجهان بست و به‌وصیت خودش کالبد او را به‌شهر «برن» پایتخت سوئیس بردند و سوزاندند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ آوریل ۱۹۰۸ [۸ مه، ۱۸ اردیبهشت، ۷ ربیع‌الثانی]
افتخار دارد به پیوست شرح وقایع اخیر تهران را به حضور مبارک معروض
دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

استعفای عجیب و ناگهانی کل کابینه که مورد قبول بلاتردید شاه قرار
گرفته بود در تمام طول هفته افکار پایتخت را به خود مشغول کرده بود. توضیحات
و توجیهاتی که بردلایل چندی استوار بود اظهار می‌شد.
بدیهی است در وهله اول مشکلات مالی غیرقابل حلی وجود دارد و این
علی‌رغم اقدامات خاصی است که وزیر مالیه در نظر دارد در زمینه افزایش عوارض
گمرکی به میزان ۱۰ شاهی از هر باتمان قند و یک قران از هر پوند چای انجام
دهد. البته صنایع‌الدوله غیرمستقیم اشاره می‌کند که پیشنهاد وی هنوز
علی‌الاصول توسط هردو قدرت پذیرفته نشده و اجرای این تعرفه اضافی بستگی
به موافقت آنها دارد.

به‌هرحال کل گفتگوی جلسه روز ۱۹ آوریل [۲ مه، ۱۲ اردیبهشت] به
بررسی این لایحه اختصاص یافته بود. وزرا اشاره می‌کردند که در شرایط
حاضر اجرای بعضی از طرح‌ها و دستورات مثل ایجاد ارتش در نواحی مرزی،
مجازات [سرکوبی] کردها و سایرینی که در منطقه ارومیه بدون مانع شرارت و
راهزنی‌های خود را ادامه می‌دهند و نیز مهارکردن شاهسون‌هایی که در مرز
قفقاز مرتباً شرارت و راهزنی کرده و موجبات ناراحتی شدید میسیون امپراتوری
را فراهم می‌آورند، امکان ندارد.

بالاخره، علیه بعضی از وزرا نارضایتی شدیدی چه در محیط دربار و چه
در نزد حزب [جناح] خلق وجود دارد. اولین کسی که به‌خصوص اسباب
نارضایتی شده است شاهزاده ظفرالسلطنه وزیر جنگ است. مجلس یا بهتر
بگوئیم انجمن‌ها، از وزیر عدلیه نیز ناراضی هستند، او ضمناً مدت دو هفته است
که بیمار است و به‌همین دلیل امضاء نامبرده روی تقاضانامه استعفا وجود ندارد.
و بالاخره هر دو گروه مشترکاً از نظام‌السلطنه نخست‌وزیر ناراضی هستند.

جلسه ۲۲ آوریل [۵ مه، ۱۵ اردیبهشت] اختصاص به مسأله استعفای
وزیران داشت و بنابراین انتظار کابینه، همه نمایندگان خواستار ابقاء کل کابینه
شدند.

شاه نیز همین کار را کرد و موضوع چنین توجیه شد که کابینه رسماً

استعفاء نکرده و بنابراین شاه هم استعفائی را نپذیرفته است. وی فقط به تقاضای مصرانهٔ يك تن، یعنی وزیر جنگ، پاسخ مثبت داده و به جای او مستوفی‌الممالک که دارای وجهه است و توانسته از منافع مادی زیردستان خود دفاع کرده و علاقهٔ آنان را به خود جلب کند منصوب شده است. بخش رزمی [وزارت جنگ] را احتمالاً چند سردار بین خود تقسیم خواهند کرد.

روز ۲۴ آوریل [۷ مه، ۱۷ اردیبهشت، ۶ ربیع‌الثانی] این تصمیم شاه طی دستخطی که در آغاز جلسه قرائت شد به اطلاع مجلس رسید. قبل از آن دستخط دیگری از شاه قرائت شد که اعلیحضرت در آن از برگزاری جشن سالروز تولد خود (۲ مه - ۱۴ ربیع‌الثانی) [۱۵ مه، ۲۵ اردیبهشت] خودداری کرده و بودجه آنرا که ۱۸ هزار تومان بود به نفع اهالی ولایت ارومیه اختصاص داده بود، مجلس از دستخط شاه با شور و شوق استقبال کرده و حتی علی‌رغم نظر شاه پیشنهاد کرد که از محل وجوهات عمومی، ملت روز تولد پادشاه خود را که در فکر حوائج مردم است، جشن بگیرد.

اخباری که مربوط به حرکت گروه انتقامی [گروه سرکوبی] روس علیه شاهسون‌های بیله‌سوار، زرگر^{۳۲} و جواد کندی^{۳۳} که محل تمرکز خوجابیک‌لین‌ها و آلازس‌ها که به خصوص از نظر حمله و تهاجم به سرحدات روس معروف هستند، تأثیر بسیار زیادی در کل ایران گذاشته است.

بحران کابینه هنوز به هیچ‌وجه به پایان نرسیده است و امروز مؤتمن‌الملک از وزارت تجارت و گمرکات کنار رفته است و به جای وی ظاهراً دوباره همان مهندس‌الممالک که نامش به عنوان وزیر معارف خوانده شده بود منصوب خواهد شد. وزیر عدلیه و وزیر داخله نیز در نوبت‌های بعدی قرار دارند و در ضمن لازم است فردی هم به عنوان وزیر معارف و فوائد عامه [امور اجتماعی] انتخاب شود. قرار است کابینهٔ جدید پس از جشن‌های سالروز تولد شاه تشکیل شود.

۳۲. از روستاهای شمالی آذربایجان نزدیک مرز ایران و روس و جای زندگی شاهسون‌ها. پس از کشته شدن سروان دویه گل‌ازوف و همراهان او، روس‌ها به این بهانه و به نام خونخواهی، به روستای زرگر یورش برده هفده تن را کشته و دوست و هفتاد خانه را آتش زدند و هرچه به دستشان رسید غارت کردند و بردند.

۳۳. از روستاهای مرزی ایران در آذربایجان و از مراکز زندگی شاهسون‌ها. نیروهای روسی در این روستا نیز به بهانهٔ قتل گل‌ازوف و دیگران هفتادوپنج خانه را آتش زده یا ویران کردند و گروهی را کشتند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۹ مه ۱۹۰۸ [یکم ژوئن، ۱۱ خرداد، یکم جمادی الاول]

هنوز کابینه به صورت قطعی تشکیل نشده بود که مشکلات دیگر بروز کرد. روز شنبه وزرای خارجه، عدلیه و مالیه استعفاء کردند؛ شاه از پذیرفتن این استعفاء امتناع می کرد، اما مشیرالدوله با استناد به اینکه در شرایط هرج و مرج موجود امکان اداره امور سیاست خارجی وجود ندارد با اصرار خاصی تقاضا داشت که او را مستعفی کنند. در مورد ترکیب جدید کابینه تصمیم مشخصی اتخاذ نشده است. احتمالاً ریاست کابینه و وزارت داخله به مشیرالسلطنه سپرده خواهد شد؛ محتشم از ارومیه احضار شد تا وزارت عدلیه یا مالیه را عهده دار شود هرچند امروز شایع شده بود که صنیع الدوله در پست خود باقی خواهد ماند. تمام این قضایا مجدداً حالت نگران کننده ای را به وجود می آورد، به خصوص که انجمن ها از شاه خواسته اند چند تن از درباریان از جمله بهادر [امیر بهادر] را از کار برکنار کند. شاه این درخواست را رد کرده و در حال حاضر مذاکراتی بین انجمن ها و عضدالملک معتمد شاه و رئیس [ایل] قاجار بر سر این موضوع جریان دارد. کاردار انگلیس از این شایعات که انجمن ها قصد دارند دوباره تحصن و تظاهرات در میسیون انگلیس به راه بیاورند نگران است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ مه ۱۹۰۸ [۳ ژوئن، ۱۳ خرداد، ۳ جمادی الاول]

متمم به تلگرام این جانب مورخ ۱۹ مه [یکم ژوئن، ۱۱ خرداد، یکم جمادی الاول]: نگرانی و اضطراب در حال افزایش است. تقریباً همه وزرا کار خود را متوقف کرده اند. مذاکرات دیروز با عضدالملک به نتایج مساعدی نیا انجامیده است و عناصر افراطی انجمن ها که گویا مایلند هرگونه تکیه گاهی را از شاه گرفته و امنیت شخصی او را متزلزل کنند، مصرانه خواستار برکناری بعضی از نزدیکان شاه به خصوص امیرچنگ که سرپرستی کل گارد قصر را برعهده دارد هستند. امیرچنگ بنابه توصیه خود شاه دیشب به زرگنده آمد تا در میسیون ما پناهنده شود که امکان نداشت به این مقام جواب رد بدهیم. به گفته امیر، شاه معتقد است که گروه انقلابیون با استفاده از محبوبیت [سمپاتی] کلی خود، در نظر دارند وی را نابود کنند. وزرا و مجلس نیز خود آنقدر ترسیده اند که جرأت ندارند و اصلاً نمی توانند اقدامی در دفاع از پادشاه بکنند. پس از تبادل نظر، من و مارلینگ، تصمیم گرفتیم نزد مشیرالدوله برویم و از وی خواستیم که رئیس مجلس و همچنین عضدالملک را نیز برای یک گفتگوی دوستانه دعوت کند، ما

قصد داریم خطرناک بودن اوضاع و لزوم به عمل آوردن اقدامات جهت حفظ جان شاه برای احتراز از عواقب ناگوار را به آنان گوشزد کنیم نتیجه جلسه را تلگرافی به اطلاع خواهیم رساند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ مه ۱۹۰۸ [۳ ژوئن، ۱۳ خرداد، ۳ جمادی الاول]

مانعی در سفر آفریف به دیمان نمی بینم. اما به نظر اینجانب بسیار مهم است که نماینده ما تا قبل از اتمام مذاکرات غفارخان با رؤسای عشایر که باید در حضور فرماندار تعهدات مندرج در اولتیماتوم را بدهند اردبیل را ترك نکنند. رونوشت برای والی [قفقاز] ارسال می شود.

تلگراف وزیر امور خارجه به والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز

سنت پترزبورگ، ۲۲ مه ۱۹۰۸ [۴ ژوئن، ۱۴ خرداد، ۴ جمادی الاول]

با رضایت مندی مشاهده می کنیم که جنابعالی اجرای شرایط اولتیماتوم توسط شاهسون ها را تأیید کرده اید و در انتظار ختم سریع و خیر غائله پبله سوار هستید. دولت ایران ضمن آنکه خود از طریق هارتویک شروع اجرای شرایط اولتیماتوم را به ما آگهی داده و صمیمانه ابراز می دارد که قصد دارد به دقت شرایط ما را اجراء کند، مجدداً مصرانه تقاضا دارد تسهیلاتی در انجام این کار در مورد بعضی از مواد اولتیماتوم قائل شویم. هارتویک عقیده دارد که ما ضمن آنکه همه مواد باقیمانده را با تخفیفاتی به قوت خود باقی گذاریم با توجه به عملکردی که تاکنون وجود داشته است، موافقت کنیم که برای دریافت پول های موضوع احکام دادگاه ها، آن ها را نه از شاهسون ها بلکه از فرمانداران بخواهیم تا آنان نیز به نوبه خود آنرا از افراد مسؤول اخذ کنند. با توجه به مشکل واقعی و عملی اجرای دقیق اولتیماتوم تا تاریخ ۲۸ مه [۱۰ ژوئن، ۲۰ خرداد]، من عقیده دارم که بهتر است در حال حاضر روشن سازیم چه تغییراتی را جنابعالی ممکن است در شرایط اولتیماتوم به وجود آورید و شاید بتوان آن ها را به دو دسته تقسیم کرد: شرایطی که اجرای آن نباید به تعویق افتد و شرایطی که برای انجام آن ها می توان مهلت جدیدی قائل شد. در مورد مسأله جرائم دادگاهی تصور می کنم در صورت موافقت جنابعالی، می توان تضمینات کتبی در مورد وجوهات جرائم مقرر شده گرفت و در صورت خودداری مقصرین از اجراء رای، مقامات

رسمی را از نظر پرداخت وجوهات مسؤول کرد. در مورد سایر شرایط که می‌توان مهلت جدیدی برای آن‌ها قائل شد شاید بهتر این باشد که بدون تعیین مهلت جدیدی اعلام داریم تا زمانی که اجرای لاینقطع و بی‌چون و چرای شرایط اولتیماتوم توسط شاهسون‌ها انجام می‌گیرد، اقدامات انتقامی را به‌کار نخواهیم بست ولی در صورت مشاهده اولین خودداری از انجام شرایط، به‌صلاحدید خودمان دست به این اقدامات خواهیم زد.

از جنابعالی خواهشمندم نظر خود را در مورد مفاد این تلگرام و نیز تلگرام هارتویک تلگرافی اعلام دارید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۲ مه ۱۹۰۸ [۴ ژوئن، ۱۴ خرداد، ۴ جمادی‌الاول]

ادامه تلگرام مورخ ۲۱ مه [۳ ژوئن، ۱۳ خرداد] این‌جانب:

در دبدار دیروز با وزیر امور خارجه، مارلینگ و من این مطالب را به او گفتیم: ما ضمن عدم دخالت در امور داخلی و به‌عنوان نمایندگان ممالک همسایه‌ای که خواهان ترقی و توسعه ایران هستند، وظیفه خود می‌دانیم توجه شما را به [تحریکات و] تبلیغاتی که مجدداً برانگیخته شده و می‌تواند مشکلات جدی به‌بار آورد، جلب کنیم. به‌خصوص حرکتی که توسط انجمن‌ها علیه شاه سازماندهی شده است خطرناک است، ظاهراً هم دولت و هم مجلس احساس اعتماد کاملی نسبت به شاه دارند. هدف انجمن‌ها گرفتن افراد وفادار و گارد حفاظت از شاه است تا بدین‌وسیله بدون برخورد با مانعی نیات جنایتکارانه خود را عملی سازند. وزرا و نمایندگان ملت موظفند از این مصیبت که عواقب نابودکننده‌ای را به همراه خواهد داشت جلوگیری کنند. مشیر[الدوله] به اوضاع بسیار نگران‌کننده‌ای که پدید آمده است معترف بود و تأیید کرد که در حال حاضر انجمن‌های انقلابی مبارزه با شاه را مطرح ساخته‌اند و دولت هم با نداشتن پول، حتی برای سازماندهی پلیس شهری، قادر به آرام کردن کشور نیست. همین امر باعث شده است که چند تن از وزرا بالاجبار استعفا کنند. در عین حال او قول داد نظریات دوستانه ما را به‌عرض مجلس رسانیده و به‌اتفاق همکاران خود و نمایندگان ملت اقدامات ممکنه را بررسی کنند. رئیس مجلس از ترس انجمن‌ها جرأت نکرده بود به جلسه بیاید و از مشیر[الدوله] خواسته بود که ماحصل گفتگوی ما را به‌وی اطلاع دهد. پس از آن ما به‌نزد عضدالملک رفته و نظریات مشابهی را مطرح ساختیم و متذکر شدیم که او به‌عنوان یک قاجار و فرد وفادار به پادشاه باید تمام مساعی خود را در جهت حل‌وفصل برخوردهای خطرناک به‌کار

گیرد. عضد[الملک] بما اطمینان داد که وی دقیقاً در جهت هدفی که ما به آن اشاره کرده بودیم تلاش می‌کند. او به موفقیت در اینکار امیدوار است اما این کاری است که به وقت و احتیاط زیادی نیاز دارد. امروز در پایتخت تبلیغات و تظاهرات ادامه دارد. بازارها بسته است. شاه تحت حفاظت تیپ قزاق به باغ شاه، قصر خارج از شهر خود، که جای امن‌تری است نقل مکان کرد.

۱۹۹



اولتیماتوم ژنرال روسی به دولت ایران

تلگراف د. س. س. کاخانوفسکی

تفلیس، ۲۵ مه ۱۹۰۸ [۷ ژوئن، ۱۷ خرداد ۱۲۸۷، ۷ جمادی الاول ۱۳۲۶]

اولین اولتیماتوم ژنرال اسنارسکی به حاکم [فرماندارکل] تبریز:
به اطلاع می‌رسانم که من از سوی والی اعلیحضرت امپراتور از قفقاز اعزام
شده‌ام تا راهزنانی را که اتباع روسیه را غارت می‌کنند مجازات کنم. اشغالگران
جسور سرزمین روسیه سرکوب‌شده و آبادی‌هایی که ساخته بودند
منهدم شده است. قبل از اینکه از مرز ایران گذشته و سرکوبی لانه‌های
راهزنان را شروع کنیم من غفارخان رئیس عشایر را به نزد خود فراخوانده‌ام ولی
می‌بینم که او اختیارات کافی ندارد و نمی‌تواند شرایط برحق روسیه را اجراء
کند. به اطلاع شما می‌رسانم که غفارخان رئیس قبایل عشایر این تعهدات را به من
داده است:

(۱) ظرف ۱۰ روز از ساعت ۱۲ روز سوم مه ۱۹۰۸ [۱۶ مه، ۲۶ اردیبهشت]،
۲۰ هزار روبل و باقیمانده مبلغ حدود ۲۸ هزار و ۶۰۰ روبل را ظرف ۱۰ روز

بعد از آن درازاء گله‌هایی که در سال‌های ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۲۸۵] تا ۱۲۸۷ و ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶] از ما ربوده شده‌اند بپردازد؛ ۲) ظرف همان ۲۰ روز قاتلین دویه‌گلازوف و افراد وی را دستگیر و آن‌ها را به‌نزد شما برای اجرای مجازات بفرستد و شما سرکنسول ما در تبریز را از انجام آن آگاه خواهید ساخت؛ ۳) ظرف همان مدت ۲۰ روز حدود ۲۰ تفنگ روسی کالیبر سه‌اینچی ما برگردانده شود و پس از آن در کوتاه‌ترین مدت باقی تعداد تفنگ‌ها تا ۲۰ عددی که در زمان‌های مختلف از مرز روسیه دزدیده شده مسترد شود؛ ۴) چنانچه سربازان فراری مشاهده گردند فوراً آن‌ها را تسلیم کنید و در صورت مشاهده جانیان فراری روسی، آن‌ها را هنگام پائین آمدن عشایر از کوه‌ها تحویل دهید؛ ۵) پرداخت پول‌ها طبق آراء دادگاه مرزی و به‌مبلغ مطابق با صورتی که به غفارخان داده شده است بلافاصله انجام خواهد شد ولی او نمی‌تواند برای خاتمه پرداخت پول‌ها مدتی را معین کند. اینکار از مواردی است که شما تعیین خواهید کرد.

از آنجا که غفار[خان] صلاحیت حل و فصل مسائل بسیار دیگری را ندارد بنابراین من بررسی آن‌ها را به شما پیشنهاد می‌کنم:

۱) مدت پرداخت پول‌ها را که براساس پرونده‌های حل و فصل شده توسط دادگاه تعیین گردیده یکسال تعیین می‌کنم. در اینحال سه ماه دیگر باید یک‌چهارم کل مبلغ و پس از ۶ ماه دوسوم آن و مابقی پس از انقضای مدت پرداخت شود؛ ۲) غرامت مالی به خانواده‌های سروان‌سوار دویه‌گلازوف مقتول و افراد وی به‌میزان و در مدتی که توسط دولت روسیه تعیین خواهد شد پرداخت شود؛ ۳) خساراتی که به‌واسطه اشغال خاک ما در حوالی پاسگاه دیمان وارد آمده است به‌میزانی که توسط نمایندگان تام‌الاختیار هر دو طرف با حضور خسارت‌دیدگان و در مدتی که دولت روسیه آن‌را تعیین خواهد کرد پرداخت شود؛ ۴) خسارات ناشی از اعزام قشون به مرز به مبلغ و در مدتی که توسط دولت روسیه تعیین می‌شود پرداخت شود. علاوه بر این‌ها، غفارخان متعهد شد جلوی راهزنی‌های گروهی هم‌قبیله‌های خود در سرحدات روسیه را گرفته و از تهاجمات و حملات به اتباع روسیه جلوگیری کند.

خواهشمند است پاسخ قاطع و رضایت‌بخش [قابل قبول] خود را در مورد مسائل مطرح‌شده به‌صورت کتبی و به‌امضای شخص خود قبل از ساعت ۱۲ روز ۹ مه ۱۹۰۸ [۲۲ مه، یکم خرداد] ارائه دارید. در صورت تأخیر در جواب یا در یافت جواب منعی حتی در مورد یکی از شروط، من خود را محق می‌دانم از مرز عبور کرده و با زور اسلحه جواب‌های مورد قبول خود را در مورد کلیه مسائل ذکر شده به‌دست آورم. در چنین حالتی قشون روسیه از همه سرزمین‌های عشایر گذشته و بدون ترحم کلیه کسانی را که در غارت‌ها و مخفی کردن راهزنان شرکت

اولتیماتوم ژنرال روسی به دولت ایران / ۲۰۱

داشته‌اند، مجازات و نیز دست‌عشایر ایرانی را از دشت مغان برای همیشه کوتاه خواهند کرد. با اینحال در نظر داشته باشید که من فقط مطیع اوامر شخص والی اعلیحضرت امپراتور در قفقاز هستم و دستورات هیچکس دیگر مرا از اخذ تصمیم باز نخواهد داشت.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۶ مه ۱۹۰۸ [۸ ژوئن، ۱۸ خرداد، ۸ جمادی‌الاول]

بسیار لازم می‌دانم قبلاً به اطلاع برسانم که هرگونه امکان درگیری و یا حتی سوء تفاهم بین گروه انتقامی ما و قشون ایران در صورت عبور اجباری ما از مرز و ورود ما به خاک ایران وجود دارد. از آنجا که این به نفع دولت ایران نیز نیست لذا بهتر است در منطقه عملیات دسته مأمور سرکوبی ما، قشون ایران حضور نداشته باشند. به‌هرحال شما باید لزوم عدم مداخله قشون دولت شاه را در دستوراتی که از جانب رئیس گروه انتقامی صادر می‌شود به دولت شاه گوشزد کنید.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ مه ۱۹۰۸ [۷ ژوئن، ۱۷ خرداد، ۷ جمادی‌الاول]

پس از ملاقات با من و مارلینگک، مشیرالدوله چند جلسه با دیگر وزرا و کلابی مجلس داشت؛ اظهارهای ما بر همه آنها تأثیر گذاشته و آنها اقداماتی را به منظور متوقف ساختن تبلیغات مخفیانه علیه شاه به عمل آورده‌اند. اما وزیر امور خارجه درک می‌کند که در شرایط نبودن پول، قشون و پلیس، مبارزه با انجمن‌ها بسیار مشکل است. انجمن‌ها واقعا مخالفی جلوی خود ندیده بودند و به همین دلیل گستاخ شده و ابراز خواست‌های جسورانه خود از شاه را ادامه می‌دادند. می‌گویند دیروز علناً تلگرامی به ظل‌السلطان ارسال شده بود که در آن به وی پیشنهاد کرده بودند جهت پذیرفتن نیابت سلطنت به تهران بیاید. شاه با دیدن خطر نزدیک‌شونده ظاهراً تصمیم گرفته است فعلاً عمل نکند. الان سرهنگ لیاخوف به من اطلاع داد که جلال‌الدوله، علاءالدوله و سردار منصور که حدس زده شده است از توطئه‌کنندگان اصلی باشند در قصر باغشاه بازداشت شده‌اند. امروز امیرحنگ هم پس از دیدار با مشیرالدوله از حالت تحصن در میسیون خارج شد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ مه ۱۹۰۸ [۷ ژوئن، ۱۷ خرداد، ۷ جمادی الاول]

به جز چند استثناء کوچک، امروز همه پست‌های وزارتی تقسیم شد مشیرالسلطنه، رئیس کابینه و وزیر داخله؛ علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه؛ صنیع‌الدوله، وزیر مالیه؛ مشیرالدوله، وزیر فرهنگ عامه؛ مؤتمن‌الملک، وزیر تجارت؛ مستوفی‌الممالک، وزیر جنگ. علاءالسلطنه از پذیرفتن وزارت امور خارجه امتناع کرده است که این وزارت‌خانه موقتاً به مشیر[الدوله] داده شد. محتشم‌السلطنه وارد کابینه نشده و در ارومیه ابقاء شد. اواخر شب شایع شد که همه وزرا از ترس انجمن‌ها استعفا کرده‌اند؛ هنوز تأییدی این مطلب را ندارم.

تلگراف ژنرال آجودان گراف وارانیتسوف - داشکوف

تفلیس، ۲۸ مه ۱۹۰۸ [۱۰ ژوئن، ۲۰ خرداد، ۱۰ جمادی الاول]

روز ۲۷ مه [۹ ژوئن، ۱۹ خرداد] طبق دستور من، کاخانوفسکی مبلغ پنجاه هزار روبل از سرکنسول ایران در تفلیس دریافت داشت. این پول از تبریز توسط مخبرالسلطنه حاکم آذربایجان طبق تلگرام مورخ ۲۶ مه [۱۸ خرداد] از طریق شعبه بانک استقراضی ایران به شعبه بانک دولتی در تفلیس جهت پرداخت پول‌های مربوط به قضیه پيله‌سوار حواله شده بود. سی هزار روبل از این مبلغ برای خانواده‌های سروان‌سوار دویه‌گلازوف مقتول و افراد وی و بیست هزار روبل به حساب مخارج لشکرکشی گروه انتقامی منظور شده است. این مطلب به اطلاع ژنرال اسنارسکی رسیده و تلگرافی به سفیر روسیه در تهران اطلاع داده شده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۶ مه ۱۹۰۸ [۸ ژوئن، ۱۸ خرداد، ۸ جمادی الاول]

خط تلگراف هند - اروپا^۲ به تبریز قطع شده است و تلگرام‌های دیروز من به خط ایران عودت داده شده است. در شهر آرامش نسبی حفظ شده است.

۲. خط تلگرافی انگلیس وابسته به کمپانی هند شرقی که دولت انگلستان برای حفظ منافع و برقراری ارتباطات خودش در هندوستان برقرار کرده بود. سپس در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ (۲۵ آذر ۱۲۴۱). دولت انگلیس قراردادی با دولت ایران امضاء کرد که از آن پس خط تلگرافی از خاقین به تهران و از تهران به بوشهر با حق ارجحیت مخایره دولت انگلستان (یعنی در درجه اول فقط برای مخابرات ویژه انگلیس باشد و اگر آن‌ها موافق بودند دولت ایران هم بتواند

شاه دستخطی به مجلس داده و در آن اعلام می‌کند که به قانون اساسی مشروطه که به آن سوگند یاد کرده است وفادار خواهد ماند. وی همچنین اطمینان‌های لازم به دو مملکت دوست و همسایه نیز داده است. بازداشت بعضی از افراد به خاطر تصمیم قاطعی است که اتخاذ شده تا به توطئه‌های انقلابیون که آشوب و بلوا برانگیخته خاتمه داده شود. دستخط [شاه] که به در و دیوار خیابان‌ها چسبانده شده تأثیر خوبی گذاشته است؛ در بازار صرافی سعی کرد آنرا از دیوار بکند که انبوه مردم براو هجوم بردند. پیش‌بینی می‌شود که چند تن دیگر در انجمن‌ها بازداشت شوند. در حال حاضر شرایط برای شاه مساعدتر از ماه دسامبر [آذر، دی] است زیرا مجلس خود را با انجمن‌ها یکی نمی‌داند. با مارلینگک مرتباً درحال تبادل نظر هستیم. اوضاع نگران‌کننده است زیرا انجمن‌ها قدرت زیادی دارند و همه از آن‌ها می‌ترسند. بیش از ۲ هزار قبضه تفنگ از املاک ظل‌السلطان برای انقلابیون ارسال شده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۴ مه ۱۹۰۸ [۱۷ مه، ۲۷ اردیبهشت، ۱۶ ربیع‌الثانی]

به بیوست شرح وقایع اتفاقیه در تهران [ایران] تقدیم می‌شود:

شرح وقایع اتفاقیه در ایران

ترکیب کابینه

هنوز کابینه به‌طور نهائی تشکیل نشده و پست وزارت معارف و موقوفات خالی مانده است. مؤتمن‌الملک از اداره امور گمرکات سر باز زده و شکایت دارد از اینکه همه گمان می‌کنند که گمرکات منبع مالی بی‌انتهائی است و هر لحظه به نزد او می‌آیند تا از محل درآمدهای گمرکات حواله و پول دریافت دارند تا صنایع‌الدوله وزیر مالیه آنرا با سخاوتمندی خرج کند. بدیهی است، متقاضیان که از جواب رد ناراحت می‌شوند نه تنها صنایع‌الدوله که حساب دخل و خرج را

← تلگرافات خودش را مخابره کند) زیرنظر یک نفر صاحب‌منصب انگلیسی دائر شد. بعداً قراردادی درباره مخابرات بین اروپا و هندوستان انعقاد یافت و تدریجاً در سراسر کشور ایران خطوط تلگرافی برقرار شد ولی همه آن‌ها زیرنظر و اداره کمپانی هند و اروپا قرار داشت و این وضع تا سال ۱۳۰۹ خورشیدی ادامه داشت تا این‌که در آن تاریخ ضمن قرارداد تازه‌ای کلیه خطوط تلگرافی یادشده با همه لوازم و وسایل آن به دولت ایران واگذار گردید.

نگاه نمی‌دارد بلکه مؤتمن‌الملک را هم که اصرار دارد گمرکات تحت نظر و اداره خود وزیر مالیه قرار گیرد، متهم می‌سازند.

عفو [زندانیان]

در این هفته روابط حسنه برقرار شده بین شاه و ملت و سمپاتی ملت نسبت به شاه، همچنان محکم‌تر می‌شد؛ پس از خودداری محمدعلی‌شاه از برگزاری جشن‌های باشکوه به مناسبت سالروز تولدش، شاه دستخط جدیدی صادر کرد که براساس آن درآستانه این روز، از زندان‌های سراسر ایران زندانیانی که جرائم جنائی نداشتند آزاد شوند. مجلس مخالفت ضعیفی علیه چنین عفوی ابراز داشت، اما بعضی از انجمن‌ها از این فرصت استفاده کردند تا عفو کسانی را که متهم به شرکت در سوءقصد ۱۶ فوریه^۳ [۲۹ فوریه، ۱۰ اسفند] بودند به دست آورند. از قرار معلوم، شش نفر از کسانی که این شرارت را انجام داده بودند دستگیر نشده‌اند و شرکت کسانی که در تهران بازداشت شده‌اند به علت رسیدگی و دادرسی بسیار ضعیف و ناشایسته‌ای که انجام گرفت کاملاً اثبات نشده باقی ماند. به همین دلیل میسیون امپراتوری اصرار دارد به‌طور همزمان، حیدرخان تازی وردیف^۴ که به هنگام مواجهه، کارگران علیه وی شکایت کرده بودند نیز آزاد شود، تشکیل این دادگاه حضوری، تا به حال به واسطه آن که انجمن‌ها به شدت علیه آن برانگیخته شده بودند و اصرار داشتند به هر قیمت شده بر جریان دادگاه نظارت کنند، امکان نداشت. میراسماعیل یکی دیگر از بازداشت‌شدگان زودتر آزاد شده بود. غروب روز اول ماه مه [۱۴ مه، ۲۴ اردیبهشت] درآستانه روز تولد شاه (در ایران مراسم جشن از شب شروع می‌شود)، شهر آذین‌بندی شده و براساس مصوبه مجلس و از محل خزانه ملت چراغانی برپا شده بود، اما به دستور شاه آتش‌بازی انجام نشد.

مخبر السلطنه در آذربایجان

مخبر السلطنه فرماندار کل جدید آذربایجان بدون هیچ قشونی اما به همراه قوانینی که در چمدان گذاشته بود، وارد این ولایت شد. نامبرده وقتی به انجمن محلی آمد با ابراز اعتماد خاصی روبرو نشد بلکه به او گفته شد که گرچه مردم وی را از طریق وکلای خود در مجلس به خوبی می‌شناسند اما اگر او در چمدان خود پول و دستور اعزام قشون را دارد در این صورت ممکن است موفق شود و کاری از پیشی ببرد و در غیر این صورت بی‌جهت این پست را پذیرفته است.

۳ . منظور روز بمب‌اندازی به سوی محمدعلی‌شاه است نكبه: پانویس شماره ۳۰ از بخش ۹.

۴ . نك به: پانویس شماره ۷ از بخش ۹.

رحیم خان^۵

هنوز در آذربایجان و سایر ولایات و در مرز ما، نظم برقرار نشده است. در مرز ما تنها حضور قشون روسیه در نزدیکی پيله‌سوار عشایر را از حملات و غارتگری بازمی‌دارد.

مجلس همچنان به‌عنوان موضوع اصلی خود سرگرم مباحثه و گفت‌وگوی بی‌نتیجه در مورد مسائل مالی و تصویب بودجه است.

روز ۲ مه [۱۵ مه، ۲۵ اردیبهشت، ۱۴ ربیع‌الثانی] هیأتی از سوی پارلمان باید با جملات و عبارات دلپذیر خاصی به محمدعلی‌شاه که در این روزها غمخواری خود را نسبت به اتباع و رعایای شاهدوستش به اثبات رسانیده است تبریک و تمنیت [مجلس را] ابراز دارد.

تلگراف هارتویک

تهران، اول ژوئن ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئن، ۲۴ خرداد، ۴ جمادی‌الاول]

تلگرامی بدین شرح برای پاختونوف ارسال داشتم:

دیروز وزیر امور خارجه تأیید کرد که کلیه بندهای اولتیماتوم که حاکم آذربایجان تعهد کرده واقعاً اجرا شده است. علاء‌السلطنه امیدوار بود ظرف امروز اخبار مربوط به تحویل و مجازات قاتلین را دریافت کند. این اخبار به علت قطع ارتباط تلگرافی با آذربایجان بسیار به تأخیر افتاده است.

تلگراف هارتویک

تهران، اول ژوئن ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئن، ۲۴ خرداد، ۱۴ جمادی‌الاول]

جلال‌الدوله، علاء‌الدوله و سردار منصور که به دستور شاه بازداشت شده‌اند تحت حفاظت شدید از طریق جاده به کلات فرستاده شده‌اند. از میان آن‌ها فقط به علاء‌الدوله اجازه داده شده است به املاک خود در خراسان برود. عضدالملک بازداشت نشده است.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ اول ژوئن ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئن، ۲۴ خرداد، ۱۴ جمادی‌الاول]

کاردار بریتانیای کبیر مقیم اینجا مرا با نظریات دولت خود پیرامون بحران

۵. نكبه: یانویس شماره ۱۷ از بخش ۲ (گویا اشتباه شده زیرا نام رحیم‌خان در این گزارش نیست).

در تهران آشنا ساخت. از گفته‌های وی چنین برمی‌آید که کابینه لندن اهمیت زیادی برای اشتراك عمل با ما قائل است و همچنان عقیده دارد که لازم است جانب بی‌طرفی میان طرف‌های متخاصم حفظ شود. من از طرف خود لازم است یادآوری کنم که دولت امپراتوری در جریان همان بحران ماه دسامبر [آذر، دی] تصمیم گرفت در امور داخلی ایران دخالت نکرده و به هیچ وجه به حرکت دادن نیروی نظامی به داخل آن کشور متوسل نشود. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف ژنرال آجودان گراف وارانستوف - داشکوف تفلیس ۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۱۵ ژوئن، ۲۵ خرداد، ۱۵ جمادی‌الاول]

بارضایت نسبی درمورد انجام کلیه بندهای شرایطی که درمقابل شاهسون‌ها قرار داده و انجام آن‌ها را توسط ژنرال اسنارسکی از طریق غفارخان از آنان خواسته بودم، عقیده دارم که کار من در این مورد با موفقیت به پایان رسیده است و چون لازم نمی‌دانم که بیشتر از این گروه [انتقامی] را در مرز نگه‌دارم به ژنرال اسنارسکی دستور دادم بازگرداندن آن‌ها را به تفلیس آغاز کند. من عبارت «رضایت نسبی» را فقط از آنجهت به کار برده‌ام که هنوز اخبار مربوط به مجازات قاتلین سروان‌سوار دویه‌گلزوف را که شاهسون‌ها تحویل داده‌اند دریافت نکرده‌ام و نیز هنوز بخش قابل‌ملاحظه‌ای از پول‌هائی که طبق رأی دادگاه باید شاهسون‌ها بپردازند به‌صورت اقساط سالیانه بدهی شاهسون‌ها باقیمانده است وظیفه خود می‌دانم از جنابعالی تقاضا کنم به سفیر ما در تهران و نماینده سیاسی ما در اردبیل دستور فرمائید انجام این دو شرط را خواستار شوند. هم‌اکنون من از ژنرال اسنارسکی خبری دریافت کردم مبنی براینکه مبلغ ۱۴ هزار روبل دیگر غفارخان به حساب پول‌های مربوط به دعاوی حل و فصل نشده پرداخت کرده است که بدین ترتیب جمعاً ۶۴ هزار روبل به‌صورت پول و به‌میزان ۱۷ هزار روبل گله [گوسفند] وصول شده است.

برای اطلاع جنابعالی رونوشت آخرین تلگرام خود به ژنرال اسنارسکی را هم بدین شرح به‌آگاهی شما می‌رسانم:

عقیده دارم وظیفه‌ای که به‌شما و گروه شما محول شده بود با موفقیت به پایان رسیده و به‌همین مناسبت تشکر قلبی خود را از شما و همه افراد گروه به‌خاطر زحماتتان و رفتار عالی که در زمان استقرار خود در مرز ایران داشته‌اید ابراز می‌دارم. از طریق غفارخان به شاهسون‌ها بگوئید که من اطمینان کامل دارم که آن‌ها در آینده از هرگونه تجاوز به خاک و اتباع روسیه خودداری و با آن‌ها روابط حسن همجواری را برقرار خواهند

کرد. پیشنهاد می‌کنم، پس از سپردن فرماندهی خط مرزی به رؤسای مربوط در امور نگهبانی مرزی، از هم‌اکنون به همراه گروه و از طریق یشاکچی [ایشک‌چی؟] پری‌شیب و لنکران^۶، بازگشت به تفلیس را آغاز کنید. گروه باید از طریق خاک ما و بدون تماس با خاک ایران طی طریق کند. هنگام خداحافظی دوستانه با غفارخان یکبار دیگر از وی بخواهید اطمینان دهد که مبلغی را که قسط‌بندی کرده‌اید به موقع خواهد پرداخت و کلیه تعهدات جنبی (درجه دوم) نیز کاملاً اجراء خواهد شد. کار مجازات قاتلین دویه‌گلازوف به نظارت نماینده سیاسی ما در اردبیل سپرده می‌شود. موضوع به اطلاع سفیر ما در تهران خواهد رسید.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۳ ژوئن ۱۹۰۸ [۱۶ ژوئن، ۲۶ خرداد، ۱۶ جمادی‌الاول] به علت تصمیم والی [قفقاز] مبنی بر فراخواندن گروه اسنارسکی از مرز و دستوراتی که وی در این زمینه صادر کرده است، لطفاً طبق درخواست گراف وارانثوف [وارانتسوف] - داشکوف اجراء دقیق شروط ما در مورد مجازات قاتلین دویه‌گلازوف و پرداخت پول‌های دادگاه را که به مدت یکسال تقسیط شده است، پی‌گیری کنید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۲ ژوئن^۷ ۱۹۰۸ [۱۵ ژوئن، ۲۵ خرداد، ۱۵ جمادی‌الاول]

وحدت نظر روسیه و انگلیس الزاماً برقراری وحدت‌عملی را در مورد وقایعی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد ایجاب می‌کند. این وقایع با وقایعی که در دسامبر [آذر و دی] سال گذشته به وقوع پیوسته‌اند تفاوت‌های عمده‌ای دارد. در آن زمان واقعاً سوءتفاهماتی بین گروه دولت که شاه از آن حمایت می‌کرد و پارلمان، صرفاً در زمینه داخلی به وجود آمده بود. مع‌ذالك روسیه و انگلیس زمانیکه معلوم شد شاهزاده ظل‌السلطان قصد دارد از اوضاع نابسامان آن زمان در جهت اغراض شخصی خود استفاده کند امکان یافتند صدای خود را بلند کنند. اما امروز بدون هیچ‌گونه شکی دو اردوگاه متخاصم در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: محمدعلی‌شاه پادشاه قانونی که از طرف روس و انگلیس به رسمیت شناخته شده و شاهزاده‌ای

۶. یکی از بنادر ساحل غربی دریای خزر که پس از معاهده ترکمانچای به دولت روسیه واگذار شد.

۷. اصل (متن روسی): ۲ ژوئیه که گویا اشتباه شده است.

از رشته فرعی قاجار که از هرج و مرج برای غصب قدرت استفاده می‌کند. آیا در چنین شرایطی امکان دارد نسبت به مبارزه‌ای که در تهران جریان دارد بمانند يك اختلاف داخلی معمولی که هر دو قدرت تصمیم گرفته‌اند در آن مداخله نداشته باشند برخورد کرد؟ و برعکس، آیا نباید اهمیت اجتماعی - سیاسی عظیم این مبارزه را که اگر به نفع ظل السلطان خاتمه یابد عواقب نابودکننده‌ای را برای خود ایران به دنبال خواهد داشت در نظر گرفت؟ جسارتاً تصور می‌کنم که در اینجا نمی‌تواند دو نظر مختلف در مورد آنچه در تهران می‌گذرد وجود داشته باشد. در اینجا همه به خوبی درک می‌کنند اکنون ظل السلطان که می‌پندارد لحظه سرنوشت «اقدام در حال حاضر و یا هیچ‌گاه»، را فراروی خود دارد، به جنگ شاه آمده است. در چنین شرایطی اتخاذ موضع بی‌طرفانه مساوی خواهد بود با تشویق ظل السلطان برای انجام يك کودتای زورمدارانه؛ در صورتی که ما می‌توانیم احتمالاً از وقوع مصیبت [فاجعه] جلوگیری کنیم. ایرانیان از وجود موافقت‌نامه روس و انگلیس در مورد توارث سلطنت با اطلاع بوده و به همین دلیل با نگرانی در انتظار کلامی اطمینان‌بخش از سوی هر دو قدرت هستند: عده‌ای، یعنی هواداران شاه، دست کم به يك حمایت اخلاقی امیدوارند و عده‌ای دیگر، یعنی طرفداران ظل السلطان فراموش کرده‌اند اطمینان حاصل کنند که آن‌ها در سر راه خود با مقاومت روبرو نخواهند شد.

تصور می‌کنم، چنانچه برخلاف انتظار، هشدارهای کتبی ما فعالیت قبیح ظل السلطان را متوقف نسازد، در این صورت بدون وارد کردن نیروی نظامی به داخل کشور، روسیه و انگلیس برای به‌خود آمدن کامل شاهزاده کشتی‌های جنگی خود را به سواحل دریای خزر و خلیج فارس نزدیک سازند. لازم است حتی بدون در نظر گرفتن این مسأله به چنین اقداماتی دست یازیده شود. شاهزاده در شهرهای ولایات هرج و مرج و بی‌نظمی‌هایی به‌وجود آورده است که منافع اتباع خارجی را تهدید می‌کند. اخباری که از شیراز، اصفهان، تبریز، رشت و انزلی می‌رسد بسیار نگران‌کننده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۳ ژوئن ۱۹۰۸ [۱۶ ژوئن، ۲۶ خرداد، ۱۶ جمادی‌الاول]

دیشب دیروقت وزیر امور خارجه نامه‌ای فرستاد که در آن براساس تلگرام مخبر[السلطنه] اطلاع داد کلیه مواد اصلی اولتیماتوم منجمله تحویل سه تن قاتلین اجراء شده است. جسارتاً تصور می‌کنم که انجام خواست‌های ما توسط وزرای شاه در لحظات بسیار سخت ایران، حاکی از آن است که آنان حتی يك لحظه هم در تصمیم قاطع ما مبنی بر به‌اجراء درآمدن تهدیدهایمان در صورت

به تعویق افتادن جریان کار که در اینجا رایج است شك نکرده‌اند. از نظر سیاسی، حل و فصل صلح‌آمیز مسأله در محل، اهمیت زیاد دیگری هم دارد و آن این است که حل مسأله بدین‌گونه باعث تکذیب تصوراتی است که در اینجا توسط مبلغین شایع شده است. شایع کرده‌اند که حادثهٔ پیله‌سوار را خود شاه به وجود آورده تا بتواند مداخلهٔ فعال روسیه را برانگیزد و روسیه هم به نوبهٔ خود قصد دارد از آن برای اشغال آذربایجان استفاده کند. وزیر امور خارجه در پایان نامهٔ خود اظهار امیدواری می‌کند که با توجه به اجرای شرایط اولتیماتوم مقامات قفقاز اقدامات لازم را جهت فراخواندن نیروهای ما به عمل آورند. رونوشت به تفلیس و تبریز ارسال می‌شود.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در لندن

سنت پترزبورگ، ۴ ژوئن ۱۹۰۸ [۱۷ ژوئن، ۲۷ خرداد، ۱۷ جمادی‌الاول]

هنگام بحران ماه دسامبر [آذر - دی] سال گذشته در ایران، دولت امپراتوری تصمیم گرفت در امور داخلی این کشور دخالت نکرده و به خصوص از حرکت قشون روسیه به داخل ایران به عنوان اقدامی که می‌تواند ما را به شدت درگیر کند، اجتناب ورزد. از آنجا که این تصمیم تا به حال به قوت خود باقی است، لذا ما با وجود بحران جاری در تهران همین روش را که اساس فعالیت نمایندگان روسیه و انگلیس در ماه دسامبر در تهران قرار گرفته بود از همه مناسب‌تر می‌دانیم. ما با خرسندی اطلاع یافتیم که دولت بریتانیای کبیر قصد دارد با ما اشتراک‌مساعدی کند چنانکه پیشنهاد کرده است دستورالعملی که در دسامبر [آذر - دی] گذشته به رؤسای نمایندگی دو کشور داده شده بود مجدداً برای آنان تنفیذ شود. اما ما همچنین عقیده داریم بهتر است بر اساس موافقت متقابل با مارلینگک و به اتفاق وی، هارتویک قدم‌های دیگری نیز بردارد، به عبارت دقیق‌تر تجدید مذاکرات مصرانهٔ مشترک و فعال با ظل‌السلطان یا طرفداران اصلی وی به صورتی که در ماه دسامبر [آذر - دی] توسط هارتویک و مارلینگک انجام شد از اهمیت خاصی برخوردار است و این بار هم مانند دفعهٔ گذشته باید به شاهزاده یادآوری کرد وعده‌هایی که وی داده است باید نه تنها او بلکه هوادارانش نیز آنها را اجرا کنند.

لطفاً با سرادواری به منظور ارسال دستورالعمل‌های لازم برای مارلینگک همانند دستوراتی که به هارتویک داده‌ایم مذاکره کنید.

البته این را نیز از نظر دور ندراید که پس از جلوس محمدعلی‌شاه به تخت سلطنت، ما و انگلستان پسر دوم او را وارث تاج و تخت دانسته‌ایم. از اینجا هم برای ما و هم برای انگلستان تصدیقاتی به وجود می‌آید که به میزان معینی ما و کابینهٔ

لندن را باهم مرتبط می‌سازد. با توجه به این که هماهنگی حتی الامکان کامل کلیه عملیات هر دو نماینده در تهران بدون شك بهتر و مناسبتر می‌باشد، امیدواریم دولت بریتانیای کبیر دستورات مقتضی را جهت مارلینگ صادر کند.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ ۴ ژوئن ۱۹۰۸ [۱۷ ژوئن، ۲۷ خرداد، ۱۷ جمادی اول]

از گفت و شنودی که اخیراً با کاردار انگلیس داشتم پیداست دولت بریتانیای کبیر مصرانه خواهان آن است که بر اساس روش مشترکی که در سامبر [آذر دی] گذشته باهم توافق کرده ایم عمل شود.

دولت امپراتوری به نوبه خود عقیده دارد این روش در حال حاضر تنها روش ممکن است که اساس آنرا نداشتن دخالت فعال در امور داخلی کشور که ممکن است ما را به شدت درگیر کند تشکیل می‌دهد. اقداماتی که در دستور العمل‌های ماه دسامبر [آذر - دی] ذکر شده بود عمدتاً حفظ جان شاه را در بر می‌گرفت.

اما ما همچنین عقیده داریم بهتر است بر اساس موافقت متقابل با مارلینگ و به اتفاق او، شما قدم‌های دیگری نیز بردارید، به عبارت دقیق‌تر تجدید مذاکرات مصرانه مشترک و فعال با ظل السلطان یا طرفداران اصلی وی به صورتی که در ماه دسامبر [آذر - دی] توسط شما و مارلینگ انجام شد از اهمیت خاصی برخوردار است و این را نیز مانند دفعه گذشته باید به شاهزاده یادآوری کرد که به وعده‌های داده شده نه تنها خود او بلکه هوادارانش نیز باید عمل کنند.

در عین حال ما با سفیر [دولت امپراتوری] در لندن در تماس بوده و از او خواسته‌ایم به دولت بریتانیای کبیر پیشنهاد کند که دستور العمل‌های مشابهی برای سفیر خود در تهران ارسال دارند. همچنین از سفیر [دولت امپراتوری] خواسته‌ایم با آقای گری در مورد لزوم هماهنگی کلیه اقدامات سفرای هر دو کشور در تهران مذاکره کند زیرا این هماهنگی همانطور که دولت انگلیس نیز تأیید کرده است بهترین ضامن موفقیت خواهد بود. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف مشاور ارشد، اشتری تر

رشت، ۷ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۰ ژوئن، ۳۰ خرداد، ۲۰ جمادی اول]

غلیان و جنبش مخالفت آمیزی که به همه نقاط ولایت گیلان سرایت کرده در رشت کاهش نیافته است. فرماندار و نایب‌الحکومه وی با حرکتی که در جهت مخالفت با شاه می‌باشد همدل و موافق هستند. کلیه امور و اداره کارها متوقف شده است. بهترین زمان، فصل بیله ابریشم و فرصت برای تسویه حساب‌های

مالی می‌گذرد و اتباع روس به علت بی‌میلی حاکم برای متوقف ساختن تظاهرات و اعتصاب‌ها، متحمل ضرر و زیان می‌شوند. لازم است فعالانه در جهت متوقف ساختن اغتشاشات به‌وجود آمده اقدام شود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۷ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۰ ژوئن، ۳۰ خرداد، ۲۰ جمادی‌الاول]
تغییر اوضاع به نفع شاه جدی‌تر از آنچه می‌شد تصور کرد از آب درآمد زیرا فقط به این علت بود که اعلیحضرت ضمن تأیید علنی مصونیت قانون اساسی و پارلمان ضربات خود را متوجه توطئه‌کنندگان گروه ظل‌السلطان و انجمن‌های انقلابی کرد. به نظر می‌رسد اینان در محاسبات خود برای تبلیغاتی که در ولایات انجام شده بود اشتباه کرده بودند، زیرا از ولایات خبر رسید که گویا مدافعین مسلح مجلس دارند برای حرکت به سوی تهران آماده می‌شوند. معلوم شد تلگرام‌هایی که در این زمینه ارسال شده بود کار طرفداران شاهزاده بوده که قصد داشتند شاه را با «نهضت ملی» بترسانند. این بار شاه تسلیم ترس و وحشت نشده و کار گردآوری قشون در باغشاه را ادامه می‌داد و این در حالی بود که امکانات انجمن‌ها روبه‌کاهش نهاده بود. این تغییرات در وضع دو طرف بروکلای مجلس اثر کرده و آنان با شهامت بیشتری صدای خود را در دفاع از شاه بلند کردند. دیروز در جلسه‌ای که چند تن از اعضاء مجلس و نمایندگان انجمن‌ها نیز در آن شرکت داشتند قرار شد دوباره از من خواسته شود در این ماجرا وساطت کنم به‌همین منظور امروز دو تن از وکلای حاضر در آن جلسه به‌نزد آمدند. من گفتم در این زمان آشفته و تیره وظیفه کشور دوست، روسیه، این است که نصیحت‌های خیرخواهانه‌ای را ارائه کند و من اگر امیدی به موفقیت داشتم پیشنهاد آنان را می‌پذیرفتم. متأسفانه تجربه تردید مرا تأیید می‌کند چون بزودی پس از توافق‌های ماه ژانویه [دی، بهمن] دوباره حملات به شاه از سر گرفته شد و پس از آن سوءقصد و به‌دنبال آن توطئه به‌وقوع پیوست. نمایندگان اطمینان می‌دادند که حالا قضیه جدی‌تر بوده و افرادی چون سیدمحمد [طباطبائی] و عبدالله [بهبهانی] و حتی اعضاء بعضی از انجمن‌ها بر روی یک آشتی محکم اصرار می‌ورزند. آنان خواستار آنند که شاه ۳ - ۴ نفر از معتمدین خود را برای بررسی شرایط توافق مأمور کند و در این توافق کلیه تضمینات از لحاظ مصونیت شاه و امنیت سلسله وی داده خواهد شد. من موافقت کردم و برای یکشنبه تقاضای شرفیابی خصوصی کردم. در نظر دارم فرمان اعلیحضرت امپراتور را در مورد ازدواج شاهزاده

والامقام خانم ماریا پاولوونا^۸ با شاهزاده سوئدی به اطلاع شاه برسانم. من در اینمورد به مارلینگک اطلاع داده و به او متذکر شدم که از این فرصت استفاده خواهم کرد تا توصیه‌ها و نصایح جهت آشتی را به شاه بدهم. مارلینگک نیز به نوبه خود این اقدام را مفید دانست. نتیجه را گزارش خواهم کرد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۲ مه ۱۹۰۸ [۴ ژوئن، ۱۴ خرداد، ۴ جمادی‌الاول]

به پیوست شرح وقایع اتفاقیه در تهران تقدیم می‌شود:

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

مجازات قاتلین فریدون زرتشتی که روز ۱۱ مه [۲۴ مه، ۳ خرداد] به صورت علنی و در مقابل انبوه بی‌شمار مردم انجام شد تأثیر زیادی بر روی نه‌تنها مردم تهران، بلکه همه ایران گذاشت. متهمین به قتل چنان مجازات سختی با شلاق شدند که از ۹ نفر آنها سه تن جان سپردند. این وضع خشم پنهانی را در میان مردم مسلمان پایتخت علیه زرتشتی‌ها برانگیخت و آنان از این جهت منزجر و خشکمین بودند که به خاطر یک آتش‌پرست سه مسلمان کشته شده بودند.

شب ۱۵ ماه مه [۲۸ مه، ۷ خرداد] چند دزد وارد خانه آستروگرادسکی^۹ نماینده وزارت مالیه شدند. دزدان که صاحبخانه آنان را در محل وقوع جرم غافلگیر کرده بود با به فرار گذاشتند و در تیراندازی که در گرفت آستروگرادسکی جراحت سطحی برداشته است. روز ۱۶ مه [۲۹ مه، ۸ خرداد] در شهر اعلامیه‌هایی مشاهده شد که در آنها خروج شاه و وزرای وی از شهر و رفتن آنها را به شمیران در فصل تابستان ممنوع کرده و تهدید کرده بودند که در غیر اینصورت آنان را دوباره به شهر راه نخواهند داد. بهانه برای این ممنوعیت گویا ارتباط مشکل شمیران با شهر عنوان شده است.

بخشی از کابینه استعفا کرد: وزرای امور خارجه، عدلیه، امور داخله از پست‌های خود کنار رفتند. کابینه جدید هنوز تشکیل نشده است. علاه السلطنه به‌عنوان وزیر امور خارجه در نظر گرفته شده است گرچه مجلس مخالف انتصاب

۸ . Maria Pavlovna ؛ گراندوشس با نفوذ دربار روسیه که زنی باهوش بود و با استفاده از نفوذی که در دربار و رجال روسیه داشت کارگشایی و مشاغل مناسب برای اشخاص دست‌وپا می‌کرد.

۹ . Astro Gradskii .

وی به سمت نخست‌وزیر می‌باشند.

از ۱۵ مه [۲۸ مه، ۷ خرداد] در انجمن‌ها موج مخالفت علیه بعضی از نزدیکان شاه که شایع است تأثیر مضرری بر روی او دارند آغاز شد. این موج مورد تأیید مجلس نیز قرار گرفت اما مجلس علناً در این کار دخالتی نکرد. گروهی از نظامیان و کارمندان در خانه شاهزاده عضدالملک جمع شده و از شاه خواستند مقامات غیر سرشناس و ناموجه را از کار برکنار کند. پس از تردیدهای طولانی شاه با این خواست انجمن‌ها موافقت کرد و روز ۲۰ ماه مه [۲ ژوئن، ۱۲ خرداد] برکناری امیربهدرچنگ، علی‌بیک، موقر السلطنه، مفاخرالملک و امین‌الملک اعلام شد. در همان روز امیرچنگ به زرگنده آمده و در میسیون امپراتوری متحصن شد.

۲۲ مه [۴ ژوئن، ۱۴ خرداد] شاه تصمیم گرفت از شهر خارج شده و به نزدیکترین باغ خارج از شهر خود، باغشاه، برود. تدارکات برای رفتن کاملاً محرمانه و مخفیانه انجام گرفته بود و صبح زود عمداً تشویش و اضطرابی ساختگی ایجاد شد (چند تیر هوایی توسط سربازان هنگ سیلاخور شلیک شد) تا توجه اهالی تهران را از حرکت شاه دور کند. در همین لحظه شاه با محافظت تیپ قزاق به سلامت به باغشاه رفته و شب نیز ولیعهد و اندرون به آنجا برده شدند. این حرکت شاه نگرانی انجمن‌ها و مردم تهران را برانگیخت. بدون شک بزودی تظاهرات شدیدی برای وادار ساختن شاه به بازگشت به شهر، برپا خواهد شد.

مجلس همچنان به کار خود مشغول است و به خصوص لوایح مالی مختلفی همچون لایحه مدرسه کشاورزی، بودجه پلیس، مالیات در یزد و غیره را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد. غائله بیله‌سوار استیضاحی را از جانب وکلا موجب شد. در جلسه روز ۱۵ مه [۲۸ مه، ۷ خرداد] وزیر امور خارجه به اطلاع رسانید که مذاکراتی در مورد این مسأله در جریان است که انتشار آن به موقع نیست.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۰ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۳ ژوئن، ۲ تیر، ۲۳ جمادی‌الاول]

توافق با شاه در حال پیشرفت است. همه وزرا مهر خود را زیر پیشنهاداتی که پادشاه عنوان داشته بود نهادند. تنها بعضی از اعضاء مجلس و به خصوص سیدعبدالله با دو سه بند پیشنهاد مخالف بودند. نوعی امیدواری برای ایجاد آرامش به وجود آمده بود اما امروز مشکلات جدی پدیدار شد. سحرگاه امروز شاه افراد خود را فرستاد تا به ۵ نفر از مخالفانی که در مجلس بست نشسته بودند پیشنهاد کنند که تسلیم شوند. آن‌ها از اینکار خودداری کردند. شاه نیروی نظامی

به آنجا گسیل داشت که در نزدیکی مسجد سپهسالار با تیراندازی روبرو شد. این امر شاه را برآن داشت تا نیروهای تقویتی مجهز به توپ به محل اعزام دارد. اعضاء انجمن‌ها که توانسته بودند در ساختمان‌های مجلس و مساجد اجتماع کنند شروع به پرتاب بمب کردند. تیراندازی آغاز شد. ساختمان انجمن تبریز با توپ ویران گردید و به ساختمان‌های مساجد و پارلمان آسیب زیادی رسید. کشته و زخمی زیادی برجای ماند. خیابان‌های اطراف به محاصره قشون درآمده است و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات دقیق و صحیح میسر نیست. هم‌اکنون خبری دریافت داشتیم که افسر جزء سواره‌نظام روسی مربی مشق کرافت‌سوف^{۱۱} زخمی شده است. وزیر امور خارجه برای من به‌عنوان سپرست میسیون، فرمان شاه رافرستاد که طبق آن‌در پایتخت حکومت نظامی اعلام گردیده است. می‌گویند، غارت دکان‌ها آغاز شده است. اگر این امر صحت داشته باشد در این صورت من و مارلینگ قصد داریم از شاه بخواهیم اقدامات جدی در جهت حفظ جان و مال اتباع خارجی و به‌طورکلی مردم پایتخت به‌عمل آورد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۹ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۲ ژوئن، یکم تیر، ۲۲ جمادی‌الاول]

سفیر بریتانیای کبیر به‌من اطلاع داد که سرادواری آماده است به مارلینگ دستور دهد با هماهنگی با شما مانند ماه دسامبر [آذر - دی] به ظل السلطان هشدار بدهد. اما در عین حال وی عقیده دارد که سفرای روسیه و بریتانیای کبیر در تهران باید در مورد اقدام انجام شده به شاه اطلاع داده و به وی توصیه کنند به‌منظور تقویت وضع سلطنتش هیچگونه عمل خصومت‌آمیزی علیه مجلس یا مشروطه‌خواهان انجام ندهد و به‌هرحال برای حفظ خود از عواقب اینگونه اعمال به‌حمایت روسیه و انگلیس امیدوار نباشد. به‌نظر آقای گری این کار از آنجهت لازم است که درخواست یکطرفه از ظل السلطان چنین تلقی نشود که قدرت‌ها به طرفداری از مخالفین مشروطه‌خواهان برخاسته‌اند و شاه هم چنین فکری نکند.

من به‌نوبه خود تصور می‌کنم با توجه به تطبیق روش پیشنهادی گابینه لندن با آنچه در ماه دسامبر [آذر - دی] توسط شما و مارلینگ انجام یافت و نیز با توجه به اطمینان‌های داده شده توسط شاه و تصمیم وی مبنی بر وفادار ماندن به مشروطه، پیشنهاد آقای گری برای ما قابل قبول است بنابراین خواهشمند است مفاد این تلگرام را به‌عنوان دستورالعمل تلقی کرده و هرگاه زمان مناسب

اولتیماتوم ژنرال روسی به دولت ایران / ۲۱۵

یافتید اقدامات پیش‌بینی شده را پس از توافق با مارلینگک مشترکاً چه در مورد ظل‌السلطان و چه در مورد شاه، انجام دهید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۵ ژوئن، ۴ تیر، ۲۵ جمادی‌الاول]

از کاخانوفسکی تقاضا می‌کنم به والی [قفقاز] متن زیر را گزارش کند: امروز مخبرالسلطنه، مهدی‌قلی‌خان، خودسرانه تبریز را ترك می‌کند و از طریق تفلیس عازم اروپا خواهد بود.

تلگراف مشاور ارشد، اشتری‌تر

رشت، ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۸ ژوئن، ۷ تیر، ۲۸ جمادی‌الاول]

دیروز به‌هنگام بستن قهرآمیز انجمن ملی، تیراندازی بین قشون و مردم درگرفت که کشته و زخمی به‌جای گذاشت. به‌نظر می‌رسد که این‌بار عملیات حاکم به هدف مطلوب رسیده است. امروز بازارها بسته است، آرامش فعلاً به‌هم نخورده است.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۲۷ مه ۱۹۰۸ [۱۰ ژوئن، ۱۹ خرداد، ۱۱ جمادی‌الاول]

بحران مالی سختی که ایران با آن روبرو است بروضع رفاهی کلیه طبقات مردم تأثیر گذاشته است. البته از لحاظ مادی نسبتاً پیش از همه شاهزاده‌ها، مقامات و ملاکین آسیب دیده‌اند، زیرا کارمندان خرده‌پا و طبقات پائین قبلاً هم سرنوشت بهتری نداشته‌اند.

از يك‌طرف، اقدامات افراطی [رادیکال] که مجلس برای کاهش یا لغو کامل موجب و مستمری‌ها اتخاذ کرده و از طرف دیگر هرج و مرج و اغتشاشات دهقانی همه طبقات مرفه ایران را وادار کرده است طرز زندگی خود را تغییر داده، از جلال و شکوه معمولی شرقی بکاهند. خانه‌های آنان خالی شده و تعداد زیادی خدمتکار که اصلاً مواجبی دریافت نمی‌داشته اما به‌حساب اربابان‌بامقام خود زندگی می‌کردند به خیابان‌ها ریخته شده‌اند. بسیاری از آن‌ها با نداشتن عادت به کار کردن و نیافتن هیچگونه امکانی برای معاش، ابتدا به دزدی‌های کوچک پرداخته و سپس به‌اتفاق شیادان رذل و سربازان گرسنه بان‌دی تشکیل داده‌اند که به دزدی و غارت در سطح وسیعتری می‌پردازد. در آغاز این بان‌دی فقط به دکان‌ها و خانه‌های

ایرانی‌ها دست برد می‌زد، اما بی‌قانونی کامل، دزدان را حریص کرده و آن‌ها شروع به دزدی از منازل خارجیان نیز کرده‌اند.

خانه دو طبقه بسیار بزرگ نماینده مالی ما، دهان غارتگران را آب انداخته بود زیرا جناب آستروگرادسکی که گویا امنیت کامل گذشته را به چشم داشت و با وجود این امنیت بود که ساکنان پایتخت به صورت اعم و خارجیان بالاخص در این خانه رفت و آمد می‌کردند، نه تنها اقدامات احتیاط آمیزی را به عمل نمی‌آورد بلکه با فرستادن محافظین قزاق دفتر نمایندگی و خدمه شخصی خود به جای دور دیگری، خود را شب‌ها حتی از یک حفاظت معمولی نیز محروم می‌ساخت.

شب ۱۵ ماه مه [۲۸ مه، ۷ خرداد، سه - چهار سارق از همان باند یاد شده بدون برخورد با مانعی از طریق پنجره سالن غذاخوری وارد منزل آقای آستروگرادسکی می‌شوند. هدف آنان فقط سرقت بوده است. یکی از سارقین تنها زمانی دست به اسلحه می‌برد که خطر دستگیر شدن را احساس می‌کند؛ خوشبختانه این اسلحه از کیفیت خوبی برخوردار نبوده و آقای آستروگرادسکی به طور سطحی از ناحیه پا مجروح شده و از یک خطر جدی نجات می‌یابد.

به محض دریافت خبر این حادثه من فوراً یادداشتی با جملات مؤکد و قاطع برای وزیر امور خارجه ارسال داشتم. من با اشاره به عواقبی که ممکن است این حادثه بی‌تظیر حمله به خانه یک نماینده رسمی خارجی داشته باشد اظهار اطمینان کردم که دولت شاه فوراً کلیه اقدامات را جهت جستجو و مجازات عبرت‌انگیز سارقین به عمل آورد. مشیرالدوله به نزد من به زرگنده آمد تا تأسف خود را در مورد این حادثه بیان دارد و قول داد هر کار که ممکن باشد جهت دستگیری هرچه سریعتر سارقین انجام خواهد داد و آن‌ها را به کیفر لازم خواهد رساند.

آنطور که من بعداً اطلاع یافتم وزیر داخله دستورات مقتضی شدیدی به رئیس پلیس داده است و اگر تاکنون نتیجه‌ای عاید نشده است دلیلش همان بحران داخلی شدید، تقریباً اعتصاب کامل در تمام وزارتخانه‌ها است که معلول استعفای کابینه می‌باشد.

در خانه جهت توجیه خصوصیات روحیه حاکم در محافل سیاسی اینجا به نمونه‌هایی از فرضیه‌هایی که برای حادثه خانه نماینده مالی ما عنوان شده است اشاره می‌کنم: ابتدا شایع کرده بودند که این حادثه توسط خود آستروگرادسکی به راه انداخته شده است؛ اما پس از وقوف به زخمی شدن نامبرده که او را در بستر انداخته بود، انجمن پی به بی‌اساس بودن شایعه برده و با پافشاری ادعا کردند که گویا این حمله به دستور شاه انجام شده است که به این امید او بتواند دخالت روس‌ها را در امور داخلی ایران برانگیزد.

این فرض جدید که در پوچی دست‌کمی از فرضیه قبل نداشت اتفاقاً در

بسیاری از طبقات پایتخت مورد قبول واقع شده بود.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در لندن

سنت پترزبورگ، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۵ ژوئن، ۴ تیر، ۲۵ جمادی الاول]

متمم تلگرام مورخ ۴ ژوئن: کاردار انگلیس به من اطلاع داد که کابینه لندن در موافقت با نظر مارلینگک، بهتر می‌داند در صورت انجام اقدامات توافق شده توسط سفرای روسیه و انگلیس در رابطه با ظل السلطان و شاه، ماهیت و محتوای این اقدامات را مانند دسامبر [آذر - دی] گذشته فاش کنند.

همانگونه که از گزارشات هارتویک پیداست، وی و مارلینگک در آنزمان امکان یافتند نامه‌ای به نماینده تعیین شده از طرف مجلس نوشته و در آن از اقدامات مشترکی که برای آشتی طرفین انجام داده‌اند آن نماینده را آگاه سازند. ضمن اینکه در حال حاضر هم علی‌الاصول مانعی وجود ندارد که سفرای ما و انگلیس در تهران پیشنهادی را که سرادوارگری مطرح ساخته پی‌گیری کنند، مع‌هذا برای من مشکل است مشخصاً در مورد نحوه عملی تحقق آن اظهار نظر کنم. تصور می‌کنم اگر راهی که در ماه دسامبر [آذر - دی] انتخاب شده اکنون به‌دلایلی مناسب نیست بنابراین باید به آقایان هارتویک و مارلینگک اجازه دهیم روش دیگری را جهت دست‌یابی به هدف توافق و انتخاب کنند.

ما همین مطلب را به هارتویک تلگراف می‌کنیم و چنانچه آقای گری با پیشنهاد ما موافق است در این صورت بسیار خوب خواهد بود که مارلینگک نیز دستورالعمل مقتضی را دریافت دارد.

لطفاً این مطالب را به اطلاع آقای گری برسانید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۵ ژوئن، ۴ تیر، ۲۵ جمادی الاول]

متمم تلگراف من، مورخ ۹ ژوئن [۲۲ ژوئن، یکم تیر، ۲۲ جمادی الاول]: طبق گزارش آقای او - برن دولت بریتانیای کبیر در موافقت با نظر مارلینگک، بهتر می‌داند در صورت انجام اقدامات توافق شده توسط سفرای روسیه و انگلیس در رابطه با ظل السلطان و شاه، ماهیت و محتوای این اقدامات را مانند دسامبر [آذر - دی] گذشته فاش کند.

همانگونه که از گزارشات شما پیداست، شما و مارلینگک در آنزمان امکان یافتید نامه‌ای به نماینده تعیین شده از طرف مجلس نوشته و در آن از اقدامات

مشترکی که برای آشتی طرفین انجام داده‌اید آن نماینده را آگاه سازید. ضمن اینکه در حال حاضر هم مانعی وجود ندارد که شما و مارلینگک درخواستی را که آقای گری مطرح کرده انجام دهید، مع‌هذا برای من مشکل است شخصاً در مورد نحوه تحقیق آن اظهارنظر کنم. اگر راهی که در ماه دسامبر [آذر - دی] انتخاب شده اکنون به دلایلی مناسب نیست در این صورت به شما اجازه داده می‌شود روش دیگری را جهت دستیابی به هدف با مارلینگک توافق و انتخاب کنید. این مطالب به اطلاع کابینه لندن نیز رسانیده شده است. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۵ ژوئن، ۴ تیر، ۲۵ جمادی‌الاول]

متن فرمان حکومت نظامی خطاب به وزیر امور خارجه بدین شرح است: «از آنجا که اوضاع در پایتخت نگران‌کننده می‌نمود لذا به نیروهای نظامی دستور داده شده امنیت عمومی را حفظ کنند. پس از آن اعضاء انجمن‌ها که در مسجد سپهسالار و ساختمان انجمن آذربایجان اجتماع کرده بودند سلاح‌ها را بیرون کشیده، شروع به تیراندازی و پرتاب بمب کردند و چند تن از قزاق‌ها و کارمندان دولت را کشته و مجروح کرده‌اند. برای آنکه به این شورش خاتمه داده شود، ما با این فرمان در شهر تهران حکومت نظامی اعلام کرده و امر می‌کنیم محتوای فرمان به اطلاع میسیون‌های اروپائی برسد».

تلگراف سفیر روسیه در تهران

زرگنده، ۳۰ مه ۱۹۰۸ [۱۲ ژوئن، ۲۲ خرداد، ۱۲ جمادی‌الاول]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران و ولایات را در طی ماه‌های آوریل و مه [فروردین تا خرداد] به حضور مبارک تقدیم دارد: با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

به محض آمدن به باغ‌شاه^{۱۲}، محمدعلی‌شاه نامه‌ای به مجلس فرستاد که در آن اظهار داشت تنها هدفش از خروج از شهر، میل به استراحت در قصر خارج از

۱۲. این باغ بزرگ که هنوز هم با دگرگونی‌ها و کم‌وبیش‌هایی در غرب تهران هست، در آغاز میدان بزرگی بود با نیم فرسنگ پیرامون که برای اسب‌دوانی و سوارکاری از آن بهره‌

شهر خود و به دور از زندگی شهری بوده است. مجلس با نامه شدیدالحنی جواب داد و در آن وی را به ایجاد نگرانی مغرضانه با خروج ناگهانی از شهر برخلاف اراده ملت متهم و اعلام داشت که ملت این عمل شاه را تهدیدی برای امنیت و آزادی خود می‌داند.

روز ۲۵ ماه مه [۷ ژوئن، ۱۷ خرداد] شاه تصمیم گرفت شاهزاده جلال‌الدوله، علاءالدوله و سردار منصور را که به نزد خود خوانده بود، بازداشت کند. اینان اصرار می‌ورزیدند که شاه درباریانی را که مطابق دلخواه آنان نبودند برکنار کند. شاهزاده عضدالملک که همراه آنان به قصر آمده بود و کسی بود که جلسات اشراف شورشی در خانه او برگزار می‌شد حاضر نشد از همفکران خود جدا شود از این رو او هم بازداشت شد. فوراً اداره امور تلگراف به مخبرالدوله سپرده شد، وی شاه را از لحاظ پول برای انجام دگرگونی حاضر تأمین کرده بود. افراد نامبرده تلگرافخانه را به اشغال خود درآورده و سانسور را روی کلیه تلگرام‌ها برقرار کردند. برای اطمینان بیشتر سیم‌های [تلگراف] رشت و تبریز قطع شده بود که ضمناً در ۲۷ مه [۹ ژوئن، ۱۹ خرداد] ارتباط دوباره برقرار شد. در همان روز ۲۵ مه [۷ ژوئن، ۱۷ خرداد] امیرجنگ از تحصن در میسیون امپراتوری خارج شده و به قصر شاه بازگشت.

خبر بازداشت سه فرد یادشده تأثیر زیادی بر روی ناسیونالیست‌ها گذارده و آن‌ها به‌هیچوجه انتظار چنین اقدام قاطعی را از شاه نداشتند. مانیفستی (بیانیه‌ای) که شاه در تاریخ ۲۶ ماه مه [۸ ژوئن، ۱۸ خرداد] صادر کرد تأثیر زیادی روی ملت گذارد: محمدعلی‌شاه در آن بیانیه ضمن اعلام خواست لایتغیر خود مبنی بر حفظ مصونیت کامل مجلس و حقوق آن، با حرارت علیه گروهی از درباریان که توطئه کرده بودند قدرت را از او (به نفع ظل‌السلطان) بگیرند برخاسته و با عبارت استواری تصمیم محکم خود را مبنی بر عدم عقب‌نشینی در مقابل هیچکس برای دفاع از حقوق خود و سلسله سلطنتی اعلام داشت. بیانیه با همدلی مردم که از

←

برداری می‌شد. سپس در آن درختکاری و باغی ساخته شد که باغشاه نام گرفت. در وسط استخر بزرگ میان باغ، مجسمه بزرگی از ناصرالدین‌شاه سوار بر اسب (ساخت قورخانه ارتش) کار گذاشته شده بود. محمدعلی‌شاه از باغشاه نخست برای پایگاه بیرون شهر خود استفاده می‌کرد سپس آنرا به زندان و شکنجه‌گاه آزادیخواهان مبدل کرد چنانکه هر يك از آنان را که دستور دستگیریش را می‌داد به باغشاه می‌کشاید و در آنجا یا خفه‌اش می‌کرد و یا به زنجیر می‌بست و از سرشناس‌ترین چهره‌ها که در باغشاه به دست دژخیمان محمدعلی‌شاه خفه شدند ملک‌المتکلمین و جهانگیرخان صوراسرافیل بودند. باغشاه پس از پیروزی مشروطه يك چند پادگان ژاندارمری و پس از آن پادگان ارتش شد. در وسط باغشاه ساختمان کوچکی به شکل کالسکه ساخته شده بود.

خودسری‌های انقلابیون خسته شده بودند و روبرو شد: کسانی که سعی داشتند متن بیانیه را که به در و دیوار شهر چسبانیده شده بود کنده و پاره کنند، بارها توسط انبوه جمعیت مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. در همین روز به دستور شاه قیمت نان و گوشت کاهش داده شد و مردم پایتخت این اقدام را با برپا کردن چراغانی جشن گرفتند.

اما هرمز میرزا^{۱۳} یکی از پسران کوچک ظل السلطان و برادر شاهزاده جلال الدوله که آزاد باقی مانده بود فرصت را برای تشکیل مجدد گروه خود که از بازداشت‌های انجام شده به هراس افتاده بودند از دست نداد. وی با همکاری فعال شاهزاده امیراعظم (پسر سپهسالار سابق)، گروه ظل السلطان و با تکیه بر انجمن‌هایی که در مسجد سپهسالار جمع شده بودند در روز ۲۷ مه [۹ ژوئن، ۱۹ خرداد] پیامی به ملت در جواب بیانیه شاه منتشر کرد که با این جمله پرمطراق شروع می‌شد: «زمانی که دولت ارتجاعی روسیه قصد انحلال دوما یعنی مجلس روسیه را داشت پیامی را در میان مردم پخش کرد که شبیه [رونوشت] دقیق ترجمه تحت‌اللفظی آن در تهران در روز ۸ جمادی‌الاول [۸ ژوئن، ۱۸ خرداد] [به صورت بیانیه] ظاهر گشت».

جواب بیانیه شاه، حاوی حملاتی بود به شاه با دربار «روسوفیلی» اش و با درباریان روسی‌نسبش و مربی روسی‌اش که می‌باید «ولیعهد ایران را نیز بسان روس‌ها تربیت کنده». برای ترساندن دولت در شهر شایعات دروغی پخش کردند که گویا ظل السلطان تلگرام تهدیدآمیزی برای شاه فرستاده و او از شیراز برای کمک به پسر بازداشت‌شده‌اش حرکت کرده است. همچنین شایعات دروغینی نیز در مورد اعتصابات عمومی در تبریز، رشت، قزوین و نیز در مورد جنگی که بین ترکیه و روسیه شروع شده و همچنین در مورد شکست‌هایی که شاهسون‌ها به روسیه وارد آورده‌اند و غیره منتشر کردند.

شاه در ۲۷ مه [۹ ژوئن، ۱۹ خرداد] بازداشت‌شدگان: جلال الدوله، علاء الدوله و سردار منصور را تحت حفاظت شدید از تهران خارج کرد و ظاهرآ به مازندران فرستاد. در همان زمان وی از مجلس خواست ۴ تن دیگر را که مطیعانه آلت دست گروه ظل السلطان بوده و افکار عمومی را علیه شاه برمی‌انگیختند تحویل دهد. این ۴ نفر عبارت بودند از دو خطیب یعنی سیدجمال و ملک‌المتکلمین و دو

۱۳. هرمز میرزا مسعود (سردار اقدم) پسر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان و افسر قزاق بود که در سال ۱۲۹۴ خورشیدی فرمانده لشکر اصفهان شد. وی پس از قاچاریه نیز خدمت می‌کرد و مدتی آجودان رضاشاه بود و سرانجام به روز ۲۵ فروردین ۱۳۲۶ در سن هفتاد سالگی در تهران مرد و در گورگاه ناصرالدین‌شاه در شهر ری به خاک سپرده شد.

سردبیر روزنامه‌های مساوات^{۱۴} و صوراسرافیل.

روزهای ۲۷ و ۲۸ ماه مه [۹ و ۱۰ ژوئن، ۱۹ و ۲۰ خرداد] تماماً به مذاکرات بین شاه و انجمن‌ها گذشت. وزرا و نمایندگان با این تصور که با کوتاه آمدن در مقابل شاه و تن دادن به تبعید آن سه تن می‌توانند شاه را راضی کنند که سایرین را مورد بخشش قرار دهد، خواستار سازش با شاه شدند. اما انجمن‌ها به تحریک امیراعظم و هرمز میرزا خواستار بازگشت سایرین و محاکمه شاه به گناه «نقض قانون اساسی» شدند. غروب ۲۷ ماه مه [۱۹ خرداد] میلیشیای ملی [افواج چریک یا قشون ملی] که تقریباً ظرف دو روز اول توسط شاه خلع سلاح شده بود، دوباره مجتمع شده و مجلس و مسجد سیپهسالار را که مجاور آن است به اشغال خود درآوردند، مذاکرات بین شاه و انجمن‌های شورشی متوقف شد.

شاه کماکان برخواست‌های خود اصرار می‌ورزید و در روز جمعه ۳۰ ماه مه [۲۲ خرداد] هنگامیکه مجلس و مسجد مملو از مردم هیجان‌زده و تحریک‌شده بود، مشیرالسلطنه وزیر اول، حاجب‌الدوله و شاهزاده شمس‌الملک^{۱۵} به آنجا آمده و با صدای بلند اعلام کردند که شاه قادر است جنایتکاران را در هر کجا که باشند دستگیر کند و اگر انقلابیون تا ظهر ساختمان پارلمان و مسجد را ترک نکنند با توپ به طرف آنان شلیک خواهد شد. همزمان در شهر اسب‌های توپ‌کش را به طرف اردوگاه شاه حرکت دادند تا نشان دهند که به اصطلاح دارند برای سوار کردن توپ‌ها می‌روند. نمایندگان، انجمن‌ها و میلیشیایا با شنیدن اولین خبر در مورد این نقل و انتقالات با به‌جای گذاشتن پرچم‌ها و سلاح‌های خود وحشت‌زده پا به فرار گذاشته و در میدان بهارستانی که یک ساعت پیش از آن از مردم موج می‌زد فقط انبوه کفش‌های محلی «گیوه» که در هنگام فرار به‌جای مانده بود به چشم می‌خورد. کابینه جدید علی‌رغم اصرار و با فشاری انجمن‌ها قاطعانه از دادن استعفا در این روزهای حساس خودداری کرد. اعضاء آن عبارتند از: مشیرالسلطنه، وزیر داخله، علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه؛ صنیع‌الدوله، وزیر مالیه؛ مشیرالدوله، وزیر فرهنگ عامه؛ حسین‌خان برادر وی، وزیر تجارت؛ محتشم‌السلطنه، وزیر

۱۴ . ن.ک.به: پانویس شماره ۳۲ از بخش ۸.

۱۵ . شاهزاده (امیرزاده) محمد میرزا شمس‌الملک (عضدالدوله)، تنها پسر عبدالمجید میرزا عین‌الدوله - وی میرآخور اصطبل شاهی بود؛ هنگامی که روحانیان تهران به رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی به طرفنداری از مشروطه در حرم شاه‌عبدالعظیم پست نشسته بودند، شمس‌الملک با گروهی دیگر از درباریان برای دلجوئی از آنان و بازآوردنشان به تهران، راهی شاه‌عبدالعظیم شد.

عدلیه و شاهزاده مؤیدالدوله^{۱۶} که سمت فرماندار تهران را دارد.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

طبق گزارشات آوریل و مه ۱۹۰۸ [۱۴ آوریل - ۱۳ ژوئن، ۲۵ فروردین - ۲۴ خرداد، ۱۲ ربیع الاول - ۱۳ جمادی الاول]

رشت

اولین ماه حکومت ظهیرالدوله فرماندار جدید گیلان نتایج مطلوب را به دست نداد. حاکم قادر نیست با نفوذ فزاینده انجمن‌ها مبارزه کند. تلاش اولیه وی در جهت مقاومت در برابر عناصر انقلابی موفقیتی به بار نیاورده و فعالیت بعدی ظهیرالدوله آشکارا تحت تأثیر و نفوذ انجمن‌ها قرار گرفته است که این امر تأثیر سوء فوق‌العاده‌ای بر جریان اداره امور ولایت و از جمله بر کار مؤسسات تجاری اتباع روس گذارده است.

انزلی

چنین وضعی از سوی پسر ظهیرالدوله که به‌عنوان معاون فرماندار انزلی منصوب شده است نیز باعث سرزنش‌های به‌حقی از طرف تجار محلی شده است که از ورشکستگی کامل بیم دارند.

لنگرود

تقاضای گروه [طرفداران] منجم‌باشی در مورد انتصاب وی به‌سمت فرماندار لنگرود مورد قبول ظهیرالدوله واقع نشده و وی یحیی‌خان^{۱۷} را به‌سمت نایب‌الحکومه موقت لنگرود و رانکوه^{۱۸} منصوب کرد که او نیز بسزودی جای خود را به معین‌خلوت^{۱۹} داد. لنگرودی‌ها که از مناقشات و نزاع مدعیان کسب منصب به‌تنگ

۱۶ . ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله پسر بزرگ سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه و داماد ناصرالدین شاه (شوهر افسرالدوله)؛ مدت‌ها به‌جای پدرش حسام‌السلطنه نایب‌الحکومه شهرهای یزد، خراسان، اصفهان و کردستان بود و خود مستقلاً حاکم گیلان، استاندار خراسان و متولی‌باشی آستان‌قدس، والی فارس و فرماندار تهران شد. به‌سال ۱۲۹۰ درگذشت و در گورگاه محمدشاه قاجار در شهر قم به‌خاک سپرده شد.

۱۷ . شناخته نشد. شاید منظور یحیی‌خان حاکم چهریق باشد که بعدها ایلخانی اکراد آذربایجان شد و خواهرانش رحمت‌خانم و خدیجه سلطان یکی بعد از دیگری همسر محمدشاه قاجار شدند.

۱۸ . Ran-Kuh ؛ منطقه‌ای است در گیلان در جنوب دریای خزر میان تنکابن و بخش مرکزی لاهیجان.

۱۹ . شناخته نشد.

آمده بودند نسبت به این انتصابات برخورد نسبتاً آرامی داشتند. قبل از آمدن معین‌خلوت، کارگزار لنگرود استعفا کرده و رهسپار تهران شد.

لاهیجان

سالار مؤید در سایه تبلیغات موفقیت‌آمیز گروه طرفدار خود در سمت فرماندار لاهیجان مورد تأیید قرار گرفت.

تنکابن

پس از اشغال الموت^{۲۰} توسط قشون امیراسعد، وی عزالدوله^{۲۱} پسر خود را به‌همراه یکی از اعضاء انجمن مجاهدین برای آشتی با اهالی روانه شهر کرد. مذاکرات موفقیت‌آمیز بود و الموتی‌ها اظهار ندامت کرده و سلاح‌هایی را که از امیراسعد دریافت کرده بودند تحویل شاهزاده دادند. بزودی عزالدوله به الموت بازگشت.

سپهدار از اینکه قبیله خجاوند [خوجاوند] به‌زیر قدرت و اختیار یوساگچی-باشی [یوساگچی‌باشی]^{۲۲} درآید ناراضی بود و مردم تنکابن را برانگیخت تا به مجلس از غارت و چپاولگری‌های خجاوندی‌ها شکایت برنند. مجلس قول داد کارمندانی را برای رسیدگی و تحقیق به آنجا گسیل دارد.

کرمان

در جیرفت اغتشاشات و بی‌نظمی‌های جدی به‌وقوع پیوسته است. به‌علت آنکه شیخ‌جواد ملای محل از پذیرفتن ریاست دو انجمن بندگان و ساکنان آزاد که مجدداً تشکیل شده امتناع کرده است، آنان [بنندگان و ساکنان آزاد] به انجمن جلفارد^{۲۳} روی آورده‌اند. رهبر آن‌ها سیدرضا شد که فعلا نه هم علیه شیخ‌جواد و هم علیه فرماندار جیرفت تبلیغ می‌کند. نتیجه اعمال خصومت‌آمیز دو انجمن متحد شده همانا غارت خانه شیخ [جواد] و انهدام کلیه اموال وی بود. شیخ به کرمان گریخته و در آنجا در انتظار ورود فرماندار محل است تا علیه اعمال سیدرضا اقامه دعوی کند.

۲۰ . (=آشیانه عقاب) دهستان، از بخش معلم کلایه (رودبار الموت) منطقه‌ای است بین قزوین و گیلان. شهرت این منطقه برای واقع شدن در دامنه رشته‌کوه‌های طالقان و قلعه معروفش «الموت» است که بر فراز آن قلعه‌ای شگفت ساخته شده که بیش از هزار سال از ساخته شدنش می‌گذرد و قرن‌ها پایگاه فرمانروایی اسماعیلیان و به‌ویژه پرآوازه‌ترین آنان، حسن صباح و جانشینان او بوده است.

۲۱ . زندگینامه‌اش به‌دست نیامد.

۲۲ . متن عیناً یوساگچی‌باشی(؟) خوانده می‌شود.

۲۳ . متن اصلی عیناً «جلفارد» خوانده می‌شود.

در سایر مناطق این ولایت [کرمان] با توجه به حالت انتظاری که برای ورود حاکم جدید وجود دارد، آرامش نسبی برقرار شده است. بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات در بم نیز فروکش کرده است. اهالی بم وقوع اغتشاش‌ها را فقط به دسائس و انتریک‌های عدل‌السلطنه پیشکار سابق کرمان و دامادش نسبت می‌دهند. در کرمان تحریکات علیه پیشکار سابق که سرکوبی خونین ماه سپتامبر [شهریور-مهر] گذشته را نمی‌توانند به او بیخشند، بازهم بیشتر شده است. عدل‌السلطنه از ترس تهاجم به وی ناگزیر شد از کرمان به جوپار^{۲۴} برود که در اینجا هم اهالی از او با محبت استقبال نکردند که با عجله آنجا را به قصد استقبال از سردار معتضد ترک گفته و عازم بخش رفسنجان شد.

بندرعباس

مجلس در مورد تقاضای بندرعباسی‌ها مبنی بر تأسیس انجمن ولایتی، پاسخ منفی داده و فقط اجازه داده است که آنان مطابق قانون یک انجمن شهر (بلدی) تشکیل دهند. علی‌رغم این امر و نیز علی‌رغم عدم تأیید نیات آن‌ها از سوی انجمن پوشهر، اهالی بندرعباس از طرح‌های خود چشم‌پوشیده و تصمیم گرفته‌اند دوباره این مسأله را مورد بحث و بررسی قرار دهند. فرماندار دریابگی نیز با تشکیل انجمن ولایتی در بندرعباس مخالفت می‌کند.

لنگه

در مقابل انجمن جدید تسنن موسوم به «انجمن آزاده»، در لنگه به دستور حاج سیدشیر^{۲۵} مجتهد بانفوذ، دومین انجمن نیز به نام انجمن شیعیان تشکیل شده است. تلاش بعضی از افراد معتدل برای ادغام و اتحاد این دو انجمن به جانی نرسیده است.

۲۴ . Japar . دهستان بخش ماهان، شهرستان کرمان واقع در دامنه شمالی کوه‌های جوپار.

۲۵ . شناخته نشد.

محاصرهٔ سفارت انگلیس توسط سربازان محمد علی شاه

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۱۳ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۶ ژوئن، ۵ تیر، ۲۶ جمادی الاول]
طبق اطلاع آقای او - برن، مارلینگ به دولت خود تلگراف زده است که
پس از توضیحات وی در وزارت امور خارجه ایران در مورد سرنوشت افرادی که
در میسیون انگلیس پناه گرفته‌اند، این میسیون طبق دستور شاه توسط قشون
محاصره شده که ضمناً ورود و خروج از آنجا حتی برای خود کارکنان آن نیز
مشکل شده است.

سرادارگری به مارلینگ دستور داده است علیه اینگونه اعمال ایرانی‌ها
اعتراض کرده و خواستار دور شدن قشون از میسیون شود و در صورت عدم
اجرای این درخواست به دولت شاه هشدار دهد که کابینهٔ لندن برای حصول این
مقصد اقدام خواهد کرد. آقای گری تقاضا دارد که ما از دستوراتی که برای
مارلینگ صادر شده است حمایت کنیم.

من به نوبهٔ خود تصور می‌کنم باید تقاضای آقای گری را اجابت کنیم و از
شما می‌خواهم بدون فوت وقت اقدامات مقتضی به عمل آورده و نتیجه را سریعاً
تلگراف کنید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف بنکندورف

لندن، ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۸ ژوئن، ۷ تیر، ۲۸ جمادی الاول]

تلگرام مورخ ۱۲ ژوئن، [۲۵ ژوئن، ۴ تیر] واصل شد. سرادوردگری پیشنهاد شما را مبنی بر صدور دستور به هارتویک و مارلینگ جهت توافق در مورد نحوه افشاء و انتشار اقدامات متخذه از سوی هر دو میسیون در تهران می‌پذیرد. به آقای او - برن دستور داده شده است به شما پیشنهاد کند تسهیلاتی در زمینه خروج آینده ظل السلطان از ایران به عمل آورید.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت برترزبورگ، ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۸ ژوئن، ۷ تیر، ۲۸ جمادی الاول]

به دستور وزیر امور خارجه بریتانیا، آقای او-برن این مطلب را به اطلاع ما رسانید: ظل السلطان از مارلینگ درخواست حمایت کرده و خواهش کرده است در مورد تأمین امنیت جان و مال خود و خانواده و نزدیکانش به او کمک شود. ظل [السلطان] اظهار می‌دارد در صورت دادن تأمین به او از نظر وسائل [پول] لازم، به اقتضای وضع اداره کشور، او آماده است که در شیراز بماند و یا به اصفهان بازگشته و از آنجا به اروپا برود. دولت بریتانیا صمیمانه خواهان جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع در آینده بوده و عقیده دارد که خروج ظل [السلطان] از ایران بهترین راه برای حصول این هدف است. کابینه سر جمس^۲ امیدوار است که ما هم به او پیوسته حمایت نسبی از ظل السلطان بکنیم و سؤال می‌کند آیا ما موافقیم که از شاه خواسته شود به شاهرزاده اجازه دهد ضمن حفظ اموالش، ایران را ترک کند یا نه.

ما فکر می‌کنیم که خروج ظل [السلطان] از ایران که می‌تواند واقعاً به برقراری آرامش کمک کند کاملاً به سودمان خواهد بود. در این حال فقط تصور می‌کنیم بهتر است که ظل السلطان تعهدی را که در آوریل [فروردین - اردیبهشت] سال

۱ . اصل: ۱۵ ژوئیه.

۲ . گویا منظور نویسنده گزارش به کار بردن اصطلاح «دربار سنت‌جیمز» است که برای دربار انگلستان به کار می‌رود. پیشینه پیدایش این اصطلاح به روزگار هانری هشتم پادشاه انگلستان می‌رسد. او در خیابان سنت‌جیمز لندن کاخ و پارکی ساخت که از ۱۶۹۷ تا هنگام پادشاهی ملکه ویکتوریا شاه‌نشین انگلستان بود ولی از آن پس، تنها به هنگام برگزاری برخی آئین‌ها از آنجا استفاده می‌شود. با تکرش به پیشینه یادشده هنوز هم دربار انگلستان را «دربار سنت‌جیمز» و گاه دولت یا کابینه آن‌را با پسوند «سنت‌جیمز» نام می‌برند.

گذشته داده است تأیید کند. برای دادن پاسخ به کابینه لندن منتظر اعلام نظر سریع شما می‌باشیم. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۹ ژوئن، ۸ تیر، ۲۹ جمادی‌الاول]

طبق اطلاع سفارت انگلیس در اینجا، مسأله محاصره میسیون انگلیس توسط قشون ایران به مرحله حساسی رسیده است. به گفته آقای او-برن این امر می‌تواند عملیات بسیار فعالانه‌ای را از سوی انگلیس [برای پایان دادن به این محاصره] موجب شود. لطفاً سریعاً تلگرافی اعلام دارید وضعیت از چه قرار است. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۹ ژوئن، ۸ تیر، ۲۹ جمادی‌الاول]

اوضاع کلی در پایتخت ایران و ولایات آن در حال حاضر بدین صورت به نظر می‌آید:

در پایتخت:

دوران مبارزه سخت شاه با توطئه‌کنندگان و انقلابیون به پایان رسیده است. پیروزی از آن شاه است؛ شاهزاده مدعی گویا موقعیت خود را از دست داده است؛ انجمن‌ها و کانون‌های اصلی انقلاب، پراکنده شده‌اند. از آنجا که در لحظه حساس و کلای افراطی به انجمن‌ها کمک کرده بودند لذا مجلس هم در امان نماند. بیانیه‌ای در مورد انحلال مجلس، انجام انتخابات جدید در سه ماه دیگر و تأسیس سنا صادر شده است. عفو بسیاری از کسانی که در بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات شرکت داشتند اعلام شده است. از توطئه‌کنندگان اصلی که بازداشت شده بودند دو تن اعدام و سایرین به مجازات‌های مختلفی رسیده‌اند؛ عده‌ای بخشوده [تبرئه] شده و عده‌ای نیز به گناه خود اعتراف کرده‌اند. در سایه حکومت نظامی آرامش برقرار شده است؛ تجمع افراد ممنوع شده و غارتگران و دزدان مورد تعقیب قرار گرفته‌اند و سلاح افراد ضبط می‌شود. وزرا و بسیاری از وکلای سابق به اتفاق شاه سرگرم تنظیم لوایح قانونی به منظور ایجاد نظم و سیستم اداره مملکت که با هرج و مرج و آناارشی متزلزل شده است هستند.

در ولایات:

هر روز از همه نقاط اخبار آرامش‌بخشی می‌رسد. نتایجی که در پایتخت به بار آمده، مردم را به خود آورده و آن‌ها خود انجمن‌ها را بسته، تظاهراتی در

حمایت از شاه ترتیب می‌دهند؛ تمام بیانیه‌ها تأثیر مساعدی گذاشته‌اند؛ تلگرام‌های تشکر و سپاس واصل می‌شود. ظل السلطان از شیراز می‌کوشد مخالفت‌هائی را ایجاد کند. در آذربایجان که حاکم آن فرار کرده است، مبارزه خونین و بسیار خطرناکی به وجود آمد، اما اخبار امروز رضایت بخش‌تر است. عین‌الدوله اتابک سابق که احتمالاً قادر خواهد بود از پس هرج و مرج به وجود آمده برآید، به سمت فرماندارکل آن سامان منصوب شده است.

نتیجه:

بدون آنکه دربارهٔ آینده قضاوت کنیم باید اذعان کنیم که شاه موفق شده است آن آرامش نسبی را که می‌شد از آن به‌آسانی برای آرام ساختن کامل کشور و نظم دادن تدریجی به ادارهٔ امور مملکت استفاده کرد برقرار سازد. شاه سرشار از نیات خیر است. وی خودداری و عطوفت زیادی از خود نشان داده و از اقدامات سرکوبگرانه و فشار و تزییقات سوءاستفاده نکرده و بسیاری از مقصرین را عفو کرد و با صدور بیانیه‌ای وعده‌های خویش را در زمینه حفظ رژیم مشروطه استحکام بخشید. در بسیاری از محافل که قبلاً نسبت به پادشاه ابراز خصومت می‌کردند روحیهٔ آشتی پیداشده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۷ ژوئن ۱۹۰۸. [۳۰ ژوئن، ۹ تیر، یکم جمادی‌الثانی]

تلگرام مورخ شانزدهم [ژوئن، روز گذشته] واصل شد. پس از اقداماتی که اینجانب به‌عمل آوردم، پست قزاق‌های ایرانی از نزدیکترین نقاط به میسیون انگلیس برچیده شد و روز بعد این پست‌ها در خیابان‌های مجاور و در محل‌های برجوش و خروش چون پارک اتابک^۳، مدرسهٔ آرامنه و غیره استقرار یافت. از آنجا

۳. یکی از باغ‌های بزرگ و باشکوه تهران بود که با کوشش میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم معروف ناصرالدین‌شاه قاجار در قطعه زمین اهدائی مستوفی‌المالک و در ناحیهٔ یوسف‌آباد تهران به‌سال ۱۲۶۸ ساخته شد. این باغ با ساختمان و تزیینات شکوهمندش جای پذیرائی از میهمانان خارجی اتابک بود. چون اتابک بر اثر دست‌ودلبازی و ولخرجی فراوانش بدهکار شد، پارک و هرچه را در آن بود نزد ارباب جمشید از سرمایه‌داران بزرگ تهران، به‌گرو گذاشت و دیگر نتوانست آنرا از گرو رها کند تا اینکه ارباب جمشید ورشکسته شد و بانک استقراضی روس، پارک را در برابر طلبی که از ارباب جمشید داشت به‌تصرف خود درآورد. پارک اتابک پس از کشته شدن امین‌السلطان به‌سال ۱۲۸۵ تاهنگامی که به‌تصرف قطعی بانک استقراضی روس درآمد، چندبار دست‌به‌دست گشت: مدتی جای زندگی سالارالدوله، یک چند مقر ستارخان و باقرخان، چندگاه جایگاه مورگان شوستر و مستشاران امریکائی، چندی اقامتگاه پیرمخان‌ارمنی و سرانجام جای مدرسهٔ ژاندارمری و مستشاران سوئدی‌ودر پایان جای سفارتخانه شوروی در تهران شد.

که این کار نیز مورد مخالفت مارلینگ قرار گرفته بود، شاه دستور داد به طور کلی پست‌ها برجیده شوند.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸ [یکم ژوئیه، ۱۰ تیر، ۲ جمادی‌الثانی]

فوری

تیراندازی بین طرفین متخاصم که به‌خصوص در روزهای چهاردهم و پانزدهم [۲۷ و ۲۸ ژوئن، ۶ و ۷ تیر] شدت گرفته بود باعث نگرانی‌هایی در تبریز درمیان اروپائیان شده بود. حوالی عصر روز پانزدهم [۷ تیر] من با همکاران به‌همراه محافظین مجهز و تقویت‌شده، از مرکز انقلابیون بازدید کرده و به متقاعد کردن آن‌ها برای قطع این تیراندازی بی‌فایده پرداختم. شب همان روز ریش‌سپیدهای ده محلهٔ مخالف شاه به کنسولگری آمده و از من تقاضا کردند بین آن‌ها و اهالی محله‌های دوهچی^۴ و سرخاب^۵ که طرفداران شاه بوده و توسط کمیته‌ای به‌نام «اسلامیه»^۶ رهبری می‌شوند وساطت کنم و قول دادند از دستورات من بدون چون و چرا تبعیت کنند. من قبل از هرچیز از آنان خواستم تیراندازی از طرف آن‌ها قطع شود و در عین‌حال همین تقاضا را از انجمن «اسلامیه» کردم که طرفین آنرا اجراء کردند روز شانزدهم [۸ تیر] مذاکرات را در مورد حل و فصل صلح‌آمیز خصومت بین آن‌ها شروع کردم؛ با توجه به اینکه رهبران اپوزیسیون برای احتراز از خون‌ریزی و آرامش هرچه سریعتر در شهر اظهار پشیمانی کرده بودند. نزدیک شدن قشون سوار قرچه‌داغ سردار نصرت‌السلطان^۷ به تبریز جانی تازه به

۴ . محلهٔ دوهچی (شتربان) از محلات قدیمی شهر تبریز است و در دوران گذشته به آن محلهٔ ساربانان یا محلهٔ شتربانان گفته می‌شده است. این محله در جنوب کوه عین‌علی (عین‌علی داغی) یا عون‌علی قرار دارد. خانه‌های این محله بر روی تپه‌های سرخ‌فام دامنهٔ کوه سرخاب ساخته شده است. محله دوهچی در گذشته زیستگاه توانگران تبریز بود.

۵ . از محلات شمالی شهر تبریز و مرکز آن «بازارچه سبید» است. نام سرخاب از نام تپه‌های سرخ‌رنگ دامنهٔ کوه عین‌علی گرفته شده است.

۶ . از انجمن‌های معروف تبریز و مؤسس آن میرهاشم دوهچی (شتربان) بود. این انجمن کردگاه و کانون طرفداران محمد علی شاه و مخالفان سرسخت مشروطه، فئودال‌ها و تجار بزرگ بود. میرهاشم این انجمن را به ظاهر برای پاسداری از «دین» برپا ساخته بود و مشروطه‌خواهان را «لامذهب» می‌نامید و مردم را به دشمنی با آنان برمی‌انگیخت ولی در باطن منظور او افزودن بر قدرت خود و یارانش از یکسو و کمک به محمدعلی‌شاه با مشغول گردانیدن مردم تبریز و دور نگاهداشتن آنان از رویدادهای تهران، از سوی دیگر بود.

طرفداران «اسلامیه» که مایل بودند به هر قیمت که شده از مخالفین انتقام بگیرند بخشیده، آنان به همین دلیل هم از حل و فصل صلح آمیز خصومت طفره می رفتند. امروز صبح دوباره رؤسای بزرگترین و سرسختترین محله که به نام «خیابان»^۸ نامیده می شود به دیدن من آمدند. من به آنها توصیه کردم بیدرنگ به نزد بیوکخان نصرالممالک^۹ فرمانده قشون سوار و پسر سردار نصرت رفته و از دستورات او اطاعت کنند یعنی سلاح های خود را تحویل داده و پرچم سفید بالا ببرند. درضمن نامه ای به بیوکخان نصرالممالک نوشته و به آنان دادم و در آن نامه از وی تقاضا کردم جان کسانی را که تسلیم می شوند از خشونت های طرفداران «اسلامیه» مصون و محفوظ بدارد. در نتیجه درخواست دیروز من، خیابانی ها ۵۰ قزاق ایرانی را که هنگام ورود به شهر دستگیر کرده بودند آزاد کردند. آنها قبلاً در اختیار سردار در قرچه داغ بودند که [حالا] حفاظت محله بی طرف شش کلان^{۱۰} را به عهده گرفته اند. دیروز محله مارالان^{۱۱} از خواست های بیوکخان اطاعت کرد. اگر فرمانده قشون سوار موفق شود از خودسری های دوه چی هم جلوگیری کند، در این صورت می توان امیدوار بود که اشغال تبریز توسط وی بدون خونریزی خاصی انجام خواهد گرفت.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸ [یکم ژوئیه، ۱۰ تیر، ۲ جمادی الثانی]

در مورد مسأله خروج ظل السلطان از ایران جوابی که به آقای او-برن داده ایم بدین قرار است: «ما با نظر کابینه لندن موافق هستیم که خروج ظل السلطان از ایران به میزان قابل ملاحظه ای به آرامش کشور کمک خواهد کرد و آماده هستیم به

۷ . چنین است در اصل و شناخته نشد.

۸ . از محلات تبریز واقع در جنوب شرقی شهر، مرکز آن میدان قطب است که اهالی محلی آن را قورت میدانی (میدان گرگ) می نامند. باقرخان و شیخ محمد خیابانی از این محله برخاستند.

۹ . نكبه: به پانویس شماره ۳۵ از بخش ۷.

۱۰ . (اصل: شش کلیان) - از محلات تبریز. ششکلان از نقاط اعیان نشین تبریز و دارای ساختمان های زیبا و پرارزش است و از شمار آنها عمارت عزیزخان سردار کل را باید نام برد.

۱۱ . (اصل، مارالان) این محله در جنوب شرقی تبریز واقع است. مرکز این محله میدان چارچی (چهارسو) است.

هارتویک دستور دهیم به اقدامات مارلینگک در این زمینه بپیوندند. عقیده داریم این اقدامات عبارت خواهد بود از اینکه از شاه تقاضا شود اجازه دهد ظل السلطان و کسان دیگری که مایل هستند به دنبال وی ایران را ترک کنند، ضمن تأمین جان و مال آنها از ایران خارج شوند. از آنجا که ظل السلطان بارها تمایل خود را مبنی بر خروج از ایران اعلام کرده ولی هر بار سفر خود را به بهانه‌های مختلف به تعویق انداخته است، لذا بهتر می‌دانیم وی تعهداتی را که در آوریل ۱۹۰۷ [فروردین- اردیبهشت ۱۲۸۶] داده است به صورت رسمی طبق دستور هارتویک و مارلینگک [کتباً] تأیید کرده و قول دهد به محض دریافت اجازه از کشور خارج شود. برای احتراز از هرگونه مشکل در این زمینه بهتر است وی از کوتاهترین راه مثلا بوشهر برود. اگر دولت انگلستان لازم بدانند، یک کشتی انگلیسی می‌تواند در اختیار شاهزاده و همراهان او قرار داده شود تا از هرگونه تلاش وی جهت پیاده شدن در یکی از بنادر دیگر ایرانی جلوگیری شود. ما آماده‌ایم در صورت موافقت کابینه لندن با موارد مذکور دستورالعمل‌های لازم را برای هارتویک ارسال داریم».

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۹ ژوئن ۱۹۰۸ [۲ ژوئیه، ۱۱ تیر، ۳ جمادی‌الثانی]

هم‌اکنون خبری از آقای او-برن دریافت کردم مبنی بر اینکه به مارلینگک دستور داده شده است این شروط [خواست‌ها] را ارائه دهد:

۱) فراخواندن فوری قزاق‌ها و پلیس از اطراف میسیون انگلیس و حفظ جان اتباع و کارمندان انگلیس از عملیات تهاجمی آنها؛ ۲) عذرخواهی رسمی و کامل در برابر میسیون توسط شخص وزیر امور خارجه با لباس رسمی، از طرف دولت ایران و نیز توسط رئیس تشریفات دربار از طرف شاه پس از حصول اطلاع از این موضوع؛ ۳) آزادی فوری کلیه کسانی که در این اواخر به میسیون برای کارهای معمولی رفت‌وآمد می‌کرده‌اند و دستگیر شده‌اند؛ ۴) ضمانت کتبی در مورد مصونیت زندگی، جان و مال افرادی که در تحصن هستند با امضاء خود شاه؛ ۵) تشکیل دادگاه صالح با شرکت عضو میسیون انگلیس برای آن دسته از افرادی که در تحصن به سر می‌برند و جرائم آنها سیاسی نیست.

آقای او-برن از طرف دولت خود از من خواست در تهران از شروط مذکور حمایت کنیم. سرادواردگری امیدوار است ما شرایط انگلیس را معقول دانسته و آنرا قبول داشته باشیم.

ضمن اعتقاد به اینکه اجراء هرچه سریعتر شرایط ارائه شده از جانب انگلستان تنها راه برای پایان بخشیدن به غائله غم‌انگیز حاضر است، خواهشمند

است فوراً و با فعالترین صورت آن‌ها را مورد حمایت قرار داده نتیجه را تلگرافی اطلاع دهید.

تلگراف هار تویک

زرکنده، ۸ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۱ ژوئن، ۳۱ خرداد، ۲۱ جمادی‌الاول]

اینجانب با تلگرام‌های بسیار مشروحو افتخار داشتیم وزارت امپراتوری را در جریان حوادث نگران‌کننده‌ای که دوباره در پایتخت و چند شهر ولایات به‌وقوع پیوسته است قرار دهم. البته شکی نیست که این وقایع بستگی و حتی ارتباط نزدیکی با آنچه در زمستان گذشته در تهران به‌وقوع پیوست داشته باشد. مسببین اصلی مبارزه همان انجمن‌های انقلابی بودند که هدف خود را برساقط کردن حکومت شاه گذاشته بودند. لکن شرائطی نیز وجود دارد که به‌حرکت حاضر جنبه سیاسی دیگری می‌دهد.

در دسامبر ۱۹۰۷ [آذر - دی ۱۲۸۶] انجمن‌ها، به‌اصطلاح، از ترس خود و با یک ریسک و بدون آنکه قبلاً بدانند پس از سقوط شاه چه پیش خواهد آمد، دست به‌عملیات فعالانه‌ای زده بودند. ظل‌السلطان که در آلمان در تهران به‌سر می‌برد، از آن موقعیت استفاده کرده، به جنبش ملحق شده، به انقلابیون کمک می‌کرد و نامزدی خود را فقط برای عنوان نایب‌السلطنه اعلام کرده بود. وزرا و مجلس که از انقلابیون می‌ترسیدند و درعین حال نسبت به توانائی شاه جهت مبارزه پیروزمندانه با انجمن‌ها هم شک و تردید بسیار داشتند، به‌همین دلیل با اولین ناکامی‌های گروه دربار، آنان [وزرا و مجلس] آشکارا به جنبه مخالف شاه پیوسته و همصد با سایرین شروع به متهم ساختن محمدعلی‌شاه کردند که گویا در نظر دارد مجلس را ساقط کند. بدین ترتیب به وقایع ماه دسامبر [آذر - دی] به‌صورت مصنوعی رنگ و بوی مبارزه گروه دربار با گروه مشروطه‌خواه داده شده بود. در چنین شرایطی شاه که نمی‌توانست برجای باقی بماند؛ تسلیم شد و زیر شرایط موافقت‌نامه‌ای که برایش شرم‌آور بود امضاء کرد.

درحالی‌که این‌بار در درجه اول، توطئه سیاسی علیه شاه آشکارا با هدف به تخت نشاندن شاهزاده ظل‌السلطان بروز نمود، برای آنکه هرگونه سوءظن را از خود دور کند، پس از سوءقصد ناکام ۱۲ فوریه ۲۵ فوریه، ۶ اسفند^{۱۲}، به‌عنوان فرماندارکل شیراز، به‌آنجا عزیمت کرده و پسر ارشد خود جلال‌الدوله را در تهران باقی گذاشت تا طرح توطئه را رهبری کند. شاهزاده ضمن عبور از املاک خود قامیشلو توانست مقدار زیادی اسلحه و فشنگ به پایتخت بفرستد.

۱۲. منظور نویسنده از این سوءقصد دریافتی نشده.

اما توطئه به دلیل گفت و گوهای غیرمحتاطانه در انجمن‌ها قبل از موقع کشف شد. این وضع اعلیحضرت را که قصد داشت با راه‌های مختلف سازش که عمویش و رئیس قبیله قاجار، عضدالملک، به او پیشنهاد کرده بود موافقت داشته باشد مجبور ساخت تا اقدامات قاطعی را به عمل آورد. شاه پس از آنکه شاهزاده جلال‌الدوله، علاءالدوله و سردار منصور رئیس تلگرافخانه ایران را به قصر دعوت کرد دستور داد همانجا آنان را دستگیر کرده و در باغشاه زندانی کنند. خبر این واقعه به سرعت در شهر پیچید و هیجان و ناآرامی‌های شدیدی را در میان انجمن‌ها برانگیخت.

این دستور شاه می‌توانست فقط به‌عنوان تصمیمی برای دفاع طبیعی از خود تفسیر شود، اما هیأت وزیران و مجلس هیچکدام با آن مخالفت نکردند. روز بعد پیام شاه خطاب به مردم ایران که ترجمه آن ضمیمه است انتشار یافت که در آن قاطعانه اعلام شده بود حکومت مشروطه در کشور حفظ خواهد شد. این پیام که به همه در و دیوار شهر چسبانده شد بهترین تأثیر را بر روی همه طبقات مردم پایتخت گذاشت. زمانی که يك نفر از میان جمعیت جسارت ورزید و خواست پیام (اعلامیه) شاه را از دیوار بکند، کسانی که در پیرامون وی ایستاده بودند نزدیک بود او را پاره‌پاره کنند.

بر اثر اولین اقداماتی که شاه به عمل آورده بود در شهر آرامش نسبی برقرار شد و امید می‌رفت که عناصر معتدل در دولت و پارلمان غالب خواهند شد. اعلیحضرت اقدامات سرکوب و فشار را متوقف ساخته و هر روز با وزرا و بسیاری از وکلای برجسته به منظور تهیه چند لایحه قانونی در جهت آرام ساختن کشور جلسه تشکیل می‌داد. اما متأسفانه انجمن‌ها نخواستند آرام بگیرند عامل تحریک آنان تلگرام‌هایی بود که از جانب انجمن‌های ولایتی می‌آمد. در این تلگرام‌ها انجمن‌های محلی خبر می‌دادند که آنان برای کمک به مجلس گروه‌های مسلح را به تهران اعزام داشته‌اند(؟) به جای جلال‌الدوله بازداشت شده، برادر کوچکش هرمیرزا جنبش را رهبری و اسلحه و پول تقسیم می‌کرد.

دوباره این سؤال مطرح شده که کدام يك غلبه خواهد کرد: شاه یا انجمن‌ها. همین مسأله است که ایرانیان را همیشه در نیمه راه متوقف می‌سازد تا در لحظه مناسب به طرفی بروند که در آنجا قدرت باشد. دوباره نگرانی و اضطراب همه مردم را فرا گرفته است. این اوضاع موجب شد که من و هم‌تای انگلیسی‌ام اقداماتی را بررسی کنیم که به عقیده محافل محلی بهتر است از طرف دولتین ما به منظور دفع تبلیغات سوء و خصمانه شاهزاده ظل‌السلطان به عمل آورده و تأثیر آشتی‌جویانه‌ای بر محافل دولتی و پارلمان باقی نگذارد.

پیام شاه به مردم ایران تحت عنوان:
«راه نجات و امید ملت»

فرزندان دینی ما، ملت مقتدر و کهنسال ایران بدون شك راضی و خشنود نخواهند بود اگر کشور شمس هزار ساله ایران قربانی اهداف جنایتکارانه مشتئی خائن خودخواه شود که فاقد شرافت ملی و ارزش‌های انسانی هستند.

رعایای صدیق من اجازه نخواهند داد که آنان را به آلت فعل‌های پست و ذلیل برای اجرای مقاصد جنایتکارانه مشتئی دزد و قاتل بدل کنند. اینان، بعضی در پی کسب مقام وزارت، برخی در عطش قدرت‌طلبی، گروهی در پی ثروت و مال و دسته‌ای در آرزوی کسب عنوان اجتماعی، هر ساعت و هر روز توده مردم ساده‌دل را فریفته و به راه اهداف جنایتکارانه و مغرضانه خود می‌کشانند.

به همه رعایای صدیقمان اعلام می‌کنم که در صورت ادامه چنین وضعی دیری نخواهد پائید که از ملت و کشور ایران چیزی به‌جز خاطره برجای نخواهد ماند و شیرازه امور مملکت از هم گسیخته خواهد شد به‌طوری‌که بهترین و منتخب‌ترین نمایندگان این ملت نیز نخواهند توانست طی سال‌های متمادی آنرا اصلاح کنند و به‌نظم درآورند. برهنگان روشن است که ما برای حفظ مبانی مشروطه و حصول نعمات و خیرات جهت رعایای صدیقمان از هیچ چیز دریغ و فروگذار نکرده‌ایم. ما به همه تقاضاها گوش فرا داده، همه درخواست‌ها را اجابت کرده و اعمال زشت و بی‌خردانه را نادیده گرفتیم.

آیا به یکی از قول‌های خود که به مقام سلطنت ما داده بودند عمل کردند؟ آیا وعده‌هایی که به ما داده شده بود عمل شد؟ خیر. آیا اکنون بدون هیچ شکی برای شما روشن نیست که مشتئی خائن هدفی جز نابودی اساس و بنیان ما ندارند؟ آیا نمی‌دانید که این خائنین مذبحخانه سعی می‌کنند بین تاج و تخت و ملت تفرقه و خصومت بیندازند؟

من به رعایای صدیقمان امر می‌کنم که در آینده ملت و دولت به‌هیچوجه نباید خود را در معرض هرج و مرج قرار دهند. ما در آینده به‌هیچوجه حرکات جنایتکارانه و اهداف شوم خائنین و مفسدان را نادیده نخواهیم گرفت و اجازه نخواهیم داد که ملت ما بازیچه دست این خائنین شده و از اعمال زورمدارانه و غیرشرافتمندانه آن‌ها که در جهت متلاشی ساختن مملکت ما است رنج ببرد. کشور ایران، همان‌طور که در دستخط‌های قبلی ما اعلام شده و این اراده ما به همه دول خارجی اعلام شده کشوری است با حکومت مشروطه.

نمایندگان ملت در امنیت کامل و قدرتی که به آنان داده شده باید سعی کنند وظائفی را که بر دوش آنان گذارده شده انجام دهند. ما نیز همه سعی و

کوشش خود را در جهت اجرای دستخط‌های لطف‌آمیز قبلی خود به‌کار خواهیم بست. تجار، پیشه‌وران و سایر طبقات و همه رعایای ما می‌توانند در امنیت کامل در جهت رفاه کشور به‌کار خود مشغول باشند. تبه‌کاران و هرکس که به حقوق دیگران تجاوز کند مجازات قانونی خواهد شد.

ما ایمان داریم که ایرانیان شریف و فرزندان عزیز ما حقوق دیگران را تضییع نکرده و این فرمان سلطنتی ما را که در جهت احیاء عظمت و اقتدار ایران است درخور هر نوع تشکر دانسته و با پیروی از نصایح خیرخواهانه ما، ما را در حصول به‌هدفمان یعنی خیر و رفاه ایران یاری خواهند کرد. محمد علی‌شاه

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۷ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۰ ژوئن، ۳۰ خرداد، ۲۰ جمادی‌الاول]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران در این اواخر را به‌عرض آن عالیجناب برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

پس از اولتیماتوم شاه به مجلس در ۳۰ ماه مه [۱۲ ژوئن، ۲۲ خرداد] که انجمن‌ها متفرق شده و در حال گریز بودند، در روزهای بعد با ندیدن اقدامات دیگری از طرف شاه، دوباره شروع به جمع شدن کرده و رفته رفته توانستند موقعیت قبلی خود را بازیابند، و وضعیت را مورد بررسی قرار دهند و برنامه فعالیت و عملیات تازه‌ای تهیه کنند. این برنامه در انجمنی که در تهران به‌وجود آمده بود، از طرف هواداران ظل‌السلطان به آنان القاء شده بود. از روز اول ژوئن [۱۴ ژوئن، ۲۴ خرداد] اعضاء انجمن‌ها در همه بازار شروع به رفت و آمد کرده و با تهدید به‌غارت به تجار دستور می‌دادند دکان‌ها را ببندند. اگرچه این تحکم، همکاری و سرخورد مثبت تجار را به‌همراه نداشت لکن تهدیدها کار خود را کرد و بخشی از بازار بسته شد. انجمن‌ها این‌بار تصمیم گرفتند محل تجمع خود را از مجلس و مسجد سپهسالار به‌جای دیگری تغییر داده و به‌عنوان مقر اصلی خود خانه صدرالعلماء^{۱۳}

۱۳ - سید یعقوب صدرالعلماء از روحانیان و از یاران آیت‌الله سید محمد طباطبائی و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی بود. او همان کسی است که در پیشامد کشته شدن طلبه جوانی به‌نام سید عبدالحمید به‌دست یاور احمدخان فرمانده قراولخانه، از کشته شدن آن طلبه بهره‌برداری کرد و چند روز در مساجد تهران علماء و روحانیان را به سخن گفتن کشانید و خود نیز از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد و باید گفت که اگر مقدمه انقلاب مشروطه با ریختن خون آن طلبه جوان فراهم شد دوباره کردن آن مقدمه نیز با همت صدرالعلماء انجام گرفت.

را که در مرکز بازار و در مقابل مسجدشاه قرار داشت انتخاب کردند. شایعات بسیار مختلفی در شهر پیچید که گویا در ولایات ناآرامی‌ها و بی‌نظمی‌هایی به وقوع پیوسته و گروه‌های «میلشای خلق» از همه‌جا عازم دفاع از مجلس و قانون اساسی هستند و انجمن‌ها محموله‌های زیادی از تفنگ و فشنگ را از انبارهای گمرک در انزلی به‌چنگ آورده‌اند. متن تلگرامی از ظل السلطان نیز پخش شد که در آن شاه به‌خاطر تلاش جنون‌آمیز برای متفرق ساختن نمایندگان به برکناری از تاج و تخت تهدید شده بود (ضمناً مخابره این تلگرام حدود دو روز بعد رسماً از طرف گروه ظل السلطان تکذیب شد). انجمن‌ها با به‌راه انداختن این شایعات سعی می‌کردند برافکار عمومی تأثیر گذارند زیرا پس از فرار عجلولانۀ اعضای انجمن‌ها در ۳۰ مه [۱۲ ژوئن، ۲۲ خرداد] از مسجده [سنپهسالار] و مجلس، افکار عمومی نظر بسیار نامطلوبی در مورد آنان پیدا کرده بود.

در عین حال شاه نیز از موفقیت موقت خود هیچگونه استفاده‌ای نکرده و فقط با رضایت‌مندی از پاکسازی سریع مجلس از انجمن‌های شورشی، از نمایندگان ملت خواست دو تن از خطبا و چهار سردبیر روزنامه‌هایی را که در این اواخر مطالب رکیکی علیه شاه عنوان کرده بودند تحویل دهند. همزمان [شاه] نیز به‌نوبه خود شروع به پخش شایعات غلوآمیزی کرد مبنی بر اینکه قشون گرد او را گرفته‌اند، هوادارانش نیز در ولایات بنابه‌دستور خود او شروع به ارسال تلگرام‌هایی مبنی بر اعلام حمایت و همبستگی با شاه کردند. یکی از تلگرام‌هایی که به‌خصوص مردم تهران را تحت تأثیر قرار داد تلگرامی بود که از تبریز از جانب بانفوذترین مجتهدین محل که به‌نفع شاه اظهار نظر کرده بودند ارسال شده بود. فقط روز سوم ژوئن [۱۶ ژوئن، ۲۶ خرداد] بود که شاه تصمیم به یک بازداشت دیگر گرفت و آن شخصی بود به‌نام سلیمان‌خان^{۱۴} که به‌اتهام سرقت اسلحه از

صدرالعلماء به‌هنگام تحصن روحانیان در شاه‌عبدالمظیم با آنان بود و همو بود که با نوشتن نامه‌ای به مجلس معنی کلمات مشروطیت و آزادی را پرسید و پاسخ مجلس که رسید هر دو نامه را برای روبرو شدن با مخالفان مشروطه که می‌گفتند مشروطه‌خواهان تبلیغ مرام بابی‌گری می‌کنند به‌کار زد. صدرالعلماء متولی آرامگاه ابن‌بابویه در شهر ری نیز بود. وی در مجلس اول از طرف مردم طنز و در دوره دوم از طرف مردم خراسان و کیل شد. از نظر مسلک سیاسی دموکرات بود و در اوایل سال ۱۲۹۷ خ درگذشت.

۱۴. از پیشروان آزادیخواهان تهران و رئیس «انجمن برادران دوازده‌قروین» و مستوفی لشکر و دستیار وزیر جنگ بود. او را به‌دستور محمدعلی‌شاه و به بهانه این‌که تفنگ در دسترس آزادیخواهان پاسدار مجلس شورایی نهد است، دستگیر کرده به باغشاه بردند و زنجیر به‌گردنش انداخته زندانی کردند. سلیمان‌خان نخستین کسی از آزادیخواهان بود که به‌دستور محمدعلی‌شاه دستگیر شدند.

قورخانه زندانی شد. اما درحقیقت گناه اصلی او این بود که جزء اقوام و خویشان سیدجمال و ملك المتكلمين بود که شاه می‌کوشد آنان را نیز به‌چنگ آورد. دربی این واقعه سیدجمال و ملك المتكلمين که به‌استواری و استقامت هواداران خود کاملاً مطمئن نیستند در ساختمان مجلس متحصن شده‌اند و جرأت بیرون آمدن از آنجا را ندارند.

بدین ترتیب در تهران و در باغشاه دو اردوگاه جلوی یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند که هر دو به يك میزان قاطع نبوده و سعی می‌کنند یکدیگر را با تلگرام‌ها و شایعات دروغین بترسانند. در عین حال انجمن‌ها مجلس را تحت تأثیر قرار دادند و مجلس که تا به‌حال آشکارا وارد این مبارزه نشده بود، هیأتی را با عریضه‌ای به‌نزد شاه فرستاد که در آن همه تخلفات شاه از قانون اساسی [ازجمله] بازداشت‌ها و تبعیدهای بدون دادگاه برشمرده شده و در پایان تذکر داده شده بود چنانچه شاه به جبران تخلفات خود از قانون اساسی برنخیزد، نمایندگان چاره‌ای نخواهند داشت جز آنکه جریان امر را به موکلین خود اعلام دارند و حل مسأله را به‌خود آنان واگذار کنند. شاه با مهربانی هیأت را پذیرفته، به‌دقت به اظهارات آن‌ها گوش فراداد و سپس قول داد پس از چند روز به اظهارات‌شان پاسخ دهد و آنان را مرخص کرد. شاه به‌نوبه خود در متن جوابیه رنجش‌ها و ناراحتی‌هایی را که از طرف مجلس به او وارد شده بود و نیز حملات غیرقانونی خطبا و روزنامه‌ها و بی‌تفاوتی آنان نسبت به سوءقصد اخیر به‌جان‌ش را متذکر شد. قاطعیت و استواری که در لحن شاه بیان شده بود موجب کاهش حرارت و فعالیت درمیان محرکین شد و مبارزه‌ای بین گروه‌ها و دستجات آغاز گشته که از تفرقه و نفاق درآینده نزدیک خبر می‌دهد.

بدین ترتیب عضدالملک رئیس طایفه قاجار که پس از بازداشت جلال‌الموله تهران را ترك گفته بود پس از آنکه ولیعهد خردسال شخصاً برای آوردن وی عازم شد موافقت کرد که به شهر بازگردد و بدین ترتیب انجمن قاجاریه^{۱۵} نیز علناً به‌شاه پیوست. جلسات مجلس طی این هفته بسیار کوتاه و بی‌محتوا بود. وکلا صدای خود را آهسته کرده بودند و دیگر از آن نطق‌های پرسروصدا و آتشین قبلی خبری نبود.

۱۵. پیشینه این انجمن به‌دست نیامد. گویا منظور گروهی از شاهزادگان و درباریان محمدعلی‌شاه است که فراهم آمدند تا شاه را پند دهند که از درگیری با مشروطه‌خواهان خودداری کند ولی او نپذیرفت، پس تنه‌ایش گذاشتند و از پیرامونش پراکنده شدند. و برخی با او از در دشمنی درآمدند. بعدها پارامی از آنان با شاه آشتی کردند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸ [۴ ژوئیه، ۱۳ تیر، ۵ جمادی‌الثانی]

دیروز ابتدا از مارلینگ و سپس از شاه خبر مربوط به شرایط مطروحه دولت انگلیس را دریافت داشتیم؛ من مصرا نه به اعلیحضرت توصیه کردم آن شرایط را هرچه زودتر اجراء کند تا باعث بروز مشکلات بعدی نشود. شاه قول داد به توصیه من رفتار کند. پس از دریافت تلگرام عالیجناب، من بارانوفسکی^{۱۶} را به قصر و نیز به نزد وزیر امور خارجه گسیل داشتیم، تا از طرف دولت امپراتوری مجدداً و با مؤکدترین وجه، لزوم برآورده شدن خواست‌های انگلیس را خاطر نشان کند. به دستور شاه، فردا صبح علاه السلطنه به نزد مارلینگ خواهد رفت تا در مورد نحوه و طرق اجرای کلیه بنج شرطی که در یادداشت آمده است مذاکره کند. شاه دریافته است که لازم است به خاطر مصالح ایران رضایه انگلیس را فراهم آورد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸ [۴ ژوئیه، ۱۳ تیر، ۵ جمادی‌الثانی]

آقای او-برن اطلاع داد که کابینه لندن با موضوع انجام گفتگوهای مشترک با شاه در مورد دادن اجازه به ظل السلطان برای خروج از ایران موافقت دارد. به شما اختیار داده می‌شود. با هماهنگی قبلی با مارلینگ اقدامات لازم را در این زمینه به عمل آورید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸ [۴ ژوئیه، ۱۳ تیر، ۵ جمادی‌الثانی]

به طوریکه آقای او-برن اطلاع می‌دهد، مارلینگ در فهرست شرایطی که توسط میسیون انگلیس در تهران در مقابل دولت شاه مطرح کرده در تغییر بدین شرح انجام داده است: (۱) در بند دوم، به جهت احتراز از فرستادن فردی از رده‌های پائین برای اداء معذرت خواهی از طرف شاه، اینکار باید به جای رئیس تشریفات دربار توسط وزیر دربار انجام شود؛ (۲) در بند پنجم، پس از کلمات: «جرائم آنها سیاسی نیست» این کلمات اضافه شده است: «و در حال حاضر مورد

۱۶. اصل: ۲۱ ژوئیه.

۱۷. Baranovskii نایب کنسول و ترجمان سفارتخانه روسیه بود.

عفو قرار گرفته باشند.

از آنجا که هر دو این بندها اصل موضوع را تغییر نمی‌دهند لذا دستوری که به‌شما در مورد حمایت فعال از شرایط انگلیس داده شده است به‌قوت خود باقی می‌ماند. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸ [۴ ژوئیه، ۱۳ تیر، ۵ جمادی‌الثانی]

آقای او-برن اطلاع داد که کابینه لندن مراتب تشکر خود را به‌خاطر آمادگی ما جهت حمایت از شروط مطرح شده در مقابل دولت شاه توسط میسیون انگلیس در تهران ابراز می‌دارد. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ [۶ ژوئیه، ۱۵ تیر، ۷ جمادی‌الثانی]

وزیر امور خارجه شاه بر طبق قولی که به‌من داده بود با مارلینگ در مورد نحوه اجرای شروط انگلیس مذاکره کرده و مارلینگ کاملاً از حالت آشتی‌جویانه علاءالسلطنه خرسند و راضی است. شاه با رغبت آزادی و امنیت کسانی را که در تحسن هستند به‌استثناء سه - چهار تن از انقلابیون اصلی تضمین می‌کند که به این سه - چهار نفر هم دستور داده خواهد شد خاک ایران را ترک کنند. مارلینگ چنین قیدی را قانونی دانسته و مشغول مذاکره در این مورد با لندن است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ [۶ ژوئیه، ۱۵ تیر، ۷ جمادی‌الثانی]

تلگرام مورخ ۲۱ ژوئن [۴ ژوئیه، ۱۳ تیر، ۵ جمادی‌الثانی] واصل شد. دیروز مارلینگ کتباً از من به‌خاطر اقدامات آشتی‌جویانه ما تشکر کرده و اظهار اطمینان کرد که لیاخوف در مساله برقراری نظارت بر میسیون انگلیس شرکت نداشته باشد. او امروز همچنین شخصاً تشکر خود را به‌خاطر حمایت از شروط دولت متبوعش ابراز داشت.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۴ ژوئن ۱۹۰۸ [۷ ژوئیه، ۱۶ تیر، ۸ جمادی‌الثانی]

مارلینگ هم‌اکنون به‌من اطلاع داد که دولت وی موافق است بعضی از افرادی

که در بست بودند از مرزهای ایران خارج شوند. بدین ترتیب، امیدواری کامل است که سوء تفاهم بین میسیون انگلیس و دولت شاه کاملاً به خیر و خوشی به پایان برسد.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸ [یکم ژوئیه، ۱۰ تیر، ۲ جمادی الثانی]

عالیجناب خواسته بودید تلگرافی نظر خود را در مورد تقاضای کابینه لندن مبنی بر اعمال نفوذ بر روی شاه توسط دولت امپراتوری جهت دریافت اجازه از شاه برای رفتن شاهزاده ظل السلطان به اروپا به عرض برسانم.

خروج ظل السلطان از ایران، کسی که یکی از مقصرین اصلی ناآرامی‌های داخلی بود بدون شك در همه جا می‌توانست تأثیر آرامش‌بخشی گذارده و به تبلیغات در فضای محافل سیاسی مختلفی که از وی برای مبارزه با دولت پول و كمك‌های دیگر دریافت می‌کردند، پایان بخشد. اما باید توجه داشت که ظل السلطان اولین باری نبود که تمایل خود را برای رفتن به خارج برای معالجه اعلام می‌داشت. او بارها برای اینکار اجازه شاه را دریافت کرده بود، اما بعد به بهانه‌ای سعی می‌کرد اقامت خود در تهران را به‌درازا بکشانند. دلیلی وجود دارد که فکر کنیم این بار نیز شاهزاده خواستار اجازه برای رفتن به اروپا است تا بدین ترتیب به بهانه پایان دادن به امور شخصی خود در اصفهان به این شهر بیاید و امیدوار است در آنجا دوباره تبلیغات علیه شاه را گرم کند.

تلگرام‌های آنش‌افروزانه‌ای که به شهادت کنسول‌های ما، ظل السلطان ارسال آن‌ها را از شیراز به بوشهر و اصفهان ادامه داده و در آن‌ها از مردم این ولایات دعوت می‌کند تا به نفع نامزدی او برای مقام سلطنت نظر بدهند تأییدی است بر این گمان‌ها.

با توجه به این امر من به‌خود اجازه داده عرض می‌کنم که بهتر است در صورت تقاضای شاهزاده برای دریافت اجازه رفتن به اروپا، با او شرط شود که وی بدون فوت وقت از این اجازه استفاده کرده و از رفتن به اصفهان که حضورش در آنجا می‌تواند حرکت نگران‌کننده جدیدی را به وجود آورد خودداری ورزد. مستقیم‌ترین راه برای او رفتن از شیراز به بوشهر است که از آنجا برای ادامه رفتن به خارج از کشور می‌شود یک کشتی انگلیسی در اختیار شاهزاده قرارداد. شکی نیست که شاه بدون کوچکترین تردیدی از همه توصیه‌هایی که از طرف مردم دولت به وی بشود، اطاعت خواهد کرد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸ [۸ ژوئیه، ۱۷ تیر، ۹ جمادی الثانی]

میسسیون انگلیس خبری دریافت کرده است مبنی بر اینکه ظل[السلطان] به طور ناگهانی شیراز را ترك کرده است، کجا و به چه منظور، معلوم نیست. موضوع را از سرپرست سرکنسولگری بوشهر که در حال حاضر در شیراز به سر می برد استفسار خواهم کرد. چنانچه شاهزاده به اصفهان رفته باشد در اینصورت باید منتظر ناآرامی ها و بی نظمی های جدیدی در آنجا بود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸ [۸ ژوئیه، ۱۷ تیر، ۹ جمادی الثانی]

در حال حاضر در انزلی آرامش برقرار شده است. خود مردم به بسته شدن انجمن ها کمک کردند. اعتصاب ها متوقف شده است.

تلگراف هارتویک

تهران اول ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئیه، ۲۳ تیر، ۱۵ جمادی الثانی]

پس از عذرخواهی وزرای دربار و امور خارجه از مارلینگک، در این روزها بین مارلینگک و دولت شاه مذاکراتی در مورد شرایطی که براساس آن ها باید خروج پناهندگان به میسیون انگلیس از آنجا انجام گیرد جریان داشت. این حادثه احتمالا به خرابی و خوشی پایان خواهد پذیرفت. دیروز حدود سی تن در امنیت کامل از میسیون خارج شدند.

تلگراف هارتویک

تهران، اول ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئیه، ۲۳ تیر، ۱۵ جمادی الثانی]

ظل السلطان که به طور ناگهانی شیراز را ترك کرده بود طبق اخبار موثق واصله به اصفهان رفته است. طبق دستوراتی که به من و مارلینگک داده شده ما از طریق کنسول های خود تلگرافی به یزد خواست^{۱۸} به شاهزاده هشدار می دهیم که بدون اجازه مخصوص شاه در اصفهان ظاهر نشود. در عین حال ما از طرف دولت های خود به ظل السلطان پیشنهاد خواهیم کرد به اروپا برود زیرا فقط به این شرط می تواند به حمایتی که در سال گذشته به او قول داده شده است امیدوار باشد.

۱۸ . (=ایزدخواست) [متن روسی: یزدی خواست]؛ دهستانی در شمال غربی شهرستان آباده در سرراه اصفهان و شیراز و به اصفهان نزدیکتر. بنای آبادی آن بر صخره ای در دره ای نهاده شده است.

اعدام ملك المتكلمين

و صور اسرافيل [مجلس به توپ بسته می شود]

تلگراف هارتويك

زرگنده، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸. [یکم ژوئیه، ۱۰ تیر، ۲ جمادی الثانی]

افتخار دارد به پیوست شرح وقایع اتفاقیه در تهران را که توسط ترجمان اول میسیون بارانوفسکی، تنظیم گردیده است به حضور آنجناب تقدیم دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

به علت قاطعیتی که شاه از خود نشان داده بود و تصمیم قاطعی که اعلام کرده بود که به هیچوجه کوتاه نخواهد آمد و نیز از آنجا که در اطراف وی تعداد زیادی قشون متمرکز شده بود بسیاری از افراد آگاه از اوضاع و امور بارها به شاه و به انجمنها مراجعه کردند تا طرفین را آشتی بدهند. شاه با رغبت حاضر به دادن امتیازات بی اهمیتی شد اما خواستار انتشار قانون مخصوصی برای محدود کردن دخالت انجمنها در امور دولت و نیز اعطاء رسمی حق داشتن فرمانده کل قشون که تعدادش را ۱۰ هزار تن تعیین کرده است شد. در روز هفتم [ژوئن]

[۲۰ ژوئن، ۳۰ خرداد] بود که مجتهدین: آقا سید محمد و آقا سید عبدالله آمادگی کامل خود را برای همکاری و مساعدت در امر آشتی اعلام داشتند و حتی مراجعاتی بدین منظور به میسیون امپراتوری کرده بودند. اما انجمن‌ها که در محاسبه نیروی خود مبالغه کرده و عقیده‌ای نیز به قاطعیت شاه نداشتند، و همچنین تحت تأثیر پول‌هایی که از طرف گروه ظل السلطان خرج می‌شد، تصمیم گرفتند برخواست‌های خودشان یافشاری کنند از این رو اعتصاب عمومی اعلام کرده و دوباره شروع به گرد آمدن در ساختمان مجلس و مسجد سپهسالار کردند.

در روز ۸ ژوئن [۲۱ ژوئن، ۳۱ خرداد] شاه از طریق حشمت الدوله جواب خود به عریضه مجلس را اعلام داشت: شاه موارد تخلف از قانون اساسی را از طرف خود نفی [و برعکس] انجمن‌ها را به خاطر اینگونه تخلفات سرزنش کرده و به همه خواست‌ها [ی مجلس] جواب رد داده بود. مجلس با دریافت این جواب علناً به انقلابیون پیوست و جلسه روز نهم ژوئن [۲۲ ژوئن، یکم تیر] پس از نطق ممتاز الدوله رئیس مجلس پایان یافت. وی در نطق خود اعلام داشت که چنانچه شاه ظرف ۲۴ ساعت تصمیم خود را تغییر ندهد، اقدامات شدیدی به عمل خواهد آمد. اما شاه به مخالفین خود هشدار داده و پس از آن از صبح زود روز ۱۰ ژوئن [۲۳ ژوئن، ۲ تیر] در شهر حکومت نظامی اعلام کرد. وی دسته قزاق را روانه مسجد سپهسالار کرد و دستور داد مسجد را پاکسازی کنند که این کار بلافاصله انجام شد. گروه قزاق که مسجد را اشغال کرده بود وجود در ورودی کوچک زنانه مسجد را از یاد برده بودند و از همین در بود که به دستور سید عبدالله بزودی دوباره مسجد از اعضاء مسلح انجمن‌ها پر شد و آن‌ها شروع به عقب راندن دسته قزاق کردند. قزاق‌ها هنگامی که سعی داشتند از ورود جمعیت به داخل مسجد و مجلس جلوگیری کنند مورد حمله و تیراندازی از پشت بام مسجد و مجلس قرار گرفتند اما پس از آن با رسیدن قوای کمکی و توپخانه از باغشاه با توپ به سوی جمعیت و ساختمان‌های مجلس و مسجد آتش گشودند. چند شلیک توپ برای فرار دادن انقلابیون کافی بود و بخشی از آنان در ساختمان‌های انجمن‌های مظفری و آذربایجانی‌ها نزدیک میدان نگارستان^۱ مخفی شدند. علی‌رغم آتش بسیار

۱ . کاخ بیلاقی پادشاهان قاجار که در حدود یک کیلومتر دور از حصار تهران قرار داشت. برخی گفته‌اند آن‌را میرزا بزرگ وزیر عباس میرزا برای خوشگذرانی خودش ساخته بوده و گروهی ساختن آن‌را به فتحعلی شاه قاجار نسبت داده‌اند. در آن کاخ ساختمان‌های زیبا با نقاشی‌های چشمگیر وجود داشته و نام نگارستان را برای آن گرفته بوده که آثار قلم و خط بسی از هنرمندان آن روزگار بر در دیوار کاخ دیده می‌شد و از این رو واژه «نگارش» در نام گذاری آن به کار گرفته شد. ساختمان کاخ نگارستان به صورت کلاه فرنگی و دواشکوبه ←

دقیق انقلابیونی که در پشت دیوارها مخفی شده و از آنجا شلیک می کردند، قشون با مردانگی و وظیفه خود را انجام داده و ساختمان‌های انجمن‌های یادشده و نیزخانه ظل السلطان و بانوعظمی^۲ را که از آنجا به سوی قشون شلیک می شد منهدم ساختند. این ساختمان‌ها که توسط انقلابیون تخلیه شده بود کاملاً به وسیله سربازان و قشون امیرجنگ غارت شد و آنان حتی درها و قاب پنجره‌های ساختمان را نیز با خرد بردند. پس از متفرق شدن جمعیت دسته‌هایی به شهر برای دستگیری سران انقلابیون اعزام شدند و تا شب حدود ۳۰ نفر از آنان را به نزد شاه و در غل و زنجیر به باغشاه بردند، مجتهدین سیدمحمد و سید عبدالله که در منزل امین‌الدوله^۳ پنهان شده بودند به همراه پسران و هواداران خود در آنجا توسط قزاق‌ها غافلگیر شدند که پس از شلیک اولین تیر فوراً تسلیم شده و تحت حفاظت به قصر آورده شدند. ضمناً آنان در راه توسط سربازان خشمگین به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند. در مجموع در عرض روز ۱۲۶ گلوله توپ شلیک

← بوده است و در اشکوب بالای همین ساختمان بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم و مردمکمانند ایران، به دستور محمدشاه قاجار کشته (خفه) شد. جای کاخ نگارستان در تهران امروز به میان شهر رسیده و ساختمان وزارت فرهنگ و هنر (وزارت ارشاد) کنونی بخشی از محل قصر نگارستان است. باغ و ساختمان نگارستان به دستور ناصرالدین شاه قاجار تکه تکه و فروخته شد.

۲ . کسرائیل خانم ملقب به افتخارالدوله، دختر ششم ناصرالدین شاه و خواهر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان؛ که در سال ۱۲۶۴ خورشیدی بانوی عظمی لقب گرفت. وی همسر ابوالفتح خان صارم‌الدوله، پسر محمدحسین خان سردار (معروف به باباخان سردار ایروانی یا حسنخان سردار سازی اصلان قاجار قزوینی) بود، ابوالفتح خان مردی توانگر بود و گویا ظل السلطان برای دستیابی به دارائی او، به سال ۱۲۶۶ خ با خوراندن قهوه مسمومش کرد (در ۴۱ سالگی درگذشت). بانوی عظمی پس از کشته شدن شوهرش دیگر شوی رسمی نکرد و تا پایان زندگی با ظل السلطان برادر خود به سر می برد.

۳ . حاج میرزا علی خان امین‌الدوله (منشی حضور - امین‌الملک) پسر حاج میرزا محمدخان سینکی مجدالملک امین‌الدوله؛ تولد ۱۲۲۲، مرگ ۱۲۸۳، در جوانی به خدمت دربار درآمد. در پانزده سالگی با سمت منشی وارد خدمت وزارت خارجه شد. در هجده سالگی منشی حضور ناصرالدین شاه و در ۱۹ سالگی نایب‌اول وزارت امورخارجه، در ۲۸ سالگی رئیس دفتر مخصوص ناصرالدین شاه و ناظم مجلس شورای وزرا شد و... وزیر و ظایف و اوقاف، رئیس اداره پست، وزیر پست، پیشکار ولیعهد (مظفرالدین میرزا) در آذربایجان و صدراعظم ایران نیز شد. وی مؤسس نخستین کارخانه کبریت‌سازی در ایران، مؤسس کارخانه قند کهریزک، مؤسس مدرسه رشديه در تهران، بنیان‌گذار سازمان جدید پست در ایران بود. پس از معزول شدن از صدارت به ملک خود در لشت‌نشاء (گیلان) رفت و تا پایان عمر در همان جا زیست.

شده بود؛ تلفات قشون از كشته و مجروح به ۶۰ تن می‌رسید؛ تعداد تلفات انقلابیون، آنطور كه شایع بود، به ۳۰۰ نفر می‌رسید (بررسی صحت ارقام وجود نداشت زیرا كشته‌ها و مجروحین را همفكران آنها به سرعت از محل دور می‌ساختند).

صبح روز ۱۱ ژوئن [۲۴ ژوئن، ۳ تیر] خطیب ملك المتكلمين و میرزا جهانگیرخان؛ سردبیر روزنامه «صوراسرافیل» اعدام شدند. خانه ظهیرالدوله نیز كه از آنجا بمبی به طرف قشون پرتاب شده بود مورد شلیك توپ قرار گرفت و تخریب و غارت شد. چنین عملیات قاطعانه‌ای از سوی قشون مقاومت انقلابیون را به‌طور كامل درهم شكست و پیروزی شاه را مستحکم ساخت.

روز ۱۲ ژوئن [۲۵ ژوئن، ۴ تیر] شاه فرمانی صادر کرد و طی آن از همه رعایای صدیق خود دعوت کرد بدون هیچ ترسی به سر کارهای متوقف شده خود بازگردند. شاهزاده مؤیدالدوله به سمت فرماندار تهران منصوب شد. بازارها كه یكپفته تمام بسته بود باز شده و شهر حالت قبلی خود را به دست آورد. شب همین روز سید عبدالله تحت حفاظت شدید برای تبعید به كربلا فرستاده شد. بعضی از انقلابیون توانستند در میسیون انگلیس مخفی شوند؛ در میان آنها تقی‌زاده رهبر چپ افراطی در مجلس، حاجی حسین آقا امین‌الضرب^۵ نایب رئیس سابق مجلس، سید جمال و دیگران وجود داشتند. ممتازالدوله رئیس سابق مجلس به میسیون فرانسه، صنیع‌الدوله و اقوام وی به میسیون ایتالیا پناهندند. روز ۱۳ ژوئن [۲۶ ژوئن، ۵ تیر] فرمان شاه بر در و دیوار شهر چسبانده شد. در این فرمان وی مردم تهران را به استثناء انقلابیون دستگیرشده مورد عفو قرار داده بود.

تلگراف هارتویك

تهران، ۴ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۷ ژوئیه، ۲۶ تیر، ۱۸ جمادی‌الثانی]

شاه کلیه شروط [خواست‌های] کابینه لندن را اجرا کرده است: مراتب

۴ . میرزا جهانگیرخان شیرازی ملقب به صوراسرافیل، فرزند آقا جیملی؛ تولد ۱۲۵۳ شیراز، مرگ ۱۲۸۷ خورشیدی تهران، وی از خانواده‌ای تهیدست برخاسته و در کودکی پدر و مادرش را از دست داده و در خانه عمه‌اش بزرگ شده بود، تحصیلات مقدماتی را در شیراز گذراند و پس از آن به تهران آمد و در دارالفنون ادامه تحصیل داد. چون انقلاب مشروطه پا گرفت، به گروه آزادیخواهان پیوست و با میرزا علی‌اکبر دهخدا و یارانی دیگر روزنامه «صوراسرافیل» را بیرون داد و در آن روزنامه به‌یک‌بار با دشمنان مشروطه پرداخت. پس از بمباران مجلس و چیره شدن نیروی استبداد، جهانگیرخان به‌وسیله قزاقان لیاخوف دستگیر و به باغشاه برده و در آنجا به دستور محمدعلی‌شاه كشته (خفه) شد.

۵ . ن.ك.به: پانویس شماره ۳۳ از بخش ۸.

عذرخواهی توسط دو وزیر انجام گرفته است؛ تضمینات کتبی در مورد کسانی که بست نشسته بودند داده شده است؛ به استثنای شش نفر از سران انقلابیون که از کشور اخراج می‌شوند، کلیه اعضا دیگر جنبش مورد عفو قرار گرفته‌اند و بالاخره شاه موافقت کرده است مدت تبعید شش تن نامبرده را کاهش دهد. مارلینگ رضایت کامل خود را نسبت به برخورد صلح‌آمیز شاه ابراز داشته و از من به‌خاطر همکاری در حسن‌ختم این حادثه دشوار تشکر کرد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۸ ژوئیه، ۲۷ تیر، ۱۹ جمادی‌الثانی]

در جاده انزلی - تهران چند نفر که لباس زنانه مجلس بوده‌اند دستگیر شده‌اند. آنها با بمب و برای سوء قصد به جان شاه و سرهنگ لیاخوف توسط کمیته انقلابی باکو اعزام شده بودند. همزمان، از اینجا چهار نفر برای دریافت گلوله‌های انفجاری عازم باکو شده‌اند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۸ ژوئیه، ۲۷ تیر، ۱۹ جمادی‌الثانی]

هم‌اکنون از ظل السلطان تلگرافی دریافت داشتیم که در آن او ضمن ابراز وفاداری نسبت به شاه تقاضا دارد میسیون کتباً تضمیناتی را که در سال گذشته به‌طور شفاهی از طرف دولت امپراتوری داده است تکرار کند. شاهزاده تعهد می‌کند ظرف ۴۸ ساعت پس از دریافت این مدرک ایران را ترک کند. جسارتاً فکر می‌کنم در شرایط ذکر شده باید چنین مکتوبی به‌شاهزاده به‌صورت جملات و عبارات کلی داده شود.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۲۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۵ ژوئیه، ۱۴ تیر، ۶ جمادی‌الثانی]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به‌عرض مبارک برساند. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

آرامشی که پس از پراکنده شدن انجمن‌ها در پایتخت ایران به‌وجود آمده بود، تنها با نگرانی‌هایی به‌علت اقامت سردمداران انقلابیون در میسیون انگلیس

برهم زده می‌شد. تعداد کسانی که در آنجا بست نشسته بودند ظرف روزهای اول به تعداد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود. این وضع باعث شد که شاه از حالت فوق‌العاده [حکومت نظامی] تهران برای تقویت نظارت بر میسیون استفاده کند. برای این کار وی در نزدیکی میسیون پست‌های ژاندارم و قزاق‌های ایرانی را مستقر ساخته و نیز تعداد گشتی‌های سوار و نگهبانان را در خیابان‌هایی که مستقیماً به میسیون منتهی می‌شدند افزایش داد. این پست‌ها در روز ۶ ژوئن [۱۹ ژوئن، ۲۹ خرداد] به علت درخواست کاردار میسیون انگلیس برچیده شد. از طرف دیگر، شاه سریعاً تضمین کامل به نایب‌رئیس مجلس یعنی حاج حسین آقا امین‌الضرب که از ثروتمندان سرشناس بود داد و وی روز ۱۴ ژوئن [۲۷ ژوئن، ۶ تیر] میسیون را ترك کرد. از آن زمان کسانی که هنوز در میسیون انگلیس به تحصن ادامه می‌دهند تنها تقی‌زاده، سردبیر «مساوات» و اقوام نزدیک و همفکران آنان هستند که فعالیتشان معلوم است.

شاه که در روز ۱۱ ژوئن [۲۴ ژوئن، ۳ تیر] فرمان انحلال مجلس را صادر و فرمان انتخابات جدید را برای مجلس [ملی] و سنا که میباید همزمان فعالیت خود را شروع می‌کردند سه ماه بعد تعیین کرده بود، به وزیر داخله دستور داد این مطلب را به اطلاع کلیه فرمانداران برساند. روز ۲۰ ژوئن [۳ ژوئیه، ۱۲ تیر] این فرمان در تهران انتشار یافته و در اختیار نمایندگی‌های خارجی قرار گرفت.

پس از آن شاه به برقراری نظم در پایتخت و ولایات پرداخت. در تهران که حالت فوق‌العاده [حکومت نظامی] اعلام شده بود، ریاست کل قشون پادگان تهران که زیر نظر شاهزاده مؤیدالدوله فرماندار تهران بود به سرهنگ لیاخوف سپرده شد. بر در و دیوار شهر اعلامیه‌هایی چسبانده شد که وظائف مردم را نسبت به حالت فوق‌العاده [حکومت نظامی] مشخص می‌کند. کلیه چاپخانه‌ها و دفاتر روزنامه‌ها بسته شده‌اند. ضبط اسلحه با شدت جریان دارد و دولت اموالی را که از خانه‌های ظل‌السلطان و ظهیرالدوله غارت شده است ضبط و خریداری می‌کند تا به صاحبان خسارت دیده‌اش بازگرداند.

مشیرالسلطنه وزیر داخله عنوان وزیر اعظم را دریافت کرده است. به جای فرمانداران قبلی، در تبریز عین‌الدوله (اتابک سابق)؛ در رشت، سردار افخم؛ در شیراز، آصف‌الدوله؛ در اصفهان، اقبال‌الدوله منصوب شده‌اند. تنها رکن‌الدوله فرماندار کل خراسان در پست خود باقی مانده است. ظل‌السلطان که از بازداشت پسر خود جلال‌الدوله و انهدام خانه وی در تهران ناراحت و مهمتر از همه از کشته شدن یکی از نزدیکان خود یعنی معتمد دیوان در شیراز که به قتل قوام‌الملک متهم است و نیز از بازگشت پسران وی به شیراز نگران است از شاه تقاضا کرده به او اجازه داده شود ایران را ترك کند. به غیر از سیدعبدالله که به کربلا

تبعید شده است، روز ۱۵ ژوئن [۷ تیر] سیدمحمد نیز از تهران تبعید شد. اما به او اجازه داده‌اند طبق صلاحدید خود در خراسان یا در مازندران سکنی گزینند. طبق تقاضای میسیون روسیه شیخ رئیس [شیخ‌الرئیس] هم از بند آزاد شده و به او توصیه شده است سفری به مشهد برای زیارت برود؛ عین‌السلطنه پسر شاهزاده خانم بانو عظمی نیز بخشوده شد و شاه به او اجازه داد به اروپا برود.

روز ۱۹ ژوئن [۲ ژوئیه، ۱۱ تیر] سعدالدوله از بست در میسیون هلند بیرون آمد و شاه با ملاحظت زیادی او را پذیرفت. بسیار امکان دارد وی در کابینه جدید وزرا که در نظر است در آینده نزدیک تشکیل شود به سمت وزیر امور خارجه منصوب شود. چند روز دیگر شاه به قصر خارج از شهر خود سلطنت آباد نقل مکان خواهد کرد. حالت فوق‌العاده [حکومت نظامی] در تهران در نظر است تنها پس از خروج کسانی که در میسیون انگلیس بست نشسته‌اند لغو شود. سیدجمال که از تهران به سوی کربلا فرار کرده بود در همدان دستگیر و زندانی شده است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۸ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۱ ژوئیه، ۳۰ تیر، ۲۲ جمادی‌الثانی]

تلگراف به کنسول رشت

سردار افخم که دوباره به سمت فرماندار رشت و سردار امجد که مجدداً به سمت فرماندار طالش منصوب شده‌اند روز سه‌شنبه عازم محل خدمت خود هستند. آنان در ملاقاتی که با من داشتند اطمینان دادند که کاملاً آماده‌اند نظم را در هر دو ایالت برقرار کرده، کلیه خواست‌های ما را انجام دهند و در کار تجارت ما، ساختمان بندر و دیگر امور تسهیل لازم به عمل آورند. سردار افخم مصرانه خواهش کرد که شما هرگز نه حمایت را از او به عمل آورید. امیدوارم در چنین

۶ . شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف به شیخ‌الرئیس و متخلص به «حیرت»، پسر محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر هشتم فتحعلی شاه قاجار؛ تولد ۱۲۲۶ در تبریز، مرگ ۱۲۹۶ خ در تهران، وی از مردان دانشمند و سخنران قاجاریه بود. با آنکه در زی روحانیت میزیست ولی در میان آن گروه راهی و جاهی نیافت و به علت بدگویی‌های بسیاری که از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی هروی روحانی مشروطه‌خواه می‌کرد، چهره خوبی نزد مردم نداشت. به روزگاری که در مشهد به سر می‌برد، با عبدالوهاب خان آصف‌الدوله شیرازی والی خراسان درگیر شد و والی دستور بازداشت او را داد. شیخ‌الرئیس از راه مشهد به سوی عشق‌آباد (روسیه) رفت. به روزگار مشروطه‌خواهی به آزادیخواهان پیوست و پس از بمباران مجلس به دستور محمدعلی شاه دستگیر و در باغشاه زندانی شد. وی در ایوان آرامگاه ناصرالدین شاه (شهرری) به خاک سپرده شده است.

شرایطی بتوان بر بهبود اوضاع در بخشی از ایران که در مجاورت دریای خزر قرار گرفته است دل بست.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۸ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۱ ژوئیه، ۳۰ تیر، ۲۲ جمادی الثانی]

از تاریخ پنجم تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز هفتم [۲۰ ژوئیه، ۲۹ تیر] به استثنای تیراندازی کوتاه مدت و بی هدفی که در شب ششم روی داد تیراندازی دیگری نشد. در تاریخ هفتم، از ساعت مذکور تیراندازی بین مدافعین «اسلامیه» در محله دوهچی و مخالفین آنها یعنی ساکنین محله امیرخیز^۷ که توسط ستارخان^۸ دفاع می شود جریان دارد. از هر دو طرف توپخانه شلیک می کند، اما طبق اطلاع، تلفاتی در بر ندارد. دکان های بازار که به توسط فدائیان مسلح اشغال شده اند به وسیله خود آنها غارت می شوند. شب هنگام سردار نصرت با بخشی از قشون سوار از راه غیرمستقیم وارد محله دوهچی شد. در شهر بی قدرتی [ضعف] کامل مقامات مشاهده می شد و اثری از زندگی به چشم نمی خورد. تقریباً همه افراد گردانی که از تهران به فرماندهی سپاه الدوله اعزام شده بود به علت دریافت نکردن مواجب و نان متفرق شده اند. نان تقریباً در خود شهر هم پیدا نمی شود. تصور می کنم امکان احتراز از همه این مسائل وجود داشت اگر مجتهدینی که در محله دوهچی مخفیانه مستقر شده بودند به مرقع در مقابل خواست همگان که همانا دخالت نکردن در امور و رفتن به املاک خودشان بود کوتاه می آمدند. در این مورد از طرف شاه بر آنها هیچگونه فشاری اعمال نشد.

۷ . (اصل او مرخیز): امیرخیز در شمال غربی شهر تبریز قرار دارد. «دروازه اسلامبول» یکی از دروازه های قدیمی شهر تبریز که اینک ویرانه اش برجا است، در محله امیرخیز واقع است. ستارخان سردار ملی و رهبر انقلاب مشروطه ایران از محله امیرخیز برخاسته بود.

۸ . (سردار ملی) فرزند حاج حسن قراجه داغی از مردم ارسباران؛ در محله امیرخیز تبریز می زیست. ستارخان بزرگترین شخصیت انقلاب مشروطه ایران بود. داستان مبارزات و پیکار برامان ستارخان با نیروهای استبداد دانسته تر از آن است که نیازی به بازگوئی داشته باشد. ستارخان مردی بی سواد و عامی و از «لوتی»ها و «دانشمندی»های تبریز و کشاورش دلالی چهارپایان و به ویژه اسب بود و از نظر عقیدتی پیرو فرقه شیخیه بود و به میرزا علی آفای ثقة الاسلام ارادتی ویژه داشت. وی که در کار انقلاب مشروطه پرشور و نستوه بود، پس از پیروزی انقلاب به تهران آمد و چندی در پارک اتابک به سر برد و در همانجا بود که بر سر خلع سلاح بین او و یارانش با نیروی دولتی ناسازگاری افتاد و میان آنها جنگی در گرفت و پای ستارخان زخمی و سرانجام تسلیم شد. ستارخان در آبان ۱۲۹۳ خ در تهران درگذشت و در باغ طوطی (شهر ری) به خاک سپرده شد.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۴ ژوئیه، ۲ مرداد، ۲۵ جمادی الثانی]

تمام روز نهم ژوئیه [۲۲ ژوئیه، ۳۱ تیر] تیراندازی با توپ و تفنگ بین فدائیان چهار محله که از ستارخان حمایت و علیه «دوچی»^۹ اسلامیة عمل می‌کنند از یک طرف و سواران دولتی قاجار و مرند، از طرف دیگر ادامه داشت، همزمان خانه شخصی شاهزاده مقتدرالدوله حاکم موقت [تبریز] نیز گلوله باران شد که چون سواران رحیم‌خان همراه با توپخانه خود را رسانیده بودند این حمله ناموفق ماند. روز دهم [ژوئیه، یکم مرداد] حوالی شب تیراندازی مجدداً شروع شد. امروز از ساعت سه بعدازظهر دوباره صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. سواران قاجار و مرند از یک طرف و فدائیان و اراذل و اوباش از طرف دیگر به غارت مغازه‌ها و خانه‌ها می‌پرداختند. شب دهم [ژوئیه، ۳۱ تیر] انبار چرخ‌های خیاطی «سینگر»^{۱۰}، اموال مدرسه ایران و روس و قبل از آن انبار قالی حاجی حبیب ابروانی^{۱۱} تبعه روس مورد غارت قرار گرفت. به علت نبودن نیروی نظامی منضبط در شهر هرج و مرج کامل حکمفرما و مردم سراسیمه و دستپاچه‌اند و رسیدن نان و سایر مایحتاج حیاتی که به علت داشتن قیمت گزاف دسترسی به آن‌ها امکان ندارد متوقف شده است. از شاهزاده عین‌الدوله حاکمی که مدت‌ها است منصوب شده هیچ اطلاعی در دست نیست. سواره‌نظام دولتی به فشنک احتیاج دارد.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۴ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۷ ژوئیه، ۲۶ تیر، ۱۸ جمادی الثانی]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به حضور مبارک معروض دارد.

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

۲۷ ژوئن [۱۰ ژوئیه، ۱۹ تیر] وزرای شاه: دو وزیر امور خارجه و دربار با لباس تمام رسمی در میسیون انگلیس در تهران حاضر و مراتب معذرت دولت شاه

۹. (اسلامیه‌دوچی) منظور انجمن اسلامیة است که میرهاشم دوچی برپاکنده آن بود. ن‌ک‌به: یانویس شماره ۶ از بخش ۱۱.

۱۰. اصل: زینگر؛ منظور کمپانی آلمانی سینگر است که هنوزم در ایران (ساختمان) نمایندگی فروش چرخ‌های خیاطی آن برجا است.

۱۱. اصل: اریوانی - شناخته نشد.

را به خاطر اقداماتی که در دهه اول ماه ژوئن [۱۴ تا ۲۳ ژوئن، ۲۴ خرداد تا ۲ تیر] به عمل آمده بود به کاردار [شارژدافر] انگلیس ابراز داشتند تا از بست درمیسیون جلوگیری شود. در همان روز تضمینات مورد تقاضای میسیون داده شد و از ۳۰ ژوئن [۱۳ ژوئیه، ۲۲ تیر، ۱۴ جمادی الثانی] خروج کسانی که در میسیون بست نشسته بودند آغاز شد. ۲۹ ژوئن [۱۲ ژوئیه، ۲۱ تیر] طرفداران شیخ فضل الله، مقتدرنظام^{۱۲}، صنیع حضرت^{۱۳}، سیدکمال و اسماعیل خان که پس از وقایع ماه دسامبر [آذر - دی] به کلات تبعید شده بودند به تهران بازگشتند. از آن‌ها استقبال با شکوهی به عمل آمد؛ هنگ ممقان^{۱۴} برای ادای احترام به شریف آباد، اولین ایستگاه نرسیده به تهران اعزام شد، شیخ محمود ورامینی هم با سواران خود به آنجا رفت. جمعیت عظیمی گرد آمده و به دور آن‌ها حلقه زده بودند و آنان که لباس ترکمنی پوشیده و کلاه‌های بلندی به سر داشتند و کمربندهای فانسقه‌ای مخصوص شکارچیان را بسته بودند مستقیماً به باغشاه آورده شدند که در آنجا شاه با گرمی و مهربانی بسیار آن‌ها را پذیرفت.

اول ژوئیه [۱۴ ژوئیه، ۲۳ تیر] به علاءالدوله و جلال‌الدوله که به سوادکوه تبعید شده بودند دستور داده شد از طریق مشهدسر^{۱۵} به اروپا بروند. آن‌ها توسط

۱۲. خسروخان مقتدرنظام (سردار اعتماد - سردار فشفشه) از سرکرده‌های محله سنکلیج تهران بود. وی به روزگار مظفرالدین شاه کارگران آتش‌بازی‌های قورخانه بود و درجه سرتیپی داشت. به هنگام پادشاهی محمدعلی شاه از دوستان شاه و دشمنان مشروطه بود. یکبار با همیاری محمدخان صنیع حضرت سردسته اوباش چاله میدان و گروهی از اوباش به قصد سرریز کردن به مجلس، به مدرسه سپهسالار یورش بردند که تیراندازی تکبانه‌ان ازبام مسجد آنان را پراکنده ساخت. یکبار هم مقتدرنظام و برخی از یارانش فدای مصالح محمدعلی شاه شد و به دستور او به زندان و تبعیدگاه روانه شدند. مقتدرنظام پس از پیروزی انقلاب مشروطه تا مدت بیست سال سرپرست آتشبازی‌های قورخانه بود و برای همین پیشینه بود که به او «سردار فشفشه» نیز می‌گفتند.

۱۳. سیدمحمدخان صنیع حضرت در آغاز سردسته اراذل محله چاله میدان تهران بود و چون تنور مشروطه گرم شد، او و یارانش به جرگه دشمنان مشروطه پیوستند و به پشتیبانی از محمدعلی شاه برخاستند. صنیع حضرت و همیارانش در بیشتر آشوب‌هایی که به دشمنی با مشروطه می‌شد شرکت داشتند و خود او در کشتن چندتن از مشروطه‌خواهان زرتشتی مانند ارباب پرویز در یزد و ارباب فریدون در تهران نیز دست داشت. وی به پاس خدماتی که به محمدعلی شاه کرده بود درجه سرتیپی گرفت و رئیس قورخانه شد. صنیع حضرت پس از پیروزی انقلاب مشروطه دستگیر و در دادگاه انقلابی محاکمه و به مرگ محکوم و به روز ۶ امرداد ۱۲۸۸ به دار آویخته شد.

۱۴. مرکز دهستان مقان از بخش دهخوارقان شهرستان تبریز.

۱۵. اصل: مشدی‌سر - بابلسر کنونی در گذشته مشهدسر نام داشته است.

ناظم السلطنه^{۱۶} برادر علاءالدوله و تحت حفاظت غلامان شاه به این بندر آورده خواهند شد. سردار منصور به مشهد تبعید شد. ظل السلطان در راه رفتن به اروپا، به اصفهان آمده است. ظهیرالدوله به سمت فرماندار مازندران منصوب شده است. پسرش آزاد شده و به همسرش که در منزل برادر خود نایب السلطنه بست نشسته است، مراتب تأسف شاه در مورد تخریب خانه وی ابراز و قول [جبران و] پاداش داده شده است. گروه [جناح] کاشانی‌ها که در زمان شاه مرحوم نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کرد با انتصاب وزیر همایون به سمت فرماندار یزد، معاون الدوله^{۱۷} به سمت سفیر ایران در وین و اقبال الدوله به سمت فرماندار اصفهان تقریباً منحل و از هم پاشیده شده است.

در تهران خیاطی به نام حاجی‌خان دستگیر شده است؛ در دکان‌وی پوسته‌های بمب و مواد شیمیایی برای پر کردن آن‌ها پیدا شده است. او در همکاری با حیدرخان که از تهران گریخته، مورد سوءظن قرار گرفته است. شایعات، مصرانه تهیه بمبی را که در زمستان به طرف شاه پرتاب شده بود به حیدرخان نسبت می‌دهد.

تلگراف پاخیتونوف

تسریز، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۹ ژوئیه، ۷ مرداد، ۳۰ جمادی‌الثانی]

از ۱۲ لغایت ۱۵ [ژوئیه] [۲۵ - ۲۸ ژوئیه، ۳ - ۶ مرداد] تیراندازی بی‌معنی با توپ و اغلب با تفنگ بین طرفین متخاصم ادامه داشت. امروز صدای تیراندازی به قدرت شنیده می‌شود. قشون سوار دولتی و سربازان بدون استثنا غارت دکان‌ها

۱۶. عبدالله‌خان کشیکچی‌باشی، پسر محمدرحیم‌خان قاجاردلو علاءالدوله؛ وی از سال ۱۲۵۱ خ. رئیس اداره کشیکخانه دربار شد و تا سال‌ها در این سمت برسر کار بود. با آنکه از ثروت بازمانده پدری دارائی فراوانی فراچنگ آورد ولی همه آنرا به بیبودگی برباد داد چنان‌که کارش به تهیدستی و بی‌چیزی کشید. چون با برادرش احمدخان علاءالدوله هم‌چشمی فراوان داشت، از این‌رو بیشتر دارائی خود را هزینه زین‌ویراق اسبان و سوارانش کرد تا از او وانماند. به سال ۱۳۰۲ خورشیدی درگذشت.

۱۷. میرزا ابراهیم‌خان غفاری معاون الدوله، پسر فرخ‌خان امین الدوله کاشانی؛ تولد ۱۲۳۹، مرگ آذر ۱۲۹۶. از خلوتیان ناصرالدین‌شاه، رئیس دادگاه تجارت، کارگزار آذربایجان ۱۲۷۲، سرکنسول قفلیس ۱۲۷۳-۵، وزیر تجارت ۱۲۷۶، وزیر مختار ایران در بخارست، وزیر خارجه (دولت سپهدار اعظم، محمدولی‌خان تنکابنی)، وزیر پست و تلگراف (همان دولت)، وزیر مالیه (دولت‌های صمصام السلطنه نجفقلی‌خان، میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک، میرزا حسن‌خان مشیرالدوله). وی از عرفا بود و از این‌رو در گورگاه طاووس‌العرفاء (صحن امامزاده حمزه شهر ری) به خاک سپرده شده است.

و خانه‌ها را ادامه می‌دهند. دیشب مغازه بزرگ يك تبعه روسی به نام نوروز غارت و سپس آتش زده شد که به علت این آتش‌سوزی باقیمانده اموال مدرسه‌ای که در طبقه دوم آن قرار داشت از بین رفت. مغازه‌های چرخ‌های خیاطی «سینگر» و کانون شرقی بازرگانی آلمان نیز کاملاً غارت شده‌اند. لازم است به موقع، مسؤولیت دولت شاه درقبال همه خساراتی که به اتباع روس و افراد مورد حمایت ما وارد شده است، به این دولت گوشزد شود.

تلگراف دالگاپولوف^{۱۸}

استرآباد، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۹ ژوئیه، ۷ مرداد، ۳۰ جمادی‌الثانی]

تلگراف من به سفیر در تهران:
عین‌الدوله که به سمت حاکم آذربایجان منصوب شده است، طبق شایعات، برای رفتن به تبریز از طریق کوه سوور^{۱۹} وارد بندر گز شد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۸ [۳۰ ژوئیه، ۸ مرداد، یکم رجب]

تلگراف من به پاختونوف:
روز دوشنبه [۵ مرداد] سپهدار با چند هنگ که قبلاً از قزوین حرکت کرده بود، به آذربایجان آمد. حضور سپهدار در حال حاضر در تبریز بسیار سودمند تلقی می‌شود. عین‌الدوله امروز در بندر گز سوار گشتی می‌شود تا از طریق آستارا به تبریز بیاید. طبق اصرار من، شاه تلگرافی به‌وی دستورات مؤکدی داده است تا بندهای آخر اولتیماتومی را که ژنرال اسنارسکی در ماه مه [اردیبهشت - خرداد] داده بود به اجرا درآورد.

تلگراف وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۸ [۳۱ ژوئیه، ۹ مرداد، ۲ رجب]

از آخرین اخبار واصله از تبریز چنین برمی‌آید که از غارتگری‌های قشون دولتی در این شهر بعضی از تجار روس و مدرسه «ایرانی - روسی» صدمه و

۱۸ . Dalgaplov

۱۹ . اصل: سوور-ساوور Saver بخشی است از منطقه گن‌گان.

خسارت دیده‌اند. ضمن آنکه لازم است مسؤولیت این غارتگری‌ها به عهده دولت شاه گذاشته شود، خواهشمند است اقدامات خود در این مورد را به اطلاع برسانید. (امضاء) ایزولسکی

تلگراف آلفریف

آستارا، ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲ اوت، ۱۱ امرداد، ۴ رجب]،
عین‌الدوله که مجدداً به سمت حاکم آذربایجان منصوب شده است به آستارا
وارد شده است. رونوشت تلگرام جهت اطلاع سفیر در تهران و سرکنسول تبریز
ارسال شده است.

تلگراف هارتویک

تهران ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲ اوت، ۱۱ امرداد، ۴ رجب]
تلگرام مورخ ۱۸ ژوئیه [۳۱ ژوئیه، ۹ امرداد، ۲ رجب] واصل شد. به محض
دریافت اولین اخبار مربوط به غارت اموال اتباع روس در هنگام اغتشاشات تبریز
من یادداشتی برای وزیر امور خارجه دولت شاه فرستاده و دولت شاه را مسؤول
این اعمال دانستم. به مجرد تعیین میزان خساراتی که به مدرسه روس، تجار و
صاحبان خانه‌های روس وارد شده است جبران خسارت را مطالبه خواهم کرد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۸ [۹ اوت، ۱۸ امرداد، ۱۱ رجب]
تلگراف من به کنسول اصفهان:
لطفاً به ظل السلطان اطلاع دهید در پی تمایل وی مبنی بر حفاظتش در هنگام
سفر او از اصفهان به تهران که از طریق میسیون انگلیس به ما اعلام شده است،
کاردار انگلیس و من در این مورد درخواست لازم را از شاه کرده‌ایم. وزیر امور
خارجه به من اطلاع داد که به امر اعلیحضرت هرگونه اقدام جهت تأمین امنیت
شاهزاده در هنگام رفتنش به تهران به عمل آمده است.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۸ [۹ اوت، ۱۸ امرداد، ۱۱ رجب]
از ۱۶ لغایت ۲۵ ژوئیه [۲۹ ژوئیه - ۷ اوت، ۷ - ۱۶ امرداد] اوضاع کلی

۲۰ : ن.ک.ب: پانویس شماره ۵ از بخش ۶.

۲۱ : اصل: ۲۷ ژوئن.

در تبریز بدون آنکه تغییری در جهت بهبود داشته باشد همچنان مانند روزهای قبل بود. تیراندازی با تفنگ و توپ [با سلاح‌های سبک و سنگین] هر روز به‌طور متناوب به‌وقوع می‌پیوست. شب ۲۶ ژوئیه [۷ اوت، ۱۶ تیر، ۹ رجب] سوار نظام شاهسون مرکب از ۴۰۰ سوار از قبیله یورتچی تحت فرماندهی نصرالله‌خان و درویش‌خان وارد شهر شد. از صبح روز ۲۶ ژوئیه [۸ اوت، ۱۷ مرداد] شاهسون‌ها همراه با سواران قاجار از چند نقطه حمله گسترده‌ای را به‌محله ستارخان، امیرخیز آغاز کردند. تیراندازی شدید با توپ و تفنگ از هر دو طرف تا ساعت ۷ شب ادامه داشت. ستارخان تلفات قابل‌ملاحظه‌ای به‌صورت کشته و زخمی متحمل شده و در این حال توپخانه خود را از دست داد. از آن ساعت تا صبح امروز اوضاع آرام بود، اما از ساعت ۱۱ صبح دوباره صدای شلیک گلوله به‌گوش می‌رسید. اکنون ۴-۵ روز است که تبریز در انتظار عین‌الدوله و سپهدار نصرالسلطنه است.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۰ اوت، ۱۹ مرداد، ۱۲ رجب]

روز ۲۸ ژوئیه [۱۰ اوت، ۱۹ مرداد] تیراندازی با سلاح‌های سبک و سنگین وجود داشت و اغلب با نارنجک که از محل اصابت گلوله‌ها از طرف قشون شاه، نوع آن معلوم می‌شد. امروز تا قبل از مخابره خبر که در ششمین ساعت بعد از ظهر انجام می‌گیرد فقط در صبح چند شلیک سلاح سنگین به‌گوش رسید و سپس سکوت برقرار شد. انتظار می‌رود قشون سوار سپهدار نصرالسلطنه در شب ۲۹ ژوئیه [۱۹ مرداد] وارد شهر شود. غارتگری از طرف سواران قاجار آشکارا ادامه دارد. جزئیات اوضاع طرفین را فعلا در اختیار ندارم.

تلگراف آلفریف

آستارا، ۲۲ ژوئیه ۱۹۰۸ [۴ اوت، ۱۳ مرداد، ۶ رجب]

رونوشت این تلگراف جهت سفیر [روسیه] در تهران و سرکنسول تبریز ارسال می‌شود. ۲۸ ژوئیه [۱۰ اوت، ۱۹ مرداد] عین‌الدوله رهسپار تبریز شد که ۵ روز دیگر به‌آنجا وارد خواهد شد. وی از کنسولگری دیدن کرد و من از حاکم آذربایجان تقاضا کردم اقداماتی جهت آرام ساختن و سرکوب شاهسون‌ها به‌عمل آورد و اصرار ورزیدم که قاتلین دویه‌گلازوف هرچه زودتر مجازات شوند. حاکم جواب داد که او در حال حاضر وقت ندارد اما قول داد مقصرین را بزودی مجازات کند. وی فرماندار اردبیل را نیز به‌همراه خود به تبریز برد و شایع است که فرماندار دیگر به اینجا باز نخواهد گشت. امید مردم به اینکه حاکم

شاهسون‌ها را مجازات خواهد کرد به حقیقت نپیوسته و در اینجا نارضائی علیه دولت قوت می‌گیرد. انتصاب سردار امجد به فرمانداری اردبیل می‌تواند وضعیت را بهبود بخشد زیرا وی با ارتباطاتی که با بعضی از قبایل شاهسون دارد می‌تواند با کمک آن‌ها خوجابک‌لین [خوجا بیگلر]ها و آاروها را آرام سازد.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲۵ ژوئیه، ۳ امرداد، ۲۶ جمادی‌الثانی]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در پایتخت و ولایات را در ماه ژوئن گذشته به حضور مبارک معروض دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

در طول مدت این هفته همه ایرانیانی که در میسیون انگلیس در تهران بست نشسته بودند از آنجا خارج شدند. از این عده شش نفر به مدت یک تا دو سال از کشور تبعید شدند که عبارتند از: تقی‌زاده، وکیل مجلس؛ معاضد السلطنه، کنسول سابق باکو؛ دخو^{۲۲}، سردبیر حبل‌المتین؛ صدیق‌الحرم^{۲۳}، از کارکنان

۲۲. علی‌اکبرخان دهخدا (دخو)، فرزند خان‌باباخان؛ تولد ۱۲۵۸، مرگ ۱۳۳۴ خ، دانشمند، لغت‌شناس و نویسنده پرآوازه ایرانی. نزد شیخ غلامحسین بروجردی و حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی دانش آموخت. همراه معاون‌الدوله غفاری به اروپا رفت و دو سال در آنجا به سر برد و در آغاز جنبش مشروطه‌خواهی به ایران بازگشت و به آزادیخواهان پیوست. آنگاه با همکاری «جهانگیرخان» و «قاسم‌خان» روزنامه «صوراسرافیل» را انتشار دادند که نوشته‌های دهخدا با نام چرند و پرند و با امضاء «دخو» در آن روزنامه چاپ می‌شد. چرند و پرند گذشته از انتقادی و آموزنده بودن، شیوه تازه‌ای نیز در ادب فارسی پدید آورد. پس از به‌توپ بسته شدن مجلس، دهخدا با گروهی دیگر به اروپا تبعید شد و از آنجا به ترکیه رفت و همچنان به کار روزنامه‌نگاری و نویسندگی و تلاش آزادیخواهانه می‌پرداخت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه از سوی مردم تهران و کرمان به نمایندگی مجلس برگزیده شد. دهخدا تا زنده بود از کوشش در راه روشنگری و پژوهش در زمینه دانش و فرهنگ بازماند و برآیند همه این تلاش‌ها آثاری گرانها همچون فرهنگ بزرگ فارسی «لغت‌نامه» و دانشنامه «امثال و حکم» بود.

۲۳. از آزادیخواهان و بیکارگران در راه انقلاب مشروطه بود. به هنگام به‌توپ بسته شدن مجلس و چیرگی نیروی استبداد، با تقی‌زاده و دهخدا و دیگران به سفارت‌خانه انگلیس پناهنده و چندی پس از آن به دستور محمدعلی‌شاه به اروپا تبعید شد.

صوراسرافیل؛ و سردبیر روزنامه مساوات. آن‌ها اکنون به همراهی غلامان^{۲۴} انگلیسی به انزلی رسانده شده‌اند. بقیه مورد بخشش قرار گرفته‌اند و به میسیون انگلیس تضمین داده شده است که آن‌ها به‌خاطر اعمال قبلی‌شان مورد مجازات قرار نگیرند.

با وجود این، تعداد زیادی از ایرانیانی که از انتقام به‌خاطر فعالیت گذشته خود بیم دارند به مقر تابستانی میسیون در قلمک نقل مکان کرده‌اند. از میان سرشناسترین رهبران انقلاب گذشته، پسران مجتهد اصفهانی معروف حاجی میرهادی دولت‌آبادی^{۲۵}؛ سیدمیرزا احمد و سیدمیرزا یحیی در آنجا هستند. همچنین ابراهیم‌خان، میرزا اسدالله‌خان و افسران دیگری که از تیپ قزاق به‌خاطر اعمال مختلفشان اخراج شده‌اند در آنجا مخفی شده‌اند و از ترس اینکه مبادا بازداشت شوند، جرأت بیرون آمدن از قلمک را ندارند. آن‌ها با آنکه رسماً از بست نشستگان در میسیون انگلیسی تلقی نمی‌شوند، مع‌هذا ترجیح داده‌اند برای مدتی در ده قلمک اقامت کنند زیرا در آنجا فقط حق قضاوت انگلیس اعمال می‌شود^{۲۶}.

امیر بهادر که به‌سمت سپهسالاری منصوب شده بود، عنوان سپهسالار اعظم

۲۴. اصطلاحی که برای نامیدن مأموران محافظ مسلح یا خدمتگزاران عادی سفارتخانه انگلیس به‌کار برده می‌شد. بعدها واژه غلام کاربرد بیشتری یافت و رویهم‌رفته به خدمتگزاران و مأموران جزء نیز غلام گفته می‌شد چنانکه نامه‌رسان‌های پستخانه را «غلام‌پست» و سیم‌بانان را «غلام‌تلگراف» می‌گفتند.

۲۵. حاج میرزاهادی دولت‌آبادی، فرزند میرزا عبدالکریم؛ تولد ۱۲۲۰ در روستای دولت‌آباد اصفهان، مرگ ۱۲۸۷ خ در تهران؛ از مدرسین حوزه علمیه اصفهان بود که «بابی» و «ازلی» شد و فرزندانش هم از او پیروی کردند. در این هنگام روحانیون اصفهان و دستگاه حکومتی به‌ویژه ظل‌السلطان با وی به ستیز برخاستند و ناچار به‌خراسان رفت و چندی در آنجا به‌سر برد و آنگاه روی به‌تهران نهاد و باشنده این شهر شد و چون پس از مدت‌ها به‌اصفهان بازگشت با همان مخالفت‌های پیشین روبرو شد و این‌بار آهنگ نجف و حجاز کرد و پس از بازگشت به‌ایران یکباره از اصفهان به‌تهران کوچید تا آنکه در ۶۹ سالگی درگذشت.

۲۶. منظور حق قضاوت کنسولی (کابیتولاسیون) دولت انگلیس در ایران است که «کارگزاری» آن در قلمک بود. حق قضاوت کنسولی حقی بود که در قرن ۱۹ دولت‌های استعماری به دول کوچک تحمیل می‌کردند به‌این‌معنی که اتباع آن‌ها اگر در قلمرو دول دیگر مرتکب گناهی می‌شدند محاکمه و مجازات آنان در دادگاه‌های کشور خودشان انجام می‌گرفت و بهانه چنین کاری هم این بود که تشکیلات قضائی دولت‌های کوچک منظم و متناسب با شرایط روز نیست. حق قضاوت کنسولی در ایران نخست پس از بسته شدن قرارداد ترکمانچای از طرف

را دریافت کرد. هنگ کاملاً جدیده‌التاسیس سیلاخوری‌ها و نیز سواران بختیاری وارد اردوگاه شاه شدند. در نظر است بخشی از آن‌ها به تبریز اعزام شوند چون در آنجا تاکنون هنوز آرامش و صلح کامل بین طرف‌های متخاصم حاصل نشده است. عین‌الدوله فرماندارکل آذربایجان تازه در این روزها به بندر گز می‌آید و در نظر دارد که از آنجا مستقیماً به آستارا برود. سپهدار نصرالسلطنه به سمت رئیس قشون آذربایجان منصوب شده است و در نظر دارد بزودی عازم تبریز شود.

شاهزاده سالارالدوله^{۲۷} که در باغشاه در بازداشت است تحت فشار بیشتری قرار داده شده است: به گروه نگهبانی وی دستور داده شده است هیچکس را به نزد او راه ندهند. کمیسیون تحقیق و بازرسی توسط شاه در مورد انقلابیونی که در ۱۰ ژوئن [۲۳ ژوئن، ۲ تیر، ۲۳ جمادی‌الاول] بازداشت شده‌اند تشکیل شده است، این کمیسیون جلسات خود را در باغشاه ادامه می‌دهد. مکاتباتی که در نزد ملك‌المتکلمین مقتول پیدا شده است شرکت بسیاری از افراد را در انقلاب نشان داده و بدین ترتیب به‌روشنی گناه ظل‌السلطان که با سخاوتمندی انقلابیون را از لحاظ پول تأمین می‌کرده ثابت گردیده است.

← روس‌ها و پس از آن برابر باصل کامله‌الوداده به وسیله دول فرانسه، انگلیس و دیگران در ایران برقرار شد. روس‌ها پس از انقلاب اکثر اذحق قضاوت کنسولی خودشان در ایران چشم پوشیدند و در مورد سایر دولت‌ها نیز در اردی‌بهشت ۱۳۰۶ که دادگستری‌نویین در ایران تأسیس یافت، الفاء کابیتولاسیون اعلام شد، پس از قدری مقاومت در برابر تصمیم دولت ایران، نصت فرانسه و پس از آن انگلیس و امریکا و دیگران بساط کابیتولاسیون خودشان را از ایران برچیدند.

۲۷. ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر سیم مظفرالدین‌شاه قاجار؛ تولد ۱۲۵۹ مرگ ۱۳۳۸ خ در مصر (اسکندریه)، وی به‌ترتیب حاکم شهرهای گرمانشاه، زنجان، خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری بود. از سال ۱۲۸۶ خورشیدی با محمدعلی‌شاه برادر خودش به‌ستیز برخاست و برای برانداختن او از پادشاهی و نشستن به تخت شاهی دست‌به‌کارهایی زد؛ در غرب ایران (گرمانشاه و همدان) نیروئی فراهم آورد و برای گرفتن تهران به راه افتاد و در نهبوند با نیروهای دولتی روبرو شد ولی پس از سه روز جنگ شکست خورد و گریخت. باز به‌سال ۱۲۸۹ در همان هنگام که محمدعلی‌شاه از تبعیدگاه به ایران بازگشته و آشوب برپا کرده بود سالارالدوله نیز بار دیگر در غرب سر به‌شورش برداشت و خود را «السلطان ابوالفتح شاه قاجار» نامید و با لشکری به‌سوی تهران رهسپار شد. این‌بار نیز در نزدیکی تهران نیروهای دولتی بر او تاختند و تارومارش کردند. سالارالدوله به عراق (بین‌النهرین) گریخت و اموالش در ایران مصادره شد ولی روس‌ها به کمک او شتافتند و گفتند که او تبعه‌روسیه است و باید اموالش پس داده شود و کشمکش میان دو دولت پدید آمد. سالارالدوله چندی در سویس به‌مصر برد سپس به‌مصر رفت و در آنجا بود تا درگذشت.

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران در ژوئن ۱۹۰۸

[۱۴ ژوئن - ۱۳ ژوئیه، ۲۴ خرداد - ۲۲ تیر، ۱۴ جمادی الاول - ۱۵ جمادی الثانی]

رشت

صبح روز ۱۴ ژوئن [۶ تیر] کسبه‌ای که دکان‌هایشان چند روز بسته بود و نیز صنعتگران [پیشه‌وران] به صورت جمعیت عظیمی در مقابل ساختمان انجمن ملی اجتماع کردند. در همین حال حاکم به توصیه اعیان و اشراف شهر به قزاق‌های ایرانی و سربازانی که در اختیار داشت دستور داد با توپ‌های خود در میدان شهر مستقر شوند. قبل از هر اقدامی، فرماندار وکلای انجمن را به نزد خود دعوت کرده و پس از گفت‌وگوهای شدیدالحنی، حاج میرزا محمدرضای مجتهد را که به او اعتراض می‌کرد تحت حفاظت [بازداشت] گرفت. پس از آن قشون به طرف انجمن رفت. تیراندازی توسط انقلابیون آغاز شد، زیرا قزاق‌ها از ورود دوزن به ساختمان مجلس جلوگیری کردند و آن دوزن فریاد برآورد و مردم را به دفاع از حقوق پایمال شده مشروطه دعوت کردند. یک فراش کشته و یک قزاق تا سرحد مرگ زخمی شد. به دنبال این واقعه آتش توپ علیه جمعیت گشوده شد و جمعیت سراسیمه و با وحشت و به سرعت متفرق گردید. تا شب هنگام قشون شهر و بازارها را کشت می‌زد. ۱۵ ژوئن [۲۸ ژوئن، ۷ تیر] حاکم به بازار آمد و دستور داد دکان‌ها را باز کنند. بازار باز شد. همه چیز، در شهر آرام است. بسیاری از فراریان تقاضای حمایت و تحصن در کنسولگری روسیه و نایب کنسولگری انگلیس را کردند که جواب رد دریافت داشتند. بعضی از آنان در نمایندگی [آژانس] ترکیه بست نشستند. عملیات دستگیری و تعقیب فعالان انقلابیون که توسط ظهیرالدوله آغاز شده بود تقریباً در اوایل انتصاب وی به عنوان حاکم مازندران متوقف شد. حاکم سابق پس از آنکه تلگرافی مبنی بر احضار خود دریافت داشت، درحالی‌که طبق شایعات مبالغ زیادی قرض در گیلان برجای گذاشته بود، به سرعت به انزلی آمد و روز بعد حتی بدون آنکه در فکر گذرنامه خود باشد، به کشتی نشست و به طرف بانکو حرکت کرد. تا آمدن آقابالاخان سردار افخم معاون وی، اداره امور گیلان به یک گروه سه نفره مرکب از حاکمان موقت قبلی: محتشم‌الملک^{۲۸} و سردار

۲۸. میرزاصادقخان اکبر محتشم‌الملک (سردار معتمد - مجیب‌السفراء) پسر مهدی‌خان اکبر؛ از توانگران سرشناس گیلان بود. چندبار نماینده مجلس شورایی ملی شد. پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی که فتح‌الله‌خان اکبر سپهدار اعظم (پسرعموی میرزاصادقخان) نخست‌وزیر شد، محتشم‌الملک نیز به وزارت پست و تلگراف رسید. به سال ۱۳۱۱ خورشیدی درگذشت.

همایون ۲۹ به اضافه رئیس تلگرافخانه رشت محول شده است. آرامش در رشت و انزلی برهم نخورده است. هفته گذشته آخرین حرکت انقلابی محل نیز کاملاً سرکوب شد. فعلاً همه چیز با توجه به صلابت سردار افخم و وحشتی که از او دارند پابرجاست. گفته می شود که او مرد مثبتی است. عناصر افراطی سعی دارند در نزد نایب کنسولی انگلیس بست بنشینند، اما آقای رابینو^{۳۰} به آنها اجازه تحصن نمی دهد و با وعده های حفظ آنان از تعقیبات سردار افخم، آنها را از سر خود باز می کند. مردم گیلان در حالت انتظار به سر می برند. عاقلترین و فرزانه ترین آنها از رژیم انقلابی دلزده و بیزار شده اند. آنان سعی می کنند از این جنون رهائی یابند و منتظرند که دولت بتواند با يك سلسله اقدامات معقول کشور را از این هرج و مرجی که تقریباً دو سال است دچار آن شده برهاند.

انزلی

طبق اطلاعات واصله از انزلی، انجمن این شهر تعطیل شده است. روز ۱۴ ژوئن [۲۷ ژوئن، ۶ تیر] کشتی جنگی کراسناودسک^{۳۱} وارد خلیج شد و در نزدیکی گمرک توقف کرد و از «که یوک-تپه» [گئوک تپه]^{۳۲} به آشور-آده^{۳۳} رفت. حضور کشتی

۲۹. قاسم خان والی (سردار همایون) امیرتومان فرزند علی خان والی؛ تولد ۱۲۵۳، مرگ ۱۳۱۲ خورشیدی، تحصیل کرده مدرسه «سن سیر» پاریس. ژنرال آجودان محمدعلی میرزا ولیمد (شاه بعد). آورنده ماشین چاپ با حروف سربی به تبریز و بریاکننده نخستین چاپخانه در آن شهر، معاون فرمانده قشون آذربایجان، سازمان دهنده نخستین گارد مخصوص سلطنتی، بنیان گذار شرکت تلفن و کارخانه برق در تبریز، رئیس قشون آذربایجان، مؤسس نخستین شهرداری در تبریز، رئیس شهربانی مرکز، حاکم تهران، رئیس بریگاد مرکزی، کفیل وزارت جنگ، رئیس قشون، حاکم ارک، رئیس دیویزیون قزاق. پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی با درجه سرلشگری به ارتش جدید ایران پیوست و به عضویت شورای عالی قشون برگزیده شد. وی به روز ۲۳ مرداد ۱۳۱۲ در شهر اورمیه درگذشت و در صحن امامزاده ابراهیم چهارفرسنگی آن شهر به خاک سپرده شد.

۳۰. هاسینت لوئی رابینو Hyacinth Louis Rabino؛ تولد ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷ (۵ مرداد ۱۲۵۶)، نماینده موقت، کنسول در کرمانشاه از ۲۳ فوریه ۱۹۰۳ (۴ اسفند ۱۲۸۱)، کفیل کنسولگری کرمانشاه در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ (۳-۱۲۸۲ خ)، کفیل نیابت کنسولگری رشت از ۱۳ اکتبر ۱۹۰۶ (۲۰ مهر ۱۲۸۵)، نایب کنسول رشت از ۱۶ مه ۱۹۰۷ تا یکم ژوئیه ۱۹۱۲ (۲۶ اردی بهشت ۱۲۸۶ تا ۱۰ تیر ۱۲۹۱).

۳۱. (کراسنودسک) Krasna Vodsk از بنادر کشور اتحاد جماهیر شوروی در کنار دریای خزر. کراسنودسک در گذشته از آن ایران بود و «قرلسو» نام داشت و روستائی بود ترکمن نشین که قوای روسیه تزاری با زور، آنجا را به خاک روسیه متصل کرد.

۳۲. (گئوک تپه)؛ شهرکی در جنوب غربی ترکمنستان (شوروی) نزدیک مرز ایران کنار راه آهن ←

جنگی از یکطرف به برقراری آرامش، و از طرف دیگر به جریان صحیح کارها در بندر کمک می‌کند که این امر در این دوران انتقالی بسیار لازم است.

طالبی

با نقل مکان ضرغام السلطنه^{۳۴} فرماندار طالبی به مقر تابستانی خود قدرت و اختیارات وی در طالبی دولاب و گیل دولاب به دست نایب‌الحکومه و در ناحیه اسالم به دست احتشام‌لشکر افتاد. این دو هیچکدام هیچگونه نفوذی بر روی اهالی محلی ندارند. در مورد جمع‌آوری مالیات باید گفت که نحوه اخذ مالیات از اتباع روسی توسط کنسولگری در دست تهیه است که این کار فقط به نمایندگی [آژانس] ما در طالبی داده شده است، اما اخذ مالیات از اتباع ایرانی بستگی به توافق بین فرماندار و وزیر مالیه دارد؛ در روزهای اخیر نایب‌الحکومه به وزیر [مسئول] مالیه^{۳۵} رشت گزارش داده است که جمع‌آوری مالیات در نواحی تحت اختیار او با زحمات و مشکلات زیاد انجام می‌گیرد. احتشام‌لشکر از بی‌نظمی در اسالم شکایت داشته و اشخاصی را که مانع جمع‌آوری مالیات بودند نام برده بود. وی ضمن اعتراف به ناتوانی شخصی خود از وزیر مالیه تقاضا دارد دستورالعمل‌های مقتضی برایش صادر کنند.

استرآباد

سوم ژوئن [۲۶ ژوئن، ۲۶ خرداد] سپهدار نصرالسلطنه ناگهان استرآباد را ترك کرد. تعداد قشونی که به همراه وی رفته است به ۵ هزار نفر می‌رسد. اما

خزر. قوای روسیه تزاری به فرماندهی ژنرال سکولوف در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۵۹ خ) به گنوکتپه که در آن هنگام پیوسته به خاک ایران بود حمله کرده و با وجود دفاع سرسختانه ترکمانان باشنده آنجا، سرانجام گنوکتپه را گرفت. آثار مهمی از يك تمدن باستانی در این ناحیه کشف شده است.

۳۳. سه جزیره کوچک سابق (بزرگ - میانه - کوچک) در جنوب شرقی دریای خزر شمال جزیره میانکاله که به علت فرونشستن آب دریا به میانکاله پیوسته‌اند و دیگر حالت جزیره ندارند.

۳۴. شناخته نشد - شاید منظور حاج‌ابراهیم ضرغام‌السلطنه فرزند رضاقلی‌خان ایل‌بیگی ایل بختیاری از طایفه هفت‌لنگ باشد که از مشروطه‌خواهان بود و به سال ۱۲۸۷ با اشاره حاج‌آقا نورالله مجتهد و با همیاری صمصام‌السلطنه به هواداری از مشروطه برانگیزان تاخته و آنجا را از چنگ نیروی دولتی آزاد کردند و بعدها به هنگام بازگشت محمدعلی‌شاه از تبعیدگاه به ایران (پس از خلع او) و برپا کردن آشوب، همین ضرغام‌السلطنه به جنگ با او برخاست.

۳۵. در گذشته به برخی از رؤسای کل ادارات دولتی یا پیشکاران وزارتخانه‌ها در مراکز استان‌ها وزیر گفته می‌شده است. در اینجا گویا منظور نویسنده «وزیر بقایا» بوده است که مسئول جمع‌آوری حساب دارائی ولایات و تسلیم آن به وزیر دارائی بود.

سربازان به سبب دریافت نکردن حقوق به تدریج متوقف شدند. زمزمه‌هایی در میان آن‌ها آغاز و سپس به نارضائی علنی و شورش تبدیل شد. در این هنگام بود که سپه‌دار تصمیم به رفتن گرفت. سربازان خشمگین فرمانداری را اشغال کرده و نایب [معاون] فرماندار را در آن زندانی و تهدید کردند تا پرداخت مواجب به آن‌ها او را در بازداشت نگه‌دارند. فقط با دخالت مجتهد محترم محل بود که آزاد ساختن اسیر میسر شد.

آنگاه در ۷ ژوئن [۳۰ خرداد] سربازان کلیه سلاح‌های خود را تحویل اسلحه‌خانه داده و استرآباد را ترك کردند. در حال حاضر در شهر ۱۲ ژنرال و صاحب‌منصب نظامی دیگر وجود دارند بدون آنکه حتی يك سرباز وجود داشته باشد.

اهالی از این واقعه بسیار نگران هستند زیرا فصل درو در «رشت» به پایان رسیده و بزودی باید منتظر تهاجمات عادی ترکمن‌ها بود. فرماندارکل که به دشت لشگرکشی کرده بود، هیچگونه نتیجه‌ای به دست نیاورد. او نتوانست حتی خواننده‌هایی را که باید به دادگاه کمیسرها فرستاده می‌شدند به آنجا بفرستد و این چیزی بود که وی رسماً به میسیون قول داده بود. با تلاش کمیسر روس، زنان ایرانی اسیر شده از ترکمن‌ها بازپس گرفته شده و به سپه‌دار تحویل داده شدند. به غیر از درگز که اغتشاشات هنوز هم ادامه دارد آرامش در جای دیگری از این ایالت به هم نخورده است.

[مشهد]

رکن‌الدوله همچنان در بست فرماندارکل باقی مانده است، ظاهراً قرار بود نیرالدوله به جای او منصوب شود. مشهد نسبتاً آرام است، اما غارتگری‌ها و آدمکشی‌های شبانه به صورت يك امر عادی درآمده است. غارت و دزدی در حومه و اطراف شهر نیز بیشتر شده است. در جاده کاخک^{۳۶} کاروان جدیدی‌های^{۳۷} مشهد به میزان ده هزار تومان به صورت قران ایرانی غارت شده است. عاملین در ایالت ماوراء خزر دستگیر شده‌اند.

روز دوشنبه ۹ ژوئن [۲۲ ژوئن، یکم تیر]، انجمن‌ها [ی محلی] آخرین تلگرام‌ها را از تهران از سوی مجلس و انجمن‌ها [ی تهران] دریافت کردند. روز سه‌شنبه ۱۰ ژوئن [۲۳ ژوئن، ۲ تیر] اولین اخبار در مورد اینکه شاه دستور داده

۳۶ . (اصل: کاخکین)، کاخک Kaxk دهستانی است از بخش حوزه جویمند شهرستان گناباد واقع در جنوب غربی گناباد.

۳۷ . منظور یهودیان گرویده به اسلام است که در خراسان به آن‌ها «جدید» یا «جدیدی» گفته می‌شود.

است ساختمان مجلس و انجمن تبریز را با توپ منهدم سازند به اینجا رسید. روز پنجشنبه [دو روز بعد] این اخبار همراه با بیانیة مربوط به انحلال پارلمان و انجام انتخابات جدید در شهر انتشار یافت. همه انجمن‌ها فوراً بسته شده و رهبران آن‌ها از شهر خارج شدند. در حال حاضر مقامات مشهد دوباره قدرتی یافته‌اند که در این اواخر از آن بی‌بهره بودند. اخبار مشابهی نیز از سایر شهرهای خراسان می‌رسد.

تلگراف پاخیتونوف

تبریز، ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۲ اوت، ۲۱ امرداد، ۱۴ رجب]

به‌هنگام تیراندازی‌های متقابل روز بیست‌وهفتم [ژوئیه، ۱۹ اوت، ۱۸ امرداد، ۱۱ رجب]، ستارخان با موفقیت از غارتگری‌های حریصانه سواران قاجار استفاده کرده و دوباره توپخانه‌ای را که از وی گرفته شده بود تصاحب کرد و تلفات قابل‌ملاحظه‌ای به دشمن وارد ساخت. به‌طورکلی سواران در این قضیه تا ۶۰ نفر را به‌صورت کشته، زخمی و مفقود شده از دست دادند. در تیراندازی‌های روز بیست‌وهفتم [ژوئیه، ۱۰ اوت، ۱۹ امرداد] سواران [دولتی] مجدداً شکست خوردند. طرفداران ستارخان از مواضع خود دفاع می‌کنند. درآستانه، دیروز و دیشب به‌مناسبت جشن [عید] راه‌پیمائی‌های خیابانی همراه با موزیک و شلیک تیر تفنگ و توپ از طرف هواداران ستارخان انجام گرفت. روز بیست‌ونهم [ژوئیه، ۱۱ اوت، ۲۰ امرداد] از طرف شاهزاده عین‌الدوله که تاکنون در اردبیل به‌سر می‌برد صارم‌السلطنه فرماندار نمین و مؤتمن‌الرعیای اردبیلی به‌عنوان فرستادگان پیش‌قراول شاهزاده به‌منظور آشتی وارد تبریز شدند. حصول نتیجه دلخواه از سفر آن‌ها بسیار تردیدآمیز است. در مورد زمان ورود سپهدار هیچ خبری نیست. سواران [دولتی] کمبود فشنگ دارند. بین سردار نصرت و شجاع‌نظام^{۳۸} اختلاف است. در ناحیه استقرار مقامات قلبی، همه دکان‌ها غارت شده درحالی‌که در ناحیه تحت قدرت ستار[خان] دکانی دست نخورده است. بر روی کاغذهای فورم این ناحیه و نیز بر روی فورم‌های دولتی جمله: «ایالت جلیله آذربایجان» چاپ شده است که ترجمه آن چنین است: «دولت والامقام

۳۸. شکرالله‌خان شجاع‌نظام‌مردی؛ از سال ۱۲۶۶ به‌بعد رئیس دسته قره‌سوران راه‌مرد و از هواخواهان جدی محمدعلی‌شاه در آذربایجان بود. وی با همیاری صدخان شجاع‌الدوله آذربایجان را به‌آشوب کشاندند. یورش شجاع‌نظام به آزادیخواهان شهر مرند و هجوم او به شهر تبریز (پیش از بمباران مجلس) و دستگیری و کشتار آزادیخواهان و مردم تبریز از کارهای شجاع‌نظام است.

آذربایجان».

ظرف روزهای اخیر در تبریز کمیته‌ای به نام مجلس غیبی (شورای مخفی)^{۳۹} تشکیل شده است. این کمیته اختاریه‌هایی ممبر به مهر ستار[خان] و باقر[خان] برای افراد ثروتمند می‌فرستد و از آن‌ها مبلغ معینی را طلب می‌کند. کمیته تصویب کرده است ۶۵ هزار تومان جمع شود. فعلاً ۲۸ هزار تومان جمع شده است. این پول‌ها برای تأمین مخارج دفاع از مشروطه اختصاص می‌یابد. آنطور که شایع است، گروه جدید انقلابیون از ماوراء قفقاز وارد تبریز شده که در میان آن‌ها متخصصین تهیه گلوله‌های انفجاری نیز وجود دارند. گمرک ما در جلفا ۱/۵ پود^{۴۰} دینامیت را که به مقصد تبریز برده می‌شده توقیف کرده است. در جلفای ایران و در حومه ده شوچی^{۴۱} دائماً تیراندازی جریان داشته و کسانی که از آنجا می‌گذرند مورد غارت افرادی که در کمین نشسته‌اند قرار می‌گیرند. امروز تا زمان ارسال این خبر تیراندازی وجود ندارد. به‌طور کلی اوضاع در کل این ولایت درهم‌برهم و بی‌نظم است.

تلگراف هار تویک

تهران، ۲ اوت ۱۹۰۸، [۱۵ اوت، ۲۴ امرداد، ۱۷ رجب]

تلگرافی بدین شرح برای پاختونوف ارسال کردم:

با توجه به اظهارات من در مورد اوضاع بسیار خطرناک تبریز به شاه، وی از من خواست بگویم که قشونی که به‌همراه سپهدار اعزام شده‌اند باید ظرف ۲ تا ۳ روز آینده وارد شهر شوند و عین‌الدوله نیز که چند هنگ وی را همراهی می‌کنند هم‌اکنون در باسمنج^{۴۲} بوده و امروز وارد تبریز می‌شود. از آنجا که او

۳۹. (اصل: مجلس غیبی) یکی از انجمن‌های سری دوران مشروطه در شهر تبریز، «مرکز غیبی» بود که با کوشش علی‌مسیو، حاجی‌رسول‌صدقیانی، حاجی‌علی‌دوافروش، سیدحسین‌شریف‌زاده، میرزا علی محمدخان تربیت، جعفر آقا گنجه‌ای، آقامیرباقر، میرزا علی‌اصغر خوئی، آقا قاسم شجاعی، آقامحمدصادق خامنه‌ای، آقامحمد سلماسی و سیدرضا پایه‌گذاری شد و از کارهای یادکردنی آن، یکی فراهم کردن شبنامه‌ها و نوشته‌هایی برای آگاهانیدن مردم و آشنا گردانیدن آنان با مشروطه بود که آن‌ها را با ژلاتین به‌چاپ رسانده و میان مردم می‌پراکندند و کار دیگرشان تربیت دسته‌ئی با نام «مجاهد» بود. برنامه کار این مجاهدان کمابیش همان شیوه کار «مجاهدان قفقازی» بود.

۴۰. (پود)؛ واحد وزن روسی برابر ۱۶۳ کیلوگرم.

۴۱. از روستاهای مرزی جلفای آذربایجان.

۴۲. (واشمس)؛ در شهرستان تبریز سرراه شوسه تبریز به تهران.

از امروز حاکم تام الاختیار این منطقه است لذا شما باید فوراً پس از آمدنش، وی را در جریان خطری که اتباع روس را تهدید می‌کند قرار داده، بخواهید تا جان و مال آن‌ها را حفظ کند و او را در مقابل همه اعمالی که اتباع و ادارات روس از آن‌ها صدمه می‌بینند مسؤول بدانید. شاه و وزرا اطمینان دارند که این آنارشوی و هرج و مرج بزودی با اقدامات عین‌النبوه سرکوب خواهد شد.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۸ [۲ اوت، ۱۱ مرداد، ۴ رجب]

افتخار دارد شرح وقایع اخیر تهران را به شرف عرض مبارک برساند.
با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

۱۲ ژوئیه [۲۵ ژوئیه، ۳ مرداد] برای اولین بار در تهران شایع شد که سلطان مشروطه را به ملت خود اعطاء می‌کند. این شایعه تأثیر بسیار زیادی گذاشته و امید برای حفظ رژیم مشروطه در ایران را زنده کرد. نصوحی بیگ^{۴۳} سفیر جدید ترکیه روز ۱۲ ژوئیه [۳ مرداد] وارد تهران شد و روز پانزدهم به حضور شاه رسید. در هنگام شرفیابی، شاه به طور مشروح درباره جریانات و تمایلات جدیدی که در ترکیه وجود دارد و نیز در مورد علی که سلطان را واداشته بود چنین قدم غیرمنتظره‌ای را بردارد سؤال کرد. موقعیت شاه همچنان در حال تقویت است. حدود ۲۰۰ سوار از کلهر^{۴۴} و تا ۴۵۰ بختیاری از اصفهان آمده‌اند، سلطان احمد میرزا، ولیعهد خردسال به ریاست دسته اول و محمدحسین^{۴۵} پسر بعدی شاه به ریاست دسته دوم منصوب شده‌اند. شاه از قشون تازه رسیده سان می‌بیند، گویا از مناظر و نمایشات نظامی خوشش می‌آید. ۱۵ ژوئیه [۲۸ ژوئیه، ۶ مرداد] به مناسبت سالگرد تأسیس تیپ قزاق مراسم سان و رژه این تیپ برپا بود. روز شانزدهم [۲۹ ژوئیه، ۷ مرداد] شاه در [نمایش] تیراندازی قزاق‌ها با مسلسل‌هائی که اخیراً خود شاه به این تیپ اهداء کرده بود، حضور یافت. روز هفدهم بختیاری‌ها و کردهائی که اخیراً وارد تهران شده بودند با لباس‌های

۴۳ . اصل: نصوحی بیگ - شناخته نشد.

۴۴ . یکی از ایلات کرد ساکن جنوب کرمانشاهان، مردم آن جز معدودی که اهل حق هستند بقیه مذهب تشیع دارند.

۴۵ . چنین است در اصل، شناخته نشد (شاید منظور محمدحسن میرزا ولیعهد بوده است).

مخصوص خود در مقابل شاه رژه رفتند. در همان روز هفدهم [۸ مرداد] شاه برای اولین بار پس از سوءقصدی که به جان او شد تصمیم گرفت در خارج از باغشاه به گردش و تفرج سواره بپردازد و با انبوه محافظینی که احاطه اش کرده بودند در اطراف تهران اسب سواری کرد.

روز ۱۵ ژوئیه [۲۸ ژوئیه، ۶ مرداد] آقایان گارلیک^{۶۷} و پانوف^{۶۸}، خبرنگاران روزنامه‌های «روسکویه اسلوو»^{۶۸}، «رچ»^{۶۹} و «روسکیه و دوموستی»^{۷۰} که به‌واژگی به تهران آمده بودند به حضور شاه رسیدند. شاه با لطف و مهربانی با آن‌ها به گفتگو نشست و به آنان تأکید کرد که قصد دارد مجدداً مجلس را تشکیل داده و رژیم مشروطه را در ایران حفظ کند. خبرنگاران پس از گرفتن عکس از شاه و ولیعهد دوربین عکاسی را به ولیعهد اهداء کردند. سیدجمال یکی از خطباء که از تهران گریخته و در راه ترکیه دستگیر شده بود در زندان همدان درگذشت. عین‌الدوله، فرماندار کل آذربایجان مستقیماً از بندر گز به آستارا حرکت کرده است. به ظل السلطان دستور داده شده است اصفهان را ترك کند. قرار است همین روزها اقبال‌الدوله فرماندار جدید اصفهان وارد این شهر شود.

شاه طی فرمان ویژه‌ای که بر در و دیوار شهر چسبانده شده به مردم اعلام

۴۶ . Garelik

۴۷ . Panov .: روزنامه‌نگار بلغاری و نماینده روزنامه روسی «رچ» که برای کار خبرنگاری به ایران آمده بود. وی از آزادیخواهان روسیه بود و در ایران به آزادیخواهان ایرانی پیوست و با آنان یار و همیار شد و چون به نزد کلنل لیاخوف راه داشت، چندتا از گزارش‌های او را که دربارهٔ اوضاع ایران برای فرماندهان خودش در روسیه نوشته بود، به‌چنگ آورد و آن‌ها را به‌نزد یکی از دوستان انگلیسی‌اش در پترزبورگ فرستاد که او نیز گزارش‌ها را به‌زبان انگلیسی برگردانیده همه را به لندن و برای ادوارد براون روانه کرد و براون آن‌ها را پراکنده گردانید و پس از آن «شیخ‌حسن» نامی از مردم تبریز گزارش‌ها را در کمبریج به فارسی برگردانیده برای چاپ در روزنامه «شمس» به اسلامبول فرستاد. سپس یکی از آزادیخواهان روس به نام «م. پاولویچ. س. ایرانسکی» نسخه روسی گزارش‌ها را در يك روزنامه «زیرزمینی» روسی به چاپ رسانید. سرانجام دولت روسیه ناچار شد دربارهٔ گزارش‌ها پاسخ دهد و آن‌ها را تکذیب کرد ولی بیهوده بود. پانوف با فشار روس‌ها از ایران رانده شد و به باکو رفت و در آنجا با آزادیخواهان ایرانی همکاری خود را ادامه داد و پس از آن دوباره به ایران آمد و به گیلان رفت و با شورشیان گیلان به همکاری پرداخت.

۴۸ . Russco.e-Slovo

۴۹ . Rech (گفتار)

۵۰ . Russ_kie_Vedomosti (اخبار روسی).

داشته است که وی در میدان شهر يك تلفن مجانی دایر کرده که هرکس شکایتی داشته باشد می‌تواند به‌وسیله آن، شکایت خود را مستقیماً با شاه درمیان گذارد.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۸ [۷ اوت، ۱۶ امرداد، ۹ رجب]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران را به‌حضور آنجناب معروض دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

در نتیجه شایعاتی که در تهران در مورد اعطاء قانون اساسی توسط سلطان به ملت خود منتشر شده بود، يك جمعیت ۱۵۰ نفری با استفاده از ورود نصحی بیک سفیر جدید ترکیه در تهران روانه ساختمان تابستانی سفارت ترکیه شده و با بست نشینی در آنجا سعی کرد دخالت سفارت ترکیه را به نفع حفظ رژیم مشروطه در ایران برانگیزد. اما شاه به سفیر ترکیه بی‌فایده بودن چنین اظهاراتی را از سوی این عده پس از انتشار دستخطی که برای اطلاع همگان در مورد تشکیل مجلس جدید و عفو عمومی اعلام شد بود، گوشزد کرد. ورود يك گروه کوچک پلیس به شمیران و قطع تردد ماشینی که در مسیر تهران - تجریش در رفت و آمد بود، به تجمع بعدی در سفارت ترکیه پایان داد. کسانی که تحصن کرده بودند، پس از اینکه دیدند ماندن در تحصن فایده‌ای ندارد به تدریج از آنجا خارج می‌شوند.

تعداد جمعیتی نیز که در قلهک مخفی شده بودند به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد و بسیاری از کسانی که در آنجا متحصن شده بودند، کشور را ترک می‌کنند. تنها حالت نگران‌کننده کمی به واسطه اخبار تبریز وجود دارد، در اینجا هنوز توافق بین گروه‌های افراطی حاصل نشده است. ضمناً نزدیک شدن عین‌الدوله از اردبیل و سپهدار از زنجان به تبریز احتمالاً به برقراری نظم در آنجا کمک خواهد کرد. در محافل نزدیک به شاه تصور تجدیدنظر در قانون اساسی ایران که تقلید خاصی از قانون اساسی بلژیک است به‌وجود آمده است. منظور اصلی آن است که در قانون انتخابات تغییرات بنیادی داده شده و از بانفوذترین شاهزاده‌ها، روحانیون و صاحب‌منصبان بلندپایه شورائی تشکیل شود تا فوراً قانون و مقررات جدید انتخابات را تهیه کنند. شاه نظر مساعدی نسبت به این طرح داشته و بسیار امکان دارد بزودی دستخطی در مورد تشکیل چنین شورائی صادر شود.

۲۳ ژوئیه [۵ اوت، ۱۴ مرداد] شاه مجدالاسلام^{۵۱} سردبیر سابق نشریه لیبرالیست «ندای وطن»^{۵۲} (نالۀ وطن) را به نزد خود دعوت کرد و به او اجازه داد فعالیت ادبی خود را البته به صورت معتدلتری از سر گیرد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۳ اوت ۱۹۰۸ [۲۶ اوت، ۳ شهریور، ۲۸ رجب]

پاخیتونوف تقاضا دارد این تلگراف ارسال شود:

عین‌الدوله و سپهدار با بخشی از قشون سواد در تاریخ هفتم [اوت] [۲۹ مرداد] وارد باغ خارج از شهر صاحب‌دیوان^{۵۳} شدند. در همان روز من بدیدن آن‌ها رفتم. هردو تقاضای میانجیگری در کار آرام ساختن صلح‌آمیز شهر را داشتند. در حال حاضر مذاکراتی با بعضی از شخصیت‌ها و انجمنی که مجدداً تشکیل شده است جریان دارد که به موفقیت آن امید ندارم. ترکیب قشونی که وعده داده شده بود هنوز وجود ندارد. مخالفین در همه خیابان‌ها کمین گرفته و حتی سلاح سنگین [توپ] مستقر کرده‌اند. جزئیات امر را پس از ملاقات امروز خود با

۵۱ . مجدالاسلام کرمانی مدیر روزنامه‌های کشکول، محاکمات، و ندای وطن. وی از دستیاران زیرپرده محمدعلی‌شاه بود و در روزنامه‌هایی که انتشار می‌داد نیز روش ثابت و مستقلی نداشت و بیشتر سود خود را می‌باید چنانکه در همان هنگام همکاران روزنامه نگارش از شیوه کار او دلتنگ بودند. در عین حال همدستی با محمدعلی‌شاه، گاه چنان مقالات تندیه علیه دستگاه حاکم می‌نوشت که دچار دزدسرای فراوان می‌شد چنانکه یکبار به علت حملات سختی که به عین‌الدوله کرده بود، به مدت ششماه به کلات تبعید شد. برخی برآنند که رساله «روزیای صادق» که نوشته انتقادی گزنده‌ای است علیه آقانجفی اصفهانی و ظل‌السلطان و نوشتن آن را به سیدجمال واعظ یا ملک‌المکلمین نسبت می‌دهند درحقیقت به قلم مجدالاسلام بوده است. نیز نوشته‌اند سیدجمال واعظ که به علت پیکار بی‌امانش در راه انقلاب مشروطه از ترس دستگیر شدن در نمانگاه می‌زیست، به وسیله مجدالاسلام که جای او را به دبیر حضور عین‌الدوله (قوام‌السلطنه) گفته بود، لو داده شد. مجدالاسلام پس از پیروزی انقلاب مشروطه روزنامه ندای وطن را تا چند شماره انتشار داد ولی در این هنگام دستگیر و محاکمه و پس از آشکار شدن همدستی‌اش با محمدعلی‌شاه از تهران رانده شد. مجدالاسلام از نظر مسلک سیاسی طرفدار روس‌ها بود.

۵۲ . روزنامه هفتگی بعدها دوهفتگی و سرانجام ماهانه. چاپ تهران در سال ۱۸۲۵ خورشیدی به مدیریت مجدالاسلام کرمانی مدیر روزنامه‌های کشکول و محاکمات، تاریخ انتشار اولین شماره ۵۵ دی ۱۲۸۵. هر شماره آن شامل ۴ الی ۸ صفحه به قطع تقریبی ۱۸×۳۰ سانتی‌متر بود.

۵۳ . (اصل: صآب دیبان)، میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان فرزند حاج میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی؛ وی داماد محمدشاه و وزیر مالیات آذربایجان بود. پس از عزیزخان سردار کل مأمور آذربایجان شد. سرای آلمانی‌ها و باغ صاحب‌دیوان در تبریز از آثار او است.

شاهزاده که وی کتباً تقاضای این ملاقات را کرده است، به اطلاع خواهم رساند. تا به امروز تبریز در اختیار ستار و باقر است. از روز اول [اوت، ۲۳ مرداد] تیراندازی تقریباً قطع شده است.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۳ اوت، ۲۲ مرداد، ۱۵ رجب]

از تلگرامها و گزارشات محرمانه نایب کنسول ما در اردبیل حضرتعالی ملاحظه می‌فرمائید که قضیه تحویل و مجازات قاتلین سروان سوار دویسه گلزوف تاکنون نتیجه دلخواه ما را به دست نداده است. سه تن از شاهسون‌هایی که در آن زمان به عنوان جانیان این واقعه به ژنرال اسنارسکی معرفی شده بودند، طبق اطلاع آلفریف، جانیان قلابی از آب درآمدند که غفارخان آنها را پیدا کرده بود، چون بیگ‌ها با سماجت از تحویل قاتلین واقعی افسر ما خودداری کرده بودند. از آنجا که وزرای شاه کاملاً این سوءظن‌ها را رد کرده و به مخبرالسلطنه حاکم آن زمان آذربایجان دستور داده بودند بر اعدام افراد دستگیر شده اصرار بورزد، لذا من به نوبه خود و به حکم وظیفه به سرکنسول‌مان در تبریز دستور دادم که به طور کلی اجرای مواد آخر اولتیماتوم ژنرال اسنارسکی را پی‌گیری و تعقیب کند.

همانطور که می‌دانیم، مخبرالسلطنه که همچنان تهران به گزارشاتی که وی می‌داد اطمینان داشت و آنها را باور می‌کرد، به تدریج کاملاً از اشتغال به امور سر باز زده و اخیراً خودسرانه پست خود را ترك کرد حتی تصمیم گرفت به روسیه فرار کند. فقدان قدرت در تبریز تمام این ایالت را در وضعیت هرج و مرج و بی‌نظمی فرو برده بود که البته در این شرایط کسی حتی به فکر اجرای خواست‌های ما هم نبود. فرماندار اردبیل موضوع افراد قلابی را در حضور آلفریف تأیید کرده و قاتلین واقعی را نام برد که از اقوام بیگ‌خوجاییگلو بودند. وی در عین حال اعتراف کرده است که قادر نیست تحویل آنها را طلب کند. با توجه به این اوضاع من تصور کردم بهتر است مستقیماً به شاه مراجعه کرده و از او تقاضا شود به عین‌الدوله حاکم جدید آذربایجان که در سر راه خود از اردبیل می‌گذرد دستور داده شود در محل قاتلین را طلب کرده و آنها را مجازات کند.

شاه با کمال میل تقاضای مرا پذیرفت. اما عین‌الدوله در تلگرام جوابیه خود از اردبیل که به عنوان وزیر امور خارجه ارسال داشته بود، اطلاع داد که او نتوانسته است دستوری را که دریافت کرده بود اجراء کند، زیرا آنطور که او از فرماندار محل مطلع شده بود، «خود رئیس سابق دسته روسی اظهار تمایل کرده

است که تعقیب و رسیدگی پرونده قتل دویه گلزوف تا تشکیل اجلاس پائیزه دادگاه مرزی به تعویق افتد. نایب کنسول اردبیل، سرکنسولگری تبریز و میسیون تحت سرپرستی اینجانب هیچکدام اطلاعی از چنین تصمیمی از جانب ژنرال استارسکی نداریم.

به همین جهت من لازم دانستم علیه تلاش‌های حاکم آذربایجان برای کش دادن قضیه به مخالفت برخاسته و از دولت شاه خواستار مجازات هرچه سریعتر قاتلین دویه گلزوف که هویتشان کاملاً مشخص و تأیید شده است، بشوم. امروز شاه دستور داد به من بگویند که دستورات مؤکدی در این زمینه برای عین‌الدوله صادر شده است. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۴ اوت ۱۹۰۸ [۲۷ اوت، ۴ شهریور، ۲۹ رجب]

به علت قطع خط تلگراف میان تبریز و روسیه پاختونوف تقاضا کرد تلگراف زیر مورخ ۱۲ اوت [۲ شهریور] ارسال شود:

ملاقات من با شاهزاده عین‌الدوله و سپهدار که دیروز انجام شد، وضع ناتوان آن‌ها را که شاهزاده صمیمانه بدان اعتراف داشت به طور نهائی مشخص کرد. با نبودن پول، آن‌ها فقط نیروی نظامی اندکی با مقدار بسیار کمی مهمات و یک توپ کوچک کوهستانی در اختیار دارند. ستار و باقر که از عملیات ناموفق سواران دولتی روحیه گرفته و تشویق شده‌اند، کلیه معبرهای ورود به محله‌ها را با دروازه‌هایی مسدود کرده و در خیابان‌های پرپیچ و خم و بازارها کمینگاه‌های بیشماری ایجاد کرده‌اند که با انبوه افراد مسلح محافظت می‌شوند و ۹ قبضه توپ در چهار نقطه در اختیار دارند. علاوه بر آن، جاده‌ای که از تبریز به طرف جلفا می‌رود به طول ۳۰ ورست^۵ تحت نظر ستار می‌باشد؛ نگهبانان وی کلیه کسانی را که از این جاده عبور می‌کنند متوقف و بازرسی می‌کنند تا از ورود فشنگ برای سواران [دولتی] جلوگیری کنند. در چنین شرایطی ورود شاهزاده و سپهدار به شهر غیرممکن است. برای کسب موفقیت، نیروی نظامی جدی با حداقل دو واحد توپخانه مجهز به اسلحه خوب لازم است. در غیر اینصورت شاه هیچ کار دیگری نمی‌تواند بکند جز آنکه فوراً برای مردم تبریز عفو عمومی اعلام دارد و با تعیین دقیق زمان تشکیل مجلس و اجازه فعالیت انجمن محلی مراتب عدم تخلف خود از مشروطه را مؤکداً مورد تأیید قرار دهد. چنین بیانیه‌ای فقط هنگامی

اعدام ملك المتكلمين و صور اشرافيل / ۲۷۱

باور خواهد شد که از طریق نمایندگان روسیه و انگلیس ابلاغ شود. خودداری از اقدام سریع برای خاتمه دادن به هرج و مرج مردم تبریز را به سقوط کامل کسب و کار و بدبختی وحشتناکی که نداشتن نان و سوخت در زمستان است، تهدید می‌کند.

انگلستان ردپا به جامی گذارد

نامه سر آرتور نیکلسون به عنوان چاریکوف^۱

سنت پترزبورگ، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور ۱۲۸۶، ۶ شعبان ۱۳۲۶]
(ترجمه)^۲

دولت من عقیده دارد لازم است بدون اتلاف وقت به شاه در مورد حفظ قانون اساسی و تشکیل مجلس هشدار داد. از آنجا که ما کاملاً در مورد متن این اطلاعیه موافقت داریم، شما لطفاً به هارتویک دستور دهید به اتفاق مارلینگ اقدامات لازم را در این مورد به عمل آورند. با توجه به اوضاع تبریز دولت من همچنین عقیده دارد بهتر است به شاه اطلاع داده شود که هر دو کشور [روس و انگلیس] این وضع را بسیار جدی می‌دانند و چنانچه صدماتی بر اتباع روسیه و بریتانیا وارد آید دولت ایران مسؤول شناخته خواهد شد. باید مصرانه از شاه خواسته شود تا تصمیم وی در مورد حفظ قانون اساسی، برگزاری انتخابات و

۱ . ن.و. چاریکوف N.V. Chrykov معاون وزارت خارجه روسیه.

۲ . پراگتیز از متن اصلی (روسی) است.

تشکیل مجلس برای اول ماه نوامبر [۲۱ آبان] در تبریز اعلام شود. اخباری که من از تبریز دارم بسیار نگران‌کننده است، زیرا شمار انقلابیون گویا بسیار زیاد است و نیز در کار خود قاطع هستند و من اطلاعاتی دریافت کرده‌ام که تنها در صورت انتشار اعلامیه شاه به شرحی که از آن یاد شد می‌تواند وضع را به حالت عادی بازگرداند.

نامه چاریکوف به عنوان سر آرتور نیکلسون

سنت پترزبورگ، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور، ۶ شعبان]

(ترجمه)^۳

در جواب نامه مورخ امروز آن جناب، بی‌درنگ به اطلاع شما می‌رسانم که برطبق نظر کابینه لندن من تلگرافی از آقای هارتویک خواهم خواست ضمن توافق با آقای مارلینگ، عریضه مورد توافق درخصوص تشکیل مجلس را به اطلاع شاه برسانند. در عین حال من به سفیرمان دستور داده‌ام به اتفاق کاردار بریتانیا این مورد را نیز به عریضه اضافه کند:

«دولتین روسیه و انگلستان اوضاع تبریز را بسیار جدی می‌دانند و چنانچه صدماتی براتباع روسیه و بریتانیا وارد آمده باشد دولت ایران مسؤول شناخته خواهد شد. به منظور آرام ساختن اهالی شهر مذکور از شاه دعوت می‌شود دستور دهد متن بیانیه‌ای که در آن اعلیحضرت ملت [ایران] را از نیت خویش مبنی برحفظ قانون اساسی، انجام انتخابات و تشکیل مجلس برای اول ماه نوامبر [۱۴ نوامبر، ۲۱ آبان] آگاه می‌سازد، در تبریز منتشر شود.»

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور، ۶ شعبان]

طبق گزارش پاختونوف، اوضاع در تبریز همچنان مانند گذشته است، عین‌الدوله و سپهدار همچنان در باغ خارج از شهر اقامت دارند. قشون به‌کندی تمرکز می‌یابد. در ملاقات دیروز، شاهزاده مجدداً به پاختونوف اطلاع داده است که نیروی نظامی لازم ظرف ده روز متمرکز خواهد شد و در عین حال از وی تقاضا کرده است به امر پایان دادن مسالمت‌آمیز بی‌نظمی‌هایی که در شهر حاکم است کمک کند.

تلگراف کفیل [قائم مقام] وزارت امور خارجه [روسیه] به سفیر

روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور، ۶ شعبان]
به پیوست متن اظهارات مشابهی که شما و مارلینگک پس از توافق و هماهنگی متقابل باید در مورد مراعات قانون اساسی و تشکیل مجلس برای اول نوامبر [۱۴ نوامبر، ۲۱ آبان] به شاه اعلام کنید، ارسال می شود.
دولت بریتانیا عقیده دارد که بهتر است علاوه بر آن موارد، توجه شاه را به جدی بودن اوضاع تبریز جلب کرده و به وی قبلا تذکر داده شود که مسؤلیت امنیت اتباع روس و انگلیس از طرف هردو کشور، برعهده دولت ایران گذاشته می شود. با توجه به این امر کابینه لندن معتقد است که تصمیم شاه مبنی بر مراعات قانون اساسی، تعیین تاریخ انتخابات و تشکیل مجلس برای اول نوامبر [۱۴ نوامبر، ۲۱ آبان] می تواند در تبریز انتشار یابد. ضمن موافقت کامل با این عقیده در مورد مناسب بودن این ضمائم به اظهارات مذکور، خواهشمند است با مارلینگک در مورد این مسأله تماس برقرار کرده و نتیجه اجرای این دستور را تلگراف کنید. (امضاء) چاریکوف

تلگراف کفیل وزارت امور خارجه [روسیه] به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور، ۶ شعبان]

متن اظهاراتی که باید توسط نمایندگان روسیه و انگلستان در تهران به اعلیحضرت شاه اعلام شود بدین شرح است:
از آنجا که اعلیحضرت شاه اظهار داشته اند قصد دارند بزودی مقررات جدید مربوط به انتخابات قریب الوقوع قوه مقننه را اعلام دارند، لذا سفیر روسیه [و] (کاردار بریتانیای کبیر) تصور می کند برطبق دستورات دولت متبوع خود و بدون کوچکترین تمایلی برای مداخله در امور داخلی ایران، بسیار به موقع و مناسب باشد که به منظور آرامش کامل کشور و مصالح تجارت و رفاه عمومی، اعلیحضرت شاه همزمان اعلام کنند که تصمیم ایشان مبنی بر حفظ قانون اساسی که خود به ملت ارزانی داشته است، غیر قابل تغییر بوده و مجلس که انتخابات آن بزودی انجام خواهد شد در اول نوامبر [۱۴ نوامبر، ۲۱ آبان] در تهران جلسه خود را تشکیل خواهد داد. (امضاء) چاریکوف

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۱ اوت ۱۹۰۸ [۳ سپتامبر، ۱۱ شهریور، ۶ شعبان]

پاخیتونوف تقاضای ارسال تلگراف خود مورخ ۲۰ اوت بدین شرح را دارد: اجلال‌الملک^۴ بیگلربیگی سابق تبریز که شاهزاده عین‌الدوله پس از ورود خود او را به‌همان منصب نامزد کرده است، دیروز توسط اعضاء انجمن به آن محل فراخوانده شد. چند تن از تجار محترم برای بردن او به‌دنبالش آمده بودند. پس از خروج از در، مورد استقبال چندصد فدائی مسلح قرار گرفت و آن‌ها او را تا انجمن همراهی کردند. پس از رسیدن اجلال‌الملک به انجمن از او استقبال با شکوهی به‌عمل آمد و در حضور انبوه اجتماع‌کنندگان انتخاب وی به‌عنوان معاونت حاکم اعلام شد. امروز انجمن کتباً این انتخاب را به کنسول‌ها اطلاع داده و اضافه کرده است: عین‌الدوله که اعمال و نیاتش مفایر قانون اساسی بوده و هست ازسوی اهالی به‌عنوان حاکم شناخته نشده و تا زمانی که از تهران شخصی فرستاده شود که مطابق با قانون اساسی عمل کند، اجلال‌الملک به‌عنوان حاکم شناخته خواهد شد. طرفداران مشروطه علی‌الخصوص مخبرالسلطنه حاکم سابق را که هم‌اکنون در پاریس به‌سر می‌برد برای حکومت مورد نظر دارند. آن‌ها تلگرافی برای وی فرستاده و از او خواسته‌اند به تبریز بازگردد. اوضاع کلی در تبریز برای هر دو طرف به‌صورت یک حالت انتظار می‌باشد. از واحد توپخانه مجهز به ۸ قبضه توپ که وعده‌اش داده شده است هنوز خبری نیست. قشون

۴. نایب‌الایاله تبریز، حاکم اورمیه، رئیس شهربانی تبریز، نماینده محمدعلی‌شاه در کمیسیون «نظارت» برانتخابات نمایندگان مجلس شورایی از تبریز، نماینده دارالشوری. وی با آنکه مشروطه‌خواه بود «احتیاطاً» با دستگاه محمدعلی‌شاه نیز میانه خوبی داشت ولی با اینحال هنگامی که بیوک‌خان پسر رحیم‌خان چلبیانلو (از عوامل سرشناس محمدعلی‌شاه) به‌خانه‌های آزادیخواهان تبریز یورش برد، خانه اجلال‌الملک را نیز غارت کرد و هرچه را ارزشمند دید، ربود. هنگامی که عین‌الدوله به‌جای مخبرالسلطنه حاکم تبریز شد، انجمن تبریز، حاکم جدید را به رسمیت نشناخت و همچنان خواهان بازگشت مخبرالسلطنه بود و برای آنکه شهربانی حاکم، نباشد اجلال‌الملک از طرف انجمن تبریز، نایب‌الایاله شد. چون جنگ بین عین‌الدوله و تبریزیان درگرفت، اجلال‌الملک برای حفظ تبریز و مردم آن کوشش بسیار کرد و کاردانی او بود که تبریز را از آسیب دورنگاهداشت. به‌هنگامی که روس‌ها آهنگ دستگیری آزادیخواهان تبریز را کردند اجلال‌الملک درنهمان به بسیاری از آن‌ها کمک کرد که یا بگریزند و یا به سفارتخانه‌ها پناهنده شوند. پس از پیروزی انقلاب مشروطه اجلال‌الملک باز برسرکار آمد و برای نخستین بار در ایران، در آذربایجان و تبریز، اداره شهربانی برپا کرد که همان اداره الگوی شهربانی در شهرهای دیگر کشور نیز شد هرچند که بعدها افسران سوئدی سازمان آنرا دگرگون کردند.

سوار و پیادهٔ ماکو مرکب از حدود هزار تن با يك توپخانه امروز در ۱۸ ورستی شهر در جادهٔ تبریز - جلفا مستقر می‌باشد. نیاز عین‌الدوله به پول بسیار شدید است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۳ اوت ۱۹۰۸ [۵ سپتامبر، ۱۳ شهریور، ۸ شعبان]

پاخیتونوف تلگراف می‌کند که:

در تبریز اوضاع مانند گذشته ادامه دارد. دستهٔ مأمور سرکوبی از جانب شاه به علت ضعف، قادر به انجام اقدامات قاطع نبوده و همراه با عین‌الدوله و سپهدار همچنان در خارج از شهر به سر می‌برد. در چنین ناامیدی و نبودن نیروهای نظامی، شاه نباید به اوام و خیالات خام دل ببندد. اوضاع کلی شهر به علت آنکه اهالی از طرف مقامات دولتی به طور مستمر مورد حمایت و دفاع قرار نمی‌گیرند به نفع شاه نیست. به علت ابهام و تردید در موفقیت دستهٔ مأمور سرکوبی، به عقیدهٔ من، اگر شاه مایل به فدا کردن و ازدست دادن کامل حیثیت و پرستیژ خود نیست، فقط يك چاره دارد و آن این است وعده‌ای را که برای حفظ مشروطه داده است تأیید کند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۵ اوت ۱۹۰۸ [۷ سپتامبر، ۱۵ شهریور، ۱۰ شعبان]

مارلینگ و من با توافق متقابل مناسب می‌دانیم بدین دلایل در متنی که به شاه باید داده شود کلمات: «مبنی بر حفظ قوانین ارگانیک [اساسی]» به عبارت: «مبنی بر حفظ رژیم مشروطه» تغییر یابد. شاه در هیچکدام از دست‌خط‌های خود قول حفظ قوانین ارگانیک - یا صحیحتر - «اساسی» را نداده است. تکوین این قوانین توسط مجلس ناتمام مانده و مجلس خود معترف است که در آن‌ها موارد نقصان و کمبود بسیاری وجود دارد. تجدیدنظر و اصلاح این قوانین در حال حاضر خوب است.

تلگراف هارتویک

تهران، ۲۶ اوت ۱۹۰۸ [۸ سپتامبر، ۱۶ شهریور، ۱۱ شعبان]

به علت آنکه مدت چند روز است بیماری شاه همچنان ادامه دارد، من و مارلینگ امروز ترجمان‌های خود را به باغشاه فرستاده و به آنان دستور دادیم از طریق وزیر امور خارجه اظهاریه‌های مشابه ما را به شاه تسلیم دارند.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۸ اوت ۱۹۰۸ [۲۱ اوت، ۳۰ امرداد، ۲۳ رجب]

افتخار دارد به پیوست شرح وقایع تهران را به حضور آنجناب تقدیم دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

ظلالسلطان که در تاریخ ۳۱ ژوئیه [۱۳ اوت، ۲۲ امرداد] به تهران آمده بود، فردای همان روز به همراه دو پسر خود پایتخت را ترک کرد. در مساجد «روضه خوانی» ادامه دارد اما به سبب ممنوعیت‌های اکید از طرف شاه دیگر حمله و انتقاد از رژیم مشروطه و هواداران آن تکرار نمی‌شود. در میان مجتهدین نفاق و اختلاف در زمینه برخورد نسبت به نظام و به خصوص نسبت به تشکیل قریب‌الوقوع مجلس مشاهده می‌شود. فعلا گروه شیخ فضل‌الله که به آشتی‌ناپذیری شهرت دارد غالب می‌باشد. امام جمعه، رئیس گروه لیبرال‌تر، که گرچه گروه او هم دولتی است، ترجیح داده است برای مدتی از تهران خارج شده و به املاک خود برود.

شورائی که توسط شاه جهت بحث و بررسی قوانین جدید انتخابات تشکیل شده است هنوز کار خود را شروع نکرده و در انتظار اعلام برنامه‌ای از سوی شاه است که اساس کار خود قرار داده و از آن پیروی کند. از آنجا که شاه از سه تن از مجتهدین نجف تلگرام‌هایی دریافت کرده که وی را به خاطر نابودی مشروطه و سرکوبی مجلس مورد سرزنش قرار داده‌اند، در نظر دارد یکی از وفادارترین نزدیکان خود یعنی مختارالدوله^۵ را همراه با نامه‌ای به خط خود به نزد مجتهدین اعظم مقیم کربلا بفرستد.

۵. میرزا فرج‌الله‌خان بنان‌السلطنه کاشی؛ که بعدها ملقب به مختارالدوله شد، وی از درباریان و دستیاران محمدعلی‌شاه و از شمار کسانی بود که در سال ۱۲۹۰ خورشیدی انجمنی به نام «انجمن خدمت» برپا کردند (یک سال پس از روی کار آمدن مجلس شورایی) و خود را دوستدار و جانباز آزادی و حکومت مشروطه نامیدند و آنگاه همگی شان (نزدیک به پانصد تن) به مجلس رفتند و سوگند خوردند که از جان و دل پشتیبان حکومت مشروطه باشند ولی بعداً کار مختارالدوله در دشمنی با مشروطه به آنجا کشید که در آستانه پیروزی انقلاب، یکی از خواست‌های آزادیخواهان از شاه، برکناری و بیرون راندن همو بود.

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۱۵ اوت ۱۹۰۸ [۲۸ اوت، ۵ شهریور، ۳۰ رجب]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه در تهران و ولایات در ماه ژوئیه گذشته را به حضور آنجناب تقدیم دارد. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

شرح وقایع اتفاقیه در تهران

وقایعی که در تبریز و ترکیه اتفاق می افتد تأثیر شدیدی بروحیه کنونی در تهران گذارده است. در تبریز تاکنون نظم برقرار نشده و مذاکرات بین انقلابیون و قشون دولتی ادامه دارد: عین الدوله و سپهدار نصرالسلطنه هنوز به قدر کفایت خود را قدرتمند نمی بینند تا ضربه کاری را وارد آورند، زیرا قشونی که از تهران در حال حرکت بوده است تازه به تبریز نزدیک می شود. در پی نرسیدن اخبار از تبریز، شایعات مختلف و کاملاً متضادی در تهران پخش می شود: بارها شایع شد که عین الدوله به قتل رسیده و سپهدار نیز اسیر شده است. اقدام تبریزی ها نمونه ای شده است برای سرزنش کردن ناسیونالیست های تهرانی که مقاومت کافی از خود نشان نداده بودند.

مجتهدین نجف: حاجی میرزا حسین^۶، [فرزند] میرزا خلیل، ملا کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی^۷، همانطور که می دانیم، تلگراف تهدیدآمیزی به شاه در مورد گلوله باران مجلس و مسجد فرستاده اند. رونوشت این تلگرام که از طریق پست رسیده بود در شهر پخش شده است. مکاتبات بین ایرانیان مقیم قسطنطنیه و انقلابیون تهرانی نیز کشف شده است. گروه اول [ایرانیان مقیم قسطنطنیه] هموطنان خود را به خاطر ترس و بزدلی سرزنش کرده، به تعداد قلیل نیروهای دولتی اشاره کرده اند و این اطمینان را تلقین می کنند که ممالک اروپائی اقدامی به حمایت از شاه نخواهند کرد. شایعات مربوط به انجمن های تشکیل شده از مهاجرین ایرانی مقیم قسطنطنیه و پاریس نیز به دلگرمی اهالی تهران به سبب نزدیک شدن انتخابات جدید، که زمان آن توسط شاه تعیین شده افزوده است. ورود قشون به باغشاه ادامه دارد؛ اخیراً شاهسون های خوجاینگلو به

۶. حاجی میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی؛ مجتهد بسیار مرشئناس سده کنونی ویکی از سه روحانی بلند پایه پیشبرد انقلاب مشروطه در «عقبات عالیات» بود (آن دو تن دیگر آخوند ملا کاظم خراسانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی بودند). حاج میرزا حسین در ماه آبان ۱۲۸۷ خ در نجف جهان را بدرود گفت و در آن هنگام بیش از ۹۰ سال زیسته بود.

۷. آخوند ملا عبدالله مازندرانی؛ مجتهد نامور و یکی از یاران سه گانه روحانیان مشروطه خواه نجف بود. وی به سال ۱۲۹۰ خ در نجف درگذشت و همانجا نیز به خاک سپرده شد.

ریاست برادر بهرام‌خان و پسر سردارخان وارد شده‌اند. بین رؤسای دسته‌های مختلف قشون نفاق و اختلاف به‌راه افتاده است؛ حتی برخوردی نیز بین کردهای کلمهر و سواران سنجایی^۸ بر سر محل استقرار آن‌ها برای بازدید شاه به‌وقوع پیوست. تعمیرات مسجد سپهسالار شروع شده و اجازه داده شده است جلسات درس در مدرسه آن برقرار شود. اما زندگی [اقامت] در آنجا برای طلاب ممنوع شده است.

شرح وقایع اتفاقیه در [ولایات ایران]

در ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۴ ژوئیه-۱۳ اوت، ۲۳ تیر-۲۲ امرداد، ۱۵ جمادی‌الثانی-۱۵ رجب]

گیلان

رشت: بسته شدن انجمن ملی توسط حاکم گیلان به بی‌نظمی‌هایی که در رشت شروع شده بود پایان داد؛ عناصر انقلابی که از اقدامات قاطع دولت به هراس افتاده‌اند، با عجله از کشور خارج می‌شوند. اعضای کمیته‌های انقلابی دائماً از طریق رشت کشور را ترک می‌کنند. سردار افخم حاکم جدید گیلان که باشکوه و جلال بسیاری وارد شده است همه‌گونه اقدامات جهت برخورد جدی با عناصر ناآرام را به‌عمل آورده و هیچ مانعی را بر سر راه خود باقی نمی‌گذارد.

[بندر] انزلی: دو کشتی جنگی روسی: «گنوگ‌تپه» و «کراسناودسک» به بندر انزلی آمدند. کار احداث بندر جدید نسبتاً به‌کندی انجام می‌گیرد.

لاهیجان: گویا جنبش انقلابی سرکوب شده است. سالار مؤید فرماندار لنگرود که از کار برکنار شده بود توسط حاکم گیلان طی تلگرامی با حقوق و اختیارات قبلی‌اش ابقاء شده است. تغییرات کمی در جریان امور احساس می‌شود. علاوه بر آن، اقدامات سخت‌گیرانه‌ای در جهت جلوگیری از فعالیت اجتماعات غیرقانونی انجام می‌گیرد. همچنین فروش تریاک و عرق ممنوع شده است و نکه‌داری سلاح مورد تعقیب قرار می‌گیرد. اوضاع کلی شبیه زمان قبل از اعلام مشروطه است.

لنگرود: منجم‌باشی که مجدداً به‌سمت فرماندار لنگرود منصوب گردیده، موفق شده است در سایه حمایت اهالی لنگرود و رودسر موقعیت خود را تحکیم

۸. یکی از طوایف کرد که در خاک سنجایی از بخش‌های شهرستان کرمانشاه زندگی می‌کنند. مردمی مبین‌پرستند. گویا آن‌ها را از این‌روی «سنجایی» نامیده‌اند که به‌هنگام جنگ هرات (به‌روزگار محمدشاه قاجار) سران اردوئی که از این ایل بسیج شده بود، جامه‌هایی با آستر از پوست سنجاب برتن داشته‌اند.

کند. گروه مخالف وی یعنی گروه نجم‌الممالک^۹ برای وی چندان خطرناک نیست. طالبش: وقایع تهران تأثیر کمی برطوالشی‌ها گذاشت و تلاش انقلابیون جهت کشاندن طوالشی‌ها به طرف خود فعلا موفقیت کمی دارد. اما ارفع السلطنه^{۱۰} حاکم جدید ایالت که به طالبش آمده است مجبور است عناصر مخالف محلی را به حساب آورد. وی در عین حال فعلا به اقدامات قاطعی در این زمینه متوسل نشده است. اما اهالی که از ارفع السلطنه انتظار برقراری نظم و آرامش را دارند، احتمالا به وی برای دستیابی به این هدف کمک خواهند کرد. علاوه برآن، خبر ورود سردار امجد به رشت، به میزان قابل ملاحظه‌ای به آرامش کلی این منطقه کمک می‌کند.

تنکابن: به همراه مقبل‌الدوله^{۱۱} رئیس قبیله خواجه‌وند‌ها، عناصر ناآرامی که تا آن زمان مخفی شده بودند در تنکابن ظاهر شدند. آنان که از پذیرائی سعدالدوله دلگرم شده بودند به نزد امیراسعد نیز رفتند که وی دستور داد کتک مفصلی به آن‌ها زده و بیرونشان کنند.

خراسان

شاهزاده رکن‌الدوله که موفق شده بود در منصب فرماندار گل خود را نگه‌دارد، با موافقت به جمع‌آوری مالیات مشغول است. درسیاه همین اقدام، وی توانست بخشی از مواجب پادگان مشهد را بپردازد. در تمام خراسان آرامش خردمندانه‌ای مشاهده می‌شود.

کرمان

اخباری که از تهران در مورد گلوله‌باران و انحلال مجلس رسیده بود قاطعیت بیشتری به اعمال سردار موتاج^{۱۲} فرماندار گل کرمان داد. حاجی ابراهیم نایب رهبر اصلی مخالفین به کمک طرفداران خود فرار کرد. [بم]: مردم شهر بم مقاومت بیشتری از خود نشان دادند، آنان با رهبری

۹ . میرزا عبدالعلی نجم‌الممالک؛ زندگینامه‌اش به دست نیامد.

۱۰ . شناخته نشد (شاید منظور میرزا حسن‌خان پسر میرزا رضاخان ارفع‌الدوله نایب دویم سفارت ایران در سن پترزبورگ بوده باشد که در سال ۱۲۷۶ خ لقب «ارفع السلطان» گرفت.

۱۱ . (اصل: مقبل‌الدوله)، شاهزاده‌شاپور میرزا مقبل‌الدوله؛ به سال‌های ۶-۱۲۷۵ خ از سوی شاهزاده محمدحسن میرزا، پسر مفرور میرزا موقت‌الدوله حاکم کاشان نایب‌الحکومه آن شهر شد. وی آجودان حضور عزیزالسلطان (غلامعلی‌خان معروف به ملیجک) نیز بود. همچنین روزگاری که اسمعوازی، تیراندازی، کبوتربازی و مانند این‌ها از هنرهای روز به شمار می‌رفت، مقبل‌الدوله هم از کبوتربازان سرشناس تهران شناخته می‌شد.

۱۲ . چنین است در اصل و شناخته نشد.

رفعت نظام علیه کرمان برخاستند. دسته‌ای که توسط فرماندار کل برای مقابله با آن‌ها فرستاده شده بود پس از چند شلیک توپ بی‌ضرر شورشیان را متفرق کرد؛ در این حال حاجی ابراهیم نایب نیز دستگیر شد.

در همین حال خبر برکناری فرماندار کل که از پرداخت ۸۰ هزار تومان پیشکشی به دولت خودداری کرده بود به کرمان رسید و بدین ترتیب حاکم کرمان در زمانی که شورش در منطقه می‌رفت تا به خاموشی گراید از کار برکنار شد. فرماندار کل جدید در برابر وظیفه سنگینی قرار گرفته و آن آرام ساختن منطقه است که تحت تأثیر وقایع منقلب شده است؛ کاری که سردار موتاج آغازگر آن بود.

تلگراف کفیل وزارت امور خارجه [روسیه] به سفیر روسیه در تهران
سنت پترزبورگ، ۲۹ اوت ۱۹۰۸ [۱۱ سپتامبر، ۱۹ شهریور، ۱۴ شعبان]

تلگرام مورخ ۲۵ اوت [۷ سپتامبر، ۱۵ شهریور] واصل شد.
تغییری که توسط شما با توافق مارلینگک در متن اظهارنامه به شاه در
مورد حفظ رژیم مشروطه داده شده است، کاملاً تأیید می‌شود.
(امضاء) چاریکوف

تبریز ملتهب

تلگراف هارتویک

تهران، ۳۰ اوت ۱۹۰۸ [۱۲ سپتامبر، ۲۰ شهریور، ۱۵ شعبان]

پاخیتونوف درخواست کرده است این تلگراف (مورخ ۳۰ اوت) ارسال شود: از ۲۲ لغایت ۲۷ [اوت ۱۹۰۸، ۴-۹ سپتامبر، ۱۲-۱۷ شهریور، ۷-۱۲ شعبان] اوضاع همچنان تغییری نداشت. در این روز دسته قشون تهران مرکب از ۳ هزار سوار و پیاده با ۴ توپخانه وارد اردوگاه عین‌الدوله شد. قشون سوار ماکو مرکب از ۸۰۰ نفر و با ۶ توپ در راه مرنند به تبریز سه‌آبادی را به‌خاطر مقاومت در برابر حرکت قشون کاملاً منهدم کرده و پس از درهم‌شکستن پاسگاه‌های مقدم ستارخان مستقر در جلوی رودخانه آجی‌چای^۱ دیروز، بیست‌ونهم، صبح پس از عبور از رودخانه، حمله به مواضع اصلی ستارخان [در محله] امیرخیز، را شروع کرد. عملیات ماکوئیان که در ابتدا موفقیت‌آمیز بود به‌علت خودداری از ادامه و حمایت نشدنشان از طرف نیروهای اصلی عین‌الدوله، حوالی غروب به‌صورت شکست کاملی برای آنان پایان یافت. ماکوئیان که تاب مقاومت در برابر

۱. رودی است که از جنوب کوه سیلان سرچشمه گرفته، پس از گذشتن از شهر تبریز وارد دریاچه اورمیه (رضائیه) می‌شود و امروز آنرا تلخه‌رود می‌گویند.

حملة ستار را نداشتند پابه‌فرار گذاشته و کلیه بنه جنگی به‌همراه مهمات و سایر وسایلی که بر حیوانات بارکش سوار بود و نیز طبق شایعات دو قبضه توپ خود را در دست دشمن باقی گذاشتند. طبق اخباری که امروز واصل شد، فراریان دوباره رهسپار مرنده شده‌اند و قصد دارند در آنجا به‌انتظار نیروهای تقویتی بمانند. دیروز، هنگامیکه نبرد میان ماکوئیان و ستارخان جریان داشت، عین‌الدوله در اردوگاه خود به اظهارات چهار تن نمایندگان انقلابیون پیرامون زیربازگذاشتن مشروطه توسط شاه گوش می‌داد. شب قبل از آن ۱۵ تن از اعضاء انجمن و رهبران جنبش به‌طور ناگهانی به نزد من آمده و تقاضا کردند به‌همراه همکاران دیگر در دیدار نمایندگان آنها با عین‌الدوله حضور داشته باشم.

تلگراف هارتویک

تهران، ۳۱ اوت ۱۹۰۸ [۱۳ سپتامبر، ۲۱ شهریور، ۱۶ شعبان]

دیروز من به‌عنوان یک تماشاگر و ناظر عادی در باغشاه در مراسم سلام حضور داشتم. واحدهای قشون پادگان‌های تهران و خارج شهر تنها مرکب از پنج هزار نفر در برابر شاه رژه رفتند. شاه با اطلاع از حضور من پس از پایان مراسم از چادر خود به محل استقرار من آمد. اعلیحضرت در گفتگوی خود فوراً به اظهارنامه‌ای که از طرف هردو کشور [روسیه و انگلستان] به وی تقدیم شده بود اشاره کرد. شاه پس از یادآوری وعده‌هایی که بارها به‌من به‌عنوان نماینده روسیه داده بود، اطمینان داد که توصیه دولت امپراتوری را دقیقاً اجرا خواهد کرد. اعلیحضرت فقط لازم می‌دانند چند روزی، تا آرام شدن تبریز که اخبار خوشی از آنجا می‌رسد، منتظر باشند. در غیراینصورت، به‌عقیده شاه چنین وانمود خواهد شد که فرمان مشروطه [انتخابات] تحت فشار انقلابیون تبریز صادر شده که این فکر نیز می‌تواند به‌فوریت انقلاب و شورش را در ولایات دیگر برانگیزد.

تلگراف هارتویک

تهران، اول سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۴ سپتامبر، ۲۲ شهریور، ۱۷ شعبان]

روز شنبه [۱۲ سپتامبر، ۲۰ شهریور] در مراسم سلام، مشیرالدوله رئیس کابینه به‌عنوان صدراعظم منصوب شد.

تلگراف کفیل وزارت امور خارجه [روسیه] به سفیر روسیه در تهران سنت پترزبورگ، ۳ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۶ سپتامبر، ۲۴ شهریور، ۱۹ شعبان] خواهشمند است مراتب تشکر و قدردانی صمیمانه دولت امپراتوری را به شاه ابلاغ کنید بدین سبب که اعلیحضرت شخصاً در مقابل شما، به عنوان نماینده دولت روسیه، وعده و اطمینان داده اند که دقیقاً توصیه دولت امپراتوری مندرج در عریضه مشترک شما و میسیون بریتانیا را اجرا خواهند کرد. ضمن آنکه کاملاً عقیده داریم بهتر است فرمان شاه پس از آرامش کامل تبریز منتشر شود، لیکن نمی توانیم توجه شاه را به خطر تأخیر در انتشار این فرمان جلب نکنیم؛ چنانچه دیرتر از همان چند روزی که خود اعلیحضرت بدان اشاره کرده اند انجام گیرد. و برای از بین بردن این حدس و گمان که گویا فرمان شاه بر اثر فشار انقلابیون تبریز منتشر شده است شاید مفید باشد اعلام شود تصمیمات این فرمان ضمن آنکه باید به سرعت در کل ایران به اجرا درآید، انتشار آن در تبریز پس از برقراری کامل آرامش انجام گیرد. لطفاً تصمیم شاه و زمان انتشار فرمان را که تأخیر در آن جایز نیست تلگرافی اطلاع دهید. (امضاء) چاریکوف

تلگراف هارتویک

تهران، ۵ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۸ سپتامبر، ۲۶ شهریور، ۲۱ شعبان] پاختونوف تقاضا دارد این تلگراف، مورخ ۳ سپتامبر [۱۶ سپتامبر، ۲۴ شهریور] مخابره شود:

از سیام اوت لغایت امروز اوضاع در شهر تغییری نکرده است. روز اول [۱۴ سپتامبر، ۲۲ شهریور] در ملاقات با عین الدوله، شاهزاده علت خودداری از حمایت قشون ماکو را توضیح داد و چنین گفت که رؤسای قشون ماکو حرارت بیش از حدی به خرج داده و بنون آنکه منتظر دستور وی بشوند با عجله نبرد را شروع کرده و به او فرصت اعزام نیروهای تقویتی را نداده بودند. اما درحقیقت شاهزاده به هر نحوی که شده سعی دارد از دخالت دادن مستقیم خود در عملیات سرکوبی احتراز کند.

تلگراف هارتویک

تهران، ۶ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۹ سپتامبر، ۲۷ شهریور، ۲۲ شعبان] شایعات مبهمی در روزهای اخیر در پایتخت در مورد یک تظاهرات ضد دولتی جریان دارد. امروز مبلغین [خطبا] سعی کردند حرکتی ایجاد کرده و بازارها را به تعطیل بکشانند، اما همه این تلاشها بی نتیجه بود. به موازات این، بعضی

از نمایندگان گروه مشروطه [خواه] به فکر افتاده بودند تجار خرده‌پا و افراد دیگر را به چهار میسیون: انگلیس، روس، آلمان و ترکیه روانه سازند. من دستور دادم به آنها بگویند که من فکر این تحصن را ناسنجیده می‌دانم زیرا می‌تواند به هدفی که مشروطه‌خواهان طالب تحقق آن هستند لطمه وارد آورد؛ و حال که شاه تعهد کرده است مجلس را برقرار کند هرگونه تظاهرات نابجا می‌تواند اعلیحضرت را وادار به تعویق انداختن تصمیم خود سازد. تمام این موارد را من به اطلاع همتای انگلیسی خود که بدیسی است تماس‌های لاینقطع و دوستانه خود را با وی ادامه می‌دهم، رساندم. مارلینگ گفت که او هم شایعات مربوط به تظاهرات محتمل الوقوعی را شنیده است، اما به امکان یک تحصن فراگیر و گسترده عقیده ندارد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۶ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۹ سپتامبر، ۲۷ شهریور، ۲۲ شعبان]

متمم تلگراف ۲۶ اوت [۸ سپتامبر، ۱۶ شهریور، ۱۱ شعبان] این‌جانب: جواب عریضه مشترک توسط شاه ارسال شد. اعلیحضرت تأیید کرده است که بارها وعده‌هایی را به دولت و نمایندگان هر دو کشور [روس و انگلیس] در مورد تشکیل مجلسی، مطابق با دین و شریعت و مصون از بی‌نظمی‌های قبلی، داده و می‌گوید: «اکنون ما خود مشغول بررسی همه جزئیات مربوط به مجلس هستیم و با توجه به اطلاع کتبی‌مان، امید است بتوانیم در زمان تعیین‌شده توسط شما دستخط مربوط به تشکیل مجلس منتخب را انتشار دهیم. اما این مجلس تنها پس از استقرار کامل نظم در آذربایجان فراهم خواهد آمد، زمانیکه مقامات عالیه کشور قادر باشند بدون هیچ فکر و خیالی به تنظیم امور تشکیل مجلس و افتتاح آن بپردازند». من هنوز مارلینگ را ندیده‌ام و نظر او را نمی‌دانم، اما از آنجا که در جواب مذکور دقیقاً زمان انتشار فرمان تعیین نشده است لذا روز دوشنبه [۲۱ سپتامبر، ۲۹ شهریور] بارانوفسکی را به قصر خواهم فرستاد تا مصرأً به شاه توصیه کند قبل از هرچیز و در اسرع وقت طبق دستورات دولت امپراتوری فرمان را منتشر کند.

تلگراف هارتویک

زرکنده، ۲۴ اوت ۱۹۰۸ [۶ سپتامبر، ۱۴ شهریور، ۹ شعبان]

وقایع تبریز همانگونه که از گزارشات تلگرافی سرکنسول ما پیداست، همچنان نگرانی‌های جدی را موجب گردیده است. در اینحال شاه و اطرافیان وی

آرامش [خونسردی] کامل را حفظ کرده و اظهار اطمینان می‌کنند که عین‌الدوله حاکم جدید که بالاخره وارد تبریز شده است و سپهدار فرمانده قشون محلی، خواهند توانست انقلابی را که در آنجا برپا شده است با هنگ‌ها و توپخانه‌ای که با کندی و سختی به طرف شهر در حرکتند، سرکوب کنند، مشکل است بتوان گفت تا چه حدی می‌شود به این اطمینان‌های خوشبینانه امیدوار بود. حالت اغتشاش در آذربایجان از مدت‌ها پیش یعنی از نوامبر ۱۹۰۶ [نوامبر - دسامبر، آبان - آذر ۱۲۸۵، شوال ۱۳۲۴] زمانیکه محمدعلی، پادشاه فعلی، ولیعهد و حاکم آنجا بود و تبریز را ترک کرد ادامه دارد. این عزیمت همزمان بود با نقطه اوج جنبش لیبرالی در ایران که در آذربایجان به علت شرایط خاص جغرافیائی و نژادی این سامان حالت بسیار شدید و سریعی به خود گرفته بود. یکی از عللی که به بالا رفتن روحیه شورش در مردم بسیار کمک می‌کرد فقدان هر نوع قدرت طی مدت طولانی در تبریز بود. همانگونه که از گزارشات مشروح تقدیمی به وزارت امپراتوری مشهود است، اینجانب بارها در مقابل وزرا و شخص شاه مؤکداً اصرار کرده‌ام تا هر چه زودتر حاکمی برای آذربایجان که در آنجا خودسری و لجام‌گسیختگی به نهایت رسیده بود، منصوب شود. تنها در اواخر ژوئیه ۱۹۰۷ [اوائل اوت ۱۹۰۷، اواسط امرداد ۱۲۸۶، اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۵] یعنی پس از گذشت درست ۸ ماه، دولت شاه تصمیم گرفت از اصرار در مورد حکومت شاهزاده فرمان‌فرما [در آذربایجان] منصرف شود و نامبرده به حکومت ایالتی که در همسایگی ما قرار دارد منصوب شود.

شاهزاده [فرمان‌فرما] که همیشه به‌عنوان یکی از مقامات پرتحرک اداری مشهور بود، پس از ورود به تبریز، از همان آغاز کار دریافت که از عهده انجام وظیفه‌ای که به او محول شده است بر نخواهد آمد. زیرا مدت‌ها بود که عملاً همه قدرت در دست انجمن محلی بود که در ایران از همه انجمن‌ها بانفوذتر بوده و شعبه‌ای هم در تهران دارد که همه وکلای مجلس به حرف آن گوش می‌دهند. در چنین شرایطی برای فرماندار کل به خاطر احتراز از عواقب ناگواری که شخص وی را تهدید می‌کرد چاره‌ای باقی نمانده بود تا به اراده و قدرت انجمن کردن نهاده و از آن اطاعت کند. فرمان‌فرما همینکار را نیز کرد: اداره امور ولایت را به سردمداران انقلاب سپرده و به هر طریق ادعاها و اعمال آن‌ها را مورد چشم‌پوشی قرار می‌داد و حتی آنطور که مشهور است با کانون‌های هرج و مرج طلب قفقاز که انجمن آذربایجان با آنان در تماس دائمی است ارتباط داشت و برای آن‌ها کارهایی انجام می‌داد.

اما فرمان‌فرما که در عین حال بر اساس معتقدات خود یک سلطنت‌طلب بود، از ایفای نقش مددکار و یاور انقلاب که زیاد درخور حال یک شاهزاده قاجار

نیست دلگیر بود. به همین دلیل پس از سه ماه که از انتصابش گذشت به بهانه‌ای میهن پرستانه یعنی شرکت در لشکرکشی علیه کردهائی که ساوج بلاغ را اشغال کرده بودند تبریز را ترك کرد. این لشکرکشی نزدیک بود برای فرمان فرما فاجعه به بار آورد و وی در میاندوآب مخفی شد و از آنجا دیگر به محل خدمت خود بازنگشت. تبریز دوباره بدون حاکم باقی ماند و این در حالی بود که مبارزه تشدید یافته شاه با مجلس و انجمن‌ها عواقب جدی را در ولایات آرامتر کشور در پی داشت. بعد از آن انقلابیون خواه ناخواه می باید لاقبل برای مدتی از حرارت خود می کاستند، زیرا درست نزدیک به آغاز سال جاری در تبریز اخباری واصل شد که بین شاه و مجلس آشتی برقرار شده و براساس آن حقوق سیاسی مورد مطالبه انجمن به رسمیت شناخته شد.

لیکن آرامش مدت درازی نپائید. همانگونه که اینجانب به موقع خود افتخار داشتم گزارش کنم همه عناصر افراطی در ایران از این آشتی ناخرسند بودند زیرا بیشتر به نفع آن‌ها بود که روابط میان شاه و مجلس روبه وخامت گذارد و آن‌ها شروع به فعالیت شدیدی در این جهت کردند تا به هدف اصلی خود که همان ساقط کردن حکومت شاه باشد برسند. رهبران نهضت کماکان آذربایجانی‌ها بودند. سوء قصد نافرجامی که در ماه فوریه [۲۸ فوریه ۱۹۰۸، ۹ اسفند ۱۲۸۶] به وقوع پیوست و از جریان آماده سازی آن قبلا تبریز و قلیس نیز آگاه بودند احساسات را هرچه بیشتر برانگیخته و به غلیان واداشت. از این لحظه بود که سیل عظیمی از مردم قفقاز به سوی آذربایجان سرازیر شد و آنان اسلحه و مهمات نیز با خود می آوردند.

سواران خان‌های محلی و عشایر اطراف که نزدیک شدن هرج و مرج را احساس کرده بودند به جنب و جوش افتادند؛ هرج و مرجی که برای تلافی و غارت و تجاوز فرصت مناسبی را به دست می داد، بی قدرتی و بی قانونی کامل و اطمینان از اینکه مجازاتی در کار نخواهد بود بدون شك به ازدیاد و تکرار هرچه بیشتر تهاجمات و تجاوز به پست‌های مرزی و آبادی‌های ما كمك کرد. انتصاب حاکم جدید در اواخر آوریل [اواخر اردیبهشت] و اعزام پرشتاب او برای خواباندن غائله پيله سوار، دیگر نمی توانست اوضاع تبریز را بهبود بخشد. حوادث بعدی که در تهران اتفاق افتاد این حاکم آذربایجان را نیز مجبور ساخت پست خود را ترك کند.

ستار و باقر و دیگران که در تبریز در صحنه سیاست ظاهر شده بودند پس از اطلاع از پیروزی شاه بر انقلاب و اینکه سپهدار به همراه قشون و حاکم کهنه کاری چون عین الدوله عازم تبریز هستند، فوراً از سرکنسول روسیه تقاضای وساطت کردند تا با دولت آشتی کنند. لیکن هم سپهدار و هم عین الدوله آمدن

خود به تبریز را به تعویق انداخته و پس از آن [هنگامی که عازم شدند] به کندی حرکت می کردند و وقتی هم وارد تبریز شدند به جای يك نیروی نظامی مخوف که وعده اش را داده بودند مشتکی سوار آنها را همراهی می کرد. در همان حال انقلابیون خود را با سلاح هائی که از اسلحه خانه ها به چنگ آورده بودند مسلح و نیروی خود را تقویت کرده بودند هم چنین خیابان ها را سنگر بندی کرده و از رسولان شاه با حالت طلبکارانه ای استقبال کردند و با دیدن این که آنها قشونی ندارند ضعف و فقدان قاطعیت دولت را دریافتند.

لیکن در روزهای اخیر چند هنگ وارد اردوگاه سپهدار شد؛ و به گفته سپهسالار امیرچنگک به زودی قشون های دیگری به همراه توپخانه ای مرکب از ۸ توپ به آنها خواهند پیوست. من فکر می کنم هرگونه اعلامیه شاه مبنی بر حفظ رژیم مشروطه در ایران بتواند اثری بر روی انقلابیون تبریز داشته باشد؛ برقراری آرامشی در آذربایجان که برای منافع ما اهمیت عمده ای دارد فقط در سایه به کارگیری نیروی نظامی امکان پذیر است. با تقدیم احترام و بهترین آرزوها

تلگراف هارتویک

زرگنده، ۲۸ اوت ۱۹۰۸ [۱۰ سپتامبر، ۱۸ شهریور، ۱۳ شعبان]

افتخار دارد شرح وقایع اتفاقیه تهران را به حضور مبارک معروض دارد.

شرح وقایع تهران

گرچه ظاهراً تمرکز قشون اعزامی از تهران در تبریز انجام گرفته است لیکن اوضاع تبریز هنوز نامشخص است. به همین دلیل در شهر [تهران] شایعاتی مبنی بر شکست قشون دولتی و پیروزی درخشان خلقیون در تبریز، فرار قشون سوار بختیاری و توپخانه، حتی سوء قصد به جان عین الدوله و فرار عجلانۀ سپهدار پخش شده است. با این حال در اواخر هفته معلوم شد، انقلابیون که از آمدن قشون مضطرب و نگران شده بودند، با عین الدوله وارد مذاکره شده اند و این امید وجود دارد که این بار مذاکرات با آشتی هر دو طرف متخاصم خاتمه یابد. روز ۲۶ اوت [۸ سپتامبر، ۱۶ شهریور] ترجمان های میسیون های روسیه و انگلیس به اتفاق برای تسلیم یادداشت های مشابهی از طرف سفرای روسیه و انگلیس به باغشاه رفتند. در این یادداشت ها به شاه قولی را که در مورد حفظ رژیم مشروطه ایران و برگزاری انتخابات برای مجلس جدید داده بود به او یادآور شدند. در ضمن برای آرام ساختن آذربایجان توصیه شد در تبریز فرمان تشکیل سریع پارلمان جدید انتشار یابد. شاه به سبب بیماری و داشتن تب از انفرنون

بیرون نیامده و یادداشت‌ها به وزیر امور خارجه تسلیم شده بود تا وی به اعلیحضرت تقدیم دارد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۳ سپتامبر، ۳۱ شهریور، ۲۶ شعبان]

عطف به تلگراف مورخ ۶ سپتامبر [۱۹ سپتامبر، ۲۷ شهریور] خود به استحضار می‌رسانم:

با توجه به صادر نشدن فرمان تاکنون، من امروز نامه‌ای به شاه نوشته و اهمیت انتشار هرچه سریع‌تر آنرا متذکر شدم و به تأثیر سوئی که ممکن است خودداری از اجرای وعده‌ای که داده بود بر پترزبورگ بگذارد، اشاره کردم. شاه کتباً جواب داد که این تأخیر بدین سبب به وجود آمده که لازم است به دقت بر روی هر کلمه چنین سند جدی و پراهمیتی فکر و تعمق شود. فرمان فردا صبح از نظر شورای وزیران گذشته و حوالی بعد از ظهر انتشار خواهد یافت.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۴ سپتامبر، یکم مهر، ۲۷ شعبان]

پاخیتونوف تلگرافی اطلاع می‌دهد:

از ۳ تا ۹ سپتامبر [۱۶ - ۲۲ سپتامبر، ۲۴ - ۳۰ شهریور] اوضاع تغییری نکرد زیرا مذاکرات عین‌الدوله با سردمداران نهضت برای بهبود صلح‌آمیز اوضاع نتیجه‌ای نداد. حاکم دیروز اولتیماتومی فرستاد و در آن خواست ظرف ۴۸ ساعت مطیع و تسلیم شوند. در صورت خودداری از اجرای اولتیماتوم، در ساعت ۶ صبح روز ۱۱ سپتامبر [۲۴ سپتامبر، یکم مهر] عملیات سرکوبی آغاز خواهد شد. انجمن نیز در نامه‌ای که امروز برای کنسول‌ها فرستاده است ضمن تکرار خواست خود مبنی بر احقاق حقوقی که قبلاً اعطاء شده، اظهار می‌دارد بدون آنکه خود را خائن بشمارد، مجبور است مقاومت نشان دهد، زیرا تضمینی ندارد که پس از تسلیم اسلحه این خواست‌ها اجراء شود.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۴ سپتامبر، یکم مهر، ۲۷ شعبان]

تلگرافی بدین شرح به پاخیتونوف مخابره کردم: با توجه به احتمال شروع عملیات سرکوبی: (۱) اگر امکان دارد، به

ستارخان اطلاع دهید با اصرار روسیه و انگلیس فردا پنجمشنبه [۲۴ سپتامبر، یکم مهر] دستخط شاه در مورد برقراری مجدد مشروطه همراه با تعیین زمان برگزاری انتخابات که اول شوال [۲۷ اکتبر، ۴ آبان] بوده و تشکیل مجلس که ۱۹ شوال [۱۴ نوامبر، ۲۲ آبان] خواهد بود، در تهران انتشار خواهد یافت؛ و این فرمان در آذربایجان تنها پس از قطع بی‌نظمی و هرج و مرج منتشر خواهد شد. بنابراین، چنانچه ستار واقعاً در پی برقراری مجدد مشروطه است باید اسلحه را به زمین بگذارد؛ (۲) به عین‌الدوله متذکر شوید که باید به مردم غیر نظامی رحم کرده و جان اتباع خارجی را با دقت حفظ و حراست کند. اعلامیه‌ای که او منتشر ساخته است مقامات [دولتی] را از مسؤلیت در صورت تهاجم به محله‌های اروپائی و نیز غارت آن‌ها توسط قشون معاف نمی‌دارد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۵ سپتامبر، ۲ مهر، ۲۸ شعبان]

در تکمیل تلگرام مورخ ۱۰ سپتامبر [۲۳ سپتامبر، ۳۱ شهریور] به اطلاع می‌رسانم: هم‌اکنون یک نسخه از فرمان مربوط به مشروطه را که دیروز چاپ و امروز منتشر شده است، از شاه دریافت داشتیم. محتوی فرمان با پیش‌نویس پیشنهادی من مطابقت دارد، تنها تاریخ برگزاری انتخابات حذف شد، اما گفته شده است که مجلس در ۱۹ شوال یعنی اول نوامبر [۱۴ نوامبر، ۲۲ آبان] تشکیل جلسه خواهد داد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۵ سپتامبر، ۲ مهر، ۲۸ شعبان]

در تکمیل تلگرام مورخ همین روز به اطلاع می‌رسانم: پس از مطالعه فرمان شاه که تقریباً ترجمه منطقی از آن به دست نمی‌آید [قابل ترجمه نیست] متأسفانه مشاهده می‌کنم که متن فرمان بسیار ناشیانه و بد تنظیم شده است. بیان مطلب نامفهوم و طویل همراه با اشارات مکرری به دشمنان مملکت است؛ و در آن دائماً مجلس سابق انجمن‌ها، مبلغین [محرکین] مورد اشاره قرار می‌گیرند، هم‌چنین لزوم تطبیق دادن قانون اساسی با اسلام و شریعت متذکر شده است. ظاهراً شاه تحت فشار شدید روحانیتی که مخالف احیاء رژیم مشروطه است قرار دارد. ضمن اینکه شاه اظهار می‌دارد که مجلس روز ۱۹ شوال [۱۴ نوامبر، ۲۲ آبان] تشکیل جلسه خواهد داد، لیکن در عین حال به‌صدر اعظم پیشنهاد می‌کند قوانین انتخاباتی را برای این روز تنظیم کند. من هنوز نمی‌دانم فرمان چه تأثیری

بر مردم گذارده است اما تصور می‌کنم تعداد کمی را راضی کرده باشد. با توجه به این امر در نظر دارم فردا بارانوفسکی را به نزد شاه بفرستم تا پیشنهاد کند توضیحات جداگانه‌ای که برای مردم قابل فهم‌تر باشد همراه با تعیین قطعی تاریخ انتخابات منتشر سازد.

تلگراف هارتویک

تهران، ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۸ [۲۷ سپتامبر، ۴ مهر، یکم رمضان]
پاخیتونوف تقاضا دارد تلگرام مورخ ۱۲ سپتامبر [۲۵ سپتامبر، ۲ مهر]، که دیرباز در ساعت ۶ دریافت شده است ارسال شود:
عین‌الدوله یک شبانه‌روز پس از انقضای زمان اولتیماتوم داده شده، سحرگاه امروز همراه با ما کوئی‌ها اقدام به توپ بستن محله‌های اطراف وحومه ویرالان^۲، خیابان و امیرخیز که از طرف رودخانه آجی‌چای به صورت تهاجمی عمل می‌کنند کرد. همان دیروز به اجلال‌الملک پیشنهاد شد موضوع تلگرام دیروز شما در مورد دستخط شاه را به ستارخان برساند و ستارخان همانطور که بارها گفته بود این بار نیز در جواب اظهار داشت بدون انجام اقدامات قاطع و جدی از سوی عین‌الدوله، انقلابیون اسلحه خود را تحویل نخواهند داد و آن‌ها این امر را با تیراندازی از محل ارگ قورخانه و عدلیه چه در روز دریافت اولتیماتوم و چه دیروز یعنی در روز انقضای مهلت آن، به اثبات رسانیده‌اند.

۲- ویرالان - شناخته نشد. گویا منظور محله مارالان باشد که در جنوب شرقی شهر تبریز واقع و محدود است از شمال به محله خیابان و از جنوب به کوه‌های یانوق و از مغرب به محله نوبر و از مشرق به باغهای محله خیابان و تپه‌های چاچاداغ (چیچک‌داغ).

مرکز محله مارالان میدانی است که چارچی (چهارسو) نام دارد و در انتهای خیابان ثریا واقع است.

مارالان را «مرالان» نیز نامیده‌اند.

یکی از کوی‌های معروف مارالان، «غیاث» است که خود محله کوچکی است.

یادآوری

در این فهرست، برخی نامهای یکسان دیده می‌شود که گوئی از آن يك تن است و جا داشت که باهم فهرست شود ولی ما که در این باره بی‌گمان نبودیم و فرصتی برای پژوهش بیشتر نداشتیم، به ناچار آنها را به همان گونه که در متن اصلی آمده است، سیاهه کردیم تا هم خودمان کمتر به راه خطا رفته باشیم و هم دست خوانندگان برای بررسی باز باشد.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی هروی ۸۴، اتابك اعظم ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۷۶ (نیز نك : ۱۷۴، ۴۲۸، ۲۷۸	امين السلطان)
آرتمی ولینسکی ۴	اجلال الملك ۲۷۵، ۲۹۱
آستروگراسکی ۲۱۲، ۲۱۶	احتساب الدوله ۱۳۹
آصف‌الدقتر ۱۴۲	احتشام الدوله (عبدالعلی میرزا) ۱۰۲
آصف‌الدوله (حاج غلام‌رضان خان - شهاب‌الملک) ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۷۶، ۸۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۴۷	احتشام السلطنه ۱۵، ۲۲، ۸۲، ۹۰، ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۰
آصف‌الدوله (عبدالوهاب خان شیرازی) ۲۴۸	احتشام لشکر ۲۶۱
آصف‌الدوله (نك: نصیرالدوله) ۱۶۷	احتشام الوزاره (میرزا علی‌اشرف‌خان)
آغامحمدخان (قاجار) ۴، ۱۳۹	احسن الدوله (میرزا حسن‌خان) ۱۰۵
آقارجمعلی ۲۴۵	احمدخان (یاور) ۱۵، ۲۳۵
آقا سید عبدالله مجتهد - آقا سیدعبدالله - سیدعبدالله مجتهد (نك: بسپهانی) ۱۴۹، ۲۶۵	احمدشاه قاجار (سلطان) ۲۳، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۷
آقامحمد (پدرمشیرالدوله بزرگ) ۱۷	احدمیرزا (سلطان) نك: احمدشاه قاجار
آقا میرباقر ۲۶۴	ادوارد براون ۲۶۶
آقامیرزا سیدعلی‌نقی ۷۷	ادیب‌السلطان ۱۳۰، ۱۳۳ (نیز نك: آقانجفی (شیخ محمد تقی) ۵۳، ۵۴، ۱۲۳، شایسال)
۲۶۸	ارباب پرویز ۲۵۱
آقانورالله حاج‌آقا نورالله ۱۲۳، ۱۴۰، ۲۶۱	ارباب جمشید ۲۲۸
(نیز نك: حاجی آقا نورالله)	ارباب فریدون ۲۵۱ (نیز نك: فریدون)
آلفر-یف ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۰	اردشیر میرزا ۱۱۵
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۹	ارفع‌الدوله (میرزا رضاخان) ۲۸۰
ابراهیم‌خان ۲۵۷	ارفع‌السلطان ۲۸۰
ابن بابویه ۲۳۶	ارفع‌السلطنه ۲۸۰
اتابك ۱۱۴	استراتکونا (لرد) ۲۴۰

- حاج شیخ محمدباقر ۵۳
 حاج علی خان ۳۴
 حاج غلامرضاخان شاهسون اینانلو (نک) : حسن خان سردار ساری اصلان قساجار
 آصف الدوله (نک: محمدحسن خان سردار)
 حاج محمد اسماعیل آقا (مغازهای؟) ۷۶
 حاج محمدحسین خان (مروی) ۸۴
 حاج محمدحسین خان صدرالدوله ۲۲
 حاج میرزا آقا مجاهد ۷۸
 حاج میرزا جبار ناظم المہام ۲۰
 حاج میرزا حسن خان اسفندیاری (نک) : حسینقلی خان نواب (نک: نواب)
 اسفندیاری (حشمت الدوله ۲۴۳)
 حاج میرزا خلیل تهرانی ۲۷۸
 حاج میرزا محمدحسن شیرازی ۷۷ (نیز) حیدرخان عمواغلی ۲۱، ۷۷، ۱۷۲، ۱۷۶،
 نک: میرزای شیرازی ۲۰۴، ۲۵۲
 حاجب الدوله (مصطفی خان) ۱۴۹، ۲۲۱
 حاجی آقانورالله (مجتهد) ۱۱۵ (نیز نک) : خامنه ای (آقا محمد صادق) ۲۶۴
 آقانورالله (خان آلا رسک (آلار) ۱۷۵)
 حاجی ابراهیم نایب ۲۸۰، ۲۸۱
 حاجی حبیب ایروانی ۲۵۰
 حاجی خان امشہ ای ۸۳
 حاجی خان (خیاط) ۲۵۲
 حاجی رئیس ۱۵۵
 حاجی سید اسماعیل ۱۱۵
 حاجی سید حسین ۱۵
 حاجی شیخ لطفعلی ۱۲۲
 حاجی علی دوافروش ۲۶۴
 حاجی میرزا اسدالله امام جمعه ۷۹
 حاجی میرزا حسین (مجتهد) ۲۷۸
 حاجی میرزا علی اکبر شیرازی (نک: قوام-الملك) ۵۵
 حاجی میرزا محمد رضای مجتهد ۲۵۹
 حسام السلطنه (سلطان مراد میرزا) ۶ ، دامش (دکتر-پروفسور) ۳۲
 ۲۲۲ دخو ۲۵۶ (نیز نک: دهخدا)
 حسام السلطنه (محمدتقی میرزا) ۲۴۸ درویش خان ۲۵۵
 حسن (امام) ۳۲ دریاییگی (میرزا احمدخان) ۱۱۶، ۲۲۴

- دولت آبادی (حاج میرهادی) ۲۵۷
 دولت آبادی (سید میرزا احمد) ۲۵۷
 دولت آبادی (سید میرزا یحیی) ۲۵۷
 دولین (ژولیانوس) ۲۴
 ساعدالدوله تنکابنی (حبیب الله خان) ۱۹، ۱۵۴
 سالارالدوله (ابوالفتح میرزا) ۱۲۷، ۲۵۸
 سالارالسلاطین ۱۸۱، ۱۸۲ (نیز نک: قوام-الملك چهارم) ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۵
 سالار بهزادی ۱۶۷ (نیز نک: اسعدالدوله دخو) ۲۴۵ (نیز نک: سالار مؤید ۲۲۳، ۲۷۹)
 سالار موقر (غفارخان) ۱۷۸
 سایکس (ژنرال) ۱۶۶
 سپهدار اعظم (محمودلی خان تنکابنی) ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۴، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۲ -
 سپهدار اعظم (نیز نک: سپهدار تنکابنی) ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۷ (نیز نک: سپهدار تنکابنی) ۱۵۹، ۱۵۴ (نیز نک: سپهدار اعظم)
 سپهدار رشتی (خلعت بری) ۱۵۳
 سپهدار (نصر السلطنه) ۱۳۹، ۲۲۳
 سپهسالار (حاج میرزا حسین خان) ۵۶
 سپهسالار اعظم (نک: امیربهادر جنگ) ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۲۱
 سپهسالار اعظم ۱۱۰ (نیز نک: مشیر-الدوله) ۱۶۴
 سپهسالار تنکابنی ۱۳۱
 ستار-ستارخان ۱۵۳، ۱۷۱، ۲۲۸، ۲۴۹
 ستارخان ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۲
 ستارخان ۲۸۷، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱
 سرتیب تلگرافخانه ۱۸۴ (نیز نک: مخبرالدوله)
 سردار ارفع (نک: شیخ خزعل) ۲۸۰، ۲۶۲، ۲۴۷، ۱۵۵
 سردار اسعد (حاج علیقلی خان) ۱۹، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۱۴
 سردار اعتماد (نک: مقتدر نظام) ۲۸۱، ۱۶۷، ۲۸۱
 سردار افخم (آقابالاخان) ۱۱۳، ۱۷۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۹
 دولت آبادی (حاج میرهادی) ۲۵۷
 دولت آبادی (سید میرزا احمد) ۲۵۷
 دولت آبادی (سید میرزا یحیی) ۲۵۷
 دوه چی ۲۳۰ (نیز نک: میرهاشم دوه چی) ۵۲، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۵
 دویه گلاروف ۵۱، ۹۴، ۸۹، ۸۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷
 رابینو (هاسینت لوتی) ۲۶۰
 رابین هود ۱۶۶
 رئیسالتجار خراسانی (آقارضا) ۱۲۴
 رحمت خانم ۲۲۲
 رحیم خان (چلبیانلو؟) ۲۰۵
 رحیم خان چلبیانلو ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۷۱
 رحیم خان (نیز نک: رحیم خان) ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۷۵
 قرجه داغی
 رحیم خان قرجه داغی ۳۴ (نیز نک: رحیم-خان چلبیانلو)
 رشید (؟) ۱۵۳
 رشیدالملك (نقی خان) ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۵۳
 رضا بالا ۱۷۲
 رضاشاه ۲۲۰ (نیز نک: سردار سپه)
 رضاقلی خان ۲۶۱
 رفعت نظام (میرزا قاسم نورماشیری) ۱۲۵
 رکن الدوله (علی نقی میرزا) ۱۴۵
 رکن الدوله (محمد تقی میرزا) ۱۱۱، ۱۴۵
 رمزی بیگ ۱۰۶
 ریختگو فن-ریختهافن (بارون) ۳۳
 زرتشت ۱۲۹
 زرتشتی (ارباب فریدون) ۱۵۶
 زینال ۱۷۲

فهرست نامهای گسان

۲۹۲

- سردار اقدس ۲۲۰ (نیز نك: هرمز میرزا) سعد الملك ۵۳
 سردار امجد (نصرت الله خان) ۸۲، ۱۲۱، سکوبلوف (زئوال) ۲۶۱
 ۱۴۹، ۲۴۸، ۲۵۶ سلطان احمد میرزا (نك: عضد الدوله)
 سردار خان ۲۷۹ سلطان المتكلمين (حاجی شیخ محمد) ۱۶
 سردار رشید ۱۲۱ (نیز نك: رشید الملك) سلطان عبدالمجید میرزا (نك: عین الدوله)
 سردار سپه (رضاخان) ۱۰۴، ۱۰۶ سلماسی (آقامحمد) ۲۶۴
 سردار فشفشه (نك: مقتدر نظام) سلیمان خان ۱۴۴، ۲۳۶
 سردار گل (عزیز خان) ۲۳۰، ۲۶۸ سمیتقو - سمیتکو (اسماعیل آقا) ۱۲۹، ۱۳۸
 سردار مجلل ۱۲۵ سنگلجی (نك: طباطبائی)
 سردار محتشم بختیاری (غلامحسین خان) سهام الدوله (جعفر قلی خان) ۱۴۸، ۱۵۳،
 ۱۴۲ ۲۴۹
 سردار محرم ۱۱۷ سید آقا میرزا ۱۴۵
 سردار محیی ۱۱۳، ۱۷۷ (نیز نك: معز - سید اکبر شاه ۷۳
 السلطان سید تقی اردوبادی ۷۸
 سردار مسعود (نك: بهرام میرزا) سید جمال (واعظ) ۷۱، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۴۵
 سردار معتضد (اسد الله خان) ۱۲۱، ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۶۸
 (نیز نك: بهجت الملك و سردار مواترید) سید رضا ۲۲۳
 سردار معتمد (نك: محتشم الملك) سید رضا ۲۶۴
 سردار معظم ۱۴۹ سید عبد الحمید (نك: عبد الحمید)
 سردار منصور (فتح الله خان اکبر) ۸۳، ۱۱۳، ۱۶۳، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۳، سید علی آقا یزدی - سید علی یزدی ۷۳، ۸۴
 ۲۵۹، ۲۵۲ سید عیسی ۷۱
 سردار منصور ۱۶۶ (نیز نك: سردار سید کمال ۲۵۱
 معتضد) سید محمد (نك: طباطبائی)
 سردار مواتج (محتاج؟) ۲۸۰، ۲۸۱ سید محمد علی عاملی لبنانی ۷۱
 سردار مواترید ۱۲۱ (نیز نك: سردار سید محمد یزدی ۷۳
 معتضد) سید محمد کاظم یزدی ۱۷۵
 سردار نصرت ۲۳۰، ۲۴۹، ۲۶۳ (نیز نك: رحیم خان چلبیانلو)
 سردار همایون (قاسم خان والی) ۲۶۰ سید میرزا یحیی (نك: دولت آبادی)
 سعد الدوله (حاج قنبر علی خان) ۱۴۸ سیسیانوف ۴
 سعد الدوله (مرتضی قلی خان) ۱۲۵ سیف الملك ۱۳۷ (نیز نك: امیر اعظم)
 سعد الدوله (میرزا جواد خان) ۲۰-۲۳، ۳۳، شاپشال (سرگی مارکوویچ) ۱۳۰، ۱۳۱
 ۵۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۸۳، ۸۸، ۱۱۴، شاه (محمد علی) بیشتر صفحات کتاب
 ۱۵۴، ۱۵۹، ۲۴۸، ۲۸۰ شاهزاده اتابک ۱۴ (نیز نك: عین الدوله)

- شاهزاده میرآخور ۱۴ (نیز نك: عين الدوله) صارم الدوله (ابوالفتح خان) ۲۴۴
 شاهزاده نایب السلطنه ۱۹۱ صارم الدوله (اكبر مسعود اكبر میرزا)
 ۸۰، ۶۰، ۱۵ شاه مراد ۸۴
 شجاع الدوله (صمدخان) ۱۰۵، ۲۶۳ شجاع الدوله (تالشی) ۱۵۳، ۲۶۳
 شجاع لشكر (اسماعیل خان) ۱۳۸ صدرالعلماء (سید یعقوب) ۲۳۵، ۲۳۶
 شجاع نظام (شكرالله خان) ۹۲، ۲۶۳ صدرالوزاره (میرزا حسن خان) ۷۳
 شجاعی (آقاقی) ۲۶۴ صدقیانی (حاجی رسول) ۲۶۴
 شریف خان ۵۳ صدیق الحرم ۲۵۶
 شریفزاده (سید حسن) ۲۶۴ صدیق الملك یوشی (میرزا محمدخان) ۱۵
 شعاع السلطنه (ملك منصور میرزا) ۳۱ صدیق حضرت (میرزا محمدخان) ۷۶، ۷۹
 شمس الملك (محمد میرزا) ۲۲۱ (نیز نك: صفائی (ابراهیم) ۷۱
 عضد الدوله صمصام السلطنه بختیاری (نجفقلی خان)
 شوستر (مورگان) ۳۱، ۹۰، ۲۲۸ ۱۰۶، ۱۵۹، ۱۸۵، ۲۵۲، ۲۶۱
 شوكت الملك (امیر) ۱۵۶ صنیع حضرت (سید محمدخان) ۲۵۱
 شهاب الملك (نك: آصف الدوله) صنیع الدوله ۱۵، ۱۸، ۲۰-۲۳، ۳۳، ۷۶،
 شهبیر بیك ۱۲۹ ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۵،
 شیخ (؟) ۱۳۹ ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۵،
 شیخ ابراهیم زنجانی ۸۴ ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۱
 شیخ الرئیس (ابوالحسن میرزا) ۲۴۸ صوراسرافیل (میرزا جهانگیرخان شیرازی)
 شیخ باقر ۱۸۱ ۷۴، ۲۱۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۶ (نیز نك:
 شیخ جواد ۲۲۳ میرزا جهانگیرخان)
 شیخ حسن ۲۶۶ صولت الدوله (اسماعیل خان سردار عشایر)
 شیخ خزعل ۲۲، ۱۴۱، ۱۵۵ ۱۸۱، ۵۵
 شیخ عبدالله مازندرانی ۲۷۸ سیدعلی خان ۱۴۴، ۱۴۵
 شیخ عبدالحسین ۱۱۷ ضرغام السلطنه (؟) ۲۶۱
 شیخ علی اکبر تبریزی ۱۱۹ ضرغام السلطنه (حاج ابراهیم) ۲۶۱
 شیخ غلامحسین بروجردی ۲۵۶ ضیاء الدوله (امان الله میرزا) ۱۰۵، ۱۱۸،
 شیخ فضل الله نوری ۷۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۴۹ ۱۴۹
 شیخ محمود ورامینی ۱۴۹، ۱۵۷-۱۵۹، ۲۷۷، ۲۵۱
 شیخ محمد ورامینی ۱۴۹، ۱۵۷-۱۵۹، ۲۵۲ طاووس العرفاء
 ۲۵۱ طاهر پاشا ۱۲۹، ۱۵۰
 شیخ مزعل خان ۱۴۱ طباطبائی (آقاسید محمد سنگلجی) ۱۱،
 صاحب اختیار (غلام حسین خان غفاری) ۱۲۶، ۹۳، ۱۲۷، ۱۴۹، ۱۵۸، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۳۵،
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۸ ۱۴۸
 صادق الرعایا ۱۲۲ طباطبائی (سید صادق همدانی) ۹۳

فهرست نامهای کسان

۴۹۹

- ظهراسب اول (شاه) ۸۴
 عضدالدوله ۲۲۱ (نیز نك: شمس الملك)
 ظفرالسلطان ۷۶، ۱۳۴ (نیز نك: ظفر - عضد الملك (علي رضا خان) ۲۴، ۷۱، ۱۹۵
 السلطنه)
 عظیمزاده تبریزی ۱۴۰
 ظفرالسلطنه (عزیزالله میرزا) ۶۳، ۸۱، علاءالدوله (احمدخان) ۱۴، ۱۵، ۵۷-۵۵،
 ۹۵، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۳، ۷۲، ۷۳، ۸۱، ۸۲، ۱۱۳، ۱۷۶، ۱۷۸،
 (نیز نك: ظفرالسلطان) ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۵۱، ۲۵۲
 ظل السلطان (سلطان مسعود میرزا - یمین - علاءالدوله (نك: قاجار دولو)
 الدوله) ۱۹، ۲۰، ۳۱، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۶۵، علاءالسلطنه ۱۳۰، ۱۵۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۲،
 ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴، علاءالملك ۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۶۶، ۱۸۰،
 ۱۴۰، ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۰، علامیر (میرزا محمودخان) ۱۵
 ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۷-۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، علم (اسدالله) ۱۵۶
 ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰ - علم (امیر شوکت الملك) ۱۵۶
 ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰-۲۴۲، علی اشرف خان ۱۷۷
 ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، علی اکبر لشکر نویس ۱۶
 ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۷، علی بیگ ۲۱۳
 ظهیرالملك (امیر تومان) ۱۲۷، ۱۲۸، علیقلی خان (نك: مخبرالدوله)
 ظهیر حضور ۱۸۰
 ظهیرالدوله (محمد ناصر خان) ۵۵
 ظهیرالدوله (میرزا علی خان) ۵۵، ۶۴، ۶۵، عمو اوغلی (نك: حیدر خان عمو اوغلی)
 ۷۹، ۸۰، ۱۱۹، ۱۵۶، ۲۲۲، ۲۴۵، ۲۴۷، عمو اوغلی (مشهدی محمد) ۱۷۲
 ۲۵۹، ۲۵۲، عمیدالسلطنه ۸۲، ۱۲۱، ۱۶۴ (نیز نك :
 سردار امجد)
 عباس آقا تبریزی ۲۱
 عباس میرزا (نایب السلطنه) ۴، ۷۲، ۱۶۵، عمید همایون ۱۶۳
 ۲۴۳، غنارخان ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰،
 عبد الحمید (سید) ۱۵، ۲۳۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۹
 عبدالمجیدخان ۱۴۴
 عدل السلطنه ۱۴۲، ۱۶۶، ۲۲۴، عین الدوله (عبدالمجید میرزا) ۱۱، ۱۴ -
 عزالدوله ۲۲۳، ۱۹، ۲۱، ۳۱، ۳۴، ۹۲، ۹۳، ۱۰۲،
 عزالدوله (عبدالصمد میرزا) ۱۴۹، ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۹، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۴۷،
 عزت الدوله ۱۳۳، ۲۵۰، ۲۵۳-۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۳ - ۲۷۰،
 عزیزالسلطان (غلامعلی خان - ملیجک) ۲۸۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲ - ۲۸۴،
 عزیزخان خواجه ۱۷۷، ۲۸۶-۲۹۱
 عزیزخان سردار کل (نك: سردار کل) عین السلطنه ۱۴۹، ۲۴۸
 عضدالدوله (سلطان احمد میرزا) ۱۴، صاحب دیوان (میرزا فتحعلی خان) ۲۶۸

کریم خان زند ۱۳۹	۲۶۹، ۲۰۷، ۲۰۶
فتح الله خان اکبر ۱۱۳، ۱۶۳ (نیز نك : کلانتر تبریزی (نك: وزیر اکرم)	سردار منصور)
کمپانی (نك: امین الضرب)	فتحعلی شاه قاجار ۴، ۱۴، ۶۳، ۸۴، ۱۲۰، ۲۶۶
گاریک ۲۶۶	۱۳۷، ۲۴۳، ۲۴۸
گدا علی ۱۳۷	فرج الله خان ۸۲
گرانمایه سرابی (حاج میرزا حسین خان)	فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) ۳۱، ۱۲۱، ۱۲۰
	۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۸۶
گرك ۱۴۱	فریدون (زرتشتی) ۱۰۰، ۱۲۱، ۲۱۲
گنجه ای (جعفر آقا) ۲۶۴	فیشر ۹۱
گوراوزلی (سر ویلیام) ۵	قائم مقام ۷۷، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۱۰۵، ۱۱۸
لله باشی ۲۲، ۱۸۴ (نیز نك: رضا قلی خان	۱۲۰، ۱۷۷ (نیز نك: وزیر همایون)
هدایت)	قائم مقام فراهانی (میرزا ابوالقاسم) ۱۶۵،
لیاخوف (کنل) ۱۰۵، ۱۳۱، ۲۰۱، ۲۳۹،	۲۴۴
۲۴۵-۲۴۷، ۲۶۶	قاجار دولو (محمد رحیم خان) ۱۵، ۲۵۲
لیانازوف-لیانوزوف (استفان مارتینوویچ)	قاسم خان ۲۵۶
۱۲۳، ۱۸۰	قلی خان آلاسک (آلاری) ۱۵۴ (نیز نك : مؤتمن الدیوان (نك: معتمد دیوان)
مؤتمن الدیوان (نك: معتمد دیوان)	محمد قلی خان (آلاری)
مؤتمن الرعاياي اردبیلی ۲۶۳	قوام ۵۶، ۱۲۶، ۱۴۸
مؤتمن الملك (میرزا حسین خان پیرنیا) ۱۶،	قوام الدوله (شکر الله خان صدری معتمد
۲۳، ۱۳۶، ۱۹۴، ۲۰۲-۲۰۴	خاقان) ۲۲
مؤید الاسلام (سید جلال الدین کاشانی) ۱۰۳،	قوام السلطنه ۲۶۸
مؤید الدوله (ابوالفتح میرزا) ۲۲۲، ۲۴۵،	قوام الملك (حاج میرزا علی اکبر شیرازی) ۲۴۷
۲۴۷	۲۶۸
مؤید السلطنه (رضا خان) ۱۲۰، ۱۳۶	قوام الملك چهارم (حبیب الله خان سلار -
مارلینگ (سر چارلز موری) ۵۸، ۶۴-۶۷،	السلطان) ۱۸۱
۸۷، ۹۰، ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۳،	قوام الملك سوم (محمد رضا خان شیرازی)
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷،	۱۲۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۷
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۸،	قوام الملك دوم (میرزا علی محمد خان) ۱۸۱
۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶،	کاخانوفسکی ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۵
۲۸۱، ۲۸۵	کامران میرزا ۹۰، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۷۷
ماریا یاولوونا ۲۱۲	کرافت سوف ۲۱۴
ماشکوف ۱۷۴	کسر ائیل خانم (نك: افتخار الدوله)
مانسفلد ۱۵۵	کرزن (لرد) ۵۸
مجد الاسلام کرمانی ۷۱، ۲۶۸	کریم خان (قفقازی) ۱۲۱
مجد السلطنه ۱۳۰	

فہرست نامہای کسان

۳۰۱

- مجدد الملك (حاج میرزا محمدخان سینکی مخبر السلطنه (مہدیقلی خان) ۱۵، ۲۳، ۳۴،
لواسانی) ۲۲، ۲۴۴
- مجدد الملك (میرزا تقی خان - منشی حضور) ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۰۴،
۱۵۹، ۲۲
- مجیب السفراء (نک: محتشم الملك) مخبر الملك (محمدقلی خان) ۱۳۶، ۱۴۷،
محتشم (السلطنه؟) ۱۲۹، ۱۹۵
- محتشم السلطنه (حاج میرزا حسن خان) (مختار الدوله (میرزا فرج اللہ خان) ۲۷۷،
۱۵، ۸۵، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۲۱
- محتشم الملك (میرزا صادق خان اکبر) ۲۵۹ ۱۸۵
محمد حسن خان سردار ۲۴۴
- محمد حسن میرزا (قاجار) ۲۲، ۲۶۵، ۲۸۰
میرتضی قلی خان (نک: صنیح الدوله)
- محمد حسین ۲۶۵
مزل خان (شیخ) ۱۴۱
- محمد رحیم خان دولو ۵۵
مسوات (محمد رضای شیرازی) ۱۵۸
- محمد رحیم خان قاجار دولو (نک: قاجار دولو) مستوفی الممالک (میرزا حسنخان آشتیانی)
محمد شاه (قاجار) ۶، ۱۱۱، ۱۶۵، ۲۲۲، ۲۲، ۲۳، ۸۵، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۶،
۲۴۴، ۲۶۸، ۲۷۹ (نیز نک: محمد میرزا)
- محمدقلی خان آلاری (آلارلو) ۱۵۴، ۱۶۰، ۲۲، مستوفی الممالک (میرزا یوسف) ۲۲
۱۷۵ (نیز نک: قلی خان آلارسک) مسعودخان ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۵
- محمدعلی شاه قاجار - محمدعلی - محمدعلی مشاور الممالک (علیقلی خان انصاری) ۱۸۵
شاه - محمدعلی میرزا ۱۸، ۱۹، ۲۱-۲۴، مشکوٰۃ السلطنه (میرزا اسحق خان) ۱۶۴
- ۳۱، ۳۴، ۴۶، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۷۰، مشہدی اسماعیل (میایی) ۱۲۹
۷۳-۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۲، ۹۴، مشہدی باقر (اورمیہ ای) ۱۲۹، ۱۳۰
- ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، مشہدی عبداللہ ۱۷۲
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۵۷، مشیر الدوله (؟) ۷۶، ۷۸-۸۰، ۸۸، ۹۰،
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۴، ۹۵، ۹۶، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۷۰، ۱۸۳،
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۶،
۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵-۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۲۱، ۲۸۳
- ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، مشیر الدوله (میرزا حسنخان بیرنیا) ۱۶،
۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۶ (نیز نک: مشیر الملك) ۱۷۰، ۲۵۲
- محمد میرزا ۱۶۵ (نیز نک: محمد شاه قاجار) مشیر الدوله (حاج میرزا حسین خان) ۶۳،
محمدولی خان تنکابنی ۱۹، ۱۱۳ (نیز نک: ۶۴، ۱۱۰، ۲۲۱
- سپہدار اعظم، سپہدار تنکابنی، سپہدار مشیر الدوله (حاجی شیخ محسن خان) ۷۶
نصر السلطنه، نصر السلطنه مشیر الدوله (میرزا نصر اللہ خان نائینی) ۱۶،
مخبر الدوله (علیقلی خان) ۱۶، ۲۲، ۹۲، ۱۷، ۴۰، ۴۳، ۴۸، ۳۰،
مشیر السلطنه (میرزا احمدخان) ۲۲، ۲۳، ۱۳۶، ۱۸۴، ۲۱۹

- ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۴۷ مكرم السلطنه (میرزا علی اکبرخان) ۱۵۹ ،
 مشیرالملک (میرزا حسنخان پیرنیا) ۱۶، ۱۶۱
 ۲۲ (نیز نک: مشیرالدوله) ملا اسماعیل کجوری ۱۶
 مصباح‌الملک (نک: مشیرالدوله میرزا ملاعباس کجوری ۸۴
 نصرالله خان نائینی) ملاعلی محمد اصفهانی ۱۳۹
 مظفرالدینشاه (قاجار) - مظفرالدین میرزا ملاقربانعلی ۱۰۲، ۱۴۰
 ۸، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۵۴، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۱ ،
 ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۳ - ۱۶۵ ، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۸
 معاضدالسلطنه (ابوالحسنخان پیرنیا) (معینالتجار) :
 ۱۰۸، ۱۱۸، ۲۵۶
 معاون‌الدوله (میرزا ابراهیمخان غفاری) (نیز نک: ۷۰، ۷۱، ۷۱، ۱۰۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸)
 معاون‌الرغایای رشتی ۱۱۳
 معتمدیوان (میرزا حسینخان گواری) (نک: عزیزالسلطان)
 ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۸۱، ۲۴۷
 معزالسلطان (عبدالحسینخان) ۱۱۳، ۱۷۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۴۳
 معیرالمالک (دوستعلیخان) ۱۰۴
 معین‌الاسلام بهبهانی (سیداحمد) ۱۸۲
 معین‌التجار (حاج آقا محمد بوشهری) ۱۰۲، ۲۲۲، ۲۷۹
 ۱۷۸
 معین‌الدوله (احمد میرزا) ۷۲، ۷۳، ۸۱
 ۸۲
 معین‌الضرب ۱۱۹
 معین‌خلوت ۲۲۲، ۲۲۳
 معین‌نظام ۱۷۷ (نیز نک: سردار افخم) ۲۸۰، ۸۲
 مغازه‌ای ۱۱۹ (نیز نک: حاج اسماعیل آقا مورتار ۸۰، ۱۰۵، ۱۱۸
 مغازه‌ای) موری (چارلز) ۶ (نیز نک: مارلینگ)
 مفاخرالملک ۲۱۳
 مقبل‌الدوله - مقبلت‌الدوله (شاپور میرزا) موقرالسلطنه ۲۱۳
 ۲۸۰
 مقتدرالدوله (منوچهر میرزا) ۹۲، ۲۵۰
 مقتدرنظام (خسروخان) ۲۵۱
 مكرم‌الدوله ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۹۴

- میراسماعیل ۲۰۴
 میربنج (غلامحسین خان) ۱۴۹
 میرزا ابراهیم (؟) ۲۲
 میرزا ابراهیم (حاجی) ۱۵۲
 میرزا اسدالله خان ۲۵۷
 میرزا بزرگ ۲۴۳
 میرزا جوادخان - ابوالمله (نک: سعیدالدوله)
 میرزا جهانگیرخان (نک: صوراسرافیل)
 میرزا حسن خان (ارفع السلطنه) ۲۸۰
 میرزا حسن خان پیرنیا (نک: مشیرالملک)
 میرزا رضاخان ارفع الدوله ۲۸۰
 میرزا رضای کرمانی ۹
 میرزا صادق خان ۲۵۹
 میرزا صالح خان (نک: وزیراکرم)
 میرزا عبدالکریم ۲۵۷
 میرزا علی اصغر خان (نک: امین السلطان)
 میرزا علی اکبر ۱۵۲
 میرزا علی اکبرخان ۱۴۰
 میرزا کوچک خان جنگلی ۱۰۱، ۱۴۹، ۱۷۶
 میرزا محسن بهشتی ۷۰
 میرزا محمد ۲۲
 میرزا محمدباقر نائینی ۱۰۶
 میرزا محمدخان صدیق الملک یوشی (نک: صدیق الملک)
 میرزا محمود سلماسی ۱۲۹
 میرزا ملکم خان ۱۹۲ (نیز نک: ناظم الملک)
 میرزا نظام الدین خان (مهندس الممالک؟) ۲۲
 میرزای شیرازی (حاج میرزا محمد حسن)
 ۱۷۴، ۱۷۵ (نیز نک: حاج میرزا محمد حسن شیرازی)
 میرزا یعقوب ارمنی ۱۹۲
 میر معصوم ۸۴
 میرهاشم دوهچی ۲۲۹، ۲۵۰
 مینورسکی (ولادیمیر) ۶۱
 ناپلئون سوم (لوئی) ۷، ۷۰، ۷۱
 نادرشاه افشار ۴، ۱۳۹، ۱۴۳
 ناصرالدینشاه (قاجار) ۶، ۸، ۹، ۱۵، ۱۸-
 ۲۱، ۳۴، ۵۵، ۶۳، ۷۱، ۸۰، ۹۰، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۶،
 ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۱۹،
 ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۲
 ناصرالدین میرزا ۳۱، ۱۷۵ (نیز نک:
 نصرالدین میرزا)
 ناصرالملک (میرزا ابوالقاسم خان قره گزلو)
 ۲۰، ۲۳، ۲۴
 ناصرالملک (میرزا محمودخان قره گزلو)
 ۲۳، ۵۷، ۷۳، ۸۱، ۸۶
 ناصر نظام ۱۲۵
 ناظم التجار (حاج میرزا محمد رضا) ۱۴۲
 ناظم السلطنه (عبدالله خان) ۲۵۲
 ناظم الملک ۱۹۲ (نیز نک: میرزا ملکم خان،
 نایب (نک: حاجی ابراهیم نایب)
 نایب السلطنه (نک: ناصرالملک - ابوالقاسم
 خان)
 نایب السلطنه (کامران میرزا) ۹۰، ۱۳۴،
 ۲۵۲
 نایب السلطنه انگلیس ۹
 نایب السلطنه قفقاز ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۷
 نایب السلطنه هند ۵۸
 نایب الوزاره (میرزا حسن خان) ۱۸۵
 نجم آبادی (حاج شیخ هادی) ۲۵۶
 نجم الدوله (میرزا عبدالغفارخان) ۱۳۹
 نجم الممالک (میرزا عبدالعلی) ۲۸۰
 نصر الدوله (ابراهیم) ۱۸۲
 نصر الدوله (محمدعلی خان) ۱۸۱
 نصرالدین میرزا ۱۷۵ (نیز نک: ناصر -
 الدین میرزا)
 نصر السلطان (نصر السلطنه؟) ۳۴
 نصر السلطنه - سپهدار نصر السلطنه
 (محمودولی خان تنکابنی) ۱۹، ۳۹، ۱۱۵،

- ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱ (نیز نك: محمدولی خان نیکولسون ۲۷۳
تنکابنی)
نصر الممالك (نك: بیوكخان) ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷،
نصرت الدوله (فیروز میرزا) ۱۲۱، ۱۴۲، وارونوف ۹۲
۱۶۶ والی (علی خان) ۲۶۰
نصرت السلطان ۲۲۹ والی قفقاز ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰،
نصرت السلطنه ۱۸۳ ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۵
نصرت الملك (حاج جابر خان) ۱۴۱ وثوق الدوله ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۸۵
نصرت الملك (نصرت الممالك؟) ۱۶۵ وثیق الملك ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۶۷
نصرت الممالك (حسینعلی خان) ۱۶۵ وجهه الله میرزا سپهسالار ۱۳۷
نصرت الممالك (میرزا محمدعلی خان امیر وزیر اکرم (محمد صالح خان) ۱۴۸، ۱۴۹،
ابراهیمی) ۱۶۵ ۱۷۷، ۱۶۵
نصیر الله خان ۲۵۵ وزیر همایون (میرزا مهدی خان) ۶۳، ۸۰،
نصوحی بیگ ۲۶۵، ۲۶۷ ۲۵۲
نصیر الدوله (میرزا عبدالوهاب خان شیرازی) وکیل الدوله ۱۷۷ (نیز نك: سردار افخم)
۱۷ وکیل الرعایای رشتی (حاجی کاظم) ۱۱۳
نصیر الممالك ۱۶۷ وکیل الملك کرمانی (مرتضی قلی خان) ۱۴۲
نظام السلطنه مافی (حسینقلی خان) ۲۰، ۵۳ وایعهده (محمدعلی میرزا) ۱۹
(نیز نك: نظام مافی) ویکتوریا (ملکه انگلیس) ۲۲۶
نظام السلطنه (رضاقلی خان) ۱۸۱ هارتویگ (هوف مستر) در بیشتر صفحات
نظام مافی (حسینقلی خان) ۶۳ (نیز نك: کتاب
نظام السلطنه مافی) هاردینگ (سر آرتور هانری) ۵۸
نعمان پنجم ۱۲۸ هانری هشتم ۲۲۶
نعمت الله بروجردی ۱۲۶، ۱۸۱ هدایت (رضاقلی خان) ۲۲، ۱۸۴
نواب (حسینقلی خان) ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۵۸، هدایت (نك: مخبر السلطنه)
۱۷۹، ۱۸۰ هرمز میرزا (مسعود) ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۳
نوروز ۲۵۳ یاور احمدخان ۱۵، ۲۳۵ (نیز نك: احمد
خان یاور)
نوز (زوزف) ۲۰، ۳۳، ۹۱، ۱۴۴ یحیی خان ۲۲۲
نیر الدوله (پرویز میرزا) ۱۲۰ ییرم خان ارمنی ۲۲۸
نیر الدوله (حسین میرزا) ۱۲۰، ۱۲۴، ۲۶۲ نیر الملك (جعفرقلی خان) ۲۲

یادآوری

در این فهرست، از نوشتن نام شهرهای مبدأ و مقصد نامه‌ها و تلگرامها، خودداری شده‌است.

آباده ۲۴۱	۱۷۱، ۱۷۷، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۳،
آجی‌چای (رود) ۲۸۲، ۲۹۱	۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰
آخال (واحه) ۵	ارس ۵، ۹۸
آذربایجان ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۵۹	ارسیاران ۳۴، ۱۲۵، ۱۶۰،
	ارک تبریز ۳۴
۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹،	اروپا ۸، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۶۳،
۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰،	۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۶،
۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۶،	اسالم ۱۱۳
۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۲۲،	استرآباد ۳، ۴، ۶، ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۱۱۴،
۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۲ - ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۳،	۱۱۶، ۱۳۸، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۲،
۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸ - ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۵ -	اسکندریه ۲۵۸
۲۸۸، ۲۹۰	اسکو ۱۷۲
آرام (اقیانوس) ۲	اسلامبول ۱۵، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۸۵، ۲۶۶
آرپاتیه ۱۵۳	اصفهان ۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۱۵، ۵۳
آریه‌ویچ ۱	۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹،
آستارا ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱،	۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۲۰،
۱۵۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۶،	۲۲۲، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۰،
آستانه ۲۶۳	۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۶
آسیا (قاره) ۵، ۶	اطلس (اقیانوس) ۲
آشورآده (جزایر) ۶، ۷، ۲۶۰	افغانستان ۳، ۶، ۷، ۱۰، ۱۲۶
آفریقا (قاره) ۲	الله‌اکبر (کوه) ۱۴۴
آکسفورد (دانشگاه) ۲۳	الموت ۱۵۴، ۲۲۳
آلار (محل) ۱۶۰	امامزاده ابراهیم (محل) ۲۶۰
آمل ۲۲	امامزاده حمزه (محل) ۲۵۲
اتاق تجارت تهران ۱۵۸	امریکا ۲۵۸
اتحاد جماهیر شوروی - اتحاد شوروی ۵۸،	امیرخیز (محل) ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۸۲، ۲۹۱
۱۰۶	امیریه (خیابان) ۹۰
اترک (رود) ۵	امیریه (ساختمان) ۱۱۶
اراک ۲۶۰	انبی (روستا) ۱۲۹
اردبیل ۳۳، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱،	انزلی ۶۲، ۸۰، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴،
۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۹،	۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۴۱،

۲۵۸، ۷۱ بروجرد	۲۷۹، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۷، ۲۴۶
۲۰ بروکسل	انگلستان ۲۳، ۵۸، ۶۶، ۱۴۰، ۲۲۶، ۲۰۲
۱۲۷ بزهروود (بزرود)	۲۳۱، ۲۷۲-۲۷۴، ۲۸۳
۱۷۴، ۱۲۸، ۱۵، ۶، ۷ بغداد	اورمیه (دریاچه) ۸۵
۲۰ بلژیک	اورمیه- اورمیه (شهر) ۵۵، ۶۶، ۱۰۶، ۷۲
۱۶۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۶۳، ۲۰ بلوچستان	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۷۸
۲۲۴، ۱۶۷، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۰ یم	۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۸۲
۱۱۰ بمبئی	اهر ۱۷۱
۲۲۴، ۱۵۹، ۱۱۶، ۱۱۱ بندرعباس	اهواز ۷، ۵۳، ۱۱۸، ۱۵۵
۲۶۶، ۲۵۸، ۲۵۳ بندرگز	ایتالیا ۱۸، ۱۹۲
۱۶۶ بوآورد	ایران بیشتر صفحات
۱۲ بوسفر (تنگه)	ایران شبر ۱۴۴
۱۸۱، ۱۵۵، ۱۱۶، ۱۰۲، ۶، ۷ بوشهر (بندر)	ایروان ۵
۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۱، ۲۰۲ (نیز نک)	ایسپی (اسپیچ؟) ۱۲۶، ۱۴۴
۱۵۶ بیرجند	نصرت آباد
۱۴۲ بیروت	بابلسر ۲۵۱
۱۸۰ بیزانس	باتوم (بندر) ۱۰۶، ۱۳۱
۲۵۸ بین النهرین	بادکوبه- باکو ۳-۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۸
۲۴۹، ۲۲۸، ۲۲۸ پارك اتابك	۱۲۹، ۱۳۸، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۱۵، ۲۴۶، ۲۵۶
۱۶۱، ۱۴۲، ۱۰۶، ۳۱، ۲۴، ۱۶، ۱۷ پاریس	بازارچه سید ۲۲۹
۲۷۸، ۲۶۰، ۱۷۶	بازارچه مروی ۸۴
۱۳۷ یاسوو	باسمنج ۲۶۴
۱۴۴ پاکستان	باش کلا (باش قلعه) ۱۳۷
۱۸۵، ۱۶۱، ۱۳۱، ۵۹، ۵۸ پترزبورگ	باغ بهارستان ۱۵۸
۲۸۹، ۲۶۶	باغشاه ۷۰، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸
۱۸۰ پراوسلاو (کلیسا)	۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳-۲۴۵، ۲۴۸
۲۰۷ پری شیب	۲۵۱، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۸
۵۸ پطروگراد	باغ صاحب دیوان ۲۶۸
۱۶۹، ۱۶۰، ۱۵۴، ۱۵۲-۱۵۰	باغ طوطی ۲۴۹
۱۹۶، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۱	باغ گلستان ۱۰۴
۲۸۷، ۲۱۳، ۲۰۹، ۲۰۰، ۲۰۲	بالتیک (دریا) ۵۸
۳۴، ۳۳، ۲۶، ۲۴، ۱۹، ۱۷، ۱۴ تبریز	بالکان (شبه جزیره) ۱۲۰
۹۲، ۹۱، ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۴، ۷۳، ۶۲	بخارست ۲۵۲
۹۸-۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۱-	برلن-برلین ۳۲، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۶
۱۲۳، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۱	برن ۱۹۲

جویمند ۲۶۲	۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰	۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰
جیرفت ۱۲۵	۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۲	۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۲
چاپشلو ۱۴۴	۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۵۱-۲۵۴، ۲۵۵	۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۵۱-۲۵۴، ۲۵۵
چاچاداغ (چیچک داغ) ۲۹۱	۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰	۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰
چارچی (چهارسو) ۲۳۰، ۲۹۱	۲۷۳-۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶-۲۸۸	۲۷۳-۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶-۲۸۸
چارگنبد (چهار گنبد) ۱۶۶	۲۹۱	۲۹۱
چاله میدان (محل) ۲۵۱	تجربش ۲۶، ۲۶۷	تجربش ۲۶، ۲۶۷
چمبریق ۲۲۲	ترکستان ۵، ۶۱	ترکستان ۵، ۶۱
حجاز ۲۵۷	ترکمنستان ۲۶۰	ترکمنستان ۲۶۰
حسین آباد (روستا) ۱۶۸	ترکمن صحرا ۶	ترکمن صحرا ۶
حصار تهران ۲۴۳	ترکیه ۶۱، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۰، ۲۲۰	ترکیه ۶۱، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۰، ۲۲۰
حضرت عبدالعظیم (محل) ۹۳، ۱۳۸	۲۵۹، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۵	۲۵۹، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۵
حیره ۱۲۸	ترگه‌ور ۱۲۸، ۱۲۹	ترگه‌ور ۱۲۸، ۱۲۹
خارک ۶	تفلیس ۱۰۶، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷	تفلیس ۱۰۶، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷
خاه‌وئه ۱۰۲	۲۰۹، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۸۷	۲۰۹، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۸۷
خانقین ۱۲۸	تکیه بزرگ شاه‌ی- تکیه شاه‌ی ۱۰۴	تکیه بزرگ شاه‌ی- تکیه شاه‌ی ۱۰۴
خراسان ۵-۷، ۲۰، ۲۳، ۵۴، ۶۰، ۱۱۰	تکیه دولت ۳۲، ۱۰۴	تکیه دولت ۳۲، ۱۰۴
۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۴۵	تکیه قصر (تکیه دولت؟) ۳۳	تکیه قصر (تکیه دولت؟) ۳۳
۲۲۲، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۲	تلخه‌رود (نک: آجی‌چای)	تلخه‌رود (نک: آجی‌چای)
۲۶۳، ۲۸۰	تنکابن ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴	تنکابن ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴
خرم‌آباد ۱۳۹	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۸۰	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۸۰
خرمشهر ۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۵۶	تنگستان ۱۱۶	تنگستان ۱۱۶
خز (دریا) ۲، ۳	توبخانه (میدان) ۵۹، ۶۲	توبخانه (میدان) ۵۹، ۶۲
خلخال ۶۳، ۱۱۴	توران (کشور) ۱	توران (کشور) ۱
خلیج استرآباد ۱۱۶ (نیز نک: خلیج - گرگان)	تهران بیشتر صفحات کتاب	تهران بیشتر صفحات کتاب
خلیج فارس ۳، ۶، ۷، ۵۸، ۱۲۷، ۱۲۸	ثریا (خیابان) ۲۹۱	ثریا (خیابان) ۲۹۱
۱۷۸، ۲۰۸	جاده آستارا - اردبیل ۱۲۱	جاده آستارا - اردبیل ۱۲۱
خلیج گرگان ۷ (نیز نک: خلیج استرآباد)	جاده انزلی - تهران ۲۴۶	جاده انزلی - تهران ۲۴۶
خمسه ۱۰۲	جاده بوشهر - شیراز ۱۲۷	جاده بوشهر - شیراز ۱۲۷
خوانسار ۷۲	جاده تبریز - جلفا ۲۷۶	جاده تبریز - جلفا ۲۷۶
خورشید (عمارت) ۱۴۳	جاده شوسه مشهد - قوچان ۱۲۴	جاده شوسه مشهد - قوچان ۱۲۴
خوزستان ۱۱۷، ۲۵۸	جلفا ۸۰، ۹۸، ۹۹، ۱۹۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۶	جلفا ۸۰، ۹۸، ۹۹، ۱۹۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۶
خوی ۲۰، ۱۷۸	جلو خان مشهد شاه ۱۰۱	جلو خان مشهد شاه ۱۰۱
خیابان (محل) ۲۳۰، ۲۹۱	جواد کندهی ۱۹۴	جواد کندهی ۱۹۴
	جوپار ۲۲۴	جوپار ۲۲۴

دارادیز ۹۸	رانکوه ۲۲۲
دارالفنون (مدرسه) ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۸۴	رشت ۵۲، ۷۴، ۸۳، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۲
۱۹۲، ۲۴۵	۱۲۷، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۹
داردائل (تنگہ) ۱۲	۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲
داغستان ۵	۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۰-۲۶۲، ۲۷۹، ۲۸۰
دالکی (رودخانہ) ۱۲۷	رضائیہ (نک: اورمیہ)
دامغان ۱۱۵، ۱۳۸	رفسنجان ۱۶۵، ۲۲۴
دانشگاہ سنت پترزبورگ ۱۳۰	رودبار الموت ۲۲۳
دانشگاہ لندن ۶۱	رودسر ۲۷۹
دانشگاہ مسکو ۶۱	روسیہ ۳، ۲، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۶، ۳۴
دبیرستان صارمیہ ۱۵۳	۶۴-۶۶، ۸۳، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۸
در بند ۵	۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷
درگز ۱۴۳-۱۴۵، ۱۵۵، ۲۶۲	۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۶
دروازہ اسلامبول ۲۴۹	۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۴
دریابیگی (ساختمان) ۱۱۶	۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۳۸
دریاجہ رضائیہ ۱۲۹	۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸-۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۹ -
دریای خزر ۵، ۱۱۴، ۱۷۸، ۲۰۷، ۲۰۸	۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰
۲۲۲، ۲۴۹، ۲۶۰، ۲۶۱	زابل ۱۴۴
دریای سیاہ ۱۰۶	زاهدان ۱۴۴
دریای عمان ۱۴۳	زرقان ۱۲۶
دریای مازندران ۵، ۷، ۱۱۶، ۱۲۳	زرگر ۱۹۴
دریای مانس ۱۴۰	زرگندہ ۲۶، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸
دریای مکران ۳	۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۰
دزفول ۱۵۵	۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۶-۲۷۸
دشت (محل) ۱۲۸، ۱۲۹	۲۸۸
دشت ارژن ۱۲۷، ۱۸۱، ۱۸۲	زنجان ۱۵، ۳۱، ۵۵، ۶۳، ۱۰۲، ۱۱۱
دماوند ۷۷	۱۴۰، ۱۴۹، ۲۵۸، ۲۶۷
دوشان تپہ ۱۲۰	زندان قصر ۵۵
دولت آباد (روستا) ۲۵۷	زندان ہمدان ۲۶۶
دوہچی (محلہ) ۲۲۹، ۲۴۹، ۲۵۰	ژاین ۲
دھخوارقان ۲۵۱	ساختمان مجلس (شورایملی) ۲۳۷، ۲۶۳
دیمان ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۹۰	ساربانان (محلہ) ۲۲۹
دینہور ۱۲۷	ساواش گلوک ۱۶۵
راخائیف ۱۵۵	ساوج بولاغ ۶۰، ۸۵، ۱۰۶، ۱۳۷، ۲۸۷
رامہرمز ۱۴۰	ساونا (بنلر) ۱۸

کرچوا ۶۱	فیشرآباد (خیابان) ۹۰
کردستان ۶۳، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۹،	قائنات ۱۵۶
۲۲۲	قامیشلو- کامیشلو ۱۶۰، ۱۸۰، ۲۳۲
کرگانرود ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۳	قرباغ (قره باغ) ۵
کرمان ۲۰، ۶۳، ۸۲، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶،	قره داغ (قره جه داغ) ۱۲۵، ۲۳۰
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۵-۱۶۷، ۲۲۳، ۲۲۴،	قره داغ ۳۴، ۱۷۲
۲۸۱، ۲۸۰، ۲۵۶	قره قلعه ۵
کرمانشاه ۲۰، ۵۵، ۵۷، ۹۱، ۱۲۶، ۱۲۷،	قرلسو ۵، ۲۶۰
۲۶۰، ۲۵۸، ۱۷۷، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۳، ۱۴۹،	قزوين ۳۳، ۷۴، ۸۵، ۹۲، ۱۱۵، ۱۴۹
۲۷۹، ۲۶۵	۲۲۰، ۲۲۳، ۲۵۳
کرند ۱۲۸	قسنطنطيه ۲۴، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۷۸
کشمير ۳۲	قشم (جزیره) ۱۵۹، ۱۶۰
کلات- کلات نادری ۱۴۳، ۲۰۵، ۲۶۸	قصر (شاه) ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۳
کمبريج ۲۶۶	۲۳۸، ۲۱۹
کوت- کویته ۱۴۴	قصر شیرین ۱۲۷، ۱۲۸
کوش (قلعه) ۱۴۴	قطب (میدان) ۲۳۰
کوشه (روستا) ۱۴۴	قفقاز ۳، ۲۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۲۹
کوه ملك سیاه (نک: ملك سیاه کوه)	۱۳۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵
کریر- کویرلوت ۱۲۵، ۱۲۶	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰
کهریزک ۲۴۴	۲۶۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۸
کهن شهر ۱۶۶	قلهک ۲۵۷، ۲۶۷
کیلوسکی ۱۵۴	قم ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۸، ۲۲۲
گاؤدان ۱۲۶ (نیز نک: قوچان)	قوچان ۲۰، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۵۵
گرجستان ۵، ۱۰۶	قورت میدانی ۲۳۰ (نیز نک: میدان گرگ)
گرگان ۱۹، ۵۵، ۷۲، ۱۱۶، ۱۳۸، ۲۵۳	کاخ سپهسالار ۵۶
گروس ۱۳۹	کاخک ۲۶
گلپایگان ۷۲	کارخانه قند کهریزک ۲۴۴
گلستان (محل) ۴، ۵، ۷	کاردین ۵۴
گناباد ۲۶۲	کارون (رودخانه) ۱۱۷، ۱۵۶
گنجم ۱۵۹ (نیز نک: هنگام)	کازرون ۱۲۷
گنجه ۵	کاشان ۲۲، ۱۳۸، ۱۵۹، ۲۸۰
گورویج (مدرسه) ۱۳۰	کامراتیه ۹۰
گیلان ۴، ۸۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۷،	کجور ۸۴
۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳ -	کراسنوودسک ۵، ۲۶۰، ۲۷۹
۱۶۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۲۳،	کربلاء ۱۸، ۲۴، ۷۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸

۱۴۳ مسقط	۲۷۹، ۲۶۶، ۲۵۹، ۲۴۴
۱۸۵ مسکو	گیل دولاب ۲۶۱، ۱۶۴
۱۵۰ هشکین شهر	گنوک تپه - گیوک تپه ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۹
۷۲، ۵۴، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۴،	لازاروف (انستیتو) ۶۱
۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۴۸، ۲۵۲،	لاهزار (خیابان) ۱۳۳
۲۸۰، ۲۶۳، ۲۶۲	لاهیجان ۱۳۹، ۱۸۰، ۲۲۲، ۲۲۳
۲۵۱ مشهدسر	لرستان ۱۴، ۲۵۸
۲۵۸ مصر	لشت نشاء ۲۴۴
۲۲۳ معلم کلابه	لندن ۲۳، ۲۴، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۱۰۶، ۱۳۰،
۱۴۴ ملک سیاه کوه ۱۲۶، ۱۴۴	۲۱۰، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۶۶
۹۰ منیریه (خیابان)	لنکران ۲۰۷
۸۵ مهاباد	لنگرود ۱۳۹، ۱۶۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۷۹
۲۸۷ میاندواب	لنگه (بندر) ۲۲۴
۲۶۱، ۷، (جزیره)	لوزان ۱۹۲
۸۴، ۷۳، ۷۲، ۶۹، ۵۷،	مازالان - مرالان (محلّه) ۲۳۰، ۲۹۱
۱۳۳، ۱۰۶، ۱۰۰	مازندران ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۷۱، ۱۱۳، ۱۳۹،
میدان گرگ ۲۳۰ (نیز نك: قورت میدانی)	۱۶۴، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۹
۱۴۰ میدان نفتون	ماشکید ۱۶۷
۲۴۳ میدان نگارستان	ماکو ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۹۱
۱۴۴ میرجاوه	ماماتن ۱۴۰
۱۰۶ نائین	ماوان ۱۲۹
۸۴ ناصر خسرو (خیابان)	ماهان ۱۲۹، ۲۲۴
۲۷۸، ۲۵۷، ۱۷۵، ۱۷۴، ۷۹، ۷۷،	محمدآباد ۱۴۵، ۱۵۵
نخجوان ۵	محمده ۱۱۷ (نیز نك: خرمشهر)
۱۶۷، ۱۴۲، ۱۲۵،	مرند ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۸۲،
نصرت آباد ۱۲۶، ۱۴۴ (نیز نك: ایسیبی)	۲۸۳
نطنز ۲۳۶	مرو ۸۴
نقده ۱۲۹	مسجد حاج صفر علی ۷۸
نمین ۱۱۴، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۶۳،	مسجد سپهسالار ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲،
۲۴۴، ۲۴۳ (کاخ)	۷۴، ۸۷، ۸۷، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱،
نوبر (محلّه) ۲۹۱	۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۸، ۲۷۹
نوشکی (روستا) ۱۴۴	مسجد سلیمان ۱۴۰، ۱۴۱
نمپاوند ۱۲۸	مسجد شاه ۱۱، ۱۰۱، ۲۳۶
نیشابور ۱۲۰	مسجد صدر ۱۰۱
نیویورک ۱۵۵	مسجد مروی ۸۴

مندیهندوستان (کشور) ۲-۴، ۶، ۹، ۱۰،	ورالان ۲۹۱
۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۶۶، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۰۳	ورامین ۶۰، ۱۴۹، ۱۵۸
هنگام (جزیره) ۱۶۰	وسپورکان ۱۳۷ (نیز نک: باش کالای)
یانوق (کوه) ۲۹۱	ولگا (رودخانه) ۳، ۶۱
یزد ۲۱، ۳۱، ۷۳، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۶۸،	وین ۲۵۲
۱۷۵، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۵۱، ۲۵۲	هرات ۳، ۶، ۷، ۱۶۵، ۲۷۹
یزدخواست- یزدیخواست ۲۴۱	مشرخان (بندر) ۳
یموت ۵	ملند ۲۳، ۸۳
یشاکچی (ایشکچی؟) ۲۰۷	همدان ۳۳، ۷۱، ۱۶۴، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۶
یوسف آباد ۲۲۸	هند (اقیانوس) ۲
یونان ۱	

- ۲۴۳، ۲۱۸
 انجمن آزاد (لنگه) ۲۲۴
 انجمن اتحادیه طلاب ۱۰۱
 انجمن اتفاقیه و طلاب ۱۰۱
 انجمن اخوت ۵۵
 انجمن اسلامیہ ۲۲۹، ۲۳۰
 انجمن ایالتی تبریز - انجمن تبریز - انجمن
 محلی تبریز ۳۴، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۸۷، ۱۲۹،
 ۲۱۴، ۲۶۳، ۲۷۵
 انجمن برادران دروازه قزوین ۲۶۳
 انجمن بندرعباس ۱۱۶
 انجمن بندگان (کرمان) ۲۲۳
 انجمن بوشهر ۱۱۶
 انجمن پیشه‌وران ۱۶۶
 انجمن تجار بازار (اورمیہ) ۱۲۹
 انجمن جلفارد (کرمان) ۲۲۳
 انجمن حسنی ۱۶۶
 انجمن حشمت ۱۲۱
 انجمن خدمت ۲۷۷
 انجمن ساکنان آزاد (کرمان) ۲۲۳
 انجمن شیعیان ۲۲۴
 انجمن عدالت ۱۹
 انجمن قاجاریه ۲۳۷
 انجمن مجاهدین (تنکابن؟) ۲۲۳
 انجمن مجاهدین رشت ۱۷۹
 انجمن محمدی ۱۲۶
 انجمن محلی سیستان ۱۶۸
 انجمن مظفری ۲۴۳
 انجمن ملی (رشت) ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۵۹، ۲۷۹
 انجمن نظامی ۱۶۶ (نیز نک: اتحاد نظامی)
 انجمن‌های ترک ۷۰
 انجمن‌های لیبرال (تهران؟) ۷۱
 انقلاب مشروطه ایران ۱۲، ۷۰، ۸۴، ۹۳،
 ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۲۴۳، ۲۳۳، ۲۲۲
 انجمن آذربایجان - انجمن آذربایجانی‌ها ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۴۵،
 آتش پرست ۲۱۲
 آردل باشی ۱۴۸
 آرو بشیک ۱۱۳
 آستان قدس ۲۲۲
 آشنای باش (طایفه) ۸۴
 آشوب تبریز ۹۲
 آشیانه عقاب ۲۲۳
 آلاو (ایل) ۱۶۰، ۲۵۶
 آلمان (دولت) ۱۰، ۱۶، ۲۳
 آلمانی (مردم) ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۸۲، ۱۱۷،
 ۱۴۰
 آمریکائی (مردم) ۹۰
 اتابک اعظم (لقب) ۱۷، ۲۱، ۱۰۵
 اتحاد نظامی (گروه) ۱۲۵، ۱۲۶ (نیز نک:
 انجمن نظامی)
 اتریشی (مردم) ۶۳، ۹۱
 اخلاق محتشمی (کتاب) ۱۵
 ارامنه (مردم) ۹۸
 ازدوی ملی رشت ۱۱۳
 اروپائی (مردم) ۲۴، ۴۳، ۵۶، ۵۹، ۱۳۵،
 ۱۴۰، ۲۲۹، ۲۷۸، ۲۹۰
 ازلی (مردم) ۲۵۷
 اسلام (کیش) ۴۲، ۴۷، ۶۱، ۲۹۰
 اسلامیہ (کمیته) ۲۲۹، ۲۴۹ (نیز نک:
 انجمن اسلامیہ)
 اسماعیلیان (گروه مذهبی) ۲۲۳
 افغان - افغانها - افغانی (مردم) ۳، ۴، ۱۰، ۶۰
 افلاتونی (آرمان) ۱۱۹
 امثال وحکم (کتاب) ۲۵۶
 امپراتوری روسیه ۲۸
 انجمن - انجمن‌ها ۲۰، ۴۳، ۵۲، ۵۶، ۵۷،
 ۶۲، ۶۹، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲،
 ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۳،
 ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۲۴۳، ۲۳۳، ۲۲۲
 انجمن آذربایجان - انجمن آذربایجانی‌ها ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۴۵،

بهرائیت (فرقه) ۸۴	۲۷۸، ۲۷۵، ۲۵۶، ۲۵۱، ۲۴۹
بهارلو (ایل) ۱۲۶	انگلیس (دولت-مردم) ۶-۴، ۸-۱۰، ۲۱، ۲۳
بیگلر بیگی (لقب) ۱۸۱، ۲۷۵	۶۷-۶۴، ۶۲، ۵۸، ۳۱، ۲۸، ۲۴
بیمارستان هدایت ۱۶	۱۰۶، ۱۰۵، ۹۸، ۹۱، ۹۰، ۸۷، ۸۳، ۷۳
پادشاه اصفهان (عنوان) ۴، ۳	۱۳۵، ۱۳۰-۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۳
پادگان تهران ۱۹	۱۶۵، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۴۲
پادگان مشهد ۲۸۰	۲۲۸، ۲۱۴، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۶۷
پارلمان ۲۰، ۲۲، ۴۱، ۶۴، ۶۹، ۷۲، ۷۴	۲۴۵، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۱
۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۸-۸۶، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴	۲۸۵، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۵۹-۲۵۶، ۲۵۴
۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۴	۲۹۰، ۲۸۸
۲۸۸، ۲۳۳، ۲۲۱	اوصانلو (ایل) ۵۹، ۶۰، ۸۱
پیامبر ۴۴	اهل حق (گروه مذهبی) ۲۶۵
پلیس جنوب ۱۲۱	ایران بیشتر صفحات
پیمان پاریس ۷	ایشیک آقاسی باشی (لقب) ۵۵، ۲۲
تاتار (مردم) ۱	اینانلو (ایل) ۱۲۶
نازی (مردم) ۱	بابی (مردم) ۲۵۷، ۷۳
تذکره الملوک (کتاب) ۶۱	بابیگری (مرام) ۲۳۶
ترك (مردم) ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۴	باتمان (واحد وزن) ۱۲۰، ۱۹۳
ترکمان-ترکمن ۵، ۷، ۲۰، ۵۵، ۱۱۱، ۱۱۵	باصری (ایل) ۱۲۶
۲۶۲-۲۶۰	بانک استقراضی ایران ۲۰۲
ترکمانچای (پیمان) ۵، ۷، ۲۰۷، ۲۵۷	بانک استقراضی روس ۸، ۱۰، ۹۲، ۲۲۸
ترملن گراشام وک. کو (شرکت) ۱۵۵	بانک انگلیس ۱۱۸
تشمیع (مذهب) ۲۶۵	بانک روس ۱۱۸
تلمود (کتاب) ۱۳۰	بانک شاهنشاهی ۸ بانکشاهی ۱۰۶
تیپ قزاق ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۸۳، ۸۸، ۱۰۵	بانک شرقی انگلیس ۱۰۶
۲۶۵، ۲۵۷، ۲۱۳، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۱۸	بانک ملی ۱۸، ۹۱، ۱۰۲
جدید-الاسلام (مردم) ۱۹۲	بختیاری (ایل - مردم) ۶۸، ۷۱، ۱۱۵
جلیلوند (ایل) ۱۴۸	۱۲۳، ۱۶۸، ۱۶۸، ۲۶۵، ۲۶۱، ۲۵۸
جمهوری ایران (حکومت) ۹۴	بریتانیا - بریتانیای کبیر (دولت مردم)
چاپارچی باشی (لقب) ۲۰	۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۵۸، ۶۴، ۹۵
جدیدانلو (طایفه) ۳۴	۱۳۵، ۱۴۳، ۱۶۱، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۴
جبل المتین (روزنامه) ۱۰۳، ۲۵۶	۲۷۴، ۲۷۳، ۲۲۶، ۲۱۷
حزب اتفاق ۵۶	بریگاد قزاق ۱۰، ۱۰۵، ۱۳۱
حزب اجتماعیون-اعتدالیون ۵۶	بلژیکی (مردم) ۲۰، ۸۰، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۸
	بوچاقچی (ایل) ۱۶۶

- حزب اصلاحات ۲۷
 حزب اصلاحیون-عامیون ۲۷
 حزب اعتدالیون ۷۸، ۷۹
 حزب ترقی ۵۶
 حزب دموکرات ۷۶، ۱۴۲
 حزب دموکرات عامیون (اجتماعیون - ۱۶۴
 عامیون) ۵۶
 حزب محافظه کار ۷۰
 حفاظت ضد طاعونی ۱۲۴
 حوزه علمیة اصفهان ۲۵۷
 خاطرات و خطرات (کتاب) ۱۶
 خمسه (ایل) ۱۲۶
 خواجه‌وند - خوجاوند (ایل) ۱۳۹، ۲۲۳،
 ۲۸۰
 خوجایبگ‌لین- خوجه بیگلو - قوجه بیگلو- سنا (مجلس) ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۶-۴۹، ۱۵۰،
 کجایبگلو (ایل) ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۵۶، سنجاب (حیوان) ۲۷۹
 ۲۶۹، ۲۷۸
 دادگاه انقلاب مشروطه ۸۴
 دارالشورای دولتی- دارالشوری ۱۱۱، ۲۷۵
 دربارسنت جیمز ۲۲۶
 درشکه تاکسی ۲۰
 دلیران تنگستان ۷
 دولت امپراتوری (روسیه) - دولت روسیة ۱۴۹
 تزاری ۴۵، ۵۸، ۶۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، سیپا ۱۱۸، ۱۲۴
 ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۶، ۲۰۹، سیلاخوری ۲۱۳، ۲۵۸
 ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۸۳، ۲۸۴
 دوما (مجلس) ۲۲۰
 دیوان تمیز ۴۸، ۴۹
 دیو سفید ۷۲
 رؤیای صادق (کتاب) ۷۱، ۲۶۸
 رابنک (چیت) ۱۴۱
 رج (روزنامه) ۲۶۶
 رژی (نک: شورش تنباکو)
 روس- روسی (مردم) ۲، ۳، ۵، ۶، ۸-۱۰، شرح حدودالعالم (کتاب) ۶۱
 ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۳، شرکت جاده‌سازی ۹۲، ۹۷ جاده‌سازی ۹۸

- ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۸۶
 قانون (روزنامه) ۱۹۲
 قانون اساسی ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۳۰،
 ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۶،
 ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۸۳،
 ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۶۰، ۱۴۴، ۹۹، ۱۷۷،
 ۲۲۸
 ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۶۷، ۲۷۳-۲۷۵، ۲۹۰
 قرآن ۴۷، ۶۳، ۷۵، ۸۳، ۸۸
 قرائیم (گروه یهودی) ۱۳۰
 شیعه - شیعه اثنی عشری (منه‌ب) ۱۲۸،
 قراهه سوران ۳۳، ۳۴، ۲۶۳
 ۱۳۹
 قزاق ۵۷، ۸۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۷،
 ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۵۸، ۱۶۳، ۲۱۶،
 ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۳-۲۴۵،
 ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۶۵
 قشقائی (ایل) ۵۵
 قشون شیراز ۱۴۹
 قفقاز و مرکوری (شرکت کشتیرانی) ۱۳۸
 قوانلو (طایفه) ۷۱
 قورخانه ۱۶
 قولر آقاسی ۱۹
 قوئی ٹیل (سال) ۵۱
 کابینه لندن ۸۸، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۷،
 ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۰،
 ۲۴۵، ۲۷۳، ۲۸۴
 کابینه سرجمس ۲۲۶
 کاپیتولاسیون ۱۱۲، ۱۲۷، ۲۵۷، ۲۵۸،
 ۲۶۰
 کارگزاری ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۵۷
 قانون شرقی بازرگانی آلمان ۲۵۳
 کراوات استولی بین ۱۰
 کرد (مردم) ۹۱، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۷۸، ۲۶۵،
 ۲۸۷، ۲۷۹، ۵۳، ۴۳، ۳۳، ۳۲، ۳۰،
 ۲۹، ۲۴، ۷۱، ۷۲، ۸۴، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۹۵،
 ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۳،
 ۱۶۷، کفایت الاصول (کتاب) ۱۷۴
 شرکت نفت برمه ۱۴۰
 شکانک (ایل) ۱۲۸
 شمس (روزنامه) ۲۶۶
 شورای وزیران ۵۸، ۲۸۹
 شورش تنباکو ۹، ۵۵، ۱۷۷
 شوروی (دولت) ۹۹، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۰،
 ۲۲۸
 شیبیلر (مؤسسه) ۱۵۵
 شیخیه (فرقه) ۲۴۹
 صفویه (دولت) ۳، ۳۳، ۱۶۷
 صندوقخانه سلطنتی ۱۱۳
 صوراسرافیل (روزنامه) ۷۴، ۲۲۱، ۲۴۵،
 ۲۵۶، ۲۵۷
 ضرابخانه ۱۶، ۱۳۶، ۱۸۴
 طاووس (حیوان) ۱
 عتبات عالیات ۲۷۸
 عثمانی (دولت) ۱۰، ۱۲۸
 عدالتخانه ۱۱، ۱۵
 عرب (ایل) ۱۲۶
 علماء نجف ۷۹، ۸۴
 علی‌اللمی (فرقه) ۱۳۹
 غفاری (طایفه) ۲۲
 فدائی - فدائیان ۱۲۹
 فراموشخانه (سازمان فراماسونری) ۱۹۲
 فرانسوی (مردم) ۸۶، ۸۹، ۱۱۷، ۱۳۴،
 ۱۳۵
 فرانک (پول) ۱۳۵
 فوت (واحد وزن) ۱۱۹
 فوج تهران ۱۷۷
 قاجار - قاجاریه (ایل - پادشاهی) ۱۰، ۱۸،
 ۱۹، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۵۳،
 ۲۸۷، ۲۷۹، ۲۶۸، کَشکول (روزنامه)
 ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۳،
 کفایت الاصول (کتاب) ۱۷۴

فهرست نامهای گوناگون و پراکنده

۴۱۷

- کلام الله (کتاب) ۷۶
 کلهر (ایل) ۲۶۵، ۲۷۹
 کمیته اعتدالیون ۱۰۶
 کمیته انقلابی باکو ۱۷۶
 کمیته باکو ۲۴۶
 کمیته تبریز ۶۴
 کمیسیون اصلاحات ۱۸
 ک. نادزدا (شرکت کشتیرانی) ۱۳۸
 کنفرانس صلح و رسای ۱۸۵
 گارد قصر ۱۹۵
 گراندوشس ۲۱۲
 گرجی (مردم) ۱۳۱
 گروه انتقامی ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۶
 گریگوری (تقویم) ۲۴۲
 گزارش ایران (کتاب) ۱۶
 گلستان (بیمان) ۴، ۵، ۷
 گیوه (کفش) ۲۲۱
 لباس التقوی (کتاب) ۷۱
 اشکرتوئیس (عنوان) ۱۶
 لغت نامه (کتاب) ۲۵۶
 لودز (شرکت) ۱۵۵
 لولی (مردم) ۱۲۸
 مانلی (ایل) ۵۳، ۱۴۸
 متمم قانون اساسی ۴۳
 مجاهد ۲۶۴
 مجاهدان قفقازی ۱۲۹، ۲۶۴
 مجتهدین نجف ۲۷۷، ۲۷۸
 مجلس (روزنامه) ۷۵
 مجلس (شورای ملی) ۲۰، ۴۱، ۴۸، ۴۹-
 ۵۱، ۶۲، ۶۶-۶۸، ۷۰، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶،
 ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۳، ۲۵۱، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۷۵-۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱،
 ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۰
 ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۱۳، ۲۱۵، مشروطه خرومان - مشروطه خواهی ۳۱، ۱۹
 ۲۱۷-۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۷۰، ۴۰، ۵۹، ۷۳، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۴،
 ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۷ (نیز نک: مجلس) ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۲،
- شورایملی)
 مجلس دازالشورای کبری ۱۱۴
 مجلس شورا - مجلس شورای ملی ۱۶، ۲۲،
 ۲۵، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۵، ۷۶-۷۹، ۹۱،
 ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶،
 ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵،
 ۲۲۶، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۷۷ (نیز نک: مجلس)
 مجلس شیراز ۱۸۱
 مجلس غیبی ۲۶۴ (نیز نک: مرکز غیبی)
 مجلس ملی ۱۸، ۲۸، ۶۱
 محاکمات (روزنامه) ۲۶۸
 مخزن تدارکات عسکریه ۱۱۴
 مدرسه آرامنه ۲۲۸
 مدرسه ایران و روس ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴
 مدرسه رشديه ۲۴۴
 مدرسه ژاندارمری ۲۲۸
 مدرسه سپهسالار ۲۵۱
 مدرسه سعادت ۱۱۶
 مدرسه شرقی (روسیه) ۱۳۰
 مدرسه صدر ۱۰۱
 مدرسه عالی شهید مطهری ۵۶
 مدرسه عالی نجف ۱۷۵
 مدرسه مروی ۸۴
 مذهب چغازی دوازده امامی ۴۳، ۴۷
 مشروطه (حکومت) ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۲۳،
 ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۷۸،
 ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۵، ۱۰۲، ۱۱۳،
 ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۵۹،
 ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۱۹،
 ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶،
 ۲۵۱، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۷۵-۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱،
 ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۰
 مشروطه خرومان - مشروطه خواهی ۳۱، ۱۹
 ۲۱۷-۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۷۰، ۴۰، ۵۹، ۷۳، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۴،
 ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۷ (نیز نک: مجلس) ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۲،

- ۱۵۴، ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۵۱، وستوچ نوویه (شرکت کشتیرانی) ۱۳۸
 ۲۷۸، ۲۸۵
 مشروعه (حکومت) ۸۴
 مرکز غیبی ۲۶۴ (نیز نك: مجلس غیبی)
 مساوات (روزنامه) ۱۵۸، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۵۷ هند شرقی (کمپانی) ۲۰۲
 مفلان (مردم) ۱
 موسسه درشکه‌رانی ۲۰
 منات روسی (پول) ۵
 میلشیا - میلشیا ی خلق ۲۲۱، ۲۳۶
 ناسیونالیست - ناسیو نالیستی ۲۱، ۹۲، ۱۱۵
 ۲۷۸، ۲۱۹
 ناله وطن - ندای وطن (روزنامه) ۲۶۸
 نفر (ایل) ۱۲۶
 نهضت ملی ۲۱۱
 ورامینی (مردم) ۸۱
 ورس (واحد طول) ۲۷۰
 وزارت امپراتوری (روسیه) ۲۳۲، ۲۸۶
 وزیر بقایا (عنوان) ۱۱۴، ۲۶۱
 وزیر لشکر (عنوان) ۱۷
 هفت لنک (طایفه) ۲۶۱
 هند - اروپا (تلگرافخانه) ۲۰۲
 هندو (مردم) ۱۴۳
 هنگ تنکابن ۱۱۵
 هنگ دامغان ۱۱۵
 هنگ زنگنه ۱۲۷، ۱۲۸
 هنگ سمنان ۱۱۵
 هنگ سواران ورامینی ۸۶
 هنگ سیلاخوری ۲۱۳، ۲۵۸
 هنگ قزوین ۱۱۵
 هنگ کرند ۱۲۸
 هنگ ممقان ۲۵۱
 حرف‌مستر (عنوان) ۲۶، ۱۸۴
 یورت‌چی (قبیله) ۲۵۵
 یساقچی باشی - یوساقچی باشی ۲۲۳
 یهودی (مردم) ۱۳۰

- پیش‌گفتار ۱۳-۱
- کلیاتی درباره‌ی اوضاع ایران پیش از انقلاب ۱۴
- مشروطه ۱۴
- آغاز جنبش مشروطه خواهی ۱۴
- مهاجرت روحانیون به قم ۱۷
- شدت بیماری مظفرالدین‌شاه ۱۸، ۳۱
- مرگ مظفرالدین‌شاه ۱۹، ۳۱
- متن فرمان مظفرالدین‌شاه درباره‌ی تأسیس حکومت مشروطه ۲۹
- چاپ و بخشش فرمان استقرار حکومت مشروطه ۳۲
- کلیاتی درباره‌ی اصول قانون‌اساسی مشروطه ۳۵
- متن سوگندنامه‌ی شاه و نایب‌السلطنه ۴۷
- شیوه‌ی تعقیب وزیران خطاکار ۴۸
- فتوای آقانجفی درباره‌ی بابیان اصفهان ۵۳
- درخواست‌های انجمن‌های افراطی از شاه ۵۶
- دستور محمدعلی‌شاه برای تعطیل انجمن‌ها ۵۶
- اقدام شاه و مردم علیه انجمن‌ها ۵۷
- احتمال کودتا از طرف ظل‌السلطان ۵۷
- دولتین روس و انگلیس در اندیشه‌ی آرام-گردانیدن آشوبها ۵۸
- نگرانی دولت انگلیس برای حال صدراعظم ایران! ۵۹
- پیام مجلس به سفراء دولتهای خارجی درباره‌ی کارهای خلاف محمدعلی‌شاه ۶۱
- اعلامیه‌ی خلع محمدعلی‌شاه از طرف انجمن-محلی تبریز ۶۳
- وحشت نمایندگان روس و انگلیس از اقدامات ظل‌السلطان علیه محمدعلی‌شاه ۶۴
- اخطار نمایندگان روس و انگلیس به محمدعلی‌شاه برای قانون‌شکنی‌های او ۶۵
- کنکاش نمایندگان دولتین برای پناه دادن به مسجد سپهسالار ۸۷
- زمزمه‌ی تعیین ظل‌السلطان به نیابت سلطنت اعلامیه‌ی خلع محمدعلی‌شاه از طرف انجمن-محلی تبریز ۶۳
- برقراری آشتی میان شاه و مشروطه‌خواهان ۹۰
- عقیده‌ی سفیر روسیه درباره‌ی اخلاق درباری در ایران ۹۶
- بسته شدن بازارهای تبریز و وحشت و اضطراب گسبه ۹۸
- به شاه ایران ۶۷
- تمایل ضمنی دولت انگلیس نسبت به پادشاهی ظل‌السلطان ۶۷
- گردهمائی مشروطه خواهان در میدان توپخانه ۶۹
- برخی از ویژگی‌های شخصی و اجتماعی امیر بهادر ۷۰
- درخواست مردم از شاه برای برکنارکردن امیر بهادر و سعدالدوله ۷۱
- پاسخ محمدعلی‌شاه به مشروطه‌خواهان ۷۲
- تظاهرات مردم برضد سلطنت و مجلس ۷۲
- دستگیری و تبعید علاءالدوله ۷۲
- جلب و تبعید ناصرالملک به اروپا ۷۳، ۸۶
- حملة‌ی مرتجعین به دفتر روزنامه‌ی صور اسرافیل ۷۴
- کشته شدن دو تن از طرفداران قانون اساسی ۷۴
- سوگند خوردن محمدعلی‌شاه در مجلس برای خودداری از نقض قانون اساسی ۷۵
- سوگند خوردن نمایندگان مجلس برای وفاداری به شاه ۷۶
- گردهمائی مخالفان مشروطه در مسجد مروی ۸۴
- هنگ سواران ورامینی، مظهر غارت و چپاول مردم ۸۶
- حمل تفنگ و فشنگ از انبار ظل‌السلطان به مسجد سپهسالار ۸۷

- آشوب و نا امنی در آذربایجان ۱۰۰ سوکند خوردن مردم تنکابن برای کشتن کشته شدن فریدون زرتشتی بدست حکام انتخابی دولت ۱۳۹
- مخالفتان قانون اساسی ۱۰۰ اختلاف و تفرقه بین سرداران بلوچستان
- سید عبدالله بهبهانی در معرض اتهام ایران ۱۴۳
- رشمه‌گیری ۱۰۱ اخراج حاکم دولتی از شهر، به وسیله مردم
- تبدیلات برضد مورنار رئیس بلژیکی درگز ۱۴۵
- گمرکات ایران ۱۰۵ ورود بیزو مستشار مالیاتی فرانسوی به تهران ۱۴۶
- بمب اندازی بسوی محمدعلی شاه ۱۰۷
- تعبیر سخیف سفیر روسیه نسبت به شکست احتشام السلطنه در جنگ قدرت نمایندگان ملت ایران ۱۰۹
- نیرنگ آصف‌الدوله برای رهائی از طرح لایحه پرداخت مستمری به بیوگان و گرفتاری حکومت خراسان ۱۱۱
- اختلاف سران انقلاب رشت برسر ریاست یتیمان در مجلس ۱۵۰
- کشته شدن افسر و سربازان متجاوز روسی ۱۱۳
- تلاش و تبلیغات ظل السلطان برای رسیدن به نیابت سلطنت ۱۱۵
- مبارزه گروههای سیاسی در تنکابن برای ورود اژدرافکن‌های دولت روسیه به آبهای قیصه قدرت در منطقه ۱۵۴
- دریای خزر ۱۱۶ ترس حاکم دولتی درگز از رفتن به محل
- آغاز مذاکرات مجلس درباره تجاوز روسیه مأموریت خودش! ۱۵۵
- به استقلال ایران ۱۱۸ دستگیری شیخ محمود و رامینی و تحویل او به وزارت عدلیه ۱۵۹
- شکست یافتن ظل السلطان در انتخابات اعزام «گروه انتقامی» ارتش روسیه به خاک مجلس شورای ملی ۱۱۸
- آغاز اصلاحات در ایران ۱۱۹ ایران ۱۶۰
- مزاحمت اتباع ایرانی تبار روسیه برای استعفاء احتشام السلطنه از ریاست مجلس دولت ایران ۱۲۱
- شورایملی ۱۶۲
- آوازه آمادگی دوست‌هزار قشون مسلح آتش زده شدن کشتی‌های عمید همایون در رشت ۱۶۳
- در اصفهان ۱۲۳
- سرانجام پلیس شهری وثیق‌الملک در شکایت زرتشتیان ایران به دولت هند ۱۶۶
- اصفهان ۱۲۳ کشته شدن اسفندیارخان رئیس عشایر
- قطعه شدن مأمور فرمانداری بدست مردم بوچاقچی ۱۶۶
- بزد به‌گناه بست‌شکنی ۱۲۴ خودداری مردم سیستان و بلوچستان از جلوگیری يك کاروانسرا دار از حرکت پرداخت مالیات به دولت ۱۶۷
- قشون ایران! ۱۲۸ شعار انجمن‌های سیاسی: ایران باید از آن گزارش سوء قصد بجان محمدعلی شاه از ایرانیان باشد ۱۷۰
- زبان يك شاهد عینی ۱۳۱، ۱۳۴ خنجال در تهران بخاطر بازداشت دو نفر

- تبعه روسیه ۱۷۱ درخواست انجمن‌های سیاسی از ظل‌السلطان
بازداشت حاکم ورئیس نظمیة تهران توسط
مردم ۱۷۲ برای پذیرفتن نیابت سلطنت ۲۰۱
روحانیان نجف در اندیشه خلع محمدعلی و سربازان روسی ۲۰۲
شاه ۱۷۴ دستخط محمدعلی‌شاه درباره عفو زندانیان
مطالبه خون‌بهای افسر و سربازان روسی سیاسی ۲۰۴
از طرف دولت روسیه ۱۷۵ اجراء اخطارنامه سیاسی دولت روسیه از
دستگیری حیدرخان عمواوغلی ۱۷۶ طرف دولت ایران ۲۰۵
بسمت نشست «گردان‌علاءالدوله» درمسجد تبعید جلال‌الدوله - علاءالدوله - سردار
شاه ۱۷۸ منصور به کلات نادری ۲۰۵
نمونه‌ئی از مالیات و عوارض شهرداری به دستور بازگشت گروه انتقامی روسیه از
روزگار قاجاریه ۱۷۹ خاک ایران ۲۰۷
آشوب و ناامنی در اصفهان بعلت برخورد قدرت‌نمایی آشکار ظل‌السلطان در برابر
دوستان و دشمنان ظل‌السلطان ۱۸۰ محمدعلی‌شاه ۲۰۸
قتل قوام‌الملک شیرازی بدست نعمت‌الله پیروزی سیاسی محمدعلی‌شاه بر ظل‌السلطان
بروجردی ۱۸۱ ۲۱۱
ناآرامی در شیراز به دنبال کشته شدن مجازات قاتلان فریدون زرتشتی ۲۱۲
قوام‌الملک ۱۸۲ ممنوع‌الخروج شدن شاه و درباریان از
تأثیر اخطارنامه سیاسی (اولتیماتوم) دولت شهر تهران! ۲۱۲
روسیه در مجلس ایران ۱۸۳ رفتن محرمانه محمدعلی‌شاه به باغشاه ۲۱۳
مهلت‌خواهی محمدعلی‌شاه از دولت روسیه لشکرکشی محمدعلی‌شاه بسوی ساختمان
۱۸۶ مجلس شورای ملی ۲۱۳
استعفاء گروهی هیأت دولت و پیامدهای آن اعلام حکومت نظامی در پایتخت ۲۱۴
۱۹۳ ترك پست خودسرانه والی آذربایجان و
گوشه‌ئی از جنایات و ویرانگریهای روسها رفتن او به اروپا ۲۱۵
در مرز ایران ۱۹۴ درگیری قوای دولتی و مردم رشت و بسته
پناهنده شدن امیر بهادر جنگ به شدن بازارهای آن‌شهر ۲۱۵
سفارتخانه روسیه ۱۹۵ متن فرمان اعلام حکومت نظامی در تهران
نظریات مقامات روسی درباره اخطارنامه ۲۱۸
سیاسی آن دولت ۱۹۶ اعتراض شدید مجلس به خروج محمد علی
عزیمت محمدعلی‌شاه به باغشاه ۱۹۸ شاه از پایتخت ۲۱۹
متن اخطارنامه سیاسی (اولتیماتوم) دولت اقدامات جدی طرفداران ظل‌السلطان برضد
روسیه به دولت ایران ۱۹۹ محمدعلی‌شاه ۲۱۹
پیشنهاد کشتار ایرانیان مرزنشین بدست درخواست انجمن‌های سیاسی برای محاکمه
قوای روسی! ۲۰۱ محمدعلی‌شاه ۲۲۱

- زمینه‌چینی برای اخراج ظل‌السلطان از ایران ۲۲۶
 پیروز شدن محمدعلی‌شاه بر مخالفانش ۲۲۷ انگلیس ۲۵۰
 توافق روس و انگلیس برای اخراج ظل-السلطان از ایران ۲۳۱
 درخواست‌های تازه دولت انگلیس از محمد علی‌شاه ۲۳۱
 توطئه ظل‌السلطان برای رسیدن به پادشاهی انگلیس ۲۵۶
 بازداشت سالارالدوله در باغشاه ۲۵۹
 پیام محمدعلی‌شاه به مردم ایران با عنوان «راه نجات و امید ملت» ۲۳۴
 آشوب و زدو خورد در رشت ۲۵۹
 اشغال ساختمان فرمانداری استرآباد و گرگان ۲۶۲
 خشم افکار عمومی نسبت به انجمن‌های سیاسی ۲۳۶
 گروهان‌گیری نایب فرماندار توسط پناه‌ننده شدن ملك المتكلمين وسيد جمال واعظ در ساختمان مجلس شورای ملی ۲۳۷
 تأسیس «کمیته غیبی» در تبریز ۲۶۴
 اظهار مجلس به محمدعلی‌شاه برای خودداری از نقض قانون اساسی ۲۳۷
 مرگ سید جمال واعظ در زندان همدان ۲۶۶
 ظل‌السلطان گره کور مسائل سیاسی روز کشور ۲۴۱
 تحویل قاتلان قلابی افسر و سربازان روسی به روسها ۲۶۹
 برخورد شاه و مجلس و اعلام حکومت نظامی ۲۴۳
 خودداری مردم تبریز از پذیرفتن والی اعزامی دولت ۲۷۵
 زدو خورد مجلسیان و انقلابیون و به توپ-بسته شدن مجلس ۲۴۴
 ایران ۲۷۵
 آمار کشته شدگان واقعه توپ‌اندازی به مجلس ۲۴۵
 تلگراف تهدیدآمیز روحانیان نجف به محمدعلی‌شاه ۲۷۸
 اعدام ملك المتكلمين و صوراسرافیل ۲۴۵
 تبعید آیت‌الله بهبهانی به کربلاء ۲۴۵
 ستارخان ۲۸۲
 پایان غائله تهران و صدور فرمان عفو عمومی ۲۴۵
 شکست یافتن اردوی عین‌الدوله از ستارخان ۲۸۳
 کشف توطئه سوء قصد به جان شاه و لیاخوف ۲۴۶
 طفره رفتن محمدعلی‌شاه از صدور فرمان تشکیل مجلس ۲۸۵
 تبعید آیت‌الله طباطبائی از تهران ۲۴۸
 تلاش ستارخان و باقرخان برای آشتی با تبعید سران مخالفان حکومت به داخل و خارج کشور ۲۴۸
 محمد علی‌شاه ۲۸۷